
ایران و قدرت های بزرگ
در جنگ جهانی دوم
دکتر ایرج ذوقی

بخش دوم

ایران و قدرتهای بزرگ

در

جنگ جهانی دوم

پژوهشی درباره امپریالیسم

دکتر ایرج ذوقی

پاژنگ

شرکت انتشاراتی پاژنگ ـ کریمخان زند نبش ماهشهر پلاک ۲۲

ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم
مؤلف: دکتر ایرج ذوقی
چاپ دوم
تیراژ ۴۰۰۰
تاریخ نشر: پائیز ۱۳۶۸
چاپ نقش جهان
طرح جلد: آیدین آغداشلو

Pazhang Publishing Co.,
No. 22, Mahshahr St.,
Karimkhan Zand Ave.,
Post Code 19847,
Tehran, **IRAN**

فهرست مطالب

پیشگفتار

تاریخ در آن واحد هم از فنون بشمار است و هم مقام و مرتبه علم را پیدا کرده است بدین معنی که مباحث آن هم اظهار سلیقه و ذوق را اجازت میدهد و هم میتواند هادی‌وراهنمای‌سیاست امم واقع شود و تجربیات قرون و اعصار را پایه‌و ملاك آزمایشهای نوین قرار دهد. (دکتر لطفعلی صورتگر)

شاید که سختی و صعوبت نگارش تاریخ سیاسی براساس اسناد و مدارك سبب‌آن‌بوده است تامورخین ومحققین و پژوهشگران کمتر به آن بپردازند، و قلت آثار مدون سیاسی در ایران و پژوهش‌های مربوط به تاریخ سیاسی ایران نیز بهمین خاطر باشد. من نیز دراین‌پیشگفتار سرآن ندارم که این سختی و صعوبت را به شرح و تفصیل بیان دارم‌و پژوهشگران این راه را از سختی‌ها و مشکلات ان آگاه سازم، و بهتر آن دیدم که بجای آن از بخشی از مقالهٔ محققانه استاد فقید دکتر لطفعلی‌صورتگر، مددگیرم‌وباین‌وسیله خوانندگان و مورخین و پژوهشگران را به روش وشیوه‌ای که استاد فقید متذکر آنست راهبر باشم.

«میگویند تاریخ مادر علوم جهان است و این یك بیان عادی‌و معمولی نیست که محصلین یامورخین بخاطر رونق افزائی متاع خود و جلب مشتری اظهار کرده باشند زیرا فنی‌که در علل انقراض و تدنی یا ترقی ملل و اقوام بحث میکند وپیشرفت فکری وروحانی جماعات‌رامورد آزمایش قرار میدهد، بدون تردید محتاج الیه محققین علوم و فنون مختلفه خواهد بود تا سائق ظهور و بروز افکار و عقاید معلوم شود و شالوده معتقدات جماعات بدست آید و در نتیجه آن قطعیت و تنقیحی که ملازم علوم و فنون است ایجاد گردد...

از اواخر قرن هیجدهم باین طرف علمای تاریخ برآن شدند که در شرح وقایع ایام سلف تا هرجا قدرت داشتند از اجتهاد و افکار ابداعی چشم‌پوشی کرده حقایق‌راعریان‌و مستند باسناد قطعی، تردید ناپذیر نموده، از تزئینات و نقش ونگارها که هر نویسنده چرب دستی را اغوا میکند پرهیز نمایند و بجای بدعت و اجتهاد در اسناد و مدارك قضاوت نموده، طوری کنند که محصل تاریخ از سرگردانی و اغتشاش رهائی یافته در قضاوت نسبت به وقایع گذشته تحت تأثیر مدافعات استادانه نویسندگان‌زبردست واقع نشود. گیبون انگلیسی Gibon مؤلف کتاب انقراض‌امپراطوری روم و میشله فرانسوی Michelet مورخ شهیر تاریخ فرانسه و کارلیل انگلیسی نویسنده تاریخ فردریك کبیر و «قهرمان و

قهرمان پرستی» ، از پیشقدمان این نهضت بشمارند ...

تدریجاً برف پیری بر سر قرن هیجدهم بارید و طلیعه قرن نوزدهم پدیدارگشت و اوراق‌واسنادو محفظه‌های سیاسی دول در دسترس محصلین کنجکاو قرار گرفت ... شوق تحصیل اسناد و مدارك قطعیه و معاصر ازدیاد یافت و متفکرین و فلاسفه دنیای‌متمدن برای اولین بار از تاریخ نویسی صرفنظر کرده، تخصص در این فن را بکسانی واگذاشتندکه زحمت جستجوی اسناد ... را تحمل کنند وفن تاریخ مقام ومنزلتی مخصوص و متمایز پیدا کرد. سرحلقه این مورخین کسانی مانند شامپولیون و زوزلینی و رالین‌سون سر در عقب حفریات گذاشتند و دیگران مانند پروفسور میت‌لند وونوگرادف در دانشگاه کمبریج و موراتوری ایتالیائی صاحب کتاب منابع تاریخ ایتالیا و لیب نیتز به جستجوی اسنادومدارك کتبی کهنه افتادند تا آنکه امروز کار به آنجا کشید که نوشتن تاریخ از معضلات مسائل بشمار میآید ...

بطور کلی طرز استفاده از اسناد اینست که معلوم شود آیا سند و مدرك تاریخی تاب‌انتقادات هفتگانه ذیل را می‌آورد یانه ؟

اول ــ باید تاریخ ایجاد سند معلوم شود، زیرا پر واضح است که هرگاه اسنادومدارك‌معاصر با وقایع نباشند و یا متعلق به دورهٔ دیگر بوده یا سواد و خلاصه سند از بین‌رفته باشد آن اعتبار و اهمیتی که لازمه‌سند است از بین میرود ...

دوم ــ علت ایجاد سند لازم است بدست آید . بعضی اسناد تاریخی از قبیل‌عهدنامه‌ها یا عریضه سفرا و نمایندگان مأمورین اغلب تحت نفوذ حوادث جاریه واقع میشود ، بدین معنی که احیاناً اینگونه اسناد میل زمامداران وقت وسلاطین معاصر را در نظر داشته و در پرده احترامات و مراسم درباری حقایق را مستور میداشته‌اند ... برعکس اسنادی که در تهیه آنها منظور تاریخ‌نویسی یا عرض وقایع بمقامات عالیتری در کار نبوده‌ویا نویسنده احتیاج به رعایت آداب ومراسم نداشته است بعنوان سندتاریخی دارای کمال اهمیت است .

سوم ــ بایستی معلوم شود که نویسنده تا چه درجه محل اعتماد است بعضی از نویسندگان‌تاریخ بمناسبت مبالغه و گزافه که در تحریرات خویش بکار میبرند و اغلب از مأمورین لشگری و کشوری قرون ماضیه در تمام نقاط دنیا که مراسلاتشان بیشتر، از نظر پوشیده داشتن حقایق است ، طبعاً اعتماد مورخ را از خودشان سلب میکنند ...،

چهارم ــ لازم است در درجه اول معلوم شود که آیا اسناد دیگری وجود دارد که ماخذی را با آن مقابله و مقایسه نمود یانه ودر درجه‌دوم قبل ازپذیرفتن یك ماخذ لازم است از هرگونه مقابله و مطابقه دقیق اسنادفروگذاری نشودتااسناد تاریخی‌مسجل‌گردد... در تواریخ قرون جدید ومعاصر که تعداد اسناد پیدا میشود لازم است هر سندی را با سایر اسناد مطابقه نمود مثلاجای شك نیست که برای نوشتن تاریخ قرن نوزدهم مراجعه به جراید منتشره فوق‌العاده واجب است ... و پس از آن سایر مآخذ را از قبیل صورت مذاکرات مجلس شورا و پارلمان‌ها و شرح حال‌هاو سایر اسنادیکه در ادارات (بایگانی) ثبت اسناد ممالك متمدنه موجود است مطابقه نمود.

پنجم ــ لازم است محل ضبط اسناد و مدارك بدست آید اهمیت این قسمت‌ازآن‌نظر است که بعضی مراکز طبعاً برای اسناد و مدارکی که ضبط میکنند، قواعد و نظاماتی‌دارند. گاهی خلاصه مدارك‌محتاج الیه آنها است و گاهی یك‌قسمت مخصوص از اسناد راضرور دارند و در هر صورت احیاناً بعضی از اسناد را بچشم اهمیت واعتبار نگریسته وسایر مدارکی که برای‌مورخ دارای اعتبار مساویست بطاق نسیان می‌سپارند ...

ششم ــ لازم است در آب و رنگ و موقعیت و سایر مقتضیات محلی اسناددقت کامل نمود ... بعضی از شهرها مانند ونیز و میلان و فلورانس وبردو وهامبورگ و لندن که‌از ادوارسلف آزادیها و امتیازاتی مخصوص داشته‌اند ، طبعاً نسبت به مراکزی که به ایـــن آزادی لطمه میزده‌اند بدبین بوده‌اند و قطعاً اسنادی که از این نقاط راجع‌به سایر شهرهاو ممالك همجوار بدست آید از شایبه این بدبینی عریان نیست ...

هفتم ــ باید فایده و اهمیت‌هرمأخذ وسند را درست سنجید و بر فرض گذشتن ازآن ازهرشش محك فوق تازه معلوم نمود که یك سند تا کجا میتواند در مسائل تاریخـــی مورد مراجعه واقع شود ...»*

کتاب حاضر نیز همان تکرار تاریخ مورخان و پژوهشگران انگشت شماری است که در این زمینه تاریخی نگاشته‌اند بـــا این تفاوت که این کتاب برپایه و اساس اسناد و مدارك قطعی و اصلی و دست اول آن استوار است و جای هیچگونه تردید وشك‌وشبهه‌ی‌را را باقی نمیگذارد.

باشد که بهمت مسئولین دولت ایران و بویژه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه اسناد و مدارك مربوط به تاریخ سیاسی ایران در دسترس پژوهندگان و مورخین قرار گیرد تا تاریخ کامل سیاسی ایران بی‌نیاز از اسناد و مدارك‌دیگـــران توسط پژوهندگان نگاشته آید و راهبر و راهنمای آینده‌سازان این مرز و بوم گردد.

دکتر ایــرج‌ذوقــی

تهران‌ــ‌تیر ماه۱۳۶۷

* دکتر لطفعلی صورتگر«طرز تعلیم تاریخ در مدارس عالیه»**مجله تعلیم و تــربیت**،شماره۹ صفحه ۵۳۸ ــ ۵۴۳

فصل اول

ایران و آلمان

ایران و آلمان

سابقه تاریخی روابط ایران وآلمان:

امپراطوری آلمان خیلی دیرتر از امپراطوریهای روسیه و انگلستان‌درصحنه‌های‌سیاسی واقتصادی ایران ظاهر شد. در زمان صفویه وازطرف شاه‌عباس‌کبیر کوششی برای ایجاد روابط با آلمان بعمل آمد ولی به نتیجه مطلوبی منجر نگشت . درنیمه‌قرن‌نوزدهم و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار روابط سیاسی واقتصادی‌بین‌ایران وآلمان برقرارشد. ناصرالدین شاه قاجار ضمن اولین سفر اروپائی خود در سال ۱۸۷۳ به آلمان‌هم‌سفر کردو در طی نه روز اقامت در آنکشور باویلهلم اول امپراطور آلمان واتوفن بیسمارك صدراعظم آنکشور دیدار و گفتگو کرد.

بعد از سال ۱۸۷۱ آلمان بصورت یك امپراطوری مقتدر و متحددرافق‌سیاسی اروپا ظاهرشدودر صحنه سیاست جهانی نقش عمده‌ای را ایفا مینمود. ناصرالدین‌شاه نیز بسیار مایل بود تا با ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با امپراطوری آلمان از آنکشور بعنوان حائلی بین دورقیب بزرگ انگلستان و روسیه در ایران استفاده نماید. بدنبال دیدار ناصرالدین‌شاه از آلمان در ژوئن ۱۸۷۳، یك قرارداد بازرگانی و کشتیرانی بین نماینده سیاسی دربار ایران در سنت پیترزبورگ با پرنس‌هاینریش هفتم سفیر آلمان در روسیه منعقد گردید. چون دو کشور هنوز دارای روابطی نبوده و نماینده سیاسی درکشورهای یکدیگر نداشتنداین قرارداد در سنت پیترزبورگ بین نمایندگان دوکشور ایران و آلمان امضاءشدو اولین پیمان رسمی بین کشورهای ایران و آلمان محسوب میشود که مبنای‌مناسبات وروابط اقتصادی دو کشور در آینده گردید.

ده سال پس از عقد اولین قرارداد رسمی بین دوکشور یعنی‌درسال۱۸۸۳ ناصرالدین‌شاه برای تشکیل ارتش ایران به سبك اروپائی از امپراطور آلمان درخواست‌کردتا افسران متخصص آلمانی را به ایران گسیل دارد، ولی دولت آلمان به‌این‌درخواست ناصرالدین شاه توجهی نکرد زیرا بیسمارك صدراعظم معروف آلمان بجهت حفظ دوستی آلمان‌باروسیه که سخت به‌آن نیاز داشت و به تصور اینکه چنین ارتشی درایران ممکن است‌روزی برعلیه‌روسیه بکار گرفته شود با آن مخالفت کرد وتنها به فرستادن دوافسربازنشسته ارتش آلمان به ایران

اکتفا نمود. در سال ۱۸۸۵ پیرو مذاکراتی که صورت گرفت برای توسعه روابط سیاسی و مودت‌آمیز بین ایران و آلمان موافقت شد که نمایندگی‌های سیاسی درپایتخت‌های دوکشور ایجادگردد. درهمین سال آلمان نمایندگی سیاسی خودرا درایران بوجود آورد و ارنست براون شوایگ را بعنوان اولین فرستاده رسمی و نماینده‌سیاسی دولت آلمان به ایران اعزام‌داشت.

بعد از عقد عهدنامه فرانکفورت و شکست فرانسه ازآلمان، بیسمارك صدراعظم آنکشور برای حفظ دست‌آوردهای جنگ ۱۸۷۰ بافرانسه‌وعهدنامه فرانکفورت که متعاقب‌پیروزی‌آلمان در جنگ درسال ۱۸۷۱ منعقد گردید وبموجب آن مناطق الزاس ولرن‌ازخاك‌فرانسه‌منتزع و به آلمان ملحق میشدند، اعتقاد داشت که‌آلمان دیگر احتیاجی به قلمروهای جدید ندارد. بیسمارك که یکی از سیاستمداران واقع بین قرن نوزدهم بود و رؤیای امپراطوری جهانی رادر سر نمی‌پرورانید، احساس میکرد که هدف‌های امپراطوری آلمان برآورده شده است، بنابراین‌درطول زمامداریش سیاست وی مصروف حفظ فتوحات آلمان در مقابل تهدیدات‌خارجی و بخصوص خطر ائتلاف دیگر کشورها برضد آلمان میگردید.

وحدت آلمان و پیدایش امپراطوری جدید بعد از سال ۱۸۷۱ تعادل‌قوای اروپا وموازنه موجود را بهم زده بود. درخود اروپا جائی برای تعدیل قوا باقی نمانده‌واصل حاکمیت ملی در قلمروهای کوچکی چون سوئیس‌وسوئدنیز، استقرار یافته بود، تنها سرزمین‌های‌بالکان‌در اروپای جنوب شرقی‌که متعلق به امپراطوری عثمانی بود برای اقناع دولتهای امپریالیست اروپاباقی مانده و امپراطوریهای اطریش هنگری، روسیه و بریتانیای کبیر درآن‌نواحی وترکیه دارای هدف‌هائی بودند. بیسمارك که خواهان صلح بود توانست‌درطول زمامداریش آنرا حفظ کند ولی در سال ۱۸۸۸ ویلهلم دوم بجای ویلهلم‌اول‌امپراطور آلمان شدودرنتیجه عناصرجدید راه را برصلح‌بیسمارك بستند. بیسمارك سعی داشت تا با عقد پیمانهای‌اتحادبادول اروپائی صلح را تضمین و فرانسه را که در کمین انتقام‌بود در انزوا نگهدارد. بیسمارك بویژه میکوشید تا با اطریش وروسیه روابط دوستانه‌ای برقرار نماید ودودولت اطریش‌و روسیه خود نیز روابط خوبی داشته باشند ولی چون هم اطریش‌هنگری‌وهم روسیه منافع خود را در بالکان می‌جستند کار بیسمارك بسیار مشکل بود. سرانجام هم بیسمارك‌موفق‌شددرسال ۱۸۷۹ با اطریش هنگری متحد وهم‌پیمان گردد ومهمتر اینکه موفق‌شد عهدنامه‌سری سه امپراطور را که در آن آلمان ، اطریش هنگری و روسیه‌شرکت داشتند منعقد نماید. بعدهم بیسمارك موفق گردید تا اتحاد تدافعی جدیدی با اطریش و ایتالیا برضد فرانسه منعقدسازد که این همان اتحاد سه‌گانه ۱۸۸۲ بود که جنگ اول جهانی‌را شروع کرد. بیسمارك بااتکاء به این پیمان توانست تعادل ناپایدار قدرتهای اروپایی وانزوای فرانسه‌راتاسال ۱۸۹۰ حفظ کند. تنها نگرانی بیسمارك آن بود که روسیه دست از اتحاد خود با اطریش کشیده وبافرانسه متحد شود. در سال ۱۸۷۷روسیه ازتجدید اتحادیه سه امپراطور استنکاف کرد، امابیسمارك این خطر راباتحاد سری آلمان وروسیه رفع وجبران کرد.

درسال ۱۸۹۰ یعنی فقط سه‌سال بعد از عقد اتحاد سری آلمان‌وروسیه ویلهلم دوم بیسمارك را ازکار برکنار کرد و عهدنامه سری آلمان و روسیه‌رانیز تجدید نکرد ودر

نتیجه آنچه را که بیسمارك ازآن بیم داشت روی داد. فرانسه وروسیه درسال ۱۸۹۲ باهم متحد شدند و فرانسه از انزوا بدرآمد و اتحاد سه‌گانه اطریش، ایتالیاو آلمان در مقابل اتفاق دوگانه فرانسه و روسیه قرار گرفت. اقدام بعدی روسیه وفرانسه‌در میان کشیدن پای انگلستان بود. انگلستان که دوره سیاست انزوای باشکوه را میگذراند در اثر مسابقه بحری آلمان بیدار وهشیار گردید. علاوه برآن در زمان جنگ بریتانیا و افریقای جنوبی ۱۸۹۹-۱۹۰۲ انگلیسیها دریافتند که جاه‌طلبیهایی روزافزون آلمان مستقیماً موقعیت ومنافع بریتانیای کبیر را بعنوان یك قدرت بزرگ جهانی در معرض تهدید قرار داده‌است. ترس انگلستان از روسیه هم سبب دیگری بود تا انگلستان انزوای باشکوه خود را به‌کناری نهد ودر اتحادیه‌های تدافعی اروپای مرکزی شرکت نماید. جنگ روس و ژاپن درسال ۱۹۰۲ عزم بریتانیا را راسخ کرد و سبب تسریع نزدیکی فرانسه وانگلستان گردید واینده کشور کهدر معرض تهدید و خطر مشترك از ناحیه آلمان نیز قرار داشتند درسال ۱۹۰٤با عقدپیمانی‌باهم متحد شدند، درنتیجه فرانسه از یکسو با روسیه واز سوی دیگر با انگلستان متحد شده بود و درصدد بود تا بین‌انگلستان وروسیه نیز تفاهم واتحادی بوجود آورد.

پس از سفرویلهلم دوم قیصر آلمان درسال ۱۸۹۸ به طنجه در مراکش، امپراطوری آلمان تلاش‌های جدیدی را برای دست‌یابی به سرزمین‌های شرق آغاز کرد. درسال۱۹۰۲ بانك آلمان امتیاز ساختمان راه‌آهن برلین - بغداد را بدست آورد. تحصیل این‌امتیاز که راه نفوذ آلمان در بین‌النهرین را از طریق سواحل رودخانه‌های دجله‌وفرات میگشود، نشانه توجه سیاست های جدید آلمان به سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس بودوبدین‌ترتیب تهدید جدیدی از ناحیه آلمان متوجه روسیه و بریتانیا گردید. توجه آلمان به سرزمین‌های بالکان وتلاش آنها برای تسلط بر امپراطوری عثمانی وسرانجام راه‌یابی به خلیج فارس زنگ‌خطر را برای بریتانیا بصدا درآورد. چنانچه طرح‌ها وسیاست‌های توسعه‌طلبانه آلمان‌صورت‌وقوع می‌یافت، روسیه از قسطنطنیه و بغازها و دریای مدیترانه و انگلستان ازخلیج فارس محروم میگردیدند. منافع روسها کمتر از منافع بریتانیا در معرض خطر قرار نمیگرفت و بنابراین روسها نیز مانند انگلیسیها بانفوذآلمان در ترکیه وبین‌النهرین موافق نبوده و نسبت‌به‌آن نظرمساعدی نداشتند. در سنت‌پیترزبورگ چنین استنباط میشدکه چنانچه منازعه‌ودرگیری به امپراطوری عثمانی کشیده شود این امپراطوری در طرف آلمان قرار خواهد گرفت‌و یك نیروی متحد بر علیه روسیه بوجود خواهد آمد. انگلستان مانع‌دیگری بودکه البته در این زمان بمراتب کمتر از آلمان خطری را متوجه روسیه میساخت. در انگلستان نیز چنین احساس میشد خطری که از اروپای مرکزی واز ناحیه آلمان منافع بریتانیارادر معرض تهدید قرار داده بمراتب سهمگین‌تر و بیشتر از روسیه‌است. چنین طرزتفکری درهردوکشور سبب شد تا انگلستان و روسیه در صدد برآیند تا اختلافات موجود بین خود راحل‌کرده‌و سپس با هم متحد شوند. این اختلافات بوسیله عقد پیمان معروف ۱۹۰۷بین روسیه‌وانگلستان درطرف گردید.

رقابت‌های سیاسی- اقتصادی وبحری آلمان و بریتانیا را باید از عوامل عمده انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ قلمداد کرد. بدنبال‌تحصیل‌امتیازراه‌آهن برلین- بغدادتوسط‌بانك‌آلمان

چند شرکت صادرات و واردات آلمانی در سواحل خلیج فارس شروع به فعالیت کردند که از آن جمله باید از شرکت ونکهاوس نام برد که شعباتی هم در بوشهر و بندرعباس دایر نمود (۱۹۰٤) ــ در سال ۱۹۰۷ شرکت کشتیرانی هامبورگ ــ امریکا یك خط کشتیرانی بین خلیج فارس و بنادر آلمان ایجاد کرد. رقابت روسیه وانگلستان مانع از بسط و گسترش نفوذ آلمان در ایران و خلیج فارس بود و کوشش آلمان برای کسب نفوذ در این مناطق با ظاهر شدن اولین کشتی آلمانی در آبهای خلیج فارس در سال ۱۹۰۷ سبب گردید که وزیر امور خارجه انگلستان ضمن هشدار به دولت آلمان اعلام دارد که:

«دولت امپراطوری بریتانیا ایجاد پایگاه‌های دریائی در خلیج فارس را از طرف هر دولت خارجی، تهدید بزرگی به منافع بریتانیا تلقی کرده و بریتانیا باتمام قوائی که در اختیار دارد در برابر چنین اقداماتی مقاومت و مقابله خواهد کرد.[1]»

پیمان ۱۹۰۷ روسیه وانگلستان که در آن به حل اختلافات خود در آسیا و خاوردور پرداخته وایران را نیز به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده بودند، کار پیشرفت سیاست نفوذی آلمان در ایران را مشکل کرد. دولت آلمان قرار داد ۱۹۰۷ روسیه وانگلستان را ناچاراً به رسمیت شناخته بود. باید توجه داشت که رقابت انگلستان و شوروی در ایران یگانه علت وجودی عقد قرارداد ۱۹۰۷ نبود و نباید این قرارداد را بصورت یك بعدی و از لحاظ حفظ منافع و سیاست بریتانیا در مقابل روسیه مورد توجه قرارداد، چرا که سد کردن راه روسیه به هندوستان تنهایکی از علل آن و آنهم علت درجه دومی در آن بـرهه از زمان بود. علت اصلی عقد قرارداد ۱۹۰۷ کـه وضع متقابل انگلستان و روسیه را در ایران و افغانستان و تبت تعیین میکرد، سیاست تهاجمی جدید «بسوی شرق» آلمان بود. با اینکه درسال ۱۹۰۸ آلمان رسماً این قرار داد را برسمیت شناخت و برآن صحه گذاشت ولی همچنان در تعقیب سیاست نفوذی خود درشرق تلاش میکرد.

بندوبست های سیاسی و نظامی در اروپا که بخاطر حفظ موازنه قوا صورت میگرفت به آلمان فرصت میداد تا راه خود را در اجرای سیاست تهاجم بسوی شرق هموار سازد. دیدار نیکلای دوم با ویلهلم دوم قیصر آلمان در پتسدام منجر به عقد پیمانی در ۱۹ اوت ۱۹۱۱ در سنت پیترزبورگ شد. در مقدمه قرارداد پتسدام اشاره شده بود که:

«نظر به اینکه اصل تجارت تمامی ملل درایران از حقوق مساوی برخوردار است ونظر باینکه روسیه درایران دارای منافع ومصالح ویژه‌ای است درحالیکه آلمان تنها در پی منافع بازرگانی میباشد، بنابراین منافع و مصالح ویژه روسیه در منطقه‌ایکه از شمال خطی که از قصر شیرین شروع وبه اصفهان ویزد و کاخك در مرز افغانستان ادامه می‌یابد از طرف آلمان برسمیت شناخته میشود»[2]

1- Sir A. Ward and G.P. Gooch. *The Combridge History of British Foreign Policy*, Vol. 3, PP. 320-321.

۲ــ دکتر محمود افشار یزدی، سیاست اروپادر ایران، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، صفحه ۳۱۳

محدوده‌ای که منافع ومصالح ویژه روسیه در آن از طرف آلمان برسمیت شناخته‌شد همان منطقه نفوذ روسیه در پیمان ۱۹۰۷ با انگلستان است. هدف‌ازعقد قرارداد پتسدام‌نیز تائید پیمانها و اتحادیه های اروپائی و یا تعیین حدود و ثغور سیاسی‌جدیدی در اروپانبود و تحولی در سیاست های بین‌المللی در ایران بوجود نمی‌آورد. آلمان‌یکبار دیگر مانندسال ۱۹۰۸ منطقه نفوذ روسیه ومنافع انکشور در ایران را مورد تأئید قرار داد و درضمن تأئید منافع بازرگانی خود در ایران را نیز از روسیه گرفت. در قرارداد پتسدام‌همچنین موافقت بعمل آمد که روسیه امتیاز خط آهن تهران ـ خانقین را از دولت ایران تحصیل نماید وبعداً این خط آهن به خط برلین ـ بغداد بپیوندد و روسیه‌هم از آلمان‌درمقابـل رقابت‌های سختی که برسر خط آهن برلین ـ بغداد بوجود آمده‌بود حمایت‌نمایدوچنانچه چهار سال پس از کسب امتیاز از ایران روسیه موفق به ساختمان این‌راه نگردید، آلمان ساختمان آنراعهده‌دار شود. باین ترتیب قرار داد پتسدام ایران‌را بصورت میدان خطرناکی برای رقابت های‌سخت آلمان و انگلستان و روسیه درآوردکه وقوع جنگ اول جهانی‌مانع از آن گـردید.

ایران و آلمان در جنگ اول جهانی:

در سال ۱۹۱٤ که جنگ اول جهانی شروع شد ایران بیطرفی خودرا اعـلام داشت ولی در همان حال تعداد زیادی از نیروهای روسی در شمال و شمال‌غربی ایران حضور داشتند ودر اوائل ماه اکتبر سال ۱۹۱٤ نیز نیروهای ترکیه بعنوان بیرون‌راندن روسها از شمال‌ایران‌بخاك کشور تجاوز کردند. نیروهای متجاوز ترکیه تحت فرماندهی افسران آلمانی قرار داشتند ، انگلیسیها هم بنوبه خود به خاك ایران تجاوز نمودند وباین ترتیب هر سه‌کشور روسیه و انگلستان وترکیه ضمن تجاوز بخاك ایران بیطرفی آنرانیز نقض کردند. دولت و مجلس شورای ملی که اعضای حزب دموکرات هواخواه آلمان‌درآن اکثریت داشتند به تجاوزات روسیه و ترکیه وانگلستان بخاك کشور شدیداً اعتراض‌کردند هم دولت و هم مجلس شورای ملی گرایش آلمانی داشتند. آلـمان در خاورمیانه دارای نیروی نظامی نبود وتنها افسران آلمانی در راس نیروهای نظامی ترکیه قرار گرفته وبرای مقابله با روسها وانگلیسیها وارد ایران شدند. در ضمن دولت آلمان ضمن اینکه طرح‌عملیات خرابکاری وتشویق وتحریك مردم ایران به شورش علیه انگلیسیها وروسها را دردست اجرا داشت تلاش میکرد تا از مجرای دموکراتهای ایران که در کابینه ومجلس‌شورای ملی‌نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند، دولت ایران را در کنار آلمان و بر علیه روسیه‌و انگلستان وارد جنگ‌نماید. دراین زمینه حتی شایعاتی‌پراکنده شده بودکه مستوفی‌الممالك نخست‌وزیر ایران قرارداد محرمانه‌ای با دولت‌آلمان منعقد کرده که بموجب آن‌ایران‌به جنگ‌برعلیه انگلستان و روسیه مبادرت خواهد کرد و متقابلا از حمایت و پشتیبانی آلمان برخوردار خواهد شد.مورخ الـدوله سپهر که خود در سفارت آلمان در تهـران بکار اشتغال‌داشته مینویسد:

«موضوع مذاکرات محرمانه بین مستوفی الممالك و پرنس رویس درباب قرارداد نظامی صحت داشت، یعنی آلمانها بعد از فتوحات در روسیه واتحاد با بلغارستان موقع را برای عقدعهدنامه سری با ایران مناسب دانسته و از اوائل سپتامبر ۱۹۱۵ تا اواسط نوامبر ۱۹۱۵ داخل مذاکره مستقیم بارئیس الوزرا شدند. رجال وطن پرست ایرانی باامضای این معاهده موافق بودند اما عجله را جایز نمی‌شمردند و میخواستند حالت بیطرفی ظاهری را حفظ کنند تاکمك نظامی آلمان بسرحد ایران وارد شود»[۳]

فعالیت و تلاشهای کنت کانیتز Count Kanitz در تهران و همراهی دولتمردان ایران باوی بخصوص حزب دموکرات، شایعه دیگری را برزبانها جاری ساخت کـه عوامل ایرانی با کمك سفارت آلمان در تهران قصد انجام کودتا دارند تابدان وسیله ایـران‌را بحمایت ازآلمان وارد جنگ کنند. حضور دوهزار نفر ازنیروهای ژاندارمری در تهران که تحت فرماندهی و ریاست افسران سوئدی قرار داشتند و تشکیل نیروهای مسلحی از مجاهدین با کمك سفارت آلمان به این شایعه قوت بیشتری می‌بخشید. دولت روسیه برای جلوگیری از وقوع کودتای احتمالی دستور داد تا ژنرال باراتف درراس یك ستون نظامی از جبهه قفقاز عازم ایران‌شود وتهران را باشغال خود درآورد. این ستون نظامی دراواخر اکتبر ۱۹۱۵ وارد بندر انزلی شد و دسته‌ای از آن تاکرج پیش آمد. نزدیك شدن نیروهای نظامی روسیه بتهران وضع دموکراتها و طرفداران آلمان را در معرض خطرجدی قرارداد. دولت ودربار درصدد مهاجرت وتغییر پایتخت برآمدند وعده زیادی از مقامات دولتی و نمایندگان مجلس وحزب دموکرات تهران را ترك کرده وبه شهرمذهبی قم رفتند. پرنس رویس سفیر آلمان نیز بامهاجرین همراه بود. در قم اینعده به تشکیل کمیته دفاع ملی مبادرت کرده وزیر نظر پرنس رویس بفعالیت پرداختند.

با نزدیك شدن قوای روسیه به قم گروهی از دموکراتهای عضو کمیته دفاع ملی عازم کاشان و اصفهان شده وازآنجا به کرمانشاه رفتند وبا تشکیل دولتی که نظام‌السلطنه درراس آن قرارداشت فعالیت خود را دنبال نمودند. ترتیب خروج شاه ودربار وتغییر پایتخت از تهران به قم و از آنجا به اصفهان هم داده شده بود ولی احمدشاه قاجار تحت فشاردولتین روس و انگلیس از خروج از تهران منصرف شد. سپاهیان روسی پس از ورود به ایران بسوی شهرهای همدان، تهران و قم بحرکت درآمدند. قم و اصفهان وکاشان توسط قوای روسی اشغال واز عناصر آلمانی و هواداران آن پاك‌سازی شد و کمیته دفـاع ملی هم که در کرمانشاه مستقر شده بود بوسیله قوای روس عقب رانده شد، و اعضای آن ناگزیر بخاك ترکیه پناهنده شدند. دولت مستوفی‌الممالك استعفا دادو شاهزاده فرمانفرما که معروف به هواخواهی از انگلیسیها بود مأمور تشکیل کابینه جدید گردید و احمدشاه آمادگی دولت ایران را برای عقد قرارداد باروس وانگلیس باطلاع دولتین مزبور رساندوباین ترتیب

۳ـ مورخ‌الدوله سپهر، ایران درجنگ بزرگ ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴، چاپ اول، تهران، چاپخانه بانك ملی ایران، ۱۳۳۶، صفحه ۲۳۷

خطر تسلط آلمان بر کشور برطرف گردید.

علاوه بر فعالیتهای دیپلماتیك که توسط نمایندگان سیاسی آلمان در ایران برای وارد کردن ایران بجنگ بعمل میآمد، ستاد ارتش آلمان هم طرحهائی برای تحریك ایران به ورود به‌جنگ به‌طرفداری از آلمان دردست اجراداشت. بدستور ژنرال فالکنهایم FalKenheim رئیس ستاد ارتش آلمان میسیونی بنام «میسیون نظامی ایـران و آلمان» تشکیل گـردید. وظیفه این میسیون سازمان‌دادن نیروهای نظامی ایران ورهبری آن بود تا ایران بتوانـد با برخورداری از نیروی سازمان یافته تحت نظر آلمانیها به جنگ وارد شود. در ایران کنت کانتیز وابسته نظامی سفارت آلمان در تهران ودرترکیه ژنرال فون‌درگولتز فرمانده آلمانی ارتش ششم ترکیه رهبری و هدایت عمـلیات نظامی احتمالی را بـرعهده داشتند. کنت‌کانتیز برای برانگیختن ایرانیان بشورش وورودبه جنگ بوسیله‌دستجات و گروههای جاسوسی و عمال خرابکار آلمانی فعالیت زیادی میکرد.

دستجات مختلفی از آلمانیهای دوره دیده بتدریج بـرای انجام‌ماموریت‌های گوناگون وارد ایران میشدند. اسکارفن نیدرمایر باهمراهان خود از طریق شمال غرب ایران وارد افغانستان شد تا امیر حبیب‌اله‌خان پادشاه افغانستان را تشویق به‌ورود درجنگ برعلیـه انگلستان نماید[4]. خبر ورود هیئت آلمانی به افغانستان نگرانی شدیدی در محافل‌سیاسی‌و نظامی انگلستان وروسیه بوجود آورد و دو کشور برای جلوگیری از هرنوع اتفاق‌ناگوار اقدام به ایجاد یك نیروی گشتی بنام «حلقه خاوری ایران» نمودند تاازنفوذ عمال آلمانی به درون افغانستان وهندوستان جلوگیری بعمل آورده وامنیت منطقه راهم درمرزهـای ایران و هندوستان وافغانستان حفظ نمایند.

دسته‌ای از گروه نیدرمایر تحت هدایت و رهبری جاکوب به اصفهان رفتند تا با کمك کنسول آلمان در اصفهان مقدمات شورش ایل بختیاری را فراهم آورند. فعالیت عمال آلمانی در اصفهان‌بسیار شدید و مؤثر بود. در بهار سال ۱۹۱۵ کاور نایب کنسول روس دراصفهان ترورشدودرپائیز هم گراهام سرکنسول انگلستان در اصفهان مورد سوءقصد نافرجام قرار گرفت. یکدسته دیگر از عمال نازی برهبری زوگمایر به شهرهای‌جنوب شرقی ایران رفته وفعالیتهای خودرا در آن نواحی متمرکز کردند ودر کرمان‌با کمـك اعضای حزب‌دموکرات موفق شدندکه روسها و انگلیسیها را از شهر کرمان رانده و بـه بندرعباس بکوچانند.

معروف‌ترین عامل آلمان واسموس [5] کنسول سابق‌آلمان در بوشهر بود که بعلت‌روابط بسیار نزدیك و صمیمی که باسران عشایر وقبایل جنوب در طول مأموریت خود دربوشهر بدست آورده‌بود، همراه با گروهی از آلمانیها عازم صفحات جنوب ایران گردید. گروه

۴ـ برای اطلاع از شرح کامل مأموریت وفعالیتهای نیدرمایر رجوع کنید به‌کتاب **زیر آفتاب سوزان‌ایران**، نوشتهٔ‌اسکارنیدرمایر، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳

۵ـ شرح کامل مأموریت وعملیات واسموس درکتابی تحت عنوان **فعالیتهای جاسوسی واسموس یالازنس آلمانی در ایران** بقلم کریستوفر سایکس برشته تحریر درآمده، این‌کتاب توسط‌حسین‌سعادت نوری ترجمه شده وتوسط انتشارات وحید در سال ۱۳۴۸ منتشر گردیده است.

واسموس بوسیله سازمان جاسوسی نظامی انگلیس کشف وسرکوب شد ولی واسموس از مهلکه گریخته وبه کازرون رفت واز آنجا خود را بمیان قبایل جنوب رسانیده بفعالیت پرداخت. واسموس موفق شد که قبایل تنگستان ودشتستان و قشقائیها را متحد کرده، لطمات وصدمات سختی به انگلیسیها در جنوب ایران وارد آورد. واسموس با کمك نیروئی که از این قبایل گردآورده بود یکبار نیروهای هندی ـ انگلیسی مقیم بوشهر راشکست دادویك بار نیز با کمك وستروف کنسول آلمان در شیراز ، ماژوراکونور کنسول انگلیس در شیراز ، فرگسون رئیس بانك شاهی و اسمیت رئیس تلگرافخانه هندواروپ وچندنفرانگلیسی دیگررا به اسارت گرفته و در قلعه اهرم زندانی کردند. اقدامات و فعالیت های واسموس برای انگلیسیها گران تمام شد، سر کلارمونت اسکراین سرکنسول انگلیس درمشهدمی نویسد، «واسموس توانست عشایر نیرومند قشقائی و ژاندارمری سوئدی شیراز را تحت تأثیرقرار دهد و باین وسیله یکی از فلاکت بارترین ضربه‌ها را بر حیثیت انگلستان درسراسرتاریخ جنگ در ایران وارد آورد..»[6] انگلیسیها برای مقابله با فعالیت های واسموس وبه جهت حفظ امنیت مناطق نفتی و حراست از آن ناگزیر به اعزام نیرو به جنوب ایران شدندونتیجه اینکار بضرر نیروهای انگلیسی در بین‌النهرین تمام‌شد. دراین‌باره نیز اسکراین می‌نویسد:

> «فعالیت مأمورین وعمال آلمانی بخصوص واسموس درشکست انگلیس درتیسفون وبدنبال آن سقوط کوت‌تأثیر فراوان داشت . زیرا فعالیت این‌مأموران باعث شد تا نیرو های کمکی بجای آنکه به یاری ژنرال تونشندبشتابند ناگزیر راه بوشهر رادرپیش گرفتند»[7]

باهمه این احوال آلمانیها نتوانستند به هدفهای سیاسی و نظامی خود در ایران دست یابند ولی اقدامات آنها سبب افزایش محبوبیت ونفوذ آلمان‌درایران گردید. نام واسموس بعنوان یك قهرمان جنگ که برای نجات ایران از چنگال انگلیسیهافعالیت‌میکرد هنوز هم در جنوب ایران برزبانها جاری است. محبوبیت ونفوذ آلمان درسال ۱۹۱۷وپس از ظهور انقلاب بلشویکی در روسیه وتسلیم روسیه درمقابل آلمان بیشتر گردید. در آن سال عهدنامه برست‌لیتوفسك Brest Litovsk بین نمایندگان دو دولت روسیه وآلمان به امضاء رسید. در جریان مذاکرات صلح برست‌لیتوفسك آلمان مساعی زیادی بکار برد تا مسئله‌خروج قوای روسیه و عثمانی از ایران وشناسائی استقلال و تمامیت‌ارضی آن را در عهدنامه صلح قید کند. این اقدام موقع واعتبار آلمان رادرافکار عمومی ملت‌ایران‌استوار ساخت‌وزمینه‌رابرای نفوذ بیشتر آلمان درسال های بعد از جنگ آماده کرد.

۶ـ سرکلارمونت اسکرین ، **جنگ جهانی در ایران** ، ترجمه غلامحسین صالحیار چاپ‌اول ، سرسلسله، تهران ۱۳۶۳ ، صفحه ۲۷

۷ـ همانجا ، صفحه ۲۹ ؛ درآوریل ۱۹۱۶ ژنرال تاونزند (درکتاب اسکراین مترجم آنرا تونشند ترجمه کرده‌است) با دوازده‌هزار سرباز در کوت‌العماره تسلیم نیروهای ترك‌شد.

توسعه نفوذ آلمان در ایران در دوره جمهوری وایمار وزمامداری هیتلر:

بعد از خاتمه جنگ وبعلت وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه وکناره‌گیری‌موقتی روسیه از مسائل جهانی نفوذ آن دولت‌نیز در ایران تقلیل پیدا کرد و کوشش انگلستان‌هم برای تحت‌الحمایه قرار دادن ایران با قرارداد ۱۹۱۹ به نتیجه نرسید ونفوذواعتبار انگلستان هم در ایران روبکاهش گذارد. با روی کار آمدن رضاشاه در ایران وتبعیت وی ازسیاست گرایش به قدرت سوم ، ایجاد روابط با آلمان باردیگر مورد توجه قرارگرفت . تمایـل رضاشاه به صنعتی کردن کشور فرصت‌خوبی‌برای‌آلمانیهافراهم آوردتا سهم مهمی ازفعالیت های اقتصادی و صنعتی در ایران را بخود اختصاص دهند. ایران وآلمان‌درزمینه‌بازرگانی مکمل یکدیگر بودند ،ایران موادخام ومحصولات کشاورزی‌و دامی‌مانند پنبه،غله،حبوبات برنج ، تریاك، پشم ، پوست ، دانه‌های روغنی وقالی در اختیار آلمان قرار میـداد و آلمان نیز تولیدات صنعتی، ماشین‌آلات ، لوازم فنی ، وسائط نقلیه ، قندوشکر، داروو مواد شیمیائی و کارخانجات مورد نیاز را به ایران صادر میکرد و از این لحاظ آلمان‌توانست تدریجاً موقعیت تجاری ممتازی در ایران بدست آورد.

در زمینه تجارت خارجی بعلت محدودیت هائیکه دولت‌ایران از لحاظ اعتبار و پول بوجود آورده بودانگلیسیها نتوانستند فعالیت های چشمگیر اقتصادی در ایران داشته‌باشند ودر مقابل آلمان به بهره‌برداری از وضع پیش‌آمده پرداخت وبا تأسیس کارخانه‌های متعدد در ایران و تحصیل امتیازات بازرگانی موقعیت خود را تحکیم‌کرد. آلمان در همه زمینه‌های صنعتی مانند نساجی، کاغذسازی ، چای خشك‌کنی ، سیمان ، شیشه‌سازی، برق، اسلحـه‌سازی، هواپیماسازی و غیره در ایران فعالیت داشت . بـرای راه انـدازی ایـن کارخانجات و تعلیـم و تربیت کادر لازم برای آنها تعداد زیادی ازآلمانیها بهایران‌اعزام شدند.علاوه‌بر کارخانجات، آلمانیهاسالهااداره معادن کشوررانیز بعهده‌داشتند. آلمانیهابرای تأمین کادرهای لازم‌مبادرت به تأسیس هنرستان‌های‌صنعتی‌در ایران‌نمودند که‌بوسیله استادان آلمانی اداره میشد. در سال ۱۹۲۵ هنرستان صنعتی ایران و آلمان در تهران تأسیس‌گردید ودرسال‌های بعدهنرستانهای‌صنعتی دیگر در شهرهای تبریز ، اصفهان، مشهدو شیرازدائر گردید. در همان سال ۱۹۲۵ بانك‌ملی ایران با کمك و راهنمائیهای آلمانیها در ایـران تأسیس شد و اولین رئیس بانك ملی ایران نیز دکترلیندن‌بلات آلمانی بود. در سال۱۹۲۸ کارشناسان مالی و اقتصادی آلمان سازمان وزارت دارائی ایران را پی‌ریزی‌کردندکـه بخصوص بایدازمیان این متخصصین امور مالی از دکتر شنیوید نام برد.

درسال ۱۹۲۸ ساختمان بخشی از راه‌آهن سراسری ایران در قسمت شمال یعنی بین بندرشاه تا شاهی‌که‌در حدود ٤٥٠ کیلومتر طول داشت به کمپانی آلمانی جولیوس برگـر محول شد و در سال ۱۹۲۹ پیمان بازرگانی وکشتیرانی ایران و آلمان بجای قرار دادسال ۱۸۷۳ که لغوشده بود بین دولتین منعقد گردید. در سال ۱۹۲۷ کارخانه هواپیما سازی یونکرس با تحصیل امتیازی از دولت ایران تمام خطوط هوائی داخلی و خارجی ایران‌را در اختیارخودگرفت . این کمپانی به ایجاد خطوط هوائی بین تهران و اصفهان و شیراز

درداخل‌کشوروخطوط‌مشهد به کراچی وبمبئی و مشهد به هرات‌وکابل و رشت به‌باکواقدام کرد. در سال ۱۹۳۷ شرکت لوفت هانزا جانشین کمپانی یونکرس شد و خط هوائی ایران اروپا را دایر نمود. یك‌خط‌کشتیرانی بین بندرهامبورگ در آلمان وبنادر خلیج فارس‌نیز توسط آلمانیها برقرار شد و شرکت آلمانی هانزا در شهرهـای‌جنوبی ایران‌مانند اهواز، بندرشاهپور وبوشهر شعباتی‌دایر کرد.

متخصصین ، کارشناسان، تکنسین‌ها، مدیران و کارمندان متعدد آلمانی در تمام‌شئون اقتصادی، صنعتی ، بازرگانی، کشاورزی، فرهنگی و حتی دوایر وسازمانهای دولتـی و ملی ایران مشغول کار و فعالیت بودند و تلاش فوق‌العاده‌ای از سوی هردو کشور ایران‌و آلمان بعمل میآمد تاحجم مبادلات‌بازرگانی هرچه بیشتر افزایش‌یابدوروابط‌فرهنگی‌وسیاسی ایران‌وآلمان نیز توسعه بیشتری پیداکند. در سال ۱۹۳۲ حجم تجارت آلمان و ایران‌به۸ درصد ازکل تجارت خارجی ایران رسید و در دوره زمامداری هیتلر آلمان موفقیت های چشمگیری در زمینه تجارت با ایران بدست آورد بطوری که درسال ۱۹۳۶ تجارت‌خارجی ایران وآلمان به۲۱درصد ودرسال ۱۹۳۷به ۴۲ درصد و در سالهای شروع جنگ دوم‌جهانی به بیش از ۴۵ درصد بالغ‌گردید. در اکتبر سال ۱۹۳۵ قرارداد بازرگانی بین‌ایران‌وآلمان بامضاء رسید و در چهار ژانویه ۱۹۳۹ این قراردادمورد تجدیدنظر قرار گرفت و بصورت تکمیل‌تری‌تنظیم و امضاء شد که تا ۲۲ دسامبر ۱۹۵۹ بقوت خود باقی بود.

ایران و آلمان در جنگ دوم جهانـی:

پس از شروع جنگ دوم جهانی روابط ایران و آلمان بادشواریهائی درزمینه‌بازرگانی وسیاسی روبروگردید. مسدودشدن راههاودرگیری آلمان سبب شد تاآلمان نتواندسفارشاتی راکه از ایران دریافت‌کرده بود آماده و به ایران ارسال دارد و به تعهدات بازرگانی‌خود بنحو احسن عمل نماید. بازرگانان ایران نارضائی خود را از عدم اجرای تعهدات آلمـان آشکارا اعلام میکردند بطوری‌که حتی روزنامه اطلاعات ارگان نیمه رسمی دولت درمقاله‌ای نـوشت :

«امروز هریك از دول متخاصم بیك معاذیر غیر موجه لطمه به‌بازرگانـی ما میزنند، دیگر حرف حساب آلمان چیست؟ حاصل رنج و زحمت کشاورزان‌و بازرگانان ما را مدتی است‌تحویل‌گرفته‌اند و همینطورکالاهائی‌که مورد احتیاج ما است به‌کارخانجات‌آلمانی سفارش‌داده‌و بهای آنراهم دریافت داشته‌اند وحالا بروی بزرگوار خودشان هم نمی‌آورند و هیچ معلوم نیست کی‌و بـچه ترتیب میخواهند تعهد خود را انجام دهند ... این وضعیت برای ما قابل تحمل‌نیست زیرا مامیدانیم که‌آنهاازراههای مختلف میتوانند تعهدات خود را انجام دهند نهایت معماه اینست‌که چرا خودداری میکنند. حل این معماهم مشکل‌نیست‌چه‌رویه دول اروپائی اینست که منافع دیگران را فدای سیاست خودبکنند ولی مادیگر

نمیتوانیم اجازه بدهیم که حقوق حقه ما یعنی مطالباتی که درزندگانی بازرگانی ما امروزکمال اهمیت را دارد دستخوش سیاست دیگران بشود»[۸]

اما آلمان بزودی موقعیت تجاری خود را در ایران بازیافت و آنرا تا سال ۱۹۴۱و حمله به شوروی حفظ نمود. ایران بعنوان یکی از مشتریان خوب، تولیدات وفرآورده های صنعتی آلمان و تهیه کننده مواد خام مورد نیاز آنکشور محسوب میشد. وقتی ایتالیا وارد جنگ شد راه‌تریست بسته شد،ولی دولت انگلستان اجازه دادکه ایران مقادیر معتنابهی کالاوسلاحهای جنگی ازآلمان دریافت دارد. این محمولات از طریق روسیه وهمچنین از راه طرابوزان به‌ایران حمل میشدند و گاهی نیزاز راه عراق به ایران واردمیشد.علیرغم کمبودبعضی از کالاهای اساسی آلمانیها سعی داشتند تا ایرانیها را با ارسال آن موادراضی نگهدارند ودرخواستهای آنان را اجابت نمایند. البته این امر معلول احتیاج آلمان به‌مواد خام ایران مانندپنبه‌وپشم بود. آلمانیها سعی داشتند تا هرچه را که قابل استفاده است از ایران خریداری‌نمایند. در سال ۱۹٤۰ موافقت شد که آلمان ۱۸۰۰۰تن پنبه و ۲۰۰۰۰ تن برنج ازایران خریداری نماید و باوجود مشکلات سیاسی که در روابط بین‌ایران و آلمان از جهت‌همکاری وهمراهی‌آن کشور با شوروی‌پیش آمده بود این امر خودنشان نفوذ و محبوبیت آلمانها در ایران‌بشمار میرفت .

در زمینه تبلیغات آلمان در ایران نیز، دولت بامشکلاتی روبروشد. ایران کهمانند جنگ اول جهانی بیطرفی خود را در جنگ دوم نیز اعلام کرده بوداز آن بیم‌داشت‌تا فعالیت های‌تبلیغاتی آلمانیها وفعالیت بعضی‌ازعمال آنکشور درایران،کشور رابامخاطراتی روبرو سازد . دستگیری وزندانی کردن هرروبرت‌رینرآلمانی‌مقیم شیراز از آن جا سرچشمه میگرفت‌که دولت ایران از آن بیم داشت‌کهاو به واسموس دیگری‌تبدیل شود.

در سال ۱۹٤۰ جناحین متخاصم هرکدام نگرانیهائی در موردایران داشتند. قرارداد بازرگانی و کشتیرانی ایران وشوروی که در سال ۱۹۳۸ خاتمه یافته‌بود در٤آوریل ۱۹٤۰ مجدداً منعقد گردید. انگلیسیها تصور میکردند که در هنگام مذاکرات‌در باره این قرارداد درموارد نظامی هم گفتگوهائی صورت گرفته و موافقت‌هائی بین دولتین ایران و شوروی حاصل گردیده است ، از جمله اینکه دولت ایران تعهد کرده‌است که در تحت‌شرائط‌لازم سربازان پیاده ارتش ایران را در اختیار شوروی قرار دهد و فرودگاه خاش را نیزبرای استفاده هواپیماهای شوروی در اختیار آنکشور قرار داده‌است. بریتانیا این‌تعهدات‌ایران در مقابل شوروی را ناقض سیاست بیطرفی ایران وتهدیدی عمده برای هندوستان وخلیج‌فارس قلمداد میکرد. بااینکه وزرات امور خارجه ایران‌این موضوع رارسماًتکذیب‌کرد،بااینحال نگرانی انگلیسیهاهمچنان باقی بود. از سوی‌دیگر در آغاز سال ۱۹٤۰ شوروی وآلمان هردونگران آن‌بودند که هواپیما های متفقین و خصوصاً هواپیما های انگلیسی با کمك ایران و ازطریق ایران باکورا مورد حمله قرار داده وبمباران‌کنند. نگرانی‌شوروی‌در این مورد وقتی بیشتر شد که آلمانیها مدارك و اسنادی را در این رابطه منتشر کرده‌و ادعا

۸- اطلاعات، ٤ آذر ۱۳۱۸

نمودند که آن اسناد را پس از اشغال فرانسه از آنجا بدست‌آورده‌اند. مدارك واسنادمزبور نشان میداد که متفقین طرح بمباران باکو را از طریق ایران‌در دست اجـرا دارنـد. مطبوعات ایران به این اتهام آلمانیها اعتراض کرده و آنرا وسیله‌ای برای بی‌اعتبار کردن ایران قلمداد نمودند. دولت شوروی یکبار نیز ادعا کرد که هواپیماهای دشمن ازخاك ایران وترکیه وارد حریم فضائی شوروی‌شده و قصد بمباران باکو را داشته‌اند.

هرچند که این اتهامات واهی وعاری از حقیقت بود ولی بطور کلی دولت ایران از بیم‌حمله‌شوروی به خاك‌کشور بی‌میل نبود تا اگر چنانچه فرصتی مناسب دست دهد باکمك انگلستان به شوروی حمله نماید و بنفع متفقین واردجنگ شود. بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران درطی گزارشی برای ایدن وزیر امورخارجه انگلستان مینویسدکه وزیر جنگ ایران در گفتگوئی باوابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران درماه ژانویـه ۱۹۴۰ بـه احتیاج مبرم و فوری‌ایران به هواپیماهای بمب‌افکن اشاره نموده واظهار امیدواری کرده بود که دولت انگلیس بمب‌افکن‌های مورد نیاز را در اختیار ایران قراردهد . وزیر جنگ ایران همچنین‌ازلزوم کشاندن جنگ به اردوی دشمن سخن گفته و صراحتاً یادآورشده‌بود که ایران حاضر است‌برای ویران کردن منابع نفتی باکو یا واردآوردن صدمات شدیدبه‌آن نیمی از اسکادرانهای بمب‌افکن خود را از دست بدهد[۹]. البته به گزارش بولاردوزیرجنگ ایران تأکید کرده بود کهاین طرح نظر و عقیده شخصی او می‌باشدولی درعین حـال اعتقاد داردکه در موقع مناسب ایران‌و انگلستان باید طرح‌ها و نقشه‌های نظامی مشترکی را برعلیه شوروی بمرحله‌اجرادرآورند. مقامات انگلیسی تصورمیکردندکه بحث‌وزیرجنگ ایران درباره اینگونه مسائل بارضایت وبه اشاره رضاشاه صورت گرفته ، ولی هیچ مدرکی دال برآن بدست نیامـد.

ایران و شوروی دارای قرارداد عدم تجاوز بودند وحتی مولوتف‌درهنگام عقدقرارداد بازرگانی بین ایران وشوروی به‌آن‌اشاره کرده‌بودولی‌ایرانیها نسبت‌به‌شوروی‌اعتمادی‌نداشته وبخاطر می‌آوردند که وجود این‌نوع قراردادهای عدم تجاوز مانع تجاوزوتهاجم شوروی‌به فنلاند نگردید. ایرانیها از جهتی دیگرهم‌نگران‌آن‌بودندکه درملاقات هیتلرومولوتف‌دربرلین درماه نوامبر چه گذشته است؟ آیا دو دولت درباره ایران هم به مصالحه‌وسازشی‌رسیده‌ویا تصمیمی اتخاذ کرده‌اند؟ ایرانیان باین نتیجه رسیده‌بودند که درصورت تجاوز و حمله‌احتمالی شوروی به‌ایران نمیتوان ازآلمان انتظارکمك ومساعدتی را داشت، چراکه ممکن است در ملاقات هیتلر و مولوتف ایران بعنوان منطقه نفوذ شوروی از سوی آلمان برسمیت شناخته شده باشد. با اینحال هنوز نفوذ و محبوبیت آلمان در ایران زیاد بود وبا سقوطفرانسه توسط ارتش آلمان حیثیت و اعتبار آلمان در ایران بیشتر گردید ولی در پایان سال ۱۹۴۰ باشکست ایتالیائیها از انگلستان درلیبی اندکی‌کاهش پیداکرد .

تبلیغات آلمان بصورتی قوی ومؤثر واز جهات مختلف وبگونه‌های متفاوت درایـران ادامه داشت. بویژه تبلیغات بخش فارسی رادیو برلین بسیار شدید و خشن بود، بطوریکـه

۹ــ بولارد به ایدن، گزارش شماره ۳۷، مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۴۱،
E2014/42/34-I.O.R-L/P&S/12/3472A.

درماه مه ۱۹۴۰ بصورت تهدید کشورهای بیطرف درآمد. این تهدید برای ایران بصورت حملات تبلیغاتی شدید بر علیه رضاشاه از رادیوبرلین شروع شدو دولت ایران یادداشت اعتراضیه‌ای به سفارت آلمان درتهران تسلیم داشت. درپاسخ به این یادداشت دولت آلمان مدعی شدکه مطالب منتشره برعلیه شاه ازسوی گوینده بخش فارسی رادیو برلین وبدون اجازه دولت آلمان پخش میگردیده . هرچند که این ادعا قابل قبول نبود، ولی برکناری گوینده بخش فارسی رادیو برلین وقطع حملات تبلیغاتی نسبت به رضاشاه موضوع را خاتمه داد.

فعالیتهای شدید و مؤثر ستون پنجم آلمان در هلند و بلژیك نشان داده بودکه ستون پنجم تاچه حد میتواند برای آلمان در کشورهای بیطرف منشاء اثر ومفید باشد. بنابراین تصور میشد که در ایران نیز آلمانیها در صدد اجرای طرح کودتا می‌باشند و یا حداقل در فراهم آوردن مقدمات کودتا تسهیلاتی را ایجاد میکنند. سفارت انگلیس در تهران که یقین حاصل کرده بود که آلمانیها درصدد انجام کودتا در ایران هستند بارها به دولت ایران وشخص رضاشاه هشدار داد و شاید بدلیل همین هشدارهای انگلستان بودکه دکتر متین دفتری نخست‌وزیر وقت که بشدت تمایلات آلمانی داشت واز آلمانیها طرفداری میکرد توسط رضاشاه از کار برکنار شد واین تنها اقدام رضاشاه در مقابل هشدارهای انگلیس بود. دولت ایران هشدار های انگلستان را جدی تلقی نکرده واقدامات لازم را بعمل نیاورد. انگلیسیها همچنین بارها به دولت ایران تذکر داده بودند که کشتیهای آلمانی که در بندر شاهپور ودردهانه شط العرب لنگرانداخته‌اند، خطر بالقوه بزرگی برای ایران و انگلیس بشمار میروند و آلمانیها قادرند تا با غرق آنها این راه آبی را مسدود سازند ولی دولت ایران به این تذکرات هم توجهی نکرد و تنها تعدادقلیلی از آلمانیها را که مورد سوءظن قرار داشتند از ایران اخراج نمود.

عدم توجه دولت ایران به تذکرات و هشدارهای دولت انگلیس درمورد تهدیدات و خطراتی که از جانب آلمان متوجه ایران بود را باید ناشی از عدم اعتماد وبدبینی وانزجار ایرانیها از انگلستان دانست . افکار عمومی در ایران در تحت تأثیر تبلیغات آلمان، انگلیسیها را مسئول همه ناهنجاریها در ایران قلمداد میکرد، بویژه که انگلیسیها سابقه‌ای طولانی در ایجاد تنفر وانزجار در میان مردم ایران داشتند. افکار عمومی در ایران طرفدار آلمان بودو بااینکه وقتی هلند و بلژیك مورد حمله آلمان قرار گرفتند بیم حمله آلمان به ایران مردم را فراگرفت ولی با اینحال همچنان طرفدار آلمان باقی ماندند. بولارد درزمینه طرفداری و هواخواهی ایران ازآلمان مینویسد:

«ایرانیها معمولا طرفدار طرف پیروز درجنگ هستندولی درصورت پیروزی متفقین در جنگ ایرانیان هیچگاه آنچنان که در اواسط سال ۱۹۴۰ طرفدار وحامی آلمان بودندطرفدار وحامی یك انگلستان پیروز در جنگ نخواهندشد»[۱۰]

۱۰ـ همانجا

ایرانیها اعتقاد پیدا کرده بودند که‌نهایتاً ودر غایت‌امر این آلمان است‌که در مقابل شوروی از ایران‌حمایت خواهد کرد ، درحالیکه این امیدرا از انگلستان نداشتند .بولارد برای رفع این‌شبهه ایرانیان پیشنهاد میکند که «باید به ایران قبولاندکه انگلستان‌نیز مانند آلمان دارای منافع امپریالیستی در ایران نیست» وبعد استدلال میکند که ایرانیان به‌ندرتی که دارای منافع‌امپریالیستی در ایران باشد توجهی ندارندو طرفداری آنها از آلمان بهاین دلیل است که آلمان دوراز ایران بوده و چشمداشتی هم به‌آن ندارد. بولاردنتیجه میگیردکه قبولاندن این موضوع به ایرانیان که انگلستان دارای منافع امپریالیستی درکشور آنهانیست امکان ندارد و می‌نویسد :

«آنها فراموش نکرده‌اند که در جوار هندوستان وکشورهای عربی‌خلیج فارس زندگی میکنند که منابع اصلی ما در آنجا نهفته است. مردم ایران قبول نمی‌کنند که‌هیچ‌قدرتی بدون منافع است ولی درعین‌حال آنها از سیاست‌های صهیونیستی ما چیزها شنیده و خاطره قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ را نیز فراموش نکرده‌اند . حقیقت اینست که آلمان در موقعیت بهتر از ما قرار دارد زیراآلمان دارای منافع مستعمراتی در ماوراء بحارنیست زمیتواند بدون ترس از انتقام ما به ایجاد مشکلات وموانعی برای بریتانیا اقدام نماید.»[۱۱]

در پایان سال ۱۹۴۰ هنوز علائم ونشانه‌هائی دال بر شرکت ایران در جنگ وجود نداشت ودولت انگلستان نیز به‌سبب‌اینکه مشخص نبود که آیا شوروی وآلمان‌متفقاًبر علیه ایران اقدام‌خواهندکرد ویا اینکه هریك جداگانه و برعلیه دیگری در ایران دست‌به‌اقدام خواهد زد ، سیاست معین و مشخصی را تعقیب نمیکرد. در اوائل سال ۱۹۴۰ دولت‌انگلستان ضمن هشدار به دولت ایران در باب تهدیدات وخطرات آلمان مسئله حمله‌احتمالی شوروی را نیز در مدنظر داشت. سفارت انگلیس در تهران دررابطه با پیشنهاد وزیر جنگ ایران برای اقدام مشترك نظامی علیه شوروی به وزارت خارجه انگلیس پیشنهاد کرد تا این موضوع را مورد بررسی قرار داده و درباره اینکه ایران وانگلستان برعلیه شوروی وارد کارزارشوند تصمیم لازم را اتخاذ نماید. موضوع‌در وزارت خارجه انگلستان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت وآنگاه در کابینه جنگ بریتانیا مطرح گردیدو به‌وزیر مختار انگلیس درتهران‌پاسخ داده شدکه ·

«ما به این نتیجه رسیده‌ایم‌که در حال‌حاضر لزومی‌ندارد ومطلوب‌ومناسب هم نیست که به این پیشنهاد جواب بدهیم . باین جهت بهتر است در مرحله‌اول ایرانیها را وادارنمائیم تا بیشتر و علنی‌تر ازهدف‌های‌ما حمایت‌کرده و در ایـن راه بما کمك نمایند. ایران در هرحال برای ما متحدی مشکل‌ساز وپردردسر خواهد بود و اگر قرار است‌که‌همکاری بین ما و ایران در این زمینهٔبوجودآید باید به آنها خاطرنشان ساخته و ثابت نمائیم که این‌کشور ودولت ایران‌است

۱۱ــ همانجا

که بیش از بریتانیا به این همکاری نیاز دارد. در مرحله دوم چنانچه ایران‌در معرض حمله‌وتجاوز شوروی قرار گیرد کمکی که ما باید به ایران بکنیم بمراتب بیشتر از آنست که‌ایران بما خواهد کرد. وبالاخره اینکه مادامی که مامیتوانیم و بدون شك بایدازمنابع نفتی ایران و مرزهای‌عراق دفاع کنیم، قادر هستیـم تا واحدهائی از هوابرد را به شمال عراق‌اعزام داریم تا در مقابل حمله‌شوروی دفاع کرده وحتی‌باقدام متقابل مثل بمباران باکو دست‌زند، ولی اگر چنانچه تهاجم به ایران از سوی‌شوروی صورت گیرد ما قادر نیستیم تا به تهران یا بـه شمال‌ایران‌نیروهای‌پیاده اعزام داریم.»[۱۲]

باین ترتیب مسئله طرح پیشنهادی اشتراك مساعی‌ایران وانگلستان برعلیه‌شوروی‌در جنگ دوم بجائی نرسید وایران همچنان در برزخ‌بیم و هراس از حمله شوروی یا آلمان باقـی مانـد.

در ژوئن ۱۹٤۱ آلمان به خاك متحد خودشوروی حمله کرد و درنتیجه روابطسیاسی‌ـ اقتصادی ایران وانگلستان‌وشوروی وآلمان دچار دگرگونی بزرگی شد. هرچه پیشرفت آلمانیها در خاك روسیه بیشتر میشد نگرانی بیشتر دولتهای انگلستان وشوروی‌وایران که جنگ، به‌مرزهای‌آن‌نزدیك میشد راسبب میگردید و هرروز خبرهای گوناگونی پیرامون وضع سیاسی و نظامی ایران انتشار می‌یافت .در اوائل تیرماه ۱۳۲۰ گزارش‌های آژانس خبری فرانس‌پرس حاکی از آن بود که دولت شوروی نسبت به ایران مظنون است وایران را مرکزی برای حمله به شوروی قلمداد میکند. در پاسخ به‌گزارشهای فرانس‌پرس‌روزنامه اطلاعات نوشت :

«تاچند روز پیش دولتین شوروی وآلمان روابط ومناسبات نزدیك‌داشتند وعوامل ماجراجو سعی مینمودند هرلحظه مارا از دولت همسایه شمالی‌نگران سازند و هرروز بعنوانی از قبیل تمرکز قوا درمرزها و نمایش های نظامـی در نواحی نزدیك ماویا احتمال سازش آلمان و شوروی بضرر ایران متشبث شده و برآن بودند که موجبات تیره‌گی روابط مارا با شوروی فراهم ساختـه وازاین سوءتفاهمات خود نتیجه بگیرند . حالا هم که ورق برگشته وآلمان‌و شوروی باهم در جنگ میباشند، بعنوان اینکه ایران‌پایگاه و محل اقامت شمار زیادی آلمانی است، میخواهند شوروی را نسبت به ما نگران ساخته وروابط‌دو کشور را تیره نمایند وحتی صریحاً فشار مشترك دولتین شوروی وانگلستان به ایران را تذکر میدهند ، درصورتیکه روش ایران حفظ کامل بیطرفی وسعی‌در رعایت دوستی خود با تمام کشورها و بخصوص همسایگان است»[۱۳]

۱۲ــ یادداشت مورخ ۹ فوریه ۱۹٤۰ وزارت امور خارجه انگلستان براساس تلگراف شماره ۲۹ مورخ اول فوریه ۱۹٤۰ بولارد از تهران ، E537/G/34- I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

۱۳ــ اطلاعات ، ۸ تیرماه ۱۳۲۰

باید یادآور شد که‌حتی قبل از حمله آلمان به شوروی ، انگلیسیها که‌نگران‌سازش آلمان‌وشوروی برعلیه ایران ومنافع انگلیس بودند، درمورد خطر ستون پنجم آلمان به‌دولت ایران هشدار داده‌بودند، ولی همانگونه که قبلااشاره‌شد دولت ایران توجهی به تذکرات وهشدارهای دولت انگلیس درمورد خطرکودتا ووجود ستون پنجم آلمان در ایران نکرد. پس‌از تجاوز آلمان بخاك شوروی ،باردیگر تذکرات وهشدارهای دولت انگلیس به ایران تکرار گردید. به‌این نکته نیز باید توجه کرد‌که ماهیت ستون پنجم آلمان در ایران، اولا بعلت اینکه آلمانیها در همه شئون اقتصادی ، صنعتی ونظامی واداری‌مشغول فعالیت بودند و ثانیاً بعلت خفاکاری و سری‌بودن طرح‌ها واقدامات آنها، بـرمردم‌ایران چندان روشن نبود، ولی انگلیسیها بدقت مراقب امر بوده و دقیقاً اطلاع‌داشتندکه آلمانیها در سازمانها و تأسیسات حساس و حیاتی ایران از راه آهن تا بیسیم پهلوی‌ومخابرات، صنایع نظامی، دانشگاه وفرهنگ، رسوخ کرده وتحت پوشش کارشناس و تکنسین واستاد ومشاور مشغول فعالیت میباشند. زمانیکه‌فشار دولت انگلیس به ایران‌برای کاستن از تعدادآلمانیهای مقیم ایران‌افزایش پیدا کرد ، روزنامه اطلاعات به اشاره دولت طی مقاله‌ای‌برای‌تسکین‌خاطر انگلیسیهانوشت:

«ایران در زندگی صنعتی خود نیازمند کارمندان‌فنی و کارشناس است وتوسعه‌کارخانجات نیازمندی ایران را ظاهر میسازد. این‌نیازمندی‌از دو راه تأمین میشود ، یکی اعزام محصل به اروپا است که این امر با کمال شدت‌شروع شده‌وکشوراکنون دارای عده بیشماری مهندس و متخصص شده است... راه دیگر ،استفاده‌از کارمندان فنی خارجی است‌که دراین مورد دولت توجه کامل دارد که بتدریج از عده آنها کاسته شده‌و کارآنها به‌ایرانیهاتفویض‌شود... قسمت عمده‌اتباع‌بیگانه در بنگاههای صنعتی از قبیل شرکت نفت‌وراه‌آهن و شرکت ماهی ایران بباینقرار است، ۲۵۹۰نفراتباع انگلیسی، ۳۹۰ نفر اتباع شوروی،۶۹۰نفر اتباع آلمانی، ۳۱۰ نفر ایتالیائی ۱۸۰ نفر چکسلواکی، ۷۰ نفر سوئیسی، ۲۶۰ نفریونانی و ۱۴۰ نفر یوگسلاوی.»[۱۴]

روز ۱۰مرداد ۱۳۲۰ فرانس‌پرس گزارش‌دادکه‌ستون پنجم آلمان در ایران وافغانستان سخت مشغول فعالیت بوده و عمال آلمانی به سرزمین‌های مجاور جمهوریهای قفقازوترکمن وترکستان و نواحی شمال هندوستان راه یافته‌اند وخرابکاریهائی در مراکز صنعتی قفقاز روی داده‌و سبب نگرانی بیش از حد زمامداران شوروی‌گردیده است ودولت انگلستان نیز بیشترهم خود رامعطوف حفظ وحراست ازمنابع نفت در جنوب ایران کرده‌است. نمایندگان دولتین شوروی و انگلستان در ایران بدستور دولتهای متبوع خـود توجه دولت‌ایران را نسبت به فعالیتهای خطرناك عمال آلمانی در ایران جلب‌کردند واز ایران خواستند تانسبت به اخراج اتباع آلمانی ازایران اقدام نمایـد ولی‌دولت ایران همانگونه

۱۴ـ اطلاعات ، ۱۷تیر ماه ۱۳۲۰

که در فصل بعد خواهد آمد توجهی به تذکرات دولتهای انگلیس وشوروی نکرد تا سرانجام نیروهای نظامی دوکشور در شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) ایران را به اشغال نظامی خود درآوردند. تا این مرحله نیز روابط ایران و آلمان بسیار دوستانه و صمیمی بود، ولی پس از اشغال خاك ایران، دولتین متفق انگلستان وشوروی ایران را تحت فشار قراردادند تابه دولت آلمان اعلان جنگ دهد. در روز ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ (سپتامبر ۱۹۴۳) دولت ایران بااکراه تمام به آلمان اعلان جنگ داد و باین ترتیب نقطه پایانی بربیش ازبیست سال روابط حسنه و دوستانه با آلمان گذارد.

فصل دوم

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

در سحرگاه روز بیست‌و دوم‌ژوئن ۱۹٤۱ نیروی زمینی ارتش آلمان آتش سهمگین خودرادرطول جبهه‌ای که از دریای بالتیك تا دریای سیاه وسعت داشت برروی دشتهـای روسیه بازکرد.حمله آلمان به روسیه فصل جدیدی در تاریخ جنگ جهانی دوم گشودکه نتایج سیاسی و نظامی بسیار بزرگی درپی داشت، ازجمله اینکه سرزمین ایران رابصورت حلقه ارتباطی مهم‌وحیاتی بین انگلستان وشوروی‌درآورد.دولت ایران‌که‌درموقعیت حساسی قرار گرفته بود سعی کرد تا بیطرفی کشور را همچنان حفظ نماید؛ولی‌ازآنجائیکه‌جنگ جهانی دوم یك نبرد جمعی وهمه‌جانبه بود و گروه متفقین دریك جدال‌بزرگ‌مرگ‌وزندگی گرفتار آمده بودند وبرقراری ارتباط بین اتحاد شوروی وانگلستان امری‌حیاتـی‌بشمار میرفت ، بناچار سرزمین ایران هم مورد هجوم متفقین قرار گرفت ودر شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹٤۱) اشغال گردید. ظاهراً بهانه اشغال ایران وجود تعدادی‌از کارشناسان وتکنسین‌های آلمانی در ایران‌بودکه درصنایع کشور و سازمانهای مختلف بکار اشتغال داشتند.

با شروع جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ (۱۳۱۸شمسی) دولت ایران‌باصدور اطلاعیهٔ رسمی در نهم شهریور همان سال تصمیم خود را مبنی بر اینکه «دراین‌کارزار بیطرف مانده وبیطرفی خود را محفوظ خواهد داشت» بهاطلاع دولتهای متحارب رساند. بیانیه رسمی دولت بالامضای جم نخست‌وزیر وقت مؤکداً اعلام میداشت‌که «ایران با هیچیك از دول درگیر مخاصمه وطرفیت ندارد». درطی سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۳۹تا۱۹٤۱) ایران بیطرفی خود را حفظ‌کرد. روابط سیاسی با دولتهای متفق‌ودول محور همچنان محفوظ‌بود روابط تجاری ایران و آلمان که عمدتاً شامل مواد خـام‌و محصولات کشاورزی صادره از ایران‌بودجریان عادی خود را طی میکرد. روابط‌تجاری‌بین ایران و آلمان بهیچوجه ناقض سیاست بیطرفی سیاسی و نظامی ایران نبود، زیرا که اغلب قراردادهای بازرگانی ایران و آلمان قبل از آغاز جنگ بین دوکشور منعقدگردیده‌ودولت ایران‌بعدازآغاز مخاصمه صرفاً به اجرای تعهدات بین‌المللی خودعمل میکرد. پیش‌گرفتن سیاست بیطرفی در جنگ از سوی دولت ایران مانع بیان این حقیقت نمیشودکه‌اغلب‌ایرانیان دراحساسات خود نسبت به طرفین مخاصمه بیطرف نبودند. ایرانیها خصومت وتنفر خود را از انگلیسیها پنهان نمیداشتند، زیراکه به عقیده آنها دولت انگلستان و انگلیسی‌ها مسبب

بیشتر گرفتاریها ومشکلات‌سیاسی واقتصادی و اجتماعی‌مردم‌ایران‌بودند، و متقابلاً‌احساسات دوستانه و خوبی نسبت به آلمان و آلمانیها داشته وغالباً امیدوار بودند که آلمان‌درجنگ پیروزگردد.

ستون پنجم آلمان در ایـران

بعد از شروع جنگ، سیاست داخلی ایران بطور اعم تغییر چندانی پیدا نکرد. دولت ایران‌همه خارجیان‌مقیم کشور را تحت کنترل شدید خود داشت. این کنترل و مراقبت شامل آلمانیهای مقیم ایران نیز میگردید. اما با حمله آلمان به‌روسیه شوروی وضعیت تغییر پیدا کرد ، زیرا جنگ به مرزهای ایران نزدیك میشد . تهاجم‌آلمان به‌روسیه‌شوروی‌مسائل ویژه‌ای را برای متفقین و بخصوص انگلستان بوجود آوردکـه از جمله بایـد ازارسال کمك‌های دول متفق به اتحاد شوروی از طریق خطوط ارتباطی امن، حفظ وحراست از منابع نفتی ایران و جلوگیری از تصرف میدان‌های نفتی توسط آلمانیها وبالاخره‌حفظو حراست ازهندوستان نام برد.

کمك متفقین به اتحاد شوروی برای دفاع درمقابل آلمان بود. برای رسانیدن‌کمك‌های نظامی‌موردنیاز بشوروی ، متفقین احتیاج به راهی کوتاه وامن داشتند. البته راههای استراتژیك متعدد برای کمك‌رسانی وجود داشت ولی ایران انتخاب اول بود، چرا که‌از میان راههای موجود ایران تنها راهی بودکه درتمام چهار فصل سال میتوانستمـوردا‌ستفاده قرارگیردوثانیاً مصون از حملات هوائی آلمان باشد و در خطر حمله زیردریائی‌های‌آلمانی نیز قرار نداشته باشد. خط آهن سراسری ایران نیز قادر بود مهمات‌ولوازم جنگی‌رابسهولت به مرزهای‌روسیه‌شوروی‌برساند. وینستون چرچیل می‌نویسد : «برای ما فوق‌العاده اهمیت داشت که ازراه‌ایران خط ارتباطی درجه اول و مهمی با روسیه‌داشته‌باشیم...راه‌آهن سراسری ایران که به‌تازگی ساختمان آن بپایان رسیده بود میتوانست بعنوان سریع‌ترین وکوتاه‌ترین راه در دسترس برای کمك‌رسانی به‌روسیه مورد استفاده قرارگیرد.»[1]

دفاع از موقعیت هندوستان نیز از جمله مسائلی بود که پیوسته برای‌دولت‌انگلستان مطرح بودو زمانیکه جنگ به مرزهای ایران نزدیك میشد و احتمال حمله آلمان‌به ایـران وهندوستان میرفت لازم بود تا تدابیر نظامی برای حفظ هندوستان بعمل آید . دولـت هندوستان‌بااظهار نگرانی‌شدیدنسبت به خطری که متوجه آن کشور بود به دولت انگلیس هشدار داد کـه:

> «مسئله حمله احتمالی آلمان به ایران وافغانستان باید بطور واحد مورد بررسی قرارگیرد... ایران‌ازنقطه‌نظرسیاسی ونظامی برای دفاع هندوستان اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا این کشور بعلت دارا بودن منابع بزرگ نفت از موقعیت کلیدی ویژه‌ای برخوردار است ومیتواند موقع استراتژیك مهم ومناسبی برای

1- Churchil, Winston. *The Second World War*, Vol. 3, PP. 477-478.

عملیات دشمن فراهم آورد.»[۲]

دولت هندوستان معتقد بودکه آلمانیهای شاغل در ایران و عوامل نظامی نازی اقدام به تشکیل ستون پنجم کرده و درصدد هستند تاپایگاههای هوائی ونقاط استراتژیك رابتصرف خوددرآورده تا راه را برای تهاجم نیروهای آلمانی بـه ایـران همـوار و تمـام کشور را بتصرف و تحت کنترل خود در آورند.[۳]

از نظر دولت انگلستان وجود کارشناسان آلمانی در ایران مانع بزرگی نیز در برقراری ارتباط بین آنها واتحاد شوروی محسوب میشد. تعداد آلمانیهای مقیم ایران بسیار متنوع ومختلف ذکرشده است و بخصوص انگلیسیها تعداد آلمانیهای مقیم ایران را بیش از آنچه بودند بحساب می‌آوردند. در اوائل ۱۹۳۹ و همچنین بهنگام شروع جنگ در حدود ۷۰۰ نفر آلمانی در ایران بکار اشتغال داشتند و سرریدر بولارد وزیر مختارانگلستان در تهران از اوائل سال ۱۹۴۰ تازمان اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ بارهادر مورد خطری که وجودکارشناسان آلمانی مقیم ایران برای انگلستان ایجاد میکرد به دولت ایران هشدار داده‌بود.[٤]در ژانویه ۱۹٤۱ بولارد طی یادداشتی به دولت ایران گوشزد کردکه درمیان «تعداد زیادی» از متخصصین ، بازرگانان وکارشناسان آلمانی مقیم ایران تعـدادی از نظامیان نازی وجود دارند که ظاهراً بکارهای تجاری یا فنی وصنعتی مشغولند ولی درخفا وظائف سیاسی و نظامی خود را انجام میدهند. بولارددرگزارش خوداضافه میکندکه ایرانیها در جواب یادداشت او متذکر شده‌اند که تمام اتباع بیگانه تحت مراقبت شدید دولت قرار دارند[۵]

تعداد آلمانیهای مقیم ایران در زمان جنگ بطور مختلفی برآوردشده است. منابع رسمی و غیر رسمی ایران تعداد آلمانیهای ساکن ایران را ۶۹۰ نفر ذکر میکنند.[٦] ولـی برآورد انگلیسیها درهمان موقع رقمی بسیار بیش از این است، بطوریکه منابع انگلیسی تعداد

۲ـ دولت هندوستان به وزیر امور هندوستان ، گزارش محرمانهٔ شماره ۹٥٦٤ مورخ ٦ ژوئیه ۱۹٤۱،
E3638/53/65-F.O. 371/27044.

۳ـ همانجا

٤ـ بولارد بدایدن، گزارش سالیانه شماره ۳۷ مورخ ۲۱ فوریه ۱۹٤۱،
E. 2014/42/34-F.O. 371/27149

بولارددر خاطرات خود نیز مینویسد «مااز سال ۱۹٤۰ بهدولت ایران ورضاشاه هشدارداده بودیم که آلمان احتمالا یك ستون پنجم قوی در داخل ایران بوجود آورده است... رضاشاه درمقابل هشدارمـا مسئله را ساده میگرفت وپیوسته اطمینان میداد که تمام خارجیهای مقیم ایران شناخته شده و تحـت کنترل هستند». بولارد، سرریدر. **شترها باید بروند**، ترجمه حسین ابوترابیان ، چاپ دوم، ص ٤٦ـ٤٥؛

٥ـ بولارد بهایدن ، گزارش محرمانه شماره ۱٦۰ مورخ ۲٦ مه ۱۹٤۲،
E. 3655/3655/34-F.O. 371/31443

٦ـ تهران ژورنال ، ۹ژوئیه ۱۹٤۱ـ دکتر محمد سجادی ، «اولین بارکه سردودمان پهلوی مصمم به استعفا از سلطنت شدند»، بیست و چهارمین سالنامهٔ دنیا ۱۳٤۷،ص ۳٤۸ـ۳۳٤

آلمانیهای مقیم ایران را بین ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند.[۷] خبرنگار روزنامه تایمز در تهران تعداد آلمانیها را ۴۰۰۰نفر گزارش کرده‌است.[۸] بولارد وزیرمختار انگلیس در گزارش خود به وزارت امور خارجه انگلستان مینویسد تعداد آلمانیها از ۲۰۰۰ نفر بیشتر نیست که این تعداد شامل وابستگان‌وخانواده کارشناسان و تکنسین های آلمانی نیز میشود.[۹] در ماه اوت ۱۹۴۱روزنامه تایمز لندن گزارش داد‌که تعداد آلمانیهای مقیم ایران رویهمرفته در حدود ۳۰۰۰ نفر می‌باشد.[۱۰] سفیرکبیر انگلستان در ترکیه‌تعداد آلمانیهای مقیم ایران را بین ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر تخمین زده‌است[۱۱]در گزارشی به سفارت انگلیس‌در واشنگتن ، وزارت امور خارجه انگلستان تعداد مردان آلمانی مشغول بکار در ایران را ۱۰۰۰ نفر ذکر کرده است.[۱۲] آنتونی ایدن وزیر خارجه در گزارش خود به کابینه‌جنگ انگلستان اظهار میدارد‌که «تعداد زیادی آلمانی در ایران هستند‌که تعداد آنها ۵۰۰۰ نفر تخمین زده میشود.»[۱۳] لرد واول Wavell در طی گزارش‌مورخ ۲۹ ژوئیه۱۹۴۱ خود به ژنرال کوئینانQuinanاین تعداد رابین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر ذکر میکند.[۱۴]

شورش رشید عالی گیلانی در عراق نیز زنگ خطر دیگری را برای انگلستان بصدا درآورد. درسوم ژوئن ۱۹۴۱که این شورش توسط نیروهای انگلیسی بطور کلی سرکوب شد تعداد زیادی از آلمانیها و طرفداران عراقی آنها و خود رشید عالی ومفتی اعظم اورشلیم به ایران گریخته و بمجردرسیدن به‌تهران با سفارتخانه‌های آلمان وایتالیا در تهران تماس برقرار کردند. در همان ماه یعنی هنگام حمله آلمان به روسیه شوروی نیز تعدادی از آلمانیها ازشوروی به‌ایران گریختند و باین ترتیب خط ارتباطی کمك‌رسانی به شوروی از طریق خلیج‌فارس وایران در معرض خطر حتمی قرار گرفت. در آغاز سال ۱۹۴۱دولت انگلستان یك باردیگرنگرانی عمیق خود را نسبت‌بحضور تعداد زیادی ازآلمانیها در ایران باطلاع مقامات دولت ایران رساند.[۱۵] ازآن تاریخ ببعد نیز انگلیسیها مکرراً دولت ایران

۷ــ روزنامه تایمز ، ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۱

۸ــ روزنامه تایمز، ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۱

۹ــ بولارد به‌ایدن، تلگراف شماره ۳۳۳، مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۴۱، E 3092/42/34-F.O. 371-27151

۱۰ــ روزنامه تایمز، ۱۸ اوت ۱۹۴۱

۱۱ــ سرناچبال هوگسن (سفیرکبیر انگلستان درترکیه) به ایدن، تلگراف شماره ۱۹۰۵مورخ ۶ اوت ۱۹۴۱ ؛ E 4483/3326/34-F.O. 371/27205.

۱۲ــ ایدن به ویسکونت‌هالیفاکس (سفیر انگلستان در امریکا)، تلگراف شماره ۴۶۲۹ مورخ ۲۰ اوت ۱۹۴۱، E4717/1682/34-F.O. 371/27201.

۱۳ــ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، CAB. 65/19, C.M. 71 (41)2

14- Quoted in Dharm, Pall. *Official History of the Indian Armed Forces in the Second World War* 1939-1945 : *The Campaign in Western Asia*, (NewDelhi, 1957), P. 300.

۱۵ــ بولارد به ایدن، تلگرافهای شماره ۷ مورخ ۷ ژانویه وشماره ۲۱ مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۱، اسناد وزارت امور هندوستان، I.O.R.-L/P&S/12/3513.

را متوجه خطر بالقوه‌ای که فعالیت آلمانیهای مقیم ایران متوجه آنها میساخت نمودند.

در اواسط ماه آوریل ۱۹۴۱ بولارد به دولت متبوع خود هشدار داد که بنابـر اطلاعات محرمانه‌ای که بدست آورده ، وزیر مختار ایران در برلین به دولت‌ایران گزارش داده است که‌دولت‌آلمان از ایران خواسته است تا قرارداد کمپانی نفت ایران وانگلیس را باطل اعلام نماید[۱۶] یکماه بعد از ارسال گزارش فوق بولارد مجدداً توجه‌دولت متبـوع خود را به مسئله‌خطرفعالیت‌های «ستون پنجم» آلمان در ایران جلب نمود. بولارد در تلگراف خود به وزیر امور خارجه انگلستان اشاره کرده بودکه:

«چنین بنظر میرسد که آلمانیها سعی دارند تا ما را از نفت آبادان محروم کنند... آلمانیها در تلاش هستند تابارِوی کار آوردن یك‌دولت طرفدار آلمان در ایران قراردادنفت کمپانی ایران و انگلیس را باطل نموده ومارا از دسترسی به منابع نفتی‌ایران حتی اگر برای مدت کوتاهی هم که باشد محروم سازند.»[۱۷]

در چهارم ژوئن ۱۹۴۱ (۱۴خرداد ۱۳۲۰) بولارد از دولت ایران خواست تافعالیتـ های پنهانی عوامل آلمانی را درایران موقوف نماید.[۱۸] وزیر مختار انگلیس در تهران روز اول ژوئیه ۱۹۴۱ (۱۰ تیرماه ۱۳۲۰) در دیداری با علی منصور نخست‌وزیر، ازاو خواست تابفوریت اقدام به‌اخراج چهارپنجم‌آلمانیهای شاغل درایران نماید.[۱۹]دولت‌انگلستان که متوجه بود یاد آوریها ، تذکرات ویادداشت‌های تسلیم شده بدولت ایران در زمینه خطر وجود ستون‌پنجم آلمان‌در ایران به نتیجه‌ای‌نرسیده است، به‌وزیر مختار خوددرتهران‌دستور داد تابا تأکید روی فوریت و اهمیت‌قضیه، دولت ایران را ملـزم به اقدام فـوری نماید. باافزایش خطرات ناشی از نزدیکتر شدن جنگ به مرزهای ایران بولارددستوریافت تا به دولت ایران یادآور شود که باید ترتیب اخراج تعداد زیادی از آلمانیها رادر طی یك ماه ازایران بدهد.[۲۰]

دولتمردان ایران و بخصوص علی‌منصور نخست‌وزیر وقت‌توجهی‌به تذکرات، هشدارها و یادداشتهای رسمی دولتین انگلستان وشوروی نکرده و شاید بعلت‌عدم بینش سیاسی وعدم درك صحیح بحران سیاسی و نظامی که بردنیا حاکم بود از انجام اقدامات شایسته ولازم‌سرباز

۱۶– بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۸۳۰ (N.I.D.) ، مورخ۱۶ آوریل ۱۹۴۱،
E1682/1682/34-F.O.371/27199

۱۷– بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۱۴۲ مورخ ۱۷ مه ۱۹۴۱، اسنادوزارت امور هندوستان،
I.O.R. - L/P&S/12/3513

۱۸– بولارد به‌ایدن، تلگراف شماره۳۷۸ مورخ ٤ ژوئن ۱۹۴۱، E2852/1682/34-F.O. 371/27199

۱۹– بولارد به ایدن شماره ۳۹۷ مورخ ۱ ژوئیه ۱۹۴۱ ، E3659/42/34-F.O. 371/27150

۲۰– ایدن به بولارد ، تلگرافهای شماره ۳۸۲، ۳۹۶،۳۹۲، و۴۲۰ مورخ ۱۴،۱۶،۱۸و۲۲ ژوئیه۱۹۴۱،
E3780/933/34 - F.O. 371/27196/27230/27151/27230.

زدند. عباسقلی گلشائیان کفیل وزارت دارائی در کابینه منصور دریادداشتها وخاطــرات خود به این موضوع اشارَه کرده و مینویسد :

«... چند روز بعد از جنگ سفیر انگلیس یادداشتی به وزارت خــارجــه ورئیس دولت داد که چون آلمانیهائی که در ایران هستند در فکر انقــلاب وکودتائی میباشند و این امر برخلاف مصالح‌دولت شاهنشاهی وما است وچون فراریهای عراق با سفارت آلمان رفت و آمدی دارند دولت متوجه باشد و شاید صلاح‌کشور است که این قبیل آلمانیها را از کشور و خدمت دولت خارج کند. آقای منصورمضمون این یادداشت‌را در هیئت [دولت] اظهار کردند و بدون آنکه خوانده شود اظهار کرد که من‌به‌آنها خاطرنشان کرده‌ام که ایــن حرف‌ها پوچ است، دولت خودش مراقب است. در ایران بهیچ‌کس بدون جهت روادید داده نمیشود. درهمان جلسه صحبتی بمیان آمد که واقعاً ضرر ندارد توجهی بشود شاید واقعاً آلمانیها یك عملی در ایران میخواهند انجام دهنــد نظیر عملیات عراق. آقای منصور اظهار کردند این حرف‌ها بچه‌گانه است...بعد از چندی هم از آقای منصور در هیئت پرسیدیم آن موضوع چــه‌شد، اظهار کرد قضیه را تمام‌کردم ودیگر موضوعی ندارد.»[۲۱]

مطالعه و توجه بیشتر در خاطرات کفیل وزارت دارائی کابینه منصور یك مسئله‌تازه راهم روشن می‌سازد و آن اینکه بی‌توجهی به‌تذکرات ویادداشتهای رسمی دوکشورانگلستان و شوروی درباب اخــراج آلمانیها از ایــران بدستور دولتین انگلستان‌و شوروی صورت میگرفته است‌و در پشت‌پرده به‌علی‌منصور دستورداده شده بودکه از قبول درخواست‌دولتین مبنی براخراج آلمانیها از ایران سرباززند و موضوع را به‌تعلل برگزار نماید و یا جواب های ضدونقیضی بدهد. گمان میرودکه‌شاه واعضای‌کابینه منصور باستثنای عامری کفیل وزارت امور خارجه از این موضوع بی‌اطلاع بوده‌اند. گلشائیان می‌نویسد:

«چند روز بعد از ورود سفیر شوروی‌به ایران‌یك روز سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس به وزارت خارجه رفته ویك‌یادداشت رسمی‌دادند که مفادآن این‌بودکه باید صدی هشتاد از آلمانیهای مقیم‌ایران خارج‌شوندچون وجوداینها لطمه به استقلال ایران و موردنگرانی است . یادداشت‌درهیئت‌مطرح شدشاه‌اظهار کرد چه‌مانعی دارد قبول کنید.»[۲۲]

اما چون مقررشده بود که جواب‌مورد نظر دولتین انگلستان‌و شوروی کتباًداده نشود تا بهانه و مستمسك برای اشغال ایران بدست آید و نخست‌وزیر وقت شفاهاً در این‌مورد

۲۱ــ «شهریور ۱۳۲۰: شرح وقایع چند روزی است‌که وقوع آن خیلی غیر مترقب بود»، یادداشت‌ها وخاطرات‌منتشرنشده عباسقلی گلشائیان.

۲۲ــ همانجا .

به نمایندگان دوکشور قول دادهبود، جواب کتبی و رسمی دولت ایران را بدستور خود آنهابطرز دیگری تهیه میکند.

«آقای منصور گویا شفاهاًبهآقایان وعدهداده بودکه قبول کنندوجوابیهم تهیه کردهو آورد در هیئت [دولت] درحضور شاه خواند.بدبختانه مقدمهجواب بالحن مساعدت تهیه شده بود ولی در خاتمه صریحاً نوشته شده بود که قبول تقاضاهای شما برخلاف اصل حاکمیت کشور و بیطرفی ایران است بنابر ایـن دولتایران وظیفه خود را بهتر میداند.»[۲۳]

وزرای کابینه منصور پاسخ دولت ایران به درخـواستهای انگلستان و شوروی را منطقی ندانسته و به نخست وزیر اعتراض میکنند.علی منصور مجبور به اعتراف اینحقیقت میشودکهدستور تهیه این جواب از خودشان است. نخست وزیر در پاسخ به اعتراض اعضای کابینه خود اظهار میداردکه«من شفاهاً آقایان رامتقاعد کردهام و وعده صریح دادهام ولی باموافقت خودشان قراراست اینطور جواب دهیم.»[۲٤]

درهمین اوان دولت انگلستان در تحت فشار حکومت هندوستان در صدد بود تـا در صورت شکست اقدامات دیپلماتیك ، راهحل محاصره اقتصادیرابرای وادارکردن ایران به اخراج آلمانیها بمورد اجرا در آورد.اما از آنجائیکه انگلیسیها درنظر داشتندکهاز راهها و وسائل ارتباطی، بنادر وفرودگاه های ایران برای کمك رسانی به اتحادشوروی بنـحو کامل استفادهنمایند،لذا نیاز بهمکاریتمام و کمالدولتایران داشته و چنانچهدولت ایران تحت فشارهای ناشی از محاصره اقتصادی قرار میگرفت امکان داشت جناحهای متمایلبه سیاست نزدیکی به آلمان باهمکاری مردم در سیستمارتباطیاخلال بـوجود آورند. مضافاً به اینکه محاصره اقتصادی ایرانکه تنها از جانبدوکشور انگلستان وهندوستان بعملمیآمد نمیتوانست چندان مؤثر باشد بخصوص اینکه اجرای برنامه محاصره اقتصادیطبیعتاًبهکندی صورت میگرفت ونتیجه لازم در زمان حساس از آنبدستنمیآمد.

در جلسه روز ۱۰ ژوئیه ۱۹٤۱کابینه جنگ انگلستان ، آنتونیایدن پس از اشارهبه مکاتبات بسیاری که بین وزارت امور خارجه و سفارت انگلیس در تهران ونایبالسلطنه هندوستانصورت گرفتهبود، خطاب به اعضای کابینه جنگ اظهار داشت که وزارتخارجه انگلستان مشغول بررسی یك سلسله اقداماتی است تا بدان وسیله آلمانیهای مقیم ایران را وادار به ترك آنکشور نماید.[۲۵] پس از تبادل نظر بسیار کابینه جنگ نتوانستتصمیمیدر این زمینهاتخاذ نماید ولی اعضای کابینه جنگ متفقاًعقیدهداشتندکه بهرشکلممکنبایـد نفوذ آلمانیها را ازایران ریشهکن ساخت.[۲٦] در ۱۱ ژوئیه کمیته امور خاور میانه کابینه

۲۳ــ همانجا

۲٤ــ همانجا

۲۵ــ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، ۱۰ ژوئیه ۱۹٤۱،

CAB. 65/19, C.M. 68 (41) 2.

۲٦ــ همانجا

جنگ بریتانیا از رئیس ستاد مشترك آرتش انگلستان خواست تاطرح عملیات نظامی مشترك علیه ایران را باهمکاری ارتش شوروی مورد بررسی ومطالعه قرار دهد تاچنانچه دولت ایران از اخراج آلمانیها امتناع ورزید به مرحله عمل درآید.[۲۷] کابینه جنگ‌انگلستان هم ایدن وزیر خارجه بریتانیا رامأمورکرد تاباسفیر شوروی درلندن درباره عملیات‌نظامی‌مشترك علیه‌ایران‌مذاکره و تبادل نظرنماید.کابینه جنگ به ایدن تأکید کرد تادرمذاکرات خود باسفیر شوروی روی مسئله حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران پافشاری نماید.

دولت بریتانیا از آن بیم داشت که دعوت از ارتش‌شوروی‌برای مداخله نظامـی‌در ایران منجر به عواقب وخیم ارضی برای ایران ودر غایت امر برای منافع انگلستان درایران وهندوستان شود،از همین رومایل بودتادر موافقت‌نامه‌ایکه بین‌وزیر امور خارجه وسفیر شوروی‌در لندن درباب عملیات نظامی‌مشترك بـرعلیه ایران بامضاء میرسد، استقلال و تمامیت ارضی ایران از جانب شوروی تضمین گردد.از سوی دیگر چنانچه انگلستـان بطور یك‌جانبه اقدام به انجام عملیات نظامی علیه ایران میکرد این‌امکان وجود داشت‌که روسها نیز برای تامین امنیت مرز های‌خود درمقابل عملیات خرابکاری عمال آلمانی‌اقدام به‌مداخله نظامی در ایران نموده و نیروهای خودراتاجائیکه مایل باشند درخاك ایران پیش ببرندکه در آنصورت‌کنترل آنها بعنوان یك متفق ودرخاك ایران‌بعنوان متجاوز به‌حقوق ومنافع انگلستان بسیار مشکل مینمود.

در ۱۸ ژوئیه رئیس ستاد مشترك بریتانیا به دولت توصیه‌کردکه باید بادولت‌ایران باحدت وشدت عمل شود.[۲۸] ایدن نیز پس از مذاکره با سفیر شوروی وبررسی نتایج واثرات عملیات نظامی مشترك باشوروی برعلیه ایران به‌وزیر مختار انگلیس در تهران اطلاع‌داد که‌سیاست مورد علاقه بریتانیا درقبال ایران برپایه «حفظ استقلال وتمامیت ارضی ایران‌و جلوگیری از هرگونه نفوذ خارجی در آن کشور» استواراست[۲۹] درعین حال ایدن در ۱۷ ژوئیه خطاب به اعضای‌کابینه جنگ‌گفت‌که «ماباید‌در ایران متوسل به‌سیاست زور وفشار شویم و در این‌باره نیزآمادگی خود را به اعمال چنین‌سیاستی باطلاع دولت شوروی‌رسانیده و از آن دولت خواسته‌ایم تا با ما همکاری نماید.»[۳۰] ایدن تلویحاً به اعضای کابینه جنگ خاطر نشان کردکه سیاست زورو فشار بصورت مداخله نظامی در ایران بعلت عدم‌تمکین‌دولت ایران در امر اخراج آلمانیها باید حتماً و ضرورتاً صورت گیرد. در ۲۸ ژوئیه دولـت شوروی آمادگی خود را به شرکت درعملیات نظامی‌ویا هرگونه اقدام دیگری عـلیه ایران

۲۷ـ صورت مذاکرات سومین جلسه کمیته امور خاورمیانه، کابینه جنگ انگلستان، ۱۱ژوئیه ۱۹۴۱، M.E. (M) (47)3rd Meeting, Minute 1,E4141/3444-F.O. 371/27230.

همچنین رجوع کنید به : E3780/933/34-F.O. 371/27186

۲۸ـ صورت جلسه کمیته رؤسای ستاد نیروهای مسلح ، ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۱، C.O.S. Committee, E4141/3444/34-F.O. 371/27230.

۲۹ـ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۳۸۲، مورخ ۱٤ ژوئیه ۱۹۴۱، E3780/933/34-F.O. 371/27196

۳۰ـ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۱، CAB. 65/19, C.M. 75 (41)2.

باطلاع دولت انگلیس رسانید. دولت‌شوروی همچنین موافقت خودرا درمورد اینکـه قبل از انجام عملیات نظامی یادداشت‌مشترکی به‌دولت ایران تسلیم شود اعلام نمودوازدولت بریتانیا خواست تا یك ماده به مواد یادداشت مشترك برای اجازه عبورترانزیت موادومهمات جنگی از خاك‌ایران افزوده گردد. وزیر خارجه انگلستان با افزودن این ماده‌دریادداشت موافقت نکرد. عقیده عمومی در کابینه جنگ بریتانیا نیز این بود که گنجانیدن‌این‌خواسته دریادداشت مشترك در این مرحله باعث بروز مشکلاتی خواهد شد.[۳۱] کابینه جنگ تصمیم گرفت تا در صورت لزوم دولت ایران‌رااز‌این خواسته مطلع نماید. درهمین جلسه‌کابینه تصمیم گرفته شد تا وزیر خارجه انگلستان با همکاری دولت شوروی اقدامات‌لازم‌رابرای اعمال فشار به دولت ایران‌بوسائل نظامی بعمل آوردتا ایران رامجبور به اخراج آلمانیهای مقیم کشور نماید.[۳۲]

در ملاقات ایدن ومایسکی سفیر شوروی در لندن موافقتنامه‌ای در باره یـادداشت مشترك که میبایست به دولت ایران تسلیم گردد امضاء شد. مایسکی در همین‌ملاقات‌آمادگی دولت شوروی را برای شروع عملیات نظامی علیه ایران، باطلاع ایدن رساند و اضافه‌کرد که نیروهای شوروی بدون مشارکت نیروهای انگلیسی اقدامی بعمل نخواهند آورد.در جلسه روسای‌ستاد نیروهای مسلح که درروز ۲۸ژوئیه در وزارت‌امورخارجه انگلیس‌تشکیل گردید بعد از بحث مفصل‌درباره عملیات نظامی علیه ایران موافقت شد که هدف‌ازاین عملیات باید تهدید واعمال فشار به دولت ایران برای اخراج آلمانیها باشد. دراین جلسه همچنین تصمیم گرفته شد که در تاریخ ۱۲ اوت یادداشتی تهدیدآمیز به دولت ایران‌تسلیم شود و چنانچه تهدید به عملیات نظامی مؤثر واقع‌شد ودولت ایران آلمانیها را اخراج‌کرد آنگاه مسئله درخواست استفاده ازراه‌ها و تسهیلات راه‌آهن ایـران بـرای‌کمك‌رسانی به‌روسیه توسط نیروهای انگلیسی مورد بررسی قرارگیرد.کمیته روسای ستاد نیروهای‌مسلح تصمیم گرفت که سیاست اعمال فشار به‌دولت ایران می‌بایست همزمان وهمراه ازمسکو ولندن بمورد اجرا درآید و وزارت امور خارجه انگلستان عهده دار همکاری و هماهنگی‌بین‌دو کشورگردید.[۳۳] درهمین زمـان وزارت جنگ انگلستان بـه اطلاع فرماندهان نیروهای انگلیسی درهندوستان و خاور میانه رسانید که چنانچه تهدیدات وفشار های سیاسی به‌ایران با شکست روبرو شد، عملیات نظامی علیه ایران باید برای روز۱۲ اوت۱۹۴۱ صورت‌گیرد[۳۴]

۳۱ــ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۱،
CAB. 65/ 19, W.M. 75 (41)2.

۳۲ــ همانجا

۳۳ــ صورت مذاکرات کمیته رؤسای ستاد نیروهای مسلح دروزارت امورخارجه، جلسه‌دویست‌و شصت‌و پنجم ، ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۱،
C.O.S. (41), E4277/933/34- F.O. 371/27169

همچنین رجوع کنید به
CAB. 65/23, C.P. 76 (41)5, 31 July 1941, P. 1.

۳۴ــ وزارت جنگ به فرمانده نیروهای انگلستان در هندوستان، رونوشت‌به فرمانده‌نیروهای‌انگلستان در خاورمیانه تلگراف شماره (M.O.12) ۸۱۰۶۱، مورخ ۲۹ ژوئیه۱۹۴۱ضمیمه‌صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان
CAB. 65/23, C.P. 76 (41)5

سرجان‌اندرسن ریاست‌کابینه جنگ انگلستان معتقد بود که هدف عملیات نظامی طرح و تصویب شده باید تنها وادار کردن ایران به قبول درخواست دولتین انگلستان‌وشوروی باشد نه اینکه معطل‌کردن عده‌زیادی از نیروهای نظامی برای مدت زمانی نامعلوم. اندرسن خطاب به‌اعضای‌کابینه جنگ گفت‌که «یادداشت‌های سیاسی‌که ازطرف مابه ایران داده خواهد شد باید بسیار جدی و محکم و در عین حال دوستانه باشد. وباید این مسئله‌را برای دولت ایران روشن سازیم که ما خواستار ایجاد مشکلی برای ایران‌نیستیم‌و اساساً فقط‌اخراج آلمانیها را خواستاریم.»[۳۵] آندرسن در ضمن معتقد بودکه اخراج همه کارشناسان و تکنسین های آلمانی شاغل در ایران باعث بروز مشکلاتی‌درمراکز صنعتی وفتی‌ایران خواهدگردید و پیشنهاد کرد که کمك های مالی و فنی به ایران داده شود و در این باب‌هم‌قرار دادهائی با دولت ایران منعقدگردد.[۳۶]ولی وزارت‌جنگ وحکومت هندوستان خواستار اعمال‌سیاستی محکمتر و جدی‌تر در ایران بوده و به مشکلاتی هم‌که از اخراج‌کارشناسان آلمانی برای دولت‌ایران بروز میکرد توجهی نداشتند. لردویول نایب‌السلطنه هندوستان طی‌تلگرافی‌در ۱۰ژوئیه به وزارت جنگ نوشت که: «شنیده‌ام دولت بریتانیا درنظر دارد رفتاری‌ملایم وآمیخته به حسن نظر نسبت به‌دولت ایران پیش‌گیرد این سیاست بنظر من غیر قابل درك می‌آید. ما باید هم از تکرار وقایعی نظیر شورش رشیدعالی‌گیلانی در ایران جلوگیری کنیم و هم ازراه‌ایران باروسها ارتباط‌مستقیم برقرار نمائیم و اگرحکومت فعلی‌ایران‌حاضر به این‌کارنیست، کافی است این حکومت را برداریم و دولتی دیگرکه سازش‌داشته باشد جای آن بگذاریم. بهر حال بعقیده من باید شدید ترین فشار های ممکن را بلافاصله و پیش‌از آنکه نتیجه وسرنوشت جنگ روسیه باآلمان‌معلوم شود، به ایران وارد آورد.»[۳۷]در ۲۱ ژوئیه چرچیل طی تلگرافی به ویول اطلاع داد که: «هیئت دولت وضعیت‌ایران راتحت مطالعه و بررسی قرار داده‌است. من بطورکلی بانظرشما موافقم و مایلم اولتیماتوم‌مشترکی از طرف شوروی وانگلستان به دولت ایران داده شودکه آلمانیها را بدون‌فوت وقت بیرون کنند و یا منتظر عواقب آن‌باشند. نکته اینجاست‌که در صورت امتناع دولت ایران

←

همچنین‌رجوع‌کنید به تلگراف شماره (M.O.12) ۸۰۰۸۱ مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ از وزارت جنگ به فرماندهی کل نیروهای انگلستان در هندوستان.

Cabinet Office, *The Principal Telegramms Relating to Operation in the Middle East: Exchanged Between the Prime Minister and Minister of Defence and Commander in Chief, Middle East, With Certain Telegramms from the Chiefs of Staff and Others, Between July* 5, 1941 *and August* 27, 1941: *From the Assumption by General Sir Cloud Auchinleck of the Command in the Middle East to the Operation of Ahwaz and Abadan. Cabinet History Series, CAB.* 105/6.

۳۵ـ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، ٤ اوت ۱۹٤۱، جلسه اول،
CAB 65/23, W.M. 27 (41)5. , CAB. 95/13, 1. (P)41.

۳۶ـ همانجا

۳۷ـ همانجا ، وینستون چرچیل ، خاطرات جنگ دوم جهانی، جلد سوم، کتاب دوم، ص۳۳۳ـ۳۳۲

ماچه‌قوائی آماده پیکار داریم.[۳۸]»

کابینه جنگ بریتانیا درهمان جلسه ٤ اوت ۱۹٤۱ خودتصمیم نهائی را برای ارسال یادداشت مشترك شوروی و انگلستان برای دولت ایران‌که باعملیات نظامـی پشتیبانی‌میشد اتخاذ نمود[۳۹] و دولت هندوستان را نیز مطمئن ساخت که‌کوشش های جدی برای اخراج آلمانیها از ایران بعمل آمده است[٤۰]روز ۸ اوت ۱۹٤۱ وزیر مختار انگلیس در تهـران دستورالعملی از وزارت خارجه دریافت کرد که در تاریخ ۱۲ اوت (۲۱ مرداد ۱۳۲۰) یادداشتی به دولت‌ایران تسلیم نماید.[٤۱] در همین زمان ژنرال کوئینان فرمانده نیرو های بریتانیا در هندوستان‌نیز دستور یافت تاجهت شروع‌عملیات نظامی علیه ایران وتمرکزقوای خود در مرزهای ایران برای روز ۱۲ اوت ۱۹٤۱ آماده باشد. [٤۲]

تسلیم یادداشت‌مشترك شوروی و انگلستان به دولت ایران در روز ۱۲ اوت صورت نگرفت و تصمیم گرفته‌شدکه یادداشت‌ها روز۱٤ اوت تسلیم دولت ایران شوند.[٤۳] ولـی در روز ۱٤ اوت وزیر امور خارجه انگلیس به‌کابینه جنگ اطلاع دادکه چـون دولت شوروی یادداشت خودرا روز ۱٦ اوت به ایران تسلیم خواهد داشت، لذایادداشت بریتانیا نیز در همان روز ۱٦ اوت‌و همزمان با اتحادشوروی تسلیم خواهدگردید[٤٤]

یادداشت مشترك شوروی و انگلستان‌همزمان در روز ۱٦ اوت (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) تسلیم نخست‌وزیر ایران گردید.[٤۵] در یادداشت دولت انگلستان آمده بود که «دولت‌بریتانیا ضمن احترام به‌سیاست بیطرفی ایران بهیچوجه قصد نقض استقلال‌سیاسی‌ایران‌را نداشته وبی‌اندازه اشتیاق داردکه سیاست دوستی وهمکاری خودرا باایران حفظ نماید.»دریادداشت مزبور همچنین به وجود تعداد زیادی از اتباع آلمان در ایران اشاره شده بود و اینکـه دولت انگلستان مکرراً درخواست اخراج آنها را از ایران نمود، که نتیجه رضایت بخشی‌از درخواستهای‌مکرر خود نگرفته‌است. یادداشت دولت انگلستان در ادامه خاطرنشان میساخت کـه:

۳۸ـ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، ٤اوت ۱۹٤۱، جلسه اول CAB. 95/13, I(P)41.

۳۹ـ همانجا

٤۰ـ وزیر امور خارجه به دولت هندوستان ، تلگراف شماره۹۲۹۵، مورخ ۵اوت۱۹٤۱،
E4477/933/34- F.O. 371/27197.

٤۱ـ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ٤۹۸ مورخ ۸اوت ۱۹٤۱،
E4527/933/34 , E4427/42/34- F.O. 371/27152/27192.

٤۲ـ رئیس ستادارتش به فرمانده کل نیروهای بریتانیا در هندوستان،تلگرافشماره۱۵۰ بدون‌تاریخ
CAB. 105/6
رونوشت این تلگراف در بایگانی وزارت امور خارجه موجود است. E4141/3444/34- F.O. 371/27230.

٤۳ـ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، ۱۱اوت ۱۹٤۱، CAB. 65/23, W.M. 79 (41)2.

٤٤ـ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ۱٤ اوت ۱۹٤۱، CAB. 65/23, C.P. 82 (41)5.

٤۵ـ بولارد به ایدن ، تلگراف‌های شماره ۵٤۷ مورخ ۱٦اوت‌و ۵۵۲مورخ ۱۷اوت۱۹٤۱،
E4720/1682, E4712/1682/34- F.O. 371/27200/27201.

«... دولت پادشاهی انگلستان صریحا وبطوررسمی ازدولتایرانمیخواهدکه نسبت به اخراج آلمانیها از ایران بدون هیچگونه تأخیریاقدام نماید...و در صورتیکه ایران برای تکمیل پروژهای صنعتی خود بطور موقت احتیاج بـه بعضی از تکنسین های آلمانی دارد بایدصورت اسامی این افراد را با ذکر نوع کارآنها بهنماینده دولتپادشاهی انگلستان درتهران تسلیم دارد.دولتپادشاهی انگلستان همچنین آماده است تا درصورت نیاز ایران ، تکنسین های انگلیسیویا تکنسینهائـی ازکشورهای بیطرف را بجای کـارشناسان آلمانـی در اختیار دولت ایران قرار دهد.»[٤٦]

یادداشت مشابهی نیز توسط سفیرکبیر دولت شوروی تسلیم دولت ایران شده بود، مضافاً بهاینکه سفیر شوروی دستور داشت که بهنگام تسلیم یادداشت خود بطورشفاهی بهنخست وزیر ایران یادآورشودکه دولتایرانموظف است در طی سه روز جواب‌یادداشت را بدولت شوروی بدهد.[٤٧] باین ترتیب یادداشت دولت شوروی در حکم یك اولتیماتوم غیر رسمی بود، ولی علیمنصور نخست وزیر ایران در نطقکوتاه خود درجلسه روز سوم شهریـور ۱۳۲۰مجلس‌شورایملی که چگونگی جریانات را برای نمایندگان تشریح نمود، به ایـن مسئلهاشارهای نکرد. هرچند وزیر مختار انگلستان نهکتباًو نه بطور شفاهی زمانی برای جواب دولت ایران تعیین نکرده بود ولی وزیر امور خارجه بریتانیا درگزارشخودبه‌کابینه جنگ ضمن اظهار این موضوع که یاد داشت به دولت ایران تسلیم شده استاظهار داشت‌که جواب آندرطی سه روزآیندهخواسته شده است. شورای دفاع کابینه جنگانگلستان تصمیم گرفت در صورتیکه جواب دولت ایران رضایت بخشنباشد، دولت انگلیس بایدبدوندرنگ عملیات نظامی علیه ایران رابدون تسلیم هرگونه اولتیماتومی بمرحله اجرادرآورد.[٤٨]

اخراج آلمانیها از ایران تنها خواسته متفقین نبود، زیرا آنها واقعاً میخواستند از راهها و وسائل ارتباطی ایران برای رساندن کمك به شوروی استفاده نمایند بنابر این یادداشت مشترك انگلستان وشوروی که حالت اولتیماتوم نیمهرسمی را داشت باینامیدبه دولت ایران تسلیم شده بودکه با رد آن ویا عدم ارسال جواب ازسوی ایران وبالنتیجه عدم اخراج اتباع آلمانی از کشور عذر موجهی برای متفقین فراهم آید تا بتوانند ایران رااشغال نموده و طرحهای خود را بمرحله اجرادرآورند. در۱۹اوت وینستون چرچیل نخست‌وزیر

٤٦ــ متن یادداشت دولت انگلستان در پنجاه و ششمین جلسه کمیته دفاع (عملیات) کابینهانگلستان بتاریخ ۸ اوت ۱۹٤۱ مورد تصویب قرار گرفت. برای اطلاع از متن کاملیادداشتمورخ ۱۶اوت ۱۹٤۱ دولت انگلستان رجوع کنید به تلگراف شماره ۵۰۳ مورخ۹اوت ۱۹٤۱ ایدن بهبولارد
E4597/1682/34- F.O. 371/27200.

همچنین رجوع‌کنید به F.O. 799/3 و CAB. 95/4, I (P)41 ضمیمهاول.

٤٧ــ رجوع‌کنید به گزارش مربوطه درکابینه جنگ انگلستان مورخ ۱۸ اوت ۱۹٤۱،
CAB. 65/23, C.P. 82 (41)2

٤٨ــ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ۱۶ اوت ۱۹٤۱، CAB. 65/23, W.M. 84 (41)1c.

بریتانیاخطاب به اعضای‌کابینه‌اش گفت که او «احساس ناراحتی»میکند از اینکه‌دو کشور انگلستان و شوروی خواسته های خودازایران را فقط محدود به اخراج اتباع آلمانی نموده‌اند. چرچیل درهمان جلسه کابینه این سئوال را مطرح ساخت که‌چنانچه ایران‌بااین خواسته دو دولت یعنی اخراج‌اتباع‌آلمانی موافقت نماید آیا انگلستان وشوروی دروضعیت بغرنج ونامناسبی قرار نخواهند گرفت ؟ وآیا «ماجبور نخواهیم شدکه مجدداً از دولت ایران بخواهیم که‌تسهیلات حمل ونقل و راههای ایران رادر اختیارما بگذارد.؟»[۴۹]چرچیل بعدها در خاطرات خــود نوشت:

«احتیاج مبرم برای حمل مهمات جنگی و کمک‌های نظامی دیگر به اتحاد شوروی از یکطرف و اشکالات بی اندازه‌ایکه حمل این مهمات از راه دریای شمال داشت از سوئی و امکانات‌استراتژیکی از سوئی دیگر ما را برآن داشت تاارتباط کامل خود را باروسیه از طریق ایران برقرار کنیم.حوزه های نفتی ایران نیز ازعوامل عمده جنگ بشمار میرفتند. البته‌کشاندن ایران‌به‌جنگ‌هم بدون نگرانی نبود.»[۵۰]

در همین رابطه روزنامه نیویورك تایمز در ۲۲ اوت ۱۹۴۱ در گزارشی از خبرنگار خود در لندن‌نوشت:

«روشن است که‌مسئله‌ایران چیزی نیست‌که دولتین انگلستان وشوروی در مورد آن بلوف بزنند. درحقیقت سیاستمداران این دو کشور از صمیم قلب امیدوارندکه دولت ایران از قبول درخواست آنان سرباز زندوهمچنان‌اتباع آلمانی رادر کشور نگهدارد، که در اینصورت انگلستان وشوروی احساس امنیت بهتری خــواهندکرد اگر عمــلا ایران را تحت اشغال نظامی خــود درآورند.»[۵۱]

لوئیس دریفوس وزیر مختار امریکا درایران هم با نظر خبرنگار روزنامه نیویورك تایمز موافق بود. دریفوس‌در ۱۹اوت طی‌گزارشی‌به‌وزارت خارجه امریکانوشت «انگیسیها خطرستون‌پنجم‌آلمان‌درایران را صرفاً بعنوان یك بهانه برای اشغال ایران مطرح میکنند.»[۵۲]

بدون تردید احتیاج به راهها و وسائل ارتباطی ایران برای کمك‌رسانی بهشوروی عامل مهمی برای متفقین بودولی نباید از نظر دور داشت که برای انگلیسیهاعامل‌مهمترترس از خرابکاری آلمانیها در مناطق نفتی ایران وعراق بود. رئیس ستادارتش بریتانیا در

۴۹ـ صورت‌مذاکرات کابینه جنگ‌انگلستان ، ۱۹ اوت ۱۹۴۱، CAB. 65/19, W.M. 83 (41)2

50- Churchll, Winston S. *The Grand Alliance*, PP. 476-477

۵۱ـ نیویورك تایمز ، ۲۲ اوت ۱۹۴۱

52- United States, Department of State, *Documents on German Foreign Policy* 1918-1945, Vol. XIII, *The War Years* 1941 (Washington D.C., U.S. Government Printing Office 1964)

این زمینه توصیه‌میکندکه:

«هرچند که از جهت سیاسی نکات مهمی وجود دارندکه ما به الاختلاف بیـن هدف‌ماوهدف‌های اتحادشوروی است ولی روسها در پی آنند که اتباع آلمانی مقیم ایران ، که روسها تعدادآنها را نیز اغراق‌آمیز ذکر میکنند و بیشترآنها هم در مناطق شمالی ایران مشغول کار هستند، اخراج شوند زیرا روسها بشدت از وجود این عده در ایران‌ناراحت وعصبی هستند .درعین‌حال‌ک، اخـراج آلمانیها برای مانیز اهمیت‌دارد ولی در مقام مقایسه‌با امنیت‌مناطق نفتی‌درجنوب ایران اخراج آنها یك‌مسئله‌فرعی بشمارمیرود.

من فکر میکنم که هدف ما از هدف روسها کاملا متمایز است وتنها بـا اخراج آلمانیها که مورد درخواست شوروی است برآورده نمیشود. لازم است که ما حفاظت مناطق نفتی را خود بعهده بگیریم اعم‌از اینکه آلمانیها ازایران اخراج بشوند یا نشوند.»[۵۳]

در ۱۹ اوت ۱۹٤۱ (۲۸مرداد ۱۳۲۰) کفیل وزارت امور خارجه ایران جوابیه دولت ایران به یادداشت ۱۶ اوت (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) دولت‌انگلستان را بطور شفاهی به‌اطلاع بولارد وزیر مختار آن‌کشور در تهران رسانید. کفیل وزارت امورخارجه‌ایران‌به بولارد اطمینان داد‌که حداقل یکصد نفر از کارشناسان آلمانی در ظرف یکماه آینده ایران را ترك‌خواهند کرد. جواب کتبی به یادداشت دولت انگلستان روز ۲۰ اوت (۲۹مرداد۱۳۲۰) تسلیم بولارد گردید . در این جوابیه رسمی که به زبان فارسی نوشته شد،[۵٤] آمده بودکه‌دولت ایران‌از اینکه در یادداشت مورخ ۱۶ اوت دولت انگلستان مطالبی برخلاف سیاست‌بیطرفی ایـران ذکر شده است بسیار متأسف می‌باشد و یادآوری مینماید که‌سیاست دولت ایران ازابتدا همچنین بوده که خارجیان زائد بر احتیاج، کشور را ترك کنند واکنون هم این طرح بادقـت و سرعت بیشتری تعقیب میشود و تعداد خارجیان مقیم تهران نیز در این اواخر بسیار کاهش یافته است و بزودی کمتر از این نیز خواهد شد دولت ایران‌نمیتواند اقداماتـی برعلیه اتباع یك کشور بعمل آورد که برخلاف ترتیبات وقراردادهای بین‌المللی و خلاف سیاست بیطرفی باشد. دولت ایران قادر به قبول پیشنهاداتی که برخلاف سیاست بیطرفی و استقلال سیاسی آنست نمی‌باشد.[۵۵]عامری کفیل وزارت امور خارجه هنگام تسلیم‌جواب دولت ایران به بولارد، مؤکداً یادآورشد که سیاست کم کردن تعداد آلمانیهای مقیـم

۵۳ــ یادداشت رئیس ستاد ارتش انگلستان به کمیته دفاع (عملیات) کابینه جنگ انگلستان ، مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹٤۱، C.O.S. (41) 435, E4141/3444/34- F.O. 371/27230

۵٤ــ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۵۸۰ مورخ ۲۱ اوت ۱۹٤۱،
E4927/1682/34- F.O. 371/27201.

۵۵ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۵۸۱ مورخ ۲۱ اوت ۱۹٤۱،
E4927/42/34- F.O. 371/27152.

همچنین‌رجوع کنید به روزنامه‌های تایمز، منچسترگاردین، دیلی‌تلگراف‌ودیلی‌هرالد مورخ ۲۶اوت۱۹٤۱

ایران تسریع خواهد شد و دولت انگلستان نباید در این مورد نگرانی بخود راه‌دهد.
از متن جوابیه دولت ایران به یادداشت انگلستان بخوبی استنباط‌میشودکه مقامات ایرانی توجهی بـه برآوردن خواسته دولت انگلیس نـداشتند. البته شواهـدی در دست است‌که رضاشاه در تصمیم‌گیری خود و در اتخاذ این سیاست تحت تأثیر این نظر قرار داشت که جنگ آلمان و روسیه نهایتاً به پیروزی آلمان خواهد انجامید. بولاردنیز پی‌به این‌نکته برده ودر گزارشی به وزارت امور خارجه انگلستان نوشت‌که «سیاست دولت ایـران بـا مشاورت آلمانیها تعیین میشود.»[٥٦] البته منظور بولارد از «دولت ایران» شخص رضاشاه‌بود زیرا چنانچه پیش‌تر اشاره شد علی‌منصور نخست‌وزیر وجواد عامری‌کفیل وزارت امـور خارجه ایران با مشورت وصوابدید بولارد وزیر مختار انگلستان در تهران جواب یادداشتهای دولتین راتهیه میکردنـد ورضاشاه از این امر بی‌اطلاع بود و از طرفی نیز بااخـراج آلمانیها ازایران مخالفت نمیکرد، ولی چون دولت انگلستان خواستار دریافت جواب منفی از سوی دولت ایران بود، لذا نمایندگان انگلستان وشوروی هیچگاه ازشخص‌رضا شاه نخواستند تا آلمانیها را از ایران اخراج نماید، زیرا در آنصورت ممکن بود رضاشاه بسادگی خواسته آنها برآورده نماید و عذرو بهانه‌ای برای اشغال ایران بدست ندهد. بولارد وزیر مختار انگلستان در ایران بخوبی ازاین امر آگاه بود ولی تجاهل میکرد. گلشائیان‌در این‌باره مینویسد که‌روز سوم شهریور ۱۳۲۰ پس از اینکه نیروهای شوروی و انگلستان‌حمله خود را به ایران آغاز کردند رضاشاه سفرای دوکشور را بحضورپذیرفت‌وازآنها پرسیده بود که چه‌میخواهید؟ آنها گفتند که ما فقط اخراج آلمانیها از ایران را خواستاریم.

«شاه به آنها گفته بود ما حاضریم آلمانیها را اخراج کرده و حتـی با آلمان هم قطع‌روابط نمائیم و با شما متحد شویم ... خلاصه طبق اظهـاری که بعد آقای عامری کرد آقایان گفته بودند ما هیچ چنین‌انتظاری نداشتیـم واگر از اول با خود شاه مذاکره میکردیم شاید کار به اینجاها نمیرسید»[٥٧]

البته این‌گفته باحتـمال قـریب بـه یقین از بـولارد است و مقصود وی‌نیـز گمراه کردن سفیر شوروی بوده است. جواب دولت ایران به یادداشت‌های دولتین انگلستان و شوروی یقیناً وهمانطور که انتظار میرفت برای آنها قابل قبول نبود. این جـوابیـه دولتین شوروی وانگلستان را مطمئن ساخت که نباید براساس مذاکرات وتبادل‌یادداشتها در این زمینه امیدوار بوده و چیز بیشتری بدست آورند. برپایه همین نتیجه‌گیری کـه منظور و مطلوب دولتین هم بود، شورای‌دفاع (عملیات) کابینه جنگ انگلستان در۲۱اوت تصمیم گرفت که چون‌جواب دولت ایران قابل قبول نبوده است عملیات نظامی علیه ایران

٥٦ــ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ٥۹۰ مورخ ۲۳ اوت ۱۹٤۱،
E4973/3444/34- F.O. 371/27232

این‌موضوع در تلگراف شماره ٤٦۹۱ مورخ ۲۳ اوت ۱۹٤۱ ایدن به سرکمپبل سفیر انگلستان درامریکا نیزمنعکس‌شده است
E4983/1682/34- F.O. 371/27201

٥٧ــ یادداشتها و خاطرات منتشر نشده عباسقلی گلشائیان .

بمجرد آنکه روسها آماده همکاری شدند صورت گیرد.[۵۸]

اشغال ایران

سرانجام بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ فرا رسید.در ساعت٤ بامداد سوم شهریورنمایندگان سیاسی دولتین شوروی و انگلستان در تهران به منزل علی منصور نخست وزیر وقـت ایران رفته وهریك یادداشتی تسلیم وی نموده وتوسل دولتهای خود را به نیروی نظامی برعلیه ایران اعلام مینمایند.

مفاد یادداشت دولـت انگلستان (مـورخ ۲۵ اوت ۱۹٤۱)

«باوجود اقدامات مشترك دولت امپراطوری بریتانیا و دولت شوروی در تاریخ ۱۸ ژوئیه و ۱٦ اوت ۱۹٤۱ راجع به جلوگیری از فعالیت خطرناك عمال آلمانی و اخراج آنان از کشور ، جای بسی تأسف‌است که‌دولت‌ایران برای جلوگیری از این فعالیت‌ها هیچ اقدامی‌ننموده ودر نتیجه عمال آلمانـی برعلیه منافع واستقلال کشور ایران همچنان بفعالیت خود ادامه میدهند.بنابراین دولت امپراطوری بریتانیای کبیر بمنظور دفاع از منافع خود و دوستان‌خویش اقدامات مقتضی مبذول داشته است‌که با خطرفوق در ایران مقابلـه نمایدو بهمین جهت وبرای اجرای این منظور بطور موقت نیروهای نظامی خود را وارد ایران کرده و بمحض اینکه اوضاع جنگ اجازه دهد این نیرو خاك ایران را ترك خواهد گفت.»[۵۹]

یادداشت دولت شوروی نیز مشابه یادداشت دولت انگلیس بودکه پس از اشاره بـه مسائلی که در یادداشتهای قبلی و مذاکرات شفاهی مطرح گردیده‌بود چنین‌ادامه‌می‌یافت:

«جای بسی تأسف است که دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت‌ها اقدامی ننموده‌و در نتیجه عمال آلمانی بفعالیت جنایت‌آمیز‌خود همچنان‌ادامه میدهند. بنابراین دولت اتحاد جماهیر شوروی ناگزیر گردید که بمنظور حفظ امنیت خاك‌خود به ایران نیرو گسیل دارد.

بدیهی است‌که‌این اقدام برعلیه استقلال ایران صورت نگرفته بلکه منظور از آن جلوگیری از فعالیت عمال آلمانی است‌که امنیت شوروی را بمخاطره

۵۸ـ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، ۲۱ اوت ۱۹٤۱، CAB. 65/32, C.P. 85 (41)3.

۵۹ـ برای اطلاع از متن کامل یادداشت مورخ ۲۵ اوت انگلستان رجوع کنید به تلگرافهـای شماره۵٤۲۰و۵٤۳ مورخ ۱۸ اوت ۱۹٤۱ ایدن به بولارد،

E4812/3326/34- F.O. 371/27205 , E4983/1682/34- F.O. 371/27201

همچنین رجوع کنید به روزنامه‌های تایمز، دیلی‌تلگراف و منچستر گاردیـن‌مورخ ۲٦ اوت ۱۹٤۱

انداخته است.» [٦٠]

درهمان روز سوم شهریور مولوتف کمیسر امور خارجه اتحاد شوروی‌یادداشتی را نیز تسلیم ساعد سفیرکبیر ایران در مسکو مینماید که درآن کوشش شده بودتا علل تصمیم دولت شوروی را به فرستادن نیرو به ایران توضیح‌دهد. دراین‌یادداشت‌بنگاههای بازرگانی و صنعتی و عمال مهم آلمانی که در ایران مشغول کار بودند نام برده‌شده و تأکیدشده بودکه عموم آنها بـرعلیه‌دولت شوروی فعالیت میـکرده‌اند. در جای دیـگر این یادداشت آمده است که از فوریه ۱۹۲۱ دولت شوروی همواره‌بیم آنرا داشته‌که‌روزی سرزمین ایران‌مبدأ حمله بر علیه شوروی گردد و اخیراً که فعالیت عمال آلمانی در ایران امنیت دولت شوروی را بخطر انداخته و دولت ایران نیز اقدامات لازم برای جلوگیری از آنها بعمل نیاورده است دولت شوروی ناگزیر شده تا نیروهای خودراواردخاك‌ایران سازد وهمین که خطری‌که متوجه کشور شوروی است مرتفع گردد نیروی شوروی ازخاك ایران خارج خواهد شد.[٦١]

علی‌منصورپس‌از دریافت یادداشت‌ها بیهوده تلاش کرد تا وعده‌های قبلی را درمورد اخراج اتباع آلمانی تکرار نماید. منصور حتی قول دادکه سریعاً دراین مورد اقدام لازم بعمل آورد مشروط به اینکه حرکت قوای متفقین که در همان ملاقات خبر ورودآنهارابه ایران بوی داده بودند متوقف شده و عملیات نظامی نیز موقوف گردد. ولی این تصمیم بسیار دیر اتخاذ شده و نیروهای متفقین همان لحظات وارد خاك ایران شده بودند. نیروهای نظامی شوروی و انگلستان‌در صبحگاهان روز سوم شهریور ۱۳۲۰ ودر همان لحظاتـی که نمایندگان سیاسی دول مزبور در منزل نخست‌وزیر مشغول مذاکره بودند تجاوز خودرا بمرزهای ایران شروع کردند. نیروی هوائی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرهای باز و بیدفاع پرداخته ونیروی زمینی و موتوریزه آن کشور از طریق جلفابه سمت‌تبریز سرازیر شده بود. درخوزستان قوای انگلیس به بنادر شاهپور و خرمشهر حمله برده و کشتی‌های جنگی ایران را غافلگیر نمودند. نیروی هوائی انگلیس اهواز را بمباران کرده وستون دیگری از نیروهای انگلیسی از قصرشیرین بسوی کرمانشاه بحرکت درآمدند.[٦٢]

اعلامیه شماره یك ستاد ارتش ایران حاکی از آن بود که شهرهای تبریز ،اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، بناب و رشت و حسن کیاده‌ومیانه و اهواز و بندر پهلوی مورد بمباران هوائی قرار گرفته‌اند و تلفات وارده بخصوص به غیـرنظامیان زیاد بوده است.دراعلامیه آمده بود که نیروهای موتوریزه ومکانیزه شوروی در محور

٦٠ـ برای اطلاع از متن کامل یادداشت ۲۵ اوت دولت شوروی رجوع کنید به *Moscow News* شماره ٤٧، ۲۵اوت ۱۹٤۱ صفحه ۳. نسخه‌ای از این یادداشت نیز به‌سفارت انگلستان در مسکو تسلیم‌شده‌است رجوع کنیدبه E5795/3326/34- F.O. 371/27218.

٦١ـ متن کامل یادداشت در *The Bulletin of International News* جلد۱۸شماره ٦،۱۸ سپتامبر ۱۹٤۱ صفحات ۱۱۳٦ـ ۱۱۳۵

٦٢ـ اطلاعات ، ۳ شهریور ۱۳۲۰

جلفا، مرند، پل دشت، ماکو و قره‌ضیاءالدین و نیروهای مـوتوریزه ارتش انگلیس درمحور خانقین، قصرشیرین، نفت خانه،آبادان بندر شاهپور و قصر شیخ به تعرض پرداخته‌اند.[٦٣]

نیروهای انگلیسی که در بصره متمرکز شده بودند تحت فرماندهی ژنرال هاروی C.O. Harvey در ساعت چهارو ده‌دقیقه بامداد سوم شهریور وارد آبادان شده و در پنجم شهریور بسمت اهواز بحرکت درآمدند.[٦٤] هدف‌اصلی این ستون محافظت و حراست ازمنابع نفت در جنوب ایران بود.[٦٥] عملیات نظامی در شمال غرب ایران باوسعت بیشتری تـحت فرماندهی ژنرال‌اسلیم Slim درجریان بود. ژنرال اسلیم از سوریه احضار شده بود تـا بجای سرتیپ ایزل‌وود Aizlewood این عملیات را فرماندهی کند. این ستون از قصرشیرین عازم کرمانشاه وسپس راهی قزوین شد.ژنرال اسلیم وظیفه داشت. که بطرف شرق حرکت نموده وارد قزویـن شود ودر حوالی‌قزوین به قوای شوروی پیوسته و متفقاً بسوی‌تهران حرکت نمایند.[٦٦]

نیروهای شوروی از سه طریق وارد خاك ایران شدند ، یك ستون از جلفا بسوی تبریز ودومین‌ستون از آستارا بطرف بندر پهلوی وبالاخره سومین گروه از مرزهای شرقی در ایالت خراسان وارد خاك ایران شدند . قوای شوروی وانگلستان در ۲۹اوت‌در صحنه بیکدیگر ملحق‌شده‌ودر ۳۱ اوت‌هم در قزوین بهم پیوستند. در تعرض بمـرزهای ایران نیروهای انگلستان وشوروی با مقاومت ناچیز روبرو شدند . مقاومت‌نیروی‌نظامـی ایران درخوزستان باعث شدکه درطی آن‌دریادار بایندر فرمانده نیروی دریائی ایـران کشته شود.

در بامداد سوم شهریور پس از آنکه رضاشاه از تعرض قوای متفقین بخاك ایران اطلاع حاصل کرد سفیر کبیر شوروی ووزیر مختار انگلستان را احضار کرده و هدف‌و منظور آنها رااز‌این تهاجم جویا شد. نمایندگان دول مزبور به یادداشتهائی که چندساعت قبل‌ازآن تسلیم نخست وزیر ایران‌کرده بودند اشاره نمودند. رضاشاه ازاین عمل‌غیرمترقبه متفقین سخت پریشان خاطر و بهت زده شد . بولارد در گزارشی که از ایـن ملاقات‌بـا رضاشاه‌داشته‌برای وزارت امور خارجه انگلستان نوشت که «شاه از جریانات و حوادث

٦٣- اطلاعات ، ۳ شهریور ۱۳۲۰

٦٤- برای اطلاع از جزئیات عملیات نظامی نیروهای انگلیس رجوع کنید به مقاله سرآچیبالدواول تحت عنوان

"Despatch on Operation in Iraq, East Syria and Iran From 10th April 1941 to 12th January 1942", *Supplement of the London Gazette*, 14 August 1946, PP. 4093-4101.

65- Great Britain, Central Office of Information, *Paiforce: The Official Story of the Persia and Iraq Command* 1941-1946, (London: H.M.S.O. 1948), P. 63.

66- Field Marshal Sir William Slim, *Unofficial History*, 2nd.ed. (London: Cassel & Company Ltd., 1959) P. 182.

جاری توسط وزیرانش بطور کامل‌مطلع نشده بود.[٦٧] پس از این ملاقات بود که رضاشاه به‌علی منصور نخست‌وزیر دستور میدهد تا جریان ماوقع را به اطلاع رئیس مجلس شورای ملی رسانیده وبوسیله رئیس مجلس نمایندگان را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده فراخواند. جلسه فوق‌العاده مجلس در ساعت سه‌ونیم بعد از ظهر روز سوم شهریور تشکیل شد وعلی منصورضمن‌نطق کوتاهی گزارش جریانات را به اطلاع نمایندگان رسانید. منصور ضمن اشاره به یادداشتهای دولتین در تاریخ‌های ۲۸ تیرماه و ۲۵ مرداد و تشریح درخواست دودولت و پاسخهای دولت ایران به این یادداشت‌ها خطاب به نمایندگان مجلس گفت:

«متأسفانه باتمام‌این مجاهدات‌که دولت ایران‌بمنظور حفظ‌امنیت وآرامش درکشور ورفع نگرانی دودولت همسایه خود نمود در عوض حسن‌تفاهم و تسویه مسالمت آمیز قضیه، نتیجه این شدکه نمایندگان شوروی وانگلیس‌ساعت چهار صبح امروز به منزل نخست وزیر رفته هرکدام یادداشتی مبنی‌برتکرار مطالب گذشته که جواب آنها با اقدامات اطمینان بخش داده شده بود،توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کردند و مطابق گزارش‌های رسیده معلوم‌شد که نیروی نظامی آنها، در همان ساعت‌که نمایندگان مزبور در منزل نخست‌وزیر بودند به مرزهای ایران تجاوز نموده ...»[٦٨]

منصور در ادامه بیانات خود گفت‌که دولت برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات بفوریت اقداماتی بعمل آورده و مشغول مذاکره با نمایندگان دودولت‌می‌باشد که منتظر نتیجه آن مذاکرات‌است تا نتیجه‌کلی را باطلاع مجلس برساند. اما منصوراز مذاکرات خود بانمایندگان دولتین نتیجه مطلوب را بدست نیاورد و چون دیگر خودرا قادر به ادامه امور نمیدید در تاریخ پنجم شهریور مستعفی گردید. تشکیل کابینه جدید به محمد علی فروغی (ذکاءالملك) محول شد. فروغی در ساعت هشت بعد از ظهر چهارشنبه پنجم‌شهریورکابینه خودرا به‌شاه‌و صبح پنجشنبه ششم شهریور به‌مجلس معرفی‌کردودرهمان جلسه از مجلس رای اعتماد گرفت.پس از اخذرای اعتماد فروغی ضمن‌بیانات خود در مجلس شورای ملی گفت:

«...دولت وملت ایران صمیمانه طرفدار صلح‌ومسالمت بوده و میباشد. برای اینکه این نیت تزلزل ناپذیرکاملا برجهانیان مکشوف‌گردد، در این‌موقع که‌از جانب دو دولت شوروی و انگلستان اقدام به عملیاتی‌شده که‌ممکن‌است موجب اختلال صلح وسلامت‌گردد، دولت به پیروی ازنیات صلح خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به قوای نظامی‌کشور اکنون دستور میدهدکه‌از هرگونه عملیات مقاومتی خودداری نمایند تا موجبات خونریزی واختلال‌امنیت

٦٧ـ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۵۹۸ ، مورخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱،
E5005/3326/34- F.O. 371/27206.

٦٨ـ اطلاعات ، سوم شهریور ۱۳۲۰

مرتفع‌شود و آسایش عمومی حاصل گردد.»[۶۹]

دولت فروغی در همان روزششم شهریور ضمن صدور اعلامیه‌ای از مردم خواست‌تـا متانت خود را حفظ کرده و از انتشار اخبار وشایعاتی که موجب‌اختـلال‌نظم‌وپـریشانـی خاطر میشود خودداری نمایند. در همین روز نیز مقررات حکومت نظامی در تهران‌برقرار گردید. صبح‌روزیکشنبه نهم شهریور فروغی ضمن حضور درمجلس اظهار داشت‌که‌مذاکره با دولتین همچنان ادامه دارد لاکن هنوز این مذاکرات به نتیجه قطعی‌نرسیده‌است‌تـــا نمایندگان مجلس را از آن آگاه نماید.

فعالیت‌های دیپلماتیك در پایتخت های‌کشورهای بزرگ جهان از هــمان روز سوم شهریور آغاز شد. در لندن‌وزیر مختار ایران در ملاقاتی باایدن وزیر امور خارجه‌انگلیس بوی اطلاع دادکه دولت ایران آماده است تا به سرعت اتباع آلمانی مقیم شهرهای‌ایران را به انتخاب دولت انگلستان اخراج نماید. ایدن در جواب اظهار داشت که او نمیتواند به تنهائی دراین مورد تصمیم بگیرد . ایدن توصیه کرد که‌بهتر است دولت‌ایران‌درخواستهای دولت‌انگلستان را که بعد از تهاجم به ایران به دولت ایران تسلیم شده‌بودقبول نماید.[۷۰]

در همان زمان وزیر مختار ایران در واشنگتن به دیدار معاون وزارت امورخارجه امریکا شتافت تا از آن دولت بخواهد که بین متفقین‌و ایران میانجیگری نماید.[۷۱] وزیر مختار ایران همچنین در یك مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که:

«من به مردم امریکا اطمینان میدهم که بهیچ‌وجه قوای آلمانی درایران وجود ندارد. ما همیشه خواهان آن بودیم‌که روابط دوستانه وسیاست همکاری را با همسایگان خود منجمله دولت انگلستان حفـظ و ادامه دهیم. مابـادولت شوروی روابط تجاری بسیاری داریم و باید ادعا کنم این ادعا که ستون پنجم آلمان در ایران فعالیت دارد کذب محض است وبهانه‌ای بیش‌نیست.»[۷۲]

درتعقیب این موضوع رضاشاه نیز تلگـرامی برای پرزیـدنت روزولـت رئیس جمهور امریکا فرستاد و از وی خواست تا با میانجیگری خود به کمك ایران که مورد هجوم واقع شده بود بشتابد. روزولت چند روزی از پاسخ دادن به‌درخواست رضاشاه طفره رفت‌وسرانجام در جواب رضاشاه پاسخ داد که وی بدقت جزئیات مسائل وجریانات‌ایران‌را زیرنظرداشته ومایل است تا از نتیجه آنها آگاه شود ولی در باره میانجیگری بین متفقین

۶۹ـ اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۲۰

۷۰ـ یادداشت ایدن از مکالمه‌و گفتگوی حضوری باوزیر مختار ایران در لندن ، مورخ ۲۵اوت ۱۹۴۱، E5016/3326/34- F.O. 371/27208

۷۱ـ سرکمپبل (سفیر انگلستان در امریکا) به ایدن، تلگرافشماره ۳۹۵۹ مورخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱، E5157/3326/34- F.O. 371/27211.

۷۲ـ نیویورك تایمز ، ۲۶ اوت ۱۹۴۱

وایران مطلبی راعنوان ننمود.[۷۳] چنین بنظرمیرسد که روزولت تعمداً ارسال‌جواب تلگراف رضا شاه را بتعویق افکند تا نیرو های متفقین وقت کافی داشته باشند تا بهدف‌ها وخواسته های خود در ایران دست‌یابند. بنحویکه وقتی درششم سپتامبر (۱۵ شهریور) روزولت‌اقدام به‌ارسال‌جواب نمود درنامه خود خطاب به رضاشاه نوشت‌که مسائل بقدری پیش رفته‌است‌که کاری از دست او ساخته نیست.

بادریافت دستورالعمل ازوزارت امور خارجه امریکا، سفارت این کشور در لندن نسخه‌ای از جوابیه روزولت به رضاشاه رادر اختیار وزارت امور خارجه انگلیس قرارداد واز وزارت خارجه انگلستان خواسته شد که باصدور یك اطلاعیه عمومی‌از طرف دولت های انگلستان وشوروی استقلال وتمامیت ارضی ایران تضمین گردد.[۷۴] مسئولین بخش‌شرقی در وزارت امور خارجه انگلستان نیز بدولت بریتانیا توصیه نمودند که اطلاعیه‌ی‌دراین زمینه صادر شود تا خواست دولت ایالات متحده امریکا تأمین گردد. [۷۵] درصحت‌اظهارات پرزیدنت روزولت در باره اینکه از عملیات نظامی علیه ایران اطلاع قبلی نداشته جای تردیداست، چراکه‌بعیدبنظر میرسدکه چرچیل پرزیدنت روزولت را از عملیاتی که‌می‌بایست در ایران انجام گیردآگاه نکرده باشد، خصوصاً اینکه سه هفته قبل از شروع عملیات، چرچیل وروزولت در طی کنفرانس اتلانتیك بایکدیگر ملاقات کرده بودند.[۷۶]

عملیات نظامی برای اشغال ایران توسط نیروهای شوروی و انگلستان ادامه‌می‌یافت‌و پی‌آمدهای ناهنجاری را نیز بدنبال می‌آورد . هواپیماهای روسی که‌تاقبل ازصدورفرمان ترك مقاومت به ارتش ایران ،هدف های غیرنظامی و شهرهای بیدفاع را بمباران‌کـرده بودند تا چند روز پس از ترك مقاومت نیز به بمباران مناطق کوچکترادامه‌دادند. درچنین وضعیتی دولت جدید مذاکرات وتبادل یادداشت‌ها را با سفارتخانه‌های دو کشور انگلستان و اتحادشوروی جهت عادی ساختن اوضاع آغاز کرد. در ششم شهریور دولت ایران طی نامه‌ای‌به‌سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلستان در تهران نوشت که:

«...در این موقع‌که نیروی جنگی دولت اتحاد شوروی وارد خاك ایران گردیده‌اند ، دولت ایران برای ابراز کمال حسن‌نیت و حفظ مناسبات همجواری مبادرت به جنگ ننموده‌است.بااین حال قوای آن دولت اقدام‌به‌عملیات جنگی

۷۳ــ نسخه‌ای از نامه روزولت به‌رضاشاه در بایگانی وزارت امور خارجه انگلستان موجود است، رجوع کنیدبه: E5378/3326/34- F.O. 371/27211.

۷۴ــ از سفارت امریکا (لندن) به وزارت امور خارجه انگلستان، «متن‌پیام رئیس‌جمهورامریکا بـه شاه ایران» E6002/3444/34- F.O. 371/27233.

۷۵ــ یادداشت تهیه شده در بخش شرقی وزارت امورخارجه انگلستان مورخ۹ سپتامبر ۱۹۴۱، E5378/3326/34- F.O. 371/27211.

۷۶ــ در روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱ یعنی روز تهاجم به ایران (سوم‌شهریور۱۳۲۰) بعضی ازروزنامه‌های انگلیس گزارش دادند که پرزیدنت روزولت از قبل در جریان هجوم به ایران قرارگـرفته بـود و روزولت هم‌این‌طرح متفقین را مورد تأئید و تصویب قرار داده بود،ولی روزولت این‌گزارشها را تکذیب کرد.رجوع کنید به نیویورك تایمز ۲۶ اوت ۱۹۴۱

وبمباران شهرها نموده ونیروی پادگان ایران درشهرستانها هم طبعاًدر مقابل حمله‌ای که به آنها شده است ناگزیر از خود دفاع‌ومقاومت نموده‌اند.

دولت ایران برای اثبات نیت صلح خواهانه خود دستور داد نیروی‌دولتی بکلی ترك مقاومت نموده و از هرگونه اقدامی خودداری‌نمایند . انتظار دارد قوای‌آن دولت هم حرکت خود را متوقف ساخته وعملیات جنگی رامتروك دارد.»[۷۷]

در روز هشتم شهریور نمایندگان سیاسی شوروی و انگلستان بانخست‌وزیر ووزیر امور خارجه ملاقات نموده‌ویادداشتهائی‌تسلیم داشتند.دریادداشت دولت‌انگلستان‌آمده‌بود که‌دو دولت هیچ نقشه‌ای برعلیه استقلال و تمامیت ارضی ایران نداشته وعلت تـوسل آنها بـه عملیات نظامی علیه ایران، عدم توجه دولت ایران به پیشنهادهای آنان مبنی‌براخراج‌اتباع آلمانی از ایران بوده است و چنانچه دولت ایران حاضر به تشریك‌مساعی باشد علتی برای ادامه‌عملیات خصمانه وجود نخواهد داشت. در دنباله‌این مقدمه خواستار بعضی ضمانتهابشرح زیر شده بودند:

الف: دولت ایران باید امر صادرکند که قشون ایران بدون مقاومت بیشتری از شمال و شرق خطی‌که ازخانقین، کرمانشاه، خرم‌آباد، مسجدسلیمان، هفت‌گل، گچساران‌وازآنجا به بندر دیلم که در خلیج فارس واقع شده عقب نشینی نمایند.

درشمال قشون ایران باید از نقاط اشنویه، حیدرآباد، میاندوآب، زنجان، قـزوین، خرم‌آباد، بابل، زیرآب، شاهرود و علی‌آباد عقب نشینی‌کند. نقاط نامبرده بالا موقتاًبوسیله قشون انگلیس و شوروی اشغال خواهد شد.

ب: دولت‌ایران بایـددر ظرف یك‌هفته‌کلیه اتباع آلمانـی باستثنای أعضای حقیقی سفارت آلمان و چند نفراز اشخاص فنی‌که در سازمانهای مخابراتی ونظامی نباشند ازایران اخراج نماید و صورت اسامی آلمانیهای باقیمانده را برای کسب موافقت‌به‌نمایندگان‌سیاسی انگلستان و شوروی درایران تسلیم نماید.

ج: دولت ایران‌باید تعهدنماید اتباع آلمانی دیگری به‌خاك ایران واردنشوند.

د: دولت ایران باید تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیزخواهد بود و از خاك ایران به شوروی عبور داده خواهندشد قرار ندهد وتعهد نماید وسائل تسهیل‌حمل و نقل این قبیل لوازم راکه بوسیله راه آهن یا از طریق‌هواحمل میشوند فراهم سازد متقابلاً دولتین انگلستان و شوروی موافقت مینمایند کـه:

الف: حقوق مربوط به نفت و غیره ایران را کماقی‌السابق بپردازند.

ب: تسهیلات و لوازم مورد احتیاج اقتصادی ایران را فراهم سازند.

ج: پیشروی نیروهای خود را متوقف ساخته و بمحض‌اینکه وضعیت‌نظامی‌اجازه‌دهد

۷۷- از گزارش علی‌سهیلی وزیر امور خارجه به مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۸ شهریور۱۳۲۰، اطلاعات۱۸ شهریور ۱۳۲۰

نیروهای خود را از خاك ایران خارج نمایند. [۷۸]

در یادداشت دولت شوروی پس از ذکر مواردیکه عیناً در یادداشت دولت‌انگلستان‌به آنها اشاره‌شده‌بود، موادی نیز بشرح زیر اضافه گردیده بود:

۱ـ به بنگاههای دولت اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه کارنفت‌در کویر خوریان مطابق قرارداد ایران وشوروی و همچنین برای‌توسعه امـور شیلات در سواحل جنوب دریای خزر مطابق قرارداد ایران وشوروی راجع‌به شیلات بذل مساعدت نماید.

۲ ـ دولت شوروی تعهد مینمایدکه پرداخت حق‌الامتیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر راطبق‌قرار داد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ ادامه دهد. [۷۹]

روز نهم شهریور وزیر مختار انگلستان یادداشت دیگری تسلیم دولت ایـران‌کردکه در آن از دولت خواسته شده بود تا همه آلمانیها را باستثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان بجای اخراج از کشورکه دریادداشت‌هشتم شهریور خواسته شده‌بود، به‌نماینده‌سیاسی‌انگلستان یا شوروی تحویل نمایند. [۸۰]

دولت ایران در طی یادداشت جوابیه‌ای که برای نمایندگان دو دولت فرستاد تنها با اشاره به مفاد یادداشتهای هشتم شهریور انگلستان وشوروی ضمن‌قبول کلیات، خواستاربعضی تغییرات و اصلاحات درخواسته های متفقین گردید. از جمله درمورد مناطقی که می‌بایست به اشغال نیروهای نظامی دو کشوردرآید متذکر گردید که این پیشنهاد را برای مدتی‌که اوضاع جنگ ایجاب نماید می‌پذیرد. همچنین دولت ایران تقاضا کرده بود تا قسمت‌جنوبـی حدود ناحیه مورد نظر طوری تعیین شود که شهرهای خرم‌آباد ودزفول در منطقه اشغالی انگلیس قرار نگیرد‌و درقسمت شمال هم‌شهرهای قزوین، سمنان‌و شاهرود درمحدوده‌اشغالی نیروهای شوروی قرار نگیرند. دولت ایران همچنین خواستار شده بود کـه :

۱ـ درنواحی‌که قوای بریتانیا یاشوروی اقامت خواهند کرد متعلقات دولـت و ملت ایران کاملا محفوظ واختیارات دولت ایران بر حسب استقلال تام خود راجع‌به وظائفی که نسبت به امور کشور برعهده دارد کاملا بـرقرار باشدو

۷۸ـ اطلاعات ، ۱۸ شهریور ۱۳۲۰، همچنین برای اطلاع از متن کامل یادداشت دولت انگلستان‌رجوع کنید‌به‌تلگراف شماره ۵۸۵ مورخ ۲۸ اوت ۱۹۴۱، ایدن به بولارد
E5114/3326/34- F.O. 371/27208

وتلگرافشماره (M.O.12) ۸۷۰۹۲ مورخ ۲۹ اوت ۱۹۴۱، از وزارت جنگ انگلستان به فرماندهی نیروهای بریتانیا در هندوستان
CAB. 105/7.

۷۹ـ همانجا

۸۰ـ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۵۹۱ مورخ ۳۰ اوت ۱۹۴۱،
E5331/3326- F.O. 371/27210

واطلاعات۱۸ شهریور ۱۳۲۰.

ادارات دولتی و ملی ایران آزادانه به وظائف خودمطابق‌مقررات‌کشورعمل‌نمایند

۲ـ نیروهای شوروی و انگلیس از نظر خواربارو مایحتاج زندگـــی و مسکن تحمیلی بردولت ایران نخواهند داشت وتهیه هرگونه لوازمی برعهده خودشان باشد.

۳ـ تعهد شود که نیروهای دو کشور حتی‌الامکان تماسی‌بااهالی‌شهرهای اشغالی نداشته باشند تا از وقوع احتمالی وقایع نامطلوب احتراز شود.

٤ـ دولت شاهنشاهی موافقت خود را با فراهم کردن تسهیلات جهت حمل ونقل مهمات و مواد دیگر به شوروی اعلام میدارد.

۵ـدولت‌ایران در انتظار وعده دولتین در مورد مساعدتهای اقتصادی است ومایل است تا اقدامات لازم برای حمل اجناس متعلق به ایران‌که‌اکنون در حدود متصرفات انگلستان ویا شوروی متوقف مانده هرچه زودتر به عمل آید.

٦ـ دولت ایران انتظار دارد که ضمن مسترد‌داشتن سلاحهاومهماتی‌ازقوای ایران‌که ضمن درگیریهای سوم شهریور ببعد به چنگ نیروهای آن دودولت افتاده و جبران خسارات مالی و خرابیها و اتلاف نفوس نیز اقدام لازم مبذول گـــردد.[۸۱]

درجواب به یادداشت هشتم شهریور دولت شوروی علاوه بر تذکر موارد فوق‌آمده بودکـــه:

«در باب نفت کویرخوریان در عین اشعار موافقت با همکاری دودولت ایران و شوروی در استفاده از این منبع ثروت لازم است این‌نکته رامتذکر گردد که در عهدنامه ایران‌و شوروی از امتیازنفت کویر خوریان ذکری نشده است و اگر منظور قرار های دیگری است‌که‌بین دو دولت ایران و شوروی منعقد گردیده و با نفت کویر خوریان مناسبت دارد چنانکه‌شفاهاً مذاکره شدهر قراری از این باب داده شده باشد چون چندین سال متروك مانده و عملی نشده وممکن‌است بامقتضیات حقیقی وفق‌ندهد بنابر این اولیای دولت ایران‌حاضرند که با اولیای دولت شوروی برای عقد قراردادی‌راجع‌به نفت کویر خوریان داخل مذاکره شده استفاده هر دو طرف را از این حیث‌تأمین‌نماید.»[۸۲]

در چهاردهم شهریور سفارت انگلیس در تهران یادداشت دیگـــری تسلیم وزارت خارجه ایران نمود. در این یادداشت از دولت ایران خواسته شده‌بود تا علاوه بر تحویل اتباع آلمانی به نمایندگان سیاسی انگلستان وشوروی در تهران سفارتخانه‌های‌کشورهای

۸۱ـ اطلاعات، ۱۸ شهریور ۱۳۲۰، همچنین رجوع کنید به تلگرافهای شماره ٦۳٤ و ٦۳۵ مورخ اول‌سپتامبر۱۹٤۱ بولارد به ایدن E5241/3326/34, E5242/3326/34- F.O. 371/27209

۸۲ـ اطلاعات ، ۱۸ شهریور ۱۳۲۰

آلمان، ایتالیا، مجارستان ورومانی برچیده‌شده و اتباع دول ایتالیا ومجارستان‌ورومانــی هم خاك ایران را ترك نمایند.[۸۳] خواسته‌های روزافزون و غیر معقول انگلیسیهاتنها بدلیل فشار حکومت هندوستان ومطبوعات انگلیس به دولت مرکزی بود. روزنامه های‌انگلیسی صریحاًاز دولت خود می‌خواستند تا دولت ایران را تحت‌فشار بیشتر قرار دهد. در عین حال بولارد نیز از جو متشنج سیاسی ایران بدرستی آگاه واز خواسته‌های روزافـزون و زیـاده طلبی های‌دولت متبوع خـود بهراس افتاده بود. بـولارد اعتقاد داشت کـه در چنان شرائطی اگر کابینه ایران استعفا نماید دیگر غیر ممکن است تابتوان سیاستمداری را یافت که حاضر بقبول مسئولیت تشکیل دولت باشد. بولارد در تلگرافی به وزارت‌امور خارجه انگلستان اطلاع داد که :

«تقاضاهای روزافزون ما همراه با فشارهای سیاسی‌ـنظـامی ، دولتمـردان ایران را از ادامه‌کاردرکابینه دلسردمیکندبطوری‌که حاضر به ادامه‌کاردرکابینه نیستند. ما باید در نوع خواسته‌ها وفشار های‌سیاسی،نظامی خود به ایران‌بیشتر فکر کرده و راه‌های بهتر ومناسب‌تری انتخاب نمائیم.»[۸۴]

حتی دروزارت امور خارجه انگلستان‌هم این‌عقیده عمومی وجود داشت‌که قطع‌روابط سیاسی با چهار دولت متحارب در یك زمان برای دولت ایران مشکل خواهد بود.[۸۵]ولی چرچیل عقیده داشت که‌ایران‌باید تحت فشار سیاسی و نظامی اتباع دولت ایتالیاراهم تسلیم نماینده دولت انگلستان در تهران بنماید.[۸۶]

به دستور چرچیل توسط وزارت امور خارجه انگلستان در جواب تلگراف بولارد، دستورات تازه و شدیداللحنی برای‌وی بتهران‌مخابره‌شد. دراین تلگراف به بولارد توصیه شده بود که «این فکر را از مغز خود بیرون‌کندکه‌بخاطر رضایت وخوشنودی‌دولت‌ایـران انگلستان سیاست ملایمی را نسبت به آلمان واتباع آلمانی پیش‌گیرد.»[۸۷] در دنباله همیـن تلگراف چنین آمده بود:

«خواسته های ما می‌بایست بهر صورت برآورده شوندو باید برای شما امکانات رسیدن به همه‌تسهیلات مورد نظر ماندك اندك فراهم گردد و حتی اگر ایــن

۸۳ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۱۲ مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۱،
E5249/3326/34- F.O. 371/27209

۸۴ــ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۶۵۷ مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۱،
E5350/3326/34- F.O. 371/27210

۸۵ــ یادداشت تهیه شده در وزارت امور خارجه انگلستان برای ایدن مورخ ۶ سپتامبر،
E5347/3326/34- F.O. 371/27211

۸۶ــ یادداشت‌شخصی چرچیل شماره ۸۷۲،۱ .M مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۱،
E5347/3326/34- F.O. 371/27211

۸۷ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۱۹ مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۱ ، ضمیمه صورت‌مذاکرات‌کابینه جنگ انگلستان‌مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۴۱،
CAB. 65/23/C.P. 89 (41)2.

امر باتهدید ایرانیها به اشغال تهران بوسیله قوای شوروی باشد. در ضمن نباید از اقدامات آتی و احتمالی شوروی‌در ایران‌هراس‌داشت،زیرا بزرگترین آرزوی آنها دست‌یابی به کمک‌ها و منابع امریکائی از طریق ایران است.»[۸۸]

تلگراف بعدی‌که بولارد دریافت داشت به‌وی اختیار میدادکه از دولت ایـــران بخـــواهد. تاتسهیلات نظامی، دریائی وهوائی وهمچنین تسهیلات ارتباطات‌برای متفقین فراهم‌گردد.[۸۹] در چنان شرائطی کاملا روشن بود که دولت ایران کلیه خواسته های متفقین را برآورده خواهد کرد. بهمین خاطر در چهارم سپتامبر چرچیل به کابینه جنگ خوداطلاع دادکه ایران کاملا در اختیار قوای انگلستان و شوروی قرار دارد. چرچیل‌همچنین گفت‌که«این امر از اول هم‌روشن بود که‌مامی‌بایست خواسته های خود راتعمیم دهیم واین بسیارمهم‌بود که بتوانیم کنترل کامل ایران را در طول جنگ بدست آوریم.»[۹۰]

خواسته‌ها و تقاضاهای متفقین در ابتدا عبارت بود از اینکه اتباع آلمانی ظـــرف یك هفته خاك ایران را ترك نمایند. بعدا دولتین متفق خواستار تسلیم اتباع آلمان بـــه نمایندگان سیاسی خود درتهران‌شدندو حتی‌بدستور دولت‌انگلستان بولاردبه‌وزیرخارجه‌ایران یاد آور شدکه باید خواسته های‌آنها تا تاریخ ۷سپتامبر صورت پذیرد.[۹۱] بالاخره در ٦ سپتامبر سومین‌یادداشت دولتین تسلیم دولت گردید مبنی بر اینکه‌سفارتخانه های دول‌محور یعنی آلمان، ایتالیا، مجارستان ورومانی‌باید تعطیل گردند.[۹۲]سرانجام وزیر مختار انگلیس بطور شفاهی از دولت ایران خواست تاسفارت بلغارستان نیز تعطیل وبـــرچیده‌شود.البته سفیر شوروی چنین‌درخواستی رامطرح‌نکرده بود چراکه تا آن تاریخ اتـــحاد شوروی و بلغارستان روابط دیپلماتیك خود را حفظ کرده بودند.[۹۳]

در اجلاس هیئت دولت انگلستان در تاریخ۸ سپتامبر ، ایدن وزیر خارجه باطلاع

۸۸ـ همانجا

۸۹ـ ایدن به بولارد ، تلگراف شماره ٦۲۰ مورخ ۳ سپتامبر ۱۹٤۱،
E5395/3326/34- F.O. 371/27211

۹۰ـ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان مورخ ٤ سپتامبر ۱۹٤۱،
CAB. 65/23, C.P. 89 (41)2

۹۱ـ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ٦۲٦ مورخ ٤ سپتامبر ۱۹٤۱،
E5320/3326/34- F.O. 371/27210

۹۲ـ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ٦۱۲ مورخ ۲ سپتامبر ۱۹٤۱،
E5249/3326/34- F.O. 371/27209

همچنین ، بولارد به‌ایدن، تلگراف شماره ٦۷۲ مورخ ٦ سپتامبر ۱۹٤۱،
E5411/3326/34- F.O. 371/27211

۹۳ـ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۷۳۲ مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹٤۱،
E5628/3326/34- F.O. 371/27215

پس‌ازبرچیده شدن سفارت بـــلغارستان در تهران، کاردار سفارت ودیگر اعضای آن که جمعاًچهارده‌نفر بودند در ۱۷ سپتامبر ۱۹٤۱ تهران را ترك گفتند. دولت ایران با کشورهای‌ایتالیا، مجارستان و رومانی درتاریخ ۱٦ سپتامبر ۱۹٤۱ قطع رابطه کرد.

کابینه‌جنگ رسانید که دولت ایران هنوز پاسخ مثبت ومساعدی به خواسته های انگلستان و شوروی نداده است واضافه‌کردکه‌چنین بنظر میرسدکه دولت‌ایران از هیچ‌کوششی‌درایجاد وقفه در این امر کوتاهی نمیکند.[۹۴] در روز ۹ سپتامبر ایدن از مایسکی Maisky سفیـر شوروی در لندن‌دعوت‌کردتابدیدار اورفته و موضوع ایران را مورد بحث‌قرادهندتامعلوم شود که‌آیا باید قوای دوکشور برای اشغال تهران اعزام‌گردند یانه؟[۹۵]در طی‌همین مذاکرات ایدن ومایسکی‌باین نتیجه رسیدندکه چون تنها شخص رضاشاه باخواسته های دولتین‌مخالفت میکندبهتر است نیروهای نظامی دوکشور بسوی تهران حرکت نمایند تا فرصت انجام‌یك کودتا برای‌سیاستمداران ایران‌برعلیه رضاشاه پیش‌آید.[۹۶] ولی در همین روز یعنی۹سپتامبر جواب دولت ایران مبنی بر موافقت باتمامی درخواست های متفقین به‌لندن رسید.[۹۷] چون ایران باتمام خواسته های دو دولت موافقت‌کرده بود لذا لازم می‌آمدکه‌در باره طرح عملیاتی اشغال تهران که برای روز ۹ سپتامبر درباره‌آن موافقت بعمل‌آمده بود تجـدید نظر شود. بنابراین در بعد از ظهر همان روز تلگرافی‌به تهران مخابره و به‌بولارداطلاع‌داده شددر صورتیکه دولت ایران از تحویل اتباع آلمانی تا تاریخ تعیین شده خودداری‌نماید نیروهای نظامی دوکشور وارد تهران خواهند شد.در همان روز چرچیل‌خطاب به‌نمایندگان پارلمان اظهار داشت :

«مابايد محاصره شدگان آلمانی و ایتالیائی را در اختیار خود داشته باشیم مامی‌بایست اعضای سفارت آلمان و ایتالیا را اخراج میکردیم، البته آنهاازنظر دیپلماتیك مورد احترام ما خواهند بود. ما می‌بایست کنترل بی‌چون و چراو لوازم مورد احتیاج را برای برقراری ارتباط از آب‌های گرم بندر بصره تابحر خزررادر اختیارخود می‌داشتیم.»[۹۸]

دولت انگلستان همچنین برای‌دست‌یابی به مقاصد و اهداف خود و برآوردن‌نیازهای نظامی خویش ایران‌را تحت فشار قرار داد و در عین حال‌خواستار آن بودتایك حکومت پایدار و قدرتمند در تهران روی کارآید بدون آنکه دولت بریتانیا چیزی از خواسته‌های خود بکاهد. در تائید این مطلب چرچیل میگوید که «مابايد عواطف دوستانه ایرانیان را

۹۴ــ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱،
CAB. 65/19, W.M. 91 (41)4.

۹۵، یادداشت ایدن‌از مذاکره با مایسکی مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱،
E5518/3326/34- F.O. 371/27213

۹۶ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ٦٥٣ ، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱،
E5519/3326/34- F.O. 371/27213

۹۷ــ بولارد به ایدن تلگراف شماره ٦٩٢، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱،
E5487/3326/34- F.O. 371/27212

۹۸ــ صورت مذاکرات مجلس عوام انگلستان ، ۹ سپتامبر ۱۹۴۱،
5H.C. Deb., Vol. 374, Col. 80.

بخود جلب‌نمائیم»۹۹ انگلیسیها خواهان حفظ وحراست ازمنابع نفتی ودر دست‌داشتن‌کنترل نقاط استراتژیك مانند فرودگاه‌هاکه‌درمعرض خطر حمله آلمان قرار داشتند بودندتابتوانند ارتباط خود را باروسهاازطریق خلیج فارس وسرزمین ایران برقرار نمایند.

علی‌رغم موافقت اصولی دولت ایران مبنی‌بر تحویل اتباع آلمانی وایتالیائی بـه متفقین، نشانه هائی وجود داشت‌که ایرانیها تمایلی به‌اینکار ندارند. روز ۱۹ شهریور۱۳۲۰ (دهم سپتامبر) روزنامه اطلاعات ارگان نیمه رسمی دولت سرمقاله‌ای تحت عنوان «تأثر مردم» انتشار داد که در آن بهت و حیرت مردم از وقوع حوادث‌اخیروشرایط‌دشواری‌که دولتین شوروی وانگلستان پیشنهاد نموده بودند تشریح کرده ونوشته بود:

«راست است که ما بادولت آلمان وایتالیا جزیك‌روابط عادی واقتصادی روابط دیگری نداشته‌ایم ولی میل داشتیم به این روابط حسنه مـا خللی وارد نیاید واصل بیطرفی کامل هم که مرام و آرزوی عمومی ملت ایـران میباشد همین اقتضا را داشت که ما باتمام دول وملل جهان دارای‌روابط دوستانه‌وحسنه باشیم. متأسفانه دولت ما امروز ناگزیر شده است که سفارتخانه های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان رااز ایران برچیند ولی سفارتخـانـه‌های ما در پایتخت‌های این کشورها مانند پیش دایر و روابط سیاسی ماهم باآنها برقرار خواهد ماند.»[۱۰۰]

این سرمقاله عکس‌العمل وسیعی در محافل خارجی پیداکـرد و ناظران سیاسی و نظامی آنرا حمله مستقیمی به متفقین تلقی کرده و تصور نمودندکه این مقاله با اشاره رضاشاه‌در اطلاعات چاپ شده است که بمعنای مخالفت رضاشاه با روش و سیاست انگلیس است.[۱۰۱] علی سهیلی وزیر امور خارجه وقت‌هم‌در جلسه هیئت دولت گفته بودکـه «آقای سفیر انگلیس از قضیه روزنامه اطلاعات خیلی دلتنگ است و اظهار میکندکه شاه آنها را فریب داده و دربار مـخالف است»[۱۰۲]

اما حقیقت قضیه چنین بودکه شخص رضاشاه با اینکه از نتیجه‌کار راضی بود ولی بهیچوجه از این ماجرا اطلاع نداشت و معلوم نیست‌کـه فروغی نخست وزیر به چه دلیلی، شاید بخاطر اثبات سوءنیت رضاشاه به انگلیسیها و روسها و شایدهم به‌دلیلی دیگر دستور اینکار را داده بود و ازماجرانیز اطلاع کامل داشت .دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) رئیس کـل انتشارات وقت در ایـن باره مینویسد :

۹۹ـ بیانات چرچیل در شصتمین جلسه شورای دفاع (عملیات) ،کابینه جنگ انگلستان ، D.O.(41) مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۱، E5395/3326/34- F.O. 371/27211.

۱۰۰ـ اطلاعات ، ۱۹ شهریور ۱۳۲۰،

۱۰۱ـ سپهبد محمد نخجوان (امیر موثق)، «شهریور ۱۳۲۰»، سالنامه دنیا ، شماره ۱۸، سال۱۳۴۲، صفحات ۱۲۷ـ۱۲۴

۱۰۲ـ همانجا

«تحویل اتباع ممالکی که با ایران روابط اقتصادی وعادی داشتند بنظر مردم خلاف مردانگی بود، رضاشاه نیز در این باب بسیار متاثر بود و قرارشد این تاثر عمومی در رادیو و جراید ابراز شود. علی جلالی سردبیر روزنامه اطلاعات شرحی دراین‌باب تهیه‌کرد یك ساعت بعد ازظهر نوزدهم شهریــور بمنزل من در خیابان هدایت آورد،من پس ازاصلاح با تلفون برای فروغی‌خواندم واو نیز اصلاحاتی درملایم کردن آن فرمود و قرار شد در صفحه اول اطلاعات چاپشود. امضای مستعار «پندار»در پای آن گذاشته و در دوستون منتشرشد وبه نقل از روزنامه در رادیو به زبان فارسی ، عربی، ترکی ، فرانسه، انگلیسی‌و آلمانـی پخش گـــردیـــد. »

سفرای روس و انگلیس به دولت اعتراض کردند ودر جستجوی‌نویسنده مقاله‌برآمدند.علی جلالی که در آن زمان در لباس ستوان دومــی در دانشکده افسری خدمت نظامی را انجام‌میداد خود را در دهات شمیران پنهان‌کرد. ظاهراً کارآگاهان دو سفارت به آنها اطلاع داده‌بودند که افسری از دربار وخاندان سلطنت مقاله را بمنزل من آورده‌است. لذا از من بدوا بطور غیر مستقیم و بعد بوسیله سفیر انگلیس تحقیق کردند و من عین حقیقت را با صراحت کامل برای سرریدربولارد بیان کردم وبه سفیر مذکورباکمال قوت اطمینان دادم کــه گزارشی که به او داده‌اند بکلی برخلاف حقیقت است .»[103]

بولارد درخاطراتش مینویسد : «تعلل در تسلیم اتباع آلمانی به متفقین بیشتر بــه شخص رضاشاه ارتباط پیدا میکرد زیرا اگر رضاشاه مایل نبود ، هرگز آن مقاله کذائی هم‌در یك روزنامه معروف تهران چاپ نمیشدکه درآن بابت تعطیل سفارتخانه‌هــای دول محور ابراز تأسف شده و علاقه ایران به ادامه روابط سیاسی با این کشورها ابرازگردیده بود.»[104] دکتر عیسی صدیق در ادامه خاطراتش می‌نویسدکه چــون سفرا مطمئن شدندکه مقاله از سوی‌دربارتهیه‌نشده و فقط از جانب روزنامه و با اجازه رئیس دولت بوده‌است متقاعد شده و تقاضای‌توقیف روزنامه اطلاعات را کردند.

رئیس کل انتشارات برای ادای توضیحات در این زمینه به‌دربار نیزاحضارمیگردد، بشرحی که خود عیسی صدیق مینویسد :

«روز شنبه ۲۱ شهریور مقارن ساعت ۱۱ شکوه‌الملك‌رئیس دفترمخصوص شاهنشاهی باتلفون‌ازمن دعوت کرد تا فوراً به سعدآباد بروم، چون به‌دفتر او وارد شدم شرح نوشتن مقاله «تأثرمردم» و انتشار آن در روزنامه اطلاعات ۱۹ شهریور را جویا شدکه‌به تفصیل بیان داشتم، سپس از مذاکرات سفیرانگلیس‌با

۱۰۳ــ دکتر عیسی صدیق (صدیق‌اعلم)، «خاطراتی از اداره کل انتشارات از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا استعفای‌رضاشاه»، بیست‌و هفتمین سالنامه دنیا، سال ۱۳۵۰، صفحات ۲۹۵-۲۹۱

۱۰٤ــ بولارد، سرریدر ، **شترها باید بروند**، ترجمهٔ حسین ابوترابیان، چاپ دوم ، نشرنو، تهــران ۱۳٦۲، صفحه ۵۲

من ودرباب مداخله دربار وخاندان سلطنت در تهیه مقاله وآوردن به منزل مـن سئوال کردکه‌عیناً آنچه شده بود شرح دادم و او بلافاصله شرفیاب‌شد و بعرض رضاشاه رساند ودرمراجعت‌ظاهراً به امر ملوکانه مرا دعوت بصرف‌ناهارباخود در وزارت دربار کرد وباین ترتیب معلوم شدکه طرز عمل ورفتار من مورد رضامندی بـوده است» ۱۰۵

علی سهیلی وزیر امور خارجه در دویاد داشت بتاریخ ۲۰ و۲۱ شهریور جریان‌ماوقع وملاقاتهای خودرابا سفیر کبیر اتحاد شوروی و وزیر مختار بریتانیا شرح داده‌است:

«یادداشت بـرای ضبط در پـرونده»

۲۰ شهریور ۱۳۲۰

«امروز سفیر کبیر شوروی به وزارتخانه آمده ترجمه مقاله روزنامـه اطلاعات مورخ ۱۹ شهریور ماه را آورده اظهار داشت این نوع مقالات کاملا برخلاف دوستی بین ایران وشوروی و انگلیس است و این‌قبیل اظهارات در روزنامه دلیل‌برآنستکـه دولت مردم را تهیج میکندکینه روسها وانگلیسی‌ها را در دل نگاهدارند ودر صدد تلافی برآیند ودولت خواسته است‌باین‌نحودوستی خودرا باآلمانیها حفظ کرده‌باشد. جواب‌داده شد مقالـه را روزنامـه‌نویس نوشته‌و دولت نظری نداشته است ، البته مطالعه میشود اگر مطلب اینطوراست که شما میگوئید دستور داده خواهدشد مراقبت نمایند . سفیرکبیر گفت‌چون روزنامه هاتحت سانسور دولت‌است ما نمیتوانیم تصورکنیم‌که محافل صلاحیت دار بی‌اطلاع بوده‌اند. جواب دادم‌این تصور را از خود برطرف کنید. ...سفیر کبیر گفت بیم آن دارم که‌این موضوع در مسکو سوء اثرکند. گفتم امیدوارم شمارفع سوء اثر را بنمائید و توضیحات کامل به دولت خودتان بدهید. بقرار اظهار آقای سیاح مدیر کل وزارت امور خارجه ، در همین روز وزیر مختار انگلیس هم بدیدن ایشان آمده و در همین زمینه گله کرده است...»

«یاد داشت بـرای ضبط در پـرونده»

۲۱ شهریـور ۱۳۲۰؛

«روز ۲۱ شهریور ماه سفیر کبیر شوروی ووزیر مختارانگلیس به‌وزارت امور خارجه آمده اظهار داشتند با اینکه روزقبل نسبت به سرمقاله مندرجه در روزنامه اطلاعات اظهار داشتند که بدون اطلاع دولت منتشر شده و رفع‌نگرانی دولتین را نمودیدکه در آتیه از طرف مقامات مربوط مراقبت میشود ، متاسفانه

۱۰۵- عیسی صدیق (صدیق‌اعلم)، «خاطراتی از اداره کل انتشارات از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا استعفای رضاشاه»، بیست‌و هفتمین سالنامه دنیا ، ۱۳۵۰ ، صفحات ۲۹۵-۲۹۱

دیشب رادیوی تهران متن مقاله را بزبانهای خارجی منتشر کرده وباین ترتیب معلوم میشود هنوز عواملی هستند که در ایجاد کدورت بین دولتین انگلیس‌و شوروی با دولت ایران‌کارمیکنند. دولتین به این وضع پروتست کرده وانتظار دارند جواب مقنعی دریافت دارند ... پس از مذاکرات زیاد نمایندگان‌دولتین قانع شدند ولی در جواب گفتند در رادیـو شرحی بیان شود کـه دولت از مندرجات روزنامه اطلاعات‌بی‌خبر بوده است و از طرف دولت تعلیماتی در آن باب داده نشده است. موافقت شد که این اظهارات در رادیو بشود»[۱۰۶]

با این حال در روز ۲۰ شهریور ژنرال فریزر وابسته نظامی سفارت انگلیس درتهران به‌دیدار وزیر جنگ ایران رفت‌و مقاله روزنامه اطلاعات را دستور دربار وسبب ایـجاد بی نظمی در امور پایتخت تلقی کرده اظهار داشت که دولتین شوروی و انگلستان تصمیم دارند برای استقرار نظم در پایتخت، تهران را به اشغال خود درآورند.رضاشاه پس‌از اطلاع از جریان دستور توقیف روزنامه اطلاعات را داد ولی آتاشه نظامی انگلیس اظهار داشت که تصمیم دولتین غیر قابل تغییر بوده و او قادر نیست در این باره‌کاری‌انجام‌دهد.رضاشاه وقتی‌موضوع راشنیداظهار داشت‌که «از اینجا معلوم میشودکه آنها بامن خورده‌حساب‌دارند ومنظور ازاشغال پایتخت جز استعفای‌من‌چیز دیگری نیست.»[۱۰۷]

در وزارت خارجه انگلیس هم عقیده عمومی چنین بود که سرمقاله‌روزنامه اطلاعات به اشاره شاه و دولت اونوشته شده است. روز ۱۳ سپتامبر به ژنرال واول دستورداده‌شدتا پس از آنکه‌بافرمانده نیروهای‌شوروی در ایران ترتیبات کلی داده شد بسوی تهران‌حرکت نماید.[۱۰۸] روسها باورودهم زمان با انگلیسیها به تهران برای روز ۱۷ سپتامبر (۲۶ شهریور ۱۳۲۰) موافقت کردند.[۱۰۹] نیروهای انگلیس و شوروی روز ۱۵ سپتامبر (۲۴شهریور) به حومه تهران رسیدند. نیرو های انگلیسی در جنوب تهران و قوای روسها در سه جهت دیگر شهرتهران‌موضع گرفتند. سپس نیروهای شوروی در پادگانهای عشرت آبادو باغشاه جای گرفتند و نیروهای انگلیسی هم پس‌از عبوربا تشریفات از خیابان ژاله و بهارستان درمسلسل‌سازی مستقر گردیدند. منطقه اشغالی انگلیسیها در ایران از شمال بطرف مغرب و جنوب شامل کرمانشاه، خرم‌آباد، مسجد سلیمان، هفتگل وگچساران بود که به بندردیلم در خلیج فارس ختم میگردید. در ابتدای تهاجم به ایران ، همدان، معبر آوه وسلطان‌آباد

۱۰۶ــ یادداشتهای علی سهیلی وزیر امور خارجه، آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

۱۰۷ــ سپهبد محمد نخجوان (امیر موثق)، «شهریور۱۳۲۰»، سالنامه دنیا، شماره ۱۸، سال ۱۳۴۲، صفحات ۱۲۷ــ۱۲٤

۱۰۸ــ از وزارت جنگ (انگلستان) به فرمانده کل نیروهای انگلیس در هندوستان،تلگرافهـای شماره (M.O.12) ۸۹۹۱۸ و شماره (M.O.12) ۸۹۹٤۵ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹٤۱، CAB. 105/7

۱۰۹ــ از فرمانده کل نیروهای بریتانیا در عراق به فرمانده کل نیروهای بریتانیا درهندوستان، رونوشت به وزارت جنگ، تلگراف شماره G.114 ، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹٤۱، CAB. 105/7

نیز در اشغال‌نیروهای انگلیسی بود ولی پس‌از اشغال تهران‌این مناطق‌از نیرو های‌انگلیسی تخلیه‌شدند. محدوده مناطق اشغالی نیروهای شوروی‌بغیر از مدتی که‌در تهران بودندعبارت بود از مناطقی‌که در شمال خطی‌که از اشنویه به زنجان و قزوین وبعدبطرف شمال تابابل زیرآب، سمنان،شاهرود وعلی آباد در مرز افغانستان امتداد داشت . علاوه بر این روسها بطور شفاهی از ایران خواسته بودند که چون شهر مشهد باشغال آنان در نخواهدآمد علیهذا تعدادی هواپیما وسربازپیاده جهت محافظت ازهواپیماها درخارج‌ازشهر مشهد مستقرگردند.

پیشروی نیروهای متفقین بخصوص سربازان سرخ بسوی تهران در مردم ایران بویژه اهالی پایتخت ایجاد وحشت و هراس‌نمود. سردرگمی مردم، ترس، شکست و تحقیر همه وهمه عواملی بودند که شهرت واعتبارانگلیسیهارادر ایـران‌سخت به مخاطـره انداختند. ایرانیها دولت انگلستان وانگلیسیهارا مسبب اشغال خاك وطنشان توسط روسها و نیروهای انگلیسی میدانستند. کمبود گندم، شکر ودیگر مایحتاج روزانه را ناشی از قصورانگلیسیهای متکبر قلمدادکرده و گناه هربدی ومفسده‌ای درامـورکشوررا بعهـده دولت انـگلیس میگذاشتند. تبلیغات ماهرانه آلمان خصوصاً پخش روزانه برنامه هائی‌به زبان فارسی‌ازصدای آلمان‌که‌از برلین پخش میشدبه این نارضائی می‌افزود. اصولاهم در میان ایرانیان چنین مرسوم بودکه‌هر حادثه ناگوار وهرسوء جریان سیاسی و اقتصادی ونظامی وهرگونه‌سیاست ناشایستی را به‌انگلیسیها نسبت دهند. انگلیسیها خودنیز متوجه این موضوع بودند و بولارد بارها در گزارشات خود به این مسئله اشاره کرده است. *

انعقاد پیمان سه‌جـانبه ــ ۱۹٤۳

در حالیکه نیروهای نظامی متفقین کشور ایران را به اشغال خوددرآورده بودند، دولت انگلستان پیشنهاد عقد یك پیمان اتحاد بین ایران و انگلستان و شوروی را به دولت ایران نمود. پیشنهاد عقد چنین پیمانی حتی قبل از کناره گیری رضا شاه از سلطنت‌صورت گرفته بود،[۱۱۰] که مورد موافقت شخصی فروغی نخست‌وزیر ایران نیزبود. در ۲۳سپتامبر به بولارد دستور داده شدکه باطلاع فروغی و وزیر خارجه ایران ، سهیلی برساندکه‌انگلستان وشوروی مایل به عقد پیمان‌اتحاد با ایران می‌باشند و مذاکرات درباره این پیمان مشروط براینکه مسئله سفارتخانه های دول محورو اعضای آن بنحو رضایت بخشی حل شود بزودی آغاز خواهد شد.[۱۱۱] فروغی نیز به وزیر مختار انگلیس قول مساعدداد تاپس‌از رفع‌بحران

*برای مثال رجوع کنید به گزارش شماره ۱۶۰ مورخ ۲۶ مه ۱۹٤۲، بولارد به ایدن اسناد وزارت امورهندوستان
I.O.R., L/P&S/12/3472A.

۱۱۰ــ پیش‌نویس طرح پیمان اتحاد در ۱۳ سپتامبر ۱۹٤۱ در کمیته روسای ستادنیروهای مسلح بریتانیا تهیه و تصویب شده بود، رجوع کنید به صورت جلسه شماره ۳۲۲
E5780/3326/34- F.O. 371/27217 C.O.S. (14)

۱۱۱ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۷۸۳، و ۸۰۱ مورخ ۲۳و۲۶سپتامبر ۱۹٤۱
E5884/3444/34- F.O. 371/27233

سلطنت کشورکه بر اثر کناره‌گیری رضاشاه بوجودآمده بود اقدامات لازم‌را برای‌عقدپیمان اتـحاد بین سه کشور بعمـل آورد.

ازنظر دولت ایران سه‌نکته اساسی ومهم در رابطه با عقد پیمان اتحاد با دولتین انگلستان و شوروی وجود داشت. اول تعیین محدوده مناطق اشغالی توسط‌قوای بیگانه‌روس و انگلیس بنحوی که دولت‌ایران خواستار آن بود. دوم کمك و مساعدت اقتصادی‌متفقین به ایران وبالاخره شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح که بعداز خاتمه‌جنگ‌تشکیل میگردد.[۱۱۲] بولارد عقیده داشت که ایران در اثر عقد پیمان اتحاد باشوروی و انگلستان خود بخود به عنوان یك متفق بطور طبیعی در کنفرانس صلح شرکت خواهد داشت و پیشنهاد میکردکه‌هرگونه تردیدی‌دراین باره رامیتوان بوسیله تضمین دولت انگلستان‌ازمیان برد. بولارد در گزارش خود به وزارت خارجه‌انگلیس یادآور شده‌بودکه دولت ایـران خواستار آنست که پس از جنگ، آینده کشور صرفا توسط دودولت انگلیس‌وشوروی‌تعیین نشود، خصوصاً اینکه دولت ایران از اتحاد شوروی بسیار بیمناك‌است.[۱۱۳]

در اول اکتبر ۱۹۴۱ یك نسخه از پیش نویس طرح‌اتحاد که در لندن تهیه شده‌بود بطور غیر رسمی در اختیار وزیر امور خارجه ایران قرار گرفت[۱۱۴] درهمان موقع‌برای‌ایجاد جو مساعد به دولت اطلاع‌داده‌شد کـه تخلیه تهران از قوای انگلیس وشوروی تحـت بررسی است.[۱۱۵] وزیر خارجه انگلستان نیز به سفیر شوروی درلندن پیشنهادکرد تادرمورد شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح بعد از جنگ تضمین جداگانه‌ای‌علاوه برپیمان نامه‌اتحاد داده‌شود[۱۱۶] درجوابیه‌ای که دولت شوروی در مورد مذاکرات عقد پیمان اتحاد به دولت انگلیس تسلیم کرده اشاره‌ای به این مطلب نشده‌بود. مایسکی سفیر شوروی‌درلندن هم در ۱۳ اکتبر اعلام کرد که دولت شوروی باپیشنهاد انگلستان مبنی بر عقد پیمان و همچنین‌بامتن پیمان موافقت کامل داشته و هیچگونه پیشنهاد اصلاحی هم برای‌مواد پیمان نامه ندارد. دولت انگلستان این گفته مایسکی را حمل بر موافقت ضمنی بادادن تضمین‌به دولت ایران برای شرکت‌در کنفرانس صلح نمود و به بولارد دستور داد تا در ماده‌۶پیمان اتحاد موضوع‌شرکت نمایندگان ایران را در کنفرانس صلحی‌که بعداز جنگ تشکیل‌خواهد شد گنجانیده و دولت ایران را مطمئن سازد در هر نوع مذاکره‌ای‌که مستقیماًبامنافع‌ایران در کنفرانس صلح ارتباط داشته‌باشد نمایندگان ایران در آن شرکت خواهند داشت.[۱۱۷]

۱۱۲ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۸۶۱ مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۱،
E6079/3444/34- F.O. 371/27236

۱۱۳ــ همانجا.

۱۱۴ــ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۹۱۶ ، مورخ ٤ اکتبر ۱۹۴۱،
E6336/3444/34- F.O. 371/27236

۱۱۵ــ بولاردبه ایدن ، تلگراف شماره ۹۰۲ ، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۴۱،
E6283/3444/34- F.O. 371/27233

۱۱۶ــ ایدن به بولارد،تلگراف شماره ۸۳۵، مورخ ۳ اکتبر ۱۹۴۱،
E6129/3444/34- F.O. 371/27233

۱۱۷ــ ایدن به بولارد ، تلگراف شماره ۹۳۶ ، مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۴۱،
E6827/3444/34- F.O. 371/27235

در روز ۶ اکتبر (۱۴مهر ۱۳۲۰) وزیر خارجه ایـران دو یادداشت مشابه تسلیم بولارد وزیر مختار انگلیس و اسمیرنف سفیر شوروی در تهران نمودکه در آنهاازدولتین خواسته شده بود تا قوای نظامی خود را از تهران خارج نمایند. دریادداشت‌ها یادآوری شده‌بود که‌تخلیه تهران از قوای اشغالگر باعث کاهش‌ناراحتی وهیجان عمومی شده وبـه دولت فرصت خواهد داد تا وظائف خود را انجام‌دهد.[۱۱۸] سفیر شوروی در لندن‌هم اجبارا با وزیر مختار انگلیس هم‌عقیده شده بود که حضور قوای دوکشور در تهران سبب آشفتگی اوضاع شده است بطوری که حتی خطر دخالت آنها در امور اداری پایتخت میرفت ولی بااین حال بسادگی حاضر بقبول پیشنهادایران‌برای تخلیه‌تهران از سربازان‌سرخ‌نبود[۱۱۹]ولی سرانجام دولت شوروی پیش نویس طرح پیمان اتحاد با ایران را که توسط انگلیس‌تهیه شده بود پذیرفت و این طرح در ۱۷ اکتبر برای بررسی تسلیم دولت شد.[۱۲۰] نیروهـای دو کشورنیزدر همان‌روز تهران و حومه آنرا تخلیه کردند.[۱۲۱]

بررسی مواد پیمان اتحاد بوسیله دولت ایران مدت زیادی بطول انجامید زیرا از یکطرف تصویب پیمانیکه از طرف دول مهاجم واشغالگر پیشنهاد گردیده‌بود بدون مطالعه و بررسی کامل وحاضر کردن روحیه مردم‌کار ساده‌ای نبود و ازسوی دیگر یکی ازعوامل این امر شکست قوای شوروی در مقابل نیروهای آلمانی بود که منجر به عقب‌نشینی‌نیروهای شوروی ازاوکراین گردید. ایرانیان چنین تصور میکردندکه بعد از عقب نشینی روسهااز اوکراین، آلمانیها بزودی قفقاز را اشغال خواهند کرد ودرضمن ایرانیها بخاطر داشتند که بهنگام اخراج اتباع آلمانی از کشور آنها به این امید ایران را ترك گفته بودندکه‌طی سه‌ماه مجدداً به ایران بازگردند.[۱۲۲] ترس‌از بازگشت مجدد آلمانیهاو انتقام گرفتن از ایرانیان که مرتباً از طرف رادیو برلین هم به زبان فارسی به‌آن اشاره میشدسبب‌تعلـل دولت در بررسی مفاد پیمان سه‌گانه بود. علاوه‌براین افکار عمومی در ایران نیزمی‌بایست جهت پذیرش آن آماده میگردید زیرا اتحاد با دو دشمن دیرین و سنتی‌یعنی انگلستان و شوروی بنظر غیر ممکن می‌آمد و گزارش های متعدد از طرز رفتار و اعمال زشت‌نیروهای

۱۱۸ــ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۹۴۲ ، مورخ ۷ اکتبر ۱۹۴۱،
E6415/3444/34- F.O. 371/27234

۱۱۹ــ رجوع‌کنید به نامه مورخ ۸ اکتبر مایسکی سفیر شوروی در لندن به ایدن. وزیر خارجه انگلیس هم همین مطلب رابه بولارد اطلاع میدهد، رجوع کنید به تلگراف شماره ۸۸۲از ایدن به‌بولاردمورخ ۱۰اکتبر۱۹۴۱
E6457/3444/34- F.O. 371/27234

۱۲۰ــ بولاردبه ایدن ، تلگراف شماره ۱۰۰۹، مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۱،
E6769/3444/34- F.O. 371/27234

۱۲۱ــ طرح تخلیه تهران ازنیروهای انگلیس درکمیته رؤسای ستاد ارتش درتاریخ ۹ اکتبر تصویب شد رجوع کنیدبه‌صورت مذاکرات سیصدوچهل و هشتمین جلسه رؤسای ستاد مورخ ۹ اکتبر ۱۹۴۱
C.O.S.(14)
E6535/3444/34- F.O. 371/27234

۱۲۲ــ گزارش بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۶۶۱، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۴۱،
E5377/3326/34- F.O. 371/27211

شوروی در شمال کشور نیز مزید بر علت شده بود.[۱۲۳] دولت نیز در این حال‌سخت سرگرم مسائل امنیت داخلی، کمبود ارزاق عمومی، کسری بودجه دولت وارتش از هم گسیخته‌بود. بااینحال بررسی پیمان اتحاد را نیز آغاز کرده و سر انجام متن پیمان راتصویب‌نمود. آنگاه فروغی نخست وزیر وسهیلی وزیر خارجه سعی بلیغ خود را برای تصویب پیمان از سوی مجلس شورای ملی آغاز کردند. چند نفر از نمایندگان مجلس تصویب پیمان مــزبور را برخلاف مصالح ایران دانسته و بشدت با آن مخالفت میکردند. بررسی‌پیمان چندین‌ماه‌در مجلس شورای ملی بطول انجامید و تلاش فروغی بیشتر از آن جهت بود که اشغالگران تقریباً تمامی مفاد پیمان را قبلا بمورد اجرا گذاشته بودندپس در اینصورت بهتربودکه‌حساب وکتابی درکار باشد. در این مورد فروغی در یك مصاحبه‌مطبوعاتی گفت:

«... این پیمان دوقسم مقررات دارد: یك قسم که مایه تشویش وتزلزل شده‌اموری است که قبلا صورت گرفته است از قبیل تسهیلاتی‌که دولت ایران برای دولتین شوروی و انگلیس در توقف یاعبور قوا ومهمات آنها باید فراهم نماید . این تسهیلات را دولت ایران در شهریور ماه گذشته تقبل کرده‌است، و اگر ضرری از این جهت‌بما متوجه شده چاره نداشته است.

قسم دیگر از مقررات همه برنفع‌ما است و ماحصلش همانست که‌میدانید راجع به تمامیت و استقلال و حاکمیت ایران، و بعلاوه دولتین در سختی های اقتصادی‌کــه بواسطه جنگ ممکن است پیش بیاید با ما مساعدت‌کنند...»[۱۲۴]

خبرنگار ویژه‌روزنامه تایمزدر تهران طی تفسیری در روزنامه مزبور علت طولانی شدن مذاکرات مجلس را درباره پیمان اتحاد، عدم تشخیص ودرك عمومی از فوائدی که‌در نتیجه اشغال ایران توسط نیروهای نظامی انگلیس حاصل میشد تعبیر نموده و نوشته‌بودکه سیاست بریتانیا در ایران روشن است و نباید مورد سئوال‌قرار گیرد.[۱۲۵]در حالیکــه در واقع همین سیاست بود که مورد سئوال قرار میگرفت . تاخیر در تصویب‌پیمان سه‌جانبه‌نه تنها به این دلیل‌بود که مذاکره و مشاوره در متن ومفادآن نیازبه وقت‌داشت‌بلکه‌دلیــل عمده تأخیر، کشور و دولت شوروی بعنوان یکی از طرفین قرارداد بود وباوجود ترس‌و تنفرو سوءظنی‌که‌مردم ایران نسبت به شوروی داشتند دولت و مجلس شورای ملــی سعی میکردند تامتن پیمان را ازهرگونه سوء تعبیرو تفسیری از جانب دولت شوروی مصون دارند. دولت و مجلس ایران میدانستند که عقد پیمان با شوروی مقبولیت عامه‌ندارد. آنها

۱۲۳ــ برای اطلاع از طرز رفتار و اعمال نیروهای نظامی شوروی در ایران رجوع کنیدبه‌مبحث‌سیاست شوروی در فصل پنجم.

۱۲۴ــ اطلاعات، ۱۶ آبان ۱۳۲۰

۱۲۵ــ تایمز ، ۲۹ نوامبر ۱۹۴۱

میخواستندکه مفادپیمان‌را چنان مورد مداقه‌قرار دهند تا نه مستمسکی به‌دست روسهاداده باشند تادرآینده چون‌قرار دادهای دیگر مانند قرارداد ۱۹۲۱ از آن سوء تعبیر شودونه بهانه‌ای بدست مردم ایران و همچنین سعی برآن بود تا هرچه بیشتر روسها را ازمداخله‌در اموراریان بازدارند، روسهائی که‌بدعوت انگلیسیها به ایـران آمده وکشور را بـه اشغال خود درآورده بودند .مجلس شورای ملی در ششم بهمن ۱۳۲۰ پس از چهار ماه کوشش‌و تلاش دولت پیمان پیشنهادی متفقین را تصویب کرد.

پیمان سه‌گانه در ۹ بهمن ماه ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹٤۲) در کاخ وزارت‌امور خارجه بشرح زیر به امضای نمایندگان سه کشور رسید.[۱۲۶]

پیمان اتحـاد

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و اعلیحضرت‌پادشاه بریتانیای کبیر وایرلند ومستملکات انگلیس ماوراء بحارو امپراطور هندوستان وهیئت رئیسه عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر؛ نظر باصل منشور آتلانتیك که رئیس جمهور دول متحده آمریکا و نخست وزیر انگلستان در چهاردهم ماه‌اوت ۱۹٤۱ برآن‌توافق کرده و بجهان اعلام‌نموده‌اند و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز دربیست‌وچهارم سپتامبر ۱۹٤۱ اصل مزبور را تایید نموده و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران هم توافق کامل خود را با آن ابراز مینمایند و مایلندکه با ملل دیگر جهان بطور یکسان‌از آن‌بهره‌مندشوندو چون آرزومند میباشندکه رشته دوستی و حسن تفاهم فیمابین استوار شود و نظر باینکه این مقاصد بوسیله عقد پیمان اتحاد بهتر حاصل می‌شود، توافق نمودند کـه برای این منظور پیمانی منعقد سازند ونمایندگان مختار خود را ازاین قرارتعیین نمودند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

جناب آقای علـی سهیلی

(وزیـر امـور خـارجه شاهنشاهـی)

اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر وایرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراطور هندوستان بنام مملکت‌متحده بریتانیای‌کبیر و ایرلند شمالی

جنـاب آقـای سرریـدر ویلیـام بـولارد

(وزیر مختار و نماینده فوق‌العاده پادشاه انگلستان در ایران)

هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

جناب‌آقای آنـدرویچ اسمیرنـوف

۱۲۶ـ متن‌فارسی در آرشیو وزارت امور خارجه ، برای متن انگلیسی رجوع کنید به Great Britain, Foreign Office, *Treaty of Alliance Between the United Kingdom and the Soviet Union and Iran,* Tehran, 29 January 1942, Cmd. 6335.

(سفیر کبیر فـوق‌العاده اتحاد جـماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران)
و نمایندگان مزبور اختیارات نامه خود را ارائه نمودند که صحیح‌ومعتبربوده‌و بر مقررات ذیل موافقت کـردند:

فصل اول

اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایـرلند و مستملکات انگلیس مـاوراء بحارو امپراطور هندوستان و هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (که‌از این پس آنها را دول متحده خواهیم‌نامید) مشترکاوهر یك منفرداً تعهد میکنندکه تمامیت خاك ایران و حاکمیت واستقلال سیاسی ایران رامحترم بدارند.

فصل دوم

مابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف‌و دول متحده‌از طرف دیگـر پیمـان اتحـادی بسته میشود.

فصل سوم

۱ــ دول متحده مشترکا وهریك‌منفرداً متعهد میشوند که بجمیع وسایلی که‌دراختیار دارند ایران را در مقابل هـرتجاوزی از جانب آلمان یا هر دولت دیگر دفاع نمایند.

۲ــ اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران متعهد میشوند که:

الفــ بجمیع وسائلی که‌در دست دارند و بهر وجه ممکن شود بادول متحده‌همکاری کنند تعهدفوق‌انجام یابد ولیکن معاضدت قوای ایرانی محدود بحفظ امنیت داخلی در خاك ایـــران خواهد بـــود.

بــ برای عبور لشگریان یامهمات ازیك‌دولت متحد بـدولت متحد دیگـریا برای مقاصد مشابه دیگر بدول متحده حق غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسایـل ارتباطی را در خاك ایران بکـاربرند ونگاهداری کنند وحفظ بنمایند ودر صورتـــی که‌ضرورت نظامی ایجاب نماید بهر نحوی که مقتضی بدانند در دست بگیرند. راههای‌آهن وراه‌ها ورودخانه‌هاو میدانهای هواپیمائی وبنادر و لوله های نفت و تاسیسات تلفنی و تلگرافی‌و بی‌سیم مشمول ایـن فقـره میباشند.

جــهرنوع مساعدت وتسهیلات ممکنه بنمایندکه برای منظور نگاهداری وبهبودوسائل ارتباطیه مذکور در فقره (ب) مصالح و کارگر فراهم شود

دــ باتفاق دول متحده هرگونه عملیات سانسوری که نسبت بوسایل ارتباطیه مذکور در فقره (ب) لازم‌بدانند برقرارکنند و نگاه بدارند:

۳ــ واضح ومسلم است‌که در اجرای فقرات (بــجــد) از بند دوم این فصل دول متحده حوائج ضروری ایران را کاملا منظور نظر خواهند داشت.

فصل چهارم

۱ـ دول متحده میتوانند درخاك ایران قوای زمینی ودریائی و هوائی بعده‌ای که لازم بدانند نگاهدارند و تا جائی که مقتضیات استراتژیك اجازه بدهد نقاطی که این قوا آنجا نگاهداشته خواهند شد با موافقت دولت ایران تعیین خواهد شد. جمیع مسائل مربوط بروابط بین قوای دول متحده وادارات دولت ایران حتی‌الامکان با همکاری ادارات ایران تسویه خواهد شد بنحوی که مامونیت قوای مزبور محفوظ باشد. مسلم است که حضور این قوا در خاك ایران اشغال نظامی نخواهدبودو نسبت بادارات وقوای تامینیه ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت‌وآمد عادی سکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران هرقدر ممکن باشد کمتر مزاحمت خواهند نمود.

۲ـ هرچه‌زودترممکن شود بعد از اعتبار یافتن این پیمان یك یا چند قرارداد راجع بتعهدات مالی که دول متحده بسبب مقررات این فصل و فقره (ب ـ ج ـ د) ازبند دوم فصل سوم برعهده خواهند داشت در اموری از قبیل خریدهای محلی واجاره ابنیه و تاسیسات صنعتی و بکار گرفتن کارگران و مخارج حمل و نقل‌وامثال آن فیمابین منعقد خواهد شد.قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دول متحده و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد که‌بعد از جنگ ابنیه و اصلاحات‌دیگری‌که دول متحده در خاك ایران انجام داده باشند بچه شرایط بدولت شاهنشاهی ایران واگذار میشود درقرارداد های‌مزبور مصونیتهائی هم که قوای دول متحده در ایران از آن برخوردار خواهند بود مقرر خواهد گردید.

فصل پنجم

پس از آنکه کلیه مخاصمه مابین دول متحده با دولت آلمان وشرکای آن بموجب یك‌یاچند قرار داد متارکه جنگ متوقف شددول متحده درمدتی‌که زیاده از ششماه نباشد قوای خودرا از خاك ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح‌مابین آنها بسته شد ولو اینکه قبل از ششماه بعداز متارکه باشد بلافاصله قوای خودرا بیرون خواهند برد. مقصودازشرکای‌دولت آلمان هر دولت دیگری است‌که اکنون یادر آینده با یکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد .

فصل ششم

۱ـ دول متحده متعهد میشوند که در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که بتمامیت‌خاك و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضرباشد و پیمانهائی نبندند که‌بامقررات این پیمان منافات‌داشته باشد و متعهد میشوند که در هر امری‌که مستقیما بامنافع ایران مرتبط باشد با دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوره نمایند.

۲ـ اعلیحضرت همایون شاهنشاه متعهد میشوند که در روابط خود با کشورهای

دیگر روشی اختیار نکنند که با اتحاد منافی باشد یا پیمانهائی منعقد نکنند که بامقررات این پیمان منافات داشته باشد.

فصل هفتم

دول متحده مشترکاً متعهد میشوند که بهترین مساعی خود را بکار ببرند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات واشکالاتی که در نتیجه جنگ‌حاضر پیش‌بیایـد محفوظ بدارند.

پس از آنکه این پیمان اعتبار یافت برای بهترین وجه عمل کردن باین تعهـد مابین دولت ایران ودول متحده مذاکرات شروع خواهد شد.

فصل هشتم

مقررات این پیمان مابین اعلیحضرت همایون شاهنشاه وهریك از دو طـرف‌معظم متعاهد دیگرمانند تعهدات دوطرفی یکسان الزام آور است.

فصل نهـم

این پیمان پس‌از امضاء معتبر است و تا تاریخی‌که برای بیرون بردن قوای دول متحده از خاك‌ایران برطبق فصل پنجم مقرر شده باعتبار باقی خواهدبود.

بنابراین نمایندگان مختار مذکور در فوق این پیمان را امضاء و مهرکرده‌اند.

در تهران بسه نسخه فارسی و انگلیسی و روسی تحریر شد و هرسه نسخه یکسان‌معتبر خواهد بود.

علی سهیلی
ر. دبلیو. بولارد
ا. اسمیرنوف

در متن اولیه پیمان که دولت انگلیس آنرا تهیه کرده‌بود پیش‌بینی و مقررشده‌بود که نیروهای نظامی ایران نیز دردفاع از خاك کشور ایران با متفقین همکاری ومشارکت نمایند.[۱۲۷] ولی دولت ایران به دلیل اینکه این امر سبب ترس و خوف مردم خواهدشداز قبول آن امتناع‌ورزیده وباین مسئله اکتفا کرد که سربازان ایرانی تنها مسئول حفـظ امنیت داخلی باشند. بلافاصله پس از امضاء و مبادله‌نسخه های پیمان اتحاد ،نامه‌های‌رسمی درتأئید و تفسیر بعضی از مواد پیمان بین وزارت امور خارجه ایران و سفارتخانه های

۱۲۷- رجوع کنید به صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان مورخ ۲۲سپتامبر ۱۹۴۱
CAB. 65/19, C.P. 95 (41)

شوروی وانگلیس در ایران مبادله و بعنوان ضمائم به‌اصل نسخه های پیمان منظم گردید. دولت ایران سعی بسیار کرده بود تا متفقین موافقت نمایند که موضوع شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلحی که بعد از جنگ تشکیل میگردد درمتن پیمان گنجانیده‌شود ولی دولتین شوروی وانگلیس از پذیرفتن آن خودداری کرده ودر ضمیمه اول پیمان اطمینان‌هائی به دولت ایران دادند و از آن جمله تعهد نمودند که در کنفرانسهای مزبور هیچ امری را که برای تمامیت ارضی ایران و حاکمیت و استقلال آن مضرباشد تصویب نکرده ودر کنفرانسهای مزبور وارد هیچ مذاکره‌ای نشوند که بمنافع مستقیم ایران مرتبط باشد مگر اینکه با دولت ایران مشاوره کنند. ضمیمه شماره دو پیمان اتحادنامه‌ای از جانب وزیر امور خارجه ایران خطاب به نمایندگان سیاسی شوروی وانگلیس در تهران بود که در آن دولت ایران برقراری روابط دیپلماتیك با هرکشوری که‌یکی از متفقین روابط سیاسی خود را با آن قطع کرده بود خلاف مفاد پیمان‌اتحادمیدانست و این بدان منظور بودکه ازبستن سفارت هلندکه با شوروی روابطی نداشت‌خودداری شود ولی همین امر متقابلا دلیل برچیدن سفارت دولت ویشی میگردید ولی سفارت ژاپن دائر میماند.
در ضمیمه سوم تأئید و تأکید شده بود که پیمان اتحاد سه دولت مستلزم آن نیست که‌دولت ایران مخارج‌عملیاتی را که دول متفق برای مقاصد نظامی خود انجام داده‌باشند وبرای حوائج ایران ضرورت نداشته باشد عهده‌دار گردد.

برطبق پیمان اتحاد سه‌گانه دولت ایران رسماً موافقت خود را با اصول هشتگانه‌منشور اتلانتیك که مبنای سیاست متفقین در زمان جنگ و بعد از آن بود اعلام‌کرد. باوجود این دولت‌ایران یك متحد بی‌تفاوت انگلستان وشوروی بود و حتی نسبت به متحدین اشغالگر خود انزجار نیز داشت. انتظار پیروزی آلمان در جنگ مردم ایران راهمچنان باطناً طرفدار آلمان نگهداشته بود ودولت ایران تا تابستان ۱۹۴۳ که‌شکست آلمان در جبهه‌های جنگ مشهود شد به آلمان اعلان جنگ نداد. در آن هنگام هم اعلان جنگ به آلمان به دلیل بدست آوردن شرائط لازم برای پیوستن به اعلامیه ملل متفق و شرکت در کنفرانس صلح‌در بعد ازجنگ داده شد. کشور ایران شاید نمونه بی نظیری باشدکه درموارد متعدد دچار حملات واشغال قوای خارجی شده و توسط قدرتهای خارجی مورد تجاوز قرار گرفته ولی بااین حال ایرانیان همیشه قدرت بی‌نظیر جبران نتایج حملات‌و اشغال را بخوبی نشان داده‌اند ، اشغالگران را از خاك خود بیرون رانده واستقلال‌خودرا تضمین کرده‌اند . پیمان اتحاد ۱۹۴۲ نیز این توانائی ایران را در اجرای نقش‌دوگانه سیاسی خود نشان میدهد که چگونه ممکن است دوسیاست مخالف ومتضاد را باهم پیوند داد وازآن بهره گرفت. پیمان اتحاد سه دولت نمونه دیگری از دست‌آوردهای سیاست

دوگانه ایران بود چرا که متفقین زمان معینی را برای حضور نیروهای خوددر ایـران تعیین کرده و تعهدکرده بودندکه شش ماه پس از خاتمه‌جنگ خـاك ایـــران را تـرك گویند. این امردر تاریخ قرار دادهائی از این قبیل در طی سالهای جنگ‌جهانی دوم‌بی‌سابقه بود و در هیچکدام از کشورهائی که متفقین به اشغال خود درآورده بودند چنین تعهد مذاکره شده ای را قبول نکرده بودند. در پایان جنگ نیز ایرانیان با استفاده از مفادهمین پیمان نه‌تنها توجه تمام کشورهای غربی را متوجه حضور نیروهای شوروی در ایران نمودند بلکه با بهره‌برداری از ترس امریکا از گسترش کمونیسم نهایت استفاده را برده وموفق به اخراج نیروهای ارتش سرخ از آذربایجان شدند.

فصل سوم

جنگ دوم جهانی و اوضاع داخلی ایران

اوضاع داخلی ایران

برای سالهای متمادی ایران میدان رقابت و توسعه طلبیهای روسیه وامپراطوری بریتانیا بود ودر حد کمتری نیز مطمح نظر آلمان و فرانسه. روسها وانگلیسیها پیوسته تلاش میکردند که از راه مداخله درامور ایران از لحاظ سیاسیو اقتصادی نفوذ خود را گسترش دهند. تاآنجائیکه این رقابت‌ها محدود به روسیه وانگلستان میشد، استقلال‌ایران محفوظ میماند ولی چنانچه این دوقدرت با حریف نیرومندی که منافع هر دو رابمخاطره می‌افکند روبرو میشدند استقلال وتمامیت ارضی ایران نیز مورد معامله دو حریف کهنه ودشمن قدیم قرار میگرفت. رقابت‌روسیه وانگلستان در ایران درقرن بیستم‌نیزهمچنان‌ادامه داشت تا اینکه اشتراك منافع بزرگتر آنها در مقابل آلمان هیتلری باردیگر دو رقیب را برآن داشت تا بایکدیگر متحد شده و بخاك ایران تجاوز و کشور را به اشغال خـود درآورند. تهاجم به ایران و اشغال آن در جنگ دوم جهانی تنها یك اشغال نـظامی‌صرف نبود، بلکه دخالت تام و تمام در امور مملکت‌و درنتیجه بوجود آوردن بحران‌های اقتصادی ومسائل و مشکلات بیشمار دیگر برای دولت وملت ایران محسوب میشد.

مسائل داخلی ایران در طی جنگ دوم جهانی را باید به مسائل اقتصادی، سیاسی،اداری و روابط بین‌المللی تقسیم نمود . البته این تقسیم بندی سبب جدائی مسائل ومشکلات اقتصادی و سیاسی واداری از مسئله روابط خارجی و بین‌المللی ایران نمی‌شود . بسیاری از مسائل مبتلابه داخلی باید مستقیماً در ارتباط با روابط ایران با دو قدرت‌بزرگ‌یعنی اتحاد شوروی وانگلستان مورد بررسی قرار گیرند. بعضی از این مشکلات ناشی ازجنگ وبرخی دیگر نتیجه مستقیم اشغال کشور بوسیله ارتش‌های خارجی و حضور آنها درکشور بود. هجوم ناگهانی ارتشهای متفقین بخاك ایران نگرانی شدیدی در سراسر ایران‌پدیـد آورد و بدنبال حوادث ناشی از این هجوم سررشته امور در غالب موارد از دست‌دولـت بیرون رفت. ناامنی وهرج ومرج، وضع نابسامان اقتصادی، مسئله نان و مواد غذائی‌و تعیین روابط جدید با دولتهای اشغالگر همه مسائل و مشکلات‌بزرگی سرراه دولت بودند.

مسائل مالی و اقتصادی

در سال ۱۳۲۱ وضع غلات مشکل بزرگی را ایجاد کرده بود. زمستان سال ۱۳۱۹ هشداری بود در این زمینه، سیلوهای سربفلك‌کشیده‌خالی از گندم ودرنتیجه احتیاج‌به‌وارد

کردن گندم مورد نیاز از خارج بود. براثر وقایع شهریور۱۳۲۰ روابط بازرگانی باکشورهای اروپا محدود و مسدود شد وحمل و نقل کالای بازرگانی از راههای دریائی باسایر کشورها نیز غیر عملی گردید. میزان معاملات خارجی کشور کاهش فوق‌العاده‌ای حاصل کـرد ودر نتیجه واردات ضروری مانند قند و شکر ، قماش، غله، مواد شیمیائی، دارو و لوازم طبی و غیره فوق‌العاده تقلیل پیدا کرد ودر مملکت نیز نایاب‌شد.درعین حال‌صدور کالاهای ایران بخارج دچار رکود ووقفه کامل گردید. اشکالات حمل ونقل هم بعلت‌کمبود وسائل باربری در داخل کشور ، عمل جمع‌آوری غله و توزیع آنرا مشکل کرد. وبالاخره مشکل نان موجب‌شدتامردم به جمع‌آوری واندوختن مواد خوراکی و احتیاجات ضروری بپردازند. دولت‌ایران بموجب تعهدی که در پیمان اتحاد سه‌گانه داشت کلیه وسائل‌حمل‌ونقل زمینی وراه‌آهن خود را در اختیار متفقین گذاشته بود،بنابر این‌کامیونها و واگن های راه‌آهن که معمولا برای حمل محموله‌های‌ایران از بنادر به نقاط دیگر مملکت بکار گرفته میشد تماماً درراه رساندن مواد و مهمات به روسیه شوروی بسیج شده بودند . کمبود گندم که غذای اصلی مردم بشمار میرفت در همه‌جای کشور بچشم میخورد، خصوصاً اینکه از صدور غله منطقه‌حاصلخیز آذربایجان و نواحی شمالی ایران که در اشغال نیرو هـای شوروی قرار داشتند به تهران‌و دیگر نقاط ایران ممانعت بعمل می‌آمد روسها با مانع شدن از حمل غله‌آذربایجان به نقاط دیگرکه خارج از منطقه اشغالی آنها قـرار داشت، ایـن غـلات را بـرای مصرف خـود به روسیه صادر کـرده و فقط مقدار کمی از آنرا درخودمنطقه اشغالی به مصرف مردم میرساندند تا آنها را ساکت نگاهداشته واز بروز بلـوا وشورش جلوگیری نمایند[1]. در سال ۱۳۲۲ روسهـا حـدود یکصد هزار تـن غله ازایران خارج کـردند و بغیر از معامله گندم که با دولـت میکردند ، در بازار آزاد هـم گنـدم خریداری کرده وبه‌روسیه حمل مینمودند. در سال ۱۳۲۳ مقدار ده‌هزار تن غله از مرزهای ایران توسط روسها خارج شد.[2]

مسئله غله و مواد غذائی هرچند که یك مسئله داخلی بود با اینحال مستقیماً و بطور کامل موردتوجه‌متفقین قرار داشت زیرا کمبود غله و یا نارسائی وضع غله سبب بروز ناراحتی وشورش مردم میشد و ممکن بودکه در ارسال مواد مورد نیاز به شوروی ایجاد وقفه و اخلال‌نماید. کوششهای بسیاری از جانب دولت‌های انگلستان وامریکا بکاررفـت تابا حمل مقادیری گندم به ایران کمبود آنرا بر طرف نمایند. دولت انگلستان بخوبـی از اقدامات‌شورویها در منطقه اشغالی آگاه بود ولی هیچ‌اقدامی بـرای متوقف کـردن اقدامات آنها بعمل نمی‌آورد ، باین دلیل که اولا انگلیسیها قدرت آنرا نداشتند تا از عملیات روسها جلوگیری نمایند و ثانیاً مایل‌بودندتاروسها را راضی‌نگهدارند تا ازمساعدتهای نظامی آنها در جنگ برعلیه آلمان استفاده نمایند. روسها هم ازاین موقعیت کمال‌استفاده

۱ــ بولارد به ایدن ، گزارش شماره G. 544/11/43 مورخ ۳ مه۱۹۴۳ F.O. 248, 1421.

۲ــ محمد ساعد مراغهٔ ، «بحران اقتصادی در سالهای اشغال ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۳۰، سال ۱۳۵۳، صفحات ۱۸ــ۱۴

رابرده و هر چه میخواستند انجام دادند. دولت ایران برای رفع کمبود غله بارها ازدولت امریکا درخواست ارسال غله کرد ولی درخواستهای ایران تازمانیکه امریکا خودواردجنگ نشد مورد توجه قرار نگرفت، ولی دولت انگلستان برای جلوگیری ازبحران،هزاران تن غله در طول این مدت وارد ایران کرد.

از همان آغاز اشغال ایران‌توسط متفقین، معلوم‌بود که سیاست دولتهای متفق‌اثرات مهم و جدی در اقتصاد ایران بجا خواهد گذاشت. در اختیار گرفتن تمامی وسائل حمل ونقل ایران آنهم درتحت شرایطی‌که دامنه جنگ هر روز وسعت بیشتری می‌یافت خودنشان از بروز مسائل تازه‌ای داشت. وزیر مختار انگلستان در تهران در همان اوان پیشنهـاد کردتایك کمیسیون دائمی مرکب از نمایندگان دولتین شوروی وانگلستان وایران، درتهران تشکیل شود تا مأمور رسیدگی به مسائل غیر نظامی که ناشی‌از اشغال ایران بود گردد. سفیر اتحاد شوروی ظاهراً موافقت شخصی خود را باتشکیل چنین کمیسیونی اعلام داشت‌ولی معلوم بود که واقعاً مایل به شرکت درآن نمی‌باشد. سرریدر بولارد معتقد بود که، آنچه مورد نظر سفیر شوروی میباشد اینستکه یك کمیسر روسی با اختیارات وسیعی به‌حل وفصل این مشکلات بپردازد. بگفته بولارد این امرناشی از «حماقت» و «ترس‌از مسئولیت» روسها بود.[۳] پیشنهاد بولارد در مورد تشکیل این کمیسیون مورد حمایت دولت انگلیس هم قرار گرفت ولی دولت شوروی ترجیح‌دادکه این امور را به انگلیسیها واگذار نماید تا هرطور میخواهند به آن بپردازند، شاید هم بقول بولارد آنها میترسیدند که در یـك چنین کمیسیونی‌که مرکب ازنمایندگان سه کشور باشد همیشه خودرا در اقلیت قرارخواهند داد. بهرحال باامتناع روسها از شرکت در کمیسیون پیشنهادی، مسائل غیر نظامی همچنان بیشتر و بیشتر دامنگیر دولت ایران بود.

اوضاع مالی ایران در بدو اشغال کشور هم رضایت‌بخش نبود، برای مثال بودجه‌سال ۱۳۲۰بطور عجیبی تصوری و تخیلی مینمود . وزیر جدید دارائی درکابینه فروغی تخمین زده بود که درآمد کشور تقریباً ۷۰۰ ملیون ریال از درآمد واقعی بیشتر برآورد شده است و بهمین‌نسبت مخارج دولـت کمتر محاسبه شده . برآورد مخارج کل‌کشور بـرای سال ۱۳۲۰ بالغ بر ۴۳۲۳٫۹ ملیون ریال بود، درحالیکه درآمد کشور ۳۶۱۳٫۶ ملیون تخمین زده شده بود، بنابراین کسر بودجه تخمینی کشور بالغ بر ۷۱۰ ملیون ریال یا تقریباً ۱۶درصد مخارج تخمینی در آن سال مالی بود.[۴] توقف واردات به کشور به علت جنـگ عایدات گمرکی را که یکی از ارقام عمده درآمد دولت محسوب میشد بحداقل‌رسانیـده بود. هجوم نیروهای بیگانه به کشور واشغال قسمتهای زیادی از خاك ایران سبب‌هرج‌و مرج و آشفتگی واز هم گسیختگی در تمامی امور مملکت شده و در نتیجه جمع‌آوری‌هر نوع مالیات را نیز غیر مقدور کرده بود. پنج استان شمالی کشور که از ایالات حاصلخیز

۳ـ بولارد به ایدن ، گزارش سالیانه شماره ۱۶۰ مورخ ۲۶مه ۱۹۴۲،
E3655/3655/34- I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

۴ـ محمد ساعد مراغهٔ، «بحران اقتصادی در سالهای اشغال ایران»، **سالنامه‌دنیا**، شماره۳۰، صفحات ۱۴ تا ۱۸

وثروتمندکشور محسوب میشدند و بطور معمول دوسوم درآمدهای مالیاتی کشور از آنها تأمین میشد پس از اشغال بوسیله سربازان سرخ مقدار بسیار کمی مالیات میپرداختند و دولت مرکزی هم پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ نفوذی در این استانها نداشت تابه‌جمع‌آوری مالیات بپردازد. دولت ایران که‌وضع مالی واقتصادی کشور را دچار بحران و خطر دید دست کمك بسوی متفقین وخصوصاً انگلستان درازکرد تابر طبق‌تعهداتی که‌متفقین در ضمائم پیمان سه‌گانه اتحاد بعهده گرفته‌بودند به ایران مساعدتهای اقتصادی بنمایند.

در پنجم خرداد ماه ۱۳۲۱ (۲۶ مه ۱۹٤۲) یك قرارداد مالی و تجاری بین ایران وانگلستان به امضاء رسید[۵]، که براساس آن انگلستان متعهد شد تا اقدامات لازم‌رابرای ارسال کالای اساسی مورد نیاز به ایران بعمل آورد .ایران نیز متعهد گردید تابمقدارکافی ریال برای انجام معاملات وهزینه‌های نیروهای انگلیسی در ایران تهیه‌نماید. نرخ ارزی‌برای لیره استرلینگ نیز بر طبق این موافقت‌نامه ۱۲۸ ریال برای یك لیره‌استرلینگ‌تعیین‌وتثبیت گردید . چهل درصد از پرداختهای ارزی استرلینگ به‌دولت ایران قابل تبدیل به طلا بود که بعداً با افزودن ضمائمی به قرار داد مزبور این مقدار به شصت درصد افزایش پیدا کرد و بقیه آن تا پایان جنگ در بانکهای انگلیسی باقی میماند. ایران‌متعهدشده‌بود که در طول‌جنگ‌از طلا برای انجام معاملات تجاری ومعاملات ارزی خود باهیچ‌کشوری غیر از کشورهای گروه استرلینگ و کانادا و ایالات متحده امریکااستفاده ننماید[۶] تاریخ خاتمه قرار داد نیز همزمان با خروج قوای انگلیس از ایران برطبق مفاد پیمان‌اتحاد سه‌گانه ۱۹٤۲ تعیین شده بود. قرار دادمالی دیگری نیز بین ایران وامریکا در آوریل ۱۹٤۳ به امضاء رسید که بموجب آن ایران متعهد شده بود که ریال لازم برای مخارج قشون امریکا در ایران را تهیه و در اختیار آنها قرار دهد، امریکا نیز معادل آنرابه دلار پرداخت نماید ودر پایان تمامی دلارهائیکه در اختیار دولت ایران قرارداشت قابل تبدیل به طلابود. دولت امریکانرخ متغیر را برای مبادله دلار وریال‌پذیرفت . قرارداد مالی‌که بین ایران و شوروی بامضاء رسید مقرر میداشت‌که دولت ایران ریال لازم‌رابرای مخارج قشون شوروی در اختیارآنها قراردهد ومتقابلا درمقابل ریال های دریافتی مواد وفرآورده‌ها و محصولات مورد نیاز به ایران تحویل دهد.

وضع غیر عادی ناشی از جنگ وهمچنین مخارج سنگین و روزافزون نیروهای متفقین در ایران برای مقاصد جنگی ، فشار های تورمی را افزایش میداد.[۷]تورم بیش‌از اندازه و خطرناك زنگهای خطر را برای انگلستان بصدا درآورد . یکی از کارشناسان بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان در نامه‌ای به وزارت امور هندوستان نوشت:

۵ـ متن انگلیسی قرارداد در اسنادوزارت خارجه انگلستان ، E3755/69/34- F.O. 371/31404 وهمچنین اسناد خزانه‌داری‌کل انگلستان .T. 236/233 ، پرونده شماره ۱ر۳۹ر۸۸ ، برای‌متن فارسی رجوع کنید به روزنامه اطلاعات مورخ ۸ خرداد ۱۳۲۲

۶ـ همانجا .

۷ـ هزینه نیروهای انگلیسی درایران‌بالغبر ۲۰۰ملیون‌پونددرسال برآورد شده‌بود،رجوع‌کنیدبه‌یادداشت سرآ. کادوگان ، مورخ ۲٦ مه ۱۹٤۳ E3054/82/34- F.O. 371/35098.

«... مابايد با اين‌حقيقت روبروشويـم‌کـه ناچاراًدز ایران نامحبوب و حتی مورد تنفر و انزجار باقی خواهیم ماند. مادامیکه مامجبور به‌واژگون کردن سازمانهای اقتصادی ایران بعلت مخارج زیاد نظامی خودکه سبب ایجاد تورم شدید میشود هستیم، بناچار مورد تنفر نیزقرار خواهیم داشت...»[۸]

دولت ایران هم قادر نبود تا جهت رفع تورم اقدامات اساسی و لازم را بعمل آورد. شاخص هزینه زندگی بین سال‌های ۱۳۱۸ یعنی شروع جنگ جهانی و۱۳۲۳ نزدیك به ۷۰۰ درصد افزایش پیدا کرد.[۹] در سال ۱۳۱۸ حجم اسکناس در گردش ۹۳۵ ملیون ریال بود. درسال‌مالی ۲۱ ـ ۱۳۲۰ اسکناس در گردش ۱۷۰۰ ملیون ریال و در سال ۲۳ـ۱۳۲۲ به ۶۷۰۰۰ ملیون ریال رسید[۱۰] شاخص هزینه زندگی که‌در زمستان ۱۳۲۰ برابر ۵٤۲ بود به ۱۰۷۶ در زمستان ۱۳۲۱ رسید و در فروردین ۱۳۲۲ این رقم برابر ۱۰۸۱ودر تیر ماه همـــان سال به ۱۱۲۲ رسید.[۱۱]

حجم‌بی‌اندازه زیاد اسکناس در جریان بی‌نهایت نگران‌کننده بود و متفقین نیزروز به روز تقاضای اسکناس بیشتر از دولت ایران مینمودند. در فروردین ۱۳۲۲ ذخیره‌اسکناس به‌کمترین مقدار خود یعنی ٤۰۰ ملیون ریال رسیدکه‌کفاف مخارج متفقین وهزینه هـــای دولت را نمیداد، لذا دولت در سه‌نوبت از مجلس شورای ملی اجازه نشر اسکناس گرفت. در مرتبه اول دستور چاپ اسکناس بمقدار ۱۵۰۰ ملیون ریال به‌مرکز چاپ De La Ru درلندن داده شد ومجدداً نیز دستور دیگری برای چاپ ۲٤۰۰ ملیون‌ریال صادرگردید. این مقداراسکناس فقط برای زمانی معین یعنی بین‌ماه اوت ۱۹٤۳ تا۳۱ مـــارس ۱۹٤٤ (هشت‌ماه) و هرماه بمبلغ ۳۰۰ ملیون ریال بود[۱۲] دکتر آرتورمیلیسپو رئیس کل دارائی ایران پیشنهادکردکه‌برای رفع این بحران، دولت انگلیس بجای پرداخت لیره استرلینگ درقبال ریال به پرداخت طلا مبادرت نماید تا مخارج وهزینه‌های جنگی انگلیس در ایران بنحواحسن تأمین گــــردد.

میلیسپو معتقد بود که فروش طلا توسط دولت ایران فشار موجود برای اسکناس بیشتر رامیکاهد و در نتیجه ازکاهش قدرت خرید ریال جلوگیری بعمل میآید، زیراقیمت طلای بازار عملا باعث‌کـــاهش هزینه جنگی دولت انگلیس در ایران خواهد شد ولـــی انگلیسیها معتقد بودندکه هزینه‌هـــای جنگی آنها در ایران تنهااز راه پرداختهای‌ریالی میسر است. در نتیجه پیشنهاد میلیسپوبجائی نرسید ومشکلی را حل نکرد. کوششهائی هم‌از

۸ـ آقای پینك (کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه) به آقای لامبی Lumby (عضو وزارت امور هندوستان)، نامه شماره E2794/82/G مورخ ۱۲ مه ۱۹٤۳،
E2794/82/34- F.O. 371/35098

9- A.H. Hamzavi, "Iran's Part in the Recent War", Asiatic Review, Vol.XL, No. 2, (April 1944), P. 78.

۱۰ـ همانجا

11- Foreign Commerce Weekly, Sept. 1944, PP. 20-22.

۱۲ـ بولارد به ایدن، گزارش محرمانه شماره ۱۳۹ مورخ ۶ مارس ۱۹٤۳،
E2453/239/34- F.O. 371/35117

جانب دولت بعمل آمد تاحجم اسکناس درگردش را کاهش دهند از جمله اقدامات یکی‌هم فروش قسمتی از موجودی های نقره والماس دولتی بود که البته ازاین اقدام‌هم‌نتیجه‌ای عاید نگردید و سرانجام دولتهای متفق تصمیم به فروش طلا گرفتند. فروش طلا توسط دولت های امریکا و انگلستان از ۲۶ ژوئـن ۱۹۴۳ شروع و سبب تسکین‌در امر گردش بـی‌انـدازه اسکناس گـــردیـد .

مسائل امنیتی

یکی از حادترین مسائل‌که دولت‌مرکزی ایران از همان ابتدای هجوم متفقین با آن روبرو گردید مسئله نا آرامی در مناطق عشایری بود. یکی از دست آوردهای رضاشاه تأمین امنیت و آرامش درکشوربود . در زمان سلطنت‌او نظم و امنیت درکشور برقرارو حکمفرما، راه ها امن و قبال وعشایـر هم ساکت ومطیع دولت مـرکزی بودند رضاشاه باتبعیدبعضی‌از سران قبایل وعشایرکه تا قبل از روی کارآمدن او حکومت مرکزی را دچار مشکلات فراوان کرده بودنـد امنیت را در میان قبایل برقرار نمود و این امنیت درتمام طول زمامداری‌وی برقرار بود، ولی درکمتر ازیك ماه پس از اشغال کشورتوسط نیروهای نظامی خارجی باردیگر وضعیت دگرگون‌شد. هجـوم نیروهای نظامی بیگانـه به‌کشور وجهه و اعتبار حکومت مرکزی را متزلزل کرد. نیروی ژاندارمری نیـز خـود را در برابر ناراحتی‌ها ونارضائیهای قبایل میدید، درحالیکه آن‌اعتبار قبل‌ازسوم شهریور ۱۳۲۰ را نداشت و تقریباً نیز از هم پاشیده شده بود. ارتش نیز وضع بهتری از ژاندارمری نداشت، بمجرد اعلان ترك مقاومت از طرف دولت هزاران سرباز از سربازخانه ها فراری شدند . سربازان سلاح‌ها و مهمات را نیز همراه خود به دورترین نقاطایران‌کەسالهابـود خلع سلاح شده بودند بردند. دولت نیز سران قبایل و عشایررا که در مرکزتحت نظرویا زندانی بودند آزاد کرد. سران تبعیدی عشایر به میان قبیله و عشیره خود بازگشتند.این عمل دولت و هرج و مرج ناشی از هجوم بیگانگان به ایران باردیگر به جاه‌طلبیهای سران عشایرپروبال دادوخطر بزرگی امنیت کشور را در معرض تهدید قرار داد. بعضی از سران عشایر کەحتی فروغی‌نخست وزیر هم مایل به آزاد کردن آنها نبود مانند ناصرخـان قشقائی از زندان گریختند وبنابر این جای تعجب نبود که بار دیگر راهھائیکه در خارج از منطقه اشغالی نیروهای متفقین قرار داشتند ناامن شوند. احمدکسروی شخص فروغـی را مسئول ناآرامی قبایل و عشایر قلمداد کرده و مینویسد :

«فروغی آن مرد بدخواه کهنکار که پس از سوم شهریور نخستین کابینه را او پدید آورد، چون در کار خود استوار گردید گام نخستش در راه سیاست شوم‌آن‌بود که گردنکشان ایلها را که در زمان رضاشاه کوچانیده و درشهرهـا نشیمن داده بودند بسرجایشان بازگردانید. بازگردانید‌که بروند و نافرمانی‌و

یاغیگـــــری آغازند. »[۱۳]

در اینحال باز سازی ارتش امری جدی و حیاتی بشمار میرفت وتنهاشانس دولـت مرکزی در آن بود که نیروهای نظامی ایران در چند ماهه اول دوره جدید تنها بـرای شرکت درعملیات نظامی منطقه‌کردستان اعزام شدند. تعداد نظامیان در ارتش بشدت کاهش پیداکرده بود و همین امر مشکل دیگری راکه عبارت بود از تأمین پرسنل ارتش برای دولت بوجود آورد. سربازگیری بشکل سابق‌مورد توجه نبود زیرامردم آنرا خدمت‌اجباری مینامیدند و ازآن نفرت داشتند . عده‌ای را هم عقیده براین بودکه خدمت سربازی داوطلبانه انجام گردد. این عده همان امرای‌ارتش بودند که‌طرح‌الغاء نظام‌وظیفه اجباری واستخدام سربازان داوطلب را با ماهی سی‌وپنج تومان حقوق در اطاقهای دربسته تصویب کردند و افسران‌و سربازان را مرخص کرده بودند وسربازان ویلان و سرگـــردان در جاده‌های شهرری، قم، کرج‌و ورامین درحال حرکت بسوی دهات خود بودند.[۱٤]عده‌ای دیگر از امرا و افسران ارتش عقیده داشتند که حتی اگر قرار باشد تعداد نظامیان ارتش نسبت بـه زمان قبل کاهش فوق‌العاده یابد، بازهم طرح خدمت‌داوطلبانه قادر نخواهد بود کـه آن عده قلیل را هم برای ارتش تامین نماید، زیرا حقوق وسواجبی که بتواندباعث‌جذب افراد به خدمت در ارتش شود بسیار گزاف خواهد بود و دولت متحمل‌هزینه‌سنگینی‌خواهد شد. علاوه بر آن این دسته از افسران ارتش‌استدلال میکردندکه‌در چنین صورتـی‌بیکاران و بی‌هنران و ولگردان جذب ارتش میشوند نه کشاورزان و کارگران و سایر طبقات مردم. کوششی‌هم بعمل‌آمد تاسربازان داوطلب را بـرای ارتش استخدام کنندولی فقط تعـداد قلیلی‌حاضر به ثبت‌نام شدند و دولت ناچار شد تا خدمت نظام اجباری رامعمول دارد.اما بخاطر بی نظمی وهمچنین امتناع روسها از اجازه دادن به عوامل حکومت مرکزی‌برای سربازگیری در مناطق تحت اشغال خود و همچنین بخاطر عدم برخورداری دولت مرکـزی از نفوذ وقدرت ، سربازگیری در مناطق عشایری مقدورنبودو این مسئله تنها محـدودبـه نواحی معدودی شد که یاتحت تسلط و اشغال قوای شوروی قرار نداشت و یاجزء مناطق عشایری‌نبود .[۱۵]

در آغاز زمستان سال ۱۳۲۰ تجزیه ارتش بحد اعلای خود رسیده بود. فرار ازخدمت با اسلحه و سازو برگ نظامی امری عادی‌بود و حتی یك‌دسته‌کوچك نیروی نظامی نیزوجود نداشت تا از فرار سربازان و افسران جلوگیری نماید. پرسنل ارتش بطور کـلی‌روحیه‌ای متزلزل وناآرام داشتند با اینکه در میان افسران ارتش ایران هنوز افرادی وجود داشتند که از معلومات تکنیکی لازم برای بازسازی ارتش برخوردار بودند ولی آنها نیزازاینکه درمدت کوتاهی بتوانند کاری صورت دهند مأیوس بوده‌و تنها امیدوار بودند تا از کمك

۱۳ــ احمد کسروی، دادگاه، انتشارات کسری، تهران ، ۱۳۵۷ : صفحه ٦۰

۱٤ــ سپهبد محمد نخجوان (امیر موثق) ، «شهریور ۱۳۲۰»، سالنامه دنیا، شماره ۱۸ ، سال ۱۳٤۱: صفحات ۱۲۷ ــ ۱۲٤

۱۵ــ بولارد به ایدن ، گزارش شماره ۱٦۰ ، پانویس شماره ۳ همین فصل

کارشناسان خارجی برخوردار گردند. روشن وبدیهی بودکه وظیفه هرگروهی که مأمور بازسازی ارتش میشد بازگردانیدن وتقویت روحیه آنها برای جبران تحقیر ناشی ازشکست بود. از سوی دیگر مخالفت‌های شدیدی هم نسبت به استخدام مستشاران خارجی‌از جانب عده‌ای دیگر از افسران بعمل میآمد. غرور ملی اینددسته از نظامیان به‌آنها اجازه نمیداد که مشاورت ومساعدت مستشاران خارجی را بپذیرند این گروه از افسران نه به دلیل مخالفت روسها بلکه بدلیل اینکه نظر مساعد و خوبی نسبت به انگلیسیها نداشته و بدلیل‌تحقیری که در اثر همکاری روسها و انگلیسها نسبت به ارتش ایران شده بود از انگلیسیهاروگردان ومتنفر بودند و متقابلا عملیات ارتش آلمان را مورد ستایش قرار میدادند.

بعد از اشغال ایران‌ناآرامی و شورش در میان قبایل شروع شد. دشتستان و تنگستان ومهمتر از همه جنوب کردستان از مناطقی بودند که مأمورین‌دولت ازآنجا گریخته ویا توسط روسای قبایل اخراج شده و امور آن مناطق را سران عشایر وقبایل‌اداره‌میکردند. کردهانه تنها به شورش و ناامنی دامن میزدند بلکه علائم ودلائل موجود حاکی از آن بود که آنها درانتظار فرارسیدن فرصت مطلوب‌هستند تاکردستان را از کنترل حکومت‌مرکزی خارج کرده وآزاد نمایند. دولت شوروی هم با جلوگیری از اعزام قشون توسط دولت ایران برای ساکت کردن کردها موجبات تحریك بیشتر آنان را فراهم میآورد. این‌عمل اتحاد شوروی نوعی حمایت منفی از شورش اکراد بود و نشانه‌های مثبت این حمایت زمانی بروز کرد که اتحاد شوروی عده‌ای از سران و رهبران کرد را به باکودعوت نمود. مولوتف در ملاقاتی‌که در مسکو بابولارد وزیر مختار انگلیس درایران بعمل آورد دعوت سران کرد به باکو را صرفا فرهنگی قلمدادکرد وبوی‌اظهار داشت‌که آنها برای‌گسترش روابط‌فرهنگی بین‌ایران وشوروی به‌باکو دعوت شده‌اند ولی‌هم مولوتف وهم بولاردبخوبی آگاه بودندکه این دعوت نه‌تنها جنبه فرهنگی ندارد بلکه برای انجام توطئه در کردستان تدارك دیده شده است. بعضی از سران کرد مدعی بودند که عملیات آنها موردتأئید دولت انگلستان‌میباشد. سفارت انگلیس در تهران در این مورد مبادرت به صدور بیانیه‌ای نمود و بوسیله هواپیما برفراز مناطق کردنشین فروریخت. در بیانیه مزبور بصراحت ذکر شده بود که سیاست‌دولت بریتانیا براساس تأئیدو حمایت از حکومت مرکزی استوار است، و بریتانیا خواستارآنست که قدرت حکومت مرکزی در کردستان نیز بسط یافته و اعمال گردد و دولت مرکزی ایران باید به شکایات و تظلمات مردم کرد هم توجه نماید . در بیانیه تأکید شده بودکه دولت انگلیس هیچگونه حمایتی ازسران کرد مانند حمارشید بعمل نخواهد آورد.

حما (محمد) رشید یکی از عوامل اصلی شورش کردهابود. او اصلا ازکردهای‌عراقی بودکه در ایران میزیست. درزمان‌سلطنت رضاشاه به‌عراق پناهنده شد و اموال واملاك او مصادره گردید . در اکتبر ۱۹۴۱ (یکماه پس از اشغال ایران) حمارشید در بغداد با سفیر انگلیس در عراق ملاقات کرده وخواهان حمایت دولت انگلیس ازخودشدو به‌سفیرانگلیس درعراق‌گفت که بعد از این کردها زیربار حکومت ایران نخواهند رفت. سفیر انگلیس در بغداد حمارشیدراازایجاد شورش وبلوامنع‌کردوعدم حمایت دولت انگلیس از وی‌را

رسماً بوی‌ابلاغ نمود.[۱۶] باوجود جواب نامساعد سفیر انگلیس حمارشید وارد ایران‌شد ودر اوائل سال ۱۹٤۲ (زمستان ۱۳۲۰) اقدام به‌عملیات نظامی برعلیه دولت مرکزی‌ایران‌نمود.

آذربایجان هم پس از شهریور ۱۳۲۰وضع آشفته‌ای‌پیداکرده بود. روسها طرحهای سیاسی را برای آذربایجان دردست اجرا داشتند که تدریجاً برای اجرای آن شروع به‌اقدام میکردند در دسامبر سال ۱۹٤۲ سفیر کبیر ترکیه در ایران به بولاردگفته بود که سفیر شوروی در تهران‌طی‌گفتگوئی‌اظهار داشته است‌که حتی پس از امضای پیمان‌اتحاد سه‌گانه دولت شوروی سه مسئله عمده ومهم راکه مورد علاقه شوروی است تعقیب خواهدکـردو این‌سه‌مسئله عبارتند از ملی‌کردن اموال و املاك رضاشاه ، کاهش مالیاتهاوانجام‌واجرای طرح‌عنم مرکزیت حکومت یابه‌بیان دیگر فدرالیزه کردن‌حکومت براساس خودمختاری ایالات.[۱۷] این‌گفته سفیر شوروی دنباله همان‌مطالبی بودکه اسمیرنف‌بافروغی نخست وزیر ایران در روزهای پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ درمیان گذاشته و حتی به فروغی پیشنهادکرده بود تا انتخابات جدیدی صورت گیرد که در آن تعداد نمایندگان بیشتری برای بعضی ایالات در نظر گرفته شود.[۱۸] فروغی‌که منظور وهدف دولت‌شوروی را از ایـن پیشنهاد دریافته بود به بهانه عدم امکان برگزاری انتخابات مجدد برای مجلس شورای ملی در شرایطی که نیمی ازکشوردر تحت اشغال نیروهای نظامی انگلستان و شوروی قرار دارد از قبول آن‌سربازرد.

دولت ایران خود نیز متوجه اعمال ورفتار روسها در آذربایجان بود وآنراسرآغازی برای جدائی طلبی آذربایجان تلقی میکرد. در تأئید این مطلب مدارك واسنادبسیاری‌وجود دارد ونشان میدهد که حتی قبل از عقد پیمان اتحادسه‌گانه مأمورین شوروی در آذربایجان دست به عملیاتی زده‌بودند تا زمینه را برای‌جدائی آن ایالت فراهم آورند. ازجمله نامه‌ای از فروغی نخست وزیر به وزارت امور خارجه است‌که بضمیمه آن رونوشت نامه‌ای را که نخست وزیری از اردبیل دریافت داشته برای وزارت امورخارجه فرستاده‌شده، در این نامه میخوانیم کـه :

«از اردبیل نامه بدون امضائی رسیده که فوق‌العاده مهم وجالب توجـه می‌باشد. اینك رونوشت آن برای آگاهی بضمیمه فـرستاده میشودکه قدغن فرمائید موضوع را دراینجا با سفارت کبرای شوروی و در مسکو بوسیله سفارت کبرای شاهنشاهی مذاکره وقضیه را تعقیب نموده و برای جلوگیری از عملیات مأمورین شوروی در نقاط آذربایجان اقدامات موثری بعمل آورند ونتیجه را اشعار دارنـــد.»[۱۹]

ضمیمه این نامه رونوشت نامه یاد شده است‌که بدون امضاء و ازاردبیل برای نخست وزیر فرستاده شده بودکه فرازهائی از آن بشرح زیر است:

۱۶ــ همانجا ۱۷ــ همانجا ۱۸ــ همانجا

۱۹ــ نخست‌وزیر به وزارت امور خارجه ، نامه محرمانه شماره ۱۸۱٤۰، بدون تاریخ، آرشیو وزارت امــورخارجه

«اوضاع ناگوار حاصله از عملیات خائنانه مامورین دولت شوروی که همه منافی باعهدنامه پیشنهادیه و اظهارات شفاهی آنها که ما مداخله به امور دولتی ایران نداشته ونداریم، درشهر تبریز چه حزب‌ها به منافع خود تشکیل و چه تبلیغات در دهات بالواسطه محسوس یابدست ساکنین دهات یابوسیله مهاجرین ایرانی که سابقاً وارد اردبیل شده وسابقه داشته‌اند، قسمت اعظم دهقانان متمرد و اسامی نویسی که حکومت شوروی را میخواهیم نموده، قریب ده روز است که درشهر اردبیل افراد جاهل را بترتیب معروضه در چند محل موسسه تأسیس و جماعت را برده و اسامی نویسی ودر شناسنامه‌ایشان علامت میگذارند. اگرعهدنامه بی‌اعتبار است هیئت محترم دولت چه‌اغفالی است میفرمایند. آنها میخواهند یك‌قطعه ازوطن‌مارا بنام الحاق به‌آذربایجان روس نمایند... مسئولیت بعهده که خواهد بود، اگرمخفی دارم در نزدوجدان خود وخدای خود مسئولم... اطلاعات صحیحه که استحضاراً جسارت ورزیده برای اینکه خـــود را حضور عالی معرفی نمی‌کنم شاید شبهات بخاطر مبارك راه یـافته و محتملاتـی‌قـرار بدهند ... فرازهای معروضه نه مبالغه و نه بعلل با غرض شخصی‌و غیره وحاوی مقاصد دون‌اجنبی، حقاً وصدقاً مطلب همین‌است‌وبس و از اهالی اردبیل‌کسانی در تهران هستند از جمله جناب آقای سید عبدالکریم انواری مجتهد است‌اگر عریضه را بایشان‌محرمانه ارائـه فرمائید با هوش و ذکاء خود شاید معرفـی نمایند.»[۲۰]

بعد از شهریور ۱۳۲۰ از تبریز صداهای شومی‌برعلیه حکومت‌مرکزی بگوش‌میرسید. مأمورین دولتی درآذربایجان یادر تحت فشار عمال روسی بـه تهران گریخته ویا توسط روسها از آذربایجان‌اخراج شده بودند. روسها به نیروهای نظامی وانتظامی ایران اجازه نمیدادند تا به تبریز یارضائیه بروند. مقامـات نظامی شوروی در آذربایجان مأموریـن ژاندارمری وشهربانی این دو استان را خلع سلاح کردند و پس از مدتی تعـدادپرسنل ژاندارمری و شهربانی را تا حدزیادی تقلیل داده‌و آنگاه سلاح‌های سبکی دراختیاربقیه پرسنل قرار دادند. در مورد تقلیل پرسنل نیروهای انتظامی گزارش وزارت‌کشورحاکی است کـــه :

«از طرف کماندانهای نظامی شوروی مقیم آن نقاط مخصوصاًبه دوایـر شهربانی وامنیه رسما صورتی داده و گفته‌اند فقط تعداد مصرحه در صورت‌داده شده باید پاسبان و امنیه داشته باشد و مازاد بر صورت را بتهران رجعت دهند. صورت تسلیمی نیزتفاوت فاحش باعده موجود داشته و تقلیل زیادی در تعداد سازمانی اداره‌های نامبرده داده است. بدیهی است این طرز عمـل را میتوان مداخله در اموری‌داخلی آن ادارات تلقی نمود. اینك محض مزید استحضار رونوشت تلگراف ۱۳۹ استانداری ٤ و رونوشت گزارش شماره ٦٠٢٨٤ـ٢٦٢٥

۲۰ــ ضمیمه‌نامه شماره ۱۸۱٤۰ نخست‌وزیر به وزارت امورخارجه ، آرشیو وزارت امور خارجه.

اداره کل شهربانی که مؤیدمنظور است به ضمیمه ایفاء میگردد.»[۲۱]

روسها مردم و ساکنین غیر بومی آذربایجان راهم‌مجبورکرده بودند تا به ترکی تکلم نمایند.روزنامه ها، فیلمها، نمایشنامه‌ها وکنسرتهاهم بزبان ترکی وزیر نظر مأمورین نظامی شوروی تهیه و اجرا میشد. نغمه شوم جدائی طلبی در آذربایجان وکردستان، ناآرامی عشایر، از هم گسیختگی ارتش، ژاندارمری، نیروی دریائی ودیگر ارگانهای دولتی مشکلات بزرگ دولت بودند .

فعالیتهای ستون پنجم آلمان در ایران

در شرایط وموقعیت خاصی که بعد از اشغال ایران پیش‌آمد هیچگونه امکانی برای تعیین تعداد آلمانیهائی که در ایران بودند وجود نداشت. معلوم نبود چه تعداد از آنها در روزهای هجوم نیروهای متفقین به ایران موفق به‌فرار شده‌اندو همچنین معلوم‌نگردید که چند نفر آلمانی توسط مقامات نظامی شوروی و انگلیس در ایران دستگیر شده‌اند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از آلمانیهای مقیم‌ایران که وجود آنهاچندان خطری هم برای متفقین ایجاد نمیکرد بوسیله روسها و انگلیسی‌ها دستگیر شدند وتخمین زده‌میشدکه در حدود یکصد نفر دیگر از اتباع آلمانی باقی مانده نیز پنهان شده باشند. گزارشهای متعددو مختلفی در باره اینکه آلمانیهای باقیمانده به مناطق جنوبی ایران یعنی فارس‌و منطقه قشقائی گریخته و تحت حمایت ناصرخان قشقائی قرار گرفته‌اند به‌دولت ایران‌ومنابع انگلیسی میرسید، ولی این منطقه از حیطه نفوذ حکومت مرکزی خارج بود و دولت ایران نمیتوانست هیچگونه اقدامی بر علیه آنها بعمل آورد.[۲۲] .

گزارشهای دیگری هم حاکی بود که بعضی‌ازافراد آلمانی‌هم به میان ایل بختیاری در جنوب اصفهان رفته و در آنجا پنهان شده‌اند. شایعاتی هم برسرزبانها بود که فرانتس‌مایر Franz Mayer ورومان‌گاموتا Roman Gamotta دوجاسوس برجسته نازی در اوائل ۱۹۴۱ وارد ایران شده‌اند. در گزارش سری وبسیار محرمانه سازمان ضد جاسوسی انگلیس در سال ۱۹۴۳ تخمین زده شده بود که در حدود بیست تا سی جاسوس وعامل فعال آلمان نازی در ایران وجود دارند.[۲۳] علاوه‌براین، آلمانیهای‌دیگری نیزدراین موقع در ایران بطور پنهانی زندگی میکردندکه عوامل ضد جاسوسی انگلیس آنهارا از هواداران نازیها شمرده و معتقد بودندکه اینسته فعالیت چندانی ندارند .

خطروجوداین عمال وجاسوسان نازی در ایران وقتی اهمیت بیشتری پیدا کردکه بسیاری ازامراوافسران ارتش ایران هم بخاطر تنفر از روسها و انگلیسی‌ها وکینه‌و دشمنی

۲۱ــ وزیر کشور به وزارت امور خارجه، نامــه‌شماره ۱۹۴۲/۱۱ـ۱۲۸۸۰، مورخ ۲۳ دیمـاه ۱۳۲۰، آرشیو وزارت امور خارجه

۲۲ــ از گزارش سازمان امنیتی وضد جاسوسی انگلستان در خاورمیانه، شماره 111A (بسیارسری) مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۴۳ F.O. 371/35069.

۲۳ــ همانجا .

که با متفقین داشتند و بخاطر داشتن احساسات موافق با آلمانیها با آنها همکاری میکردند. بسیاری از افسران ارتش میخواستند تا اقدامات و عملیات خرابکاری بر علیه متفقین در ایران انجام‌دهند. در ژانویه ۱۹۴۲ (دیماه ۱۳۲۰) گروهی ازامرای ارتش بافرانتس‌مایر تماس گرفته و از او خواستند تا مراکز مقاومتی علیه متفقین در ایران بوجود آورند . مایر موفق شد با کمك افسران ارتش تشکیلاتی بنام «نهضت ملیون ایران »ایجاد نماید.[۲۴] روی همین اصل وبا توجه به تمایلاتی که نسبت به آلمانیها در میان افسران ارتش ایران وجـود داشت، طبیعی بود که مقامات امنیتی وضد جاسوسی انگلیس توجه بخصوصی نسبت بـه اقدامات سوء ظن برانگیز بعضی از افسران ارشد ارتش ایران مبذول داشته و بویژه‌فعالیت های سرلشگر زاهدی فرمانده لشگر اصفهان و سرهنگ فروهر معاون او را زیرنظرداشتند. شخص دیگری‌که شدیداً مورد سوءظن مقامات ضد جاسوسی انگلستان قرار داشت، حبیب‌الله نوبخت نماینده فارس در مجلس شورای ملی بود که بطور فعالی گروه‌های طرفدار آلمان‌رادر تهران رهبری میکرد. نوبخت یکی از عمال نازی را بنام شولتسه که متخصص در امـور ایلات وعشایر بود به میان ایل قشقائی برد تا آنان را بشوراند. مایر هم در اصفهان با سرلشگر زاهدی مذاکره کرد و بقول اسمعیل رائین به او وعده ریاست جمهوری ایران را داد تـا قیام کند. زاهدی قول‌داد‌که بعداز سقوط استالین‌گراد به‌این‌کار اقدام نماید.[۲۵]

قبل از عملی شدن این نقشه مخفی گاه مایر در اصفهان‌شناخته واسنادی کـه در اختیار او بود بدست متفقین افتاد . در روز اول‌نوامبر۱۳۴۲ (۱۰ آبان ۱۳۲۱) یك خبرچین ارمنی‌که برای انگلیسی‌ها در اصفهان کار میکرد، مأمورین ضد جاسوسی انگلیس را به خانه‌ای که مخفیگاه مایر بود راهنمائی کرد. مامورین انگلیسی از خانه مایر مقادیرزیادی اسناد و مدارك و مکاتبات و یادداشتهای مختلف وی را پیدا کردند . مطالعه ایـن اوراق‌و اسناد و نامه ها اساس ونحـوه فعالیت وفعالین سازمـان ستون پنجم و جاسوسی آلمان در ایران را روشن‌کرد. اطلاعات بدست آمده بیش از آن بود که انگلیسیها از آن‌آگاه بودند و اسناد ومدارك‌مایر نشان دادکه او سازمان دهنده جنبش در ایران بوده است. اکثرمکاتبات او هم در ایران باشخصی بنام محمد حسین وزیری که از همکاران نزدیك‌و یاری دهندگان فرانتس مایر در ایران بوده صورت گرفته بود. از جملـه معلوم شد کـه سرگردبرتولد شولتسه Berthold Schultze از سازمان جاسوسی آلمان‌نازی نیزبامایرمکاتبه وتماس داشته است. شولتسه در میان قشقائیها پنهان‌و از حمایت ناصرخان‌قشقائی برخوردار بود.نام جاسوسان عمده دیگر نازی چون کومل Kummel و وایسروك Weissrock نیز در میان‌اوراق بدست‌آمدومعلوم شد که از اعضای این سازمان مخفی آلمان در ایران می‌باشند. اسناد مربوطه، همکاری حبیب‌الله نوبخت نماینده مجلس شورای ملی را بامایر و محمدحسین وزیری روشن کرد. براساس همین مدارك حداقل اتهام سرلشگر زاهدی پنهان نمودن مایر در اصفهان بود. درسندی دیگر سرلشگر زاهدی از طرف وزیری فردی‌تعریف

۲۴ــ اسمعیل رائین، «مأمور مخفی هیتلر در ایران» ، تهران‌مصور، شماره ۱۲۷۹، ۲ فروردین۱۳۴۷.
۲۵ ــ همانجا .

شده‌بودکه بطور استثنائی قادر و توانا و شجاع‌ترین وباشهامت‌ترین عضو جنبش می‌باشد.[۲۶] اسناد بدست آمده همچنین معلوم میداشت که سازمان جاسوسی مزبور روی حمایت تعداد زیادی از افسران ارتش، وزرای کابینه ، نمایندگان مجلس شورای ملــی ، افراد پلیس و کارمندان عالیرتبه دولت حساب میکرده است که نام ونشان یکصدوشصت نفر از آنها در میان اسناد و مدارك ونامه‌های فرانتس مایر بدست آمد. درمیان اسامی حامیان جنبش نام رئیس ستادارتش ، ژنرال یزدان‌پناه و فرمانده ژاندارمری سرلشگر آق‌اولی نیز دیده میشد. البته این بدان معنی نبودکه این افراد بطور فعال در توطئه شرکت‌داشته‌اند.

طرح این سازمان مخفی از بهار ۱۹٤۲ پی‌ریزی شده‌بود وزمان اجرای عملیات و شروع اقدامات نظامی بر علیه متفقین نیز ژوئیه ۱۹٤۲ تعیین‌گردیده وعلامت شروع‌عملیات نیز همجوم آلمان ازقفقاز بسوی بحرخزرویا حمله هوائی آلمان بودکه در آنصورت قرار بود ارتش ایران و عشایر جنوب نیز برعلیه متفقین دست بعملیات نظامی بزنند ومناطق نفتی را اشغال‌نمایند ودرعین‌حال سفارتخانه‌های دولت‌های متفق ونقاط حساس واستراتژیك را بتصرف خود درآورند. نیروی پلیس هم وظیفه داشت تا افراد انگلیسی‌وروسی وهواداران آنها را در تهران توقیف نماید. افراد غیر نظامی سازمان هم‌دراین زمان دست به‌خرابکاری در وسائل ارتباطی ونقاط حیاتی میزدند. سازمان همچنین مأمورجمع آوری اطلاعاتی درباره قدرت و توان نیروهای متفقین وماهیت نقشه‌های دفاعی آنها در ایــران بــود. محل‌هائی هم بصورت فرودگاه‌های موقت برای فرود هواپیماهای آلمانی در جنوب ایران در نظر گرفته و مواد سوختنی و علائم مورد نیاز برای فرود هواپیما و چتر بازان‌آلمانی را نیز در آن محل‌ها گردآورده بودند. یکی از این فرودگاه‌ها درخاك قشقائی تــوسط هواپیما های اکتشافی انگلستان کشف گــردیــد.[۲۷]

مقامات انگلیسی پس از کشف جریان ابتدا در صدد خنثی کردن اقدامات پنج‌نفر از ایرانیان‌که در این‌ماجرادست داشته ونامشان در اسناد و مدارك خانه مایر بدست‌آمده بود پرداختند. این پنج‌نفرعبارت بودند از سرلشگرزاهدی وسرهنگ فروهرکه در اصفهان فعالیت میکردند و سرلشگر کوپال در تهران ونوبخت وناصرخان قشقائی که‌فعالیتهای‌خود را در جنوب متمرکز کرده بودند. سرلشگر زاهدی فرمانده لشگر اصفهان در اوائل دسامبر ۱۹٤۲ توسط مقامات نظامی انگلیس دستگیر شد و تحت نظر به خارج ازایران تبعید گردید دستگیری زاهدی مصادف بود با بلوای نان در تهران در روزهای ۱۷و۱۸ آذرماه ۱۳۲۱ (۸ و ۹ دسامبر ۱۹٤۲) که مسئله دستگیری زاهدی را بوسیله نظامیان بیگانه تحت الشعاع قرار داد و درنتیجه مورد توجه مردم‌قرار نگرفت . در اصفهان دستگیری زاهدی باتأسف عمومی روبروشد و خشم سربازان وافسران را برانگیخت زیرا آنرا تحقیردیگری برای خود تلقی میکردند. وزیر خارجه ایران بطور رسمی نسبت به دستگیری زاهدی اعتراض

۲۶ـ گزارش ویژه «درمورد فرانتس‌مایر» (بسیارسری) ، مورخ۱۱ نوامبر ۱۹٤۳، F.O. 371/35077 E2135/189/34.

۲۷ـ بولارد به ایدن ، گزارش شماره ۱۲۷ ، مورخ ۲۰ مارس ۱۹٤۳، اسناد وزارت امورهندوستان ، I.O.R. L/P&S/12/3472A

کردو از مقامات انگلیسی خواست تا وی را تحویل مقامات ایرانی دهندتاباتهامـات وی رسیدگی شود.[۲۸] ولی سفارت انگلیس در تهران توجهی به اعتراض‌ودرخواست‌دولت ایـران نکرد. مقامات انگلیسی به روسها پیشنهاد کردندکه سرلشگر کوپال و سرهنگ فروهر راآنها دستگیر نمایند. روسهاخود مایل به انجام چنین کاری بودند، ولی اتفاقاً از انجام آن‌منصرف شده و چون‌سازمان جاسوسی خطری متوجه آنها نکـرده بود لازم ندانستندکه خود را وارد جریان نمایند. علاوه برآن ژنرال رایدلی امریکائی که مسئول بازسازی ارتش ایران بود با دستگیری افسران ارتش بدلیل تأثیراتی که بر روحیه‌ارتشیان خواهد داشت مخالف بود. دستگیری نوبخت هـم مسائل سیاسی خاصی را بدنبال داشت، زیرا نوبخت نماینده مجلس واز مصونیت‌پارلمانی برخوردار بودو بدون رفع‌مصونیت‌سیاسی ازوی قادر به دستگیری او نبودند. وزیر مختار انگلیس در تهران از نخست‌وزیر ایـران خواست‌تااز نوبخت سلب مصونیت پارلمانی شود تا آنها قادر به دستگیری وی باشند ولی دولت هم‌دلیلی‌قانع کننده برای اینکار نداشت. نوبخت‌هم از فرصت استفاده‌کرده به‌ایـل قشقائی پناهنده ودر آنجا پنهان شد.

در هفتم شهریور ۱۳۲۲ بولارد صورتی از اسامی برخی ایرانیان که مشترکاً توسط روسها و انگلیسی‌ها تهیه شده بود تسلیم نخست وزیر ایـران نمود.این لیست‌شامـل‌نام‌و نشانی ۱۶۲ نفر از ایرانیانی بود که از خانه مایر در اصفهان‌بدست آمده بودوبولارددرخواست توقیف ودستگیری فوری آنها را داشت،از جمله نام تعداد زیادی از امرا و افسران ارشد ارتش، حبیب‌الله نوبخت نماینده مجلس و آیت‌الله‌کاشانی دراین لیست بچشم میخورد.[۲۹] تا زمستان آن سال تعداد یکصد و سی وهفت نفر از این افراد دستگیر و تحویل مقامات‌نظامی انگلیس درسلطان‌آباد شدند. یکسال قبل ازآن تاریخ یعنی در شهریور ۱۳۲۱نیز عده‌ای که مورد سوءظن قرار داشتند دستگیر ودر سلطان‌آباد تحت نظر مقامات نظامی‌انگلیس‌قرار داشتند وزارت کشور طی اطلاعیه‌ای دستگیری ایرانیان را باطـلاع مردم رسانید. در اطلاعیه آمـده بـود کـه :

«... اخیراً یك سازمان آلمانی بمنظور جاسوسی و ایجاد اختلال‌که بـه شعب مختلف تقسیم‌ودر رأس آن عمال آلمانی که بطور غیرقانونی در ایـران سکنی داشتند قرار گرفته بودند کشف گردید و معلوم شدکه این سازمان در صدد ایجاد شورش واقدامات مسلحانه برعلیه دولت بوده ... وبالنتیجه‌در کشور نا امنی ایجاد و مناسبات همکاری بین ایران و متفقین را برهـم زنند. متأسفانه عده‌ای از ایرانیان مظنون می‌باشند که در این اعمال شرکت‌داشته وبا عمال آلمانی همکاری نموده‌اند. بنابراین از لحاظ حفظ مصالح کشور و تعهـدی که دولت ایران در اجرای پیمان اتحاد داردبر بازداشت آنها اقدام بعمل آمده

۲۸ـبولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۵۴۳، مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۲،
E7165/14/34- F.O. 371/31386

۲۹ـ رجوع‌کنید به‌گزارش شماره ۱۲۷ بولارد مورخ ۲۰مارس۱۹۴۳ ، پانویس‌شماره ۲۷همین فصل .

تاموردِ باز جوئی قرار گیــرند.»[30]

روز ششم مهرماه ۱۳۲۲ کاردار شوروی به وزارت خارجه ایران رفته و تقاضا کرد موافقت شود که عده‌ای از متهمین به اقدام برخلاف مصالح متفقین که در اراك درحال بازداشت بسر می‌بردند به‌رشت انتقال داده شوند تا توسط روسها مورد باز جوئــی قرار گیرند. وزیر خارجه ایران در جواب خواسته‌کاردار شوروی اظهارداشت‌که «اساساً دولت ایران بابازداشت اشخاص مزبور چه در مرتبه اول (شهریور ۱۳۲۱) وچه درمرتبه دوم (شهریور ۱۳۲۲) موافق نبوده ولی برای اینکه متفقین به حسن همکاری ایران اطمینان کامل حاصل نمایند مقتضی میداند که در یکی از نقاط مرکزی ایران‌که نسبتاً برکنار باشد بازداشت شوند و تقاضای اعزام آنها به نقاط دور از مرکزچه در شمال و چه در جنوب چون‌برخلاف‌حق حاکمیت ایران است میسر نیست.»[31] ولی مقامات شوروی بدون توجه به مخالفت دولت ایران و با همکاری انگلیسی‌ها ، بسیاری از متهمین را به‌رشت یعنی منطقه اشغالی و نفوذ خود انتقال دادند تا مورد بازجوئی قرار گیرند. در شهریور ۱۳۲۱ پس ازبازداشت گروه اول متهمین ، وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به وزیر مختار انگلیس در تهران از مقامات انگلیسی خواست تا استنطاق مظنونین‌بوسیله مأمورین ایرانی وانگلیسی بطور مشترك صورت گیرد و دولت ایران یك نفر کمیسرعالی تعیین خواهد نمود که تحت نظر او از طرف بازجویان ایرانی وانگلیسی تحقیقات وبازجوئی های لازم بر طبق قوانین جاریه‌کشور ایران انجام گیرد. وزارت‌امــور خارجه در پایان یادداشت تأکیدکرده بودکه این امر نباید هیچگونه سابقه حقوقی و ملاك عمل بــرای آینده بوجود آورد.[32] بازجوئیهائی که از طرف مقامات انگلیسی وایرانی مشترکاً ازمتهمین بعمل آمد سرانجام منجر به آزادی ۲۳ نفر از آنها در فوریه ۱۹٤٤ گردید وجمع‌دیگری نیز بعداً بوسیله انگلیسی ها آزاد شدند . بعد از مذاکرات طولانی کهاز طرف دولت‌و مقامات انگلیسی با سران قشقائی بعمل‌آمد، قشقائیها حبیب‌الله نوبخت رادرمادمه تحویــل انگلیسیها دادند. درماه ژوئن نیز انگلیسی‌ها آیت‌الله کاشانی را در ویلائی در شمال تهران بازداشت کردند و وی را همراه نوبخت به مقامات روسی تحویل دادند تا به رشت اعزام شده‌ومورد بازجوئی قرار گیرند. پس از مدتی که انگلیسیها برای تحویل گرفتن متهمین از روسها مراجعه‌کردندمشاهده‌کردندکه مقامات نظامی روسی درنهایت احترام باآیت‌الله کاشانی ونوبخت رفتار کرده و بهنگام تحویل نیز با آنها دست داده‌و به گرمی آنهارا بدرقه کردند. آیت‌الله کاشانی در حضور مقامات انگلیسی تنفر و انزجار خود را از انگلیسی‌ها صریحاً اظهار داشت و به مقامات روسی وعده داد تا پس از آزادی تا آنجا که

۳۰– روزنامه ستاره ، شماره ۱٦۰۵، ۱۰ شهریور ۱۳۲۲

۳۱– وزیر امور خارجه به نخست‌وزیر ، نامه محرمانه شماره ۳۸۸۹، مورخ ۹ مهرماه ۱۳۲۲، آرشیو وزارت امور خارجه

۳۲–یادداشت شماره ۱٤٥٦ مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۱ وزارت امور خارجه به سرریدرویلیام بولاردوزیر مختار انگلیس درتهران ، آرشیو وزارت امور خارجه.

بتواند به منافع انگلیسی‌ها صدمه خواهد زد. [۳۳] فعالیت عناصر ایرانی و آلمانی ستون پنجم آلمان در ایران در سال ۱۹۴۳ بطور کلی متوقف واز بین رفت ودیگر خطـری منافـع متفقین در ایران را مورد تهدید قرار نمیداد.

اعلان جنگ به آلمان و پیوستن به اعلامیه جامعه کشورهای متحد

در ماه‌مارس ۱۹۴۲ دولت ایران تحت فشار انگلستان وشوروی تصمیم بـه قطع روابط دیپلماتیك خود با ژاپن گرفت و در ۱۳ آوریل همانسال جریان امر را رسماًبه اطلاع‌سفیر ژاپن در تهران رسانید. قطع روابط سیاسی با دولت ژاپن سبب خشنودی و مورد تأئید متفقین قرار گرفت . در پنجم ژوئیه ۱۹۴۳ دولت ایران نمایندگان سیاسی امریکا ، شوروی وانگلستان در تهران را از تصمیم خود مبنی بر پیوستن به اعلامیه جامعه ملل متحد آگاه نمود و از آنها خواست تا چنانچه شرائط خاصی برای این منظور لازم است به‌اطلاع‌دولت ایران رسانیده ومعلوم دارند که درصورت پیوستن به اعلامیه کشورهای متحده‌دولت ایران از چه مزایائی برخوردار خواهد شد. نمایندگان دولتهای متفق رسماً به‌دولت ایران اطلاع دادند که هرگاه ایران با یکی از دول محوروارد جنگ‌گردد، شرط لازم را برای پیوستن به‌اعلامیه ملل متحد بدست خواهد آورد. ایـران صرفاً با الحاق به اعلامیـه مزبور تعهدات نظامی یا اقتصادی بیشتری بعهده نخواهد گرفت ، لاکن باید اقدامات ممکنه در داخل ایران را در تلاش برای پیروزی برنازیسم بعمل آورد. مزایائی که‌از الحاق به اعلامیه ملل متحده نصیب ایران میگردد همان مزایائی خواهد بود که در شرکت رسمـی وکامل با سی‌ودو کشور متحد در این جنگ ناشی خواهد شد و همچنین دارای‌حقـوق متساوی برای شرکت در کنفرانسهای صلحی‌که بعداً تشکیل میشود خواهد بود.[۳۴] بـرای احراز شرط لازم جهت الحاق به اعلامیه ملل متحد دولت ایران در ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ به آلمان اعلام جنگ کرد. در همان روز علی سهیلی نخست‌وزیر وقت در توجیه ایـــن اقدام‌دولت‌خطاب به‌نمایندگان مجلس شورای ملی گفت:

> «... در نتیجه پیش‌آمدهائی که منتهی به وقایع‌شهریور ۱۳۲۰ گردیـد پیمانی بین دولت ایران از یکطرف و دولتین انگلیس وشوروی از طرف‌دیگـر منعقد شد و از آن پس این قرار داد مبنای سیاست خارجی نسبت به متخاصمین قرارگرفت و باین‌جهت رویه دولت شاهنشاهی در مقابل دول محور روشن و اعلام شد و انتظار میرفت دول محور بادرنظر گرفتن وضع خاص ایران و تعهداتیکه این کشور در مقابل متفقین دارد مبادرت به اقدامات و عملیاتـی ننمایند تا بالنتیجه موجب انحراف دولت ایران از تعقیب رویه‌ای‌که درپیمان سه‌گانه اتخاذ نموده گردد. لیکن وقایعی که اخیراً بروزکرد و شواهدومدارکی

۳۳ـ بولارد به ایدن ، گزارش شماره ۷۳، مورخ ۹ مارس ۱۹۴۵،
E2050/41/34 I.O.R. L/P&S/12/3472A.

34- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, PP. 434-435.

که دردست است، منجمله تحریك جمعی از عشایر برعلیه دولت که منجر به وقایع اسف‌آوری گردید و همچنین اعزام افراد مخصوص بوسیله هواپیماها بمنظور تخریب راه‌آهن و قطع وسائط ارتباطیه و تشکیل سازمانهای جاسوسی و سایر اقداماتی که خاطر نمایندگان محترم از چگونگی‌آن‌آگاه می‌باشدآشکار ساخت که عمال آلمانی برخلاف انتظار دست بفعالیت‌هـای وخیمی در ایران زده‌و سعی‌کـرده‌اند تا با ایجاد اختلاف و تفرقه بین مردم ایـن‌کشور، آتش فتنه وانقلاب داخلی را برپا ساخته‌و موجبات سلب آسایش عامه و اختلال امنیت مملکت را فراهم کنند.

دولت ایران این قبیل عملیات نـامشروع آلمان را در داخـله ایـران خصمانه تلقی کرده و تحریکات‌و دسایسی را هم که بمنظور ایجاد فتنه وآشوب در سراسر کشور بعمل آمده است مخاطره‌آمیز تشخیص داده و بـرای حفـظ مصالح عالیه کشور خود حقاًموظف می‌باشد اقداماتی در خاتمه دادن به این وضعیت واوضاع ناگوار که مورد انزجار قاطبه ملت ایران است بعمل‌آورد. بنابراین دولت با مداقه در جمیع جهات امر و تشخیص منافع مملکت‌خودرا ناگزیر دید که بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حالت مخاصمه رابین ایران وآلمان اعلام دارد و در همین حال الحاق خود را بـه اعلامیه مشترك ملل‌متحده مورخ اول ژانویه ۱۹٤۲ اعلام میدارد.»[۳۵]

پس از پایان سخنان نخست وزیر و تنی چند از نمایندگان مجلس برقراری حالت جنگ بین ایران و آلمان به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید و وزارت مـور خارجه بر قراری‌حالت جنگ را به دولتین متفق اعلام داشت[۳۶]در روز ١٤ سپتامبر برابر با ۲۳ شهریور ۱۳۲۲ ایران رسماً بعضویت سازمان ملل متحد درآمد. روزنامـه تایمز در سرمقاله اساسی روز ١٥ سپتامبر خود ضمن تشریح موقعیت ووضعیت ایران نوشت «اکنون فصلی که در اوت ١٩٤١ بواسطه ورود نیروهای انگلیسی و شوروی به ایران در تاریـخ آن‌کشور گشوده شده بود بکلی خاتمه یافته وایران موقعیتی را که شایسته آن در ردیف کشورهای عضو سازمان ملل بوده پیدا کرده است».[۳۷] اعلان جنگ ایران به آلمان فقط جنبه ظاهری و سیاسی داشت وایران عملا در جنگی برعلیه آلمان شرکت نکرد ولـی همین اقدام اثرات روانی عمیقی درپی داشت و خصوصاً به پرستیژ واعتبار دولت ایـران افزود و علاوه بر آن سبب شد تا دولت بعنوان محارب با آلمان بر علیه هواداران آلمان درایران بمبارزه‌برخیزد. خبر اعلان جنگ ایران به آلمان با خشنودی ورضایت مـجلس ومطبوعات روبروگردید. شخص شاه نیز که مایل بود تا ایران نـقشی در جنگ داشته

۳۵ـ اطلاعات ۱۷ شهریور ۱۳۲۲

۳۶ـ محمد ساعد مراغهٔ (وزیر امور خارجه) به ایدن ، تلگراف بدون شماره‌مورخ۹سپتامبر۱۹٤۳،
E5393/338/34- F.O. 371/35123

۳۷ ــ تایمز، ١٥ سپتامبر ١٩٤٣

باشد احساس مسرت خاطر میکرد. این تمایل شاه بیشتر از آن جهت بود تا بایـن‌وسیله علاوه بر تقویت روحیه نظامیان، ارتش ایران را نیز با کمك متفقین مجهز نماید.

اوضاع سیاسی

جدا از مسائل مالی و اقتصادی وامنیتی که براثر وقایع شهریور ۱۳۲۰ برای ایران بوجود آمد، اشغال‌کشور جوسیاسی ایران‌را نیز دستخوش دگـرگونی و تحولات بزرگی کرد. در زمان رضاشاه هرنوع فعالیت سیاسی گروهها، دستجات، سازمانها و احزاب ممنوع بود و بطورکلی همه طبقات مردم از فعالیتهای سیاسی محروم بودند. حدود دوسوم از جمعیت‌هیجده ملیونی ایران را کشاورزان و عشایر و قبایل تشکیل میدادند که‌اکثراً بیسواد، ناآگاه و فقیر بودند. تنها مسئله مورد توجه ایندسته‌ازمردم بدست آوردن قوتی برای گذران زندگی و تنها امیدشان زیستن در صلح و آرامش بودو اینکه مالکـان و رؤسای قبایل و خانها از اعمال زور واجحاف نسبت به آنها خودداری نمایند.یك‌سوم دیگر جمعیت کشور نیز در شهرها یا در جوار شهرهای بزرگ زندگی میکردند که‌نیمی از آنها را کارگران بیسواد تشکیل میدادند که تا حـدکمی از شعور سیاسی برخوردار بودند و آنهم بدلیل‌رابطه آنها با شهرها و زندگی در شهر بود. نیم دیگر که حدودیك ششم جمعت راتشکیل میدادند، دارای آگاهی های سیاسی درحد تحصیلات‌وشغل وحرفـه خود بودند وایندسته شامل کارمندان دولت، تجار متوسط وکوچك، زمینداران وخرده مالکان و فرهنگیان و دانشجویان و کارگران حرفه‌ای میشد. در رأس این هرم‌اجتماعی وسیاسی عده‌قلیلی که یك درصدکل جمعیت ایران را تشکیل میداد قرار داشتند که‌کنترل ثروت و زمام امور سیاسی ودولتی را در دست داشته و برمردم حکومت میکردند. این طبقه از مالکان وزمینداران بزرگ، صاحبان سهام‌و اشراف سیاستمدار، حکومتگران‌واقعی کشور محسوب میشدند. تمام مقامات وپستهای مهم دولتی در اختیار این عده قلیل بود کنترل و انحصار تجارت و بازرگانی را در اختیار داشته و صنایع بـزرگ و کـوچك‌و کارخانجات نیز مطلقاً متعلق به آنها بود و اکثریت کرسیهای مجلس شورای ملی را نیـز دراختیار خود داشتند وقتی در شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه بقصد اصفهان پا از تهران بیرون نهاد تمام افراد این دسته خود را ستایشگر دموکراسی و آزادی قلمداد کرده و بخـود عنوان‌دموکرات و آزامنش‌و طرفدار آزادی دادند. مجلسی که تا آخرین روزهای اقامت رضاشاه بصورت عامل و اسباب دست نشانده وفرمانبردار شاه بـود وفقط‌دستورات شاه‌را اجرا میکرد بناگهان دگرگون گردید و صداهای مخالف از هرسوی آن برخاست. هرج ومرج‌ناشی از خلاء قدرت و برطرف شدن انحصار قدرت رضاشاهی یکبار دیگـر اشراف‌و فئودالها و حکومتگران را صاحبان واقعی قدرت نمود. فساد رشوه‌خواری، پارتی‌بازی و واگذار نمودن مقام ها به وابستگان خود و حیف‌ومیل بودجه دولت ازمعمول ترین وظائف نمایندگان مجلس بشمار میرفت. نمایندگان دوره سیزدهم کـه در زمان رضاشاه انتخاب شده بودند پس‌از خروج او از کشور و خصوصاً پس از عقد پیمان اتحادسه‌گانـه

که با کوشش‌وتلاش شبانه‌روزی فروغی وکارشکنی نمایندگان مجلس انعقاد یافته بود و پس از تثبیت نسبی اوضاع سیاسی ونظامی کشور چــون وضع و موقع خود را مستحکم یافتندحمایت خود را از فروغی و دولت‌وی‌دریغ داشتند و توطئه آغاز کردند. یکماه پس از امضای پیمان اتحاد سه‌گانه فروغی برای تثبیت موقعیت دولت‌از مجلس رأی اعتمــاد خواست وبرای این منظور در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی حضور یافته و نظریهٔ نمایندگان را خواستار شد. اکثریت قریب‌باتفاق نمایندگان نسبت به فروغی اظهار اعتماد کرده و تشکیل‌کابینه جدید رابدون هیچ‌قیدو شرطی بخود وی تفویض نمودند. امــــا درجلسه علنی روز۱۱ اسفند ۱۳۲۰ مجلس، دولت فروغی فقط ٦٥ رأی بدست آورد و چون در چنان موقعی اکثریتی که با ٦٥ رأی حاصل شده بود بسیار ضعیف بنظر میرسید، فروغــی نیز ناچار به استعفا گردید. روزنامه اطلاعات در همین مورد نوشت که «معلوم شد میان حرف‌وعمل در مجلس‌اختلا فـزیادی‌وجوددارد. یعنی‌مجلس رأی‌اعتمادبها کثریت قریب‌باتفاق میدهد و بعد معلوم میشودکه در زیر این‌قیافه، این‌قیافه‌عجیب‌افکار دیگری پنهان‌بوده‌است». اطلاعات آنگاه به‌این مسئله اشاره میکند که‌چون‌اعضای دولت فروغی ازدوستان ووابستگان‌و آشنایان نمایندگان مجلس انتخاب نشده بودند مجلس عکس‌العملــی نشان داده‌است، اطلاعات در دنباله مطلب می‌نویسد:

«می‌خواهند وزیر شوند، میخواهند دوستان خودرا درسر کار داشته‌باشند میخواهند رفقایشان در کابینه وارد شوند وبالاخره چیزی که مورد نظر جمعی ازآنهاکه موجد این تشتت واختــلاف میشوند نیست مصالح‌کشور و مــردم بدبخت وفلکزده‌است، مملکت رابه‌بحران میکشند برای اینکه نظر شخصی خود رادخالت دهند و در کار انتخاب وزیر رعایت دوست ورفیق و آشنای خود را بنمایند ...

این است طرز فکرما، وای بحال این کشور و وای بحال این ملتی که چشم امید خود را به این مجلس دوخته است.»[۳۸]

روشنفکران‌جامعه که نماینده طبقه متوسط بودند و آگاهــی های سیاسی بیشتری از دیگر اقشار مردم داشتند از چنین وضعی رنج میبردند وبه وضع موجود اعتراض‌داشتندولی از قدرتی برخوردار نبودند تاصدای خودرا بگوش‌کسی‌برسانند. گروهی ازاین روشنفکران که از کمونیسم دل‌خوشی نداشتند در صدد بودند تا تکیه گاهی در جائی برای خـــود پیدا کنند. بهمین لحاظ فرصت‌طلبان وجاه‌طلبان وجویندگان نام ومقام از فرصــت‌استفاده کرده ودست به تشکیل احزاب ودستجات وگروههای سیاسی زدند. سازمانــهای حزبــی وسیاسی مانند قارچ از زمین میروئیدند. در سال ۱۳۲۳ بالغ بر شصت حزب و گــروه ودسته وسازمان سیاسی در کشور بوجود آمده بود. مرام وهدف و برنامه همه‌آنهاهم کم و بیش شبیه هم بود و بطور کلی نیز این سازمانها دارای تمایلات چپی بودند. داشتن تمایلات

۳۸ــ اطلاعات ، ۱۲ اسفند ۱۳۲۰

چپ و چپ‌گرائی این گروهها بیشتر ناشی از جو جهانی بود تا اعتقاد واقعی وسیاسی[39] در میان این سازمانهای حزبی ــ سیاسی فقط تعداد قلیلی دارای سازمان و تشکیلات مرتب حزبی بودند. شعورسیاسی طبقه متوسطدر ایران چنان نبود که رهبری روشنفکران جامعــه را قبول نموده یابه‌تشکیل احزابی برپایه و اصول صحیح‌مبادرت‌نمایند.درنتیجه‌تمام‌کوششهائی هم‌که توسط عده‌ای از روشنفکران در این راه بکار رفت بجائی نرسید. همین امر سبب‌شد تا اکثر روشنفکران ناامید به حزب توده که دارای تشکیلات نسبتاً صحیحی بود وازطـرف یك‌قدرت بزرگ خارجی نیز حمایـت میشد گرایش پیدا کنند. تـلاشهائی نیز در راه ایجاد احزاب ملی و غیر وابسته بقدرتهای خارجی بعمل‌آمد ولی چون رهبران آنهــا از وجهه ملی برخوردار نبودند چندان توفیقی بدست نیامد.

حزب توده

پیدایش حزب کمونیست را در ایران به دکتر تقی ارانی نسبت میدهند[40]. دکترارانی که‌در آلمان تحصیل کرده بود در سال ۱۹۳۰ با تشکیل یك گروه بحث‌مارکسیستی کـــه دارای ماهنامه‌ای بنام دنیا بود، کار خود را شروع کرد. گروه بحث‌مارکسیستی‌دکتر ارانی کهشامل پنجاه وسه‌نفر بودند بجرم‌داشتن عقاید اشتراکی سرکوب وزندانی شدند، دنیانیز تـوقیف‌شد.[41]در شهریـور ۱۳۲۰ پس‌از اینکه رضاشاه از ایـران رفـت‌اعضای گروه ارانی که در زندان بودند از عفو عمومی برخوردارشده و آزادگردیدند. دکتـر ارانی قبل از آزادی در زندان فوت شده بود. بعد از آزادی عده‌ای از این پنجاه وسه‌نفر در اکتبر ۱۹٤۱ (مهر ماه ۱۳۲۰) حزب توده را در ایران پی‌ریزی کردند.[42] حزب‌توده از حمایت کهنه کمونیستهای ایران برخوردار شد. حزب توده دارای سابقه‌ای ممتاز وفاداری و تبعیت از اتحاد جماهیر شوروی بوده و همیشه نیز از حمایت‌های دولـت‌شوروی برخوردار شده است. جرج‌لنچافسکی [43] عقیده‌دارد که اصولا حزب توده با حمایـت مادی و

39- Lambton, A.K.S. "Some of the Problems Facing Persia", *International Affairs,* Vol. XXII, P. 267.

40- Elwell Sutton, L.P. "Political Parties In Iran 1941-1948", *The Middle East Journal,* Vol. III, (January 1941), P. 47.

٤۱ــ برای اطلاع ازنام‌ونشان پنجاه وسه نفر رجوع کنیدبه:
Lenczowski, George. "The Communist Movement In Iran", *The Middle East Journal,* (January 1947), P. 30.

42- Sepehr, Zabih. *The Communist Movement in Iran,* (Berkeley: University of California Press, 1966). P. 73.

٤۳ ــ دکتر جرج لنچافسکی در سالهای ۱۹٤۲ تا ۱۹٤٥ بعنوان وابسته مطبوعاتی‌لهستان در تهران بسر می‌برد. دکتر لنچافسکی در همان زمان هم نمایندگی ایران را درمرکز تحقیقات خاورمیانه لهستان‌که مرکز آن در اورشلیم قرار داشت عهده‌داربود.

معنوی روسها بوجود آمد و ابزار و وسیله اجرای سیاست شوروی درایران بود.[٤٤] دکتـر آرتورمیلیسپو مینویسد که در طول جنگ‌حزب توده عملاًاز طـرف دولت شوروی کمـك مالی دریافت داشته و بوسیله روسها هدایت میشد[٤٥]. اظهار نظر منابع رسمی ایران مبنی بر این‌بود که شورویها برای ایجاد یك انقلاب جهانی جهت گسترش کمونیسم تلاش میکردند و دولت شوروی برای ایجاد زمینه انقلاب کمونیستی در ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ و ورود سربازان سرخ به ایران اقدامات خود را شروع کرد. چون انقلاب کمونیستی که‌در ایران می‌بایست بوسیله خود ایرانیها عملی شود احتیاج به سازمان‌دهی وتشکیلات داشت تابتوان از آن بعنوان ستون پنجمی مجهز استفاده کرد، لذا حـزب توده را که اعضایش دارای سابقه فعالیت های کمونیستی بودند بوجود آورد.[٤٦]

حزب توده ایران در بدوتشکیل تمام هم خود را در تبلیغات علیه هیتلر وفاشیزم‌بکار گرفت و قول همکاری ومساعدت به نیروهای اشغالگر متفقین در ایران داده و کمیته‌ها وبخش هائی بافعالیت های ضد فاشیستی در مراکز استانها و بعضی از شهرها دائر کرد. از آنجائیکه متفقین‌نیز به تبلیغات وفعالیت های ضدهیتلری وضد فاشیزم نیاز داشتند، لـذا علاوه بـر دولت شوروی کـه از حـزب توده حمایت میکـرد، دولت انگلستان هـم حزب توده را حمایت و مساعدت میکرد. کمپانی نفت ایران و انگلیس به روزنامه مردم‌ارگان نیمه رسمی حزب توده کمکهای مادی و مساعدتهای دیگر میداد و بعضی‌از رهبران حزب توده را نیزبه‌استخدام شرکت نفت ایران وانگلیس درآورد ولی مسلم بود که این ترتیبات و حمایت ها موقتی است. بمجرداینکه اختلافات بین شوروی‌و انگلیس برسرمسائل‌سیاست جهانی بروزکرد، روابط بین حزب توده و عمال انگلیسی در ایران نیز تیره‌شده‌وسرانجام بمرحله دشمنی وکینه ورزی رسید.[٤٧] حزب توده از هرج و مرجی که براثر جنگ واشغال کشور بوسیله قوای بیگانه ایجاد شده بود استفاده کرده و تبلیغات کمونیستی رآآغازکرد. اصطلاحات‌و شعار های قالبی چـون ارتجاع، جنگ طبقاتـی، طبقهٔ زحمتکشان ، جنگ برعلیه امپریالیسم جهانی‌وغیره رفته رفته جای خود را در فرهنگ‌زبان فارسی بازکـرد. نقطه عطف در تحول حزب توده تشکیل اولین گردهمائی احزاب توده کشور در ژوئن ۱۹٤۲ (خردادماه ۱۳۲۱)در تهران بودکه اقدامات اساسی برای ایجاد حزبی متشکل از توده‌مردم در این کنفرانس بعمل آمد. در پی همین گردهم‌آئی بود که حزب توده از دولت‌ایران‌خواست تا قانون سال ۱۹۳۱ که فعالیتهای کمونیستی را ممنوع‌کرده بود ملغی نماید. حـزب توده همچنین درخواست تشکیل اتحادیه‌های کارگری را داشت. این‌گـردهم‌آئی سبب گردید تا خطمشی حزب توده که خود را یك سازمان‌ضدفاشیستی معرفی کرده بود تبدیل

44- Lenczowski, George, *Russia and the West in Iran,* 1918-1948 : *A Study in Big-Power Rivalry,* (Ithaca : Cornell University Press, 1949), PP. 224, 234.

45- Millspaugh, Arthur C. *Americans In Persia,* P. 78

46- The Military Governorship of Tehran, *Evolution of Communism In Iran From Shahrivar* 1320 *to Farvardin* 1336, (Tehran : Kayhan Press, 1959), P. 11.

٤٧- همانجا

به‌خط‌مشی یك حزب کمونیست گردد که خواهان تغییرات اساسی‌اجتماعی- سیاسی‌در کشور بود. حزب توده سازمانهای‌تابعه ووابسته‌ای برای‌کارگران، زنان، کشاورزان‌و جوانان‌ایجاد کرد‌که تحت نامهای سازمان جوانان حـزب توده ایران، سازمان زنان حـزب‌وامثال‌آن شناخته شدند. هرکدام ازاین‌سازمانهای وابسته دارای یك ارگـان انتشاراتی بود. حزب توده بااستفاده از شرائط موجود به سرعت گسترش پیدا کرد و بخصوص در نواحی شمالی ایران‌که تحت اشغال سربازان ارتش سرخ بودگسترش فوق‌العاده‌ای پیداکرد زیراهیچ‌مانعی بر سرراه آنها موجود نبود ومستقیما از حمایت سربازان سرخ برخوردار میشد.

برنامه حزب توده ایران از محتوا و ماهیت انقلابی برخوردار نبود و بطور کلـی شامل طرح های کلی و اساسی لیبرالیسم سنتی بود.[۴۸] حزب توده در این زمان خواهان ملی‌کردن‌و مصادره سرمایه های بزرگ نبود و از تقسیم اراضی و یا حتی اداره دسته‌جمعی اراضی کشاورزی سخنی نمیگفت. برنامه وهدفهای حزب محدود میشد به احترام به حقوق افراد بموجب قانـون اساسی، آزادی های فردی ، وضع قوانین جدید کار، قانونی شدن اتحادیه های‌کارگرن، تحصیلات مجانی، خدمات درمانی وبهداشتی رایگان،دگرگونی سیستم اداری وقضائی و ملی‌کردن صنایع وتساوی حقوق اقلیت‌های مذهبی. حزب توده مانندهر حزب‌و گروه‌سیاسی دیگری خواستار سیاست عدم مداخله کشورهادر ایران وخواهان‌ایجاد روابط حسنه ایران با تمام دول بخصوص همسایگان ایران بود. مخالفت با سرمایه داری‌و استعمار بطور کلی واستعمار انگلستان بویژه‌از برنامه های اعلام‌شده حزب توده بود.[۴۹] دکتر لنچافسکی مینویسد: «این اشتباهی بزرگ است اگر چنانچه بخواهیم‌از بیانیه رسمی حزب توده به ارزیابی آن بپردازیم . برای درك ماهیت واقعی حزب توده باید به‌آنچه که‌درپشت بیانیه رسمی آنها مستور است نگریسته وحزب توده رادر عمل موردارزیابی قرار دهیم.»[۵۰] درواقع چنین هم‌بود و اقدامات حزب توده بعدها ماهیت حقیقی این حزب را که‌برنامه‌ای چنان مردم فریب انتشار داده بود نمایان‌ساخت.

اولین مرحله آزمایش قدرت حزب توده انتخابات دوره چهاردهم قانونگزاری در سال ۱۳۲۲ بود. در این‌دوره انتخابات مجلس شورای ملی، هشت نماینده از حـزب توده برای‌دوره چهاردهم مجلس انتخاب شدندکه باستثنای یك مورد (نماینده اصفهان) هفت‌نفر نماینده دیگر از شهرهای شمالی ایران که در تحت‌اشغال سربازان ارتش سرخ قـرارداشت انتخاب شده بودند. در طی همین دوره انتخابات بود که مقامات نظامی شوروی در شمال کاندیداهای‌غیر توده‌ای رااز شهرها اخراج‌کرده وبسیاری ازکاندیداهای‌مخالف‌کمونیستها

۴۸- دبیر قسمت شرقی سفارت انگلیس در تهران برنامه حزب‌توده‌رایك برنامه متعادل‌ومیانه‌روتوصیف کرده که هر فرد طرفدار اصلاحات نیز میتواند آنرا ارائه نماید رجوع‌کنید به یادداشت‌شماره 236/15/44 مورخ ۷ مارس ۱۹۴۴ دبیر بخش شرقی سفارت انگلیس در تهران،در F.O.799/22.

۴۹- برای آگاهی از برنامه کامل حزب توده رجوع کنید به روزنامه سیاست ، شماره‌اول- مورخ ۳ اسفند۱۳۲۰، متن انگلیسی در F.O.799/22.

۵۰- رجوع کنید به مقاله دکتر لنچافسکی در *International Affairs*، ژانویه ۱۹۴۷، صفحه ۳۲

را دستگیر و روانه زندان نمودند.[۵۱] قدرت ونفوذ حزب توده تا سال ۱۳۲۳ همچنان رو به افزایش و گسترش بودتااینکه درماجرای نفت چهره واقعی حزب وهدف آن که حمایت بی‌چون‌و چراازشوروی بود برمردم ایران آشکار شد. ازآن تاریخ‌ببعد توسعه و گسترش حزب توده‌روبکاهش نهاد تاسرانجام بعلت‌توطئه‌ایکه در سال ۱۳۲۷ نسبت به‌جان‌شاه چیده بود غیر قانونی‌اعلام‌گردید و فعالیت های علنی آن متوقف شد.

حـزب اراده ملـی

تنها حزب دیگری که‌از تشکیلات وسازمان نسبتاًخـوبی برخوردار بود حزب اراده ملی‌بودکه بوسیله سیدضیاءالدین طباطبائی پی‌ریزی وایجاد شد. سیدضیاءالدین طباطبائـی باکودتای ۱۲۹۹ به نخست وزیری رسید و پس از سه ماه که از عمر صدارتش میگذشت استعفا کرده و به خارج از کشور تبعید گردید. سیدضیاء در زمان جنگ‌جهانی دوم‌در فلسطین زندگی میکرد. در سال ۱۳۲۲ مقدمات بازگشت وی بـه ایران توسط‌انگلیسیهـا فراهم شد و باوجودیکه تعدادی از نمایندگان مجلس و دولت‌شوروی و خصوصاً سفیرآن کشور در تهران و شخص‌شاه با بازگشت سیدضیاءمخالف بودند معهذا انگلیسیها موفق‌بـه بازگرداندن وی به ایران شدند. اعتقاد عموم هم برآن بود که همانگونه که حزب توده‌مورد حمایت دولت شوروی قرار دارد، سیدضیاء نیز ازطرف‌انگلیسیها حمایت میشود و در سال ۱۲۹۹ نیز ضیاء با کمك و حمایت‌انگلیسیها موفق به انجام‌کودتاشدو زمام قدرت‌رادردست گرفت ، وبنابراین او ابزار سیاست امپریالیستی انگلستان درایران است. مورخین تاریخ ایران نیز در این موضوع متفق‌القولندکه سیدضیاء تنها حامی قرارداد معروف ۱۹۱۹ ایران و انگلیس برگزیده سیاست بریتانیا در ایران بوده است. اسناد منتشرنشده‌وزارت‌امورخارجه انگلستان نیز پرده از مسئله بازگشت دادن ضیاء به ایران برمیدارد و روشن میسازدکه‌بازگشت سیدضیاء به ایران بخواست و با حمایت دولت انگلیس صورت گرفته و هدف از آن‌نیز چنین‌بودکه سیدضیاء باتشکیل حزبی بمقابله حزب توده که نفوذی‌فوق‌العاده پیداکرده بود بپردازد. بولارد در کتاب خاطرات خود می‌نویسد«ما در ایران متهم بودیم که از یکی از سیاستمداران ایرانی بنام سیدضیاءالدین طباطبائی حمایت میکنیم در حالیکه واقعاً چنین نبود ولی بـرای خنثی کـردن ایـن شبهه نیز کـاری از دستمان بـرنمیآمد ».[۵۲]

در اوائل ماه اوت ۱۹۴۱ (مرداد ماه ۱۳۲۰)طبـق دستورالعمل دولـت انگلستان کلنل‌تیگ Teague یك مقام نظامی انگلیس در فلسطین، سیدضیاءالدین طباطبائی‌را در مزرعه‌اش واقع در نزدیکی غزه ملاقات‌کرده و نظر وی را درمورد بازگشت به‌ایران جویا میشود. کلنل‌تیگ پس‌از این ملاقات چند ساعته درگزارشی برای کمیسر عالی‌انگلیس درفلسطین خاطرنشان میسازدکه چنانچه از سیدضیاء خواسته شود تا بعنوان نخست وزیـر به ایران بازگردد او با اکراه آنرا قبول نموده و حاضر به ترك مزرعه خود و بازگشت‌به

۵۱– رجوع کنید به مقاله خانم لمبتون در *The Middle East Journal* ، شماره ۲۲،صفحه۲۶۶

۵۲– بولارد، شترها باید بروند ، ص ۱۰۹–۱۰۸

ایران می‌باشد.[۵۳] از همین جامعلـوم میشودکه انگلیسیها حتی قبل از هجوم به ایران و اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ در صدد بودند تا سیدضیاء رابه ایران‌بازگرداننده‌وبقـدرت برسانند. در تاریخ ۱۴آوریل ۱۹۴۲ سرریدربولارد وزیر مختار انگلیس در ایران به‌وزیـر کشور دولت بریتانیا مقیم‌قاهره نامه‌ای در باره‌بازگشت سیدضیاء نوشته و ازاو خواسته‌است تادر این باره اقدامات لازم را بعمل آورد.[۵۴] در تعقیب نامه بولارد، آدریـان هولمـن Adrian Holman کار دار سفارت انگلیس در تهران طی نامه‌ای خطاب به‌آقای هاپکینسون H. Hopkinson رئیس دفتر وزیر مقیم قاهره مینویسد:

«من احساس میکنم‌که ما باید نزدیکترین تماس ممکن را در مورد مسئله سیدضیاء با هم داشته باشیم زیرا ممکن است‌که او (سیدضیاء) در آینـده‌ای نزدیك ارزش زیادی برای ما پیدا کند. نظر من اینست‌که فعلا منتظربمانیم‌تا موقعیت کابینه‌فعلی کمی بیشتر متزلزل شود. آنگاه خیلی محتاطانه ببینیم‌کـه آیا نمیتوانیم مشکلاتی راکه اکنون برسر راه بازگشت او (سیدضیاء) موجود است برطرف نمائیم؟»[۵۵]

در ماه ژوئیه ۱۹۴۲ کلنل‌تیگ ملاقات دیگری باسید ضیاء بعمل آورد. سیدضیاء معتقد بود که قادر است با تشکیل سازمانهای چریکی در نقاطی‌کـه تحت اشغال قـوای متفقین نیست و او در آن مناطق نفوذی دارد به مبارزه با عوامل نازی در ایران پرداخته واز این طریق خدمات مفیدی انجام دهد. سیدضیاء به‌کلنل‌تیگ پیشنهادکردکه حاضر است برای بحث و بررسی این موضوع به قاهره رفته و با مقامات انگلیسی در باره طرح‌خود گفتگو نماید.وزیرمقیم‌قاهره پس از مطالعه گزارش کلنل‌تیگ و اطـلاع از نظریات و طرحهای سیدضیاء ضمن‌منعکس‌کردن‌جریان ملاقات تیگ و ضیاءو موضوع گفتگوهای‌آنها بـرای بولارد، در گـزارش خـود مـی‌نویسد:

«در حال حاضر. S.O.E. طرحهائی برای سازمان دادن‌دسته های‌چریکی در میان ایل قشقائی و بختیاری در دست‌اجرادارد. البته S.O.E مایل است تا از خدمات طباطبائی (سیدضیاء) بعنوان یك رهبر و عامل تشکیلاتی استفاده نماید بشرط آنکه این مسئله اثربدی نداشته و شاه و دولت فعلی ایران‌و روسها را ناراحت نکند.همچنین ممکن است‌که او بتواند فعالیت های خودرااز فلسطین هدایت نماید و نیز ما هم میتوانیم درصورتیکه آلمانیها موفق به اشغال ایران شدند از او بعنوان رهبر جنبش ایران آزاد Free Persian Movement

---

۵۳ـ سرهـ. مك‌میکائیل کمیسر عالی انگلستان در فلسطین به ایدن ، تاگراف خیلی سری شماره۱۲۲۸، مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۴۱، E5508/3326/34-F.O. 371/27213,

۵۴ـ متن این نامه در اسناد وزارت امور خارجه انگلستان بدست نیامد ولی اشاراتی که به‌این‌نامه‌بولارد دراسناددیگرشده بود نشان میدهد که شماره این نامه 375/48/42 مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۴۲ بوده‌است

۵۵ـ آدریان هولمن به هاپکینسون ، نامه بدون شماره مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۴۲، F.O.921/4

استفـاده کـنیم.»[٥٦]

بولارد با نظر وزیر مقیم قاهره که سیدضیاء دارای ارزش زیادی بعنوان رهبر جنبش ایران آزاد میباشد موافق بود، مضافاً به اینکه به وزیر مقیم قاهره پیشنهاد کرد چنانچه دولت ایران وظیفه خود را سنگین یافت و استعفا کرد باید سیدضیاءالدین طباطبائی به ایـران فرا خوانده شود و در چنین صورتی نباید سیدضیاء با امور و طرحهای S.O.E در ایران درآمیختگی پیدا کرده باشد. بولارد در ضمن تاکید کرده بود که سیدضیاء فعلاً میبایست کاملا ساکت و منتظر بماند.[٥٧]

درحالیکه علائم ونشانه‌های امیدوار کننده‌ای وجود داشت دال براینکه دولت ایران قادر است تا موقعیت و وضعیت باثباتی را در ایران برقرار کرده و بامتفقین همکاری نماید، بولارد وزیر مختار انگلیس درتهران نگرانی خودرا پنهان نداشته وامیدوار بودتاضیاءالدین طباطبائی بعنوان کسی که میتواند جانشین رئیس دولت فعلـی ایران گردد در دسترس انگلیسیها باشد. بولارد میدانست که شاه نظر خوبی نسبت به سیدضیاء نـدارد وروسها نیز شدیداً با او مخالف هستند. بولارد عقیده داشت که باوجود این مخالفتها لازم است تاباخود سیدضیاء مذاکراتی صورت گیرد و بایادآوری مخالفت شاه و روسها به‌وی، نظر سیدضیاء را در مورداینکه چگونه‌وازچه طریقی میتواند با انگلیسیها همکاری نماید استفسار نمود. بولارد پیشنهاد کرد که ترات Trott دبیر قسمت شرقی سفارت انگلیس در تهران بـا سیدضیاء در فلسطین ملاقات نماید و برای سیدضیاء مسئله همکاری او را با دولت انگلیس تشریح نموده و عقیده وی را جویا شود.[٥٨] در لندن مقامات وزارت امور خارجـه انگلیس باتوجه به اینکه سید ضیاء مدت مدیدی خارج از ایران بوده و از اعتبار وشهرت زیـادی در ایران برخوردار نیست نسبت به موفقیت طرح بازگردانیدن وی به ایران باشك وتردید بسیار مینگریستند ولی بالاخره آنها نیز با پیشنهاد بولارد و ملاقات ترات وسیدضیاء موافقت کـــردند.[٥٩]

ترات در ۲٤ سپتامبر ۱۹٤۲ تهران را بقصد اورشلیم برای دیدن سید ضیاءواطلاع از نظریات وی در باره ایران ترك کرد. کمیسر عالی‌انگلیس در فلسطین دستور داشت‌تا ترتیب ملاقات ترات وسیدضیاء را بطور خیلی محرمانه بدهد. قبلا هم انگلیسیهاسروصدای زیادی درباره تشکیل «کنفرانس تبلیغات جنگ» در اورشلیم براه انداخته بودند و ایـن مسئله پوششی بود تا هدف اصلی مسافرت ترات به‌اورشیلم را مخفی داشته واین سفرراصرفاً برای شرکت ترات در آن کنفرانس قلمداد نمایند.[٦٠] ترات بعداز ملاقات باسیدضیاء و گفتگو

٥٦ــ وزیر مقیم قاهره به بولارد، تلگراف شماره ۲۷٦، رونوشت به شماره ۱۱۸٦به وزارت امورخارجه، مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹٤۲، F.O.921/4

٥٧ــبولارد به وزیر مقیم قاهره، تلگراف شماره ۳۰۱، رونوشت به شماره ۱۰٤۹ به وزارت امورخارجه، مورخ۲۰اوت۱۹٤۲، F.O.921/4

٥٨ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۱۳۸، مورخ۷ سپتامبر ۱۹٤۲، F.O.921/4

٥٩ــ ایدن بهبولارد، تلگراف شماره ۱۲٥۳، مورخ ۱۱سپتامبر ۱۹٤۲، F.O.921/4

٦۰ــ بولاردبه وزیرمقیم قاهره ، تلگراف شماره ۲۰۲ (Saving) مورخ ١٤ سپتامبر ۱۹٤۲ F.O.921/4

باوی باین نتیجه رسیدکه سیدضیاء «هنوز هم یك ایرانی وطن پرست است ومشتاق‌انجام خدماتی برای کشور خود میباشد و شدیداًمعتقد است به اینکه کشورش بایـد با انگلیسیها بهر نحوه ممکن همکاری نماید.[۶۱] بولارد پس‌از دریافت گزارش ترات در بارهٔ ملاقاتش‌با ضیاء به ایدن نوشت‌که «این ملاقات برای مقصود ما بسیار مفید و قابل‌استفاده بوده‌وباعث شده‌است تادر باره استفاده از وجود سیدضیاء در صورتیکه موقعیت ایجاب نماید تصمیم روشن‌وقاطعی بگیریم.» بولارد در ادامه گزارش، نظر خود را در باره سیدضیاء و مشکلات موجود درمورد بازگشت وی به ایران مینویسد:

«... در صورت سقوط کابینه فعلی ایران ضیاء میتواند کاندیدای رضایت بخشی برای نخست وزیـری ایران باشد ... بـدبختانه این مـوضوع کـــه کاندیداتوری ضیاء برای نخست وزیری مورد قبول شاه و یا سفارت شوروی قرار گیرد مورد تردید است ولی من فکر میکنم باوجود چنین مسئله‌ای ما باید تمام مشکلات را تا بازگشت قریب‌الوقوع ضیاء به‌ایران ندیده بگیریم.»[۶۲]

سید ضیاء مایل نبود درصورتیکه به نخست‌وزیری برگزیده نشود به ایران باز گـردد ولی انگلیسیها هم نمیتوانستند اقدامی برعـلیه دولتی که با آنها همکاری‌وهمگامی‌مینمود بعمل آورند . کابینه سهیلی ودولت قوام‌السلطنه هردو طرفدار غرب بودند ولی باابنحال انگلیسی‌ها احساس میکردند دولتی که تمایلات نزدیکتری به انگلستان داشته باشد مورد نیاز آنها است. در فاصله بین سال های ۱۹٤۲ تا ۱۹٤۳ (۱۳۲۱ ـ ۱۳۲۲ش) انگلیسیها از موقعیت خوبی برخوردار نبودند. آنها بشدت مورد تنفر مردم ایران قرار داشته و عملا هیچگونه پایگاهی برای اعمال نفوذ و قدرت در میان دولت و ملت ایران نداشتند ومتقابلا فعالیتهای شدیدی بطرفداری از روسهاتوسط حزب توده‌بعمل میآمد که‌سبب‌نگرانی‌انگلیسیهابود برای خنثی کردن اقدامات و تبلیغات کمونیستها می‌بایست اقدامات متقابل موثری‌بعمل آید. به بیان دیگر وجود یك حزب سیاسی ضدکمونیست بخوبی احساس شده و مورد نیاز بود.[۶۳] در اواخر سال ۱۹٤۳ گزارشات زیادی در باره اعمال و کردار ناهنجار مقامـات‌و سربازان روسی در آذربایجان واستانهای شمالی به لندن میـرسید.روسها بطـور فعالـی کردها را برعلیه دولت مرکزی تحریك میکردند . در اصفهان واستانهای جنوبی آلمانیها قبایل و عشایر را برعلیه انگلیسیهاتحریك مینمودند. درتهران انگلوفیل‌ها وعوامل طرفدار انگلستان پراکنده وساکت بودندو حرکت جدیدی‌که تمایل به امریکا بود در میان بعضی از سیاستمداران ایران ایجاد شده بود. در اوائل سال ۱۹٤۳ (۱۳۲۲ش) وقبل‌از شروع انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی این مسئله برای انگلیسیها روشن شده بودکه شانس بسیار کمی‌برای فرستادن برگزیدگان خود به مجلس دارند و بیشتر نمایندگان مجلس

۶۱ـ گزارش تهیه شده توسط ترات تحت عنوان «درباره سیدضیاء» F.O.921/4

۶۲ـ بولارد به ایدن، گزارش شماره (۹۸۹ر۱۲ر٤۲)۳۳۳، مورخ ٦ اکتبر ۱۹٤۲، F.O.921/4

63- Lenczowski, George. *Russia and the West in Iran*, P. 242

ازطرفداران و هواخواهان شوروی یا آلمان و بخصوص طرفداران سیاست گرایش بـه امریکا خواهند بود و تنها تعداد بسیار قلیلی انگلوفیل به مجلس راه خواهند یافت. بنابراین چنین بنظر میرسیدکه بازگردانیدن ضیاء به ایران برای انگلیسیها نافع‌وضروری‌است تـا بوسیله‌این دوست قدیمی بتوانند به ایجاد یك جناح سیاسی مقتدرطرفدار انگلیس درایران مبادرت نمایند.در این مرحله بودکه‌انگلیسیها تصمیم قطعی‌ونهائی خودرا برای‌بازگردانیدن سیدضیاء به ایران حتی اگر نتواند کرسی صدارت عظما را تصاحب نماید اتخاذنمودنـد. بااینحال بولارد در خاطرات خود می‌نویسد:

«موقعی که شنیدم سید ضیاء قصد بازگشت به‌ایران‌دارد تا بار دیگر به‌امور سیاسی مشغول شود با خود اندیشیدم‌که بازگشت او در چنین موقعی‌اصلا بصلاح نیست زیرا شك نداشتم او بدلیل آنکه از یك کشور تحت قیمومیت انگلیس می‌آید مسلماً هربرنامه سیاسی که در پیش‌بگیرد همگان مارا بعنوان پشتوانه اقداماتش قلمداد خواهند کرد ... باین ترتیب معلوم است‌که بازگشت سیدضیاء به ایران نمی‌توانست هیچ‌ارتباطی با ما داشته باشد.»[٦٤]

مقامات انگلیسی به این مسئله آگاهی داشتند که برای بازگشت سیدضیاء بایداز طرف شاه از او دعوتی بعمل آید و چون شاه نظر خوبی نسبت به‌سیدضیاء نداشت‌وباآمدن وی‌به ایران‌هم مخالف‌بود، انگلیسیها چنان مصلحت دیدندکه دعوت ازسیدضیاء ازطرف‌بعضی از دولتمردان ورجال ایرانی بعمل آید تا باینوسیله سیدضیاء مستمسکی برای بازگشت‌داشته باشد و انگلیسیها هم همچنان در پشت پرده مانده و نقش خود را ظاهر نسازند. در تهران شایعاتی مبنی بر بازگشت‌ضیاء توسط ماموران انگلیسی سفارت پراکنده گردید تا ازعکس العمل مردم زمینه‌ای‌بدست آید. وقتی انگلیسیها جو رامساعد یافتند اجرای نقش رابعهده حزب وطن گذاردند. به‌دعوت حزب‌وطن در۱٤ ژوئن ۱۹٤۳ گردهمائی‌کوچکی فراهم آمد که در آن نمایندگان بعضی احزاب دیگر نیز شرکت‌کردند. درپایان این‌گردهم‌آئی‌قطعنامه‌ای صادر و طی آن ازسیدضیاءالدین طباطبائی خواسته شده بود تا به ایران‌بازگشته‌وحکومت‌را دردست گیرد.[٦٥] انگیسیها باکمك دوستان خود در ایران‌زمینه بازگشت سیدضیاء رابطریقی فراهم آوردند که برای‌شاه وسفیرشوروی نیز این شبهه پیش آمده بودکه دولت انگلیس‌در این مورد نقشی نداشته وضیاءالدین طباطبائی بدعوت مردم و احزاب به ایران بازخواهد گشت. وزیر مختار امریکا در تهران نیز در جریان امر قرار نداشت‌ولی بدرستی به نقش انگلیسیها پی‌برده بود. در اوت ۱۹٤۳ وزیر مختار طی گزارشی به وزارت خارجه‌امریکا نوشت که «دلائل بسیاری او رامتقاعد ساخته است‌که انگلیسیها ضیاءرا تحریك به بازگشت به ایران نمـودهانـد.»[٦٦]

---

٦٤ ــ بولارد، شترهاباید بروند، ص ۱۱۰ ــ ۱۰۹

٦٥ــ بولارد به‌ایدن ، گزارش شماره G/544/68/43 مورخ۱۸ ژوئن ۱۹٤۳،
E3793/38/34- F.O. 371/35072

66- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, P. 329.

در اکتبر ۱۹۴۳ (مهرماه ۱۳۲۲) سیدضیاءالدین طباطبائی پس از بیست‌ودوسال کـه در خارج از ایران بسربرده بود به ایران بازگشت و بعنوان نماینده مردم یـزد در دوره چهاردهم قانونگزاری به مجلس راه یافت.در دیماه همان سال تعدادی‌از نشریات‌وروزنامـه های مستقل را درجبهه واحدی بنام‌جبهه ملی‌گردهم آورد.سیدضیاء روزنامه‌ای بنام‌کاروان منتشر کرد و بعد نیز اقدام به انتشار روزنامه رعد امروز نمودکه‌درآن شدیداً‌به‌مخالفت ومبارزه با حزب توده و اتحاد شوروی پرداخت. ضیاء پس‌از چندی حزب اراده ملی‌راپایه گزارد که این‌حزب پس از حزب توده بزرگترین و متشکل ترین سازمان حزبی کشوردر آن زمان بود.بااینکه انگلیسی‌ها همواره مترصد فرصت‌بودند تاسید ضیاء را جانشین سهیلی نمایند ولی بعلت اعتقاد و اعتمادی که امریکائیها نسبت به سهیلی‌داشته‌و او راعامل‌ثبات دولت‌واعتبار و شهرت سازمان نخست‌وزیری ایران میدانستند[۶۷]، موفق به انجـام‌ایـن خواسته خود نشدند.

احـزاب سیاسی دیگــر

احزاب دیگری که در آن دوره بوجود آمدند اهمیت و اعتباری را که حزب توده وحزب اراده ملی از آن برخوردار بودند نداشتند. از جمله حزب عدالت که در تابستان ۱۳۲۱ توسط علی دشتی نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی، تشکیل گردیدکه‌مانند احزاب دیگر دارای مرامنامه و برنامه‌ای مبهم‌وکلی بود و بصورت آژانسی‌برای بندوبست های سیاسی وکسب مقام وپست برای اعضای حزب و وابستگان آنها درآمده بود. حزب دیگر حزب مردم بود که‌محمد صادق طباطبائی رئیس مجلس‌شورای ملی آنرادر شهریور ۱۳۲۳ بوجود آورد. برنامه این حزب هم استثنائی نبود مگر دریك مورداز‌هدفهای‌بیـان شده‌حزب که درمورد سوسیالیزم بود وآنهم چنانچه از متن برنامه حزبی برمیآیدهیچگونه ارتباطی بامعنی‌ومفهوم‌کلی و پذیرفته شده سوسیالیزم نداشت. طبیعی بود که‌اینگونه‌احزاب نمیتوانستند توده مردم را بخود جذب نمایند. طبقه روشنفکر هم نسبت به اینگونه احزاب گرایشی نشان نمیداد بخصوص وقتی میدیدند که گردانندگان و اعضای اصلـی حزبها مثلا حزب عدالت همان نمایندگان مجلس هستند کـه فراکسیون اتفاق ملی را تشکیل میدهند. روشنفکران جامعه نسبت به‌نمایندگان مجلس نظر خوبی نداشته و آنها را نمایندگان‌واقعی مردم نمی‌شناختند. نارضائی طبقه متوسط و قشرروشنفکر روز بروز توسعه بیشتری پیدا میکرد . طبقه متوسط خواهان توزیع عادلانه ثروت ، برقراری عدالت اجتماعی، ازبین‌بردن فساد و سپردن امور حکومت به روشنفکران و تحصیل کردگان بود. بطور کلی طبقه متوسط خواستار بدست آوردن قدرت ونفوذ، ثروت، موقعیت و مقام بود. خنثی بودن طبقه‌متوسط درقلمروسیاست بطور خاصی مشخص بود. کنترل انتخابات و در اختیار داشتن احـزاب و سازمانهای سیاسی بوسیله اشراف و طبقه حاکمه مانع ازآن بودتا طبقه متوسط نقش‌مهمی در امور سیاسی کشورایفـا نمایـد.

۶۷ــ همانجا، صفحات ۳۷۱ــ۳۷۰

فصل چهارم

سیاست بریتانیا در ایران در جنگ جهانی دوم

سیاست بریتانیا در ایران در جنگ دوم جهانی

کوشش انگلستان در کمك رسانی به شوروی

در زمان صلح بریتانیا دارای منافع ویژه‌ای در ایران بود و جنگ سبب چند برابر شدن این منافع و بوجود آمدن منافع جدید دیگر برای آن دولت گردید. اهمیت ایران چه‌از نظر نفت و چه از نظر استراتژیك‌ودفاع از هندوستان در زمان جنگ برای انگلستان بمراتب‌بیشتر از زمان صلح گردید. از جهت‌منافع عمومی متفقین نیز ایران راه حیاتی ارتباط با روسیه شوروی برای ارسال تدارکات مورد نیاز به آن کشور محسوب میشد. ایران همچنین تنها کشوری در دنیا بود که منافع‌سه قدرت بزرگ شوروی ، انگلستان و امریکا در آن باهم‌تلاقی داشت و نیروهای نظامی هرسه‌کشور نیز در آن حضور داشتند و همین امر ممکن بود سبب برخورد سه قدرت‌متفق را فراهم نماید. با در نظرگرفتن چنین‌شرائطی وبا توجه به اشغال خاك ایران و ضعف دولت ایران در مقابله با مشکلات و معضلات شرائط جنگی، باید سیاست دولت انگلستان‌در ایران را در طی جنگ دوم جهانی مورد مطالعه و بررسی قرارداد.

یکی از ارکان اساسی سیاست انگلستان در ایران در زمان جنگ دوم‌وبعداز اشغال ایران ، کمك‌به‌مساعی جنگی متفقین بطور اعم وارسال کمکهای جنگی به شوروی‌بطور اخص بود.[1] بهانه جنگ و کمك رسانی به شوروی از راه ایران ، نمایندگان سیاسی و مقامات نظامی انگلیس در ایران را برآن داشت تا برای توسعه سیستم حمل و نقل‌کشور وارسال مواد به شوروی در هرامری از امور داخلی ایران مداخله نمایند.

رئیس هیئت نمایندگی سیاسی انگلستان در ایران ، سرریدربولارد وزیر مختار آن‌کشور در تهران بود. بولارد بدرستی تجسم کاملی از سیاست سنتی کلاسیك و قدیم انگلستان بشمار میرفت‌که ازاستقلال رأی وعقیده واراده وتصمیم برخوردار وبشدت‌معتقدبه طبقه حاکم بر ایران و متمایل به همکاری باآنها بود. مشاورین وهمکاران بولارددرسفارت انگلیس در تهران نیز افرادی نظیر وی بودند که نظرات و روش‌ها واندیشه‌های‌سیاسی

۱ـ یادداشت سفارت انگلیس در تهران ، تحت عنوان «سیاست متفقین در ایران» مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳
E5619/82/34-F.O.371/35103

آنان سخت با طرز تفکر سیاسی خاصی که خود انگلیسیها آنرا دیپلماسی مکتب انگلیسی- هندی میخوانند گره‌خورده بود. همین طرز تفکر و اندیشه سیاسی بود که کارکنان سفارت بریتانیا در تهران را از برخورد و مصاحبت بانیروی جدید سیاسی وروشنفکرانی که بعد از اشغال ایران‌وخروج رضاشاه از کشور فرصتی برای نشان دادن خود بدست آورده بودند باز میداشت. سیاست سنتی و محافظه کارانه انگلستان در طول جنگ ، آن سیاست روشن وفعالی که‌بتواند با مسائل ومشکلات ناشی از جنگ و عواقب بعدی آن بمقابله برخیزد نبود. مسلم بود که اتحاد بین انگلستان وشوروی مسئله‌ای تابع شرایط جبری‌ناشی ازبحران جنگ‌بود و ناگزیر اساس‌و پایه درستی نداشت، و اگر چنانچه مدتی سیاست های سنتی وامپریالیستی‌بریتانیا در ایران کنار گذاشته شد و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران که برای دفاع از هندوستان امری حیاتی برای انگلستان بشمار میرفت فراموش گردید،نه به سبب وحدت سیاسی بین شوروی وبریتانیا بود، بلکه صرفاً بخاطرمقابله‌با دشمن مشترك و تنها جنبه همکاریهای نظامی موقت را داشت. برهمین اساس هم انگلستان خواهان استقرار یك رژیم سنتی و محافظه‌کار در ایران بود تا درطول بحران جنگ‌مطیع وتابع سیاست بریتانیا باشد و درصدد تغییرات بنیادی و دگرگونیهای اساسی‌درکشور برنیاید. این سیاست سبب میشد تا دولت بریتانیا و سیاستهای آن در ایران بشدت مورد انتقاد طبقه متوسط و قشر روشنفکر قرار گیرد و حتی دولتهای دیگر چون ایالات متحده امریکا نیز سیاست انگلیس را مورد نکوهش قرار دهند.

برای ارسال مواد ومهمات جنگی به روسیه، ایجاد تشکیلات نظامی ــ تجاری متعددی ضروری بنظر میرسید. دولت انگلیس برای تهیه مواد مورد نیاز و حمل آنها به روسیه شوروی اقدام به ایجاد «مرکز تدارکات خاورمیانه» (M.E.S.C.) [۲] و اتحادیه بازرگانی انگلستان U.K.C.C. نمود. مواد مورد نیاز شوروی توسط این سازمانها تهیه‌و به بنادر ایران حمل میشد ودر بنادر ایران به مأمورین انگلیسی تحویل میگردید تا از طریق راههای ایران به روسیه حمل گردد. مأمورین کشوری و لشگری وبخش خصوصی انگلستان بطور فعالی در ایران مشغول بودند و برای حمل کمك هـای متفقین بـه روسیه از هیچ کوششی‌فروگذار نمی‌کردند. از ابتدای هجوم به ایران تا پایان جنگ انگلیسی‌ها بیش از شش هزارکیلومتر راه را ساخته و یا تعمیر نمودند و نگهداری بقیه راههـارا نیز بعهده‌گرفته بودند. آنها همچنین اقدام به ایجاد یك سازمان بزرگ حمل و نقل زمینی کردند که هزاران کامیون را که در سراسر جاده‌های ایران بکار حمل مواد به‌روسیه مشغول بودند اداره‌میکرد. راه‌آهن سراسری ایران بکلی‌در تحت اختیار متفقین قرارگرفته بود. قسمتی ازاین راه یعنی از بندرشاهپور درجنوب تاتهران دراختیار وزیر نظرو کنترل انگلیسی‌ها بود وازشمال تهران تابندرشاه‌درکناردریای مازندران راروسها تحت‌کنترل‌خود

۲ــ مرکز تدارکات خاورمیانه (The Middle East Supply Center) در سال ۱۹۴۱ در قاهره بوجود آمد تا کالای مورد نیاز را درخاورمیانه تهیه نماید. درسال ۱۹۴۲ امریکا نیزهمکاری‌خود رابا ایـن‌سازمان‌شروع کرد وتا پایان جنگ مشترکاً با انگلستان این سازمان را اداره کردند.

داشتند . خطوط آهن دیگری هم توسط انگلیسی‌ها کشیده شد از آنجمله خط خرمشهر ـ اهواز به بندر تنومه. باپیشرفت آلمانیها در جبهه قفقاز خطوط تلگرافی بین تهران بغداد وملایرواندیمشك بدون کسب اجازه از دولت ایران توسط مقامات انگلیسی مورداستفاده قرار گرفت. برای اداره و نگهداری راهها و فرودگاه‌های کشور و حمل و نقل مواد، انگلیسی‌ها هفتادهزار کارگر ایرانی استخدام کرده و بصورت بزرگترین استخدام کننده کارگر ایرانی درکشور درآمده بودند.[۳] بیست‌ونه فرودگاه که بسیاری از آنها توسط انگلیسی‌ها ساخته شده بود در اختیار متفقین قرار داشت. تنها فرودگاهی که در اختیار دولت ایران‌قرار داشت‌فرودگاه مهرآباد بود که آنرا هم مانند فرودگاههای دیگـر چون قلعه مرغی ودوشان تپه تحت کنترل نیروی هوائی سلطنتی بریتانیا گذاشتند.

برای حفاظت از این خطوط ارتباطی زمینی، هوائی و تلگرافـی، انگلیسی‌ها بـه اقداماتی دست زدند که مغایر اصل عدم دخالت در امور داخلی ایران بود. انگلیسی‌هـا برای حفظ امنیت در نواحی عشایری مجاور راههای شوسه وخطوط آهن از عشایر کمـك گرفته و آنها را تحت حمایت خود قرار دادند. برای پیشبرد کارهای خود در امور ادارات محلی مداخله‌میکردند وبرای مبارزه با عوامل مشکوك‌به خرابکاری در سیستم ارتباطـی، دولت ایران را مجبور به دستگیری وزندانی کردن آنها مینمود. در طی بحران‌نـان‌در ۱۷و۱۸ آذرماه ۱۳۲۱ سربازان انگلیسی بتهران آورده شدند تا از منافع انگلیسی‌هامحافظت نمایند.[۴] بولارد ضمن اعتراف به دخالت انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران مینویسد که‌مقامات مسئول انگلیسی در ایران «برای افزایش ظرفیت حمل‌ونقل مواد به‌روسیه» خود را مجبور به دخالت در بسیاری از امور محلی دیدند.»[۵] برای حفظ تأسیسات ومنابع نفتی در عراق و جنوب ایران و حراست از خطوط ارتباطی، دولت انگلیس اقدام به ایجاد یك ستاد نظامی‌بنام «ستاد ارتش بریتانیا درمنطقه ایران و عراق» نمود و از آنجائیکه مناطق نفتی ایران و عراق و پالایشگاه آبادان ازاهمیت ویژه‌ای برخورداربود،این ستادطرحهای امنیتی بسیاری را برای حفاظت از آنها بموقع اجـرا گـذاشت . از طرف ستـاد ارتش بریتانیا در منطقه ایران و عراق یك حاکم نظامی برای آبادان انتخاب شد که‌حتی کنترل ورود وخروج افراد به آبادان را زیر نظرداشت. یك‌مشاورنظامی انگلیسی نیـز بافرماندار نظامی آبادان همکاری مینمود بعدها انگلیسی‌هـا تصمیم گرفتند کـه وظیفه پلیس و فرماندار نظامی را از یکدیگر تفکیك کرده و این مسئولیتها را بعهده دونفرنظامی بگذارند. در سپتامبر ۱۹۴۳ تحت فشار دولت انگلستان ، ایران موافقت کرد تا یك‌سرهنگ ارتش ایران بعنوان فرماندار نظامی ویك سرهنگ انگلیسی بعنوان رئیس پلیس آبادان

۳ـ بولارد به ایدن، گزارش شماره ۱۲۱ مورخ ۲۶ مارس ۱۹۴۳ ،
E2450/239/34-F.O. 371/35117

۴ـ یادداشت وزارت امور خارجه انگلستان به سفارت ایالات متحده امریکا درلندن، مـورخ ٤ ژانویـه ۱۹۴۳، E7330/122/34-F.O. 371/31420.

۵ـ گزارش شماره ۱۲۱ بولارد پانویس شماره ۳

انتخاب شوند.[۶]

دخالت انگلیسی‌ها در امور سیاسی ایران

هجوم به ایران و اشغال کشور از سوی‌قوای بیگانه باناباوری وتعجب ایرانیان و همچنین با احساس تنفر شدید مردم ایران نسبت به روسها و انگلیسی‌ها همراه شد. مردم ایران تهاجم شوروی و انگلستان به کشورشان را سبب تحقیر خود دانسته‌و بهمین علت‌بسیاری از ایرانیان‌معتقد بودند که رضاشاه می‌بایست درخواستهای دولتین شوروی و انگلستان را مورد اجابت قرار میداد تا مانع اشغال کشور میگردید،و از همین روی سیاست رضاشاه‌را سخت مورد انتقاد قرار میدادند. بسیاری نیز انتظار داشتندکه پس از هجوم بیگانگان به‌کشور ، رضاشاه سقوط خواهد کرد. بولارد در کتاب خود می‌نویسد که» «انتظار کلی و عمومی چنین بودکه‌شاه بوسیله متفقین تبعید شده ویا مجبور به ترك کشور میشود، اما وقتی پس از ورود قوای متفقین به ایران او همچنان بر تخت سلطنت باقی ماند یك نارضائی کلی از سیاست انگلستان که هدف مطمئن‌تری از شوروی بود بوجود آمد کەممکن بود ایجاد ناراحتی‌نماید.»[۷]

رضا شاه از بدو رسیدن بقدرت درصدد بود تا نفوذ شوروی وانگلستان را در ایران بوسیله ایجاد روابط دوستی سیاسی ـ اقتصادی با یك قدرت سوم تعدیل نماید.او انتظار داشت‌که این قدرت سوم بتواند به مقابله نفوذسیاسی ـ اقتصادی دو قدرت انگلستان وشوروی برخاسته وباین ترتیب یکنوع موازنه قدرتها در ایران بوجود آید. سیاست داخلی رضاشاه نیز منجر به ایجاد یك حکومت مقتدر مرکزی در ایران شده بود که مانع‌دخالتهای روس و انگلیس در امور داخلی ایران میگردید. رضاشاه در اداره امور کشور پرقدرت وتوانابود ولی در مقابل مخالفین خود شکیبایی و تحمل نداشت و بعنوان یك زمامدار وپادشاه در اواخر سلطنت خود چندان محبوب نبود. سیاست گرایش به قطب سوم که سبب ایجاد روابط نزدیك ایران وآلمان گردید باعث‌نارضائی وخشم شدیدانگلیسیهاشده‌و سرانجام وقتی رضاشاه به خواسته‌های انگلیسی ها گردن ننهادو اتباع آلمان را از ایران اخراج نکرد به آخرین حربه یعنی تجاوز به خاك ایران دست زدند.

باتوجه به مسائل استراتژیکی و موقعیت جنگی وبخطر افتادن منافع حیاتی انگلستان در خاورمیانه ، ایران و هندوستان ، اگر هم رضاشاه با خواسته‌های‌دولت‌انگلیس‌موافقت میکرد و آنها را برآورده مینمود بازهم اشغال ایران امری اجتناب ناپذیر مینمود،مقامات دولت انگلیس نظر مساعدی نسبت به رضاشاه نداشتند و تمایلات وی نسبت به آلمان نیز شدیداً مورد سوءظن و سبب ناراحتی ونگرانی عمیق انگلیسیها بود. دولت هندوستان مستمراً

۶ـ همانجا.

7- Bullard, Sir Reader, *Britain and The Middle East : From the Earliest Time to 1963*, 3rd. ed., P. 135.

لندن را تحت فشار قرار داده و مصراًمیخواست تا رضاشاه را از سر راه بردارند.[8] امــا از آنجائیکه انگلیسی‌ها نمی‌خواستند تا سازمان اداری ایران درهم ریخته و انتظام مملکت‌از هم‌پاشیده شود، بی‌میل نبودند تا رضاشاه موقتاً برمسند قدرت باقی بماند، زیرا در سایه‌قدرت رضاشاه امنیت‌ونظم در کشور حکمفرما و درنتیجه خط ارتباطی متفقین با شوروی از هرگونه خطری در امان ومصون بود و احتمال هیچگونه عملیات‌خرابکــاری وچریکــی در آن نمیرفت . با وجود سوءظنی‌که انگلیسی‌ها نسبت به رضاشاه داشته و از امکان‌ارتباط‌وتماس وهمکاری وی‌با آلمانیها در هراس بودند ، با اینحال این توان را در خود میدیدند که پس از اخراج آلمانیها از ایران رضاشاه را شدیداًزیر نظر داشته و از برقراری هرگونه‌تماس بین او و عوامل آلمانی جلوگیری بعمل آورند و متقابلا از وجود رضاشاه استفاده‌کرده، سازمان سیاسی- اداری ونظامی کشور را همانگونه حفظ نموده و بخدمت خود درآورند. باین‌ترتیب شخصیت رضاشاه ووجود او برواریکه قدرت یکی از مسائل بسیار مهم وحساس بشمار میرفت که دولت انگلستان با آن روبروبود.[9] لذا در ابتدای هجوم به ایران،سیاست دولت انگلیس حمایت از رضاشاه و ابقای وی برتخت سلطنت ایران بود.

بولارد در این باره مینویسد «... ما حساب میکردیم که اگرنیاز های جنگی متفقین بنحو احسن تأمین شود ودر اجرای مهمترین خواسته ما که چیزی‌جز حمل سریع محمولات و کمکهای نظامی ازطریق ایران به خاك شوروی نبود، خللی وارد نیاید، مسائل مربوط به حکومت ایران را باید به خود ایرانیان واگذار کنیم.»[10] چرچیل هم به این مسئله اشاره دارد. وخطاب به اعضای کابینه جنگ خود میگوید «در حال حاضرما بــر علیه‌رضــاشاه نیستیم، اما در صورتیکه خواسته‌های‌مابرآورده نشود حکومت استبدادی او را برمردمش آشکار خواهیم کــرد.»[11] اماعدم همکاری رضاشاه بامتفقین و عوامل دیگر سبب تغییر سیاست انگلستان‌نسبت به رضاشاه گردید،چراکه رضاشاه در اولین وجله آزمایش‌سرتسلیم فرودنیاورد. بولارد ضمن گزارش سالیانه خود در مورد وقایع و تحولات سیاسی ایران در سال ۱۹٤۱ (۱۳۲۰شمسی) در این مورد مینویسد که:

«اقدامات رضاشاه وتسلط او بر مردم کشورش ابقای او را برتخت پادشاهی تضمین کرده بود و ما میتوانستیم به‌همکاری یاحداقل بیطرفی‌واقعی او امیدوار باشیم، ولی امتناع لجوجانه او در از سرباز کردن آلمانیها واخراج آنهــا امیدهای‌مارا متزلزل کرد. اشغال خاك ایران توسط متفقین هم نشان داد که

۸- رجوع کنید به تلگراف‌های شماره ٤٦۳۹، ٤۷٦٦ و ۵۰۰٤مورخ ۳۰اوت، ٦و ١٦سپتامبر١٩٤١،از نایب‌السلطنه هندوستان به وزیر امور هندوستان،
E5203/3444, E5393/3326, E5761/3326/34- F.O. 371/27233/27211/27217.

۹- از تلگراف شماره ۱۰۸۷٤ مورخ ۵ سپتامبر ۱۹٤۱ ، وزیر امور هندوستان به نایب‌السلطنه‌هندوستان،
E5393/3326/34- F.O.371/27233.

۱۰- بولارد، **شترها باید بروند،** صفحه ۵۳

۱۱- از بیانات چرچیل در جلسه چهارم سپتامبر کابینه جنگ‌انگلستان ، صورت‌مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، CAB 65/23, C.P. 89 (41)2.

او نمیتواند با مسائل روز بمقابله برخیزد.»[۱۲]

از سوئی رضاشاه حاضر نبود تا همه خواسته‌های متفقین را برآورده نمایدو ازسوئی دیگر فروغی نخست وزیر عقیده‌داشت که چون متفقین کشور را به اشغال خود درآورده‌اند، پس هرگونه مخالفت ومقاومتی بیفایده بوده و باید تمامی شرایط وخواسته های آنها را پذیرفته واجرا نمود. چون سیاست تسلیم ورضای فروغی با مخالفت رضاشاه روبرو گردید، لذا فروغی وزیر مختار انگلستان را تحت فشار قرار داده‌و تهدید کرد که یا دولت انگلستان دست از حمایت رضاشاه بردارد و او را وادار به کناره‌گیری نماید یا اینکه وی‌ازسمت‌نخست‌وزیری استعفا خواهد کرد. بولارد بابیانی دیپلماتیك این موضوع را به وزارت امور خارجه انگلیس گزارش میکند:

«با آنکه فروغی نخست‌وزیر ایران معتقد بود که غیر ممکن است‌تا جانشینی برای رضاشاه یافت که دارای همان وجهه و قدرت و تسلط باشدولی به این نتیجه رسیدکه تحولات بسیار اساسی و مورد نیاز کشور باوجودرضاشاه امکان‌پذیر نخواهد بود.»[۱۳]

البته معلوم نیست که منظوراز «تحولات بسیار اساسی و مورد نیاز کشور» که فروغی خواهان اجرای آن بود و وجود رضاشاه را مانعی برای آن میدانسته چه‌بوده، زیراکه در شرایط سخت و بحرانی شهریور۱۳۲۰ ودر حالیکه نیروهای نظامی‌بیگانه شمال وجنوب کشور را به اشغال خود درآورده‌بودند و وظیفه دولت تعدیل روابط با دولتهای اشغالگر وتحدیدهرچه‌بیشتر مداخلات نظامی و غیر نظامی آنها بود، کشور ایران چه‌نیازمبرمی‌به کدام تحولات بسیار اساسی داشته است؟ کمااینکه شخص فروغی‌هنگام معرفی‌کابینه خود به مجلس شورای ملی از ذکربرنامه دولت خودداری‌کرده‌وآنراهمان برنامه‌های کابینه‌های قبلی نامید وگفت «آقایان نمایندگان محترم ... برنامه‌هائی را که مکرراً از طرف‌دولتهای وقت پیشنهاد مجلس شورای ملــی شده‌است ملاحظه فرمــوده‌اند بنابراین دولت امروزی به ورود در برنامه تفصیلی حاجتی نمی‌بینند.» بنابراین معلوم میشود که منظور فروغی و یا لحن گزارش بولارد همانا اجرای سیاست تسلیم و رضای نخست وزیر ایران در برابر متفقین بود که رضاشاه حاضر بقبول دربست این سیاست نشد.

در تأئید این مطلب که فروغی خواستار برکناری رضاشاه شده بود سند دیگری موجود است که‌نقش فروغی‌را در این جریان بخوبی روشن میسازد. درسال ۱۹٤٦ بدنبال مباحثاتی در پارلمان انگلیس در مورد دخالت‌دولت محافظه‌کار انگلستان درقضیه برکناری

۱۲ــ بولارد به ایدن، گزارش سالیانه شماره ۱۶۰ (سال ۱۹٤۱) مورخ ۲٦مه ۱۹٤۲،
E3655/3655/34- I.O.R./L/P&S/3472A.

۱۳ــ همانجا، بولارد در خاطرات خودهم این گزارش را نقل کرده ونوشته است‌که «فروغی‌بدلیل اعتقادی که به مبانی حکومت مشروطه داشت چنین نشان میداد که تا رضاشاه برتخت سلطنت نشسته‌محال است بتوان برای اصلاحات مورد نظر اقدام کرد. بولارد، شترها باید بروند، صفحه ٥٦

رضاشاه در سال۱۹٤۱، ایدن بعنوان نماینده پـارلمان و وزیـر خارجـه سابق انگلستان که در امربرکناری رضاشاه دخالت داشت، مورد سئوال نمایندگان پارلمان انگلیس قرار گرفت. ایدن برای پاسخ‌گوئی ناگزیر شد تا اطلاعاتی در این زمینه کسب نماید. آنتونی ایدن طی نامه‌ای به هنیکر Henniker مشاور ومنشی مخصوص خود در وزارت امور خارجه که در پاریس میزیست از او خواست تا اطلاعاتی در مورد حوادث سال ۱۹٤۱ که منجر به برکناری‌رضاشاه از سلطنت گردید در اختیار او بگذارد. ایدن درنامه خود تأکیدکـرده بودکه‌این‌اطلاعات را برای تکذیب این ادعا که درسال۱۹٤۱ دولت انگلستان رضاشاه را برـ کنارکرده است میخواهد. هنیکر در جواب نامه ایدن، فروغی را عامل موثردربرکناری رضاشاه قلمداد کرده و ضمن ملامت و سرزنش فروغی نوشته‌است‌که«این فروغی بود کـه بعنوان آخرین نخست‌وزیر رضاشاه برکناری و استعفای اورا از سلطنت باعث‌شد.»[۱٤]

پس از کناره‌گیری از سلطنت نیز انگلیسیها قصد نداشتند تا وی را وادار به ترك ایران نمایند ومایل‌بودند که‌رضاشاه دورازتهران ودراصفهان اقامت نماید ولی‌فروغی‌مخالفت کرده واز وزیر مختار انگلیس خواست تا رضاشاه را وادار بترك ایران نمایند. بنابرگزارش بولارد، فروغی بیم داشت که چنانچه رضاشاه در ایران بماند نمیتواند از دخالت در امور مملکت خودداری نماید.[۱۵] فروغی وزیر مختار انگلیس راتهدید به استعفاکرد و چـون درآن شرایط بحرانی کسی‌حاضر نبود زمام امور دولت را در دست‌گیرد که هم مـورد قبول انگلیسی‌ها باشد وهم مورد وثوق اتحاد شوروی، ناگزیر انگلیسیها پذیرفتند رضاشاه را از ایران خارج نمایند.

نارضائی و عدم اطمینان انگلیسی‌ها به رضاشاه ودرخواستهای مکرر دولتهای‌هندوستان و شوروی و فشار و تهدید فروغی برای برکناری او از سلطنت وعدم تسلیم بـلاشرط رضاشاه در مقابل خواستههای متفقین ، دولت انگلستان را متقاعد ساخـت کـه رضاشاه باید ازسلطنت کناره گیرد، خصوصاًاینکه وزیر مختار انگلیس در تهـران نیزبـه ایـن نتیجه رسیده بود که «دیگر نمیشود کاری برای شاه کرد» ومایسکی‌سفیر شوروی در لندن هم در گفتگوئی با ایدن اظهار داشت‌که «نظر دولت شوروی اینست‌که‌هرچه‌زودتر شاه برود بهتر است.»[۱٦]

دولت انگلیس برای‌برکناری رضاشاه از سلطنت نمیتوانست از راه حلهای سیاسی‌و نظامی استفاده نماید زیرا انجام کودتائی چه نظامی و چه‌غیرنظامی برعلیه رضاشاه در آن شرایط امکان نداشت وایجاد هر نوع‌تشنج سیاسی نیز نمیتوانست برای متفقین مفیدباشد. بنابراین دولت انگلستان تصمیم گرفت تا برای برکناری رضاشاه از فشارهای دیپلماتیـك و قدرت‌نمائی نظامی مستقیم همراه با شوروی و نیروی عظیم تبلیغات استفاده نماید. در

۱٤ــ نامه خصوصی هنیکر J.P.E.C. Henniker مورخ ۱۱ مه ۱۹٤٦
Lord Avon's Papers, Per. 46/41, F.O. 954/19 B.

۱۵ــ گزارش شماره ۱٦۰ بولارد به ایدن مورخ ۲٦ مه ۱۹٤۲، پانویس شماره ۱۲ همین فصـل

۱٦ــ یادداشت‌ایدن از مذاکره با مایسکی سفیر شوروی در لندن ، ۱۲ سپتامبر ۱۹٤۱،
E5613/3326/34- F.O. 371/27214

جلسه روز هشتم سپتامبر ۱۹۴۱ کمیته دفاع (عملیات) کابینه جنگ انگلستان تصمیم گرفته شد که چون رضا شاه مسئول سیاست‌های افراطی خود بوده است باید سرنگون‌شود. در همین جلسه ایدن‌پیشنهاد کرد تا نیروهای نظامی انگلیس وشوروی بطرف تهران و بقصد اشغال پایتخت بحرکت درآیند. در ضمن تصمیم گرفته شد تا مقامات مسئول دولت انگلستان در جستجوی شخصی برآیند تا بعنوان جانشین رضاشاه در نظر گرفته شود. آمری Amery وزیر امور هندوستان در کابینه چرچیل که در جلسه کمیته دفاع شرکت داشت وبا پرنس حسن (محمدحسن‌میرزا) ولیعهد احمدشاه قاجار دوستی صمیمی و روابط نزدیك و حسنه داشت پیشنهاد کرد که‌برای جانشینی رضا شاه محمد حسن‌میــرزاویا پسرش بنام حمید در نظر گرفته شوند. محمد حسن میرزا و پسرش در ویلز اقامت داشتند و آمری پس از کسب موافقت ایدن ازآنها دعوت کرد تا برای روز ۱۰ سپتامبر به لندن آمده و نهاررابا‌وزیر امور خارجه انگلیس صرف نمایند.

روز دهم سپتامبر ایدن در منزل آمری با محمدحسن میرزا و پسرش حمید ملاقات کرد و در ۱۱ سپتامبر جریان این ملاقات خود را با ولیعهد احمدشاه بطور بسیار محرمانه به وزیر مختار خود در تهران تلگراف مینماید:

«پرنس حسن قاجار وارث سلسله قاجار درلندن‌است ومــن او و پسرش را بطور خصوصی ملاقات کردم ... پرنس حسن آماده است تا اگر چنانچــه جنبشی در ایران برای باز گردانیدن سلسله قاجار به سلطنت بوجود آید به ایران برود. او پسرش را نیز همراه خود بایران خواهد برد. پرنس حسن گفت‌کــه فروغی قبلا معلم او بوده است و لذا او (فروغی.م) شاید نسبت به‌بــازگشت سلطنت قاجار سمپاتی داشته باشد.»[۱۷]

ایدن در همین تلگراف از بولارد میخواهد تا ضمن بررسی موضوع بازگردانیدن سلسله قاجار مطالعات و بررسی های لازم را بعمل آورده و نظر خود را هم‌اعلام‌دارد.در لندن‌نیزسرهوراس سیمور معاون وزارت امور خارجه انگلستان در امور خاورمیانه کــه قبل از بولارد یعنی در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ وزیر مختار انگلیس در تهران بود.مأمور بررسی موضوع گردید تا ضمن ملاقات با پرنس محمدحسن و فرزندش حمید آنها را مورد ارزیابی قرار دهد که آیا برای جانشینی رضاشاه مناسب میباشند یانه. سرهوراس سیمور از هارولد نیکلسون دیپلمات ورزیده و سرپرست بی‌بی‌سی. کمك خواست و نیکلسون‌در ۱۳ سپتامبر ترتیب ملاقات سیمور را با پرنس حسن و پسرش حمید که خود نیز در آن حضور داشته میدهد اما ظاهراً این ملاقات و گفتگو رضایت بخش نبوده است و هوراس سیمور بخصوص از اینکه حمید پسر محمد حسن میرزا که افسر نیروی دریائی انگلستان هم بود یك کلمه زبان فارسی نمیدانست ناراحت شده بود.

۱۷ــ ایدن به بولارد، تلگراف خیلی‌خیلی محرمانه شماره ۶۸۲ مورخ۱۱سپتامبر ۱۹۴۱،
Lord Avon's Papers, Per. 41/23- F.O. 954/19 A.

پاسخ بولارد هم مناسب نبود ، زیرا بولارد توصیه کرده بود که هیچ کوششی برای استقرار مجدد سلسله قاجار بعمل نیایــد زیرا اولاکه حمید پسر پرنس حسن با فرهنگ‌و تربیت ایرانی‌آشنائی ندارد و ثانیاً وجود تعداد زیادی از خاندان قاجار در پست‌های‌حساس دولتی ایجاد اشکالاتی خواهد کرد. فروغی هم نظر موافق و مساعــدی نسبت به بازگشت قاجار نداشت و بهمین جهت قبل از اینکه انگلیس‌هــا تصمیمی در این مــورد اتخاذنمایند باشتاب و سرعت به متن استعفای رضاشاه که در آن فــرزند ارشدش محمدرضاپهلوی را بجانشینی خود انتخاب‌کرده‌بود عمل کرد.

برای برکناری رضاشاه ، وزارت امور خارجه انگلستان به بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا، بی‌بی‌سی، دستور داد تا مطالبی را که از قبل توسط وزارت امور خارجه برعلیه رضاشاه تهیه شده بود به زبان فارسی ازآن رادیو پخش نمایند.[18] مطالب و گفتارهــای رادیوی بی‌بی‌سی ابتدا در باره حکومت دموکراسی وقانون اساسی بود. بی‌بی‌سی‌دستور داشت[19] تــا ضمن تحریك مردم ایران ، به بازگو کردن اقدامات دیکتاتوری رضا شاه پرداخته‌وآنرا در معرض افکار عمومی در ایران قرار دهد.[20] هدف‌از پخش این برنامه‌ها تضعیف‌وتزلزل

۱۸ــ رجوع‌کنید به یادداشت آقای پینك Pink کارشناس بخش‌شرقی وزارت‌امور خارجه انگلستان، E5714/3326/34- F.O. 371/27216 ۱٦ سپتامبر ۱۹٤۱ ، پینك صریحاً ذکر کرده‌است که‌مطالب مزبور قبلا در وزارت امور خارجه تهیه شده بود و درزمان مناسب به بی‌بی‌سی دستورداده‌شده‌تاآنهارا پخش‌نمایند.

۱۹ــ مقامات رسمی دولت انگلستان پیوسته کوشش داشته‌اند تا نشان دهند که بی‌بی‌سی یك رادیوی مستقل است واز دولت دستــور نمیگیرد. اخیراً نیز آنتونی پارسونز سفیر انگلیس درتهران (درفاصله سالهای ۱۹۷٤ تا ۱۹۷۹) ضمن شــرح خاطرات خود از انقلاب ایران در کتاب غروروسقوط‌می‌نویسد: «ایرانیها ازشاه گرفته تا دولتمردان وسیاستمداران دست‌پائین هرگز این‌مطلب‌رافراموش‌نکرده بودند که بخش فارسی بی‌بی‌سی در اوائل جنگ دوم جهانی با هدف ضمنی تضعیف رضاشاه وبرکناری‌وی از سلطنت تأسیس شد، حتی پس از گذشت چهل‌سال قانع کردن ایرانیها درباره‌اینکه بی‌بی‌سی یا رادیو لندن زبان دولت انگلیس نیست غیر ممکن بنظر میرسید . من هرآنچه در قوه داشتم برای قانع‌کردن شاه ووزیرانش در این مورد بکار بردم و سعی کردم این مطلب را به آنها بقبولانم که بی‌بی‌سی تشکیلات مستقلی‌است‌ودولت‌انگلیس خط‌مشی آنرا تعیین نمیکند و آنچه آنها بعنوان مطالب تحریك‌آمیزوتبلیغات خرابکارانه از آن یاد میکنند چیزی جز تفسیر و تحلیل عادی وبیطرفانه یك ایستگاه رادیوئی‌آزادوبی قیدوبند نیست ...» رجوع‌کنیدبه کتاب غروروسقوط، ترجمه‌دکتر منوچهر راستین، چاپ اول، انتشارات هفته، تهران ، تیرماه ۱۳٦۳ ، صفحه ۱۱۷ .

اسناد و مدارك رسمی دولت انگلستان خلاف ادعای دولتمردان انگلیسی را ثابت‌میکند ، کمااینکه در همین‌فصل‌ملاحظه میشود آقای پینك کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه در سندی کاملارسمی صریحاً اشاره میکند که مطالبی بر علیه رضاشاه از قبل توسط وزارت امور خارجه انگلیس تهیه شده بود.خانم لمبتون وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران وبولارد وزیر مختار آن‌کشور نیــز صراحتاً اشاراتی در این معنی دارند .

۲۰ــ لمبتون (وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس درتهران) به بولارد، گزارش شماره ۱۷مــورخ ٤ اکتبر ۱۹٤۱، E2712/42/34- F.O. 371/27125.

خانم لمبتون در این گزارش صریحاً اشاره میکند که بدستور وزارت امور خارجه بی‌بی‌سی این مطالب را پخش‌میکرده است .

موقعیت رضا شاه بود. [۲۱] در ۱۲ سپتامبر (۲۱شهریور) بی‌بی‌سی در برنامه اخبار خود به این مسئله اشاره‌کرد که «افکار عمومی در ایران اشغال کشورشان را توسط نیروهـای نظامی متفقین وسیله‌ای برای تغییرات اساسی ودستیابی به قانون اساسی‌تلقی می‌کنند.» [۲۲] در روز ۱۳ سپتامبر (۲۲ شهریور) حملات بی‌بی‌سی‌به‌رضاشاه شدت گرفت وروز بعد روزنامه تایمز هم نوشت که دولت انگلستان از هرج‌ومرج موقتی که احتمالا بر اثر تغییر رژیم‌در تهران پیش‌آید ترس‌وبیمی ندارد. [۲۳] رادیو لندن در برنامه‌های فارسی خود مرتباً علیه شاه گفتار های تندی پخش میکرد و روسها نیز بوسیله اعلامیه‌هـای فارسی کـه بوسیله هواپیماهای جنگنده بر روی شهرهای شمال میریختند رضاشاه را مورد انتقاد قراردادند. حمله وانتقاد روسها به شاه بیشتر روی همکاری وی با آلمانیها متمرکز بود ولـی رادیوی بی‌بی‌سی باوجودیکه کم وبیش‌به این مسئله‌استناد میکرد، ولی فشار تبلیغاتی‌خودرا روی مسئله فسادمالی رضاشاه وخریداری املاك واراضی مزروعی مردم شمال ایران‌متمرکز کرده بود. رضا شاه که از این جنگ تبلیغاتی سخت نگران وآشفته شده بود در آخرین روزهای قدرت خودازوزیر مختار انگلستان خواست تا بوسیله دولت انگلستان گفتارهای بی‌بی‌سی قطع شود. [۲۴] بولارد و دولت‌انگلستان به درخواست رضاشاه ترتیب اثر ندادند. در ۱۵سپتامبر (۲٤ شهریور) تبلیغات به نتیجه مطلـوب ومورد دلخـواه دولت انـگلیس رسید و عکس‌العمل‌مردم بروزکـرد. درمجلس شورای ملی عده‌ای از نمایندگـان یعنی همانهائیکه توسط خود رضاشاه بنمایندگی برگزیده شده بودند ودر تمام طول دوره‌نمایندگی خود جز تأئید سیاست و اقدامات رضاشاه راه دیگری نپیموده بودند با تصویب طرحی از رضاشاه خواستار تحولات سیاسی شدند رضاشاه که وفاداری مردم را نسبت به خود از دست رفته میدید وازسوی دیگر خبر یافت که سربازان ارتش سرخ از قزوین بسوی پایتخت در حرکتند و نیروهای انگلیسی نیز بزودی وارد تهران میشوند، استعفانامه خود را امضاء کرده وبنفع فرزند ارشدش محمدرضا پهلوی از سلطنت کناره‌گیری کرد. برانگیخته‌شدن مردم بر علیه پادشاه کشور و حرکت نیروهای نظامی انگلستان وشوروی بسوی‌پایتخـت رضاشاه را در موقعیت باریکی قرارداد‌که چـاره‌ای جز استعفا نداشت. استعفای رضاشاه و گزینش فرزندش بجای خود آخرین قدرت‌نمائی‌رضاشاه بودکه باآن بمصاف‌نیروهای‌هم‌بسته نظامی روس و انگلیس ، فشارهای دیپلماتیك‌و نیروی بزرگ واثر بخش تبلیغات دولت بریتانیای کبیر رفت. نیکیتین قونسول اسبق روس در تهران مینویسدکه «استعفای رضاشاه را میتوان یکنوع انتقام از دیپلماسی انگلستان دانست زیرا که این دیپلماسی در طی‌سلطنت

۲۱ـ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ٦٨١ مورخ ۱۷ سپتامبر و شماره ۷۲٤بدون تاریخ
E5457/3326, E5603/3326/34- F.O. 371/27212/27214.

22- J.R. Glorney Bolton. "The B.B.C. and Persia", *The spectator,* 26 Sept. 1941, PP. 303-304.

۲۳ـتایمز ، ۱٤ سپتامبر ۱۹٤۱

۲٤ـ گزارش محرمانه بولارد به ایدن ، شماره ۱٦۰ مورخ ۲٦ مه ۱۹٤۲، پانویس شماره۱۲همین‌فصل.

بیست ساله رضاشاه مکرر به شکست برخورد...»[۲۵]

پس‌از کناره گیری رضاشاه، فرزند وی‌بجای پدرنشست. برای انگلیسی‌ها و دولت انگلیس فرصتی نبود تا در باره شخص مورد دلخواه خود برای زمامداری ایران تصمیم بگیرند. محمدرضا پهلوی بعنوان فرزند ارشد شاه جانشین او شد واین امر موافق ومطابق قانون‌اساسی هم‌بود، بنابر این کوششهای دولت انگلستان برای انتخاب نامزدخود بـه پادشاهی ایران ناکام ماند. توانائی وشخصیت وسیاست‌شاه جدید برای‌دولت‌انگلیس‌ناشناخته بود ولی شهرت داشت که محمدرضا شاه متمایل به طرفداری وهمکاری با آلمان است که البته این قضاوت صحیح‌نبود و حوادث بعدی هم نشان داد که چنین نظری درست نبوده است. متفقین ، خصوصاً انگلستان به وضع پیش‌آمده رضایت دادند ویا حداقل در صدد برآمدند که عملا شاه جدید راموردِ آزمایش قرار دهند. محمدرضاشاه وقتی زمام اموررا دردست‌گرفت به دولتین متفق اطمینان داد که باکمال صمیمیت با متفقین همکاری خواهد کرد.

رضا شاه مایل بود که‌پس از خروج از ایران ، به امـریکای جنوبـی برود و برای این منظورازدولت‌آرژانتین هم پذیرش لازم اخذ شده بود، ولی انگلیسیها برای ممانعت از برقراری هرگونه تماسی بین رضاشاه وعوامل آلمانی تصمیم گرفتند تا اورا به جزیـره موریس ببرند، کشتی انگلیسی بندرا در آبهای بندرعباس پهلو گـرفت ورضاشاه بـرای همیشه‌کشور را ترك گفت. در پایان سال ۱۹۴۱ (دیمـاه ۱۳۲۰) انگلستان بـدرخواست رضاشاه تصمیم گرفت تاوی را به کانادا ببرد ولی بعد از این تصمیم منصرف‌شده‌واورابـه آفریقای جنوبی بردندورضاشاه در اواخر سال ۱۹۴۴ در آنجا از دنیا رفت. هنگامیکه رضاشاه برسر راه خود به جزیره موریس‌بود، گوینده بخش فارسی رادیوبی‌بی‌سی‌همچنان به مردم ایران نوید استقلال و آزادی و حکومت قانون ودموکراسی میداد. بی‌بی‌سی‌به‌مردم ایران اطمینان میداد که بر خلاف‌ادعاهای آلمان ، انگلیسیها با استقرار رژیم‌خودکامه‌در ایران موافقت نخواهند کرد و متفقین برسرآنند تا استقلال کامل و عظمت ایران باستان را به مردم‌ایران ارزانی دارند.[۲۶] ولی صرف حضور نیروهای انگلیسی وسربازان ارتش سرخ در ایران بسختی میتوانست تأئیدی برگفتارهای بی‌بی‌سی بوده و نشانی از استقـلال ایران و تمامیت ارضی آن داشته باشد. دولت ایران حتی قدرت‌واستقلال آنرا نداشت‌تادر ایالات و ولایات کشور امنیت ونظم وقانـون را جاری سازد. مقامات نظامی شوروی در ایران پلیس شهرهاوافراد ژاندارمری را در مناطق اشغالی خود خلع سلاح کرده‌وباایجاد هرج‌ومرج ونا امنی و دخالت های روزافزون در امور ایران داغ ننگ برپیشانی بی‌بی‌سی میزدند . انگلیسیها نیز در مناطق اشغالی خود رسماً در امور داخلی ادارات و مؤسسات دولتی وابسته بدولت دخالتهای ناروا میکردند و وزیر مختار انگلستان در ایران‌نیـز صراحتاً به این دخالتهای مأمورین انگلیس درامور ایران اشاره میکند وبزعم خودبرای

۲۵ــ ب. نیکیتین ، **خاطرات وسفرنامه**، ترجمه علیمحمد فره‌وشی (مترجم‌همایون) چاپ‌دوم، صفحه۲۵

26- *The Spectator*, 26 Sept. 1941.

آنها دلائلی هم تراشیده است.[۲۷]

دخالت انگلیسیها در امور سیاسی و داخلی ایران محدود به تعیین یاتغییرزمامدار کشور ودولتها نمیگردید. اعمال نفوذ در انتخابات مجلس شورای ملی یکی دیگر ازابعاد وسیع دخالت انگلیسیها بشمار میرودکه مقامات انگلیس در ایران‌از هیچ‌کوششی برای انتخاب‌نمایندگان مورد نظر خود فروگزار نمیکردند. انتخابات دورهسیزدهم‌مجلس شورای ملی، در آخرین روزهای سلطنت رضاشاه صورت گرفت‌وبنابراین برای‌دخالت سفارت‌انگلیس در تهران هیچ امکان وفرصتی موجود نبود، ولی‌در انتخابات دوره چهاردهم قانون‌گزاری که در سال ۱۳۲۲ (۱۹٤۳) صورت گرفت وضع بگونه‌ای دیگر بود. دیگر از رضاشاه و حکومت مرکزی مقتدر خبری نبود و انگلیسی‌ها وروسها در کشور فعال مایشاء بودند. اتحاد نامقدس و سری بین سفارت بریتانیا در تهران و نمایندگان دوره سیزدهم و دولت بوجود آمده بود تا زمام امور مملکت را آنگونه‌که خود میخواستند بدست‌گیرند. بولارد ازسوئی در خاطرات خود به دروغ می‌نویسدکه «ازسوی وزارت خارجه انگلیس دستور العملی واصل‌شد که ما بهیچوجه نباید در انتخابات دخالت کنیم »[۲۸] واز سوی دیگر در گزارشی به وزیر امور خارجه انگلستان نوشته است:

> «بنظر میرسدکه نیروهای سیاسی متعددی خود را آماده مبارزات انتخاباتی می‌کنند، در وحله اول نمایندگان فعلی مجلس(دورهسیزدهم‌ـم) که همه آنها نگران انتخاب شدن پرمنافع مجدد خود هستند. ثانیا نخست‌وزیرکه بدون شك دارای نظریاتی است و بنظر می‌آید دسته بندیهائی با تهرانی‌های پولدار انجام میدهد. ثالثاًوزیر کشور ...
>
> تصور میشود که‌روسها هم در صدد دخالت‌در انتخابات نواحی‌شمال ایران هستند... این سفارتخانه (انگلیس‌ـم) هم البته در یک فشار مداوم است تاکاری برای انتخابات در جنوب‌کشور انجام دهد تا تعادلی را دررابطه‌با فعالیتهای روسها بوجود آورد.»[۲۹]

برخلاف ادعای بولارد که «دراجرای دستورالعمل وزارت خارجه انگلیس مابه‌تمام کنسولگریهای خود اعلام کردیم که بهیچوجه حق دخالت در امور انتخابات مجلس را ندارند، زیرا جریان انتخابات درایران بصورتی است که شائبه هرگونه اعمال نفوذی‌درآن وجود دارد»[۳۰] به مأمورین انگلیس در کنسولگریهای بریتانیا در ایران دستور داده شد تا به حمایت‌وبه‌نفع افراد و عناصر طرفدار انگلیس وارد فعالیت شوند. دستورالعمل

۲۷ــ بولارد به ایدن ، گزارش شماره ۱۲۷ مورخ ۲۰ مارس ۱۹٤٤،
E2135/189/34- I.O.R.L/P&S/12/3472A.

۲۸ــ بولارد، شترها باید بروند، صفحه ۱۰۷

۲۹ــ بولارد به ایدن، گزارش شماره ۲۷۱ ، مورخ ۲۹ مارس ۱۹٤۳،
E3868/239/34- F.O. 371/35117.

۳۰ــ بولارد، شترها باید بروند، صفحه ۱۱۱

وزارت امور خارجه انگلستان برای کنسولگریهای انگلستان در نقاط مختلف ایران صراحتاً به این مسئله اشاره دارد:

«ما باید از حالا ببعد کاملا متوجه انتخابات بوده و در نظر داشته باشیم که مانع انتخاب‌شدن افرادی شویم که شریك دشمنان ما هستند وبا آنها همکاری مینمایند. هر کاری ما انجام دهیم مسلماً مورد سوءظن قرار گرفته ومتهم به دخالت در امور داخلی ایران میشویم و بهمین دلیل است که باید نهایت سعی را بعمل آوریم تا از تظاهر به دخالت در امور داخلی خودداری نمائیم... تمام هم ما براین است که دولت خوبی در ایران روی کار آوریم.»[۳۱]

البته روشن است که منظور از «دولت‌خوب» برای انگلستان چه‌نوع دولتی میتوانست باشد. این سیاست انگلیس سبب گردید تا کنسولگریها و سفارت آن کشور در ایران در ارتباط‌وتماس‌نزدیك با طبقه حاکمه باشند و این گروه را در گیر برخوردهای مداوم با افکار عمومی درکشور نماید. پس از کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت انتظار میرفت که تغییرات اساسی در طبقه حاکمه رژیم پیش‌آید وافکار عمومی‌هم طالب‌آن بود تا عناصری که‌سالهابر مملکت حکومت کرده بودند کنار گذاشته شوند و افراد دیگری جای آنها را بگیرند. ولی هیئت حاکم از حمایت انگلستان برخوردار بود و دولت انگلیس بدلیل‌اینکه درچنین شرایطی تغییر اساسی ودگرگونی در هیئت حاکمه رژیم‌منطقی نیست‌مانع از هر نوع تغییرو تبدیلی میگردید.

حمایت دولت انگلستان از دولتمردان محافظه‌کار و قدیمی و ابراز رضایت از تسلط آنها برامور کشور خشم عمومی را برانگیخته بود. در خواستهای طبقه روشنفکرومتوسط از دولت انگلیس برای‌عدم‌حمایت از طبقه حاکم نیز اثری نداشت ویا با پاسخ های غیر منطقی‌روبرومیشد. انگلیسیها معتقد بودند که بغیر از افراد طبقه حاکم، قشرهای دیگرجامعه ایران بطور اعم سهمی و شرکتی‌در امورکشور نداشته‌اندزیرا که‌آنها در هر شرایطی‌اساساًدر فکرارتزاق وگذران امورزندگی مادی بوده و توجهی به اوضاع کشور نداشته‌اند. جامعه ایران از سیاست اجتناب کرده‌است ودر جریان امور مملکتی نبوده و بنابراین‌دسترسی خارجی ها به آنها وآشنائی با افکار وعقاید سیاسی آنان نیز مقدور نگردیده‌است. انگلیسیها همچنین اعتقاد داشتند تا زمانیکه‌مردم ایران نشانه‌های مثبتی از تمایل وخواستهای خود مبنی بر مشارکت‌درامور سیاسی نشان نداده وافکار سیاسی خود را متمایل به غرب نسازند، برای انگلستان بسیار خطرناك‌خواهدبودتا آنها را جایگزین طبقه حاکم گرداند و بهمین دلیل نمیتواند از همکاری با طبقه حاکم و حمایت از آن امتناع‌ورزد.[۳۲]

این منطق بسیار عجیب انگلیسیها البته‌برای خودشان قابل قبول بودولی برای‌مردم

۳۱ـ بولارد به «همه کنسولهای انگلیس درایران» ، دستورالعمل شماره ۱ر۲ر۵ر٤٥٤ مورخ ۲۹ژوئن ۱۹٤۳، F.O.799/13.

32. "Persia, The Keyston: Anglo-Persian Relations Since 1946", *The Roundtable*, Vol. XLIII, No. 169, Dec. 1952, PP. 33-36.

ایران که میدانستند این منطق سیاستمداران دولتی است که بنگاه سخن پراکنی آن فریاد آزادیخواهی سرداده بود و از بازگشت روح‌دموکراسی ایران باستان سخن‌گفته ورضاشاه را بخاطر حکومت استبدادیش سرزنش کرده و افکار عمومی خفته ایران را با وعده بازگشت رژیم دموکراسی و اجرای قانون اساسی بیدار کرده بود بعید و غیرقابل قبول بنظر میرسید. البته دلیل توجه انگلیسی‌ها به‌طبقه حاکمه وحمایت از آن‌را باید ناشی از هدف‌دولت‌انگلستان مبنی‌بر حفظ این کشور بصورت یك مملکت فئودالی دانست‌که بنظر میرسید برای‌حفظ بریتانیا مناسب تر باشد، کمااینکه در همین رابطه سیاست دولت بریتانیا در کشور های غربی خاور میانه وبعضی از کشورهای آفریقائی نیز چنین‌بوده‌است. اصولا شرایط جنگ‌ومنافع انگلستان نیزایجاب میکرد تاآن‌دولت سیاست تثبیت وضع‌موجود را درپیش‌گیردوازوقوع هرگونه دگرگونی وتحولی جلوگیری نماید.

اما در عمل، وقتی دولت انگلیس در ادامه سیاست تثبیت وضع‌موجود با عدم کفایت طبقه حاکم‌ودولتهای برگزیده آنها روبرو میگردید ، خود را محق میدانست تادر امور مختلف کشور مداخله نماید. دلیل اینکه چرا یك دولت پیشرو وکارآمد زمام‌امور را دردست‌نمیگرفت‌رابایددرماهیت همین طبقه حاکم جستجو نمود و اینکه انگلستان نیز مخالف روی کار آمدن حکومتی مردمی و مقتدر بود.

مداخلات روز افزون انگلیسیها در همه شئون و امور مملکت، سیاستمداران‌ورجال همان طبقه حاکم مورد حمایت انگلیس رانیز دلسردکرده و سبب شده‌بود تا نسبت به‌قبول سمت‌هاومشاغل عالی دولتی‌کراهت داشته باشند و یا از ادامه کار خودداری نمایند.دراسفند ماه ۱۳۲۰ (فوریه ۱۹٤۲) وقتی فروغی نخست وزیر از سمت خود استعفا کرد هیچ‌فردی حاضر بقبول مسئولیت تشکیل دولت نبود، حتی سید حسن‌تقی‌زاده‌که به‌انگلوفیلی معروف ودر آن هنگام‌وزیر مختار ایران در لندن بود از قبول‌نخست‌وزیری امتناع کرد. یکی از اعضای بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان به همین مسئله اشاره کرده‌ودریادداشتی مینویسد«برای ایرانیها بمراتب خوشایندتر است که وزیر مختار در لندن باشند ولی نخست وزیرایران‌نباشند ، بنابراین محتمل است که تقی‌زاده در امتناع خود در رفتن‌به ایران برای احراز پست‌نخست وزیری پابرجابماند.»[۳۳] هرچندکه‌سهیلی دراسفند ماه۱۳۲۰ عهده‌دار تشکیل کابینه شد ولی فقط چهارماه برسر کار بود واستعفا کرد. دراوائل ژوئیه ۱۹٤۲ وزارت خارجه به این نتیجه رسیدکه باید بانخست وزیری‌شخصی‌که مورد قبول وحمایت شوروی‌هم‌باشد موافقت نماید.[۳٤] در ٥ مرداد ۱۳۲۱ شاه مشیرالدوله را بدعوت به تشکیل‌کابینه نمود ولی مشیرالدوله امتناع ورزید. بولارد براین عقیده بود که قوام — السلطنه تنها شخصی است که میتواند قبول مسئولیت نماید زیرا وی هم مورد حمایت سفیر

۳۳ـ یادداشت آقای پینك (Pink): کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان ، ٥ فوریه ۱۹٤۲، E803/14/34- F.O. 371/31387.

۳٤ـ یادداشت آقای پینك، مورخ ۹ ژوئیه ۱۹٤۲، E4095/14/34- F.O. 371/31387.

شوروی‌بود[۳۵] وهم‌قابل‌قبول برای‌سفارت‌انگلیس، مضافاً‌به‌اینکه‌انگلیسیها درمورد قوام‌السلطنه احتیاج به اقدامات خاصی برای انتخابش به‌نخست‌وزیری نداشتند.[۳۶] قوام هم که خـود میدانست که‌مورد قبول انگلیس وشوروی می‌باشد قبول مسئولیت کرده ودر مرداد ۱۳۲۱به نخست‌وزیری منصوب گـردیـد .

انگلیسی‌ها با هرگونه فعالیت‌های سیاسی متمایل بچپ‌ومورد حمایت شوروی نیز مخالف بوده و در مقابل آنها از عناصر وسازمانهای سیاسی محافظه‌کار حمایت میکردند. از آنجائیکه انگلیسی‌ها خواستار تثبیت وضع موجود بودند بدیهی‌بود که سیاست‌انگلستان‌در ایران می‌بایست درجهت تقویت دولت مرکزی حرکت نماید ولی متقابلا ضعف و عـدم برخورداری از قدرت دولت مرکزی موجبات دخالت آنها را درامور ایران فراهم می‌آوردو بولارد نیز در غیاب یك حکومت مرکزی مقتدر در ایران «مداخله انگلیسیها در ایران‌برای حفظ منافع بریتانیا» را توصیه میکرد.[۳۷]

انگلستان و شوروی در طی‌جنگ دوم جهانی با یکدیگر متحد و متفـق‌بودند وباتفاق نیز نیروهای نظامی خود را وارد ایران کردند. سیاستمداران ودولتمردان ایرانی معتقد بودند که‌رقابت انگلستان وشوروی سرانجام عامل‌مهم وتعیین‌کننده در اوضاع‌ایران خواهد بود . بعضی‌ازگروههای سیاسی شدیداً تمایل داشتند تا به رقابت و دشمنی این‌دورقیـب دیرین در ایران دامن زده و یکی رابرعلیه دیگری برانگیزند ایرانیها بخوبی آگاه‌بودندکه منافع بریتانیا همکاری موقت انگلستان و شوروی را ایجاب کرده و عقیده عمومی هم براین بودکه‌منافع‌انگلستان در ایران بوسیله روسها مورد تهدید قرار خواهد گرفت، بنابراین امکان همکاری و همگامی با سیاست بریتانیا برای ایران وجود خواهد داشت و حتـی ممکن است باتفاق‌انگلیسیها برعلیه روسها اقدام نمود . اما سیاست انگلستان درایران درطی جنگ مبتنی برهمکاری و همراهی تمام وکمال با روسها برای پیشبرد مقاصد جنگی بود. بریتانیا بعلت نیاز های جنگی وهدفهای بزرگتر و بین‌المللی به‌تمام‌وسائل‌ارتباطی‌ونفت‌ایران احتیاج داشت و شدیداً مراقب بود تا از هر گونه برخوردی بامتحد خودشوروی خودداری نماید. درچنان شرائط دشواری که متحد نیرومند دیگری برای بریتانیاوجود نداشت،طبیعی بنظر میرسید که سیاست انگلیس سیاست همکاری با اتحاد شوروی باشد ، حتی چنانچه این سیاست منافع ایران ومردم آنراهم نادیده میگرفت.

از آغاز جنگ و بخصوص اشغال ایران، دولت انگلستان خط مشی سیاسی معین‌وبلند مدتی را برای خود در ایران طرح‌نکرده بود به بیان دیگر انگلستان دارای سیاستی ثابـت وبلند مدت باهدفهای مشخص در ایران نبود. بعد از اشغال ایران انگلیسیها خودرا درامان

۳۵ـ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۹۵۵، مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹٤۲،
E4485/14/34- F.O. 371/31387.

۳۶ـ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۱۰۷۰ مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹٤۲،
E4485/14/34- F.O. 371/31387.

۳۷ـ بولارد به ایدن ، گزارش محرمانه شماره ۲٤۸ ، مورخ ۱۰ژوئن۱۹٤٤،
E3597/155/35- F.O. 371/40181.

میدیدند. اتحاد و اتفاق باشوروی در جنگ بر علیه دولتهای محور کاملا برای انگلستان مغتنم بود و بهره‌وری از مساعی جنگی‌شوروی در جهت حفظ‌منافع‌بزرگتر بریتانیا بمراتب از حفظ‌استقلال‌وتمامیت ارضی ایران برای انکشور از اهمیت بیشتری برخورداربود. شاید درظاهر غیرقابل باور بنظر میرسیدکه انگلیسیهاکه سالیان متمادی کوشش‌کرده‌بودند تا روسها را از دست‌یابی به‌مرزهای شمالی ایران دور نگهدارند، چگونه خود سبب شدند تا نیروهای ارتش سرخ‌تا پایتخت ایران پیش آمده باشند و روی درروی ودر جوارنیروهای انگلیسی قرار گیرند. البته همین تماس مستقیم بین نیروهای ارتش سرخ وسربازان‌انگلیسی وضعیت حساسی را پیش‌آورده بودو انگلیسیهانیز تمامی ظرافتهای دیپلماسی خود را بکار بردند تا از هرنوع برخوردی جلوگیری نمایند و در همان شرایط بود که اگر انگلیسیها لازم‌میدیدند استقلال ایران را نیز فدای منافع خود میکردند.

در سال ۱۹۴۲ انگلیسیها دریافتندکه دولت شوروی اگر بطور فعال جنبش‌های جدائی طلبی را در آذربایجان وکردستان مورد حمایت قرار نداده باشد لااقل اقدامی هم برای جلوگیری از آن بعمل نمیآورد.[۳۸] زمانیکه نیروهای نظامی شوروی در شهریور۱۳۲۰ وارد شمال ایران شدند انگلیسی‌ها تصور نمیکردندکه دیگر نتوان آنها را وادار به ترک و تخلیه ایران‌کرد.[۳۹] سیاست دعوت ازاتحاد شوروی برای همکاری با انگلستان و مشارکت ارتش سرخ برای اشغال‌ایران سیاستی اضطراری و ناشی از هدفهای بین‌المللی و حفظ منافع بزرگتر انگلستان بود که بعلت عدم وجود سیاستی روشن و متین ودراز مدت اتخاذ شده و سبب گردید تا دولت انگلستان را با مشکلات جدیدی روبروسازد. ظاهراًقرار‌بودکه بموجب پیمان اتحاد سه‌گانه نیروهای اشغالگر در مدت جنگ در نواحی اشغالی باقی مانده ودر پایان جنگ نیز خاک ایران را تخلیه نمایند اما زمانیکه اولین نشانه‌ها و آثارجنبش های جدائی طلبی‌در آذربایجان بروز کرد مقامات وزارت امور خارجه انگلستان که پی‌به اشتباه سیاسی خود برده بودند با نگرانی ناظر تحولاتی بودند که در استانهای شمالی ایران صورت میگرفت. آقای‌پینک کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان از همان آغاز به قصدروسها پی‌برده و در یادداشتی برای ایدن نوشت‌که «روسها انتظار دارندکه‌در پایان جنگ آذربایجان داوطلبانه بصورت یکی‌دیگر ازجمهوری های‌اتحاد شوروی‌درآید.» چنین پیش‌بینی بدلائل خیلی روشن سبب ناراحتی ونگرانی انگلیسیها میگردید ولی‌از آنجائیکه سیاست سازش و همکاری بااتحاد شوروی را به منافع ایران ترجیح‌میدادند به تجزیه آذربایجان از ایران هم رضایت داشته و آنرا پاداشی برای‌مساعی شوروی در جنگ قلمداد میکردند.

۳۸ـ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۷۶، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۲، E332/21/34- F.O. 371/31388.

۳۹ـ یادداشت‌مورخ ۱۷ ژانویه پینک کارشناس ارشد بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان، تهیه شده برای ایدن وزیر امور خارجه E332/21/34- F.O. 371/31388.

«اگر دولت شوروی واقعاً مصمم به انجام آنست (تجزیه آذربایجان ــ م) ماباید مراقب باشیم که‌مخالفت خود را علنی نکنیم. اگر ما در جنگ پیــروز شدیم روسها دین زیادی به گردن ما دارند و ما به آنها مدیون هستیم‌وهرامر دیگری اتفاق افتد ماچیزی مدیون ایرانیها نیستیم ۰ بنابراین اگر روسهاواقعاً مصمم‌هستند تا برای حفاظت مرزهــای جنوبی کشورشان اراضــی بیشتری در شمال ایران تحصیل‌نمایند، مطمعناً بسیار عاقلانه خواهد بود که ما باواقع‌بینی با این مسئله برخورد نمائیم»[۴۰]

یکی از اصول مسلم در برقراری و حفظ‌روابط دوستانه بین دو کشور در نظرگرفتن حقوق و رعایت منافع هردوه کشور از جانب هردو دولت میباشد، ولی دولت انگلستان بطور مشخص این اصل رانادیده انگاشته و بهیچوجه منافع‌ومصالح ایران را مــد نظر نداشت. انگلستان دولت ایران رامجبورکرده بود تا تمام تسهیلات را برای متفقین فراهم نماید و تمام وسائل ارتباطی کشوررا در اختیار آنها بگذارد. انگلیسیها مواد و خواربار موردنیاز مردم ایران را بمصرف نیروهای اشغالگر خود میرساندند، نیروی انسانی ارزان رابخدمت خوددرآورده بودند ، باعث‌بی‌ثباتی وضع سیاسی و اقتصادی کشور شدند و کمبود وقحطی وتورم را سبب گردیدند ولی وقتی ایران با تهدیدروسها روبرو شدوزمزمه تجزیه آذربایجان بگوش رسید نه تنها درفکر استقلال ومنافع ایران نبودند بلکه ترجیح دادندکــه‌همچنان به سیاست مصالحه و سازش خود با اتحاد شوروی ادامه دهند و زمانیکه جنبش های‌جدائی طلبی و خود مختاری در کردستان و آذربایجان آغاز شد آنها هم کوشش کردند تا جنبش جدائی طلبی درخوزستان را علم نمایند وحتی حاضر بودند که وضعیت ۱۹۰۷رامجدداً برقرار نمایند. در مسئله نفت شمال هم وقتی منابع نفتی ایران در معرض خطر تسلطروسها قرار گرفت انگلیسیها در صدد برآمدند تا باروسها درامر بهره برداری از منابع‌نفتی‌شمال شریك شوند.[۴۱] وزیر مختار انگلستان در تهران در گزارش ۲۶ مامه ۱۹۴۳ خود بعــد دیگری از سیاست دولت انگلستان راکه‌اشغال تمام خاك ایران واداره‌کشور بوسیلهانگلیسیها بوده است نشان میدهد :

« فقط زمان نسبتاًکوتاهی از هجوم ما و روسها به ایران میگذرد. مسائل‌و مشکلاتی‌که در نتیجه این تهاجم‌برای ایران پیش آمده‌ممکن بود برای‌هرکشور دیگری هرچند که از سازمانهای خوبی برخوردار بوده‌و بنحو احسن‌هم‌اداره میشد پیش آید. مانباید از اینکه این مشکلات ومسائل سبب تــرس و وحشت ایرانیهاشده و اثر معکوس در روابط ایران وانگلیس‌داشته متعجب باشیم.زمانی

۴۰ــ همانجا

۴۱ــ رجوع کنید به گزارش وزارت امور خارجه انگلستان تحت عنوان «گزارش‌فوق‌العاده محرمانه ‌درباره نفت جنوب ایران» E4306/527/34- F.O. 371/52728.

در فصل نهم نیز درباره نفت شمال و موضع انگلیسیها شرح کلی داده‌شده است.

ما در این اندیشه بودیم که آیا ممکن نیست که ما کشور ایران را تصرف کرده وآنرا خوداداره نمائیم، هر چند که البته این یك کارفوق‌طاقت بشری بود.»[۴۲]

از این گزارش چنین استنباط میشود که تایمز نشینان لندن درصددبــودند تاسرزمین ایران را تماماً به اشغال خود درآورده و خود نیز آنرا اداره نمایند. بروز مسائل‌ومشکلات بزرگ برای ایران راطبیعی تلقی کرده واهمیتی هم‌برای تیره‌شدن روابط خودباایران‌قائل نبودند. درمورد اداره‌کشور توسط انگلیسیها نیزباید متذکر شدکه انگلیسیها بعد از اشغال ایران‌کم‌وبیش این کار را انجام میدادند،کمااینکه بولارد در همین‌گزارش‌اضافه‌میکندکه:

«ماموفق به‌روی‌کارآوردن دولتهائی درایران شدیم‌که پیمان‌اتحادسه‌گانه رامنعقدکرد و آنچه را کهما خواسته بودیم انجام دادند. برخلاف‌امید های‌زیاد، ما باید خود را خوشبخت بدانیم که در چنین شرایطی و در چنین کشور آشفته‌ای بیشتر از آنچه مورد نظر و درخواست مابوده بدست‌آورده‌ایم»[۴۳]

چه عواملی چنان آشفتگی را در ایران بوجود آورده بود ؟ مگر نه آنکه هجوم نیروهای انگلیسی و روسی و اشغال‌مملکت‌باعث آشفتگی شده بود؟ مگر نه‌اینکه مداخلات بیجای‌روسها و انگلیسیها در امور داخلی وخارجی ایران سبب پیش‌آمدن‌چنان وضعی گردیده بود؟علاوه برآن قصور دولت بریتانیا در تعیین خط مشی سیاسی خود در ایران وخواسته‌های‌نامحدود آنها وعدم تعیین وضعیت خود در قبال مسائل داخلی ایران از بدوهجوم به‌کشور،واشغال بخش های وسیعی‌از خاك ایران باعث دلسردی ، تنفر و انزجار ایرانیها از انگلیسیهاو بالنتیجه بی تفاوتی وعدم همکاری‌ایرانیان با اشغالگران متفق‌و تن درندادن به‌خواسته‌های دولت انگلستان شده بود. در مردم ایران یك خلاء روحی ومعنوی هم ایجاد شده‌بــودو شاید یکی از مسائل عمده‌ای که دولت انگلیس و مقامات آن کشور اصولا‌به آن تــوجهی نداشتند سرشکستگی و تحقیری بودکه ایرانیان متحمل شده بودند و احیای غرورملی‌برای آنها ازاهم مسائل بود، ولی انگلیسیها بدون درنظر گرفتن چنین احساسی انتظارداشتندکه تمامی مردم ایران در نهایت صمیمیت با آنها همکاری نمایند و سپاسگزارهم باشند. اماوقتی برخلاف این انتظار باعدم همکاری ایرانیان و تنفر و انزجارشان نسبت به انگلیسیهاروبرو شدند، وزیر مختار انگلیس ایرانیان را صرفاً‌به‌گناه تنفر از اشغالگران وعدم همکاری با آنها «دروغگو» ، و «ترسو» و «مردمیکه مستحق زور هستند» تعریف میکند. قضاوت‌نهائی درباره رفتار و احساس مردم نسبت به انگلیسیها توسط مقامات و دولتمردان آن کشور همیشه چنین بوده. انگلیسیها هیچگاه نخواستند ودر صدد برنیامدند تا علت‌یا علل آنرا بررسی نمایند، چراکه شاید بخوبی از علل آن آگاهند لیکن بدلیل حفظ منافع‌خودجویای واقعیت هــا نیستند.

۴۲ــ بولارد به ایدن، گزارش شماره ۱۲۱ مورخ ۲۶ مارس ۱۹۴۳ ، پانویس شماره ۳ همین‌فصل.

۴۳ــ همانجا

عـدم محبوبیت انگلیسیها در ایران

«مابخاطر میآوریم که بعد از کوشش های سرادواردگری در ۱۹۰۷ چه اتفاق افتاد. آن کوشش هاسبب شد تامیراثی از سوء ظن نسبت به انگلیسیهادر ایران بوجود آید که مارابرایمدت بیست سال یا بیشتر نزد ایرانیها نامحبوب کـرد.»[٤٤]

سرریدربولارد درگزارشی بتاریخ مارس۱۹٤۳ بهوزارتامور خارجه انگلستانهشدار داد که بریتانیا بطور شدیدی محبوبیت خود را در ایران و نزد ایرانیان از دست داده و انگلیسیها روزبروز بیشتر مورد تنفر و انزجار ایرانیان قرار میگیرند. بولارد یادآورشده بود که «بخاطر روسیه شوروی مانباید خودمان را فراموش کنیم»[٤٥]بولارد به واقعیت و حقیقتیاشاره کردهو وجه جدیدی از یك مسئله قدیمی را پیش روی سیاستمداران انگلستان قرار میداد. انزجار ایرانیها ازانگلیسیها سابقهای طولانی داشتکه نقطه آغاز آن در قرن بیستم سال ۱۹۰۷بود. در آنسال دولتانگلیس نه تنهادستاز سیاست سنتی خودیعنیحمایت از ایران در مقابل روسیه برداشت بلکه باتفاق آن کشور اقدام به تقسیم ایران به مناطقنفوذ نمود. بدبینی وتنفر ایرانیان از انگلستان و انگلیسیها مجدداً بهنگام مطرحشدن قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله- کرزن تشدید گردید. ایرانیها قرارداد ۱۹۱۹ را کوششی از سوی دولت انگلستان برای برقراری تحتالحمایگی برایران تحتسیطره انگلیسیهایامپریالیست میدانستند. دوسال بعد همایرانیها انگلستان را متهم کردند کهکودتای۱۹۲۱ (۱۲۹۹شمسی) رادر ایران علمکردهاست ودر سالهای بعد نیزمسئله نفت و تجدید قرارداد دارسیپیشآمدو بالاخره هجوم سربازان انگلیسی به ایران در اوت ۱۹٤۱ (شهریور ۱۳۲۰) و اشغال کشور وکوشش مجدانهآنها برای کمك رسانی به شوروی کهمنجر به کمبود وقحطی موادغذائی در ایران شدهبود. اعتبار و نفوذانگلیسیهابعد از اشغال ایران ظاهراًروبه افزایشداشتولی شهرت و محبوبیت بریتانیا بسرعت روبه کاهش میگذاشت. آندسته از بازرگانان و مالکان وابسته به طبقه حاکم که میخواستند از اوضاع بحرانی ناشی از جنگ استفاده کردهو با احتکار اجناس ومواد مورد نیاز مردم مال اندوزی نمایند باانگلیسیها مخالف و از آنهـا متنفر و منزجر بودند چرا که انگلیسیها برای پیشگیری از اغتشاش و شورش مردم اقدام به جیرهبندی کالا هایاساسی مورد نیاز مردم کرده و در آن باره کنترل شدیدی بعمـل میآوردند. توده مردم ایران نیز یادر مقابل مسائلروز بی تفاوت بوده و توجهی به آن نداشتند ویا انگلستانرابرای فساد و بیکفایتی دولتهای ایران سرزنشمیکردند. اصولاسالها بودکه انگلیسیها در مورد هر مسئله ومشکلی که برای ایران پیش میآمد ملامت میشدند. ناگفته نباید گذارد که دربعضیمواقعنیزانگلیسیها مقصر نبوده و گناهینداشتندولیهمچنان

٤٤ـ از بیانات ایدن در مجلس عوام انگلستان بتاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹٤۵،
5H.C. Deb., Vol. 416, Col. 616.

٤٥ـ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۲۳۲ ، مورخ اول مارس ۱۹٤۳،
E1279/82/34- F.O. 371/35096.

بارملامت رابدوش میکشیدند. مثلا انگلیسیهابقیمت کمبود غله در منطقه اشغالیخود گندم را بتهران حمل میکردند تامردم پایتخت‌را راضی نگـهدارند ولی در عین حال روسهااز حمل گندم مازاد بر احتیاج خود از آذربایجان بتهران جلوگیری میکردند ولی بااینحال عقیده عمومی دست انگلیس را در کار میدید و انگلیسیهارا مقصر میدانست.

ترس ازروسیه و بعدها وحشت از اتحاد شوروی بـرای ایرانیان مسئله عمده‌ای بشمار میرفت. هرگاه نیز روسیه تمامیت ارضی و استقلال ایران را مورد تهدید قرار میداد ایران از انگلستان طلب کمك و حمایت میکرد ولی در سال ۱۹٤۱ این دولت بریتانیا بود کـه سربازان شوروی را دعوت‌به تهاجم و اشغال ایران کرد. تجربه‌تاریخی و احساس طبیعی ایرانیها چنان بود که‌درغایت امر انگلستان از منافع ایران‌در مقابل شوروی‌دفاع‌وحمایت خواهد کرد، ولی‌بعد ازاشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ مردم‌ایران‌شاهدبودند که انگلستان وشوروی باهمکاری یکدیگر وبرقراری تفاهم سیاسی ونظامی‌ایـران رابه مناطق اشغالـی خود تقسیم کردند. بنابر این ترویج این عقیده و احساس که بریتانیا بخاطرایران‌باشوروی درگیر نخواهد شد امری طبیعی بنظر میرسیدو متقابلا هرچه فشار های سیاسی،اقتصادی و نظامی انگلستان برایران افزوده میشد، خشم و تنفر ازانگلیسیها بیشترومحبوبیت‌انگلیسیها کاهش بیشتری پیدا میکرد.در طول سالهای ۱۹٤۱ و۱۹٤۲ انگلیسیها بخاطرمسائل‌مختلفی ایران را در مضیقه و تحت فشار قرار دادند. اخراج آلمانیها، بستن سفارتخانه های آلمان و ژاپن ، توقیف وبازداشت وزندانی کردن ایرانیانی‌که موردسوء ظن انگلیسیها بوده‌وبعضاً نیز با آلمانیها همکاری کرده‌بودند، تهیه ریال لازم‌برای تامین هزینه‌ها و مخارج‌نیروهای اشغالگر در ایران، قحطی، کمبود، نا امنی‌وبسیاری‌مشکلات‌و مسائل‌دیگر. در برخوردباتمامی این مسائل، دولت انگلیس لزوماً به تبعیت از سیاست عمومی و مشترك متفقین پرداخته‌وفقط به حفظ منافع حیاتی وبین‌المللی خود بقیمت‌پایمال کردن‌منافع ایران توجه‌داشت.برقراری روابط منطقی ودرست و یادر نظر داشتن مصالح‌ایران بهیچوجه برای دولت بریتانیا مطرح نبوده مقامات وزارت‌امور خارجه انگلستان‌خود معترف بودند که «برای ارسال تدارکات‌به شوروی سفارت بریتانیا در تهران به هر کار زشتی دست میزد.»[٤٦]

اعضای هیئت‌های نمایندگی سیاسی امریکاو شوروی در ایران نیز روشها وسیاست بریتانیا را در ایران مورد انتقاد قرار داده و در بسیاری از مواقع با ایرانیان همدردی مینمودند. بولارد وزیر مختار انگلیس ازاینکه اقدامات سفارت انگلیس‌درتهران موردانتقاد متفقین بریتانیاقرار گرفته‌خشمناك بود واز اینکه اعضای‌برجسته‌نظامی وفرماندهان‌نیروهای امریکائی در ایران نیز سفارت انگلستان را مورد انتقاد قرار داده و روسها را «ستایش» میکنند اظها تأسف کرده و آنرا «دردناك» توصیف نموده است.[٤٧] بااینحال واکنش‌انگلیسیها نسبت به خشم وتنفر وانزجار ایرانیها از انگلستان و انتقادات متفقین خود، ساده و لایتغیر

٤٦ــ یادداشت پینك مورخ ٥ مارس ۱۹٤۳، E1279/82/34- F.O. 371/35096.

٤۷ــ بولارد به ایدن، گزارش محرمانه بشماره ۱۷۰ مورخ ۳ مه ۱۹٤۳. E2939/82/34- F.O. 371/35098.

بود. یکی از اعضای برجسته بخش شرقی وزارت امور خارجه‌انگلستان پس از مطالعه گزارش های مربوط به‌عدم محبوبیت انگلیسیها در ایران و انتقاداتی‌که از جانب متفقین آنهابعمل میآمد، در یادداشتی نوشت که :

«شکی نیست‌که‌ما بهیچوجه در سیاست خود کـه‌ارسال حداکثرمیزان تدارکات به اتحاد شوروی است تغییُری نخواهیم داد. بنابر این‌کمبود در ایران ادامه خواهد داشت‌و تنفر وانزجاراز ماهم‌بیشتر خواهدشدو ما همچنان‌نامحبوب خواهیم مانـد.»[۴۸]

عدم‌محبوبیت انگلیسیها در ایران در سال های بعد نیـز همچنان رو به‌افـزایش میگذاشت. در قضایای دیگر چون‌نفت شمال و آذربایجان‌انگلیسیها بیشتر از هرموقع‌دیگر مورد تنفر و انزجار مردم ایران قرار گرفتند. بطور کلـی‌تمام سالهای جنگ دوم جهانی سالهای خوبی در روابط ایران‌وانگلستان نبوده و نتیجه اینکه کشتی بلازده ایران‌که از طوفانهای سهمگین زمان جنگ‌رهیده بود سرانجام خود را در آبهای آرامی‌یافت که تحت کنترل ایالات متحده امریکا قرار داشتند.

واکنش امریکا نسبت به سیاست انگلستان در ایران

تا قبل از ورود نیروهای امریکائی به ایران در سال ۱۹۴۲، تشخیص هدف‌هـای سیاست امریکا در ایران تقریباً ناممکن بود. با ورود نیروهای امریکائی و استقرار آنهادر ایران و شرکت فعال‌ارتش امریکا در امر کمك رسانی به شوروی‌چنین بنظر میرسید کـه امریکائیها نیز چون انگلیسیها تنها در صددند تا در مسئله حمل و نقل‌مواد ومهمات جنگی‌به روسیه وقفه‌ای پیش نیاید و به همین جهت مانند انگلیسیها بدون توجه به مصالح‌ومنـافع ایران به هر اقدامی‌دست‌خواهند زد خصوصاًاینکه امریکا سیاست مشخص ومعینی‌رادرایران تعقیب نمیکرد امریکائیها نه تنها مانند متفقین خود عمل‌نـکردند بلـکه شیوه و روش متفقین خود را نیز مورد انتقاد قرار دادند . سفارت امریکا در تهران بی‌پرده سیاست‌های انگلیس در ایران‌را مورد حمله و انتقاد قرار داده و آنرا «خشن» توصیف‌میکرد.بازداشت ایرانیانی که مظنون به همکاری با آلمانیها بودند توسط مقامات‌نظامـی انگلیس از سوی امریکائیها یك تجاوز عمده به آزادیهای فردی و اجتماعی محسوب میشد. دولت امریـکا انگلستان را متهم میکرد که مبالغ هنگفتی را صرف هزینه های جنگی در ایـران‌نموده‌و سبب ایجاد بحران اقتصادی در کشور شده است. امریکائیها انگلستان را مسئول کمبـود غلات در ایران دانسته و عقیده داشتندکه انگلیس برای بالابردن ظرفیت‌کمك‌های ارسالی

۴۸ـ یادداشت آقای باکستر (C.W. Baxter) مورخ ۸ مارس ۱۹۴۳،
E1279/82/34- F.O. 371/35096.

به‌شوروی. سیستم حمل و نقل ایران را به حد انفجار رسانده است.[۴۹] وزارت امور خارجه امریکا و سفارت آن کشور در تهران همان سیاست انتقادآمیزی را نسبت به انگلیسیهادرپیش گرفته بودند که در سال ۱۹۱۹ و بخاطر عقد قرارداد وثوق ـ کرزن‌پیش گرفته بودند. یعنی حمله مستقیم وانتقاد صریح و بی‌پرده از سیاست امپریالیستی انگلستان . پس از اینکه امریکائیها که بطور عمده‌ای درگیر مسئله حمل مواد به شوروی‌شده بودند، موقع خود را مستحکم کرده و از تعدیات انگلیسیها نسبت به ایرانیها آگاهی یافتند سعی کردند تا سیاست فعالتری را در ایران تعقیب نموده و سیاست انگلیس را نیز تحت نفوذخوددرآورند. وزارت خارجه امریکا مصرانه خواستار اجرای سیاستی در ایران بود که بر پایه آن حداقل مایحتاج اقتصادی ایران تامین شده و در عین حال دولت وحکومت ایران ازآزادی عمل برخوردار بوده و بیگانگان نیز در امور داخلی ایران مداخله نکنند. برمبنای همین سیاست بود که دولت امریکا اشغال تهران توسط نیروهای انگلیسی و روسی‌و برقراری هرنوع دولت دست نشانده را در ایران سیاستی غیر قابل توجیه و قبول تلقی میکرد.مقامات امریکائی دولت انگلستان را بخاطر بازداشت ایرانیان متهم بهمکاری با آلمانیها مورد انتقاد شدید قرار داده و عقیده داشتند که بازداشت ایرانیان مظنون می‌بایست توسط مقامات نظامی و پلیس ایران صورت میگرفت نه اینکه مقامات نظامی انگلیس در ایران‌راساًبچنین کاری اقدام نمایند.[۵۰]

در دسامبر ۱۹۴۲ امریکائیها لیست طویلی از گله‌هاو شکایات و انتقادات خود را تسلیم وزارت خارجه انگلستان کردند در این یاد داشت‌بویژه‌کارشکنی های دولت انگلستان در بتاخیرانداختن امضای قرارداد غلات بین ایران‌و امریکامورد‌ملامت قرارگرفته بود. مسائل دیگرنیزچون اعمال فشار های سیاسی به دولت ایران، توقیف و بازداشت‌رجال ایرانی متهم به طرفداری و همکاری با آلمان توسط مقامات نظامی انگلستان‌بدون مشورت یا کسب نظر دولت ایران ، ورود نیروهای انگلیسی به پایتخت در روزهای۱۷و۱۸ آذر ماه ۱۳۲۱ ، قصور دولت انگلیس در ارسال‌مواد غذائی به‌ایران که دربصره‌آماده ارسال‌بود مورد انتقاد تنددولت‌ایالات متحده امریکا قرار گرفته بودند.[۵۱]

مقامات دولتی انگلستان در پاسخ به یاد داشت اعتراضیه امریکا استدلال کردندکه بخاطر منافع ملل متفق‌و به‌لحاظ به ثمررسیدن کوششهای عمومی متفقین در جنگ لازم بود تا فشارهای زیادی به دولت ایران وارد آورده شود، تا ایران را مجبور بهمکاری با متفقین نمایند. در موردمسئله غلات و بخصوص گندم هم انگلیسیها چنین پاسخ دادندکه:

«هرتن گندمی که برای مصرف داخلی به ایران حمل شود سبب کاهش ظرفیت خط آهن ایران برای ارسال مواد حیاتی به اتحادشوروی میگردد و

۴۹ـ یادداشت سفارت انگلیس در تهران عنوان «سیاست متفقین در ایران» مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳، E5619/82/34- F.O. 371/35103

۵۰ـ یادداشت سفارت‌ایالات متحده امریکا در لندن به وزارت امور خارجه انگلستان ، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۲، E7330/122/34- F.O. 371/31420

۵۱ـ همانجا .

چنین کاهشی در ارسال مواد به شوروی برای دولت اتحاد شوروی قابل‌توجیه نیست.» [۵۲]

دولت‌انگلستان وقعی به اعتراضات وشکایات دولت امریکا ننهاده و همان سیاست قبلی خود را که امریکائیها آنرا سیاستی خشن توصیف کرده بودند ادامه میداد. مقامـات انگلیسی بطور رسمی و غیر رسمی پاسخ‌های غیر منطقی وغیر قابل توجیه به اعتراضات امریکائیها میدادند. وزیر مختار انگلیس در تهـران در یـادداشتی‌که تـحت عنـوان «سیاست متفقین در ایران» تهیه و به وزارت خارجه انگلستان ارسال داشت، سیاست امریکا راپس از پاسخ به اعتراضات آن‌کشور منطقی‌تر تلقی‌کرده و مینویسد :

«ایستادگی و مقاومت مقامات انگلیسی در واشنگتن در مقابل اعتراضات امریکا نسبت به سیاست انگلیس در ایران سبب شدتاسیاست امریکامنطقی‌تر وقابل قبول گردد اکنون امریکا تاحدی همراهی وهمگامی با سیاست انگلستان ازخود نشان میدهد. » [۵۳]

ولی نظر ایدن خلاف طرز تلقی وزیر مختار انگلستان در تهران بود. ایدن‌در گزارش خود به کابینه جنگ‌انگلیس در ۱۲ ژوئیه ۱۹٤۳ مینویسد:

«همکاری با امریکائیها در ایران همیشه دلخواه نبوده و بنظر میرسدکه وزیر مختار امریکا در تهران علیرغم تمام کوششهائی که برای جلب اطمینان‌و اعتماد وی بعمل آمده است نسبت به اقدامات ما در ایران سوءظن شدیدی‌دارد و یا حداقل منطق و روش سیاست انگلیس در ایران را موردسئوال قرار داده است. همین سوء ظن وشك اوست که در وزارت امور خارجه امریکا هم انعکاس یافته است.» [٥٤]

دولت امریکا نه‌تنها سیاست دولت انگلیس در ایران را مورد حمله و انتقاد قرارداده بود، بلکه نسبت به سیاستهای آن کشور در تمام منطقه خاور میانه معترض‌بود و از اینکه دولت انگلیس امریکا را از مشی سیاست‌های خود در خاورمیانه بی اطلاع گذاشته گله‌مند بود. ایدن در دنباله‌گزارش خود ضمن اشاره به‌این واقعیت، توجه بیش ازاندازه‌امریکائیها را نسبت به سیاست امپریالیستی انگلستان تعصب‌نامیده و می‌افزاید که:

«یکی دیگر از موارد تعصب امریکائیها که ما باید برآن فائق شویم اینستکه امریکائیها احساس میکنند که بریتانیای کبیر در جهت منافع امپریالیستی خود

۵۲ـ یادداشت‌وزارت امور خارجه انگلستان به سفارت ایالات متحده امریکا در لنـدن، مـورخ ٤ ژانویه ۱۹٤۳ ، E7330/122/34- F.O. 371/31420.

۵۳ـ یادداشت بولارد تحت عنوان «سیاست متفقین در ایران» ، پانویس‌های شماره ۱و٤۹ همین‌فصل

٥٤ـ گزارش ایدن وزیر امور خارجه به کابینه جنگ انگلستان تحت عنوان «سیاست انگلستان‌در خاور میانه» مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹٤۳، CAB.66/39, W.P. (43)301.

کشورهای خاور میانه را مورد استثمار قرار داده و برخلاف تمایل وخواست مردم سرزمین های خاور میانه مانع ترقیات و پیشرفتهای سیاسی آنـها شده است.»[۵۵]

وزیر رلت انگلستان مقیم قاهره پیش بینی میکندکه چنانچه این وضع ادامه‌یابدو امریکائیها همچنان نسبت به سیاست انگلستان معترض وبدبین باقی بمانند خطری واقعی‌و جدی متوجه سیاست انگلستان است بدین معنی‌که امریکائیها خود سیاستی‌مستقل در خاور میانه پیش گرفته واز تبعیت از مشی‌سیاسی انگلستان دست بردارند. وزیر مقیم قاهـره محرك امریکائیها را برای اتخاذ سیاستی مستقل در خاور میانه منافع نفتی وتجاری‌آن کشور ذکرکرده است.[۵۶] در گزارش ایدن نیز که قبلا به قسمتهائی از آن اشاره شد،توجه عمده وبیشتربه‌ایران معطوف شده است. ایدن در گزارش خود اضافه میکندکه:

«مسئله دیگری که باید در واشنگتن باآن روبرو شویم موضوع تمایلات غیر دوستانه آقای والاس موری مشاور سیاسی وزارت امور خارجه امریکادر امور خاور میانه است. مادلائل مثبتی در اختیار داریم که نشان دهنده‌دشمنی او با انگلستان دررابطه باایران است... البته نباید از این امر چنین نتیجه گرفت که نمایندگان سیاسی امریکا در کشور های خاورمیانه عمومـاً این‌چنین دشمنی با ما دارند.»[۵۷]

والاس‌موری‌که انگلیسیها او را دشمن سیاست خود در ایران قلمدادمیکردندیکی از اعضای برجسته‌ومتنفذ وزارت خارجه امریکا بـود و امریکائیها در واکنش بـه‌سیاست انگلیس در ایران همین آقای والاس موری را بسمت سفیر امریکا درایران‌انتخاب کردند.[۵۸] مقامات دولت امریکا و بخصوص والاس موری در مقابل انگلستان نه تنها از انتقادات‌خود نسبت به سیاست انگلیس در ایران ودیگر کشور های خاور میانه دست برنداشتند، بلکه بـر شدت آن وفشار های دیپلماتیك خود به دولت انگلیس برای عـدم تعقیب چنین سیاستی افزودند. ژنرال پاتریك هورلی مشاور عالی ریاست جمهوری امریکا واورل‌هریمن‌سفیـر کبیر امریکا در مسکونیز از منتقدان سرسخت سیاست امپریالیستی‌انگلستان بشمار میرفتند. این دو مقام با نفوذ امریکائی توجهی بلیغ نسبت به سیاست انگلستان در ایران مبذول میداشتند و سیاست بریتانیا در ایران راسیاستی ستمکارانه ، متعدی و امپریالیستی قلمداد نموده و سخت به‌آن معترض بودند.[۵۹]

۵۵ــ همانجا.

۵۶ــ یادداشت وزیر مقیم قاهره تحت عنوان «سیاست انگلستان در خاورمیانه» به کابینه جنگ‌مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳، CAB.65/35, W.P. (43)302.

۵۷ــ یادداشت ایدن به کابینه جنگ، پانویس ۵٤ همین فصل

۵۸ــ تریبون ، ۳۰ مارس ۱۹٤۵

۵۹ــ گزارش رابرتز (کاردار سفارت انگلیس در مسکو) به شماره ۱۲/٤۵ر٤٤۹ر۱۲ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹٤۵ به وزارت امور خارجه انگلستان E7035/20/34- F.O. 371/45435.

فعالیتهای تبلیغاتی انگلستان در ایران

ورود نیروهای اشغالگر متفقین به ایران در سال ۱۳۲۰و اخراج اتباع آلمانی از کشور سبب تغییریدر احساسات ملت ایران نسبت بهآلمان و آلمانیها نگردید. کینهوعداوت با روس و انگلیس سبب شده بود تا ایرانیهادر فاصله پایان جنگ اول وشروعجنگ دوم جهانی و در طول سلطنت رضاشاه شدیداً متمایل بهآلمان شوند. سیاست نیروی سوم رضاشاه و تبلیغات دولتآلمان نیز سبب تشدید این امر شده بود. در طی سالهای جنگدوم جهانـی هم آلمانیها دست به تبلیغات شدیدی بر علیه متفقین زدند و چنانچه قبلا اشاره شد بخشفارسی رادیو آلمانکه از برلن پخش میشد سهم عمدهای در این تبلیغات داشت. برای مقابـله بـا تبلیغات آلمان و جلب توجه ایرانیان، انگلیسیها نیز دست به یك سلسله تبلیغاتهمهجانبـه و همهگیر در ایران زدند که در تمام طول سال های جنگ ادامه داشت.

پس از ورود نیروهای انگلیسی به ایران، دولت انگلستان باین نتیجه رسید کهبه یك سازمان تبلیغاتی بمراتب بزرگتر وگستردهتر از دفتر وابسته مطبوعاتی نیاز دارند، تااین سازمان قادر باشد کهاحساس عمومی در ایران مبنی بر اینکه متفقین بالاخره از آلمـان شکست خواهند خورد و پیروزی نهائی از آن آلمان است را خنثی نماید. در ماههای اول سال ۱۹٤۲انگلیسیها اقدام به تأسیس «دفتر روابط عمومی» در سفارت انگلیس در تهران نمودند که در واقع ادارهای تابعوزارت اطلاعات دولت انگلستان بود. در طول سالهای جنگ دفترروابط عمومی سفارت انگلیس در تهران دست به یك سلسلهتبلیغات و انتشارات وسیع در ایران زد و روز بروز تیز بر وسعت تبلیغات خود میافزود. در آغاز سال۱۹٤۳ اولین روزنامهانگلیسی درایران بانام «اخبارروزانهتهران "Tehran Daily News"» توسط این دفتر منتشر شد.[۶۰] از طرف دفتر وابسته مطبوعاتی انگلیس در تهران نیز یك نشریه هفتگی بنام «تفسیر» منتشر میشد. قسمتی از مطالب این نشریهشاملاخباروتفسیرهایسیاسی بود و قسمت عمده آن ترجمه مقالاتی بود که از سویوزارت اطـلاعات انگلستان در رابطه بامسائل روز و بویژه با تاکید بر نقش و سهم امپراطوریبریتانیا درجنگ تهیه میگردید. این نشریه هفتگی مصور خوانندگان و طرفدارانی هم در ایران داشت و تیراژآن به یازده هزار نسخه میرسید و توسط سفارت انگلیس در تهران توزیع میشد و برای اکثر رجالو سیاستمداران واعضایدولتونمایندگان مجلسفرستاده میشد.[۶۱]

برای نسل جوان نیز نشریهای بنام «نونهالان» هر پانزده روز یکبار منتشر میشد.

۶۰ــ بولاد به ایدن، گزارش شماره ۱۲۷ مورخ ۲۰ مارس ۱۹٤٤،
E2135/189/35- .O.C. L/P&S/12/3472A.

۶۱ــ برای اطلاع بیشتر از فعالیتهای انتشاراتی و تبلیغاتی انگلیسیها در ایران رجوع کنید به اسناد مرکز اطلاعات خاور میانه تحت عنوان British Publicity in Persia در
The British Information Center,
Files Nos. P.M.E. 422/422/934 , P.M.E. 556/422/934- F.O. 935/56
P.M.E. 177/177/934 , P.H.E. 1676/177/934- F.O. 953/63.
P.M.E. 418/207/934 , P.M.E. 850/207/934- F.O. 953/64.

روزنامه نونهالان در اکتبر ۱۹۴۳پا بعرصه حیات گذارد این روزنامه باتیراژبیست هزار نسخه بزرگترین رقم تیراژ روزنامه درآن زمان را بخود اختصاص داده بود. روزنامه‌نونهالان باهمکاری وزارت‌فرهنگ بین شاگردان مدارس توزیع میشد و هیئت تحریریه‌ای‌مرکب‌از افراد ایرانی در تهیه مطالب این روزنامه به سردبیر آن کمك میکردند. دفتر روابط عمومی سفارت‌انگلیس همچنین برای بانوان ایران مجله ماهیانه‌ای بنام«عالم زنان»منتشر میکرد. این مجله در ژوئن ۱۹۴۳ با تیراژ چهار هزار نسخه شروع بانتشار نمود.[۶۲]

علاوه بر انتشار مجله و روزنامه، دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس یك واحد فیلم هم دایر نمود که به نمایش فیلم‌های خبری و تبلیغاتی انگلیسی اقدام میکرد. نمایش‌این‌فیلم ها یا از طریق کانالهای تجاری ایرانی مانند سینماها به نمایش درمی‌آمدند یا اینکه توسط اتومبیلهای سیار مخصوص نمایش‌فیلم دراستانها و شهرستانها بمعرض‌نمایش گذاشته میشدند. یك برنامه نیم‌ساعته رادیوئی نیز به زبان فارسی از سوی دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس در تهران ازرادیوایران‌پخش میشد. تبلیغات تصویری هم جای خود را داشت. تصاویر وپوسترهای تبلیغاتی که دفتر روابط عمومی تهیه کرده بود در «مرکز اطلاعات‌بریتانیا» در تهران و در قرائت‌خانه‌ها و کتابخانه‌های کنسولگریهای انگلستان در شهرستان‌های ایران بمعرض تماشا گذاشته میشد.[۶۳]

در سال های ۱۹۴٤ و ۱۹۴٥فعالیتهای دفتر روابط عمومی سفارت بریتانیا بمراتب گسترده‌تر و منظم‌ترگردید نشریه روزانه تهران که در بدو امر بصورت بولتن بود تبدیل به یك روزنامه چاپی گردید و یکبار در هفته نیز ضمیمه‌ای بهمراه داشت.دراواخر سال ۱۹۴٤ روزانه تقریباً چهار هزار نسخه از این روزنامه درتهران وشهرستانها بفروش میرسید. این روزنامه علاوه براینکه حاوی اطلاعات واخبار موثقی ازاوضاع‌جنگ بود بار قسمتی از تبلیغات انگلیسیها را نیز بدوش میکشید و مطالبی هم درباره فعالیتهای بنیادخیریه ایران و انگلیس و مرکز تدارکات خاورمیانه انتشار میداد.

در کنسولگریهای بریتانیاکه در نقاط مختلف ایران قرار داشتند نیز امر تبلیغات گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده بود. شعباتی از دفتر روابط عمومی درکنسولگریهاهم‌دایر شده بود که زیر نظر کنسول محل قرار داشت. کنسولگریها خود اقدام بهانتشاربولتن‌های خبری نموده وعلاوه برآن به ایجاد قرائت خانه‌هائی دراماکن عمومی مبادرت نمودندتانشریات خود را در اختیار خوانندگان قرار دهند. هرگونه تسهیلاتی در این قرائت خانه‌هادر اختیار خوانندگان ومراجعین قرار داشت، وحتی دستگاه های گیرنده رادیوئی دراختیار مردم‌بود تابتوانند به برنامه‌های رادیو بی.بی.سی.و یادیگر فرستنده‌های رادیوئی انگلیس گوش فرا دهند.

در سال ۱۹۴٤ دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس اقدام به ایجاد بخش ویژه‌ای‌نمود

۶۲ــ همانجا .

۶۳ــ گزارش‌ویژه وزارت امور خارجه انگلستان تحت عنوان "Policy Report" مورخ ۱۰ ژوئیه F.O. 921/172.

که وظیفه آن تبلیغ برای اتباع کشور های دیگر در ایران بود. یك قسمت از وظائف این بخش ویژه تدریس زبان انگلیسی به خارجیان مقیم ایران و همچنین به علاقمندان ایرانی بود. انجمن فرهنگی ایران و انگلیس هم سازمان خود را در ایران گسترش داده‌وبخصوص به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. درسال ۱۹۴۴ فقط در تهران ۶۵۰ نفردر انجمن فرهنگی ایران وانگلیس‌مشغول فراگرفتن زبان انگلیسی بودند وحدود چهار صدنفر دیگر نیز به فعالیتهای دیگر چون استماع سخنرانیها،تماشای فیلم ، بازدید از نمایشگاه‌ها ، شرکت در کنسرتهائی‌که از طرف انجمن ترتیب‌داده میشد وبالاخره شرکت‌درجلسات مباحثه‌و گفتگوی هفتگی مشغول بودند . پنج نفر از کارکنان رسمی وثابت سفارت انگلیس هم‌در دانشگاه‌و دبیرستانها وبانك ملی به تدریس زبان مشغول بودند. بیش از هفتصد نفر از ایرانیان نیز عصرها و یادراوقات غیر اداری توسط پرسنل انگلیسی سفارت یانظامیان نیروی‌هوائی سلطنتی بریتانیا که در ایران بودند به فراگیری زبان انگلیسی اشتغال داشتند.[۶۴]

در سال ۱۹۴۵ که بتدریج سرنوشت جنك در جبهه‌ها بنفع متفقین تعیین میشد از شدت تبلیغات انگلیسیها در ایران نیز کاسته میگردید و بخصوص تبلیغات درباره جنگ و عملیات جنگی متوقف گردید. دراواخر سال ۱۹۴۵ تبلیغات سیاسی انگلیس جهت‌دیگری یافت و فعالیتهای تبلیغاتی معطوف به جلب توجه ایرانیان به نحوه و طرز زندگی جامعه ومردم انگلیس‌گردید.در این نوع تبلیغات سعی انگلیسیها بر آن بود تا جنبه های مثبت جامعه انگلستان و طرز زندگی مردم آنرا برای مردم ایران روشن ساخته وآنهـا رابه شیوه زنـدگـی انگلیسیها جـلب نمایـد.

چنانچه در کیفیت و ماهیت تبلیغات انگلستان در ایران در طـول سالهای جنـگ دقت شود ملاحظه میگردد که تبلیغات انگلیسیها نه از جنبه تهاجمی‌برخوردار بودونه‌گمراه کننده بنظر میرسید. هیچگونه انتقاد و حمله مستقیم و غیر مستقیمی نسبت‌به هیچکدام از متفقین انگلیس در تبلیغات آنها وجود نداشت. سیاست تبلیغاتی انگلیس در ایران برپایـه اجتناب از هرگونه انتقادوحمله‌ای‌برعلیه اتحاد شوروی استوار بود. همانگونه که‌سیاست دولت انگلیس در سالهای جنگ،سیاست دوستی و برقراری روابط‌حسنه وهمکاری‌تام‌وتمام با شوروی بود، تبلیغات آنها نیز از همین رویه پیروی میکرد و گردانندگان دستگاه‌های تبلیغاتی انگلیس نیز سعی داشتند تا ایرانیها را تحت تأثیر اتحاد و یگانگی و هم آهنگی که‌دراردوی شوروی‌و انگلستان بوجود آمده بود قرار دهند. همین امر یکی ازاشتباهات بزرگ سیاسی دولت بریتانیا بود، چرا که مردم ایران بخوبی توجه داشتند که هیچگونـه اتفاق نظر و عمل وهدفی بین انگلستان وشوروی وجود ندارد وچنانچه مقتضیات نظامی جنگ‌این‌دودشمن‌دیرین را در کنار هم قرار داده ، دلیلی‌وجود ندارد که بعد از خاتمـه جنگ هم این سیاست ادامه یابد.این قسمت از هدف‌های تبلیغاتی انگلیس ، یعنی القاء دوستی

۶۴ـ همانجا

وهمکاری باشوروی نه تنها در ایرانیان مؤثر واقع نگردید بلکه ایـن سوءظن رانیز در مردم ایران تشدید کرد که ممکن است بریتانیا استقلال ، تمامیت ارضی و مصالح‌ومنافع‌ایران را وجه المصالحه منافع خود در مقابل شوروی گرداند.در همان حال که انگلیسی‌ها سعـی میکردند تا در تبلیغات خود از هم‌آهنگی‌و اتحادو‌حدت‌نظر وعقیده سیاسی بااتحاد شوروی دم بزنند، سیاست تبلیغاتی شوروی بخلاف آن تهاجمی بود. برای مردم ایران هم بدرستـی روشن بود که سیاست تبلیغاتی بریتانیا در ایران در مقابل سیاست تبلیغاتی تهاجمی شوروی حالت تدافعی داشت و نتیجه‌گیری مردم ایران از چنین وضعی این بود که بریتانیا در موقعیت ضعیفی قرار دارد و بنابر این نمیتوان به آن اعتماد و اطمینان داشت.

فصل پنجم

سیاست شوروی در ایران ۱۹۴۴ – ۱۹۴۱

سیاست شوروی در ایران ۱۹۴۴-۱۹۴۱

ارتش سرخ در ایران

هجوم ارتش شوروی در اوت ۱۹٤۱ بەایران که ظاهراً برای دست‌یافتن بەراه‌ارتباطی صورت گرفته بود ، نقطه پایان بر دوره متارکه مسلحی نهاد که بین‌ایران وشوروی از سال ۱۹۲۱، یعنی زمان خروج ارتش سرخ از گیلان، آغاز شده بود. ورود نیروهای سرخ به ایران نوید تازه‌ای از گسترش اراضی به شوروی میداد و ازهمان‌ابتدای ورودنیز روسها عملا نشان دادند که سیاستی بلند مدت را با هدفهای مشخصی در ایران دنبال خواهند کرد که سبب تغییرات عمیقی در زندگی سیاسی، اقتصادی واجتماعی ایالات تحت اشغال آنها خواهد گردید. نیروهای شوروی پس از ورود به ایران ودر راه پیشرفت‌بسوی مرکز در هر شهر و روستا پست‌های نظامی دایر کرده و سربازانی را در آن نقاط‌وحتی دهات دورافتاده و کوچك مستقر میکردند. پست های نظامی روسها در طول تمام راههای‌ایالات شمالی ایران نیز استقرار یافت و سربازان ارتش شوروی باین‌وسیله عبور و مرور کلیه مسافران را زیر نظر داشته و از همه مسافران بازرسی دقیق بعمل می‌آوردند تا مبادا مواد غذائی از شهرهای شمالی خارج و به نقاط دیگر منتقل شود.[1] باستثنای ایرانیان کس‌دیگری حتی سربازان وافراد انگلیسی و امریکائی که متفق شوروی بوده و برای کمك‌رسانی به آن کشور در ایران حضور داشتندنمیتوانستند بدون‌دردست داشتن‌اجازه‌نامه رسمی از روسها به نواحی شمالی مسافرت نمایند . اجازه‌نامه رسمی برای مسافرت اشخاص نیزپس‌ازبررسی دقیق سوابق متقاضیان از سوی مأمورین‌سرویس مخفی‌شوروی صادر میگردیدوپس ازصدور نیز هر روز احتمال و امکان ابطال آن وجود داشت و در صورت عدم ابطال نیزمیبایست هرماهه تجدید گردد.[2] باین ترتیب درطول مدت جنگ مرزهای بین دوکشور ایران و شوروی عملا از میان برداشته شده بود و تنها سربازان روسی در مرزی کەخود روسهاتعیین کرده بودند به نگهبانی اشتغال داشتند. گمرکات مرزهای شمالی نیز عملا از میان‌برداشته شده بود. کارکنان ایرانی گمرك از محل کار خود رانده‌شده واصولاامور گمرکی نیز صورت

1- United States, Office of Strategic Services, Research and Analysis Branch, "Soviet Government of Northern Iran". Confidential Report R&P No. 1038, 13 August 1943.

2- A.C. Millspaugh, *Americans in Persia,* P. 184; Lenczowski, *Russia and the West in Iran,* P. 194.

نمیگرفت. مرزهای شوروی در قسمت آذربایجان بروی مردم شوروی باز بود و عده کثیری از آنسوی مرز بدون انجام تشریفات گمرکی وارد ایران شدند که در میان آنها «عناصر نا مطلوب» بسیاری هم وجود داشت[۳].

مفهوم دیگر این اقدام روسها این بود که مرزهای رسمی بین دو کشور عملا روبه جنوب کشیده شده ودر طول جاده‌ای که شرق ایران را به غرب تبریز متصل میکرد متمرکز شده بود که همه ایالات شمالی غربی و شرقی ایران را در بر میگرفت. بنابراین گمرکهای ایران در مرزها نیز نمیتوانست عملا وجود داشته باشد و لذا کنترلی برآنچه که از شوروی به ایران وارد میشد یا از استانهای شمالی صادر میگردید نیز صورت نمیگرفت.

«برطبق گزارشهائیکه از کشاورزی استان سوم و گمرك استان سه و چهار رسیده و رونوشت هم به آن وزارت فرستاده شده است دامهائیکه ازطریق نیروی شوروی صادر میشود در غالب موارد بدون انجام آئین گمرکی بوده و مأمورین گمرك هم وسیله رسیدگی ندارند...»[٤]

نیروهای شوروی در نزدیکی شهرهای بزرگ مستقر بودند و این نیروها عمدتاً شامل سربازان بازگشته از جبهه‌های جنگ و یا سربازانی که بتازگی تحت تعلیم درآمده بودند میشدند. مقامات دولت شوروی سعی داشتند تا از تماس سربازان روسی با مردم ایران ممانعت بعمل آورند. این امر در نقاطی که روسها پستهای نظامی معتبر وبزرگی دائر کرده‌بودند تا حدی امکان پذیر بود ولی در روستاهای کوچك تماس بین سربازان روسی و مردم غیر قابل اجتناب بود. در هرجا و هرگاه که تماس بین سربازان سرخ ومردم ایران پیش‌میآمد رفتار سربازان شوروی بعنوان نیروی اشغالگر وحشتناك بود . در طـول اشغال کشور گزارشهای متعددی از شرارت وبدرفتاریهای سربازان روسی به دولت ایران میرسید. بعضی از این گزارشها حاکی از آن بود که سربازان روسی وسائل سازمانها و ادارات دولتی راهم بغارت برده و بدستبرد از منازل اشخاص دست زده‌اند:

«... از بدو ورود نیروی شوروی به ایران شکایات و گزارشهای متواتر از کلیه نقاط اشغال شده مبنی بر تقاضاهائیکه نیروی شوروی داشته یا تعدیاتی که بافراد قشون شوروی نسبت میدهند رسیده که کم وبیش خاطر مبارك مستحضراست. علاوه بر شکایات اهالی شهرها و قصبات از چپاول وغارت و تعدیاتی که یا در اثر ورود نیروی شوروی رخ داده و یا بالتبع از طرف اشخاص مفسده‌جو و اشرار حادث گردیده از بازرگانان وادارات دولتی نیز شکایات و گزارشاتی دائر بر اشغال و تصرف اماکن وادارات دولتی وبنگاه‌های خطوط ارتباطیه تلگراف

۳ـ نگاه کنید به یادداشت حسن تقی‌زاده وزیر مختار ایران در لندن تحت عنوان
"Some Facts Deserving the Attention of the British Government"
که در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹٤۲ برای ایدن وزیر خارجه انگلستان فرستاده. F.O.954/19A/per/43/3

٤ـ نخست‌وزیر به وزارت امور خارجه، این نامه تحت شماره ۱۰۱۶ ودر تاریخ ۲۸ر٤ر۱۳۲۱ ثبت دفتر محرمانه وزارت امور خارجه ایران گردیده است و در آرشیو وزارت خارجه موجود است.

وتلفن و راه آهن و غیره رسیده و میرسد»[۵]
بعضی از این گزارشها بطور وسیعی در خارج از ایران انتشار پیدا کرد. وزیر مختارانگلیس در تهران گزارش جامعی از رفتار سربازان روسیو بویژه کشتار ایرانیهابدست سربازان سرخ واهانت آنها نسبت به مراکز مقدس مذهبی تهیه و برای وزارت خارجه انگلستان ارسال داشت و توجه دولت خود را نسبت به اعمال و رفتار روسها در ایران جلب کرد.[۶]
بازداشت ایرانیان بدون هیچ دلیلی ومصادره و غصب دارائیهای خصوصی و اموال عمومی از جمله اقدامات عادی روسها در ایران بشمار میرفت. سربازان و افسران ارتش شوروی در ایران هیچ نوع برخورد رسمی و اداری با مأمورین کشوریدولت ایراننداشتند وحل و فصلامور ومسائل اداری بعهده کنسولگریهای شوروی در شهرستانها و سفارت شوروی در تهرانبود.سیاست اجتناب از برخورد با مامورین دولتیصرفاً بخاطر این بودکه روسها از تنفر ایرانیها نسبت به سربازان و خصوصا مقامات روسی که نسبتبه شکایات ایرانیها در مورد ضرب و جرح قرار دادن مردم و غصب اموالشان بی تفاوتی نشان داده وتوجهی نمیکردندآگاهبودند. مقاماتشوروی از تشکیل یك کمیسیون مختلط از نمایندگانشوروی و ایران برای رسیدگی به موارد اختلافهای حاصله خودداری کرده و اصولا منکر حق ایرانیان برای دریافت غرامتهای ناشی از رفتار و کردار نیروهای خود شدند.
نیروهای شورویدربدو هجوم خود به ایران پادگانهای نظامیارتش، ژاندارمـری و نیروهای پلیس را در مراکز استانها وشهرستانها خلع سلاح کـرده وبعد هم از تعداد نفرات آنها کاستند و زمانی هم که دولت ایران اقدام به فرستادن نیروهای انتظامی به آن مناطق مینمود از آن جلوگیری بعمل میآوردند . و در مواقعی که با مسائل امنیتی روبرو میشدند نیروهای اندك و خلع سلاح شده ایران را مسئول حفظ نظم وامنیت میدانستنـد. ظاهراً سیاست شوروی این بود که دولت ایران مسئول حفظ نظم و امنیت استوارتش سرخ فقط درمواقع لزوم و در تحت شرایط خاصی که ایجاب گردد اقدام بهبرقراری نظموامنیت خواهد نمود.[۷] در دسامبر ۱۹۴۲ وقتیکه بلوای نان در تهران پیش آمد سربازانروسیدر مشهد به خیابانها ریخته و به نگهبانی پرداختند تا از بروز شورش و بلوا جلوگیرینمایند. در یكمورد هم وقتی سربازان ایرانی بعلت بدرفتاری روسها دست به اعتصاب زدند سربازان سرخ بسرعتپست هاینگهبانی درشهر تبریزرااشغال کرده واعلام حکومت نظامی نمودند[۸]بااینکه

۵ـ گزارش وزارت امور خارجه به نخستوزیر ، شماره ۲۵۹۱ مورخ ۱۴ر۱۱ر۱۳۲۰، اداره دومسیاسی، آرشیو وزارت خارجه

۶ـ بولارد به ایدن ، گزارش محرمانه شماره ۱۶۰، مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۲ ، EE3655/3655034- I.O.R. L/P&S/12/3472A.

۷ـ یادداشت تقیزاده به ایدن پانویس شماره ۳ همین فصل ؛ یادداشت وزارتامور خارجه انگلستان مورخ ۸ اکتبر ۱۹۴۴، F.O. 799/18 و گزارش شماره۱۶۰ بولاردبه ایدنپانویس شماره ۶همینفصل

۸ ـ شرح کامل اعمال ورفتار روسها در مشهد و تبریز در یادداشت شماره D.B.D.8 مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۴۴ که بوسیله س.پ . اسکراین سرکنسول انگلیس در مشهد تهیه وبه وزارت خارجـه انگلستان ارسال گردیده و همچنین در گزارش مورخ ۶ اکتبر کوك Cook کنسول انگلیس در تبریز به تفصیل آمده است، برای یادداشت اسکراین رجوع کنید به E3243/92/34- F.O. 371/35137 و گزارش کوك در Enclosure 2, No. 42, F.O. 416/99.

روسها حفظ نظم و امنیت را از مسئولیتهای دولت ایران میدانستند ولی نه‌تنها هیچ‌کوششی برای تقویت ارتش و ژاندارمری بعمل نمی‌آوردند تا آنها قادربه انجام وظایف خود باشند بلکه بالعکس هرچه بیشتر در تضعیف نیروهای انتظامی میکوشیدند. ژاندارمری وپلیس‌غیر مسلح ایران‌که قادر به حفظ نظم و امنیت نبودند هرگاه از مقامات نظامی شوروی‌تقاضای کمك میکردند با امتناع آنها روبرو میشدند . گردانندگان‌سیاست شوروی‌درایران‌دراینگونه موارد به بهانه‌های گوناگون توسل جسته و از جمله سالوسانه اظهار میداشتند که هرگونه اقدامی از جانب آنها دخالت در امور داخلی ایران تلقی خواهد شد و دولت شوروی‌متعهد به عدم دخالت درامور داخلی ایران است. روسها زمانی نیروهای انتظامی ایران را مجدداًمسلح کردند که اولادر جبهه‌های جنگ با آلمان و ترکیه تحت فشار قرارگرفتند و ثانیاًمتوجه شدند که حمایت آنها از خود مختاری یااستقلال کردستان بصورت حادی درآمده‌وسررشته امور از دستشان خارج خواهد شد.[۹] با اینحال روسها هرگز اجازه‌ندادند تاارتش‌ایران‌نیروی کافی برای مقابله با جدائی طلبان کردستان‌ویا برقراری امنیت عمومی در آذربایجـــان به آن مناطق گسیل دارد و دولت ایران همواره موضوع ناکافی بودن نیروهای‌انتظامی ایران در آن مناطق را به دولت شوروی گوشزد مینمود.[۱۰]

با برشمردن جزئی از عملیات ارتش سرخ در نواحی شمالی‌کشور تا حدی روشن‌شد که روسها تاچه‌حد کنترل ایالات تحت اشغال خود را در دست داشتند و همین قدرت‌نمائی سربازان روسی در شمال و کنترل کامل آن نواحی سبب‌ازدیادنفوذ و قدرت کنسولها و سفیر شوروی در ایران میگردید و به آنان نیز فرصت داده میشد تا از طریق کانالهای‌سیاسی سیاست دولت‌خودرابنحو احسن مجری دارند. ایرانیان هم از این واقعیت آگاهی‌داشته‌و میدانستند که در پشت تمامی فشار های سیاسی‌که توسط مقامات دولت شوروی ،کنسولها و سفارت شوروی اعمال میشوند نیروی نظامی ارتش سرخ قرار دارد. دولت شوروی از اشغال ایالات شمالی ایران بهره‌برداری خوبی در جهت توسعه کنسولگریهای خوددر ایران نمود. کمی پس از اشغال ایالات شمالی دولت شوروی رسماً از دولت‌ایران خواست‌تاکنسولگریهای شوروی در تبریز ، مشهد، رشت، شیراز ، اهواز، اصفهان، کرمان، کرمانشاه، بندرعباس‌و خرمشهر دایر گردند . تا قبل ا زاشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ شوروی تنها یك‌کنسولگری در بندر پهلوی وایران نیز تنها یك کنسولگری در باکو داشت دولت ایران با تقاضای‌تأسیس کنسولگریهای شوروی در تبریز و مشهد مشروط به تأسیس کنسولگریهای ایران‌در تفلیس و اشك‌آباد موافقت‌کرد. دولت شوروی با تأسیس کنسولگریهای ایرانی موافقت اصولی‌بعمل آورد ولی زمان تأسیس آنرا خاتمه جنگ تعیین نمود و خود نیز راساً اقدام به‌گشودن کنسولگری‌های خود در تبریز و مشهد نمود و سپس نیز کنسولگریهائی درنقاط جنوبی‌کشور

9- General Hassan Arfa. *The Kurds: An Historical and Political Study*, (London: Oxford University Press, 1966), PP. 71-73.

۱۰ــ علی سهیلی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران به مولوتف وزیر خارجه اتحاد شوروی؛ تلگراف شماره ۵۷۳ مورخ ٤ ژانویه ۱۹٤۲ ، سند شماره ۱۹٤۲ر۸٤۳ اداره دوم سیاسی ، آرشیووزارت امور خارجه .

دایر نمود. در پایان سال ۱۹۴۱ کنسولگریهای شوروی در کرمانشاه، اهواز واصفهان تأسیس ومشغول کارشده بودنــد.[۱۱]

سیاست اقتصادی شوروی در ایران

معمولا بیشتر فشارهائیکه از سوی شوروی به دولت ایران وارد میآمد دارای ماهیت اقتصادی بودند . البته روسها قادر به اعمال هرگونه فشار سیاسی ونظامی بودنــد و بطور طبیعی‌عامل اجرائی سیاست آنها نیز سفارت شوروی در تهران وکنسولگریهای آن دولت در شهرستانها بودند. درهنگام هجوم ارتش‌سرخ به ایران‌روسها مقادیر زیادی سلاح‌ومهمات ارتش ایران را غصب ومصادره کردند و حتی قصد داشتند ماشین آلات کارخانجات‌مهمات سازی ایران رانیز مصادره و به شوروی حمل نمایند. دولت ایران برای جلوگیری از این امرو کسب رضایت روسها ناگزیر به عقد معاهده‌ای با دولت شوروی شد. بموجب این معاهده که در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۴۳ بامضاء رسید کارخانه‌های اسلحه‌سازی ایران زیر نظر وبا مشاورت متخصصین فنی شوروی اقدام به تولید سفارشات ارتش سرخ نمود و دولت ایران متعهد شده بود تا ۸۰٪ تولیدات کارخانه‌های مهمات سازی را نیز دراختیار شوروی قرار دهد. کلیه مخارج و هزینه‌های تولید این کارخانجات در طول مدت قرار داد بعهده دولت ایران بود و تعیین‌قیمت‌محصولات آنها که دولت شوروی متعهد بــه پرداخت آن بود به آینده موکول گردید. علاوه بر این بموجب قرارداد مقرر شده بودکه چنانچه هرگاه کاهشی در تولیدات این کارخانه‌ها پیش‌آید دولت شوروی مجاز باشد تا از وجود کارشناسان‌و متخصصین فنی خود در کلیه عملیاتی که با مواد خام و اولیه بستگی دارد استفاده‌نماید. دلیل این شرط غیر معمول نیز افزایش کارائی کارخانه‌ها و تضمین تهیه و حمل احتیاجات دولت شوروی قلمداد شده بود ولی این خطرهم بخوبی احساس میشدکه دولت شوروی‌قصد گسترش کنترل خود برارکان اقتصادی کشور ایران را دارد. در حقیقت روسها یك سیاست اقتصاد دفاعی پیش گرفته و میخواستند تا ازدست اندازی انگلیسی‌هــا به منابع موادا‌ولیه ومعادن ایران جلوگیری بعمل آورند و مانع ازآن شوند تا مرکز تدارکات خاورمیانه که توسط امریکا اداره میشد نیز به این منابع دست یابد.[۱۲]

در ۲۷ اسفند ۱۳۲۱ قرارداد دیگری درباره امور تجاری و مالی بین دولتیــن ایران و شوروی منعقدگردید که از نظرتحمیل خواسته های شوروی به ایــران بسیارشبیه قرارداد پیش گفته بود. ماهیت این قرارداد را میتوان از نامه‌ایکه دکتر میلیسپو رئیس‌مالیه ایران به‌دریفوس وزیر مختار امریکا در تهران نوشته دریافت. میلیسپو می‌نویسدکه سیاست شوروی برآن است‌تاایران را وادار به پرداخت کمکهای وام و اجاره خود که ازامریکا

۱۱ـ عبدالرضا هوشنگ مهدوی تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیر کبیر ، تهران، ۱۳۴۹، صفحات ۲۵۶ـ۲۵۵. همچنین رجوع کنید به گزارش شماره ۱۶۰ بولارد به ایــدن پانویس شماره ۶ همین فصل.

12- Soviet-Iranian Munition Agreement Signed 23 January 1943, Translation on File 1520, I.O.R. L/WS/1.

دریافت میدارد به اتحاد شوروی نماید و در واقع از نظر مالی دولت شوروی را تغذیه کند.[۱۳]

بموجب این قرارداد دولت ایران متعهد بـه تخصیص اعتباری بمبلغ ۸۳ ملیون ریال (۲٫۲۱۶۰۰۰ دلار) برای تأمین مخارج ارتش شوروی در ایران بود. دولت شوروی نیز متعهد شده بود تا جهت باز پرداخت مبلغ فوق معادل آن کالای تـجاری در اختیار دولت ایران قرار دهد. روسها بعنوان تعهدات خود کالای تجاری را وارد ایران کرده ولی آنرا به دولت ایران تحویل نمیدادند بلکه در بازار آزاد به تجار وبازرگانان ایرانی فروختـه وریالهای دریافت شده از فروش این کالاها را نیز بخود اختصاص میدادند[۱۴] بااین کار نه تنها در جهت تسویه اعتبار مزبور اقدامی نمیکردند بلکه با فروش آنها در بازار آزاد دولت ایران را از دریافت حقوق گمرکی و مالیات براجناس وارد شده به کشور محروم میکردند. شوروی ها از این اقدام خود بهره‌برداری تبلیغاتی هم میکردند باین معنی که کالاهای نایاب و مورد احتیاج روزمره مردم را مانند شکر به تجار ایرانی میفروختند و این عمل خود را نیز اقدامی خیرخواهانه و انسان دوستانه توصیف میکردند و در نتیجـه احساسات ایرانیهارا برله خود برمیانگیختند. عده‌ای از ایرانیان نیز که از حقیقت امر اطلاع نداشتند تصور میکردند که این تنها دولت شوروی است که در بحبوحه جنگ وسختی و قحطوغلا بکمك ومساعدت آنان شتافته است.[۱۵] بی‌تردید روسها با این کار خود دوستان و حامیان فراوانی برای خود دست و پا کردند.

بطور کلی اشغال نواحی شمالی ایران توسط ارتش شوروی از نقطه نظر اقتصادی مصیبت‌بار بود. علیرغم این حقیقت که دولت شوروی اقدام به صدور مقداری گندم، شکر و دیگر مواد غذائی به ایران کرده بود، سیاست اقتصادی شوروی در ایران در طی جنگ جز استثمار و بهره‌برداری از منابع ایران هدف دیگری نداشت. در پائیز سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱) دولت شوروی قرار دادی با ایران منعقد کرد که بموجب آن دولت ایران متعهد شد که برای برآوردن نیازهای شوروی سالیانه ۷۰۰۰ تن گندم و ۱۵۰۰۰ تن جو و ۳۰٫۰۰۰ تن برنج به دولت شوروی تحویل دهد. باید توجه داشت که گندم و جو بمقدار زیادی در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی کشت و تولید می‌شد. این استانها نیز تحت اشغال ارتش شوروی بودند. وقتی در زمستان همان سال اجرای مفاد قرارداد یعنی تحویـل گندم وجو و برنج بشوروی بد تأخیر افتاد مقامات شوروی دولت ایران را بسختی تحت فشار قرارداده و خواستار اجرای مفاد قرارداد شدند. از جمله رکس ویویان از همکاران دکترمیلیسپو ومسئول بخش تهیه

۱۳ـ نامه میلیسپو به دریفوس وزیر مختار امریکا در تهران مورخ ٦ اوت ۱۹۴۳ . رونوشت ایـن نامه ضمیمه نامه شماره (٤٤٫٢٫٩٧٥) ۳۹۵ مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹٤٤ بولارد به ایدن است
F.O. 921/172.

۱٤ـ بولارد به ایدن ، گزارش شماره ۱۷۰ مورخ ۳ مه ۱۹۴۳،
E2939/82/34- F.O. 371/35098.

۱۵ـ یادداشت U.K.C.C. تحت عنوان «سیاست تبلیغاتی در ایران»، B.T. 11/2235.

مواد بشدت تحت فشار قرار گرفت تانسبت به تهیه غلات مورد نظر اقدام نماید[۱۶] کمبود غله‌درهمه‌جای ایران محسوس بود و علت هم این‌بود که روسها ازحمل مازاد غله‌آذربایجان که حاصلخیزترین منطقه ایران برای تهیه غلات بود و استانهای شمالی و خراسان به نقاط دیگر کشور جلوگیری میکردند و مدعی بودندکه اصولا در پنج استان شمال‌کشورکه‌تحت اشغال خود داشتند مازاد غله وجود ندارد[۱۷].درنتیجه‌کمبود گندم کیفیت نان روزبروز بدتر میشد واین وضع حتی‌تاچندماه پس‌از آغاز سال۱۹۴۳ هم‌ادامه داشت. دولتهای امریکا و انگلستان برای رفع‌کمبود گندم وعده تحویل ۲۵۰۰۰ تن گندم را درسال ۱۹۴۲ به ایران دادند ودر اوائل سال ۱۹۴۳ به وعده خود عمل کرده و گندم وعده داده شده راتحویل‌دولت ایران دادند که تا حدی موجب برطرف شدن بحران نان گردید[۱۸]. دولت شوروی‌نیزبرای مقابله با این‌اقدام امریکا وانگلستان و صرفاً بجهت بهره‌برداری تبلیغاتی به دولت‌ایران وعده تحویل ۲۵۰۰۰ تن گندم رادادر حالیکه تمامی گندم استانهای شمالی را جمع‌آوری کرده وبه‌شوروی حمل میکرد. دولت ایران پیشنهاد کردکه بجای حمل ۲۵۰۰۰ تن گندم از شوروی به‌ایران‌و تحویل آن به دولت، دولت شوروی همین مقدار را از گندمی کـه موجب قرار داد باید به شوروی تحویل گردد کسر نمایند، ولی روسها که خـواهان بهره برداری تبلیغاتی وایجاد سروصدا درباره کمك خود به ایران بودند بـا ایـن پیشنـهاد مخالفت کردند و درپاسخ پیشنهاد ایران یادآور شدندکه تمام این ۲۵۰۰۰ تن‌گندم‌که‌برای مردم فقیر تهران در نظر گرفته شده باید از روسیه به‌ایران حمل‌شود.سفیر شوروی درتهران حتی یکبار اعلام کردکه دولت متبوع وی دیگر احتیاجی به گندم ندازدولی‌دولت‌شوروی عملا به دریافت ۵۰۰۰ تن گندم ۱۵۰۰۰ تن جو سالیانه طبق قرارداد ادامه دادند[۱۹]. روسها بمنظور تبلیغات اصرار داشتند که‌گندم اهدائی آنها بایداز روسیه حمل‌شود و ازکسرکردن گندمی که از آذربایجان می‌بردند امتناع کردند. روسها گندمهای اهدائی خود به مردم فقیر تهران را در کامیون های‌متعددکه‌باپلاکارد های مخصوص و پرچم شوروی تزئین شده و سربازان مسلح شوروی روی آنها سوار بودند وارد ایران کرده و قبل از تحویل‌به سیلو این کامیونها را در تمام خیابانهای تهران بگردش در آوردند تا همه مردم فقیر تهران ببینند که دولت شوروی‌چه‌لطف بزرگی در حق آنها کرده است .

۱۶ــ بولارد به ایدن ، گزارشهای شماره ۱۲۷ و ۷۳ مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۴و ۹ مارس ۱۹۴۵
I.O.R.- L/P&S/12/3472A.
Millspaugh, *Americans in Persia*, P. 109.

۱۷ــ بولارد به ایدن، گزارش شماره G. 544/11/43 مورخ ۳ مه ۱۹۴۴ ، F.O. 248/1421،
اکونومیست ، ۸ اوت ۱۹۴۲ صفحات ۱۸۰ ــ ۱۷۹ و ۱۹ دسامبر ۱۹۴۲ صفحه ۷۶۰.

۱۸ــ نگاه کنید به موافقت‌نامه مواد غذائی که در تاریخ ٤ دسامبر ۱۹۴۲ بین ایران، انگلستان و امریکا به امضاء رسید . یك نسخه از این قرارداد در E7106/144/34- F.O. 371/31424.
همچنین به تلگراف شماره ۱۵۳۱ مورخ ٤ دسامبر ۱۹۴۲ بولارد به ایدن در همان پرونده .

۱۹ــ بولارد به ایدن، گزارش شماره ۱۲۷ مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۴، I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

روسها تمام راه آهن و راههای شمال کشوردر استانهای پنجگانه شمال را مورداستفاده تام وتمام خود قرارداده بودند ولی نگهداری و تعمیرات راه‌آهن و راهها همچنان بعهده دولت ایران بود و تنها حق عبور ناچیزی به دولت ایران می‌پرداختندکه آنرا هم بعدها قطع کرده و به بهره‌برداری کامل از خطوط وراهها پرداختند. دولت ایران ازطریق سفیر خود در مسکو در این‌باره به دولت شوروی تذکر میدهد لاکن روسها با خونسردی‌تمام قضایا را منکر شده و اظهار بی‌اطلاعی مینمایند. وزارت راه از طریق وزارت خارجه‌حقیقت امر را برای سفیر ایران در مسکو بدینسان روشن میسازد.

> وزارت امور خارجه ـ متمنی‌است تلگراف زیر را در جواب قسمتی از تلگراف شماره ۱۱۳ جناب آقای آهی که مربوط به راه‌آهن استان۳و٤ است مخابره فرمائید: «اظهار بی اطلاعی دولت شوروی در خصوص راه آهن‌شمال غرب اسباب تعجب است. از شهریور گنشته کلیه راه آهن استان ۳و٤ با متعلقات توسط نیروی شوروی تصرف شده وخودشان عمل میکنند. باروسافر قبول نموده‌کرایه طبق تعرفه ایران دریافت میدارند حتی از محمولات دولتی و مأمورین ناحیه راه آهن هم مانند سایرین کرایه میگیرند متمنی‌استاقدام جدی‌بفرمائید دوباره تحویل ما نمایند البته همانطور که در خطوط دیگر به محمولات آنها کمك میشود در این خط نیز رفع احتیاجات را خواهیم‌نمود ـ وزیر راه»[20]

علاوه بر راهها و راه آهن دولت شوروی تمام بنادر شمال را با تمام متعلقات آن‌در اختیار خود گرفته بود وهمانطور که درنامه وزیر راه ایران آمده مامورین شوروی برای حمل و نقل کارکنان راه آهن ازآنها کرایه دریافت میداشتند. زمانی هم‌که چهاردستگاه جرثقیل برای تخلیه و بارگیری اجناس خودشان در اختیار راه آهن گذاردند از بنگاه راه آهن ایران مطالبه کرایه نمودند[21]

این اقدام دولت شوروی تنهاراهها ، بنادر و وسائل حمل و نقل دولتی را در بر نمیگرفت بلکه شامل وسائل حمل و نقل موسسات خصوصی و ملی نیز میگردید. هجوم متفقین به ایران سبب از هم پاشیدگی سیستم حمل و نقل زمینی ایران که بوسیله کامیون صورت میگرفت گردید. تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ چهار هزار دستگاه کامیون برای رفع حوائج ایران موجود بود که در شهریور ۱۳۲۰ششصد دستگاه کامیون رامامورین شوروی برای احتیاجات خود مصادره کردند[22] اتحادیه بازرگانی انگلیس U.K.C.C.

۲۰ـ وزارت راه به وزارت امور خارجه ، نامه مورخ ۱۳۲۱/۷/۲۸ ، ورود به دفتر محرمانه اداره دوم سیاسی ، شماره ۱۸۸۱ آرشیو وزارت امور خارجه ،

۲۱ـ از گزارش عبدالحسین هژیر وزیر راه ایران که در لندن تسلیم ایدن وزیر امور خارجه انگلستان گردید نسخه فارسی این گزارش در آرشیو وزارت امور خارجه ایران موجود است.

۲۲ـ همانجا

هم برای حمل و نقل مواد و مهمات از جنوب به شمال ایران متجاوز از دوهزار دستگاه از کامیونهای ایران را تصاحب کرد و بقیه هم بعلت کمبود لاستیك از کار افتادند. متفقین برای رفع حوائج خود در صدد تنظیم امور حمل و نقل و تهیه لاستیك برآمدند و برای اینکه کامیونها بطور مرتب مورد استفاده قرار گرفته ولاستیکهاهم بطور صحیح بمصرف برسند به ایجاد یك سازمان حمل و نقل مبادرت کردند. ریاست این سازمان حمل و نقل بعهده یکنفر ایرانی و اعضای آن عبارت بودند ازنمایندگانی ازسفارت‌انگلستان وشوروی ونماینده برنامه وام واجاره امریکا در ایران و نماینده‌ای دیگر از مرکزتدارکات خاور میانه M.E.S.C. روسها برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌و بخاطر رهائی از چنگ مقررات و موازین کشور ایران از فرستادن نماینده به سازمان‌حمل و نقل متفقین سرباز زدند[۲۳] و خود راساً اقدام به ایجاد تشکیلاتی بنام سازمان حمل‌ونقل ایران و شوروی نمودند. این سازمان کاملا وابسته به دولت شوروی بود و وظیفه آن حمل‌ونقل غیر مجاز و بدون پروانه کالای تجاری از محدوده مناطق اشغالی روسها در شمال‌به شوروی بود. روسها بوسیله همین سازمان اقدام به دایر کردن خطوط هوائی تجاری‌کرده‌وبدون کسب اجازه از دولت ایران وبدون درنظر گرفتن حقوق مربوطه هواپیماهای تجاری خود را در خطوط داخلی ایران پرواز میدادند.[۲۴]

سیاست اقتصادی شوروی آن بود که ضمن تهیه مواد و کالا های مورد نیاز خود از ایرأن به گسترش تجارت خود نیز کمك کرده‌و در عین حال از هرگونه نظارت‌وکنترل سازمانهای بین‌المللی چون مرکز تدارکات خاور میانه و اتحادیه بازرگانی انگلستان وحتی نظارت وکنترل دولت ایران بر کنار بمانند . شیوه و طرز عمل روسها کاملا مغایر با حقوق وموازین کشور ایران بود. آنها سعی داشتند تا مایحتاج و کالاهای مورد نیاز ایـران را مستقیماً وبدون دخالت دولت ایران به تجار ایرانی فروخته و ضمن فرار از پرداختهای گمرکی و مالیاتی ، ریال بیشتری بدست آورند. احیاناً اگر کالائی را بەدولت ایران میفروختند در ازای‌آن تقاضای وجه نقد مینمودند ولی برای پرداخت بهای کالائی که از دولت ایران خریده بودند از پرداخت نقدی خود داری نموده و عجله‌ای هم برای‌پرداخت خریدهای خود نشان نمیدادند. قیمت کالائی را هم که به دولت ایران ویا بخصوص‌به تجار میفروختند بنحوی بود که سبب ایجاد تورم میشد . در بدو هجوم به ایران نیز تمامی کالا واجناس دولتی و آنچه را که متعلق به بازرگانان ایرانی بوده و در انبارهای گمرکات شمال و یا در بنادر ایران موجود بود مصادره کرده و تمام آنها را بدون پرداخت هیچگونه غرامتی به روسیه ارسال داشتند [۲۵]

مختصر اینکه سیاست اقتصادی شوروی در ایران در طول جنگ همچون نفوذ سیاسی آنها در هر جهت و از هر حیث مغایر با همه اصول و قواعد روابط بین‌الملل و مخالف

۲۳ـ یادداشت U.K.C.C. پانویس شماره ۱۵ همین فصل.

۲۴ـ «گزارشی درباره روابط و فعالیتهای روسها در ایران از سپتامبر ۱۹۴۱» تهیه شده در وزارت جنگ انگلستان ، مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۴، E4386/94/34. F.O. 371/40172.

۲۵ـ گزارش شماره ۲۵۹۱ مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ وزارت امور خارجه به نخست وزیر ، سند محرمانه شماره ۱۳۲۰ر۵۳۰۵ اداره دوم سیاسی ، آرشیو وزارت امور خارجه ایران .

حقوق و استقلال‌وحق حاکمیت ایران بود. ایران بطور کلی وایالات شمالی‌بالاخص صدمات و لطمات فراوانی را از روسها تحمل کرده و توان اقتصادی ومالی خود را از دست دادند.

فشارهای سیاسی شوروی به ایران

روسها از هر طریقی سعی داشتند تا با وارد آوردن انواع فشار ها به ایران‌نفوذ خود را گسترش داده و راه‌رابرای نیل به مقاصد نهائی خود هموار سازند. مأمورین‌شوروی در ایران اعم از مامورین سیاسی و نظامی برای برآوردن خواسته‌های مشروع‌ودربسیاری موارد خواسته های غیر قانونی و خلاف خود دولت ایران ونمایندگان‌دولت درایالات‌و شهرستانها را مانند استانداران و فرمانداران و رؤسای سازمانهای کشوری و لشگری تحت فشار و مضیقه قرار میدادند. بویژه در شهرستانها و مرکز ایالات تحت اشغال خود روسها طالب آن بودند تا نمایندگانی از طرف دولت مرکزی انتخاب وفرستاده شوند که بسهولت اوامر و خواسته‌های آنها را اجرا نماید و چنانچه مأمور دولتی زیر بار نمیرفت روسها خواهان برکناری او میشدند و بهر دسیسه‌ای دست میزدند تا آن مأمور را تعویض نمایند. این امر برای اعضای دولت مرکزی هم تعمیم پیدا میکرد و بهنگام تغییر کابینه و تعیین دولت جدید می‌بایست حتماً نظر دولت شوروی محترم شمرده شود. در بحران‌نان در سال ۱۹۴۳ روسها که مقامات دولتی ایران را در آذربایجان اداره میکردند. تصمیم گرفتندکه رکس ویویان مأمور رسمی دولت ایران را که اصرار داشت گندم آذربایجان باید بمصرف مردم ایران برسد و به روسیه فرستاده نشود از آنجا بیرون کنند[26]. آنها قبلا هم دولت‌را تحت فشار قرار داده بودند تا استاندار آذربایجان را بتهران فراخواندو شخص دیگری‌راکه انعطاف داشته وخواسته‌های روسهارا برآورده کند به آذربایجان اعزام دارد وموفق‌بهانجام این‌خواسته خود نیز شدند[27]. رفتار و کردار وخواسته‌ها واغراض‌روسها در ایران بنحوی بود که میتوان آنرابه‌سیاست مشخص‌وشناخته‌شده‌دولت شوروی در جهت تضعیف حکومت مرکزی و تدارك زمینه لازم برای دخالت در امور کشور توجیه کرد که نهایتاً در شرائط و زمان مناسب بتواند بهدف‌های از پیش تعیین شده خودبرسد. روسها قدرت حکومت مرکزی را در ایالات شمالی‌بکلی خنثی کرده بودند. مردم هم از فرصت استفاده کرده از پرداخت مالیاتها سرباز میزدند و درنتیجه کاهش شدیدی در درآمد دولت حاصل‌شد که خود مانع برطرف کردن بحرانهای اقتصادی میگردید.

مداخله مقامات وعمال روسی در همه شئون مملکتی از یك سو و انتشار و تبلیغ افکار و عقاید کمونیستی خطری بود که حاکمیت و استقلال ایران را مورد تهدید جدی قرار میداد بویژه آنکه تبلیغ عقاید و افکار کمونیستی در منطقه‌ای صورت میگرفت که محیط مناسبی برای رشد ایده‌های جدائی طلبی بشمار میرفت. از این رو کشور ایران‌عمیقاً

26- Millspaugh, *Americans in Persia*, P. 186.

۲۷- ماخذ پانویس شماره یك همین فصل

مورد این تهدید قرار گرفته بودکه پیوند مردم آذربایجان وکردستان با دولت مرکـزی گسیخته شده و بر اثر توطئه روسها آذربایجان دستخوش حوادث ناگواری گردد.[۲۸]

ماهیت جنبش‌های جدائی طلبی در آذربایجان همه مأخوذ از یك سرچشمه واصل بود یعنی تحریك‌و حمایت روسها، حتی اگرکه روسها ظاهراً حمایت خود را از آن جنبش هااظهار واعلام نکرده بودند. بنابراین ، این نظریه کـه هیچ جنبش خود مختاری در آذربایجان بدون عامل و محرك روسی صورت نمیگیرد درست‌تر از ادعای روسها است‌که فوران خود جوش احساسات دموکراتیك را در آذربایجان بعنوان‌منشاء این جنبش‌هاقلمداد میکنند ولی حقیقت امر اینست که روسها در میان آذربایجانیان عصیان بیشتری را نسبت به فشاریکه از جانب حکومت مرکزی ایران برآنها وارد شده می‌یافتند و ازنارضائی‌مردم آذربایجان ازحکومت مرکزی سوء استفاده میکردند، بدین معنی که سیاست خود را در نواحی آذربایجان و کردستان مبتنی بر تحریك مردم در جهت گسستن از حکومت‌مرکزی وایجاد جنبش های خود مختاری و جدائی طلبی کرده بودند. در ابتدای امر روسها به تحریك کردها پرداخته وحتی بعضی ازرهبران‌کرد را برای مشاهده شکوه و جلال‌حکومت کمونیستی و دادن تعلیمات لازم به آنها به باکو دعوت کردند. مقامات رسمی دولت ایران معتقد بودندکه این رهبران کرد،در باکو برای اقدام به تبلیغات کمونیستی و اشاعه افکار کمونیسم در ایران تحت تعلیم قرار گرفته‌اند[۲۹] و سپس آنها را روانه ایران نموده و آنها نیز به تظاهرات علنی بنفع سیستم کمونیستی همراه با تمایلات جدائی طلبی دست میزنند.

روسها همچنین آسوریها و کردهای مقیم رضائیه رابرانگیختند .آسوریهاگروه‌کوچکی بودند که از ۱۵۰۰۰ نفر تجاوز نمیکردند و میتوان گفت کهدر آنزمان از هر گروه ملی دیگری کوچك تربودند، معهذا آسوریها احساسات وآرزوی ملی خود را که تجدیدعظمت امپراطوری آشور بانیپال بود کتمان نمیکردند. در نتیجه تحریك این گروه ایرانـی‌توسط روسها آسوریان نیزسربشورش برداشتند و با تشکیل یك «کمیته‌رهائی بخش» مأمورین و گماشتگان دولت مرکزی را تهدید کرده و امیدوار بودند که‌بر اثراین تهدیدها مأمورین دولت پست های خود را ترك‌کرده و از رضائیه خارج شوند تا آنها امور استان را خود بعهده گیرند.درباکو مقامات نظامی شوروی به مأمورین دولت ایران که‌به زبان فارسی تکلم میکردند اخطار کردند تا پست های خود را ترك‌کنند تا افرادی که به ترکی تکلم مینمایند جای آنها را بگیرند. وسرانجام نیز فشار کردهای رضائیه‌وتوطئه چینی حامیان روسی آنها استاندار و تعدادی از ماموران دولت در آذربایجان غربی را وادار به ترك آن ایالت نمود. کردها کمیته‌ای برای اداره امور شهر رضائیه تشکیل دادند که چند نفری از روسها نیز در آن کمیته عضویت‌داشتند وهدف آن گسترش فکر جدائی طلبی بود.

حمایت شوروی از کردهای ایران و تحریك‌آنها حکومت ترکیه را که خود چند

۲۸ ــ یادداشت تقی‌زاده وزیرمختارایران درلندن‌به‌ایدن مورخ ۲۱ژانویه۱۹٤۲ ، پانویس‌شماره۳همین‌فصل

29- The Military Governorship of Tehran, *Evolution of Communism in Iran From Shahrivar* 1320 *to Farvardin* 1339, (Tehran: Kayhan Press, 1959), P. 11

سال قبل از آن با کردهای ترکیه به زدوخورد پرداخته بود سخت نگران کرد. دولت ترکیه حمایت و تحریک کردهای ایرانی توسط شوروی را اغوای کردهای ترکیه و تهدیدی مستقیم علیه خود تلقی میکرد و نسبت به وقایعی که در آذربایجان ایران میگذشت بانگرانی وسوءظن مینگریست[۳۰] دولت ترکیه بر این عقیده بود که دولت شوروی با جلوگیری کردن از فرستادن نیروهای نظامی ایران برای استقرار نظم به کردستان ودعوت رهبران کرد ایران به باکو بطور مثبت از کردها حمایت نموده ومقاصد شومی را درایران دنبال میکند[۳۱] البته روسها بعداً تا اندازه‌ای از شدت تحریکات خود درکردستان و حمایت خود ازکردها کاستند و شاید این امر باین دلیل صورت گرفت که مقامات دولت شوروی احساس نمودند که برای مقابله باترکیه احتیاجی به کمك کردها ندارند ومهمتر اینکه روسها متوجه شدند که شقاوت وبیرحمی کردها در رضائیه در بهار سال ۱۹۴۲ مستقیماً بر علیه ترکهای شیعه مذهب صورت گرفته ، یعنی همان کسانی که باید هسته اصلی مقاومت وهرجنبشی را بر علیه حکومت مرکزی تهران تشکیل دهند. پس از این نتیجه گیری بود که دولت شوروی سعی کرد تا درسیاست تحریك کردها تعدیلی بعمل آورد و سعی نماید تا کرد های شورشی خودمختاری طلب را به همکاری باشورشیان آذربایجان وادار نماید.

جنبه دیگر دیپلماسی شوروی در ایران در جهت نفوذدر ارکان سیاسی نظامی ایران را میتوان از پیشنهاد شخص استالین به شاه دریافت.در زمان تشکیل کنفرانس تهران دردسامبر ۱۹۴۳ که استالین برای شرکت در آن کنفرانس به تهران آمده بود ملاقاتی با محمدرضا شاه پهلوی بعمل آورد . در طی همین ملاقات استالین بهشاه پیشنهاد کرد که دولت شوروی ۳۵ تانك روسی و۳۰ هواپیمای نظامی در اختیار ارتش ایران قرار دهد.[۳۲] البته هواپیماهای جنگنده و بمب افکنی که استالین پیشنهاد دادن آنها را به ارتش ایران کرده بود بهیچوجه مورد نیاز ایران نبود و تانکهای روسی نیز بعلت سنگینی و وزن بسیارزیاد برای راههاو خصوصا پلهای ایران مناسب نبودند ولی بمصداق مثل معروف که دندان اسب پیشکشی را نمی‌شمارند شاه این پیشنهاد استالین را پذیرفت. البته جای تعجب نبود که پس از قبول پیشنهاد مزبور ، شاه وزیر کشور و وزیر جنگ ایران را که معروف به داشتن عقاید و نظریات ضد روسی بودند و به روسها روی خوشی نشان نمیدادند از کار برکنار نمود. نفوذ سیاسی روسها در ایران با انتخاب حاجیعلی رزم‌آرا بعنوان وزیر جنگ روبه افزایش گذاشت. معروف بود که رزم آرا متمایل به شوروی و حامی سیاست آن کشور است. رزم‌آرا در ضمن بشدت با حضور مستشاران نظامی امریکا در ارتش ایران مخالف بود. روسها هم میخواستند تا از وجود رزم‌آرا در راس ارتش ایران از نفوذامریکا و انگلستان در ایران وخصوصاً در ارتش بکاهند. استالین در ملاقات باشاه ایران به شاه نصیحت کرد که سعی نماید تاخود

۳۰ــ مولوتف درنامه مورخ ۲ آوریل ۱۹۴۲ خود به سهیلی وزیر خارجه ایران بطور غیر مستقیم به این مطلب اشاره کرده است رجوع کنید به سند شماره ۱۳۲۲ر۱۴ آرشیو وزارت امورخارجه.

31- Paiforce, Head of the Center to War Office, Letter No CICI/T.P./2/21, 27 February 1944, F.O. 921/172.

۳۲ ــ ژنرال و.آ.ك فریزر (تهران) به وزارت جنگ انگلستان ، نامه شماره 51/44 مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۳، F.O. 921/172.

زمام امور کشور را شخصاً و باقدرت در دست بگیرد وتاآنجاکه ممکن است ارتش ایران را گسترش داده و تقویت نماید[۳۳] جالب اینست که این پیشنهاد و راهنمائی از جانب‌مقامی ارائه میشد که سفارت کشورش در ایران علناً حزب توده را در ایران مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده بود و جالب‌تر آنکه حزب توده با هر دو پیشنهاد استالین یعنی‌حکومت کردن شاه وگسترش و تقویت ارتش بشدت مخالفت میکرد.

زمانیکه هدیه دولت اتحاد شوروی به ایران یعنی‌تانکها وهواپیماها آماده‌تحویل‌شدند سفیر شوروی رسماً شرائط تحویل این هدایا را به دولت ایران متذکر شد. از جمله این شرائط یکی استخدام دویست‌وپنجاه نفر مستشار نظامی روسی برای ارتش‌ایران توسط‌دولت بود.[۳۴] شاه که پس از آگاهی از شرائط دولت شوروی پی به‌منظور ومقصود آنهاکه همان نفوذ در ارتش ایران بود برد از قبول هدایای استالین امتناع‌کرده وبه‌سفیر شوروی گفت که دولت ایران این هدایارابدون هیچگونه شرائطی‌خواهد پذیرفت ودر غیر اینصورت از قبول آن معذور است. شاه در این باره در خاطرات خود می‌نویسد :

> استالین ... پیشنهاد یك هنگ تانك ت ـ ٣٤ ویك گروه هواپیما هـای جنگنده نمود از آنجا که از حیث مهمات جدید جنگی سخت در مضیقه بودیم نزدیك بود پیشنهاد او را قبول‌کنم،ولی‌چند هفته بعد که از جزئیات اطـلاع حاصل شد معلوم گردید که آن هدیه متضمن شرائط دشواری هم هست. بدیـن کیفیت که افسران ودرجه داران روسی باید با این هدیه به ایران‌بیایند ومحل نگاهداری تانکها باید فقط در قزوین و هواپیما های جنگنده درمشهد باشدو تا پایان دوره آموزشی‌که مدت آن معلوم ومشخص نشده بود،تانکها وهواپیماها باید در تحت فرماندهی مستقیم ستاد روسیه در مسکو باشند[۳۵].

باوجودیکه دولت ایران پیشنهاد کردکه نظامیان ایرانی به شوروی رفته و درآنجا تعلیمات یابندو بعد دولت شوروی تانکها وهواپیماها را به ایران تسلیم نماید ولی دولت شوروی اصرار در قبول‌پیشنهاد خود داشت ودر نتیجه دولت ایران ناچار شد که ازدریافت این هدایا صرفنظر نماید.[۳۶] عکس‌العمل دولت شوروی و ناخشنودی آنها از این تصمیم‌شاه و دولت ایران احضار سفیر خود از ایران بود. مقامات سفارت شوروی در تهران نیـز امتناع دولت ایران را از قبول هدایائی که شخص استالین پیشنهاد کرده بود نوعی رد احسان تلقی کردند.[۳۷]

راه دیگری که شوروی برای اعمال نفوذ بیشتر در ایران در نظر داشت همان‌دخالت

۳۳ـ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۸ مورخ ٤ ژانویه ۱۹٤٤
E94/94/34- F.O. 371/40171

٣٤ـ بولارد به ایدن ، نامه شماره (G69/59/44)236 مورخ ۳۰ می ۱۹٤٤ ، F.O. 921/172

۳۵ـ پهلوی ، محمدرضا . مأموریت برای وطنم ، چاپ‌اول ، صفحه ۱٤۰

۳٦ ـ سیاح، حمید. «قوام‌السلطنه در مسکو»،سالنامه دنیا، شماره ۱۸، سال ۱۳٤۱ ص ۱۰٦ ـ ۱۰۳.

۳۷ـ بولارد به ایدن ، گزارش محرمانه شماره ٦٥ مورخ ۱۵ مارس ۱۹٤٦ ، F.O. 799/30

در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای‌ملی بود که در سال ۱۹۴۳ برگزار میگـردیـد. همانگونه که انتظار میرفت‌سفارت شوروی در تهران باعلاقه‌ای‌وافر فعالیتهای‌زیـادی‌را برای انتخابات آغاز کرد.زمینه هم تا حدی برای دخالت و فعالیت روسها مهیا بود.تظاهر روسها به توجه به وضع طبقات پائین اجتماع و اعتقاد از پیش یافته مردم طبقات پائین و محروم به فوائد روش کمونیستی و تبلیغات کمونیستها در بعضی از ایرانیان مؤثر افتاده بود و روسها نیز درصدد یافتن قهرمانان ستمدیده‌ای از میان توده‌های محروم اجتماع‌بعنوان سردمداران و حامیان انقلاب خود علیه طبقه حاکمه‌ایران برآمدند. دخالت سفارت شوروی در تهران در امر انتخابات‌باین منظور صورت میگرفت تاپنجاه و پنـج نماینده پنج استان شمالی کشور از میان کمونیست‌ها و دست نشاندگان دولت شوروی انتخاب شده وبه‌مجلس راه یابند. حزب توده هم کاملا برای انتخابات مجلس مهیا و بسیج شده بود. در ایالات شمالی ایران مقامات سیاسی و نظامی شوروی کاندیداهای غیر کمونیست ویا آنهائی راکه عضو حزب توده نبودند مورد تعقیب وآزار قرار داده و بسیاری را نیز بطور غیرقانونی بازداشت‌و توقیف و زندانی کرده و یا از محل سکونت‌ویا حوزه انتخابیه خود بیرون‌کردند. اما با تمام این احوال نتیجه انتخابات دوره چهاردهم مجلس‌شورای‌ملی کاملابرای شوروی غیر مترقبه بود. کلیه فعالیتها و اقدامات شورویها وتوده‌ای‌هافقط منجر به‌انتخاب هفـت نماینده از استانهای شمالی و یك نماینده نیز از شهر کارگری اصفهان شده بود.[۳۸]

در فاصله بین سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ روسها ضمن حمایت از حزب توده خواستار اجرای دقیق قانون اساسی درایران‌شده‌واکیداً اظهار میداشتند که در امور داخلی‌ایران دخالت نخواهندکرد. در همین فاصله آنها سعی داشتند تاحمایت وپشتیبانی خودرا ازحزب توده علنی نساخته و بسیار محتاطانه رفتار میکردند. و حتی‌حمایت خود را از حزب‌توده منکر میشدند حزب توده‌هم در این زمان‌چندان انقلابی بنظر نمیرسید و چنانچه از بیانیـه رسمی آن حزب‌که‌در روزنامه رهبر ارگان رسمی حزب توده بتاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۲۳چاپ ومنتشر گردید برمیآید سیاست حزب توده مبتنی بر اصل عدم تبعیض بین متفقین ومخالفت با هر نوع سیاستی بود که‌ا ز جانب دولت ایران بطور یك‌جانبه و یکطرفه اتخاذ گردد. حزب توده همچنین خواستار استقلال سیاسی ایران‌شده بودولی باتمام این مردم فریبی ها بازهم حزب توده متهم بود که از جانب شوروی حمایت شده و شوروی قصد داردتـا از وجود این حزب بعنوان پایگاه و عاملی برای عملیات بزرگتر در راستای سیاست خود در ایران استفاده نماید. اما اینکه روسها خواهان اجرای اکیدودقیق قانون اساسی در ایران شده بودند نه به این خاطر بود که آنها واقعاً طرفداران حکومت دموکراسی و قانـون برای‌ایران بودند بلکه هدف آن بود تا در پرتو اجرای‌کامل قانون اساسی، آزادی بیان و قلم در مملکت جاری شود تا حزب توده و قلم بدستان وابسته کمونیست شوروی از ایـن آزادیها کمال استفاده را نموده با ایجاد هرج‌و مرج و جو مساعد زمینه را بـرای ایجاد

۳۸ــ عمر مجلس سیزدهم در ۲۳ نوامبر ۱۹۴۳ بپایان رسید و مجلس چهاردهم نیز در ۲۶ فـوریـه ۱۹۴۴ افتتاح گردید .

باصطلاح انقلاب توده های رنجبر واستثمار شده آماده نمایند. در عین حال که روسها خود را مبرا ازحمایت از حزب توده قلمداد کرده و خواستار اجرای قانون اساسی و مدعی عدم دخالت در امور داخلی ایران بودند دست به اعمالی‌میزدند که پوچی‌و بی‌اساس بودن خواسته ها و گفته هایشان را روشن میکرد.مأمورین‌دولت ایران میخواستند تاسه‌نفر از کارگران کارخانه نساجی شاهی را که متهم به قتل و جنایت بودند برای محاکمه بتهران اعزام دارندولی چون شهرشاهی در منطقه اشغالی روسها قرار داشت ومهمتر اینکه‌سه‌کارگر متهم بقتل عضو حزب توده آن شهرستان بودند مقامات شوروی اجازه چنین کاری رابه مأمورین دولت ایران ندادند. چنین امری را به چه چیزی جز دخالت در امور داخلی مملکت ، عدم احترام به قوانین‌کشوری و حمایت از حزب توده میتوان‌تلقی کرد.

نوع دیگر فشاریکه از طرف روسها به ایران واردمیشد نحوه برخورد آنها با مطبوعات بود. مطبوعات ایران در زمان جنگ روش انتقاد آمیزی نسبت به‌انگلستان‌درپیش گرفته بودند ولی در موردشوروی تنهابه نگاشتن مقالاتی درستایش‌روسها پرداخته‌و یااینکه حداقل بسکوت برگزارمیکردند زیرا انتقاد از شوروی و سیاست آن کشور بشدت خطرناك بود. قسمت اعظم مطبوعات ایران در آن زمان تمام انتقادات خود را متوجه بریتانیا کرده بودند و انگلستان بار شوروی را هم بدوش میکشید. این مسئله نه‌تنها درباره روزنامه هائی صادق بود که‌تحت کنترل وحمایت دولت شوروی قرارداشتند و بوسیله‌سفارت‌شوروی در تهران به آنها کمك مالی میشد بلکه بقیه روزنامه‌ها نیز مانند اطلاعات‌وژورنالدو تهران هم از این قاعده مستثنی نبودند. روزنامه‌های ایران صراحتاً انگلستان را امپریالیست‌خوانده و دولت انگلیس را متهم میکردند که در جنوب ایران دست به «توطئه‌های شوم»زده‌اندولی بشدت مراقبت میکردند تا از هر نوع انتقادی نسبت به اتحاد شوروی خودداری نمایند.

وزیر کشور انگلیس مقیم قاهره[۳۹] در سفر خود به تهران در یك مصاحبه مطبوعاتی از فشاری که بوسیله مطبوعات ایران به افکار عمومی وارد میآمد صراحتاً سخن گفت. کیسی به مدیران مطبوعات هشدار دادکه از آزادی خود سوء استفاده نکرده وسبب وخامت‌وضع حساس موجود نگردند.[۴۰] بایدتوجه داشت‌که مطبوعات‌ایران (در آن زمان‌بیش‌ازهفتاد روزنامه ونشریه هفتگی در تهران منتشر میشد) واقعاً نماینده افکار عمومی‌نبودند ولی درعین حال تنها عامل تغذیه فکری عمومی بشمار میرفتند و نفوذو تأثیر آنها را نباید نادیده انگاشت .

---

۳۹ ــ دولتهای متفق‌در جنگ‌جهانی دوم کنترل و دخالت وسیع وهمه‌جانبه‌ای را بر زندگی اقتصادی و سیاسی مردم کشورهای خاورمیانه اعمال میکردند. علاوه بر مسائل مختلفی که نمایندگیهای سیاسی دولتهای متفق با آن روبرو بودند، مسائل سیاسی نظامی‌و اقتصادی که‌بین‌دولتهای متفق‌از یکسو و کشورهای‌خاورمیانه از سوی دیگر مطرح بود این فکر را مطرح‌ساخت که‌متفقین‌کشورهای مختلف خاورمیانه را یك واحد سیاسی- اقتصادی تلقی کرده و از اعمال سیاست‌های مختلف اقتصادی‌و سیاسی برای هرکشور بطور جداگانه خود داری نمایند؛ برای تحقق این امر دولت انگلستان شخصی‌را با عنوان وزیر کشور انتخاب میکرد که بعنوان نماینده کابینه انگلستان در قاهره مقیم بود و وظیفه ایجاد هماهنگی در فعالیت های سیاسی و اقتصادی انگلستان را در منطقه خاور میانه بعهده داشت.

۴۰ ــ اطلاعات،۲۹ فروردین ۱۳۲۲

مقامات شوروی هیچ تردیدی در سانسور اخباری که از نظر آنها غیر قابل قبول بود بخود راه نمیدادندو وسیله‌ایکه برای اینکار در اختیار داشتند همان کمیسیون سه‌جانبه سانسور بود که بر طبق پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹٤۲ بین انگلستان و شوروی و ایران تشکیل یافته بود. برای اعمال سانسور هم تنها نظر یکی از اعضای کمیسیون سانسور کافی بود تا اخبار و مطالب مطبوعات را سانسورنماید. در عمل کمیسیون سانسور یك تشکیلات انگلیسی روسی بود و نماینده ایران در آن نقشی نداشت . اختیارات نماینده انگلیس هم درتحت شرایط خاصی محدود میگردید باین معنی که بموجب قرارداد سانسور بین متفقین فقط اخبار و مطالبی که توسط منابع و خبرگزاریهاوآژانس‌های خبری خصوصی منتشر میشد مورد سانسور قرار میگرفت واخبار منتشره از سوی آژانسها و خبرگزاریهای دولتی از سانسور معاف بودند و از آنجائیکه خبرگزاری انگلیسی رویتریك مؤسسه خصوصی بود مقررات سانسور در مورد خبر های منتشره از طرف آن مؤسسه اعمال میشد ولی چون تاس یك خبرگزاری دولتی بود و اخبار آن بمنزله نظریات رسمی دولت شوروی تلقی میشدلذامشمول سانسور واقع نمیگردید. قرار بود سانسور محدود به حدود مشروع و قانونی آن گردد یعنی حذف وسانسور آنقسمته از گزارشها و اخبار وآگاهیها و نوشته ها که مغایرومخالف منافع جنگی متفقین می‌باشدولی نماینده شوروی در کمیسیون سه‌جانبه سانسور عملا از نظر ایدئولوژیکی اقدام به سانسور میکرد و بسیاری از نوشته‌ها ، روزنامه‌ها و نشریات وکتابهای انگلیسی وامریکائی را مورد سانسور قرار میداد. بولارد در این زمینه گزارش میدهدکه نماینده شوروی حتی کتاب تاریخ اروپا تألیف لوئیس فیشر را هم سانسور نموده است.[٤١] سانسور برای گزارشهائی هم که از ایران به‌خارج‌فرستاده میشد اعمال‌میگردیدوحتی گزارشهای معمولی وغیر مهم را نیز شامل میشد. حتی در یك مورد نماینده شوروی بتمام معنی از مفاد مندرج قرارداد سانسور تخلف کرده و مقدار بسیار زیادی از انتشارات‌وبولتن هائیکه برای وزارت خارجه ایران فرستاده میشد تحت سانسور قرار داد و به‌این نیز اکتفا نکرده و بعضی مواقع انتشاراتی را که برای سفرا و نمایندگان سیاسی کشور های متفق مانند امریکا و انگلستان و فرانسه در تهران ارسال‌میگردید مورد سانسور قرار میداد.
نشریات وبسته های حاوی نشریاتی که برای دفتر روابط عمومی سفارت انگلستان درتهران نیز ارسال میگردید از طرف مأمورین سانسور شوروی مورد بازدید قرار گرفته‌و درصورت لزوم، البته بزعم نماینده شوروی ، سانسورمیشد . سرریدربولاردوزیرمختار انگلیس‌نسبت‌به سانسور نشریات، کتب و مطبوعاتی که برای دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس در تهران ارسال میگردید به سفیر شوروی شدیداً اعتراض کرد[٤٢] ولی شورویها آنرا نادیده گرفته‌و پاسخی‌به‌اعتراض وی ندادند.

در اکثر گزارشاتی که توسط خبر گزاریها و خبرنگاران به خارج از ایران‌مخابره

٤١ــ بولارد بەایدن ، گزارش شماره ۷۳ ، مورخ ۹ مارس ۱۹٤٥
E2050/31/34- I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

٤۲ ــ همانجا

میشد سیاست شوروی در ایران مورد حمله و انتقاد قرار میگرفت ولی سانسور شوروی مانع از انتشار و مخابره آنها میگردید ولی یکی از این گزارشها که مخفیانه به خارج از ایران فرستاده شد و درسطح وسیعی در مطبوعات خارج از ایران چاپ و منتشر گردید گزارش الکساندرکلیفورد مخبر روزنامه دیلی‌نیوز Daily News بود که مجله تایم هم به چاپ آن مبادرت نمود. کلیفورد در گزارش خود نوشته بود که «چیزهای عجیب‌وغریب‌و شومی در ایران اتفاق می‌افتد و ایرانیها دچار ترس و وحشت بزرگی هستند.»[۴۳] از جمله چیزهای‌عجیب و غریب و شومی که‌کلیفورد به‌آن اشاره کرده بود یکی سانسور شدید توسط شورویها و حمایت آنها از حزب توده بود.

بطورکلی فشار های سیاسی و اقتصادی که توسط مقامات و دولت شوروی به ایران وارد میآمد بیشتر نتیجه خطاهای خود مقامات دولت شوروی بود ومتاسفانه مامورین‌دولت ایران بعلت ترس و هراس بیش از اندازه از روسها نه تنها مقاومتی از خودنشان نمیدادند بلکه ترجیح میدادند که این فشارها را تحمل نمایند. مقامات‌روسی کارمندان و مأمورین دولت ایران را بخاطر عدم همکاری سرزنش میکردند ولی ایرانیها جرأت رد ادعای آنها را نداشتند. قدرت دولت شوروی ، همجواری آن با ایران و سیاست آن‌کشور چنان بود که ایرانیها را وادار به احترام از روی ترس ویا سکوت همراه با ترس و وحشت کرده بود. یکی‌از امتیازاتی که همیشه روسها در ایران از آن برخوردار بودند احساس ترس‌ووحشتی بودکه ایرانیها نسبت به روسها داشتند و این ترس از قرن هیجدهم که‌روسهابه‌ایران هجوم آوردند در مردم ایران بوجودآمد.رفتاروکردارتوأم‌باخشونت‌روسها ، شقاوتها، غارتگری‌ها، تجاوز به مال و ناموس‌مردم ، اعدام، کشتار، آدم‌ربائی، ترور و مصادره اموال، همه‌وهمه را مردم ایران در طی دو قرن از نزدیك شاهد بودند و هنوز هم در نواحی شمال‌ایران و آذربایجان مردم از بدرفتاریها و شقاوتهای روسها داستانهای فراوانی بخاطر دارند. مردم ایران اعدام آزادیخواهان را توسط روسها در سال‌های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۱ وبمباردمان بارگاه حضرت رضا را فراموش نکرده و اگر چه بموجب عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی ازطرف آن دولت تضمین هائی به ایران داده شده بود ولی ایرانیها بچشم خودمیدیدند که روسها چگونه خود را به اقتصاد ایران تحمیل کرده و مایحتاج غذائی و روزمره آنها را بغارت می‌برند. روسها راه ترانزیتی قفقاز را بروی تجار ایرانی بستند و خود یك طرفه به وارد کردن کالا آنهم بدون پرداخت حقوق‌و عوارض‌گمرکی به ایران تجارت پر سودی را شروع کردند.

باأینکه شعار سیاسی روسها تا سال ۱۹۳۹ این بود که «ماچشم طمع به یك وجب از خاك دیگران نداریم و یك وجب خاك خود را نیز بدیگران نمیدهیم» ولی برای ایرانیها این شعار پوچ و توخالی وبی مفهوم بود. ایرانیان شاهد بودند که شوروی‌با فنلاند،رومانی و ایالات بالتیك و لهستان چه کردند و همین خود سبب ترس ایرانیها بود و سرانجام اینکه شورویها همانگونه که در کشور خود با ناراضیان عمل میکردند در ایران نیزاقدام

۴۳ ــ مجله تایم ، ۱۳ اوت ۱۹۴۵ به نقل‌از دیلی نیوز.

به ربودن ناراضیان فراری از قفقاز که به ایران پناهنده شده بودند و برخی‌ازایرانـیان مخالف خود کردند. شواهد بسیاری حاکی از آنست که مقامات شوروی اعم از نظامـی و مامورین جاسوسی و ضد جاسوسی‌آنها دست به آدم‌ربائی زده وافراد ربوده شده را بـه شوروی‌میفرستادند و یا اینکه آنهاراسربه‌نیست‌میکردند. لذا ترس ایرانیها واحترام آمیخته باترس‌ووحشتی‌که‌نسبت به‌روسهاقائل بودند بی‌جهت نبود. همیـن احساس ترس و وحشت بود که روسها را قادر میساخت تا دست به هر اقدامی‌بزنند وهرخواسته غیرقانونی آنها توسط مأمورین ایرانی برآورده شود و بازهم روسها مطمئن بودند که آن امر محرمانه خواهـد ماند و کسی را یارای افشای آن نیست و حتی‌دولت ایران قادر نبود تا مواد و مفادقرارداد های رسمی خود راباشوروی منتشر نماید . در این مورد میتوان به قرارداد عجیبی که‌دولت شوروی با ایران برای استفاده از تولیدات کارخانه های اسلحه ومهمات سازی منعقد کرد اشاره نمود. این قرار داد هزینه‌ای معادل چهار ملیون دلار به دولت ایران تحمیل میکرددر حالیکه حتی قیمت محصولات این کارخانه ها در قرارداد تعیین نشده بود و یا وقتی‌سفیر شوروی پیشنهاد اهدای ۲۵۰۰۰ تن گندم به ایران را داد از نخست وزیر ایران خواست تا این پیشنهاد سخاوتمندانه شوروی را در همه جا عنوان نماید تا تبلیغی برای شوروی‌باشد و مطمئن بود که نخست وزیر ایران جرأت آنرا ندارد تا بمردم اعلام‌دارد که دولت‌شوروی همچنان گندم آذربایجان را بر اساس قرارداد مربوطه‌دریافت میکند و گندمهای احتکار شده در بازار آزاد را نیز بغارت میبرد چراکه ترس از شوروی اساس‌روابط آن دولت با ایران را تشکیل میداد . یك‌روزنامـه نگار ایرانی در پاسخ سئوال نخست وزیـر ایـران که از وی پرسیده بود چرا شما روزنامه نگاران تمام حملات و انتقادات خود را متوجـه انگلستان کرده هرگز درباره روسها چیزی نمی‌نویسید و انتقادی نمیکنید گفته بود کـه «ما به این عـلت شوروی را مورد انتقادقرار نمیدهیم‌که آنها در مقابل این‌عمل‌دست‌به‌آدم ربائی میزنند». [٤٤]

عدم اعتماد و سوء ظن یکی از عوامل بسیار مهم و خاصیت قابل توجـه‌سیاست و طرز رفتار مقامات شوروی در ایران بود. با این عدم اعتماد وبدبینی روش همیشگی روسها یعنی مخفیانه وسری عمل کردن نیز همراه بودکه با سیاست سانسور آنهاسازش پیدامیکرد. مقامات شوروی نسبت به کوششهای انگلیسیها درکمك‌بهایران مظنون بودند و نمیخواستند قبول کنندکه این کمك‌هاعمدتاً برای گردش چرخ ماشین کمك رسانی به شوروی صورت میگیرد. امریکائیها نیز کمتر از انگلیسی‌ها مورد سوءظن دولت شوروی و نمایندگان آن در ایران نبودند. مقامات شوروی از قبول رسمی جایگزینی امریکائیها بجای انگلیسی‌هـا برای اداره عملیات راه آهن تنها بهمین دلیل خودداری کردند . [٤٥] هرچندکه این تغییر بطور اشکار و کاملا بنفع شوروی برد زیرا امریکائیها قادر بودند تامواد زیادتری تهیه

٤٤– بولارد به ایدن ، گزارش محرمانه شماره G. 159/29/43 مورخ ۳ می ۱۹٤۳،
F.O. 248/1421

45 T.H. Vail Motter, *United States Army in World War II: The Middle East Theater, The Persian Corridor and Aid to Russia*, (Washington, D.C., Office of the Chief of Military History, Department of the Army, 1952), PP. 69-80, 331-346.

و جریان ارسال کالا به شوروی را بحال اشباع درآورند. بنابراین قضاوت‌وداوری در باره امتناع شوروی از شناسائی رسمی این جایگزینی چه میتواند باشد در حالیکه‌بهانه شورویها هم این بود که این تغییر و تبدیل‌قبلابه اطلاع دولت شوروی‌نرسیده است. داوری در مورد ضدیت و مخالفت روسها با مستشاران امریکائی بسیار مشکل‌تر است. روسها مستشار امریکایی عضو گروه میلیسپو را که رسماً در استخدام دولت ایران بود و مأموررسمی‌دولت ایران محسوب میشد و از طرف وزارت خواربار به تبریز فرستاده شده بود بزوراز‌تبریز بیرون کردند. [۴۶] اصولا روسها به آنچه که‌ایرانیان‌امیدبسته بودند بابدخواهی مینگریستند مثلا فکر میکردند که مستشاران امریکائی ممکن است در سیستم اداری و تشکیلاتی مالیه ایران آنچنان دگرگونی بوجود آورند و سبب ترقی و تعالی‌آن بشوند که ایران را پیشرفته و متکی بخود نمایند تا قادر به حفظ‌خودشده‌واز مداخله خارجیها ممانعت بعمل آورد.

فشار های سیاسی ، اقتصادی بطور مداوم از سوی روسها به ایران وارد میشد.طبیعی بنظر میرسید که روسها کوشش داشتند تا مسئله اشغال ایران را بصورت‌خوشایندی برای ایرانیها جلوه دهند که البته هدف آنها از این امر بستگی به احتیاجات سیاسی- اقتصادی روز افزون آنها داشت ولی سیاست زور وقلدری که سبب ترس و وحشت مردم‌ایران شده بود و جاه طلبیهای روسها و تعقیب سیاست استعماری مانع آن گردید تا حضورارتش‌سرخ در ایران برای نیل به هدف بزرگتر یعنی نابودی فاشیسم ونازیسم برای ایرانیان‌مطلوب و خوشایند باشد بلکه یکبار دیگر کینه ونفرت بیشتر ایرانیان را نسبت به‌خود برانگیختند.

تبلیغات شورویها در ایران

در زمان رضا شاه از هرگونه تبلیغات ایدەئولوژیکی‌شوروی درایران بشدت جلوگیری میشد. هیچ نوع روزنامه یا فیلم روسی وارد ایران نمیگردید. دولت بشدت پناهندگانی‌راکه از شوروی‌به‌ایران‌آمده بودند زیر نظر داشت‌و تمام فراریان روسی نیز بهمین نحو زیر نظر قرار داشتند. بعد از اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ دستگاه تبلیغات‌شوروی درسفارت‌آن کشور در تهران و زیر نظر مستقیم ومسئولیت وابسته مطبوعاتی‌سفارت شوروی‌ایجاد گردید و کنسولگریهای شوروی در مراکز استانها و شهرستانها نیز دست‌بکار تبلیغات وسیعی‌شدند در ابتدا بنظر میرسید که این سازمان تبلیغات خود را محدود به مسائل جنگ وفرهنگ‌و ادب‌شوروی‌خواهد کرد ولی بنابه‌گزارش کنسول انگلیس در مشهد ارتش شوروی بطور فعالی در تبلیغات سیاسی مخفی وزیر زمینی شرکت داشت. [۴۷]

خط اصلی تبلیغات شوروی برمحورناسیونالیسم روسی‌هاستوار بودنه براساس کمونیسم یا انقلاب جهانی ، ولی‌بعضی‌اقدامات وتبلیغات کمونیستی که‌سبب‌آشفتگی‌واضطراب‌میگردیدنیز از جانب روسها و هم از طرف کمونیستهای ایران و خصوصاً حزب توده صورت‌میگرفت. آنهااز وضع‌نابسامان اقتصادی کشور که خود بوجود آورنده آن بودند بهره برداری نموده و برای هدفهای خود تبلیغ میکردند . تبلیغات آنها نیز تا حدی درکارگران‌ودهقانان

46- Millspaugh, *Americans in Persia,* PP. 186-187.

۴۷ ـ گزارش اسکراین کنسول انگلیس در مشهد، پانویس شماره ۸ همین فصل.

ایران مؤثر واقع شده بود. کنسول انگلستان در مشهد در گزارشی‌در این باره نوشته است که رانندگانی که برای ارسال مواد جنگی به شوروی رفته‌اند در مراجعت همگی ازاوضاع اقتصادی و زندگی بهتر در روسیه تعریف میکنند.[48] البته واضح است که این تعریفها خود به خود نبوده و اثر تبلیغات در آن مشهود بود.

فعالیتهای تبلیغاتی شوروی در ایران بسیار متنوع بود. فعالیت های فرهنگی‌بزودی افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد، نمایش فیلم و برگزاری نمایشگاه ها از اقدامات‌روزمرهٔ مأمورین تبلیغات‌شوروی بود. مجموعه فعالیتهای فرهنگی بعداً زیرنظر و هدایت انجمن روابط فرهنگی ایران وشوروی که در پائیز ۱۹۴۳ تشکیل گردید قرار گرفت. درفوریه ۱۹۴۴ در طی مراسم افتتاح رسمی این انجمن کمیته‌ای‌نیز برای اداره‌آن تشکیل‌گردیدکه نخست وزیر ایران و سفیر شوروی درتهران بطور افتخاری ریاست آنرا عهده‌دار بودند. از جمله اشخاص سرشناس که بعضویت انجمن روابط فرهنگی ایران‌و شوروی در آمدند باید از سعیدنفیسی نام برد که در آن هنگام رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بودکه بعنوان دبیر کل انجمن انتخاب گردید، در زمستان ۱۹۴۴ سعید نفیسی همراه باچند استاد دیگر دانشگاه به ازبکستان شوروی دعوت شدند تا در بیستمین سالگرد تأسیس جمهوری سوسیالیستی ازابکستان شوروی شرکت نمایند. بعد از بازگشت از این سفر نفیسی به ایراد یك سلسله سخنرانیهائی پرداخت که در ضمن آنها دست‌آورد های دولت شوروی را مورد ستایش قرارداد. انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی به تشکیل کلاسهای زبان روسی برای ایرانیان مبادرت‌کرد و کتابخانه ها و قرائت خانه‌هائی نیز بوجود آورد. برگزاری سخنرانیها، کنسرت، میهمانیها و ضیافت‌ها، نمایش و نمایشگاهها از جمله دیگر فعالیتهای این انجمن بود.

برای مقابله تبلیغاتی با انگلیسیها که یك بیمارستان نظامی برای درمان تیفوس در تهران ایجاد کرده بودند، روسها نیز پیشنهاد کردند تاسرویس پزشکی وبهداشتی ارتش‌خود را دراختیاروزارت بهداری ایران قرار دهند تا نسبت به جلوگیری از شیوع اپیدمی اقدام نماید. علاوه برآن روسها بیمارستان مجهزی نیز در تهران دایر کردند. این بیمارستان بزودی‌شهرت‌خوبی بدست آورد زیرا این واحد درمانی خدمات خود را برای همه ایرانیها تعمیم داده بود و تنها به فقرا و مستمندان اختصاص نداشت.

در دستگاه تبلیغاتی شوروی سینما بعنوان یك اسلحه نیرومند تبلیغاتی بهیچوجه فراموش نشده بود. قبل از نمایش هر فیلم سینمائی در سینما های تهران فیلمهای خبری و تبلیغاتی انگلستان و شوروی نمایش داده‌میشد.یکی‌ازسینما های تهران‌که در اجاره‌سفارت شوروی بود انحصاراً به نمایش فیلم های روسی اختصاص داشت. کنسول انگلیس در مشهد نیز می‌نویسد که روسها در مشهد هم سینمائی را در اختیار داشتند. نمایش فیلم مستند استالینگراد با زیرنویس فارسی در تهران تأثیر فوق‌العاده‌ای داشت. در شب اول نمایش این فیلم از افسران ارشد ایرانی برای تماشای این فیلم دعوت شده بود.

رکن اساسی تبلیغات شوروی درایران را مطبوعات تشکیل‌میدادند. بعضی از

۴۸ــ همانجا

مطبوعات که ارگان سازمانهای شناخته شده‌ای بودند وابسته سفارت شوروی بوده ولی بعضی دیگر از مطبوعات آزاد تحت حمایت دولت شوروی قرار داشتند. اینکه تا چه اندازه سفارت شوروی در تهران از این نوع روزنامه‌ها حمایت مینمود بدرستی روشن نیست ولی حداقل رابطه‌یکی از این نشریات روشن شد. صاحب امتیاز این روزنامه برای مقامات انگلیسی اعتراف کرده بود که کاغذ و مواد مورد نیاز برای چاپ روزنامه را که در زمان جنگ بسیار نایاب بود از سفارت شوروی دریافت میداشته است.[۴۹]

روسها نیز مانند انگلیسیها به انتشار یك روزنامه یومیه به زبان روسی در تهران اقدام کردند که بیشتر مطالب آن را اخبار جنگ جبهه های شوروی تشکیل میداد و مقالاتی در باره ارتش سرخ ، گزارشهای خبرگزاری تاس از لندن و واشنگتن ومقالاتی درباره نبرد های جبهه افریقا و حدود پانزده درصد تبلیغات ویژه‌ای که برای ایران در نظر گرفته شده بود. یك هفته نامه خبری هم بزبان فارسی توسط سفارت شوروی در تهران چاپ میشد که به معرفی افراد و کمکهائی که ایرانیها به ارتش سرخ میکردند می‌پرداخت. در صفحات شمالی ایران که تحت اشغال روسها بود جزوات خبری که کم و بیش روزانه چاپ میشد بزبان روسی و ترکی منتشر میگردید که اکثراً به اخبار مربوط به ارتش سرخ اختصاص داشت. اخبار مربوط به شوروی فضای بسیار زیادی از مطبوعات ایرانی را نیز اشغال میکرد که مورد توجه ومطلوب دولت شوروی بود. هفته‌نامه مصوری هم از نیروهای ارتش سرخ وکوششهای جنگی شوروی منتشر میشد که در ضمن حاوی مطالبی درباره ادبیات کلاسیك روس بود.[۵۰]

سیاست شوروی در ایران ۱۹٤٤ ـ ۱۹٤۱

در بررسی سیاست خارجی روسها با توجه به عوامل سنتی و عوامل طبیعی وهدفهای دولت اتحاد جماهیر شوروی بعد از انقلاب ۱۹۱۷ بطور کلی عقاید ونظریات کاملا اقتصادی ابراز گردیده است. بنا به اعتقاد خود روسها سیاست ملی شوروی اعمال کمونیسم جهانی است.[۵۱] بسیاری از ناظران امور سیاسی معتقدند که تمام سیاستهائی که بوسیله اتحاد شوروی تعقیب میشود ادامه منطقی سیاستهای تاریخی و گذشته روسها است. یکی از هدفهای سیاست روسیه چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن دست‌یابی به بنادری در آبهای گرم بوده است. این هدف یکی ازعناصر اصلی در تعیین خط مشی سیاست خارجی دوره تزاری ودوره بعداز انقلاب بوده و می‌باشد. در تأئید این امر فلوید کیو F. Cave می‌نویسد:

> «سیاست شوروی از هیچ جهتی تخلف و تجاوزی از هدفهای تاریخی آن که موقعیت ژئوپلیتیکی اتحاد جماهیر شوروی نیز آنها را قسمتی از سرنوشت آن کشور نموده نکرده است.»[۵۲]

۴۹ـ از گزارش بولارد به ایدن ، پانویس شماره ٤٤ همین فصل.

۵۰ـ همانجا بنقل از گزارش وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس

51- Robert J. Kerner, "The Foreign Policies of Russia", *Foreign Policies of the Great Powers*, (Berkeley, California, 1939), PP. 146ff.

52- Floyd A. Cave, "Some Current Illusions Regarding the U.S.S.R.", *Social Science*, Vol. XXI, (Jan. 1946), P. 47.

در همین رابطه که سیاست خارجی اتحاد شوروی با سیاست سنتی توسعه طلبی‌روسها تفاوتی پیدا نکرده است دین‌آچسن وزیر خارجه سابق ایالات متحده امریکا میگوید که «پولیت بورو ... همان سنت‌ها و روشهای تزازیسم را تعقیب میکند، وچیزهائی که به‌آن افزوده شده شامل سلاحهای نوین‌وتاکتیك جدید است.»[۵۳] ولی‌کمونیست‌ها واکنش شدیدی نسبت به این عقیده از خود نشان میدهند و آنرا یك اشتباه ویا کوششی برای تخطئه کردن هدفهای اتحاد شوروی از طریق مخلوط‌کردن آن باسیاستهای سنتی دوره تزارها قلمداد میکنند:

«کوشش برای نشان دادن اینکه سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ادامه همان سیاست‌تزاری‌است بسیار مهمل ومضحك است.نویسندگان بورژوائی که چنین عقیده‌ای دارند حتی قادر به درك تظاهرات خارجی خالص این سیاست هم نبوده‌اند.»[۵۴]

کمونیست‌ها فاکتورها و عوامل اساسی سیاست اتحاد شوروی را منطبق بر اصولی که بوسیله‌مارکس‌وانگلس که درمانیفست‌کمونیست منتشره به سال ۱۸۴۸ آمده است میدانند که دگرگونی وتحول آن بشکل‌تزهمزیستی مسالمت آمیز درآمده‌است.[۵۵] نویسندگان و سیاستمداران شوروی نیز پیوسته کوشش داشته‌اند تا توجه خود را معطوف به جهات صلح طلبانه این دکترین سازند. استالین در ۱۹۵۲ اعلام‌کردکه‌اتحادشوروی‌به‌کشورهای کاپیتالیست حمله نخواهد کرد.[۵۶] بنظر میرسد که تز همزیستی مسالمت‌آمیز نه‌تنها شامل همسایگان ودوستان دولت وکشور شوروی میشود بلکه این سیاست نسبت به ملتهاو کشورهای دیگر که هم‌مرز باشوروی نیستند، چون اغلب کشورهای خاورمیانه ،نیز بکار گرفته میشود که خود بی‌تردید از لحاظ تئوری وسیله‌ای مؤثر برای گسترش نفوذشوروی وایجاد کشورهای اقمار و درنتیجه حفظ امنیت آن کشوربوده‌است.

بعد از جنگ جهانی اول رژیم جدید شوروی خود اقرار کرد که روسیه حق همسایگی و همجواری را درباره ایران بجا نیاورده است . در بدو امر نیز نشانه‌هائی از ترك‌سیاست‌های سنتی روسیه بوسیله رژیم جدید بچشم میخورد ولی این دگرگونی را که باتحرك نوین ایده‌ئولوژیکی رژیم جدید همراه بود باید صرفاً یك تغییر و تبدیل سیاسی‌تعبیر کرد که درآن‌برهه از زمان هدفهای طویل المدتی را در ایران وخاورمیانه وبطورکلی درجهان تعقیب نمیکرد. ولی همینکه سردمداران انقلاب از مشکلات داخلی خود فراغت حاصل کردند در تکاپوی صدور و گسترش انقلاب خود در جهان برآمدند. نظریه‌پردازان و

53- United States, Department of state, *The Department of State Bulletine,* Vol, XXV, No. 627, July 9, 1951; PP. 48-49.
54- Karl Rodek, "The Bases of Soviet Foreign Policy", *Foreign Affairs,* Vol. XII, (Jan. 1943), P. 194.
55- Max Beloff, The *Foreign Policy of Soviet Russia* 1929-1941, (London: Oxford University Press, 1949) Vol. 1, PP. 14ff.
56- Joseph Stalin, "Economic Problem of Socialism in the U.S.S.R."; Quoted in the *New York Times,* 4 oct. 1952.

استراتژیست‌های کمونیست برای موقعیت استراتژیکی ایران جهت گسترش انقلاب کمونیستی خود اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل شدند و همین توجه بیش از اندازه را باید ارائه مجدد سیاست دوره تزاری منتها بدست انقلابیون کمونیست دانست. آنها ایران را بعنوان یک حوضه طبیعی جنبش کمونیستی تلقی کردند. ك. تروینانوفسکی استدلال میکرد که اگر «ایران همان حوضه طبیعی و مرکز اصلی برای جنبش‌های سیاسی ورهائی بخش در آسیای مرکزی است، پس لازم است که این حوضه از رسوبات و گل و لای پاک شود.»[۵۷] بنابراین موفقیت طرح و نقشه کمونیستها در ایران یا بمعنای دیگر فتح و بدست آوردن این «حوضه» مهم یکی از قدمهای اساسی برای استراتژی سراسری جنبش کمونیستی بویژه در خاورمیانه بود. شباهت استراتژی کمونیستها با سیاست سنتی روسیه را میتوان از شواهد تاریخی بسیاری، ازجمله وصیتنامه منسوب به پطرکبیر دریافت. تزار معروف روسیه در خصوص ایران و شرق در وصیتنامه خود چنین مینویسد:

«زمانی میتوان دولت روسیه را در حقیقت دولت نامید که پایتخت خود را شهر استانبول که کلید آسیا و اروپاست قرار دهد بنابر این باید کوشید تا باین شهر و حوالی آن دسترسی پیدا کرد تا مالك تمام دنیا شد. برای انجام این امر و رسیدن به هدف بایدمیان ایران و عثمانی اختلاف انداخت تا همیشه بین آنها جنگ وجدال برقرار باشد...

باید تدابیر گوناگون بکاربرد که مملکت ایران روزبروز بی‌پول‌ترشودو تجارت آن کشور تنزل پیدا کند و بطور کلی باید همیشه در فکر تنزل ایران بودو چنان باید آنرا در حال احتضار نگهداشت که دولت روسیه هرزمان که اراده کند بتواند بدون زحمت قادر بهلاك آن باشد.

برشما لازم است که بدون تاخیر ممالك گرجستان و قفقاز را تسخیر نموده وفرمانروای ایران را مطیع خود سازید و هرقدر ممکن گردد خود را زودتر بخلیج فارس برسانید و تجارت مشرق را آنگونه که سابقاً در بلاد شام رواج داشته به‌آنجابازگردانید تا باین وسیله به هندوستان که انبار جهان است نزدیك شوید وباین ترتیب از طلای انگلستان بی‌نیاز شوید ...»[۵۸]

برای استراتژیست‌های کمونیست در دوره اخیر نیز موقعیت جغرافیائی ایران بعنوان «کانال سوئز انقلاب» تلقی‌میشد[۵۹] که در استراتژی کمونیستهای جاه طلب

57- Quoted in Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, P. 9.

۵۸ـ برای اطلاع از متن کامل وصیت‌نامه منصوب به پطرکبیر رجوع کنید به
P.M. sykes, *History of Persia*, 2nd ed., (London: Macmillan 1921) Vol II; P. 244.

59- Joseph Stalin, *Marxism and the National Question, Selected Writings and Speeches;* (New York: International Publishers, 1942), P. 104.

برای «رهائی آسیا» پس از جنگ دوم سهم کمتری از برنامه تزارها نداشت.

با حضور نیروهای انگلیسی و امریکائی در ایران در زمان جنگ زنگهای خطر برای کمینترین بصدا درآمد. کمینترین خطر امپریالیسم را در ایران مورد توجه و تأکید قرار داد. بطور کلی نیز روسها بطور سنتی درباره نفوذ انگلستان در ایران با حسادت و سوءظن نگریسته و همیشه نسبت به آن رقابت‌های سخت میکردند. همین رقابت بین دوقدرت‌بودکه‌تئوری «تعادل» را مطرح کرد. تعادل باین معنی‌که هرکدام از دو قدرت می‌بایست باندازه دیگری منتفع گردد. ولی وقتی بعد از جنگ جهانی اول روسها از کلیه امتیازات خود در ایران چشم پوشیدند بریتانیا امتیازات خود را بویژه امتیاز گرانبهای نفت را همچنان حفظ کرد و در زمان جنگ جهانی دوم یعنی زمانیکه روسها مجدداً سیاست تهاجم بسوی جنوب خود را پیش‌گرفتند بریتانیارا در موقعیتی‌یافتند که دارای امتیازات استراتژیکی و تجاری مهمی بود که روسها بهیچ‌وجه معادل آنرا در نواحی شمالی ایران نداشتند . روسها همچنین متوجه شدند که دولت بریتانیا از هرجهتی در ایران دارای تسلط اقتصادی وسیاسی است. آنچه را که انگلیسی‌هادرجنوب ایران ازآن برخوردار بودند سبب میشدتا روسها نیزسیاست خودرا در شمال باآن‌مقایسه وداوری نمایند، بنابراین سیاست‌سنتی رقابت امپراطوریهای روسیه وبریتانیا یکبار دیگر پابمیدان میگذارد.

سیاست شوروی در ایران در فاصله بین سالهای ۱۹٤۱ و ۱۹٤٤ تا اندازه‌ای بصورت رمز ومعما باقی ماند. این سیاست بطور رسمی و درظاهر برپایه عدم دخالت مطلق درامور داخلی ایران استوار بود و سپاهیان روسی تنها بمنظور کمك در ارسال موادو مهمات جنگی به روسیه در ایران حضور داشتندو بموجب پیمان اتحاد سه‌گانه ملزم به محترم‌شمردن حق حاکمیت ، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران بودند. باتوجه به این تعهدات و روش سیاسی ، اقتصادی شوروی در ایران تشخیص تمایلات وخواسته‌های سیاسی آنها بسیار مشکل میشود و چنین بنظر میرسد که آنها قبلا نقشه‌ها و طرح‌های سیاسی بلند مدتی را در نظر نداشته و تنها به داشتن سیاست مشخص و هدفهای کوتاه مدت بسنده کرده و همان را تعقیب مینمودند که میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه نمود :

۱ــ همکاری با انگلستان و آمریکا تا حدی که برای اجرای صحیح وسریع برنامه ارسال مواد و مهمات جنگی به روسیه از طریق ایران لازم بود.

۲ــ همکاری با دولت ایران تا آنجائیکه دولت ایران قادر به جلوگیری از اغتشاش و خرابکاریهای‌احتمالی که سبب اخلال در امر کمك‌رسانی به شوروی میگردید باشد.

۳ــ جلوگیری ، البته با همکاری انگلستان ، از حمله آلمانیها به ایران و ممانعت از هرگونه فعالیت ستون پنجم آلمان و خرابکاریهای آنها در ایران.

٤ــ بهره‌برداری از همه فرصت‌هائی که در نتیجه جنگ پیش می‌آید جهت فراهم آوردن زمینه لازم برای فعالیتهائی که می‌بایست درآینده در ایران صورت گیردبویژه آندسته از فعالیتهائی که لازم بود تا در مناطق مرکزی و جنوبی برای تعقیب سیاست بلند مدت آتی صورت گیرد.

البته تعیین و تشخیص سیاست بلندمدت شوروی و آیا اینکه اصولا چنین سیاستی پیش‌ـ

بینی شده بود یا نه بسیار مشکل است. شواهدی که در دست است ماهیت سیاست بلند مدت شوروی را نمیتواند مدلل سازد. ولی با اینحال نشانه‌های بسیاری از آن را بدست میدهد. اگر بتوان آن نشانه‌ها را دلائلی برای سیاست بلند مدت شوروی در ایران تلقی نمود، باتوجه به اینکه آن نشانه‌ها بسیار تیره و غبار آلود بنظر میرسند، خصوصاً اینکه محرك ما در تعیین و تشخیص این سیاست‌مجموعه حوادث‌و وقایع‌سیاسی وغیرسیاسی مجرد و پراکنده‌ای باشند که به تنهائی نمایانگر طرحی از پیش ریخته شده نمیباشند، پس باید فرض قابل بحث را به شکل زیر مطرح نمود :

۱ــ اعمال و رفتار مقامات شوروی در منطقه تحت اشغال خود در شمال ایران را میتوان نشانه‌ای از مقصود ومنظور آنها در خاتمه جنگ تلقی نمود که همان فراهم آوردن زمینه وجو مناسب بود تا در نتیجه آن مردم نواحی استانهای شمالی داوطلبانه درخواست انضمام خاك خود را به اتحاد شوروی نمایند. همچنین این امکان وجود دارد که روسها به این نتیجه رسیده بودند که برای امنیت شوروی لازم واساسی است که مناطق شمالی ایران را ضمیمه خاك خود نمایند و باین ترتیب نفوذخود را در خاورمیانه گسترش دهند. به بیان دیگر اتحاد شوروی طرحی مشابه آنچه که درباره کشورهای هم مرز خود مانند بالتیك، شرق لهستان و رومانی در سال ۱۹٤۵ باجرا درآورد داشته است.

۲ــ تمایل اتحاد شوروی به در اختیار داشتن راه عبور دائمی به خلیج فارس و همچنین کسب امتیازات صنعتی و تجاری در مرکز و جنوب ایران.

۳ــ از ضعف دولت مرکزی ایران استفاده نموده و اقدامات نهانی و پنهانی‌برای تشدید تضعیف ایران بعمل آورد تا با ایجاد هرج و مرج به ایجاد یك رژیم کمونیستی‌که جزء اقمار شوروی باشد نایل آید.

٤ــ شوروی بعنوان یکی از هدفهایش خواستار از میان برداشتن تمامی منافع ونفوذ انگلیسیها وامریکائیها در شمال ایران و بطور قابل درکی در بقیه نقاط یعنی مرکز و جنوب بود. شکی نیست که شوروی نسبت به بریتانیا مظنون بود و بیم آنرا داشت که درصورت بروز اختلاف با انگلستان برسر مسائل خاورمیانه بعد از خاتمه جنگ ناچار به درگیری با انگلستان شود ، و در چنین صورتی کنترل پایگاههای هوائی و فرودگاههای ایران توسط انگلیسیها بخصوص در شمال ایران تهدید مسلمی برای منابع‌نفت باکو بشمار میرفت وروسها بخوبی از آسیب پذیری این منابع نفتی و پالایشگاههای آن آگاه بودند.

۵ــ روشن بود که شوروی از جنگ جهانی دوم خسته و وامانده بیرون خواهد آمد و مستقیماً بعد از جنگ نیز منافعی را در نقاطی غیر از ایران جستجو میکرد که باید از آن منافع دفاع نماید و همچنین آشکار و معلوم بود که شوروی احتیاج به وقت وانرژی زیادی برای بازسازی صنایع خود داشت تا بتواند قدرت سیاسی و نظامی خود را دوباره باز یابد بنابر این احتمال دارد که شوروی ترجیح میداد تا در مقابل بریتانیا وامریکا از روشهای صلح‌آمیز استفاده نموده و برای دست یابی‌به هدفهای‌خود در ایران از توسل به زور خودداری نماید . باتوجه به این مسئله میتوان نتیجه گرفت که‌چنانچه‌شوروی طرحی را برای ایران در نظر داشت، این طرح بیشتر جنبه دفاعی داشته و خالی از جنبه

تهاجمی بود، باین معنی که اشغال ایران توسط شوروی الزاماً به منظور استفاده از ایـران برای تهاجم به هندوستان و یا هر نقطه دیگری در خاور میانه نبود. کلیه این هدف‌ها را میتوان با سیاست و هدفهای اتحاد شوروی که بطور مؤثری درسال ۱۹٤۵ در ایجاد رژیم‌های اقمار در اروپای خاوری و در خارج از مرزهای شوروی یعنی در سرزمین‌هائی که اخیراً ضمیمه شوروی شده‌اند بکار گرفته شد مقایسه کرد.

فصل ششم

ایران و امریکا ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱

ایران و امریکا ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱

ورود نیروهای امریکائی به ایران

اندکی پس از اشغال ایران توسط نیروهای انگلیسی وارتش سرخ، بریتانیا از دولت ایالات متحده درخواست کرد تا برای ارسال مواد و مهمات جنگی به شوروی ازطریق ایران بیاری انگلستان بشتابد. هیتلر در ۱۱ دسامبر ۱۹٤۱ به امریکا اعلان جنگ‌داد ولی سه‌ماه قبل ازآن یعنی در اوائل سپتامبر ۱۹٤۱ بریتانیا از ایالات متحده امریکا درخواست لوکوموتیو و واگنهای حمل بارکرد تا در خط آهن سراسری ایران که توانائی تحمل وظیفه سنگینی که بر آن تحمیل شده بود نداشت بکار اندازد. ظرفیت راه آهن ایران برای حمل بار در سال ۱۹٤۱ (۱۳۲۰شمسی) یك قطار در روز بود. کمبود متخصصین، بویژه که در حدود یك‌پنجم کارکنان راه آهن نیز اروپایی‌هائی بودند که بعد از حمله متفقین ایران را ترك گفتند ، اصولا کار این خط سراسری را تقریباً مختل‌و مخاطره‌آمیز کرده بود.[۱]

در تابستان ۱۹٤۲ مسائل بیشماری ، منجمله پائین بودن ظرفیت بنادر ایران برای تخلیه بار، ظرفیت حمل ناچیز راه آهن سراسری و وضع جاده‌های ایران ، کمبود نیروی انسانی وافزایش روزافزون مقدار کمکهای متفقین به شوروی برای دولت انگلستان وجود داشت که می‌بایست آنها را بطور جدی مورد بررسی قرار داده‌وراه‌حلهای مناسب برای از میان برداشتن این مشکلات بیابد. هنگامیکه روشن شد که انگلستان نمیتواند نیروی انسانی کافی ومنابع مورد نیاز را برای مقابله با مشکلات خود در راه حمل مواد به‌روسیه فراهم‌نماید[۲] روزولت رئیس جمهور امریکا به انگلستان پیشنهاد کرد تامسئولیت حمل مواد و مهمات در ایران به امریکائیها واگذار شود و بطور کلی امریکائیها عهده‌دار کلیه امور حمل و نقل مواد و مهمات به روسیه در ایران گردند و چرچیل نخست‌وزیر انگلستان از این پیشنهاد استقبال کرده و آنرا پذیرفت.[۳]

1- Major General John Greely, "Iran in War Time", *The National Geographic Magazine,* Vol. LXXXIV, No. 2, (August 1943), PP. 129-156.
2- Edward R. Stettinius, *Lend-Lease Weapon for Victory,* (New York : McMillan Co., 1944), PP. 217-218.

همچنین رجوع کنید به ضمیمه گزارش ۱۲۱ بولارد به ایدن مورخ ۲٦ مارس ۱۹٤۳،
E2450/239/34- F.O. 371/35117.

3- Winston S. Churchill, *The Second World War,* Vol VI, (London : Cassell & Co. Ltd., 1951) PP. 460-461., Also see Francis L. Leowenheim and Harold D. Langley, eds. Roosvelt and Churchill, *Their Secret War time Correspondence,* (New York : Saturday Review Press, 1975) PP. 224-225.

در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۲ ایالات متحده امریکا اقدام به ایجاد «میسیون‌نظامی‌ایران» Iranian Military Mission نمود تا بتواند بوسیله آن از عهده فراهم کردن تسهیلات لازم برای تأمین نیازهای انگلستان در منطقه خلیج فارس وهمچنین حمایت و کمك بـه شوروی برآید.[۴] وظیفه رسمی این میسیون نظامی امریکائی اجرا و انجام تعهدات قانــون وام واجاره برای انگلستان در ایران بود. مقامات رسمی ودولتی دلیل و هــدف تشکیل این میسیون نظامی را در جهت «پیشبرد مقاصد امریکا در هدفهای جنگی خود» عنــوان کردند.[۵] اولین دسته از نیروهای غیر جنگنده امریکائی وابسته به «میسیون‌نظامی ایران» در دسامبر ۱۹۴۲ وارد ایران شدند. نظامیان این گروه اغلب از رسته مهندسی ارتش امریکا بودند واین گروه تا پایان سال ۱۹۴۲ عملیات حمل مواد و اداره راه آهــن ایران را در منطقه جنوب بطور کلی از انگلیسیها تحویل گرفته و بسیاری از کارهای ساختمانی، تعمیرات و عملیات راه آهن ایران در قسمت جنوب را انجام دادند.

«میسیون نظامی ایران» بعداً عنوان «فرماندهی خدمات خلیج فارس» Persian Gulf Service Command (P.G.S.C.) بخود گرفت و در اوائل‌سال ۱۹۴۳ عنوان«فرماندهی خلیج فارس» Persian Gulf Command (P.G.C.) یافت که وظیفه آن همان اداره عملیات راه‌آهن و حمل مواد ومهمات از خلیج فارس به تهــران بود. مواد حمل شده توسط امریکائیها در تهران به روسها تحویل داده‌میشد وروسها از تهران تا بندر شاه، مقصد نهائی خط آهن ایران، عملیات را اداره کرده و از بندر شاه نیز به داخل شوروی حمل مینمودند. سربازان امریکائی «فرماندهی خلیج فارس» که در ایران مستقر بودند توانستند از زمان تحویل گرفتن راه آهن ایران تا ماه مه ۱۹۴۳ ظرفیت حمل و نقــل راه‌آهن سراسری را تقریباً به ده برابر ظرفیتی که در اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) داشت برسانند[۶]. بطور کلی متفقین بیش از پنج ملیون تن مواد مورد نیاز شوروی را از طریق معبر ایران برای آنکشور فرستادند که از این مقدار ۲٫۸ ملیون تن آن بوسیله راه‌آهن سراسری ایران و بقیه بوسیله کامیونها و وسائل دیگر حمل شده بود[۷]. «فرماندهی خلیج فارس» کاری بس فوق‌العاده و دشوار را با موفقیت بپایان برد و بــرای رسیــدن بــه

4- T.H. Vail Motter, *United States Army in World War II, The Middle East Theater, The Persian Corridor and Aid To Russia,* (Washington, D.C., : Office of the Chief of Millitary History, Department of the Army, 1952, P. 17.

5- *United States Army In World War II, Special Studies Chronology* 1941-1945, Compiled by Mary H. Williams, (Washington, D.C.; Office of the Chief of Military History, Department of the Army, 1960), P. 101.

6- *George Kirk, Survey of International Affairs* 1939-1945 : *The Middle East in the War,* (London : Oxford University Press), P. 150.

۷ــ گزارش ف.نبیل رئیس اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه به نخست‌وزیر تحت عنــوان «سهم ایران در پیروزی متفقین از شهریور ۱۳۲۰ تا خرداد ۱۳۲۳»، سند شماره ۱۹۴۴٫۲۷ ، آرشیو وزارت امور خارجه ایران

مقصود کلیه وسائل ارتباطی و حمل و نقل و بنادر جنوب را بسیج کرده بود. [۸]

تعداد سربازان امریکائی که برای ارسال مواد و مهمات به شوروی به ایران آمـده بودند بسیار زیاد بود و روز بروز هم بر تعداد آنها افزوده میشد بطوریکه در ژانویـه ۱۹٤۳ (دیماه ۱۳۲۱) تعداد آنها به ۳۰،۰۰۰ نفر بالغ گردید. حضور سربازان امریکائی در ایران تنها بنابه خواست و دعوت دولت انگلستان از آنها صورت گرفته بود و در این زمینه هیچ موافقت نامه یا قراردادی بین دولتین ایران و امریکا بامضاء نرسیده واصولا مذاکره‌ای هم بعمل نیامده بود . دولت ایران برای روشن کردن وضع سربـــازان امریکائی در ایران و تعیین موضع و حدود وثغور و نحوه فعالیت وعلت حضور آنهـا در ایران یادداشت زیر را در تاریخ ۱٦ بهمن ماه ۱۳۲۱ برای سفارت امریکا ارسال‌داشت:

«وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود به سفـارت دول متحده کشورهای امریکا محترماً باستحضار میرساند که مطابق اطلاعات واصلـه در این اواخر چندین هزار نفر نیروهای ممالك متحده با کلیه تجهیزات و لوازم وارد کشور شاهنشاهی شده‌اند درصورتیکه نسبت به ورود نیروی ممالك متحده هیچگونه مذاکره با مقامات وابسته شاهنشاهی در تهران و یا سفـارت شاهنشاهی در واشنگتن بعمل نیامده است و چون این اقدام با روح صمیمیـت وهمکاری که خوشبختانه همیشه فیمابین دولت شاهنشاهی و ممالك متحـده وجود داشته و دارد تطبیق ننموده و با تمامیت خاك ایران و حاکمیت‌واستقلال دولت شاهنشاهی وفق‌نمی‌نماید، وزارت امورخارجه شاهنشاهی‌محق است‌تصور نماید که با این عمل ممالك متحده امریکای شمالی قصد الحاق به پیمان سه‌گانه منعقده بین دولت شاهنشاهی و دولت انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی‌مورخ نهم بهمن ۱۳۲۰ را دارند و علیهذا از سفارت دول متحده کشورهای امریکای شمالی خواهشمند است باطلاع مقامات عالیه دولت جمهوری برسانند که دولـت شاهنشاهی برای روشن نمودن روابط فیمابین حاضر است پیمان اتحاد سه‌گانـه منعقده در نهم بهمن ۱۳۲۰ را با شرکت دول متحده کشورهای امریکای شمالی مبدل به پیمان چهارگانه نماید» [۹]

متعاقب ارسال این یادداشت به سفارت امریکا در تهران از سوی وزارت امورخارجه

8- Christina Phelps Grant, "Iran: test of Relations Between Great and Small Nations," *Foreign Policy Report*, Vol. XXI, No. 3, (New York: Foreign Policy Association Incorporated, 15 April 1945), P. 39.

۹ـ وزارت امور خارجه به سفارت امریکا در تهران ، یادداشت شماره ۲۸٥٤ مورخ ۱٦ دیماه۱۳۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه. همچنین رجوع کنید به :

F.R.U.S. 1942, Vol. IV, PP. 315-316;

Cordell Hull, *The Memoirs of Cordell Hull*, Vol, II, (New York: The Mc-Millan Co., 1948), P. 1505.

رونوشت آن بـرای محمد شایسته وزیـر مختار ایران در واشنگتن ارسال و بەوی دستور داده شد تا اقدامات لازم را برای پیوستن امریکا به پیمان اتحاد سه‌گانه بعمل آورد[10] دولت ایران قصد داشت تا امریکا را متعهد به تضمین استقلال وحفظ حاکمیت ایران نموده و مضافاً باین وسیله تاریخ تخلیه نیروهای امریکائی از ایران را نیزهمان حداکثـر شش ماه پس از خاتمه جنگ تعیین نماید و بهمین منظور دستورالعمل دیگری بـرای وزیـر مختار ایران در واشنگتن فرستاده شد:

«چون ورود نیروهای امریکا ادامه دارد و هیچ‌نوع قراردادی در این باب با آنها نداریم وبالنتیجه تعهد تخلیه نیروهای خود را شش‌ماه پس از ختم جنگ بطوریکه متفقین پیمان سه‌گانه ملزم به آن هستند ننموده‌اند لازم است‌در دنبال اقدامات خود نسبت به الحاق دولت امریکا به پیمان سه‌گانه متذکر شوید که طبق منشور اتلانتیك ملزم به محترم شمردن حق حاکمیت و استقلال مـا می‌باشند...»[11]

قوام‌السلطنه نخست وزیر ایران معتقد بود که چون قرارداد ایـران بـا متفقیـن براساس منشور اتلانتیك است و مبتکر این فکر نیز دولت امریکا بوده «دولت ایـران علاقه دارد که دولت امریکا استقلال ایران را با ملحق شدن به پیمان سه‌گانه رسماً تضمین نماید.»[12] دولت امریکا در پاسخ به دعوت ایران برای پیوستن به پیمان اتحاد سه‌گانـه بدلیل اینکه آن پیمان بین ایران و دوکشوریکه آنرا باشغال‌نظامی خود درآورده‌انـد امضاء شده وامریکا ایران را به اشغال خود در نیاورده و سربازان امریکائی فقط برای کمك و تسهیل امر حمل مواد و مهمات به شوروی در ایران حضور دارند و فعالیـت آنها صرفاً جنبه فنی دارد، ردکرد و متقابلا پیشنهاد کردتا قـرار دادجـداگانه‌ای‌بـا دولت ایران منعقد نماید که مستلزم تصویب سنای امریکا نباشد. [13] علاوه برآن مقامات امریکائی استدلال میکردند که دولت امریکا با هیچ دولت دیگری که سربازان امریکائی در خاك آنها حضور دارند پیمانی منعقد نکرده است‌و لذا نمیتواند با پیوستن به پیمان‌اتحاد

۱۰ــ وزارت امور خارجه (اداره سوم سیاسی) به محمد شایسته (واشنگتن)، تلگراف شماره ۱۵۸۳ مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۲۱ ، آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۱ــ وزارت امور خارجه (اداره سوم سیاسی) به محمد شایسته (واشنگتن)، تلگراف شماره۱۶۶٤ مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۲ــ نخست‌وزیر (قوام‌السلطنه) به محمد شایسته ، تلگراف شماره ر۱۵٤۰ مورخ ۲۹ دیماه۱۳۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه .

۱۳ ــ محمد شایسته به وزارت امور خارجه ، تلگراف شماره ٤۷۱ مورخ اول بهمن ۱۳۲۱ ، آرشیو وزارت امور خارجه. همچنین نگاه کنید به:
"The Challenge", *Time*, 13 Nov. 1944, P. 36.

سه‌گانه استقلال و حاکمیت و دفاع از ایران را تضمین نماید.[۱۴]

دولت ایران که از اقدامات خود در تهران و واشنگتن برای پیوستن امریکا بـه پیمان سه‌گانه نتیجه‌ای بدست نیاورد به عقد قرارداد جداگانه با امریکا راضی‌شد وچون وزیر مختار ایران در واشنگتن اطلاع داده بود که وزارت خارجه امریکا خود مشغـول تهیه طرح قراردادی در این مورد است خواستار شد تا مسئله تضمین‌استقلال و تخلیه نیروهای امریکائی مقیم ایران حداکثر شش‌ماه بعد از متارکه جنگ در طرح قرار داد منظور گردد[۱۵]. پیش‌نویس قرارداد ایران وامریکا درباره تعیین وضع سربازان امریکائـی در ایران که بوسیله وزارت امور خارجه و وزارت جنگ امریکا تهیه شده بود در اوائـل آوریل ۱۹۴۳ به دولت ایران تسلیم گردید.[۱۶] دولت ایران هم تغییرات واصلاحاتی در متن قرارداد بعمل آورد. یکی از اشکالات عمده‌ای که در طرح قرارداد پیشنهادی امریکـا وجود داشت و منطقاً نمیتوانست مورد قبول دولت ایران قرارگیرد مسئله مالکیت ساختمانها وتأسیساتی بود که امریکائیها در ایران ساخته بودند و بند سوم ماده شش قرار دادمقرر میداشت بعد از جنگ دولت ایران ترتیبی برای مالکیت آن بدهد. باین معنی که مثلا اگر امریکائیها در بنادر ایران اسکله‌هائی ساخته بودند میتوانستند به استناد همین مـاده قرارداد باوجود آنکه آن تأسیسات و ساختمانها به تقاضای دولت ایران ساخته‌نشده‌بـود ادعاهائی بنمایند و لازم به توضیح‌نیست‌که تصدیق و تأئیدآن‌چه مشکلاتی بـرای ایـران بوجود می‌آورد. قسمت دیگر مربوط به اشاره‌ای بود که در همان ماده شش طرح‌قرارداد پیشنهادی امریکا به فصل چهارم منشور اتلانتیك شده بود. فصل‌مزبور مربوط به بازرگانی آزاد و دسترسی به مواد خام توسط همه‌کشورها بطور یکسان است. معلوم‌نیست‌چه ضرورتی چنین اشاره‌ای را در متن قرارداد پیشنهادی ایجاب میکرد ولی مسلم بود که چنانچه این بند از ماده شش هم مورد تأئید قرار میگرفت امریکا قادر بود باتکاء آن حقوقی بـرای خود در استفاده از مواد خام ایران که شامل معادن وغیره نیز میشد قائل شودو شکـی نیست که منظور امریکا از گنجانیدن این مسئله در قرارداد استفاده آتی از منابع نفتی‌ایران

14- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, P. 463.

بنابه درخواست انگلستان نیروهای‌امریکائی در همین‌زمان در کشور های مصـر، هندوستان استرالیا و زلاندنو هم حضور داشتند و دولت امریکا با هیچیك از این کشورها درمورد حضـور نیروهایش قرار دادی منعقد نکرده بود وتنها قرارداد موجود در این زمینه را با دولت ایسلنـد داشت. ولی باید توجه داشت که در زمان عقد قرارداد با دولت ایسلند هنوز امریکـا وارد جنـگ نشده و لذا برای قانونی بودن حضور نیروهای امریکا در ایسلند و توجیه آن برای افکار عمومـی در امریکا و سنای امریکا به انعقاد چنین قراردادی اقدام نمود. بموجب قرارداد مزبور امریکا مکلف بود تا در امور داخلی ایسلند دخالت نکرده و پس از خاتمه جنگ هم خاك ایسلندرا تخلیه نماید.

۱۵ــ وزارت امور خارجه به محمد شایسته ، تلگراف شماره ۱۷۱۴ مورخ ۱۱ر۱۱ر۱۳۲۱، وتلگرافهای شماره ۱۷۵٦ مورخ ۱۱ر۱۱ر۱۳۲۱و۱۷۷۳ مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۱ آرشیو وزارت امور خارجه

۱٦ــ متن پیش‌نویس قرارداد در *F.R.U.S.* 1943, Vol IV, PP. 459-462 ونسخه دیگر قرارداد در اسناد وزارت امور خارجه انگلستان در پرونده E1872/82/34- F.O. 371/35906. موجوداست .

بوده است که امریکائیها آنرا زیرکانه در قرارداد راجع به حضور نیروهای امریکائی در ایران گنجانیده بودند. در قرارداد اصلاحی که توسط دولت ایران تهیه‌شد ضمن حذف این دو بند از ماده‌شش طرح‌پیشنهادی امریکا پاره‌ای اصلاحات دیگر نیز بعمل آمــده بود و چون از طرفی‌بعضی شرایط و مسائلی که در قرارداد پیش‌بینی شده بود باورود ایران در جنگ دیگروجودنداشت مسئله دفاع از ایران توسط ایالات متحده نیز مورد توجه‌قرار نگرفت. در قرارداد اصلاحی دولت ایران کوشش بعمل آمده بود تا امریکا متعهد به‌قبول مسئولیت‌ها و ضمانتهائی درباره ایران ، احترام به حاکمیت، استقلال وتمامیت‌ارضی ایران گردد.

چندی پس از آنکه وزارت امور خارجه قرارداد اصلاحی و پیشنهادات متقابل خودرا در مورد قرارداد حضور نیروهای امریکائی در ایران تسلیم مقامات امریکائی‌نمود، سفارت امریکا طرح جدیدی را تسلیم دولت ایران کرد [۱۷] که از نظر دولت ایران نه‌تنها اصلاحات پیشنهادی در آن‌منظور نشده بلکه در بعضی قسمتها هم از طرح اول مشکلتر بود.[۱۸] دولت ایران مجدداً با پیشنهاد تغییرات واصلاحاتی خواستار امضای هرچه زودتر قرار داد شد ولی بعلت عدم پیگیری دولت امریکا قراردادنهائی هیچگاه به تصویــب و امضــای دو دولت نرسید.

همکاری امریکا و انگلستان در ایران

اقتصاد ایران در سال های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ یعنی چند ماه پس از اشغال کشورتوسط نیروهای متفقین در مرحله سقوط قرار گرفته بود خود تهدیدی برای متفقین بشمارمیرفت که از ایران بعنوان تنها راه امن و نزدیك برای کمك رسانی به روسیه استفاده میکردند. عدم توانائی سازمانها و دستگاههای دولتی ایران در برخورد و مقابله بامشکلات ناشی از جنگ‌یکبار دیگر مسئله استخدام مستشاران خارجی رابرای وزارت خانه‌ها وسازمانهای‌مختلف دولتی ایران مطرح نمود. پیشنهاد استخدام مستشاران خارجی برای دولت ایران‌اولین‌بار توسط سرریدر بولارد وزیر مختار انگلستان در تهران عنوان شد. بولارد به ابتکار خــود درژانویه۱۹۴۲ (دیماه۱۳۲۰) به نخست‌وزیر ایران پیشنهادکرد تانسبت به استخدام‌مستشاران خارجی اقدام نماید.[۱۹] در پنجم فوریه ۱۹۴۲ (۱٦ بهمن ۱۳۲۰) بولارد به وزارت خارجــه انگلستان اطلاع داد که پیشنهاد او به‌نخست وزیر ایران برای استخدام مستشاران خارجی برای مالیه کشور باحسن قبول پذیرفته شده است؛[۲۰] بولارد اظهار امیدواری کرده بود که

۱۷ــ دریفوس به محمد ساعد، نامه شماره ٦۳۴ مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳ ، آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۸ــ محمد ساعد وزیر امور خارجه به محمد شایسته (واشنگتن) نامه شماره ۳۱۴۳ مورخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۲۲ . آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۹ــ یادداشت بولارد مورخ ۹ آوریل ۱۹۴۳، F.O. 799/13-5/2/1.

۲۰ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۷۵ ، مورخ ٤ فوریه ۱۹۴۲ ، E888/888/34- F.O. 371/31438

وتلگرافشماره ۱۷٤، مورخ ٥ فوریه ۱۹۴۲ (بدلیل‌نامعلومی تلگراف شماره ۱۷٤ بعد از تلگرافشماره ۱۷٥ به وزارت خارجه انگلیس مخابره شده است).

پیشنهاد او مورد قبول و تصویب دولت انگلستان هم قرار گیرد و این طرح‌سبب‌شود تـا مشکلات بسیاری که‌وجود دارد حل گردد.[۲۱] ایدن در جواب بولارد موافقت‌کامل خودرا باپیشنهاد وی‌به دولت ایران اعلام داشت و طی تلگرافی از لردهالیفاکس سفیر انگلیس‌در واشنگتن خواست تا با وزارت امور خارجه امریکا تماس گرفته و از مقامات امریکائی بخواهد که چنانچه ایرانیها تقاضای مشاورین امریکائی را نمودند وزارت خارجـه‌امریکا در این باره کمك های لازم را مبذول داشته و مشاورین ومستشاران امریکائی را دراختیار دولت ایران قراردهد.[۲۲] والاس موری عضوعالیرتبه وزارت خارجه امریکادر جواب‌این در خواست دولت انگلیس ضمن اظهار خوشنودی از این طرح‌به لردهالیفاکس اظهار داشت که هر گونه درخواست و پیشنهادی که از جانب دولت ایران دریافت گردد با کمال میل وحسن نظر‌مورد توجه دقیق قرار خواهد داد. والاس موری‌همچنین گفته بود که ایـن قضیه برای امریکاچه‌ازنظر سیاست کوتاه مدت آن کشور و چه از لحاظ سیاست آینده و بلند مدت دولت امریکا دارای اهمیت ویژه‌ای بوده و بطور کـلی نیز لازم است که‌باوضع جنگ و حفظ منافع انگلیس و امریکا دولت ایران مشکلات مالی خود را حل‌کرده وبطرز صحیحی اداره شود.[۲۳]

زمانیکه قوام‌السلطنه بر کرسی ریاست وزراء جا گرفت همکاری و نزدیکی‌باامریکا را یکی از اصول اساسی سیاست خود قرار داد و او نیز بسیارمایل‌بود تامستشاران خارجی رابرای ایران استخدام نماید . اکثر ایـرانیان نیز از سیاست همکاری با امریکا استقبال میکردند، زیرا مردم ایران از قدرتهای همسایه یعنی شوروی و انگلستان بیم داشته ونسبت به سیاست این دوکشورباتردید و سوء ظن مینگریستند. امریکائیها ازنظر ایرانیان همان مردم انگلوساکسون بودند که فاقد امتیاز های منفی انگلیسی ها بـودند. امریکا از نظـر جغرافیائی بسیار دورازایران‌بود و طبیعتاً نمیتوانست دارای منافع ارضی در ایران باشد. مهمتر از همه اینکه دولتمردان ایران امیدوار بودند که‌بادرخواست‌مستشار از امریکاازمنافع برنامه وام و اجاره امریکا نیز برخوردار شوند و از سوی دیگر امریکا تنها کشور قدرتمند باقی مانده بود که ایران میتوانست از آن برای کوتاه کردن دست قدرتهای انگلیس و شوروی استفاده نماید.انگلیسیها خود نیز متوجه این سیاست ایرانیها بودند و میدانستندکه دولت ایران قصد دارد از امریکا بعنوان قدرتی علیه انگلیس‌استفاده نماید ورو‌ی‌همین‌اصل ایرانیان نیز انتظار نداشتند که پیشنهاد استخدام مستشاران امریکائی از جانب‌انگلیسیهابعمل آید. سرریدر بولاردهم هنگام ارائه پیشنهاد خود به نخست‌وزیر ایران متوجه این موضوع بود و درگزارش‌خودبه‌آن‌اشاره کرده ومی‌نویسدکه نخست وزیر ایران از پیشنهادمـن‌مبنی بر استخدام مستشاران امریکائی سخت متعجب گردید وباورنمیکردکه چنین پیشنهادی از

۲۱ــ همانجا

۲۲ ــ ایدن به لردهالیفاکس (واشنگتن)، تلگراف شماره ۱۰۶۳، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹٤۲،
E917/888/34- I.O.R.- L/P&S/12/3526.

۲۳ ــ یاد داشت مذاکرات سر ر. کمپبل و والاس موری، مورخ ۲۶ فوریه ۱۹٤۲،
I.O.R.- L/P&S/12/3526

جانب من بعمل آید. [۲۴]

سیاست استخدام مستشاران امریکائی برای دولت ایران بطور کلی بنفع خود انگلیسیهابود. دولت انگلستان این نظر خود را صریحاً اعلام داشت که کارشناسان‌ورزیده وشایسته امریکائی بدون شك میتوانند کمك های مؤثری‌به دولت ایران نموده و حضوراین مستشاران در ایران و مساعدتهای آنها نه‌تنها اوضاع نابسامان ایران را بهبود خواهدبخشید بلکه از نظر حفظ منافع متفقین و انگلستان نیز این امر مورد علاقه وتوجه مخصوص‌دولت انگلستان است. [۲۵] وزارت خارجه انگلستان در ضمن کاملامتوجه بودکه ممکن است مستشاران امریکائی به ایرانیها گرایش پیدا کرده و بر علیه«سیاست امپریالیستی انگلستان وشوروی» فعالیت نمایند اما با اینحال پیشنهاد و اقدام بولارد را مورد تأئید و تصویب قرار داد[۲۶] زیرا از نظر انگلیسیها حداقل اولین‌مرحله اجرای این طرح‌سبب نزدیکی وهمکاری بیشتر امریکا و انگلستان درایران میگردید.

در نتیجه جنگ و اشغال کشور از سوی قوای بیگانه ایران بااوضاع نابسامانی‌هم از نظر اقتصادی روبرو شده بود. راه آهن ایران و بطور کلی تمامی وسائل‌حمل ونقل موادوکالا به شوروی اختصاص پیداکرد و در اختیار متفقین قرار داشت. کمبود غله وعدم امکان توزیع آن در سراسر کشور مردم را با خطر قحطی روبرو ساخته بود و انگلیسیها که متعهد شده بودند تا تهیه و تأمین و توزیع غلات‌و مواد غذائی‌ومایحتاج مردم را انجام دهند فقط‌به‌قسمتی از تعهدات خود در مورد تهیه غله وآذوقه*عمل کرده بودند. در اوائل سال ۱۹۴۲ بحران حاد کمبود گندم در تهران و مناطق جنوبی کشور (منطقه اشغالی انگلیسیها) سبب گردید تا دولت ایران بفکر چاره افتاده و ضمن تأسیس وزارت خواربار اقدام به استخدام مستشاران امریکائی برای وزارت‌خواربار نماید. انگلیسیهاکه خود سبب بخش عمده‌ای از نابسامانیها ونارسائیها در امر خوار بار وغلات‌ایران بودند و نمی‌خواستند قبول کنند که تمامی کمبودها و نابسامانیها بعلت اشغال کشور و حضور نیروهای‌انگلیسی وروسی در ایران و خارج کردن غلات از کشور به شوروی می‌باشد، گناه کمبود ها را به ایرانیها نسبت داده و رسماً به مقامات امریکائی نوشتندکه ایرانیها در اداره امورناتوان‌و نادرست هستند و همین مسئله سبب وعلت اصلی کمبود مواد و غله در ایران‌بخصوص‌در مناطق جنوبی تحت اشغال ارتش انگلیس می‌باشد. [۲۷]

وزارت خارجه امریکا طی یادداشتی به وزارت خارجه انگلستان به مقامات‌انگلیسی یاد آور شد که دولت امریکا از آن بیم دارد که‌مستشاران امریکائی نتوانند بعلت ضعف و عدم توانائی مقامات ایرانی‌وظائف خود را بخوبی انجام دهند. امریکا همچنین ازوخامت

---

۲۴ ـ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۳۱۴مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۴۲،
E6154/3655/34- F.O. 371/31443

۲۵ـ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۴۳۲ مورخ ۲۸ مارس ۱۹۴۲،
E1796/888/34- I.O.R.- L/P&S/12/3526

۲۶ ـ از یادداشت پینك مورخ ۸ فوریه ۱۹۴۲، E888/888/34- F.O. 371/31438

۲۷ ـ رجوع کنید به نامه‌شماره E1796/888 و نامه شماره E4590/888 مورخ ۲۶ مارس و ۱۴ اوت ۱۹۴۲ از سرموریس پیترسون معاون وزارت امور خارجه انگلستان به فریمن ماتیو(سفارت امریکا در لندن)، E6154/3655/34- F.O. 371/31443

اوضاع سیاسی‌ایران‌اظهار نگرانی‌کرده وبیم‌خودرا ازاعمال نفوذسیاستمداران‌ایرانی‌که‌دارای سوء شهرت سیاسی بودند وممکن بودکه پست‌های دولتی ووزارتی رااشغال‌نمایند ابرازداشت. در تحت تلقینات انگلیسیها، مقامات وزارت خارجه امریکابه انگلستان پیشنهادکردند که چون بعلت اوضاع جنگی، نظام اداری وسازمانهای دولتی‌ایران ازهم‌گسیخته وناتوانی‌وفساد رهبران و دولتمردان ایرانی شیوع عام دارد نیروهای اشغالگر با صرف انرژی‌و وقت، نظم را در ایران برقرار نمایند تا حمل مواد به شوروی دچار اشکال نگردد. دریـاد داشت وزارت خارجه امریکا بخصوص به‌این نکته اشاره شده بود که بخاطر حفظ منافع‌همه‌ملتهای متفق و ایران باید دولتمردانی که از قدرت وتوانائی سیاسی و استقلال رأی‌و عقیـده برخوردارند در پست های حساس گمارده شوند و رهبری ملت و دولت به‌آنهامحول گردد تا ایران بعنوان یکی از کشور های متفق قادر به مقاومت وایستادگی در مقابل متجاوزین باشد.[۲۸] برای دستیابی رجال سیاسی ودولتمردان خوشنام و توانای‌ایران به پست‌های حساس مملکتی ، وزارت خارجه‌امریکا پیشنهاد کرده بود که وزرای مختار انگلستان و امریکا در تهران با مشارکت یکدیگر در این زمینه اقدام نموده و همکاری صمیمانه ونزدیکی‌با یکدیگر داشته باشندو اصولا در مورد تمام مسائل مربوط به ایران دولت انگلستان با دولت امریکا همکاری نماید.امریکا توجه‌دولت انگلستان را به‌اهمیت استراتژیکی ایران جلب‌کرده و آنرا «بی اندازه مهم»خوانده بود. پیروزی ژاپن درشرق دوروتهدیدآلمان در خاورمیانه موقعیت استراتژیك ایران را بسیار حساس‌تر ومهمتر از قبل کرده بود. وزارت خارجـه امریکا دریاد داشت خود اظهار امیدواری کرده بود که مقامات انگلیسی درتحکیم وتقویت موقعیت ایران هیچ‌فرصتی را از دست ندهند و تا حد ممکن دراین‌باره بکوشند.[۲۹] وزارت خارجه انگلستان باخشنودی کامل از اصول توافق و همکاری امریکا و انگلستان در ایران استقبال کرد و این همکاریها را بهترین راه برای تقویت موضع ایران درجنگ‌ودرجهت حفظ منافع متفقین دانست.[۳۰]

تفاهم امریکا و انگلستان درباب ایران تا حدی سبب روشن‌تر شدن سیاست امریکا نسبت به ایران گردید. بعد از کنفرانس تهران در ۱۹٤۳ نیز امریکا بر آن‌شدتاسیاست جامعی نسبت به ایران پیش گرفته و به تحکیم موقعیت سیاسیـ اقتصادی ایران مبادرت نماید اما اعمال‌چنین سیاست جامعی مستلزم کنترل کامل براموراقتصادی‌و سیاسی و نظامی بود تا از راه آن بتوان تحولات لازم ودگرگونیهای مورد نیاز را برای تحـکیم و تثبیت اوضاع سیاسی ـ اقتصادی ایران بعمل آورد و از آنجائیکه چنین نوعی از کنترل اموریك کشور تنها در باره مستعمرات‌و یا کشور های نیمه مستعمره اعمال میگـردیـد وسیاست خارجی سنتی ومیراث ایده‌ئولوژیکی انقلاب امریکا مانع اعمال چنین کنترل‌ها وسیاستـی بود لذا در عمل دولت امریکا را با مشکلاتی روبرو ساخت. دولت امـریکا برای پیشبرد

۲۸ ــ یادداشت وزارت امور خارجه امریکا به وزارت خارجه انگلستان مورخ ۱۳ مارس ۱۹٤۲
E1499/888/34- F.O. 371/31438

۲۹ــ همانجا

۳۰ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۳۷۷ مورخ ۱۵ مارس ۱۹٤۲،
E1499/888/34- F.O. 371/31438

سیاست خود در صدد برآمد تابطور غیر مستقیم این کنترل ها را حاصل‌نماید.

میسیون نظامی امریکا

در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹٤۲ دولت امریکا ایران راواجد شرائط لازم برای دریافت کمك های برنامه وام واجاره دانسته و اعلام داشت که ایران میتواند از کمك های‌امریکا از طریق برنامه وام واجاره استفاده نماید. زمانیکه اعلامیه رسمی دولت امریکا در ایـن باره منتشر شد ایران نیز آمادگی کامل داشت تا از ایالات متحده بخواهد کـه مستشاران نظامی برای تشکیلات ژاندارمری و ارتش ایران در اختیار دولت قرار دهد. وزیر مختار ایران درواشنگتن‌طی یادداشت مورخ ۲۰مارس ۱۹٤۲ به وزارت خارجه امریـکا اطلاع داد که دولت ایران‌مایل است‌تامستشاران نظامی امریکائی را برای وزارت جنگ‌استخدام نماید . وزارت خارجه امریکا درخواست دولت ایران را صمیمانه موردبررسی‌وتوجه‌قرارداد و آنرافرصتی برای برقراری روابط نزدیك با ایران قلمداد کرد. [۳۱] احساس عمومی در وزارت خارجه امریکا بطور قابل ملاحظه‌ای در جهت برآوردن در خواست ایران برای اعزام مستشاران نظامی بود بخصوص اینکه انگلستان و شوروی بعلـت سابقه سیاسی وسوء ظن و عدم اعتماد ایرانیها نسبت به آنان قادر نبودند تا چنین کمکی به ایران بنـمایند. امریکائیها بدرستی‌دریافته بودندکه هرنوع کمکی از اینکه از راه برنامـه وام واجاره‌ویا بطریق دیگربه ایران داده شود خود بنوعی کمك به مقابله و مدافعه‌در برابر نیروهای محور است. امریکائیهااز همین تاریخ به این مسئله پی بردند که ایران کشوری است‌کـه به آسانی مورد توجه هر کشور استعمارگر قرارمیگیرد و یك ایران ضعیف‌و یك‌کشوربی‌نظم وترتیب خود بخود دعوتی است از دولتهای قدرتمند استعمارگر بـرای بـچنگ آوردن آن . روی همین اصل و براساس همین نتیجه گیری وزارت امور خارجه امریکا تصمیم گرفت که نه‌تنهابه‌درخواست دولت ایران برای اعزام مستشاران نظامی‌پاسخ‌مثبت دهدبلکه بخودی خود نیز باید کمك های‌نظامی و حمایت های معنوی ومادی از ایران بعمل‌آورد. این نتیجه گیری وزارت خارجه امریکا را مصمم نمود تا از جـریان درخواست اعـزام مستشاران نظامی به ایران‌استفاده نموده و منافع و علائق خود را در مسائل ایران بطـور مثبت و قاطعی مورد تأئید و تعقیب قرار دهد.[۳۲] بنابراین درخواست ایران از امریکا و قبول آن صرفاًجنبه احساسی ونوع دوستی نداشت بلکه دولت امریکا در صددبرآمدتااز این راه منافعی را نیز برای خود در ایران بعنوان قسمتی از خاور میانه تحصیل نماید.

والاس موری عضو برجسته قسمت‌شرقی وزارت خارجه امریکا موقعیت و خطمشی سیاست امریکا را در کمك دادن‌به‌ایران چنین‌توجیه کرد که «سیاست امریکابرپایه تمایل دولت امریکا برای تحکیم موقعیت متزلزل دولت ایران است و برای نیل به‌این منظـور ایالات متحده امریکا همه‌گونه کمك لازم را به ایران خواهد نمود.[۳۳] بهمین خاطر نیـز

31- *F.R.U.S.* 1942, Vol. IV., P. 229.

۳۲ــ همانجا ، ص. ۲۳۵ ، همچنین رجوع کنید به تلگراف شماره ۸۸٦ ایدن به بولارد مورخ‌اول ژوئن ۱۹٤۲، E3352/888/34- I.O.R.- L/P&S/12/3526.

33- Quoted in T.H. Vail Moter, *The Persian Corridor and Aid to Russia,* P. 162.

کمك های امریکا به ایران بیش ازآنچه‌که دولت‌ایران خواسته ودرخواست کرده‌بودصورت گرفت. دولت امریکا دومیسیون نظامی را برای کمك به تجدید سازمان‌و نوسازی تشکیلات نظامی روانه ایران نمود. اولین‌هیئت برای ارتش به سرپرستی ژنرال گریلی Greely که بعداً جای خود را به ژنرال رایدلی داد[۳۴] وهیئت دوم به سرپرستی سرهنگ نورمــن شوارتسکف که برای تشکیلات ژاندار مری ایران تعیین شده بود.

در ۲۷ نوامبر ۱۹٤۳ یك قرار داد نظامی‌بین دولت ایران و امریکا به امضاءرسید.[۳۵] بر اساس این قرارداد اعضای هیئت نظامی امریکا بعنوان مستخدمین دولت ایران‌محسوب شده وهدف‌وظیفه آنها کمك ومشاورت به دولت ایران برای باز سازی ژاندارمری ایران بود. قرارداد مشابهی‌هم برای هیئت نظامی امریکا که مامور باز سازی ارتش ایران‌بود،در تاریخ سوم نوامبر ۱۹٤۳ بین دو دولت به امضاء رسید. بر طبق این قرارداد رئیس هیئت نظامی مزبوردرتحت‌امر وزارت جنگ امریکا بوده و به او اختیار داده‌میشد تانسبت بــه انتخاب، اخراج، انتقال و تحقیق‌در مورد افسران ارتش ایران آزادی عمل داشته‌وهرگونه تصمیمی را پس‌ازتأئید از طرف پادشاه ایران بمرحله اجرا گذارد. در این قرارداد دوشرط عمده قید شده بود که بدانوسیله حاکمیت و استقلال دولت ایران محفوظ میماند. یکــی اینکه اعضای هیئت های نظامی امریکائی حق ندارند و مجاز نیستند تــا مسائل سری و محرمانه‌ای راکه بمناسبت شغلی از آن اطــلاع‌می‌یابند فاش سازند ودیــگر اینکه دولت ایران اختیار داشت‌تاهرگاه‌که صلاح بداند و یا تشخیص دهدکه اعضای هیئت مرتکب‌قصور و کوتاهی‌در انجام وظیفه شده و یا در امور سیاسی‌کشور دخالت کرده و یا اینکه قانون شکنی نموده و بر خلاف قوانین مملکت اقدام نموده‌اند قراردادآنها را لغووآن عضویااعضاء را از کشور اخراج نماید.[۳۶]

اعزام دوهیئت نظامی امریکائی به ایران از طرف دولت امریکا به‌حضور امریکائیها در ایران ابعاد تازه‌ای بخشید. باید توجه داشت که امریکائیها از آغاز سال ۱۹٤۲ درایران دارای منافعی بودندواین منافع مستقیماً همان بود که متفقین مشترکاً آنرا در ایران داشته ودر حفظ‌آن کوشا بودند. اول آنکه احتمال از دست دادن ایــران بعنوان‌یك معبر عمده برای حمل کمك های امریکا وانگلستان به‌شوروی برای‌امریکائیها سخت‌ناگوار بودودولت امریکا سعی داشت تابهرنحو ممکن این راه از امنیت کامل برخوردار بــاشد، تا متفقین

۳٤ــ ژنرال رایدلی افسر رسته مهندسی ارتش امریکا بود که در سالهای ۱۹٤۰ ــ ۱۹۳٦ بعنوان‌فرماندار نظامی منطقه کانال پاناما خدمت کرده بود و در هنگام انتخابش به سمت سرپرست هیئت نظامی امریکا در ایران نیز فرماندهی تیپ ششم موتوریزه ارتش امریکا را بعهده داشت.

35- United States, Department of State, *Executive Agreement series* 361, Department of State Publication, (Washington D.C., G.P.O., 1944), PP. 1-8.

۳٦ ــ برای اطلاع از متن کامل قرارداد رجوع کنید به پرونده شماره ۷٤۰۷/آذر۱۳۲۲ (میسیونهای نظامی)،اداره‌چهارم سیاسی وزارت امور خارجه ایران ، آرشیو وزارت امور خارجه . برای اطلاع از عملکرد هیئتهای نظامی امریکا در ایران رجوع کنید به گزارش مشروح ژنرال‌و:آ.ك. فریزر وابسته نظامی انگلستان در ایران به بولارد تحت عنوان «بازسازی نیروهای ایران : عملکرد مستشاران امریکائی ، مورخ ۲ مارس ۱۹٤٤، I.O.R.- L/WS/1/839.

بتوانند به هدفهای نظامی‌و جنگی خود برعلیه آلمان دست یابند. از آنجائیکه ایران‌مدار اصلی‌و محور اساسی در راه کمك‌رسانی به روسیه و درنتیجه نیل بهدف‌های متفقین بودلذا ثبات وامنیت آن اثر مستقیم و مهمی در ارسال این کمك هاو در تعقیب هدف متفقین‌داشت که نتیجتاً ثمره آن نیز نصیب متفقین میگشت. روی همین اصل هم بود که دولت امریکا ایران را نیز در زمره کشورهائی قلمداد کـــرد که میتوانند از کمـــك های‌برنامه وام‌و اجاره امریکا استفاده نمایند زیرا امریکائیها به این نتیجه‌رسیده بودند که «دفاع از ایران امری حیاتی برای دفاع از ایالات متحده امریکا می‌باشد.»[۳۷] یکی از دلایل موافقت دولت آمریکا با اعزام مستشاران‌نظامی به ایران و قبول فوری درخواست ایران نیز آن بود که به اعتقاد مقامات وزارت خارجه امریکا اعزام مستشاران امریکائی به ایران دولت امریکارا قادر می‌ساخت تا ارتش ایران را تحت نظر وکنترل داشته و هرنوع‌جنبشی را که ممکن‌بود احتمالا در ارتش ایران بسبب تهاجم آلمانیهاپیش آید مانع گردد و اجازه ندهد که‌ارتش ایران حتی بعنوان ستون پنجم مورد استفاده آلمانیها قرار گیـــرد.[۳۸] وزارت خارجـــه انگلستان هم دارای‌همین هدف‌و نظربود وزمانیکه باپیشنهاد بولاردبرای استخدام مستشاران امریکائی موافقت نمود و آنرا مورد تأئید و پشتیبانی قرارداد و از دولت امریکا نیـــز خواست که از کمك به ایران دریغ نکند چنین‌هدفی را تعقیب میکرد. دولـــت انگلستان میخواست تا با استفاده‌ازحضور مستشاران امریکائی در ارتش اولا هرنوع حرکت‌وتمایل سیاسی را در ارتش ایران‌که بنفع آلمان وجودداشت خنثی نموده و ثانیاً ازارتش‌ونیروهای انتظامی بازسازی شده و تشکیلات یافته برای نظم و امنیت داخلی در ایران استفاده نماید،[۳۹] ودرنهایت امر نیز در صورت تهاجم آلمان به ایران نقشی را که یك ارتش دوست‌میتوانست ایفا نماید برای انگلستان حائز اهمیت بود.[٤۰]

دولت ایران همچنین از امریکا درخواست مشاورین ومستشاران نظامی برای‌بازسازی نیروی پلیس (شهربانی) را نمود . دولت امریکا یـــك غیر نظامی را بنام تـــایمرمـــن L.S. Timmerman به ایران گسیل داشت. مدت قرار داد تایمرمن برای خدمت درایران دوسال‌از تاریخ ورود وی‌به ایران بود. وظیفه‌این کارشناس پلیس تجدید تشکیلات اداری و سازمانی پلیس ایران ، تأسیس دانشکده پلیس ، سازمان دادن اداره زندانهای کشور و تجدید نظردرقوانین و مقررات نیروی پلیس کشور بود.[٤۱] در فاصله بین سالهای ۱۹٤۲ تا ۱۹٤٤ تایمرمن درایران‌به انجام وظیفه مشغول بود ولی مرگ‌ناگهانی تایمرمن در بیستم

37- F.R.U.S. 1942, Vol. IV, P. 289.

۳۸ــ همانجا

۳۹ــ رجوع کنید به یادداشت آقای پینك Pink (وزارت امور خارجه انگلستان) مورخ۸ ژوئن ۱۹٤۲ ، E3657/888/34- F.O. 371/31438.

٤۰ــ گرینوی (سفارت انگلیس در تهران) به وزارت امور خارجه انگلستان ، تلگراف شماره ۱۳٦۷ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹٤۱، I.O.R. L/WS/1/839.

٤۱ــ اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۲۲ .

ماه مه ۱۹٤٤ به مأموریت وی خاتمه‌داد و بعد ازوی هم کس‌دیگری بجای او برگزیده‌نشد.

هیئت مستشاران مالی امریکا در ایران

در اواخر سال ۱۹٤۲ دولت ایران برای بهبودوضع مالی واقتصادی‌کشور ازدولت امریکا خواست تا مستشاران مالی به ایران اعزام دارد. دولت ایران تمایل‌داشت تا مجدداً از وجود دکتر آرتور میلیسپو استفاده نماید.[٤۲] وزارت خارجه‌امریکا نیز به درخواست ایران پاسخ مثبت داد و به‌دکتر میلیسپو توصیه نمود که‌دعوت دولت‌ایران را بپذیرد. بعدازاینکه مجلس شورای ملی در ۱۲ نوامبر ۱۹٤۲ (۲۱آبان ۱۳۲۱) شرائط دکتر میلیسپو راپذیرفته و تصویب نمود میلیسپو نیز دعوت دولت‌ایران را اجابت نمود. مجلس شورای ملی همچنین قانون دیگری در٤ مه ۱۹٤۳ (۱٤ اردیبهشت ۱۳۲۲) تصویب نمود که‌بموجب آن‌اختیارات وسیعی به میلیسپو میداد تا مقررا تو قوانین مربوط به کنترل نرخ گندم ، جمع‌آوری، حمل‌ونقل وتوزیع غلات را بنحو احسن به اجرا درآورد و قوانین مالیاتی جدید وضـع نموده و با تورم‌وعوارض دیگرناشی ازجنگ مبارزه نماید. مجلس همچنین بەمیلیسپواجازه داد تا شصت نفر از مستشاران امریکائی را استخدام نمودو بطور کلی اختیارو هدایتو برنامه ریزی وکنترل برنامه های اقتصادی ومالی‌کشور را بعهده وی گذاشت. تهیه بودجه‌کشور سرپرستی ومشاورت در امور مالیه، کنترل اداره بازرسی، سرپرستی کارمندان ایرانیو امریکائی ادارات مالیه شهرستانها نیز از عمده وظایف وی بود. قرارداد دولت ایران بـا میلیسپو برای مدت پنج سال‌منعقد گشت و میلیسپو از دخالت در امور سیاسی‌ومذهبی‌منع شده بود[٤۳] و کلیه مخارج و هزینه های هیئت مالی امریکائی مأموردر ایران‌نیز به عهده دولت ایران بود. در عقد قرارداد بین میلیسپو و دولت ایران مقامات سفارت امریکا در تهران و یا وزارت امورخارجه امریکا هیچگونه مداخله‌ای نداشتند وهیچ نوع رابطه‌ای هم‌بین‌هیئت‌مالی امریکائی با وزارت امور خارجه امریکا ویا هیچیك از سازمان‌های دولتی امریکائی موجود نبود. میلیسپو بعدأدر کتاب خود چنین نوشت:

«مقامات وزارت امور خارجه امریکا نمی‌خواستند تا در مذاکراتی کـه منجر به استخدام من و شرائط آن شد شرکت نمایند ... قرار دادبین شخص‌من و دولت ایران منعقدشد...علاوه براین‌سیاست وزارت امور خارجه امریکا در مورد رابطه هیئت مالی با آن وزارت خانه نا مشخص بود. بمن گفته شد که ما مأمورین دولت ایران هستیم و در مقابل سفارت امریکا در تهـران مسئولیتی نداریم و لزومی هم ندارد که گزارش کار های خود را به سفارت امریکا در

٤۲ــ برای‌اطلاع از کار دکتر میلیسپو در ماموریت اول خود به ایران رجوع کنید به اثر خود اوتحت عنوان *American Task in Persia,* (New York: The Century, 1925).

٤۳ــ برای اطلاع از کار دکتر میلیسپو در مأموریت دوم خود در ایران رجوع کنید به اثر خود اوتحت عنوان *Americans in Persia,* (Washington: Brookings Institute, 1946).

تهران بدهیم»[۴۴]

میلیسپو در ۲۹ ژانویه (۹ بهمن ۱۳۲۱) بعنوان خزانه‌دارکل وارد تهران شدتا بجنگ اوضاع آشفته مالی ایران ، مسئله حمل و نقل و امور مالیه‌برودومهمتر ازهمه‌به امر غله ومواد اولیه غذائی بویژه گندم‌بپردازد. کوششهای مداوم ودلسوزانه میلیسپو در اندك مدتی کار خود را کرد و بسیاری از مشکلات مالی و اقتصادی ناشی از جنگ وزن خود را ازدست دادند . میلیسپو یکبار دیگر نشان دادکه مأموری شایسته، امین، باقدرت‌ومدیریـت عالی است. متأسفانه او با مخالفتها ، کارشکنی‌ها و مشکلات بسیاری روبروبود سرمایه‌داران وتجاری کەسودهای کلان خود را بعلت اجرای برنامه ها وسیاست کاهش قیمتها کـــه میلیسپوپیش گرفته بود از دست‌رفته دیدند به‌مخالفت بااوبرخاستند ومحتکران وسودجویان نیز به آنها پیوستند .ازاوائل سال ۱۳۲۳ مبارزات معمول بر علیه میلیسپو و همکارانش‌هم در مجلس شورای ملی‌وهم‌درمطبوعات شروع شد. حمله و انتقاد به میلیسپو به این‌بهانـه آغاز شدکه وی نتوانسته است به امور مالی کشور سروصورتی بدهـند ومانـع‌ترقی‌قیمتها نشده ومواد غذائی را نیز بحد کافی‌تهیه نکرده‌است. این اتهامات‌درحقیقت غیرعادلانه‌وغیر واقع بودند . میلیسپو تمام کوشش خود را بکار برد تا باوجود تورم بیش از حد به‌درآمد دولت افزوده‌وهزینه ها را کاهش دهد.[۴۵]کوشش میلیسپو بـرای افـزایش مالیاتـها، خصوصاً مالیات بردرآمد، دلیل عمده مخالفتها بود. سیاست اخذ مالیات بردرآمد میلیسپو را باید یك شکست برای او تلقی نمود ولی افزایش قیمتها بهیچوجه ربطی به برنامـه‌های اقتصادی میلیسپو نداشت و این حضور نیروهای متفقین درایران بودکه سبب افزایش‌قیمتها میگردید و روشن بود که قیمتهاکاهش‌نخواهدیافت مگرآنکه نیروهای متفقین ایـران‌را تخلیه نمایند و جنگ پایان گیرد. قدرت واختیارات نامحدود میلیسپو در امـور مالـی واقتصادی کشور و شخصیت ونفوذوی نیز سبب بروز حسادتهائی نسبت به وی شدواورادر راه‌پرمخاطره‌درگیری و برخورد با عده‌ای از رجال و وزرای ایرانی قـرارداد، رجال، وزرا و نمایندگانی که جاه طلبیها و اعتبار و شخصیت خود را باوجود میلیسپو پایمال‌شده می‌دیدند. مخالفتها عمدتاًاز جانب تجار وبازار یان و مالکان‌عمده‌ووابستگان ونمایندگان آنها در مجلس و دولت و سازمان‌های دولتی‌و روزنامه‌های وابسته به‌آنها صورت میگرفت یعنی از جانب کسانی‌که اقدامات‌میلیسپو منافع و موقعیت آنهارا با خطرمواجه‌ساخته بود.

دولت شوروی در آغاز مأموریت میلیسپو با برنامه ها و اقدامات وی موافق‌بود و نه تنها مخالفتی نشان نمیداد بـلکه گاهی به حمایت از میلیسپوهم می‌پرداخت چنانچـه حزب توده یعنی عامل و دست نشانده و کارگزار شوروی در ایران وقتی با انتقادها و حملات اولیه به میلیسپو روبرو شد،بدستور مقامات دولت شوروی به دفاع از وی پرداخت. رهبرارگان رسمی‌حزب در پاسخ به انتقاد مخالفان میلیسپو نوشت که«درعدم موفقیت دکتر میلیسپو به هیچ وجه سوء نیتی در کار نبوده بلکه زیادی کار ودرعین حال کار شکنی

۴۴ـ همانجا ص ۴۸ـ۴۷

45- Iran, Ministry of Finance, *Report of the Administrator General of Finance of Iran* 1943-1944, (Tehran : Bank Melli Press, 1945).

عده‌ای از محتکرین و سرمایه داران موجب عدم‌موفقیت ایشان است.»[۴۶] امابعد که دولـت شوروی از توسعه نفوذ آمریکائی‌ها در ایران نگران شده و به فعالیت هیئت‌های امریکائی مشکوك گردید، بوسیله حزب توده به مخالفت و عناد با میلیسپو پرداخت. جالب‌است که در میان گروههاودسته جات مختلفی که بر علیه میلیسپو وارد مبارزه شده بودند حزب توده که وابستگی آن به اتحاد شوروی بیش از پیش برملامیشد فعالیت‌و کینه جوئی بیشتری داشت. میلیسپو وهیئت امریکائی هدف حملات زهرآلود ومهلك حزب توده قرارگرفتند و حزب توده میلیسپو و هیئت وی را عوامل امپریالیسم امریکا و انگلستان معرفی میکرد.

مبارزه و مخالفت برعـلیه میلیسپو سرانجام منجر به تصویب لایحه‌ای در مـجلس شورای ملی در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹٤٤ (اول تیر ماه ۱۳۲۳) گردید که بمـوجب آن از میلیسپو سلب اختیارات بعمل آمد و بهانه‌آن نیز چنین بود که برنامه‌های میلسپو نتایج‌کافی ببار نیاورده است. روز بعد از تصویب این لایحه میلیسپو استعفا داد و مجلس ناگزیر از تصمیم خود صرفنظر کرد و میلیسپو نیز موافقت نمود تا مجدداً مشغول کارشود. چندی‌بعد میلیسپو در یك مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که امریکا تنها کشوری است که بایدبعنوان قهرمان نجات وآزادی ایران شناخته شود و اگر او وهیئت همراهش‌به ایران نیامده‌ودست به بهبود وضع اقتصادی‌نمی‌زدند یکی از سه مورد زیر اتفاق می‌افتاد.

۱ــ بروز هرج ومرجی که منجر به اشغال شمال ایران توسط روسها وجنوب‌بوسیله انگلیسیها میگردید.

۲ ــ اشغال تمامی ایران بوسیله نیروهای بین‌المللی .

۳ ــ ظهور یك دیکتاتوری جدید در ایران.[۴۷]

میلیسپودر پائیز ۱۳۲۳ اقدام به خلع ابتهاج رئیس کل بانك ملی ایران ازمقامش نمود. ابتهاج یـکی از مخالفـین سرسخت میلیسپوبود وانتـقادات شدیدی از وی بعمـل میآورد. تصمیم به اخراج‌ابتهاج‌سبب‌شدتاتوطئه علیه میلیسپو باشدت بیشتر تعقیب شود.حزب توده هم مخالفت ومبارزه خود را شدت بخشید وتبلیغات وسیعی را بـرای ایجاد تنفر از میلیسپو وهیئت وی تدارك دید. مخالفین‌دیگرهم برشدت مخالفت خود افزودند. مجلس شورای ملی نیز یکبار دیگر مذاکرات سلب اختیارات از میلیسپو را آغاز کرد و سرانجام نیز در ۸ ژانویه ۱۹٤۵ (۱۸دیماه ۱۳۲۳) همه اختیارات تفویض‌شده به میلیسپو را ازوی سلب و تنها نقش یك مشاور را بعهده وی گذاشت. میلیسپو استعفا داده و به‌امریکابازگشت.

باوجود مخالفین سرسختی که با میلیسپو مبارزه میکردند گروهها و عناصری هم بودند که میلیسپو را مورد حمایت قرارداده و اقدامات‌وی را می‌ستودند. میلیسپوخوددرباره موافقین وحامیان خود می‌نویسد:

«علیرغم مخالفان، اکثریت مردم ایران نسبت به هیئت مالی امریکائی و شخص من احترام قائل بوده واحساس‌رفاقت واطمینان میکردندومیخواستند

۴۶ــ رهبر ۱۱ تیرماه ۱۳۲۲

۴۷ــ اطلاعات ۲۱ مرداد ۱۳۲۳

تا هیئت بماند و بکار ادامه دهد وهیچ مخالفتی هم بااختیارات و قدرت‌من‌و هیئت یابرنامه های‌آن نداشتند». [٤٨]

بنظر میرسدکه «اکثریت مردم ایران» که میلیسپو از آن نام می‌برد همان حامیان توسعه نفوذ سیاست امریکا در ایران بوده‌اند که حضور امریکا را برای مقابله با سیاست‌های شوروی وانگلستان بعنوان یك قدرت سوم لازم میدانستند که البته شکست میلیسپو وهیئت وی نوعی شکست برای آن گروه‌وسیاست آنها در بازکردن پای امریکا به ایران بود. با آنکه برای حامیان سیاست توسعه نفوذامریکا در ایران حمایت وپشتیبانی سیاسی‌ودیپلماتیك دولت امریکا از میلیسپوحائزاهمیت فراوان بود وآنهانیـز تلاش خود را بـرای‌کسب چنین حمایتی بعمل آوردند. ولی در این راه موفقیتی حاصل نکردند. از نظـر دولت امریکا هیئت مالی میلیسپو صرفاً بعنوان مشاورینی بودند که در اختیار دولت ایران قرار داشتند تا براساس ظرفیت و همت فردی خودکاری برای ایران انجام دهند. ماهیـت رابطه دولت امریکا با هیئت مالی امریکائی مأمور در ایران کاملا با ماهیت رابطه‌ای کـه دولت امریکا با هیئت نظامی امریکائی داشت تفاوت میکرد، زیرا هیئت مالی امریکائـی و میلیسپو نماینده و برگزیده هیچ وزارتخانه یا سازمان دولتی امریکا در ایـران نبود. درحالیکه هیئت نظامی امریکائی از جانب دولت امریکا انتخاب شده وسرپرست هیئت نظامی تحت نظارت و سرپرستی مستقیم وزارت جنگ امریکا قرار داشت.

دولت امریکا در جهت حمایت از هیئت مالی امریکائی هشدارهائی به دولـت ایران داد واز اینکه افراد امریکائی هیئت مورد حمایت دولت ایران قرارنداشتند ومورد حمله و انتقاد قـرار میگرفتند اظهار تأسف کرده و یادآور شده بود که میلسپو و هیئت همراه وی باصرار دولت ایران به استخدام آنها درآمده‌اند وبنابر این لازم استاز آنهـا حمایت شود و چنانچه دولت ایران مایل به نگهداری واستفاده از هیئت مالی نیست وقادر به حمایت از آنها نمی‌باشد دولت امریکا اصراری در باقی ماندن آنها در ایران‌ندارد. [٤٩]

واما دولت شوروی بطریقه‌ای بس عجیب وشگفت‌آور در بدومأموریت میلیسپوسیاست عدم مداخله در کار هیئت را پیش گرفت ودرنتیجه چنان که گفته شد حزب توده نیز مخالفتی با میلیسپو ابراز نداشته بلکه رسماً و علناً از هیئت مالی امریکائی حمایت هـم مینمود. بتدریج که زمان میگذشت دولت شوروی بی‌طاقت‌تـرشده وسوءظن مقامـــات شوروی نسبت به هیئت مالی امریکائی افزایش می‌یافت و سرانجام هم برای ابراز مخالفت خود با هیئت مالی‌امریکائی بهانه‌ای پیدا کرده ومیلیسپو و هیئت وی را متهم به‌دخالت در سیاست خارجی ایران‌کردند. میلیسپو از دخالت در امور سیاسی و مذهبی منع شده‌بود و عملا هم دخالتی چه در سیاست داخلی و چه خارجی نداشت ولی بهرحال برای روسها بهانه لازم بود . بهانه‌ای که اثباتش غیر ممکن ورد اتهام نیز غیر عملی بود. میلیسپو اتهام دخالت درسیاست خارجی ایران را رد کرده ومینویسد که در امور سیاست خارجی ایران دخالتی نداشته، و بغیر از امور و موارد اقتصادی و مالی در حوزه‌مأموریت و اخـتیاروی

48- Millspaugh, *Americans in Persia,* P. 142.
49- *F.R.U.S.* 1944, Vol. IV, PP. 402-403.

در امور دیگر دخالت نکرده است، [۵۰] ولی براساس اظهارات منابع ومقامات دولت شوروی اکثر امورو مسائل اقتصادی اساساً مسائل سیاسی بوده و هستند [۵۱] بنابر این دخالت میلیسپو در امور سیاسی محرز است. اما سئوال اینست که میلیسپو از همان روز نخست ورود به ایران صاحب اختیار مطلق همه امور و مسائل مالی و اقتصادی کشور بود که بزعم مقامات شوروی اساساً مسائل سیاسی بودند واز بدو شروع بکار نیز در همه این مسائل اقتصادی دخالت داشته است پس چرا و چگونه دولت شوروی این دخالتهای میلیسپو در امور اقتصادی «اساساً سیاسی» را ندیده گرفته و اعتراضی نداشته است بلکه موافق هم بوده وبوسیله عامل خود حزب توده از آن حمایت هم میکرده است ؟ پس از یکسال و اندی که‌از دخالتهای میلیسپو سپری شده دولت شوروی تازه دریافت که اقدامات وی‌دخالت در سیاست خارجی ایران استو خلاف قانون و قرارداد استخدامی وی و حتماً مغایر و مخالف منافع اتحاد جماهیر شوروی در ایران . از این رو روسها موانع زیادی بر سر راه هیئت مالی امریکائی در ایران ایجاد کردند از جمله ممانعت از مسافرت اعضای هیئت به استانهای شمالی کشور که تحت اشغال قوای اتحاد شوروی بود. در بعضی مواقع واز روی ناچاری تنها به دادن اجازه‌های موقت و کوتاه مدت به اعضای هیئت برای‌مسافرت به شهرهای شمالی اکتفا میکردند. اعضای هیئت مالی میلیسپو می‌بایست این اجازه نامه‌ها را از سفارت شوروی در تهران کسب نمایند. روسها بدینگونه سعی داشتند تا اولا مانع اقدامات هیئت مالی‌امریکائی‌شده تا آنها نتوانند موفقیتی بدست آورده و مجبور به ترك ایران شوند و باین وسیله جلوی نفوذ روز افزون امریکا در ایران گرفته شود. ثانیاًروسها برسر آن بودند تا از هرگونه پیشرفت و تحولی در امور مالی واقتصادی ایران جلوگیری نمایند تا بدانوسیله هم منافع خود را بیشتر و بهتر حفظ نمایند و هم از اوضاع آشفته اقتصادی‌ایران بهره‌برداری‌های سیاسی و نظامی واقتصادی شایسته‌ای نمایند. البته جلوگیری و ممانعت از مسافرت یك مستخدم رسمی دولت ایران به شهرهای شمالی کشور دخالت در امور داخلی ایران محسوب و روسها همیشه خود را مبری از دخالت در امور ایران قلمدادمیکردند.

سیاست امریکا در ایران ۱۹٤٤ ــ ۱۹٤۳

حضور امریکائیها در ایران نتیجه و محصول اتفاق بزرگ بین‌اتحاد شوروی و متحدین غربی آن یعنی ایالات متحده امریکا و انگلستان و تلاش مشترك آنان بر علیه آلمان نازی بود. امریکائیها اولین‌بار درطول جنگ یعنی درسال ۱۹٤۲ به خواست انگلیسیها برای کمك‌رسانی به اتحاد شوروی وارد ایران شدند ولی بعداً با استفاده از ضعف دولت انگلستان در منطقه بسبب جنگ ، از یك متفق امدادگر بریتانیا تبدیل به‌عامل فائق‌در حیات سیاسی واقتصادی ایران گردیدند . این فرض وتصور که ایالات متحده امریکا هیچگونه علاقه و منافعی در ایران نداشته وبدنبال هیچ‌گونه جاه‌طلبی هم نبوده است‌تصوری

50- Millspaugh, *Americans in Persia*, P. 142.

۵۱ـ همانجا ،

باطل است. البته منافعی که امریکا در ایران بدنبال آن بود بهیچ وجه درحد منافع دولت انگلستان وپاشوروی نبود بخصوص آنکه امریکا از سال ۱۹۴۲ شروع به گسترش منافع خود در ایران نمود و در پی گسترش علائق و منافع خود در ایران دیپلماسی آن دولت در ایران‌نیز شکل جدید وابعاد وسیع‌تری پیدا میکرد تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۴۷ بشکل کاملا جدیدی در دکترین پرزیدنت ترومن متجلی گردید.

اسناد و مدارك رسمی ودولتی انگلستان وامریکا بخوبی روشن میسازد که ایالات متحده امریکا دارای «منافع مستقیم وروبه افزایشی»در ایران بود . بموجب همین‌مدارك، منافع امریکا در ایران عبارت بودند از اهمیت استراتژیك ایران برای امریکا در جنگ جهانی واهمیتی که ایران بعد از جنگ برای‌ایالات متحده‌پیدا میکردند.

اهمیتی که ایران برای امریکا داشت بطور رسمی از جانب دولت بریتانیا مورد قبول و شناسائی قرار گرفته بود. در یادداشتی که وزارت امور خارجه انگلستان برای وزارت امور خارجه امریکا ارسال داشته چنین آمده است:

«وزارت خارجه انگلستان مایل‌است تا توافق کامل خود را درباره اهمیت روزافزون ورو به افزایش منافع امریکا در ایران را بطور رسمی اعلام دارد».[۵۲]

ایالات متحده امریکا برای پیشبرد جنگ و کسب پیروزی نهائی دارای منافع‌مشترك و عمومی با دیگر دول متفق در همه صحنه‌های جنگ بود ولی علاوه بر این منافع عمومی و مشترك با متفقین دارای منافع دیگری نیز در ایران بود که بخاطر آن‌احساس «مسئولیت ویژه» درباره ایران میکرد. شرکت امریکا در برنامه کمك‌رسانی به اتحاد شوروی از طریق ایران، ایالات متحده‌را مجبوربه دخالت مستقیم درامور ایران‌مینمود. درعین حال‌که مقامات نظامی امریکا عملیات نگهداری و کنترل بنادر ، راهها وراه آهن ایران را برای کمك‌رسانی به شوروی‌در اختیار گرفته بودند که ناگزیر دخالت آنها را در بعضی امور ایجاب مینمود ، اصولا حضور آنها نیز در ایران بمیل و خواست مردم و دولت ایران نبود ومردم ایران بچشم یك ارتش اشغالگر بدان مینگریستند ولـی بااین حال امریکائیها از اعتبار و وجهه‌خوبی در ایران برخوردار بودند . مقامات سیاسی امریکا نیز خود از این موضوع آگاهی داشتند و وزارت امور خارجه امریکاطی یاد داشتی به وزارت خارجه انگلستان چنین اظهارنظر کرده است‌که:

«حیثیت و اعتبار امریکا در ایران چنان است که سبب میگردد تا دولت ایالات متحده امریکا از ایران بخواهد تا در جهت منافع ملل متفق گام بردارد و چنین احساس میشود که این حیثیت واعتبار باید با اهمیت ومحترم شمرده شود و سعی شود تااز آن بهره‌مند گردید.»[۵۳]

۵۲ ــ یادداشت وزارت امور خارجه انگلستان به سفارت امریکا در لندن، مورخ ٤ ژانویه ۱۹٤۳، E7330/22/34- F.O. 371/31420.

۵۳ــ یادداشت سفارت امریکا در لندن به وزارت امور خارجه انگلستان مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۴۲، E7330/22/34- F.O. 371/31420.

وجه دوم منافع امریکا که‌عامل‌اساسی‌درشکل‌گیری‌سیاست‌سیاست‌امریکادرایران‌محسوب میگردید .کاملا باوجه‌اول یعنی‌منافع مشترك و عمومی با متفقین به خاطر جنگ متفاوت بود. ایالات متحده امریکا تدریجاً در امور مربوطه به ایران علاقمند و ذینفع میشد واین علاقمندی و پیدا کردن منافع اولا به دلیل‌همان اعتبار و حیثیتی بود که امریکا ازآن‌در ایران برخورداربودو ثانیاً سبب رضایت و خواست ایرانیان و دولت ایران برای شرکت امریکا در امور و مسائل ایران و استفاده از آن بعنوان یك قدرت سوم. ایرانیها بیشتر راغب بودند با امریکائیها روابط سیاسی و اقتصادی داشته باشند تا باانگلستان و شوروی و هدف آنها نیز بیشتر بهره‌برداری سیاسی و زائل کردن نفوذسیاسی- اقتصادی دوقدرت همسایه بود. درواقع واکنش دولت ایران در قبال امریکا وتوجه به جلب امریکائیها درامور ایران دعوتی بود از دولت امریکا تا از سیاست انزوا دست کشیده و سیاست فعال استعماری را در پیش گیرد. در این میان عوامل دیگری که منافع مشترك و عمومی امریکا را بعنوان یك دولت از گروه‌متفق در حال جنگ‌با منافع خاص امریکا پیوند میداد نیز دخالت داشتند .

تهاجم بزرگ نازی‌ها در ۱۹۴۲ موقعیت نظامی و استراتژیك تازه‌ای در همه جبهه های جنگ و از آن‌جمله در ایران ایجاد کرده بود . روی همین اصل یعنی اهمیت پیدا کردن موقع استراتژیك ایران توجه امریکا نیز به ایران بیشتر گردید و درهمین‌مقطع زمانی بود که فصل مشترك منافع عمومی‌متفقین از جمله امریکا بامنافع خاص امریکا بوجود آمد، بطوریکه دفاع از ایران بعنوان یك امر حیاتی برای دفاع از امریکا محسوب گردید . بهمین سبب امریکا با علاقمندی و توجه خاصی اقدام به اعزام دو هیئت از مستشاران نظامی به ایران نمود تا به تقویت نیروهای نظامی ایران بپردازند.در همین موقع زمانی بود که امریکا باین نکته پی برد که باید ایران را ورای کشوری که بصورت معبر مورد نیاز برای ارسال کمك به شوروی است مورد توجه قرار داده‌و کمك نمود، این تصمیم به این معنی بود که شرائط بعد از جنگ شروع به ایفای نقش‌خود در ساخت فرم دیپلماسی جدید امریکا در ایران کرده است.

در ژانویه ۱۹۴۳ قسمت امور لخاور نزدیك وزارت امور خارجه امریکا یك تحلیل سیاسی از اوضاع ایران در رابطه با انگلستان و شوروی و سیاست امریکا تهیه کرد که خلاصه آن بشرح زیرمی‌باشد:

۱- وضع گذشته و حال سیاست انگلستان و شوروی نسبت به ایران همراه با ضعف فعلی دولت ایران و آشفتگی اوضاع داخلی کشور این ترس را موجه میسازد که ممکن است ایران به یك نقطه بحرانی و خطرناك بعد از اتمام جنگ تبدیل گردد .

۲- بهترین راه اجتناب از بروز هر مشکلی در ایران تقویت آن کشور تا به آن حد است که این کشور بتواند روی پای خود بایستدو دیگراینکه

قدرتهای بزرگ علاقمند به مسائل ایران (انگلستان وشوروی—م) رامطمئن ساخت که دیگر جای ترس و وحشتی نیست تا آن دو دولت سعی نمایند که موقعیت برتر و مسلطی‌رادرایران بدست آورند.

۳ — ایالات متحده امریکا تنها کشوری است که ممکن است قادر باشد تا کمك های مؤثری به ایران بنماید، بدون آنکه اینگونه کمك‌ها سبب ترس‌و مخالفت بریتانیای کبیر یا روسیه شوروی یا خود ایرانیان شود.

٤ — از آنجائیکهما (دولت امریکا—م) بموجب منشور آتلانتیك دارای علائق حیاتی برای حفظ و استمرار صلح‌جهانی هستیم لذا بنفع ایالات متحده امریکا است تا تمامیت ارضی واستقلال ایران محفوظ مانده و آن کشور سعادتمندو باثبات باشد.

۵— بنابر این ، ایالات متحده امریکا باید سیاست مؤثر وفعالی را در ایران پیش گیرد با این نظر که نه تنها به تسهیل عملیات جنگی ملل متفق درطول جنگ کمك نماید،بلکه نسبت به توسعه و ترقی ایران اهتمام ورزد تا هرگونه عذر وبهانه ای‌را برای ایجاد و برقراری هرنوع تحت‌الحمایگی ازمیان‌بردارد.[٥٤]

سیاستمداران امریکائی در قسمت امور خاورنزدیك وزارت خارجه امریکا چندماه پس از ورود سربازان امریکائی به ایران توجه خاصی نسبت به مسائل ایران مبذول داشته و از همان ابتدا شرائط بعد از خاتمه جنگ را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار دادند. آنها که پی به اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی ایران در منطقه برده‌بودند ایران را مرکز توجه خود قرار داده و بهاولیای وزارت خارجه توصیه میکردند که با پیش گرفتن سیاستی مثبت و فعال و اعطای کمك‌های لازم به‌ایران و کوشش در حفظاستقلال‌وتمامیت ارضی آن ، دوکشور انگلستان و شوروی را از رقابت برای بدست آوردن نفوذ و تفوق بیشتر در ایران بازدارند. آنها به این نکته نیز توجه داشتند که بر اثر ضعف دولتهای انگلستان و شوروی‌که ناشی از جنگی طولانی بود امریکا تنها قدرت فائقه‌ای است‌که قادر است به ایران کمك و مساعدت نماید. تجربه بعد از جنگ‌جهانی اول‌و تحمیل وضعیت قیمومت و تحت‌الحمایگی بربعضی ازکشور های خاور میانه، سیاستگران امریکارا متوجه این نکته نیز میساخت که‌در شرائط بعد از جنگ دولتین‌انگلستان‌وشوروی در صدد برخواهند آمد تانوعی تحت الحمایگی را بر ایران تحمیل نموده و یا اینکه ایران‌رابه سابقه گذشته منتها بطور رسمی و علنی بین خود تقسیم نمایند. از این جهت تحت عنوان حفظ صلح جهانی خواستار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بودند ومیخواستندتاازطریق کمك و مساعدتهای لازم به ایران و تقویت دولت بهانه‌ای بدست انگلستان وشوروی‌ندهند. نتیجه امر هم برای امریکا روشن بود، باوجود اعتبار و حیثیتی که امریکا از آن‌در ایران

---

٥٤ یادداشت تهیه شده در قسمت امور خاور نزدیك وزارت امور خارجه امریکا تحت‌عنوان«سیاست امریکا در ایران» توسط د. جرنگان که مورد تصویب و تأئید وزیر امور خارجه ومعاون وزارت‌خارجه امریکا قرارگرفته است. برای اطلاع از متن کامل‌آن رجوع کنید به :

F.R.U.S. 1943, Vol. IV, PP. 331-336.

برخوردار بود وباتوجه به سیاستهای گذشته انگلستان و شوروی ، ایران دربست تحت نفوذ ایالات متحده امریکا در می‌آمد ومنافع امریکا بنفع احسن تأمین میگردید.

در یازدهم فوریه ۱۹۴۳ والاس‌موری Wallace Murray یادداشت تحلیلی تهیه شده درقسمت امور خاور نزدیك وزارت خارجه را به وزیر امور خارجه امریکا تسلیم کرده و از وزیر خارجه خواست تا سازمانی را برای ابراز واعمال «توجه مخصوص» بـه مسائل ایران تشکیل دهد.[۵۵] در ۱٦ اوت همان سال کردل‌هول وزیر خارجه‌امریکا براساس تحلیل قسمت امور خاور نزدیك‌و ضمن تشریح اوضاع‌ایران ولزوم حفظ وگسترش منافع امریکا در ایران بیانیه‌ای تحت عنوان «سیاست امریکا درباره ایران» تهیه وتسلیم رئیس جمهور امریکا نموده و توصیه کرد که دولت امریکا باید سیاستی مثبت و عملی در ایران پیش گیرد. وزیر خارجه همچنین از رئیس جمهور خواست تا این بیانیه برای‌رئیس‌ستاد ارتش امریکا نیز فرستاده شود تا در صورت لزوم دستورات و فرامین لازم را به فرماندهی نیروهای امریکا در ایران ابلاغ نماید[۵٦]. ولی چنین بنظر میرسد که ژنرال کانالی Connolly فرمانده نیروهای امریکا در ایران حداقل تا ماه اکتبر ۱۹۴۳ چنین بیانیه‌ای رادریافـت نکرده است. کانالی در گفتگوئی با دبیر سوم سفارت امریکا در تهران در تاریخ۳۱ سپتامبر ۱۹۴۳ اظهار علاقه کرده بود تا از هدفها و چگونگی سیاست امریکا در ایـران مطلع گرددو بهدبیر سوم سفارت امریکا گفته بود که او هنوز مطمئن نیست که آیادولت ایالات متحده امریکا سیاست معلوم و مشخصی را در ایران تعقیب میکند یا خیر . ژنرال کانالی همچنین پرسیده بود که آیا ایالات متحده امریکا دارای هیچگونه سیاست مشخصی در ایران می‌باشد و یا دارای منافع معلوم و موجهی در ایران هست یاخیـر.[۵۷]دبیر سوم سفارت امریکا در تهران در جواب پرسش کانالی اظهار داشته بود که بنا به عقیده وزارت امور خارجه کشورش ، دولت امریکا دارای منافعی دوگانه در ایران است. یکی منافـع عملی و دیگری ایدءالیستی . آنگاه دبیر سوم سفارت به موضوع نفت اشاره کرده و گفتـه بود که «مناطق نفتی عربستان برای ایالات متحده امریکا دارای اهمیت ویژه‌ای میباشدو بخصوص از نظر وزارت جنگ ودریاداری امریکا این منابع نفتی حائز اهمیت فوق‌العاده بوده و اصولا منابع نفتی عربستان سعودی از نقطه نظر ذخیره نفت‌درآینده هم بسیاربـا اهمیت تلقی میشوند و از این نظر چنانچه یکی از قدرتهای بزرگ‌در ایران یعنی در سوی دیگر خلیج فارس بصورت قدرتی فائقه درآید ممکن است امریکا را از دسترسی‌به

۵۵– همانجا ، ص ۳۳۰

56- Hull, *Memoirs*, PP. 1503-1504.

۵۷– گزارش مذاکرات دبیرسوم سفارت امریکا در تهران با ژنرال کانالی، *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, PP. 336-338. درتوضیح سیاست‌امریکادر ایران برای ژنرال کانالی دبیر سوم سفارت امریکا در تهران از مکاتبات واسناد وزارت امورخارجه امریکا استفاده و استناد کرده است.

منابع نفتی عربستان سعودی محروم نماید»[۵۸]. دبیر سوم سفارت امریکا دقیقاً به موقع استراتژیك ایران برای حفظ و حراست منابع نفتی حوزه خلیج فارس خصوصاً عربستان سعودی اشاره کرده و روشن میسازد که دولت امریکا بخوبی از خطر تسلط یك قدرت بزرگ دیگر بر ایران آگاه است. همین مسئله بدرستی مورد توجه وزارت خارجه امریکا نیزقرار داشت،با این تفاوت که وزارت خارجه امریکا برای ابرازآن به بیان دیپلماسی متوسل‌شده وآنرا موضوعی کاملا سیاسی توجیه میکرد که همان وجه دوم منافع‌امریکا در ایران یعنی منافع ایده‌آلیستی بود. وزارت خارجه امریکا بر این عقیده‌بود که چنانچه ایران استقلال خودرا چه ظاهری و چه عملا و واقعاً از دست بدهد، به بیان دیگر تحت سلطه قدرت بزرگی درآید، این امر بمعنای نفی‌اصول منشور اتلانتیك خواهدبود و پایمال‌کردن و نفی اصول منشور اتلانتیك نیز بمنزله از بین رفتن اعتماد واعتقاددیگر کشور های جهان نسبت به سرنوشت سازمان ملل متحد و در نتیجه‌از بین رفتن صلح‌جهانی خواهد شد که امریکائیها امیدوار بودند تا با تشکیل سازمان ملل متحد چنین صلحی را در جهان برقرار نمایند[۵۹]. این نشانه‌ها که ناشی از علائق و منافع روبه افزایش امریکا در مسائل ایران بود با یك حرکت سیاسی دیگر از طرف ایالات متحده امریکا همراه گردید و آن مشی سیاسی امریکا در کنفرانس سه‌جانبه مسکو بود که با شرکت وزرای‌خارجه‌سه کشور امریکا و انگلستان و شوروی تشکیل گردید.

کنفرانس مسکو ۱۹۴۳

در ۲۷ اوت ۱۹۴۱ یعنی تنها دو روز بعد از هجوم نیروهای شوروی و انگلستان به ایران، کردل هول وزیر خارجه امریکا طی یك گفتگو باسفیر شوروی وکاردار انگلیس در واشنگتن به‌آنها پیشنهاد کرد تا دولتهای شوروی و انگلستان طی یك بیانیه رسمی و عمومی نسبت به حفظ استقلال ایران به دولت ایران تضمین بدهند. کردل هول صدور بیانیه در مورد تأمین استقلال ایران را عاقلانه و مناسب خواند و ازنمایندگان سیاسی دو کشور در امریکا خواست تادر آن مورد اقدام نمایند[۶۰] ولی پیشنهاد وزیر خارجه امریکا در آن موقع مورد توجه کشورهای‌شوروی‌وانگلستان قرار نگرفت ولی بعداً در پیمان اتحاد سه‌گانه که بین ایران و شوروی وانگلستان در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ منعقد گردید این منظور نیز گنجانیده شد. تحولات سیاسی و نظامی بعدی که در نتیجه هجوم نیروهای متفقین به ایران پیش‌آمد ، لزوم تأمین و تضمین مضاعف‌استقلال و تمامیت ارضی ایران را

۵۸ــ همانجا ، در اینجا باید به این نکته نیز اشاره شود که براساس گزارش ستوان اورلف‌مورخ۲۱ نوامبر ۱۹۴۲ امریکائیها بسیار مایل بودند تا بهرصورت موفق به کسب‌امتیازات نفتی در ایران بعد از جنگ گردند وهمین امر به اضافه منابع‌نفتی خود در عربستان سعودی آنها را دارای منافع ویژه و دوگانه‌ائی در ایران میکرده است. برای اطلاع از گزارش ستوان اورلف سرپرست مرکز ضد جاسوسی انگلستان در منطقه مدیترانه که مرکز آن در رأس‌التین، اسکندریه بوده است رجوع کنید به F.O. 921/5.

59- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, P. 338.
60- Hull, *Memoirs*, P. 1502.

برای دولت ایران ایجاب نمود. دولت ایران که بشدت از فعالیت‌ها و اقدامات روسهادر نواحی شمال ایران که تحت اشغال آنها قرار داشت نگران بود در صدد چاره برآمــدو بخصوص زمانیکه معلوم شد که دولت شوروی با جنبش جدائی طلــب‌آذربایجــان یعنــی منطقه اشغالی روسها همراهی و همکاری میکند از دولت انگلستان کمك خــواست[۶۱]. از آنجا که مداخلات روسها در ایران منافع انگلستان و امریکا را نیز در معرض خطرقرار داده بودلذا دولتین ایالات متحده امریکا و بریتانیا مصمم شدند تا موضوع را در کنفرانس وزرای خارجه‌سه کشور در مسکو مورد رسیدگی و بحث قرار دهند.

دولت انگلستان یادداشتی تحت عنوان «سیاست عمومی و مشترك‌در ایران» تهیه کرده بود تا در کنفرانس مورد بحث قرار گیرد. در ۲٤ اکتبر کنفرانس وزرای خارجه سه کشور در مسکو یادداشت دولت انگلستان را که توسط هیئت نمایندگی بریتانیا به کنفرانس ارائه شد و بطور خلاصه اصول سیاست متفقین را در ایران مورد اشاره قرارداده‌بودمورد بحث قرار داد. دولت انگلستان در یاد داشت خود پیشنهاد کرده بود که هر سه دولــت امریکا و شوروی و انگلستان یك بیانیه رسمی در مورد ایران صادر نمایند.[۶۲] نمایندگــان امریکا در کنفرانس نیز که بیش از دولت متفق خود انگلستان نگران اوضاع ایران بودند و منافع و علائق آنها چه در ایران و چه در منطقه ایجا بمیکرد تا جلوی تسلطهرقدرت دیگری را بر ایران گرفته و خصوصاً نسبت به اقدامات روسها در شمال ایران و اهداف بعدی آنها مشکوك بودند نیز پیشنهادی تسلیم کنفرانس نمودند که علاوه بر آنچه را کــه در پیش نویس طرح انگلستان آمده بود دومورد دیگر راهم مورد تأکید قرار میداد.

۱ــ حمایت و پشتیبانی کامل معنوی و اخلاقی از هر طریق مناسب کــه مورد قبول دولت ایران باشد از دولت ایران و تمام افراد، گروهها،سازمانها ومؤسسات ایرانی وغیر ایرانی که بنحوی‌از انحاء برای ازمیان بردن نابسامانیهای اقتصادی و تأمین امنیت از طریق تقویت و حمایت از دولت ایران کــوشش و فعالیت دارند.

۲ــ در حداقل فرصت ممکن بعد از فرونشستن‌آتش جنگ ودرگیریهای نظامی کلیه مؤسسات غیر نظامی که در رابطه با جنگ در ایران فعــالیــت میکنند باید ایران را ترك کرده و یا تعداد ومقدار آنها برمبنای زمان‌صلح کاهش یابد[۶۳].

هیئت نمایندگی امریکا همچنین پیشنهاد کرد که دولتهای شوروی وانگلستان‌تعهد خود را مبنی بر خروج نیروهایشان از ایران حداکثر شش‌ماه‌پس از خاتمه جنگ‌که در پیمان سه‌گانه قید شده بود مورد تأئید مجدد قرار دهند و متعهد شوند که هرچه زودتــر

۶۱ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۷۶، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹٤۲، E332/21/34- F.O. 371/31389

۶۲ــ برای اطلاع از بیانیه پیشنهادی دولت انگلستان رجوع کنید به ، تلگــراف شمــاره ۱۱۶۸سر ــ کلارك کر (مسکو) به وزارت خارجه انگلستان ، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹٤۳ ،
E6460/82/34- F.O. 371/35103

۶۳ــ سرکلارك کر به وزارت خارجه انگلستان ، تلگراف شماره ۱۱۶۷ ، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹٤۳،
E6460/82/34- F.O. 371/35103

وتا حدی که موقعیت نظامی اجازه دهد از فعالیت نیروها و سازمان های نظامی‌خود در ایران بکاهند.[٦٤]

ازآنجا که روسها بهیچوجه علاقه‌ای به صدور چنین بیانیه‌ای در مـورد ایـران نداشته و آنرا حرکت جدید متفقین خود برای محدود کردن اقدامات و فعالیت خود در ایران قلمداد کرده و اصولا قصد انجام فعالیت‌هاوعملیات دیگـری‌رانیز درایـران‌داشتند از قبول پیشنهادات ارائه شده سرباز زده و به نمایندگان امریکا و انگلستان یاد آور شدند که صدور هیچ نوع بیانیه‌ای در مورد ایران لزومی نداشته ودر مورد خروج نیروها از ایران نیز صدور اعلامیه جدید بمعنای تکرار دوباره تعهد آنها در پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲است وعلاوه بر آن صدورهربیانیه‌ای در باره ایران باید با اطلاع دولت ایران صورت گیرد. روسها با این تمهید موفق شدند که از بحث در باره مسئله ایران در کنفرانس‌جلوگیری نمایند و سیاست دول متفق خود را که هدف آن محدود کردن عملیات روسها در ایران‌و تضمین استقلال و حاکمیت ایران و خروج نیروهای نظامی در موعد مقرردر پیمان‌سه‌گانه بود خنثی‌نمایند. هیئت نمایندگی امریکا در مقابل استدلال روسها مبنی بر اینکه صدور هرنوع بیانیه‌ای باید با اطلاع دولت ایران صورت گیرد پیشنهاد کرد که این مسئله در دستور کار کنفرانس بعدی که‌در تهران تشکیل میگردید قرار گیرد تا دولت ایران‌هم‌در جریان امر قرار گرفته و مشورتهای لازم نیز با مقامات ایرانی‌بعمل آید[٦٥]. نمایندگان‌دولت شوروی در کنفرانس مسکو نیز که اولا موفق شده بودند فعلا موضوع را مسکوت نگهداشته و ثانیاً دلیل دیگری برای رد پیشنهاد امریکا نداشتند ناچار به قبول آن گـردیدنـد.

هیئت نمایندگی امریکا در بازگشت از مسکودر طی توقف کوتاهی که در تهران داشت به دولت ایران اطلاع داد که در کنفرانس مسکو روسها مکرراًنسبت به اجرای مواد پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ بعد از خاتمه جنگ تأکید کرده‌اند. براساس مدارك رسمی دولـت انگلستان از جریان کنفرانس مسکو هیئت نمایندگی شوروی تکرار و تأئید مجدد تعهدات خود در پیمان سه‌گانه را بیمورد دانسته ومعتقد بودند که ایرانیها اعتقاد واعتماد کامل نسبت به اجرای تعهدات متفقین دارند.بنابر گواهی همین اسنادنتیجه گیری‌دولت انگلستان از قضیه چنین بود که‌دولت شوروی مایل است تا تعهدات خود را محترم شمارد[٦٦] ولـی حوادث بعدی نشان داد که برداشت انگلیسیها کاملا نادرست بوده است .

اعلامیه تهـــران

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۳ طی ملاقاتی که نخست‌وزیر ایران با وزیر امور خارجه امریکا بعمل آورد یادآورشدکه مردم ایران انتظار دارند تا بعنوان یکی از نتایج کنفـرانس سران سه کشور در تهران بیانیه‌ای هم در باره ایران‌از جانب‌کنفرانس صادر گردد. نخست

٦٤ـ همانجا .

65- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, P. 404.

٦٦ ــ رجوع کنید به اسناد وزارت امور خارجه انگلستان درباره کنفرانس مسکو در
E6460/82/34- F.O. 371/35103

وزیر ایران سپس خطوط کلـی و اصلی را که می‌بایست از طرف کنفرانس در بیانیه گنجانیده شود متذکر گردید. در ملاقات بین شاه و چرچیل هم شاه به چرچیل یادآور شد که لازم است تا چنین بیانیه‌ای از سوی کنفرانس صادر گردد.[۶۷]

دولت ایران بخوبی آگاه بود که امریکائیها و انگلیسی‌ها با صدور چنین‌بیانیه‌ای کاملا موافقند و تنها لازم بود که رضایت روسها در این مورد بدست آید. پیشنهادات اساسی دولت ایران عبارت بود از اینکه ، چون ایران در جهت پیشبرد مقاصد جنگ، کمکهای مؤثری به متفقین کرده است لذادولتهای متفق نیز باید این کمک‌ها راموردِ تأئید قرارداده وبنابر این مسئله‌حفظ استقلال ایران که در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ آمده بود، وشناسائی حق حاکمیت و تمامیت ارضی آن و برآوردن نیازهای اقتصادی ایران در پیمان صلحی که‌منعقد خواهد شد تأکید گردد.[۶۸] البته باید توجه داشت که روسها هم عذر و بهانه دیگری‌برای اینکه چنین بیانیه‌ای از طرف کنفرانس سران سه دولت صادر نگردد نداشتند.

بیانیه سه‌دولت در کنفرانس تهران در مورد ایران با کمک‌های موثروارزنـده ژنرال‌هورلی Hurley وزیر مختار امریکا در تهران تهیه گردید.[۶۹] ژنرال‌هورلی از پرزیدنت روزولت خواهش کرد تا با استالین صحبت کرده وموافقت استالین را بـرای امضای چنین بیانیه‌ای بدست آورد. اعلامیه تهران در تاریخ اول‌دسامبر ۱۹۴۳ (دهم‌آذر ماه ۱۳۲۲) باین شرح منتشر گـردید.

«رئیس جمهوری کشور های متحد امریکا، نخست وزیر اتحادجماهیر شوروی و نخست‌وزیر ممالك متحده انگلستان پس از مشورت بین خود وبـا نخست وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع بمناسبات خود با ایران اعلام دارند.

دولتهای کشورهای متحده امریکا و اتحاد شوروی و ممالك متحـده انگلستان کمك‌هائی را که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترك و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات‌از ممالك ماوراء بحار باتحاد جماهیر شوروی بعمل آورده تصدیق دارند.

سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادیِ خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آنها تحمیل میکند و کمی وسایل حمل‌و نقل در دنیا وهمچنین‌کمی‌مواد خام وسایر حوائج کشوری کمك های اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامـه بدهنـد.

«راجع به دوره بعد از جنگ دول کشور های متحده امریکا و اتحاد

۶۷ــ وزارت امور خارجه ، **کنفرانس تهران ۱۳۲۲** ، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۲۳،همچنین‌رجوع کنید به

F.R.U.S. 1943, *The Conferences at Cairo and Tehran,* PP. 840-841.

68- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, P. 620.

69- Don Lohbeck, *Patrick J. Hurley,* (Chicago: Henry Regenery, 1956), P. 215.

جماهیر شوروی و ممالك متحد انگلستان با دولت ایران موافقت دارنـد کـه هرنوع مسایل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران با آن مواجه‌باشد ازطرف کنفرانسها یا مجامع بین‌المللی که بـرای مطالعه مسائل اقتصادی بین‌المللـی تشکیل یا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجـه کامـل قرار گیرد.

دولتهای کشور های متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحد انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و بمشارکت ایران باسایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین‌المللی و امنیت وسعادت بعد از جنگ برطبق اصول منشور اتلانتیك که مورد قبول هرچهار دولت است استظهار دارند.[۷۰]

این اعلامیه باین منظور طرح ریزی‌شده بودکه مجدداً به مردم ایران و تمـام‌دنیا اطمینان داده شود که اشغال نظامی ایران بعد از خاتمه جنگ بپایان خواهد رسید ومتفقین بهیچوجه قصد نگهداری سربازان خود بعد از اتمام جنگ در ایران را ندارند[۷۱] صدور چنین اعلامیه‌ای در مورد ایران سبب رضایت خاطر مردم و دولت ایران گردید[۷۲] زیـرا ایرانیها هرآنچه را که خواسته بودند دراین‌اعلامیه یافتند و از همه مهمتر اینکه در تمام طول جنگ این‌تنها موردی بود که سه قدرت بزرگ چنین تضمین هائی را به کشور و دولتی میدادند،[۷۳] و این امر طبیعتاً سبب افزایش اعتبار و حیثیت‌دولت ایران گردید . از سوی دیگر نیزاین اعلامیه برای ایرانیها حائز اهمیت بود و آن اینکه یکبار دیگر نـام امریکا بعنوان مدافع ایران و حامی تمامیت ارضی و استقلال کشوردر یك سند بسیارمهم‌به ثبت رسیده بود .برای ایالات متحده امریکا نیز اعلامیه تهران یکـی از دست‌آوردهای بزرگ دیپلماتیك در طول رابطه‌اش با ایران محسوب میگردید که نمایشگرایفای نقش سیاستی برجسته و فوق‌العاده‌ای در قبال ایران در دوران جنگ بود. دولت امریکا صدور این اعلامیه راپایه و اساس سیاستی فعال‌تر برای تقویت ایران در مقابل جاه‌طلبیهای‌اتحاد شوروی قلمداد میکرد. شاید بخاطر همین نظرو سیاست یعنی تقویت و حمایت از ایـران در مقابل شوروی‌بودکه روزولت در طول اقامت‌خود در تهران موضوع تقویت بنیه های

۷۰ــ وزارت امور خارجه ، «کنفرانس تهران ۱۳۲۲»، انتشارات وزارت امور خارجه. برای متن انگلیسی اعلامیه تهران رجوع کنید به E7710/82/34- F.O. 371/35104.

71- W.H. McNill, *America, Britain and Russia: Their Co-operation and Conflict* 1941-1946, (London: Oxford University Press, 1953) P. 366.

۷۲ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۲۴٤ مورخ ۷ دسامبر ۱۹٤۳، E7703/82/34- F.O. 371/35104

اطلاعات ۱٦ و ۱۷ آذرماه ۱۳۲۲.

73- Herbert Feis, *Churchill, Roosevelt, Stalin: The War They Waged and the Peace They Sought,* (Boston: Princeton University Press, 1957), P. 265.

اقتصادی ایران را بادکتر میلیسپو مورد بحث‌قرار داد و خود این مسئلـه نیز سبب ایجاد سوءظن هائی بین‌امریکا وشوروی در رابطه با ایران‌گردید. در بیستم مارس ۱۹۴۳وزیر مختار امریکا در تهران در گزارشی بوزارت خارجه امریکا نوشت که مدارك و شواهـد زیادی در دستاست حاکی‌از آنکه تسلط شورویها بر ایران روبه گسترش و افزایش است. شورویها شدیداًنسبت به هیئت های مشاورین امریکائی در تهران مشکوك بوده و به آنها و فعالیتهای عمومی‌امریکا درایران‌خشمگین وکینه‌ورز هستند.»[۷۴] وظاهراًهمین‌جاه‌طلبیهای اتحاد شوروی و سوءظن دولت امریکا نسبت به هدفهای سیاست شوروی در ایران بـود که راه را برای آمریکا در پیش گرفتن یك سیاست جامع در ایران هموار کرد.

ایران ، محك آزمایش برای سیاست امریکا

پرزیدنت روزولت بهنگام عزیمت از ایران رئوس اصلی یك سیاست آزمایشی‌امریکا رادر ایران به ژنرال پاتریك هورلی دیکته کرد. ژنرال هورلی درپاسخ پیشنهاد رئیس جمهور گزارش جامعی ازاوضاع ایران تهیه کرده و در ۲۱دسامبر ۱۹۴۳ آنرا تسلیم‌رئیس جمهور امریکا نمود. در قسمتی از این گزارش آمده بود که:

«هدف‌سیاست امریکا در ایران باید تقویت وحمایت این کشور بعنوان یك کشور آزاد و مستقل باشد . بنابر این سیاست ایالات متحده امریکا در ایران عبارت خواهد بوداز کمك به ایجاد یك دولت مستقل و متکی بخودو کمك و هدایت این دولت.»[۷۵]

برای‌به اجرادر آوردن چنین سیاستی ژنرال‌هورلی پیشنهاد کرده بود که دولـت امریکا باید مشاورین امریکائی را در تمامی ارگانها و مؤسسات دولتی ایران بکارگمارد. این مشاورین بایدکاملا باهدف های‌سیاست امریکا درایران آگاه‌وآشنا باشند. ژنرال‌هورلی که‌یکی از منتقدین سیاست بریتانیا درایران بود و دولت انگلستان را امپریالیست‌می‌خواند در دنباله گزارش خود نوشت:

«سیاست وودرو ویلسن برا ی‌امریکا در جنگ جهانی اول بر این اساس طرح شده بود تا دنیای امنی برای دموکراسی ایجاد کرده وبریتانیا را نیـز بعنوان یك قدرت درجه اول جهانی حفظ نماید. حفظ ونگهداری بریتانیـا بعنوان یك قدرت درجه اول جهانی سالها سنگ بنای اصلی سیاست امریکـا بوده است ... ولی وقتی ما از جامعه ملل برگشتیم ... خـود ما دنیا را برای امپریالیسم امن کرده بودیم. کوشش امریکا برای بوجود آوردن آزادی در میان ملتهای محروم و عقب مانده کاملا مغایر سیاست این کشور در جهـت حفظ و نگهداری بریتانیا بصورت یك قدرت درجه اول جهانی است. بریتانیا را میتوان بعنوان قدرتی درجه اول‌در جهان نگهداشت ولی‌در قبال این تضمین

74- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, P. 345.

۷۵ـ همانجا ، ص ۴۲۶ ـ ۴۲۰

و حمایت مردم امریکا بریتانیا نیز باید اصول آزادی ودموکراسی را قبول کرده ودست از اصول امپریالیسم ظالمانه خود بردارد.»[۷۶]

یکی دیگر از پیشنهادات ژنرال هورلی به پرزیدنت روزولت این بود که سازمان امریکائی که قانون وام واجاره را اداره میکند باید کنترل کامل توزیع مواد ومایحتاجی راکه از طریق قانون وام واجاره بهخاور نزدیك فرستاده میشود و عمدتاًازطریق سازمانها و ارگانهای انگلیسی توزیع میشدند. در دست گیرد. ژنرال هورلی با این پیشنهاد قصد کوتاه کردن هر چهبیشتر دست انگلیسیها را درخاور میانه و خصوصاًایران داشت.اوبخوبی آگاه بود که کمکهای امریکا از طریق قانون وام واجاره به کشورهای خاور نزدیك بصورت وسیلهای برای توسعه نفوذ امپریالیسم انگلستان درآمده است گزارش ژنرال هورلی در مورد سیاست امریکا در ایران مورد تأئید و تصویب رئیس جمهورقرار گرفت و روزولت دریادداشتی که منضمبه گزارش هورلی کرد در ۱۲ ژانویه ۱۹۴۴ چنین نوشت:

«بطور قطع ایران یك کشور بسیارعقب مانده است. من از این بابت کهایران را بعنوان نمونهای که بتوانیم اقداماتی برای آن در جهت سیاست غیر خود خواهانه خود بعمل آوریم برخود لرزیدم. ما نمیتوانیم کشوری را عقب ماندهتر ودر عین حال سخت مشکلتراز ایران برای اجرای سیاست خود پیدا کنیم . من مایلم که حداقل ماسعی خود را بعمل آوریم.»[۷۷]

تغییر شکل سیاست امریکا در حال تکوین بود. سیاست امریکا میرفت تا از انزوا خارجشود و بصورت سیاستی امپریالیستی درآید. امریکا هم مانندبریتانیاواتحادشوروی ایران را یك بازیچه در بازی سیاست امپریالیستی خود میدید و طرح روزولت برایایران نیز در حقیقت پذیرش یكنقش امپریالیستی بوسیله دولتایالات متحده امریکا بودکهبیشتر و مستقیماً بامنافع امریکا بستگی داشت تا پیشرفت و ترقی ایران . سیاست امریکا میرفت تا شکل معلوم‌ومشخص بخود گیرد. ایده روزولت و توصیه های ژنرال هورلی مجموعاًدر یك سند بسیار مهم که مشخص‌کننده سیاست امریکا بود و از طرف وزارت خارجه امریکا تهیه شد گردآمدند، با این هدف که نیرومندی و سلامت اقتصادی ایران تا حدی مانع اغوای قدرتهای بزرگ برای مداخله در امور آن گردد. به این ملاحظات امپریالیستی حمایت از منافعآتی امریکا در تجارت ایران ، منابع نفتی کشور و استفاده از موقعیت استراتژیك ایران نیز افزوده شده بود. در ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۴ ادوارد استتینیوس کفیل‌وزارت امور خارجه امریکا طیتلگرافی به سفارت امریکادر تهران یادآور شدکه «ایالات متحده امریکا اهمیت روزافزون روابط خود را با ایران بخوبی درك کرده و آماده است تا نقش مثبت و فعالتری را در امور مربوط به ایران عهده‌دار شود.»[۷۸] در این دستورالعمل کفیل وزارت خارجه امریکا امکان فعالیتهای امریکا در تجارت و بازرگانی ، تأسیس

۷۶ــ همانجا .

۷۷ــ همانجا ، ص ۴۲۰

78- *F.R.U.S.* 1944, Vol. V. P. 343.

پایگاههای هوائی در ایران و امکان فعالیتهای نفتی امریکا و موقعیت استراتژیك ایران رایادآور شده وبویژه بهاهمیت روبه رشد منابع‌نفتی ایران اشاره‌کرده بود. برای‌رسیدن به این اهداف باید ایران را حمایت وتقویت نمود تابتواند در مقابل جاه‌طلبیهای قدرتهای بزرگ و مداخلات آنها در امور آن کشور مقاومت نماید. در جهت حمایت وبرای تأئید این سیاست بودکه‌روزولت رئیس جمهور امریکادر دوم سپتامبر ۱۹٤٤اعلام کردکه «ایران وامریکا دلائل بسیاری دارند تا دوستانی نزدیك و صمیمی باشند.»[۷۹]

در ۱۳ می ۱۹٤۳ ژنرال پاتریك هورلی برای اولین‌بار پیشنهاد کرد که نمایندگی سیاسی امریکا در تهران به حد سفارت ارتقاء داده بشود[۸۰] کردل‌هول‌وزیر خارجـه امریکا در ۲۲ دسامبر ۱۹٤۳ طی یاد داشتی به رئیس جمهور توصیه‌کرد که پیشنهادهورلی مورد قبول واقع گردد. با تصویب پرزیدنت روزولت ، وزارت امور خارجه امریکا در ۱۳ ژانویه ۱۹٤٤ به وزیر مختار امریکا در تهران دستور داد تا موافقت‌دولت ایران را دراین مورد جلب نموده و از دولت ایران سئوال نمایدکه آیا مایل است‌که نمایندگی سیاسی‌ایران در واشنگتن هم به حد سفارت ارتقاء یابد ؟ دردنباله این‌اقدامات‌وکسب موافقت‌دولت‌ایران، در دهم فوریه ۱۹٤٤ بیانیه مشترکی از جانب دولتین ایران و امریکا منتشر گردید کـه درآن دولتین‌نمایندگیهای‌سیاسی خود در پایتخت های یکدیگر را به سطح سفارت ارتقاء داده بودند . در بیانیه آمده بود که این امر بخاطر روابط نزدیك وصمیمی بین‌دوکشور صورت گرفته است.[۸۱]

امریکا و منابع نفتی ایـــران

درطی سالهای جنگ جهانی دوم نیز ایرانیان یکبار دیگر تلاش کردند تا آنچه را که امریکائیها علاقمندی روز افزون به ایران میخواندند جلب‌کرده و از امریکابعنوان‌یك نیروی سوم قدرتمند برای ایجاد توازن و تعادل بین دو قدرت شوروی و انگلستان‌درایران استفاده نمایند. در تعقیب‌همین‌سیاست بودکه دولتمردان ایران بسیار مشتاق بودند تاپای کمپانیهای نفتی امریکا را به ایران باز کرده و با اعطای امتیازات نفتی به شرکتهـای امریکائی دولت ایالات متحده را بیشتر از پیش به ایران علاقمند نمایند. در اوائل فوریه سال ۱۹٤۳مقامات رسمی‌نمایندگی سیاسی ایران درواشنگتن به‌تحقیق درباره میزان‌علاقمندی و تمایل کمپانی نفت استاندارد و اکیوم Standard Vacuum برای کسب امتیازنفت‌در ایران پرداختند. کمپانی استاندارد واکیوم هم پس‌ازمذاکراتی بانمایندگان ایران‌بهآنها پاسخ مثبت داده و تمایل خود را برای کسب امتیاز نفت در ایران اعلام داشت و چندی بعدهم‌کمپانی مزبور رسماً علاقمندی خود را برای کسب‌امتیاز نفت در سواحل‌جنوب شرقی

۷۹ــ همانجا ، ص ۳٤۹

80- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, P. 363.

81- *F.R.U.S.* 1944, Vol. V, P. 306.

ایران یعنی ناحیه بلوچستان ایران به اطلاع دولت ایران رساند.[۸۲] ولی نه از سوی دولت ایران و نه از سوی کمپانی استاندارد اقدام دیگری در این زمینه‌بعمل نیامد.

در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۳ (۲٤ آبان ماه ۱۳۲۲) سهیلی نخست وزیر ایران از وزیر مختار امریکا در تهران خواست تا تمایل دولت ایران را جهت اعطای امتیازی برای استخراج و بهره برداری از منابع نفتی ایران به‌کمپانیهای نفتی امریکائی، به اطلاع‌وزارت امور خارجه‌امریکا برساند. سهیلی همچنین ازوزیر مختار امریکا خواسته‌بود تااز طریق وزارت امور خارجه امریکا به کمپانی استاندارد وآکیوم توصیه شود تا نمایندگان خودرا برای شروع مذاکرات اعطای امتیاز نفت به‌ایران اعزام دارد.[۸۳] کمپانی استاندارد واکیوم‌نیز قبل از فرستادن نمایندگان خود به تهران نظر وزارت امور خارجه امریکا را در باره کسب امتیاز نفت درایران جویاشد. وزارت‌خارجه امریکا در جواب کمپانی استاندارد نوشت که «دولت امریکا بسیار خوشوقت خواهد شد چنانچه کمپانیهای نفتی امریکا بتوانند ازهر امکانی برای توسعه و بهره برداری منابع‌نفتی در هرکجا که ممکن باشد استفاده نمایند. وزارت امور خارجه امریکا بهیچ وجه مخالفت واعتراضی نسبت به کمپانی استاندارد واکیوم برای مذاکره با دولت‌ایران ندارد ولی از آن کمپانی میخواهد که قبل ازطی مراحلی نهائی و امضای هرنوع قراردادی با ایران درباره شرائط ومواد قراردادیاتوافق نامه باوزارت خارجه مشورت بعمل‌آورد.»[۸٤] کمپانی استاندارد پس از کسب نظر مساعد وزارت خارجه امریکا نمایندگانی رابرای‌مذاکره روانه ایران‌کرد. درحالیکه‌این نمایندگان مشغول بررسی ومطالعه ومذاکره بامقامات نفتی دولت ایران بودند شرکت‌نفتی انگلیسی رویال داچ‌شل نیز که شاید از طریق کمپانی استاندارد اویل واکیوم ویا از طریق عوامل انگلوفیل‌ایرانی از چگونگی مذاکرات کمپانی استاندارد با دولت ایران اطلاع‌پیدا‌کرده بودنمایندگان خود را برای گشودن باب مذاکرات بامقامات ایرانی در باره امتیاز نفت در استانهای جنوب شرقی ایران به تهران فرستاد.

نظردولت بریتانیا این بودکه وزیر مختار انگلیس در تهران هم باید مانند سفارت امریکا درتهران‌که ازمساعی کمپانی استاندارد اویل واکیوم‌برای‌کسب‌امتیازحمایت‌وپشتیبانی میکرد‌کمپانی‌رویال‌داچ‌شل رازیرچترحمایت خودقرار دهد.[۸۵] دولت امریکاکه علاقه وافری برای گرفتن امتیازات نفتی‌بوسیله کمپانیهای امریکائی داشت به‌وزیر مختار خود در تهران دستور داده بود تاهرگونه حمایت لازم را از کمپانی استانداردواکیوم بعمل‌آورده و دولت امریکا را نیز از اقدامات‌کمپانی انگلیسی رقیب مطلع نماید. این‌حمایت صریح‌دولت‌امریکا از کمپانی استاندارد واکیوم در واقع بیش از آن بود که وزارت خارجه‌انگلستان‌انتظار داشت. البته در ظاهر دو دولت سعی داشتند که از رقابت شدید بین خود جلوگیری‌بعمل

82- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, PP. 625-626.

۸۳ـ همانجا

۸٤. همانجا ؛ و همچنین رجوع کنید به ، Hull, *Memoirs,* P. 1508.

۸۵ـ رجوع کنید به یادداشت پیمن Payman عضو وزارت امورخارجه انگلستان ، مورخ ۲۰فوریه ۱۹٤۶ ، E1469/527/34- F.O. 371/52728.

آورده و در اوائل کارنیزهر دو دولت امریکاو انگلستان موافقت کرده بودند تاهیچکدام از آنها نباید جهت کسب امتیازات نفتی برای اتباع خود دولت ایران را تحت فشارقرار دهند.[۸۶] دولت امریکا حتی مایل نبود تا کمپانیهای نفتی دیگر امریکادر این خصوص با دولت ایران وارد مذاکره شوند و در صدد کسب امتیازی برآیند زیرا مقامات دولت امریکا عقیده داشتند که ورود هر کمپانی دیگری درمذاکرات نفت با دولت ایران بطور کلی به کل منافع نفتی امریکا صدمه خواهد زد. با این حال وبدون توجه به توصیه و هشدار دولـت امریکا کمپانی نفتی سینکلر هم نمایندگان خود را برای مذاکره و ارائه پیشنهادات بـــه ایران گسیل داشت.

دوکمپانی امریکائی وکمپانی نفت انگلیسی در مـذاکرات وارائه پیشنهادات خود به دولت ایران به رقابت سختی گرفتار شدند و هر کدام سعی داشتند پیشنهادات بهتری را تسلیم دولت ایران نمایند ودولت ایران نیزفرصت آنرا داشت تا از چنین موقعیتی ورقابتی استفاده نماید و منابع نفتی جنوب شرقی کشور را با بهترین شرائط در اختیار یکی ازآنها قرار دهد. ولی هیچکدام از سه کمپانی در مراحل اولیه نتوانستند موفقیتی بدست آورندزیرا رقابت دو کمپانی نفتی امریکائی بایکدیگر ازسوئی ومداخله شرکت انگلیسی رویال داچ شل وحمایت دولتهای متبوع آنها از کمپانیها از سوی دیگر سوءظن دولت ایـران رابرانگیخته بود. مقامات دولت ایران دلائل و توجیهات بسیار برای سوءظن خود داشتند از جمله آنکه واشنگتن و لندن مقدمتاً موافقت کرده و بیکدیگر اطمینان داده بودند که دولت امریکا حقوق و منافع نفتی بریتانیا را در جنوب ایران و عراق و دولت انگلیس هم منافع نفتی امریکارادر عربستان سعودی برسمیت شناخته و به آن احترام گذارند. در هفتم مارس ۱۹۴٤ دو دولت امریکا و انگلستان طی بیانیه مشترکی اعلام داشتند که بزودی نمایندگان دودولت مذاکرات خود را در باره نفت خاور میانه آغاز خواهندکرد. این مذاکرات مهم بین امریکا و انگلستان هنوزدرجریان بود که سفیر ایالات متحده امریکا در تهران گزارش دادکه موقعیت کمپانیهای نفتی امریکا در ایران که با دولت ایران در حال مذاکره بودند روبه وخامت میرود، زیرا ایرانیان از آن بیم دارند که مذاکرات مابین امریکا وانگلستان ممکن است منجر به تقسیم منابع نفتی ایران بین امریکاوانگلستان گردد ویــا اینکه انگلیسی‌هـا موافقت دولت امریکا را برای در اختیار گرفتن همه منابــع نفتی کشور کسب نمایند.[۸۷] واشنگتن بفوریت به سفیر خود جواب داد که نتیجه حاصل از مذاکرات با انگلستان در مورد نفت خاور میانه با ملاحظه اصول فرصت برابر وتساوی در مورد امتیازات جدیدبرای هر دوکشورخواهد بودو مناطق نفتی خارجی را بین دو دولت تقسیم نخواهدکرد وبنابراین فشارهای غیر مشروع وغیر ضروری بوسیله دولت امریکا برای حفظ منافع امریکا مغایر بااصول موافقت نامه خواهد بود.[۸۸]

مقامات دولت ایران بااینحال تمایل بسیاری داشتندکه امتیاز نفتی سواحل جنوب شرقی کشور

۸۶ـ نگاه کنید به گزارش شماره ۷۳ مورخ ۹ مارس ۱۹٤۵ ، بولارد، ایدن
E2050/31/34- I.O.R.- L/P&S/12/3472A.
87- *F.R.U.S.* 1944, Vol. V, P. 450.

۸۸ـ همانجا ، ص ٤۵۷

را به امریکائیها بدهند زیرا دولت ایران بویژه مخالف این مسئله بود که تمامی سواحل جنوبی ایران از غرب تا شرق تحت تسلط انگلیسی‌ها درآید.[۸۹] علاوه بر این دولت ایران میخواست تا با اعطای امتیازات نفتی به کمپانیهای امریکائی ، دولت امریکا را دارای منافع مستقیمی در ایران نماید تا از حمایت و پشتیبانی امریکا در جهت حفظ استقلال کشور در مقابل دوقدرت انگلستان و شوروی برخوردار گردد.[۹۰] سهیلی نخست وزیر بصراحت این موضوع را به سفیر امریکا در تهران یاد آور شد و گفت که «ترجیح میدهد که امتیازرا به امریکائیها بدهد.»[۹۱] بااینکه ازنظر دولت ایران کمپانی انگلیسی رویال داچ شل بهیچوجه مورد توجه ونظر نبود ولی فعالیت و اصرار آن کمپانی در بدست آوردن امتیاز باعث تحکیم موقعیت و وضعیت دولت ایران در مقابل کمپانیهای امریکائی گردید. در عین حال رقابت دو کمپانی استاندارد وسینکلر هم موجب صدمه‌زدن به‌موقعیت امریکائیها شد بطوری که دیپلماتهای امریکائی در تهران پیشنهاد کردند که یکی از دو کمپانی از صحنه خارج شود و یا اینکه هردوکمپانی پیشنهاد مشترکی تسلیم دولت ایران نمایند.[۹۲]

دولت ساعدهم متقابلا برای مطالعه وبررسی پیشنهادات ارائه شده ازسوی کمپانیهای امریکائی وانگلیسی اقدام به استخدام دو کارشناس نفتی از امریکا نمود. این دوکارشناس امریکائی بنامهای کرتیس Curtice و هوور Hoover تحت نظر کمیسیونی که دکتر آرتورمیلیسپو و ویویان مستشاران امریکائی وچند نفرایرانی از جمله انتظام، نخعی ودکترپیرنیا وآرام در آن عضویت داشتند به بررسی ومطالعه در باره منابع نفتی ایران و پیشنهادات واصله پرداختند. چندی بعد نیز این متخصصین امریکائی گزارشی از بررسیهای خود را به کمیسیون مزبور تقدیم داشتند. از آنجائیکه از گوشه وکنار وحتی در مجلس به دولت انتقادات وحملاتی صورت میگرفت که قصد دارد امتیاز نفت رابه امریکائیها وانگلیسی‌ها واگذار نماید، لذا این کمیسیون کارخود را محرمانه آغاز کرد والبته موفقیت چندانی هم بدست نیاورد. در ماه اوت ۱۹۴۴ مذاکرات بین این کمیسیون و شرکت‌های نفتی بجائی رسیده بود که سفیرامریکا در تهران بااطلاع از منابع موثق گزارش داد که یکی از پیشنهادات بزودی مورد قبول دولت ایران قرار خواهد گرفت ودولت نیزآنرا برای تصویب در اول سپتامبر ۱۹۴۴ به مجلس تقدیم خواهد کرد.[۹۳]

در ایران افکار عمومی بطور کلی و مطبوعات کشور بطوراصولی بااعطای امتیازات نفتی به امریکائیها ویا حتی انگلیسی‌ها موافقت داشت. درك کلی این بود که دادن امتیاز در چنین شرائطی که کشور بیشتر از هر موقع دیگر به درآمدهای ارزی نیاز دارد کمك موثری به دولت و ملت خواهد بود و بخصوص تمایل عمومی آن بود که امتیاز به امریکائیها داده شود تا علاوه برمنافع مادی از منافع سیاسی آن نیز بهره ای حاصل شود. در این میان تنها حزب توده دست نشانده شوروی بود که در اصل بااعطای هر نوع امتیازی به خارجیان

۸۹ــ همانجا ، ص ۴۴۷ ــ ۴۴۵

۹۰ــ از گزارش بولارد به ایدن ، پانویس شماره ۸۶ همین فصل

91- *F.R.U.S.* 1943, Vol. IV, P. 626.

92- *F.R.U.S.* 1944, Vol. V, P. 448.

۹۳ــ همانجا ، ص ۴۵۲

مخالفت میکرد و زعمای حزب توده چه در مجلس شورای ملی وچه در روزنامه‌های خود بااعطای امتیاز نفت مخالفت صریح‌میکردند واعلام میداشتند که تا زمانیکـه جنگ بـه پایان نرسیده و نیرو های اشغالگران خاك ایران را ترك نکـرده‌اند نباید هیچ امتیازی داده شود.

بدنبال نشرشایعات‌مربوط به نفت که‌درمطبوعات داخلـی و خارجی‌از آن بحث میشد دولت ساعد در جلسه روز نوزدهم‌مرداد ماه ۱۳۲۳ مورد سئوال نمایندگان‌قرار گرفت و از وی خواسته‌شدتاتوضیح لازم‌را در مورد مسئله نفت و مذاکرات بانمایندگان‌کمپانیهای نفتی به مجلس بدهد. ساعد نخست‌وزیر نیز بطور رسمی وبرای‌اولین بار موضوع‌مذاکره‌با نمایندگان کمپانیهای نفتی‌واقدامات بعمل‌آمده‌رابطور علنی‌باطلاع‌مجلس رساندو گفت‌که پیشنهاداتی از سوی دو کمپانی نفت امریکا و یك کمپانی انگلیسی‌دایر برکسب امتیازنفت مناطق جنوب شرقی کشور به دولت تسلیم شده و چون دولت لازم میدانست قبل از هر اقدامی پیشنهادات واصله را مورد مطالعه قرار دهد لذا کمیسیونی از افراد مطلع‌تشکیل‌داده تا به بررسی پیشنهادات بپردازند و چون اعطای چنین امتیازاتی ایجاب مینمود که از لحاظ فنی هم مورد مطالعه قرار گیرد لذا اقدام به استخدام آقایان کرتیس وهوورنموده تا با کمیسیون مزبـور همکاری نمایند. [۹۴]

درهمان‌جلسه مجلس‌شورای‌ملی دکتررادمنش عضو فراکسیون حـزب تـوده نیز بعنوان مخالف، نظر حزب توده را چنین بیان داشت:

«... خواستم عرض کنم که بنده بارفقایم بادادن امتیازات‌به دولت‌های خارجی بطور کلی مخالفیم. همانطور که ملت ایران توانست راه آهن راخودش احداث‌کند بنده یقین دارم که با کمك مردم و سرمایه داخلـی ما میتوانیم‌تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج وشاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم‌این مملکت بهبودی بدهیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب ازاین عجـله در این قضیه میکنم‌که چرا مادریك‌چنین موقع بحرانی‌که تمام دنیا در آتش میسوزد در این امر اینقدر تسریع میکنیم‌وبه‌عقیده بنده‌به‌هیچ وجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی ما با عجله یك اقدامی‌بکنیم که شاید قرنها درآتیه‌تأسف آنرا بخوریم...» [۹۵]

مخالفت صریح حزب توده با اعطای هر نوع امتیاز نفتی بهر کشور خارجی‌تا پایان جنگ و تخلیه‌کشوراز نیروهای اشغالگر متفقین بعدها موجب بروز اشکالات‌عمده‌ای برای حزب مزبور و کشور اتحاد شوروی گردید، چه اینکه چند هفته بعد از این جریان یعنی‌مخالفت حزب توده بااعطای امتیاز نفت به‌کشور های خارجی از تریبون مجلس‌شورای ملی، دولت شوروی نیز با فرستادن هیئتی به ایران خواستار کسب امتیاز نفت درمناطق شمالی کشور گردید. چنین بنظر میرسد که روسها چون مایل به کسب امتیازات‌نفتی‌توسط

۹۴ـ مجله مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۱۳۰۸، مورخ ۱۹ مرداد ۱۳۲۳، صفحه ۸۰۹
۹۵ـ همانجا .

کشورهای‌متفق خودبعنی امریکا وانگلستان در ایران نبودند درصدد مخالفت باآن‌برآمده و بهمین جهت حزب توده را واداشتند تا با اعطای هرنوع امتیازی مخالفت ورزدحتی‌اگر این امتیازات مربوط به‌مناطقی غیر تجاری که مورد نظر خود روسها هم نبود مثل‌سواحل جنوب شرقی ایران باشد.ولی دولت شوروی ناگهان با یك تغییر جهت سریع، خود نیز متقاضی کسب امتیاز نفت در ایران شد.

بحرانی که پس از تقاضای دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال‌ایران‌بوجود آمدسبب گردید تادست کمپانیهای امریکائی و انگلیسی‌نیز از امتیاز کوتاه‌شده وآنها نیز از بدست آوردن هرنوع امتیازی محروم گردند. درخواست امتیاز نفت از طرف روسها مانع بزرگی بر سر راه حضور سیاسی امریکا در ایران که مورد توجه وعلاقمندی ایرانیان نیز بود قرار داد. با اینکه کمپانیهای نفتی امریکائی که با ایران برای کسب امتیاز مشغول مذاکره بودند مؤسساتی خصوصی محسوب میشدند ولی دولت امریکا بر حسب سیاست کلی خود و بویژه براساس سیاست نفتی خود در جهان و بخصوص در خاورمیانه بیشتر از حد معمول خواستار موفقیت این کمپانیها بود.

حضور کمپانی انگلیسی رویال داچ شل‌در ایران‌درزمانیکه دولت مشغول‌مذاکره‌بایك کمپانی نفتی امریکائی بود را میتوان انعکاس رقابت کلی امریکا و انگلستان در منابع نفتی خاورمیانه‌تلقی کرد و یا آنرا رقابت ویژه بین دوکشور برای ایجاد روابط تجاری و اقتصادی هرچه بیشتر با خاورمیانه بطور اعم وبا ایران بطور اخص دانست. انگلیسیهااز سال ۱۹٤۲ که هنوز امریکادر صحنه‌ایران‌سیاست فعالی‌نداشت‌موضوع رادریافته‌بودند.ستوان اورلف مأمور سرویس امنیتی دریائی انگلستان در منطقه مدیترانه در گزارش محرمانه‌ای از اسکندریه نوشت که: «در واقع چنین بنظر میرسد که امریکائیها شاخکهای قوی خود را در بازارهای نفت خاور میانه فرو می‌برند» درهمین گزارش اورلف بدرستی تأکید کرده بود که «امریکائیهادر صددند تا پس از خاتمه جنگ برای‌گرفتن امتیازات‌نفتی در ایران به فعالیت بپردازند.»[۹٦]

فعالیت‌های دو کمپانی نفتی امریکائی و حمایت دولت امریکا از دوکمپانی مزبور حتی قبل از خاتمه جنگ شروع گردید وچنانچه تقاضای دولت شوروی برای کسب‌امتیاز نفت شمال و بحرانی که از پی آن بوجود آمد بوقوع نمی‌پیوست باحتمال قریب به یقین امریکائیها موفقیت لازم را بدست می‌آوردند بنابراین، این نظرکه سیاست‌فعال‌امریکادرایران، چنانچه برخی از مورخین معتقدند،که بعد از سال ۱۹٤۷ شروع گردیده صحیح بنظر نمیرسد. بسیاری از ناظران سیاسی و بعضی از مورخین براین عقیده‌اند که ایالات متحده امریکا در تعقیب اصول عمومی سیاست خارجی خود خواهان حفظ استقلال وتمامیت ارضی ایران بود و از سیاست درهای باز حمایت میکرد و با کمال میل ورغبت اقدام به اعزام مشاورین نظامی و اقتصادی به ایران نمود ولی با اینحال هیچگونه سیاست فعال و عملی از پیش طرح شده‌ای برای اجرا در ایران نداشت وخود را کاملا بیطرف ودور از مسائل سیاسی

۹٦ـ گزارش محرمانه ستوان اورلف مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹٤۱، F.O. 921/5.

ایران نگاه میداشته‌است.[۹۷] لنچافسکی می‌نویسد :

«آیا دولت امریکا برنامه دراز مدت مشخصی برای این نقطه از جهان در خلال سالهای جنگ در نظر نگرفته بود ؟ شواهد موجودنشان میدهد که ایـن پاسخ‌منفی‌است. البته می‌توان گفت که‌روش امریکادرمورد ایران بارعایت اصول صحیح از قبیل احترام به استقلال و تمامیت ایران، عدم مداخله در امور داخلی، آمادگی کامل برای گسترش کمك‌های اقتصادی و فکری و دکترین دروازه‌های باز توأم بود ... ولی این بدین معنی نیست که سیاست امریکا برطبق ضوابـط معین و مشخصی شکل میگرفت.»[۹۸]

دلائل وتوضیحاتی که برای اثبات عدم وجود سیاست مثبت وفعال امریکا در ایـران ازطرف صاحبان این عقیده و مدافعان‌این تز سیاسی ارائه شده عبارتنداز‌اینـکه دولـت امریکا از موقعیت میلیسپو و هیئت وی در ایران دفاع نکرده و آنها را مورد حمایت لازم خودقرار نداده است و همچنین طرح ژنرال هورلی برای ترقی وتعالی ایران توجه لازم دولت امریکا را جلب نکرده بود.[۹۹] اینددسته از مورخین همچنین معتقدند که چـون امریکائیها ایران را در حوزه مسئولیت بریتانیا قلمداد میکردند بنابراین ایـالات متحده امریکا قصد نداشت ومایل نبود که سیاست مثبت وفعالی‌رادر ایران پیش گیرد.[۱۰۰]

اولا باید گفت که سیاست بیطرفی را که دولت ایالات متحده امریکا درمورد مسئله میلیسپوپیش گرفت نباید ونمیتوان نشانه ودلیل وجودسیاست غیرفعـال و منـفی‌دولـت امریکانسبت بـه‌ایران تلقی کـرد. زیـرا قضیه میلیسپو صرفاًیك مسئله اختلاف بیـن دولتمردان ایران و یك فرد از افراد ایالات متحده امریکا بود که هیچگونه پیوند سیاسی یا اقتصادی با دولت امریکا نداشته و تنها بعنوان مستخدم دولت ایران در ایـن کشور مشغول کار بود. حامیان عقیده عدم وجود سیاست فعال و مثبت امریکا درطی‌سالهای‌اولیه جنگ درایران ، عدم مداخله امریکا در امور داخلی ایران را به عدم وجود سیاست مثبت و فعال امریکا توجیه کرده‌اند. موقع سیاسی ایران و وضع آشفته‌ای که درطی سالهای اول اشغال کشور برآن حاکم بود نتیجه مستقیم سیاستهای استعـماری شوروی‌و انگلستان بویژه دخالتهای ناروای دولت شوروی بـود که هدف از آن نیز تبدیل همـه کشور ایران یا حداقل قسمتی از آن بصورت یکی از اقمار شوروی و یا دست نشانده آن بود.همین تلاش مذبوحانه دولت شوروی بود که صلح‌و امنیت جهانی را بمخاطره میانداخت

97- George Lenczowski, *The Middle East in World Affairs*, 2nd ed., (New York: Cornell University Press 1953), P. 171.

همچنین رجوع کنید به

Christina P. Grant, *Iran: Test of Relations*, P. 39.

۹۸ـ ژرژ لنچافسکی ، غرب و شوروی در ایران ، سی‌سال رقابت ۱۹۴۸ ــ ۱۹۱۸، ترجمه حوری‌یاوری، تهران‌انتشارات ابن سینا ، ۱۳۵۱ ، ص ۳۵۱ ــ ۳۵۰

99- Salvatore A. Arcilesi, "*Development of the United States Foreign Policy in Iran* 1949-1960, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Virginia, 1964, PP. 40-41.

100- George Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, P. 279.

ودوستی‌وپیوندکشورهای‌متفق را نیز خدشه دارمیکرد.عـدم توانائی بـریتانیا در حفـظ استقلال وتمامیت ارضی و بخصوص حاکمیت ایران در مقابل تهدیدهای‌اتحاد شوروی‌بناچار مداخله ایالات متحده امریکا را ایجاب میکرد و این دیگر مداخله در امور داخلـی ایران محسوب نمیگردید بلکه جلوگیری ومدافعه از دخالت در امور داخلی ایـران‌از سوی کشور دیگری بود.

ثانیاً این عقیده تا چه حد میتواند درست باشدکه امریکا ایران را در حوزه مسئولیت بریتانیای کبیر قلمداد میکرده‌است؟ باید تأکید شود کـه بسیاری از مقامات رسمـی دولت امریکا این نظر را قبول نداشتند . جبهه غیر دوستانه‌ای که والاس موری مشاور سیاسی وزارت امور خارجه امریکا و رئیس اداره امور خاورمیانه آن وزارت‌خانه در مقابل دولت انگلستان پیش گرفته بود مورد تنفر و انزجار دولتمردان بریتانیا بود و مقامات رسمی ودولتی انگلستان‌مدعی‌بودنـدکه دلائـل بسیاری ازکینه ورزی و دشمنی والاس موری نسبت به سیاست انگلستان در ایران در دست دارند.[۱۰۱] دولتمردان انگلیسی حتـی نسبت به سیاست کلی وزارت امور خارجه امریکا نسبت به انگلستان بدبین بوده و از آنچه را که‌خود «سیاست سنتی خصومت‌آمیز وزارت خارجه امریکا نسبت به سیاست بریتانیا در ایران» میخواندند گله و شکایت داشتند.[۱۰۲]

چنین شواهد ومدارکی تأئید این نظر نیست که امریکا قصد داشت‌ایران را درتحت کنترل بریتانیارها کند. هر چند که امریکائیها بخاطر کوشش های انگلیسیها در جنـگ عمومی و بخصوص‌درجهت‌کمك رسانی به اتحاد شوروی از طریق ایران ملاحظه آن‌کشور را نموده و به‌بسیاری از مداخلات انگلیسیها در امور داخلی ایران وقعی نمی‌نهادند، ولی این دلیل آن نیست که امریکا ایران را در حوزه مسئولیت بریتانیا میدانسته است . برای اثبا تاین مدعا میتوان به توصیه ها و پیشنهادات وزیر خارجه امریکا، کردل‌هول‌و ژنرال پاتریك هورلی ودیگر سیاستمداران امریکائی در سال ۱۹۴۳ که خواهان استقلال ایران و حاکمیت آن بعد از جنگ بودند توجه کرد. درواقع میتوان گفت که امریکا سیاست مثبت و فعال خود را در ایران از همان اوان سال ۱۹۴۳ آغاز کردوبطور دقیقتر از ژانویه ۱۹۴۳ که کردل هول خط‌مشی سیاسی امریکا در ایران را که درگزارشی مربوط به میسیون نظامی امریکا در ایران گردآمده بود مورد تصویب وتأئید قرار داد.در گزارش مزبور آمده بود که دولت امریکا باید بوسیله این میسیون نظامی که به ایران گسیـل میدارد موقعیت سیاسی ایران را مستحکم نموده تا هرگونه بهانه‌ای را برای برقراری تحت‌الحمایگی درآن کشور از میان بردارد. بدرستی روشن است که مقصود و هـدف این خط مشی سیاسی، جلوگیری از اجرای سیاست‌های استعماری بریتانیا در ایران بود. بعد از خاتمه جنگ اول جهانی و در طی کنفرانس صلح ورسای در ۱۹۱۹ نیزامریکائیها

۱۰۱ — از یادداشت وزیر امور خارجه انگلستان تحت عنوان «سیاست انگلستان در خاورمیانه» کـه تسلیم کابینه جنگ انگلستان شده است.

CAB. 66/39, W.P. (43) 301, 12 July 1943.

۱۰۲— بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۰۰۸ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۳

E5626/82/34- F.O. 371/35101.

دریافته بودند که بریتانیا بطور کاملا مشخصی در جهت برقراری تحت‌الحمایگی در ایران گام برمیدارد. اگر چنانچه امریکا برای انگلستان در ایران مسئولیتی و یا حقی قائل بود نمی‌بایستی در صدور بیانیه مخصوص د رباره ایران در کنفرانس تهران اصرارنمایدو یادر بیانیه ها و اعلامیه های رسمی‌خود را مدافع استقلال ایران قلمداد کرده و صریحاً اعلام نماید که‌بابرقراری‌هر نوع تحت‌الحمایگی برای ایران بشدت مخالف است.

البته این نظر هم درست است که درسال ۱۹٤۲ و حتی اوائل سال ۱۹٤۳ امریکائیها صرفاً درصدد استفاده از راههای ایران برای کمك‌رسانی به شوروی و جلوگیری از شکست نظامی آن کشور در مقابل آلمان بودند ولی منش وروش، عمومی‌و کلی سیاست امریکا از همان ابتدا نیز درجهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران قرار داشت. این حمایت و پشتیبانی‌همه جانبه امریکا از ایران را میتوان توجیه وتأئید سیاست امریکا در جهت حفظ‌منافع خود نیز تلقی کرد. هیچ مدرکی در دست نیست تا ثابت نماید که ایالات متحده امریکا دز طول سالهای جنگ جهانی دوم در این اندیشه بوده است که منافع خود را در ایران فدای منافع بریتانیای کبیر نماید. حتی منطقی هم بنظر نمیرسد که‌فرض‌نمائیم ایالات متحده امریکاچنین قصدی داشته و یا چنین کاری را انجام داده باشد،بلکه شواهدو مدارك موجود خلاف آنرا نشان میدهد. اگر ایالات متحده امریکا در طول جنگ جهانی با بریتانیا و اتحاد شوروی صمیمانه همکاری و همراهی کرده است‌میتوان آنرا بجهت ممانعت از بروزدشمنی آشکار بین متفقین‌دانست . روی این اصل ، سیاست امریکا در ایران را نیز در چهارچوب سیاست کلی آن کشور و باهدف از میان‌برداشتن عوامل برخورد ودرگیری‌های سیاسی بین خود متفقین باید مورد مطالعه قرار داد. ایران یکی از مهمترین مناطقی در دنیا بود که برخورد متفقین در آن بسیار محتمل بود و چنین برخوردها واصطکاك‌های سیاسی در ایران ممکن بود که به درگیری‌های نظامی بین متفقین در ایران بیانجامد. این ملاحظات سیاسی در روش امریکا در قبال سیاستهای امپریالیستی شوروی و انگلستان تنها در سالهای ۱۹٤۲ و ۱۹٤۳ صورت گرفت‌و در طی سال ۱۹٤٤ سیاست امریکا در ایران ابعاد تازه‌ای پیدا کرد ومنافع روبه افزایش امریکا در ایران از جمله نفت، و بحران روابط ایران و شوروی عواملی بودند که سیاست امریکا در ایران را در جهت مشخص‌تری هدایت میکردند.

فصل هفتم

نفت شمال

نفت شمال

بهنگام اعطای امتیاز رویتر و دارسی پنج استان شمالـی ایران یعنی آذربایـجان، گیلان ، مازندران ، استرآباد و خراسان که همجوار روسیه بودند از کل مناطق مستثنی شدند تا بطور کلی اعطای امتیاز مورد اعتراض روسها قرار نگیرد. بنابر این امتیازات اعطا شده وفعالیتهای بعمل آمده در این پنج استان در طبقه بندی دیگری قرار میگیرند، که از آن بعنوان منطقه نفتی شمال و یا بطور کلی «نفت شمال» نام می‌برند. چون دردو ایالت از این پنج ایالت فعالیتهائی برای کسب امتیاز و استخراج نفت‌صورت‌گرفته و فرمانها و امتیازاتی نیز داده شده است یعنی منطقه سمنان یا کویر خوریان و منطقه مازندران ، بنابراین آنها را جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم.

۱ـ منطقه سمنان (کویر خوریان)

اولین فرمانی که در مورد مواد معدنی منطقه‌کویر خوریان صادرشده فرمان‌ناصرالدین شاه قاجار وبنام میرزاعلی معدنچی است بتاریخ ۱۸۷۷ میلادی (۱۲۵۵شمسی) کـه مرکز معدن را در دو فرسخی جنوب سمنان و بطرف کویر لوت ذکر کرده است. بموجب این فرمان سه هزار زرع از اراضی اطراف آن یعنی هزارو پانصد زرع از مرکز معـدن از چهار جهت به مالکیت دائمی میرزا علی خان معدنچی در می‌آمده است.[۱]

در سال ۱۸۸۰ (۱۲۵۸ شمسی و ۱۲۹۷ قمری) نیز ناصرالدین شاه فرمانهائی را بنام حاج علی‌اکبر امین معادن صادر کرد. بموجب این فرمانها مالکیت معادن مس و سرب و ذغال سنگ و نفت کویر خوریان به امین معادن واگذار شد. این فرمانها بانضمام فرمانی که در سال ۱۸۹۶ (۱۲۷٤شمسی) بنام سپهسالار صادر گردید موضوع دعاوی روسها درقرن بیستم است‌که به چگونگی آن اشاره خواهیم کرد.

دولت روسیه در صدد برمی‌آیـد تا فرمانهای امین‌معادن را توسط سردار اعظـم نوه ناصرالدین شاه و خواهرزاده ظل‌السلطان که تحت‌الحمایه روسیه تزاری شده بـود بدست آورد. سردار اعظم معادن مزبور را از ورثه امین معادن بمدت‌هفتاد سال‌اجاره‌میکند تا آنرا به روسها واگذار نماید. بعدها دولت ایران‌که از جریان امر اطلاع حاصل میکند، طی تصویب نامه‌ای درسال ۱۳۲۵ قمری اعلام میدارد که هرگاه صاحب امتیاز معدنی شش ماه بدون مانع فوق‌العاده‌ای در معدنی کار نکرده باشد امتیاز او ازدرجه‌اعتبار ساقط است.[۲]

۱ ــ مستخرج از گزارش محرمانه شماره۴۵۳ آرتورنیکلسن از تهران به چمبرلین مورخ ۱۰سپتامبر۱۹۲۶
E5538/94/34- F.O. 371/11498

۲ ــ مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۳٤۵

وراث امین معادن نیز بعلت عدم دریافت اقساط اجاره، قرارداد خود را باسردار اعظم فسخ کرده ومعادن مزبور به اجاره شخصی بنـام فتوحی قیام (یمین‌الملك) بمدت هفتاد سال درمیآید. پس از عقد این قرارداد است که خوشتاریا تقاضای واگذاری معدن نفت کویر خوریان را مینماید.

۳ــ منطقه مازنـدران

در سال ۱۸۹۶ (۱۲۷٤ شمسی) ناصرالدین شاه فرمانی بنام محمد ولیخان خلعتـبری (سپهدار وسپهسالار اعظم بعدی) صادر کرد که بموجب آن استخراج نفت در محال ثلاثه تنکابن، کجور و کلارستاق (مازندران) به وی واگذار شده‌بود.

آکاکی مددویچ خوشتاریا Akaky Mededievitch Khoshtaria تبعه روس و اهـل گرجستان که مدتها بود در ایران بسر می‌برد و با اکثر رجال و اشراف و سیاستمداران‌و بازرگانان ایران دوستی داشت در صدد برآمد تا فرمان محمد ولیخان خلعـت‌بـری را برای استخراج نفت بدست آورد. این عنصر مرموز که خود را سرمایه‌دار بـزرگی معرفی میکرد، ولی در واقع عامل و مأمور بانك استقراضی روس در ایران بود، درتاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱٦ (۱۲۹٤ شمسی) قرار دادی با محمدولیخان خلعتبری سپهسالاراعظـم منعقد نمود که بموجب آن بهره‌برداری و استخراج نفت معادن تنکابن‌وکجور وکلارستاق بمدت ۹۹ سال به خوشتاریا واگذار گردید.[۳]خوشتاریا همچنین موفق شد در همان سال ۱۹۱٦ و در زمان صدارت عظمای سپهسالار امتیازی هم از دولت ایران بـرای استخراج نفت در مناطق گیلان ومازندران واسترآباد برای مدت هفتاد سال بدست آورد.[٤] ایـن امتیاز که از طرف دولت به یك تبعه خارجی داده شده بود می‌بایست بتصویب مجلس شورای ملی برسد تا صورت رسمی و قانونی پیدا کند. ولی بعلت فترت مجلس در ایام جنگ امتیاز مزبور برای تصویب به مجلس ارائه نشد و کابینه صمصام‌السلطنه هم که بعد از کابینـه سپهسالار اعظم روی کار آمد امتیاز خوشتاریا را از درجه اعتبار ساقط دانست.

پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در ۱۹۱۷ که دولت شوروی کلیه امتیازاتی را که به دولت ویا اتباع دولت تزاری روس واگذار شده بود ملغی اعلام کرد، خوشتاریا در تلاش یافتن خریداری برای امتیاز خود برآمد. خوشتاریا ابتدا به شرکتهای هلندی و فرانسوی پیشنهاد خرید امتیاز فاقد اعتبارش را نمود ولی آن شرکتها پس از استفسار از دولت ایران و اطلاع از ابطال امتیاز مزبور از خرید آن امتناع ورزیدند. خوشتاریـــا به لندن رفته و با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد مذاکره شد و ادعا کرد که چـون او اهل جمهوری گرجستان است و جمهوری گرجستان نیز استقلال خود را اعلام کرده و جزء اتحاد شوروی محسوب نمیشود بنابر این الغای امتیازات از طرف دولت انقلابی بلشویکی شامل امتیاز او نمیگردد و چون امتیاز اوهم از طرف یك دولت قانونی داده‌شده بنابر این قابل تصویب در مجلس شورای ملی ایران میباشد. از سوی دیگر او اصل فرمان

۳ ــ متن کامل قرارداد در کتاب **پنجاه‌سال نفت ایران**، ص ۳۲۸ ــ ۳۲٦

٤ ــ متن امتیاز در کتاب **پنجاه سال نفت ایران**، ص۳۳۰ ــ ۳۲۸

شاه ایران را بموجب قرارداد خـود با سپهسالار اعظم دردست دارد.

شرکت نفت ایران و انگلیس با پرداخت یکصد هزار لیره ، امتیاز خوشتاریاو فرمان ناصرالدین شاه برای سپهسالار اعظم را که نزدخوشتاریا بود و قرارداد او را بـا سپهسالار اعظم خریداری کرد و قرار شد تا در صورت تشکیل هر نوع شرکتی بـرای بهره‌برداری از این امتیاز و قرارداد به خوشتاریا نیز سهامی واگذار شود.

در سال ۱۹۲۰ شرکتی بنام «شرکت نفت های شمال ایران» در لندن تأسیس گردید که خوشتاریا نیز بعنوان یکی از مدیران و صاحبان سهم در این شرکت برگزیده شد. دولت ایران ضمن ارسال یادداشت رسمی برای وزیر مختار انگلیس در تهـران بـا اشاره به غیرقانونی بودن امتیاز خوشتاریا ، یادآور شدکه چون انگلستان امتیاز نفت جنوب را در اختیار خود دارد، چنانچه نسبت به استخراج و بهره‌برداری از نفت مناطق شمال ایران نیز اقدام نماید در آنصورت تمامی مناطـق نفتی کشور را بطور کلی در انحصار خود خواهد داشت که این امـر مغایر اصول سیاست «درهای باز»دولت ایران می‌باشد.[۵] درحالیکه مباحثه و جدال برسر امتیاز خوشتاریا ادامه داشت و «شرکت نفت‌های شمال ایران» برای شروع عملیات حفاری در منطقه شمال به دولت ایران فشار می‌آورد، دولت در صدد بود که امتیاز نفت در منطقه شمال کشور را به امریکائیها واگذار نماید.

در سال ۱۹۲٤ (۱۳۰۳شمسی) وزارت فوائد عامه اعلام کرد که تمامی فرمانهائـی که در مورد بهره‌برداری از مناطق معدنی‌کشوردر دوره قاجاریه صادر شده است بایـد موردبررسی‌قرارگرفته ودرصورت‌تأئید در دفتروزارت‌فوائدعامه‌به‌ثبت‌برسدودرغیراینصورت فرمان‌هائی که‌دراختیارافراد می‌باشدازاعتبارقانونی برخوردارنخواهدبود. ورثه‌امین معادن‌هم که فرمان معروف ۱۸۸۰ را در اختیار داشتند در صدد ثبت آن برآمدند . نماینده ورثه امین معادن فرمانها را به دفتر وزارت فوائد عامه برای ثبت ارائه میدهد. از بیست و سه‌فرمانی که برای ثبت به دفتر وزارت فوائد عامه ارائه گردیده بود، تنها فرمان ۱۸۸۰ کـه‌بنام امین معادن و درباره نفت کویر خوریان بود قانونی تشخیص داده شده و تأئیدو ثبت گردید وبه وکیل ورثه امین معادن هم مسترد نگردید. بقیه فرمانها را دولت غیر قانونی دانسته‌و اعتبار آنها را لغو کرد. فرمان ۱۸۸۰ امین معادن در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۲٤ (۱۷تیرمـاه ۱۳۰۳) در دفتر وزارتی ثبت شد. این اقدام غیر معمول و عجیب باعث ایجاد سوءظن‌هائی گردید، زیرا بنظر میرسید که بطور کلی منظور از ثبت فرمانها و الغای اعتبار همـه فرمانها و قانونی و معتبر شناختن تنها یك فرمان از طرف دولت‌ایران ، همه و همـه یك طرح‌و نقشه حساب شده‌ای بوده تا بدان وسیله اولا اعتبار تازه‌ای بـرای فـرمان مذکور قائل شده و آنرا قانونی و معتبر بشناسند وبعد هم وسائلی فراهم آورندتا اصـل فرمان بچنگ دست اندرکاران پشت پرده افتد.[۶] مصطفی فاتح مینویسد «چند نفر ازمتصدیان

۵ — نورمن (تهران) به کرزن، تلگراف شماره ۵۲۵ ، مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱

E10640/76/34- F.O. 371/6416

٦ — آرتورنیکلسن (تهران) به کرزن گزارش شماره ٤۵۳ مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۲٦ پانـویس شماره ۱ همین فصل.

امر که اکنون هم فوت کرده و ذکر نام آنها موردی ندارد با خوشتاریا مساعدت کردند تا آنکه فرمان به ثبت رسید و به شرکتی که خوشتاریا برای استخراج نفت خوریان سمنان تشکیل داد واگذار گشت.»[۷] با اینکه فاتح از متصدیان امر نام نمی‌برد ولی روشن است که داور وزیر فوائد عامه‌و تیمور تاش وزیر در بار در اینکار دست داشته و فرمان مزبور را به ثبت رسانده و در ازاء دریافت سهام از خوشتاریا فرمان را بوی تسلیم‌میکنند و بعداً همین فرمان بدست عمال دولت شوروی میرسد.

پس از اینکه انگلیسیها از این امر آگاه میشوند ، شرکت نفت ایران و انگلیس ضمن اعتراض به دولت ایران ادعا میکند که چرا منطقه کویر خوریان را از امتیازدارسی مجزا کرده‌اند[۸] و همچنین چرا ثبت فرمان ۱۸۸۰ و معتبر شناختن آن از طرف وزارت فوائد عامه رسماً و علناً اعلام نشده و این اقدام بطور سری ودر خفا صورت گرفته است؟ دولت ایران در پاسخ به اعتراض شرکت نفت ایران وانگلیس اعلام داشت که کمپانی نفت ایران و انگلیس هیچگونه حقی‌در منطقه‌سمنان ندارد، زیرا بموجب امتیازنامه دارسی سمنان جزء مناطق مذکور در آن امتیازنامه نبوده‌بلکه این منطقه همیشه جزئی از استان خراسان بوده که بموجب ماده شش امتیازنامه دارسی همراه با چهار ایالت شمالی دیگر ایران از امتیاز دارسی مجزا شده‌اند و حتی چنانچه فرض شود که کمپانی نفت ایران و انگلیس از چنین حقی هم برخوردار بوده است، چون امتیاز بهره‌برداری از نفت کویر خوریان بموجب فرمان سال ۱۸۸۰ و قبل از امتیاز سال ۱۹۰۱ دارسی اعطا شده بنابر این فرمان ۱۸۸۰ بر امتیاز دارسی ۱۹۰۱ رجحان داشته و قانوناً کمپانی نفت ایران و انگلیس نمیتواند چنین ادعائی بنماید. در مورد اعتراض دیگر کمپانی که چرا اقدام وزارت فوائد عامه در ثبت فرمان ۱۸۸۰ بطور مخفیانه صورت گرفته ، دولت ایران مدیران کمپانی نفت ایران و انگلیس را متوجه این نکته کرد که چنانچه رسماً و علناً اعلام شود که تمامی فرمانها و امتیازات از درجه اعتبار ساقط‌شده‌اند، در آنصورت امتیاز دارسی هم در معرض‌خطر ابطال قرارخواهد گرفت‌و این‌ادعا ممکن‌است بر علیه خود کمپانی نفت ایران و انگلیس بکار گرفته شود.[۹] در مقابل چنین استدلالی که میرفت تا سابقه خطرناك و وخیمی را برای شرکت نفت ایران و إنگلیس وامتیاز دارسی ایجاد نماید، کمپانی نام برده دست از ادعا و اعتراض خود کشید و در نتیجه موضوع مسکوت ماند.

براساس فرمان ۱۸۸۰ که حالا بطور غیر عادی از اعتبار قانونی هم برخوردار شده بود، شرکتی بنام «شرکت سهامی نفت کویر خوریان» با سرمایه پنج میلیون تومان تشکیل گردید. بنابه عقیده انگلیسیها مقامات روسی اکثر سهام این شرکت را در اختیارداشتند هیئت مدیره این شرکت عبارت بودند از امیر منظم قفقازی، حمزوی ، خوشتاریا ، ابراهیم

۷ ــ **پنجاسال نفت ایران**، ص.۳۴۷

۸ ــ سر ر. کلایو به چمبرلین ، گزارش محرمانه شماره ٤١ مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۲۷، اسناد وزارت امور هندوستان I.O.R.- L/P&S/10/1097

۹ ــ ماخذ پانویس شماره ۱ همین فصل.

شعبانی، علی‌اکبر ستوده، قاضی زاده و دو نفر روسی بنامهای زکاکلین و گرگلنان[۱۰] تشکیل این شرکت سهامی در تاریخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۰٤ بطور رسمی اعلان ودر ١٤ آذرماه ۱۳۰٤ همان سال رسماً به ثبت رسید.[۱۱]

خوشتاریا پس از تشکیل شرکت سهامی نفت کویر خوریان اقدام به حفر چاه‌برای استخراج نفت نمود. لوازم و ماشین آلات مورد نیاز از طریق بندر انزلی به منطقه کویرخوریان حمل شد و عملیات اولیه نیز آغاز گردید. ولی خوشتاریا با کمبود پول روبرو شد و دولت شوروی هم در این مورد کمکی به او نکرد چون این امتیاز هنوزبه تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود لذا مقادیر زیادی پول هم برای بستن دهان‌بعضی از منتقدین لازم بود.[۱۲] شایعاتی بر سر زبانها بود که گروه مخالف دولت در مجلس قصد دارند تا با ارائه لایحه‌ای به مجلس الغای امتیاز مزبور را خواستار شوند، زیرا که اولا برای امتیاز مزبور مدت معینی تعیین نشده وثانیاً شرکت نفت‌کویر خوریان از اقدامات خود نتیجه‌ای نگرفته بود.[۱۳] عملیات حفر دوچاه در منطقه کویر خوریان بین سال ۱۹۲٦ تا سقوط تیمورتاش[۱٤] ادامه داشت و به نتیجه مطلوب نرسید، گزارش مهندسین روسی‌نیز حاکی از آن بود که نفت بدست آمده از چاهها از نظر تجارتی مقرون بصرفه نمیباشد. در هرحال سقوط وزیر دربار مقتدر ایران تا حد زیادی بستگی به دخالت وی در امر نفت سمنان داشت زیرا رضا شاه وی را سرزنش میکرد که اقدام وی سبب نفوذ روسها در ایران شده است. بعد از مرگ تیمور تاش عملیات حفاری در منطقه کویر خوریان‌کاهش پیدا کرد تا سرانجام بطور کلی متوقف شد. کارکنان روسی ایران را ترك کرده و چاههای حفر شده نیز متروك گردیدند. خورشتاریاهم چندان عمرنکرد تا نتیجه تلاشها واقدامات خود را ببیند. او در سال ۱۹۳۲ از دنیارفت

نفت شمال و رقابتهای امریکا و انگلستان

چنانکه قبلا اشاره شد در سال ۱۹۲۰ ، کمپانی نفت ایران و انگلیس امتیاز خوشتاریا

۱۰ ــ در یك گزارش محرمانه سازمان جاسوسی‌انگلستان(اینتلیجنت سرویس) آمده‌است‌که «سهام‌دارعمده ایـن شرکت سهامی بانك دولتی روس بـوده است و همچنین بعضی از بازرگانـان ایرانی وابسته به شوروی نیز دارای سهام بوده‌اند. برای اطلاع از مشروح گزارش سازمان اینتلیجنت سرویس‌رجوع کنید به گزارش شماره ۱۸ این سازمان، ضمیمه گزارش محرمانه شماره ٤٤۳ مورخ ۱۰ سپتامبر۱۹۲۷ سر ر. کلایو به چمبرلین، E4109/34/34- F.O. 371/12286

۱۱ ــ روزنامه ایران ۱۱ تیرماه ۱۳۰٥

۱۲ ــ یادداشت‌محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان ، شماره 395A مورخ ۲۷ ژوئیه۱۹۲۷ اسناد وزارت امور هندوستان I.O.R.- L/P&S/10/1169

۱۳ ــ فاتح، **پنجاسال نفت ایران** ، صفحه ۳٤۷

۱٤ ــ چگونگی ارتباط تیمور تاش با شرکت سهامی نفت‌کویرخوریان بدرستی روشن نیست ولـی‌از آنجاکه نحوه قانونی و معتبر شناختن فرمان ۱۸۸۰ و تسلیم آن به خوشتاریا وسوءظن و خشم رضاشاه نسبت به وزیر دربار سئوالات زیادی را بدون پاسخ میگذارد لذا میتوان نتیجه گرفت که تیمورتاش علاوه بر دریافت چند سهم مبالغی نیز بعنوان رشوه دریافت‌کرده باشد.

را خریداری کرده و درصدد بود تا با استفاده از این امتیاز به استخراج نفت در استانهای گیلان، مازندران و استر آباد بپردازد. ولی دولت ایران امتیازنامه خوشتاریا را ازدرجه اعتبار ساقط دانسته و ارزشی برای آن قائل نبود. در اواخر سال ۱۹۲۱ مذاکرات ایران وانگلستان بر سر این مسئله به بن‌بست رسید. اولیای دولت ایـران امیدوار بودند تـــا طرح و نقشه انگلستان را برای بدست آوردن نفت در استانهای شمالـی خنثی نموده و بهره‌برداری از معادن نفت منطقه شمال را به یك قدرت فائقه ودوست که منافع ارضیو سیاسی در ایران نداشته باشد واگذار نمایند، تا از این طریق جاه‌طلبیهای همسایه قدرتمند شمالی و زیاده طلبیهای همسایه قدرتمند جنوبی و تشنه‌نفت رامهار نماید. به‌بیان دیگردولت ایران قصد آن داشت که نفت ایالات شمالی را به کمپانیهای امریکائی واگــذار کند.

در تعقیب این سیاست دولت، وزیر مختار ایران در واشنگتن بطور فعال کوشش داشت تا کمپانیهای نفتی امریکائی را برای کسب امتیاز نفتی در شمال ایران ترغیب وتشویـق نماید . در ۱۲ اوت سال ۱۹۲۰ کوشش‌های وزیر مختار ایران به ثمر رسید و وزارت خارجه امریکا به وی اطلاع داد که «کمپانیهای امریکائی خواستار کسب امتیاز نفت در شمال ایران هستند». وزارت امور خارجه امریکا همچنین اظهار امیدواری کرده بـــود که دولت ایران نیز امتیازاتی به کمپانیهای نفتی امریکا بدهد.[۱۵]

در ماه نوامبر ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران و انگلیس برای کسب امتیاز نفت در استانهای آذربایجان و خراسان نماینده‌ای به ایران فرستاد. این نماینده همچنین مأموریـت داشت تا دولت ایران را راضی نماید که امتیاز نفت شمال یا همان امتیاز خوشتاریا را برسمیت بشناسد و اعتبار آنرا مورد تأئید قرار دهد. در این اثنا دولت امریکا از طریق وزیـــر مختار خود در تهران از دولت ایران درخواست کرد تا هرگونه مذاکره دربــاره‌نفـت شمال را تاورود نمایندگان کمپانیهای نفتی امریکا به ایران بتعویق اندازد تا کمپانیهای امریکائی هم فرصت و شانسی برای کسب امتیاز نفت داشته باشند.[۱۶]

گفتگو و مذاکره با نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس نتیجه‌بخش نبود، زیـــرا مقامات دولت ایران چندان تمایلی به اینکار نداشتند، بطوریکه وزیر مختار ایران در واشنگتن صراحتاً اعلام کرد که دولت ایران ترجیح میدهد که امتیاز نفت ایالات‌شمالی کشور را به کمپانیهای امریکائی واگذار نماید نه دیگر کمپانیهای خارجی.[۱۷]

وزیر مختار ایران در واشنگتن پس از کسب موافقت وزارت خارجه امریکا با کمك مورگان شوستر مذاکرات خود را با نمایندگان کمپانی استاندارد اویل نیوجــرسی آغاز کرد. در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۱ (۳۰ آبان ۱۳۰۰) مجلس شورای ملی لایحه دولـت مبنی بر اعطای امتیاز ۵۰ ساله استخراج وبهره‌برداری از معادن نفتی ایالات پنجگانه‌شمال‌ایران به کمپانی استاندارد اویل نیوجرسی را در پنج ماده بشرح‌زیر تصویب کرد.

۱ــ مجلس شورای ملی ایران واگذاری امتیاز حق استخراج‌نفت ایالات مفصلة الاسامی

15- *F.R.U.S.* 1920, Vol. III., P. 352.

۱۶ ــ همانجا ، ص، ۳۵۳

۱۷ ــ همانجا.

شمال ایران را به کمپانی استاندارد اویل امریکا تصویب مینماید: نقاط مزبور شامل ایالات آذربایجان استرآباد، مازندران ، گیلان و خراسان خواهد بود.

۲ــ مدت این امتیاز پنجاه سال خواهد بود.

۳ــ حقوق دولت ایران زائد بر صدی ده ازکلیه نفت ومواد نفتی‌مستخرجه ازچاهها قبل از آنکه هرگونه خرجی به آن تعلق بگیرد خواهد بود.

٤ــ شرائط دیگر این امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت از پرداخت آن و طرز نظارت دولت در عواید کمپانی و شرائط ابطال کننده این امتیاز و سایر شرائط دیگر را دولت پس از مذاکره تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم خواهد نمود.

۵ــ کمپانی مزبور حق نخواهد داشت‌که این امتیاز را به دولت یا یك شرکت خارجی واگذار نماید و در صورت تخلف از این ماده امتیاز مزبور ملغی خواهد بود.

تصویب این امتیازنامه از سوی مجلس شورای ملی، اعتراض فوری دولت انگلستان را در پی داشت و بعد هم مورد اعتراض شوروی واقع شد. روتشتین وزیر مختار شوروی در تهران در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۱ (دوم دیماه ۱۳۰۰ شمسی) اعتراض رسمی دولـت شوروی را تسلیم دولت ایران نمود[۱۸]. دولت شوروی اقدام دولت ایران در اعطـای امتیاز نفت شمال به کمپانی امریکائی را ناقض مدلول ماده سیزده قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی دانسته و یادآور شده بود که امتیازات و حقوقی را که بموجب پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی به ایران برگردانده شده است نباید به یك قدرت ثالث دیگر و یا اتباع آن‌واگذار شود و دولت ایران موظف است آن حقوق و امتیازات را برای مردم ایران نگهدارد.

دولت ایران در پاسخ به‌این اعتراض شوروی یاد آور شد که امتیاز خوشتاریا هیچ ربطی به قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ندارد. امتیاز خوشتاریا هرگز دارای ارزش قانونی نبوده چرا که بتصویب مجلس شوری ملی نرسیده بود. در یادداشت اعتراضیـه دولت انگلستان که در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۲۱ (٤ آذرماه ۱۳۰۰ شمسی) بـه نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران تسلیم‌گردید، آمده بود که خوشتاریا امتیاز خود را به کمپانـی نفت ایران و انگلیس‌فروخته است. دولت انگلیس نسبت به اقدام ایران در اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی امریکائی به دولت اعتراض کرده و آنرا عملی‌کاملا غیر دوستانه وغیر قابل دفاع خوانده بود. و در پایان یادداشت اعتراضیه خود نیز تأکید کرده‌بود که دولت انگلستان به کوشش های خود برای حفظ حقوق کمپانی انگلیسی ادامـه خواهـد داد.[۱۹] دولت ایران جواب مشابهی هم به انگلستان داد.

کمپانی نفت ایران و انگلیس که یقین پیدا کرده بود از طریق دولت ایران نمیتواند کاری انجام دهد وایران بهیچوجه امتیاز خوشتاریا را برسمیت نخواهد شناخت، درصدد برآمد تا با تهدید و ایجاد موانعی برای کمپانی امریکائی استاندارد اویل با امریکائیهـا از درسازش درآید. کمپانی نفت ایران و انگلیس برای امریکائیها استدلال میکرد که اولا

۱۸ــ متن کامل یادداشت اعتراضیه دولت شوروی در *F.R.U.S.* 1921, جلد دوم ص. ٦٤۹

19- *F.R.U.S.* 1921, Vol. II, P.P. 649-650.

ایران قادر نیست امتیازی را که‌داده است بدون تشریفات قانونی ملغی نماید، چه بدین‌ترتیب امتیاز های بعدی‌نیزدرمعرض خطر قرار خواهند گرفت. ودولتهای بعدی ایران هم قادر خواهند بود تا با طرح موانع حقوقی و قانونی امتیازات‌دادەشده‌رالغو کنند. ثانیاً کمپانی نفت ایران و انگلیس بموجب امتیاز دارسی حق انحصاری ایجاد لوله نفت بخلیج فارس و حمل و نقل مواد نفتی در سراسر ایران باستثنای ایالات شمالی را در دست دارد و کمپانی استاندارد اویل قادر به صدور نفت استخراج شده از ایالات شمال ایران نخواهد بود، چرا که‌کمپانی استاندارد یا بایدنفت خود را از طریق شوروی صادر نماید که امری بعید بنظر میرسید و یا اینکه برای حمل آن به خلیج فارس از طریق لوله‌های نفتی باید دست به دامان کمپانی نفت ایران و انگلیس شود.

انگلیسیها با این استدلالات امریکائیها را راضی کردند تا کمپانی نفت ایران وانگلیس را در امتیاز بدست آورده شریك سازند. در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۱ وزارت خارجه امریکا و سفارت انگلیس در واشنگتن موافقت نامه‌ای را امضا کردند که در آن تأکید شده‌بود که هرگاه برای یکی از دولتین امریکا و انگلستان لازم شود تا تقاضای اقدامی درباره امتیاز خوشتاریا در ایران را بنماید هیچیك از دو دولت بدون اطلاع دیگری دست به چنان اقدامی نخواهد زد.[۲۰] نتیجه مذاکره مأمورین سیاسی انگلستان و امریکا منجر به عقد قراردادی بین کمپانی استاندارد اویل و کمپانی نفت ایران و انگلیس گردید . این قرارداد که توسط مورگان شوستر تهیه و تنظیم شده بود در ۲۸ فوریه ۱۹۲۲ (۹اسفند ۱۳۰۰) توسط کاردار امریکا در تهران تسلیم نخست‌وزیر ایران گردید . بموجب قرارداد مزبور شرکت جدیدی بنام«شرکت نفت ایران و امریکا» از مشارکت دو کمپانی استاندارد اویل و ایران و انگلیس تشکیل شده بود. تا به بهره‌برداری از منابع نفت شمال ایران بپردازد. شرکت استاندارد اویل مسئول اداره کردن شرکت جدید نفت ایران و امریکا و اکثریت آراء هیئت مدیره نیز با آن بود. درپاد داشت منضم به قرارداد تأکید شده بود که وزارت امور خارجه امریکا در مذاکرات مربوط‌به‌عقد قرارداد دخالت نداشته ولی از آنجائیکه دولت امریکا موافق سیاست «درهای‌باز» است، توافق دو کمپانی را تائید و تصویب میکند و عقیده‌دارد که این ترتیب پیشنهادی بتواند راهی برای مشارکت توام با حسن نیت امریکا باشد. دولت ایران که نسبت به اقدام کمپانی نفت ایران و انگلیس مشکوك شده بود، قرار داد مشارکت دوکمپانی را نپذیرفت و وزیر مختار ایران در واشنگتن طی یادداشتی که به وزارت خارجه امریکا تسلیم کرد، ضمن اعتراض به قرارداد دو کمپانی، یادآور شده بود که دولت ایران بهیچ نوعی مایل نیست که کمپانی نفت ایران و انگلیس در امر امتیاز نفت شمال که به امریکائیها واگذار شده مداخله ویا مشارکت نماید. در ۱۳ اسفند ۱۳۰۱ (۴ مارس ۱۹۲۲) نیز نخست وزیر ایران به کاردار سفارت امریکا در تهران اطلاع‌داد که چون قرارداد استاندارد اویل با کمپانی نفت ایران وانگلیس درمورد نفت شمال

---

۲۰ ــ همانجا ، ص ، ۶۵۵

سبب بروز مشکلات سیاسی در ایران خواهد شد از قبول و تأئید آن خودداری مینماید.[۲۱]

در زمان حکومت قوام‌السلطنه ،عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای ملـی طرحـی را در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۰۱ (۱۳ ژوئن ۱۹۲۲) به مجلس ارائه داده و خواستار اصلاح ماده اول و پنجم قانون اعطای امتیاز نفت شمال مورخ ۳۰ آبان ۱۳۰۰ شمسی شدند.مجلس نیز در ۲۵ خرداد ضمن اصلاح قانون ۳۰ آبان ۱۳۰۰ به دولت اختیاردار تا امتیاز نفـت شمال را به کمپانی استاندارد اویل و یا هر کمپانی معتبر مستقل دیگر امریکائی واگذار نماید مشروط براینکه کمپانی امتیازگیرنده بتواند مبلغ ده ملیون دلار قرضه بوسیلـه بانکهای امریکائی در اختیار دولت ایران بگذارد. ماده پنجم قانون ۳۰ آبان نیز باین ترتیب اصلاح شد که کمپانی امتیازگیرنده حق واگذاری حقوق خود را به دولت ویا شرکت دیگری ندارد.

کمپانی استاندارد اویل به قبول تصمیم مجلس تن درداد وبرای کسب امتیاز جدیـد، ابراز تمایل کرد. در همین ایام یك کمپانی نفتی دیگر امریکائی بنام سینکلرهم برای‌کسب امتیاز نفت شمال ابراز تمایل کرد. کمپانی سینکلر موفق شده بود اداره نفت معـادن بادکوبه و اجازه استخراج معادن نفت شمال جزیره ساخالین را از دولت شوروی کسب نماید و بطور کلی روابط حسنه و خوبی با دولت شوروی که هنوز از طرف امـریکـا به رسمیت شناخته نشده بود داشت. سینکلر بدین ترتیب موفق شده بود تا مجوز حمل نفت شمال ایران را از طریق قفقاز به یکی از بنادر دریای سیاه بدست آورد. نماینده شرکـت سینکلر در اوت ۱۹۲۲ (مرداد ۱۳۰۱) به تهران آمد و پیشنهادات خود را به دولـت تسلیم کرد. از همین جا رقابت بین دو کمپانی امریکائی استاندارد و سینکلر شروع شد. هر دو کمپانی سعی داشتند تا با پیشنهاد شرائط بهتر صاحب امتیاز نفت ایالات شمالـــی ایران شوند. گروهی از اولیاء دولت و جمعی از نمایندگان مجلس و ارباب مطبوعـات بطرفداری از استاندارد اویل و گروهی‌دیگر بطرفداری سینکلر درگیر کشمکش شدند. هوا خواهان استاندارد اویل از جانب سفارت انگلیس در تهران و کمپانی نفت ایـــران‌و انگلیس وهواخواهان سینکلر از طرف سفارت شوروی حمایت میشدند . دولت ایـران نیز پیشنهادات اولیه هردو کمپانی سینکلر واستاندارد را رد کرد. ولی سرانجام شرکـت سینکلر موفق شد در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۳ (۲۹ آذر ماه ۱۳۰۲) قراردادی با دولت ایران منعقد نماید. بموجب این قرارداد امتیاز استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی چهار ایالت از پنج ایالت شمالی ایران به کمپانی سینکلر اعطا شده بود و درماده چهارم قرارداد نیز تصریح شده بود که دارنده امتیاز نمیتواند حقوق خود را بهیچ‌دولت ویـا شرکت خارجی منتقل نماید.

در مجلس جشنی که بمناسبت اعطای امتیاز به کمپانی سینکلر در تهران برگزارشده بود، سردارسپه بعنوان نخست وزیر ضمن ایراد خطابه‌ای به کاردار سفارت امریکا گفت

21- United States, Congress, Senat, *Diplomatic Protection of American Petroleum Interests in Mesopotamia, Netherlands, East Indies and Mexico,* Washington, 1945, 79th Congress, 1st Session, Document No. 43.

«من این موقع را یکی ازبهترین مواقع تاریخ ایران میدانم. مامیخواهیم سلطهٔاقتصادی انگلیس و روسیه را ازبین‌ببریم و اعطای این امتیاز بهیك شرکت امریکائی مقدمه‌روابط وپیوند مستحکمتری بین‌ایران و امریکا خواهد بود.[۲۲]

پس از اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی سینکلر ، دولت انگلستان ، شرکت‌نفت ایران و انگلیس، کمپانی استاندارد اویل و مخالفان ایرانی کمپانی سینکلر دست بدست‌هم داده و فعالیت دامنه داری را برعلیه‌کمپانی سینکلر آغاز کردند. این فعالیتها در دونقطه متمرکز شده بود ، ایران و امریکا.

در اواخر سال ۱۹۲۳ جراید امریکا خبری را منتشرکردند که وزیر کشور امریکا معادن نفتی ذخیره شده برای نیروی دریائی امریکا را بادریافت دویست وشصت‌هزار دلار رشوه از سینکلر به کمپانی وی اجاره داده است.سینکلر بجرم اجاره‌کردن‌منابع نفت‌وذخیره نیروی دریائی امریکا و پرداخت رشوه به محاکمه کشیده‌شد وزندانی گردید. سناتوروالش هم بر علیه وزیر کشور و کمپانی سینکلر اعلام جرم کرد. انتشار این اخبار سبب‌گردید تا دولت شوروی قرارداد خود را با کمپانی سینکلر فسخ نماید. در اثر لغو قراردادتنها راه صدور نفت شمال ایران به بازارهای دنیا مسدود شد و استاندارد اویل پیروزی بزرگی بدست آورد. دولت انگلستان هم مانعی دیگر برسر راه اجرای قراردادسینکلربا ایران ایجاد کرد بدین معنی که بموجب قرارداد ایران با سینکلر قراربود سینکلر وامی بمبلغ ده ملیون دلار از طریق بانکهای امریکائی برای ایران فراهم نماید. بانك مورگان برای پرداخت این وام پیشنهاد کرد که اولا مؤسسات مالی انگلیس متساویاً با امریکائیها شریك شوند و ثانیاً حق الامتیاز دریافتی دولت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس بابت نفت جنوب و همچنین عوارض گمرکات جنوب کشور بعنوان وثیقه وام منظور گردد.[۲۳] زمانیکه دولت تقاضای تصویب قرارداد سینکلر را از مجلس کرد، دولت انگلستان ضمن اعتراض شدید به دولت اعلام داشت که به واگذاری حق‌الامتیاز دولت ایران از نفت جنوب بعنوان وثیقه برای وام ده ملیون دلاری از امریکا رضایت نخواهد داد و باین ترتیب عملا پرداخت وام را غیر ممکن ساخت.

به تحریك‌کمپانی استانداردداویل و دولت انگلیس ، مطبوعات امریکائی و ایرانی حملات وسیعی را برعلیه سینکلرآغاز کردند. بعضی از روزنامه های امریکائی سینکلر را متهم کردند که برای اخذ امتیاز به وزیر خارجه ایران رشوه پرداخت کرده است. روزنامه های هوادار انگلستان در ایران هم برای اولین‌بار امریکائیها را مورد حمله‌قرار داده و به فساد ورشوه خواری‌در دستگاه کولیج رئیس جمهور امریکا اشاره کردند.[۲۴]

سردار سپه طی سخنانی گفت که جنگ‌مطبوعاتی در امریکا و ایران‌برعلیه سینکلر به‌تحریك انگلیسیها صورت میگیرد. سردارسپه همچنین خطاب به ارباب مطبوعات گفت که «من آنرا از یکسال قبل پیش‌بینی کرده بودم و بشما گفته بودم که انگلیسیها سعی دارندبایك‌تیر

۲۲ ــ فاتح، پنجاه سال نفت ایران ، ص ۳۳۸

23- *F.R.U.S.* 1923, Vol. II, P. 713.

۲٤ــ رجوع کنید به نامه‌وزیر مختار ایران درواشنگتن به روزنامه‌نیویورك تایمز، مورخ ۸فوریه ۱۹۲٤.

دونشان بزنند. آنها سعی دارند به حیثیت و اعتبار من و اعتبار امریکائیهادر ایران‌صدمه بزنند. انگلیسی‌ها در صدد بی‌اعتبار کردن امریکائیها در ایران بودند و در اینکار موفق هم شدند.»[۲۵]

جبهه مخالفان داخلی نیز با حمایت انگلیس و کمپانی نفت ایران و انگلیس توطئه های خود را در ایران دنبال میکردند که از جمله آنها میتوان از دو رویداد بزرگ‌نام برد. قیام شیخ خزعل در خوزستان‌وماجرای سقاخانه شیخ هادی و قتل نایب کنسول‌امریکا

شیخ خزعل که توسط انگلیسیها حمایت میشد در خوزستان اعلام استقلال کـرده‌و خواستار بر کناری رضاخان از مقام نخست وزیری گردید. شیخ با کمك بعضی ازمشایخ خوزستان و روسای ایل بختیاری سر به شورش علیه دولت مرکزی برداشت و با تشکیل کمیته قیام سعادت و تهییج عشایر و قبایل خود و خوانین بختیاری مانند امیـر مجاهـد، مرتضی قلی‌خان بختیاری ، حاج شهاب‌السلطنه سردار حشمت، سالار ظفر و با همدستـی بعضی از نمایندگان اقلیت مجلس طغیان خود را علنی کرد. بعضی از مورخین در تحریف این جریان سعی بلیغی مبذول داشته‌اند وآنرابنحو دیگری مورد بررسی قرار داده‌اند.مکی ضمن اشاره باین نکته که طرح تشکیل کمیته قیام سعادت توسط دیپلماتهای انگلیسی ریخته شده‌بود می‌نویسد که «منظور از آن این بود که حریف را فریب‌داده وبالنتیجه‌مقدمـات سقوط سلسله قاجار و تشکیل سلسله پهلوی را بنحو مطلوب و بدون سرو صدا یا مخالفـت همسایه شمالی فراهم کرده باشند.»[۲۶] اینکه قیام سعادت خزعل بدستور وتحریك انگلیسیها صورت گرفته بحثی نیست چه اینکه به نقل از امیر مجاهد در کتاب مکی آمده‌است کـه «قیام ما یعنی سعادت در خوزستان با شیخ خزعل بدستور قنسول انگلیس در اهواز بوده و حتی مینوت تلگرافاتی که به مرکز مخابره میکردیم یا بدستور وسیلقه او انشاء شده بودو یا با اطلاع و اشاره او بوده است. قنسول انگلیس مقیم اهواز وعده همه نوع کمك مـادی و مهمات و حتی توپ و اسلحه کافی بما میداد ... چکی هم بمبلغ هفده‌هزار تومان بعنوان مخارج مقدماتی ، کنسول انگلیس داده بود. پس‌ازورود به اهواز و ملاقات با شیخ تلگراف مطلوب قنسول برای تهران‌بدستور او مخابره شد. گویا دراهوازهم قنسول‌انگلیس‌بازمبلغی بعنوان اعتبار برای مخارج مقدماتی چك داده بود.»[۲۷]

قیام سعادت ظاهراً تحت نام نامی‌سلطان احمدشاه قاجار و بنفع وی و برای بازگردانیدن او به ایران ونجات تاج و تختش صورت گرفت ولی شخص احمد شاه‌که در خارج ازایران بسرمی‌برد اصولا باقیام سعادت موافق نبود و به تلگرافات خزعل جوابی نداده و به‌نماینده خزعل و کمیته قیام سعادت که برای ملاقات شاه بخارج رفت وقعی نگذارد[۲۸] درواقـع قیام سعادت خزعل در خوزستان و تحریکات و دسیسه‌های همدستان او در پایتخت جزئی از برنامه دولت انگلیس و کمپانی نفت جنوب برای در مضیقه گذاشتن و تهدید حکومت

۲۵ ــ روزنامه ایران ، ۸ اسفند ۱۳۰۲

۲۶ ــ حسین مکی، **تاریخ‌بیست ساله ایران** ، جلد سوم ص ۱۵۳

۲۷ ــ همانجا ، ص، ۱۵۷ ــ ۱۵۶

۲۸ ــ همانجا ،ص، ۱۷۹ و پانویس صفحه ، ۱۸۷

مرکزی بود تا بدان وسیله از نفوذ امریکائیها در منابع نفتی شمال ایران جلوگیری کرده و خود بتوانند یکسره انحصار منابع نفتی سراسر ایران را بدست آورند. دولت انگلیس که همیشه خواهان امنیت و آرامش مناطق جنوبی کشور بود تا هرچه بیشتر و بهتر بتواند از ذخائر نفتی جنوب کشور بهره برداری نماید بچه‌علت راضی شد تا خزعل خوزستان‌را به آشوب بکشاند و یا اسلحه و مهماتی که بوسیله کشتی های اروپائی به فیلیه ومحمره‌میرسید و به ناصری حمل میشد از کجا تأمین شده و چه دستی آنها را روانه ایران میکرد جز انگلستان و کمپانی نفت جنوب ؟ زمانیکه دولت انگلیس منظور خود را برآورده دید، دست نشانده خود خزعل را هم وادار به تسلیم کرد.

سقاخانه شیخ هادی و قتل نایب کنسول امریکا

در بیست و هفتم تیرماه ۱۳۰۳ شمسی تهران شاهد واقعه ناگواری بود. چندروزقبل از این تاریخ شایعاتی در تهران برسر زبانها بود حاکی از آنکه سقاخانه ای در محله‌شیخ هادی [۲۹] معجزاتی کرده است. این شایعات‌وانتشارات که معلوم نبودمنشأءوموجدآن کجاست[۳۰] با سرعت بینظیری در تهران پراکنده شدومردم‌گروه گروه برای نذر ونیاز روی به سقاخانه آوردند. مصطفی فاتح می‌نویسد اصراری که مخالفین سردار سپه در توسعه این‌تظاهرات داشتند ثابت میکرد که سیاستی در کار است.[۳۱] مردم چندین شب بازار و محله‌های اطراف سقاخانه را چراغانی کردند . بعد از چند روز شایع گردید که یك نفر بهائی که قصدداشته در سقاخانه سم بریزد با معجزه سقاخانه کور شده است. فرخ مینویسد «دیگر کار بدشده‌بود.. زیرا اگر سقاخانه‌ـ قضیه‌اش را با کشت و کشتار خاتمه میداد کار زار بود زیرا نه فقط دم خروس از سقاخانه بیرون می‌جهید... دستهای غیبی نیز بمراد خویش میرسید.[۳۲] بدنبال انتشار شایعه کورشدن یکنفربهائی‌تظاهراتی هم علیه بهائیان شروع شدو «شغل شاغل‌زایرین سقاخانه بدگوئی بهائی ها»شد[۳۳] بعد از ظهر روز ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۳، «جمعی که تشنه‌مرادو منشأ فساد»[۳٤] بودند بطرف سقاخانه هجوم بردند. فرخ مینویسد: «چنان‌آن محل را چراغانی کرده و بساط چای راه انداخته بودند که آدمی بی‌اختیار به‌گمان می‌افتاد که نکندرنودقبلا مقدمات کار رادیده و وسائل را فراهم وآماده کرده‌بودند و عجیب‌ترآنکه اصلا معلوم نبود چه کسی پول اینهمه چای و چراغانی را میدهد و منظورش از این هیاهوچیست‌و راستی هم آن دست غیبی محسوس نبود اما معجزاتش محسوس بود.»[۳۵]

۲۹ ــ مخبرالسلطنه هدایت مینویسد: در محله شیخ هادی بغتتاً سقاخانه‌ای از زمین روئید و بزودی محل توجه عامه شد.

۳۰ــ مکی ــ تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، ص، ۶۳

۳۱ ــ فاتح،پنجاه سال نفت ایران ،ص،۳۳۹

۳۲ ــ فرخ، خاطرات‌سیاسی فرخ ،ص، ۲۱۷

۳۳ــ هدایت، خاطرات و خطرات، ص، ۳۶۳

۳٤ ــ همانجا.

۳۵ ــ خاطرات سیاسی فرخ چاپ‌اول، ص، ۱۸۷

در همان روز ماژور ایمبری نایب قنسول امریکا در تهران کـه از طـرف مجلـه جغرافیائی ملی امریکا نیز مأموریت داشت تا از مناطق تاریخی و مناظر دیدنی ایـران عکسهائی برای آن مجله تهیه نماید، بهمراه بالوین سیمور تبعه امریکا که در کمپانـی نفت جنوب‌کار میکرد، عازم خیابان شیخ هادی شدند تا از سقاخانه عکس‌برداری نماید. همراهی این کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس باایمبری هم ازنکات جالب ماجرا است فرخ در این‌باره مینویسد :

در اینجا چند سئوال پیش میآید ، باید پرسید که آیا او در تهران دوستان دلسوزی نداشت تا او را ا زاینکار منع کنند؟ آیا کسی نبود باو بگوید که گردانندگان غیبی سقاخانه که بطور مسلم منظور و مقصودی از آن‌هیاهو دارند ممکن است یك معجزه‌ای هم هدیه او کنند. از همه اینها مهمتر ، سفارت انگلیس با آن همه مأمورین زیرك وزیاد وخونسرد خودش نمیتوانست از این عمل عموزاده جلوگیری کرده اورا بدام صیادان نیندازد. مگر سفارت انگلیس نمیدانست که چگونه بفاصله بیست روز، یك مکـان مخروبه گمنام ناگهان بصورت زیارتگه عموم مردم تهران درآمده است.؟[۳۶]

ایمبری در معیت بالوین‌سیمور بادرشکه به حوالی سقاخانه میرسند. ایمبری‌دوربین خود را برداشته و برای عکس برداری بسوی سقاخانه میرود. مردم از عکس برداری وی ممانعت بعمل آوردند. در این اثنا عده‌ای فریاد برمیآورند که اینها همان بهائی هـا هستند که سقاخانه را مسموم کرده بودند . دیگری فریادمی‌کشد که امریکائیهاطرفداربهائیان هستند و بالاخره ناشناسی فتوی میدهد که این بهائی‌ها را باید کشت. تشنگان‌دریافت مراد از سیمرغ و موجدین فساد با سنگ وچوب و چماق به ایمبری حمله می‌برند واو را بشدت مصدوم میکنند. ایمبری به درشکه پناه می‌برد و عاملین سوء قصد درشکه چی را می‌کشند. سربازی که در میان جمعیت بوده جای درشکه‌چی مقتول را میگیرد و مصدوم را از معرکه دور میسازد. جمعیت درشکه را تعقیب نموده وسربازی را که درشکه راهدایت میکرده‌بقتل میرسانند و مجدداً به ایمبری حمله ورمیشوند، در این موقع مامورین انتظامی سررسیده‌و جسد نیمه جان ایمبری را به بیمارستان شهربانی میبرند. مهاجمین برای یکسره‌کردن کاربه بیمارستان شهربانی هجوم برده و پس از شکستن در و پنجره ایمبری را موردحمله مجدد قرار میدهند و آنقدر او را می‌زنند که ایمبری جان به جان آفرین تسلیم میکند.

بدنبال مرگ کنسول امریکا دولت اعلام حکومت نظامی میکند و بخاطر همین امر نمایندگان هواخواه انگلیس درمجلس شورای ملی که خود نیز نقشی در ماجرا داشتند دولت سردار سپه را مورد استیضاح قرارمیدهند. گفتیم که این توطئه را جبهه مخالفـان دولت و کمپانی سینکلر که هوا خواه انگلیس و طرفدار مشارکت کمپانی استانداردواویل با کمپانی نفت جنوب بودند تدارك دیده و البته از حمایت شرکت نفت ایران و انگلیس و سفارت انگلیس در تهران نیز برخوردار بوده‌اند. به نوشته فرخ : «عده‌ای می‌گفتنـد

۳۶ ــ خاطرات سیاسی فرخ ،چاپ‌دوم، ص۲۱۸،

اقلیت این دکان را برعلیه سردارسپه بازکرده است. عده‌ای دیگر معتقد بودندکه انگلیسی‌ها برای آنکه نفت شمال به امریکائیان واگذار نشود هیاهوی سقاخانه‌را براه انداخته تـا روابط ایران و امریکا را بهم زده و مردم امریکا را علیه ایران بشورانند.»[۳۷]

نظر رسمی دولتین ایران و امریکا در واقعه قتل ایمبری بدرستی روشن نیست[۳۸] ولی بسیاری از روزنامه های ایران تمامی گناه را متوجه شرکت نفت ایران و انگلیس‌دانستند. والاس موری کاردار سفارت امریکا در تهران طی یك گزارش محرمانه به وزارت امور خارجه امریکا نوشت:

«گزارشات حاکی از آن است‌که توطئه و دسیسه از سوی شرکت نفـت انگلیس و ایران سبب قتل ایمبری گشته است. آنها تصور میکردند کـه ایمبری همان سوپر Soper نماینده شرکت نفت سینکلر است. سفارت‌شوروی صراحتاً انگلیسیها را متهم به قتل ایمبری کرده است و مطبوعات‌ایران هم حملات‌شدیدی را بر علیه انگلیسیها آغاز کرده‌اند.»[۳۹]

روزنامه هرالدتریبون انگلیسی چاپ پاریس از قول هارولداسپنسر عامل مخفـی انگلیس‌در خاور میانه نوشت که ماژور ایمبری در حقیقت از طرف گروهی بقتل رسیده است که آن گروه بدست سرمایه داران انگلیس وامریکا بوجود آمده بود.

با اینکه اکثر گزارشات و نظریات و حتی شایعات حاکی از آن بود کـه‌قتل‌ایمبری با ماجرای نفت شمال و کمپانی سینکلر مرتبط بوده است، با اینحال مصطفی فاتح که خود در آن زمان از کارمندان عالیرتبه شرکت نفت ایران و انگلیس بوده است گزارش و نظریات روزنامه‌های داخلی و خارجی و منابع آگاه را «لاطائلات» خوانده‌ومی‌نویسد، «اینکه گفته شده است بواسطه قتل ایمبری امتیاز نفت شمال را کمپانی سینکلررد‌کرد‌کاملا پوچ‌و بی معنی است.»[۴۰] باید یادآوری شود که پس از قتل ایمبری دولت درصدد تحقیق پیرامون حادثه برآمد. مأمورین تحقیق ضمن رسیدگی بماجرابه‌کمپانی نفت جنوب‌سوءظن پیدا کرده و درباره بعضی از کارکنان ایرانی کمپانی تحقیقات وسیعی بعمل‌آوردند. مصطفی فاتح‌که بیش از سایرین مورد سوءظن قرار داشت ودر بین جمعیت جـلوی سقاخانه‌هم‌دیده شده بود تحت بازداشت و توقیف درآمد.[۴۱] البته ازکم و کیف تحقیقاتی که از فاتح‌بعمل‌آمد اطلاعی در دست نیست‌و نامبرده پس از چند روز بازداشت براثر فشار نمایندگـان اقلیت

۳۷ ــ همانجا،ص، ۲۲۰

۳۸ ــ دولت امریکا بنا به‌درخواست رسمی دولت ایران از انتشار اسنادو مدارك ومکاتبات مربوط‌بـ واقعه قتل ماژور ایمبری خودداری کرد، ولی کلیه مکاتباتی که بین‌دولتین و سفارت امریکادرتهران ووزارت امور خارجه آنکشور صورت گرفته در آرشیو ملی ایالات متحده امریکا تحت عنوان «پرونده قتل روبرت ایمبری» موجود می‌باشد.

۳۹ ــ تلگراف های مورخ ۲٤ ، ۲٥ و ۲٦ ژوئیه ۱۹۲٤ از سفارت امریکا به وزارت امور خارجه‌امریکا، «پرونده قتل روبرت‌ایمبری»، آرشیو ملی ایالات متحده امریکا

٤۰ ــ فاتح، **پنجاه سال نفت ایران**،ص، ۳٤۱

٤۱ ــ مکی ،**تاریخ بیست ساله ایران**، جلد سوم، ص۹۹

مجلس و سفارت انگلیس آزاد گردید.[۴۲]

ملك‌الشعراء بهار که خود از هواداران اعطای امتیاز نفت‌شمال‌به کمپانی‌استانداردا ویل حتی با شرط شراکت آن کمپانی با کمپانی نفت جنوب بود، بدون ذکر دلائلی و بدون اشاره به مخالفت شدید دولت انگلستان با واگذاری حق الامتیاز دولت ایران از کمپانی نفت جنوب برا ی‌وثیقه وام ده ملیون دلاری توسط سینکلر و حتی بدون کوچکتریـــن اشاره‌ای به‌ماجرای قتل ایمبری ، در مقام دفاع ازکمپانی استاندارد اویل که‌در حقیقت‌دفاع از انگلستان و منافع کمپانی نفت جنوب بود می‌نویسد:

«امروز بحکم آزادی تاریخ و لزوم تذکار حقایق[!] میتوانیم پرده‌از روی‌کار برداریم ... آنچه بصورت ، موجب تزلزل بنیان امتیاز نفت‌به‌کمپانی استاندارد اویل (تنهاکمپانی بزرگ ومعتبری‌که میتوانیست‌باکمپانیٔ نفت‌ایران وانگلیس رقابت کند) گردید این بود که کمپانی مذکور برای استحکام و عملی شدن این امتیاز، کمپانی ایران و انگلیس را هم در کار خود دخالت دادوحق آنست که این بهترین تدبیری بود که کار راعملی‌میکرد.»[۴۳]

بهار در حالیکه کمپانی استاندارد اویل را «تنها کمپانی بزرگ ومعتبری»میخواند که میتواند «باکمپانی نفت ایران و انگلیس رقابت‌کند»، عقیده داشت که چنانچه شرکت نفت انگلیس و ایران را شریك امتیاز امریکائیها در شمال کرده و باین ترتیب انگلستان را مالك تمامی منابع نفتی‌در سراسر ایران میکردیم آنگاه «بهترین تدبیر»بود. بایدپرسید که چگونه ممکن است که شریکی‌با شریك دیگر خود به رقابت بپردازد. بهار کمـــپانـــی سینکلر را «اسباب کار مخالفین امتیاز» استاندارد اویل دانسته و ضمن حمله به مخالفین اعطای امتیاز به استانداردا‌ویل مینویسد: «آقایان بعنوان اینکه کمپانی استاندارد اویـــل بخلاف قرارداد خود، کمپانی ایران و انگلیس‌را شرکت داده امتیاز مزبور را لغو کردند.»[۴۴] بهار و جمعی دیگر از همفکران او که باید از آن جمله از نصرت الدوله فیروز، عامل شناخته شده انگلیس و یکی از عاقدین قرارداد ننگین ۱۹۱۹ ، و فرمانفرمـــا[۴۵]سرسپرده بریتانیای کبیر نام برد از مخالفین ابطال امتیاز استاندارد اویل و اعطای امتیازبه‌سینکلر بودند.[۴۶]

باتوجه به کارشکنی‌های دولت انگلستان،کمپانی نفت جنوب و عمال آن در پایتخت

---

۴۲ ــ فرخ در چاپ اول کتاب خود «**خاطرات‌سیاسی فرخ**» در صفحه ۱۹۲ نام فاتح‌را ذکرکرده‌است ولی در چاپ بعدی کتاب پس از حذف نام فاتح می‌نویسد. «حتی یکی از کارمندان کمپانی نفت‌جنوب که درروزواقعه طبق گزارش پلیس حضور داشت دستگیر ومدتی ایشان را توقیف کردند».

۴۳ ــ بهار، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی** ، جلد اول ، صفحه ۲۲۰

۴۴ ــ همانجا

۴۵ ــ فرخ می‌نویسد که در ماجرای قتل ایمبری عده‌ای معتقد بودندکه انگشت فرمانفرما ونصرت‌الدوله بوضوح نمایان بوده است.

۴۶ــ بهار خود می‌نویسد «بااینکه عضو اکثریت بودم مخالفت صریح و جدی خود را بـــا تصمیـــم مذکور اعلام داشتم» **تاریخ مختصر احزاب سیاسی**، ص ۲۲۰

وسفارت انگلیس در تهران و همچنین باتوجه به ماهیت مخالفت بااعطای امتیازبه‌سینکلر وموافقین قرار داد شراکت استاندارد اویل و شرکت نفت ایران و انگلیس روشن میشودکه دفاع بهار از استاندارد اویل بر چه مبنائی استوار است. بهارکه خود نماینده مجلس‌ودرمتن تمامی ماجراها قرار داشته تجاهل کرده و می‌نویسد ، «کار خراب شد و هیچیك از دو کمپانی حاضر به پذیرفتن پیشنهادات مانشدند.»[۴۷] بهار بهتر میدانست که سینکلر تمامی شرائط ایران را پذیرفته و حتی در صدد تهیه وام ده ملیون دلاری برای دولت‌بود ولی استانداردداویل ، کمپانی نفت جنوب ، نمایندگانی چون بهار ونصرت‌الدوله وحوادثی چون قتل ایمبری بود که سینکلر را از ادامه‌کار منصرف کرد. بهار در پایان می‌نویسد، «عاقبت الامر سینکلر هم گذاشت و رفت و بعقیده مردم بدبین وسوءظن‌دار کمپانی مذکوروظیفه خود را خوب انجام داد، امتیاز را خراب کرده ... ودست آخر خودش را کنار کشید.»[۴۸]

بدیهی است که این سینکلر نبودکه وظیفه خود را خوب انجام داد و رفت، این استاندارد اویل ،کمپانی نفت جنوب ، آفرینندگان معجزات سقاخانه و قاتلین ایمبری ، شیخ خزعل وهمدستان پارلمانیش در تهران ودست نشاندگان سفارت انگلیس وسرسپردگان بریتانیای کبیر بودند که کار را خراب کردندومنافع انگلستان را حفظ نمودند. فاتح‌نظری خلاف بهار دارد و می‌نویسد، «همان وکیلان و وزرائی که وعده های زیادی از سیمرغ‌به آنان داده شده بود کار را خراب‌کردند وخود راکنارکشیده‌بودند.» تابعداً «بحکم آزادی تاریخ ولزوم تذکار حقایق» تاریخ را مسخ کرده و وارونه جلوه دهند.[۴۹]

دور اول مبارزه بین امریکا و انگلستان برای دست‌یابی به منابع نفتی در خاورمیانه با شکست امریکائیها و پیروزی انگلیسیها بپایان رسید. انگلیسیها موفق شدند تا رقیب نیرومندی را از صحنه خارج کنند و همچنان در پهنه فعالیتهای نفتی در ایران بی‌رقیب بمانند . باین ترتیب‌منابع نفتی شمال ایران نیز همچنان‌بکر و دست نخورده‌باقی ماندو هیچکدام از سه قدرت بزرگ انگلستان، امریکا و شوروی موفق به دست یافتن به این منابع نفتی نشدند. پرونده نفت شمال و بخصوص منطقه کویر خوریان بسته شد و پس از آنهمه کشمکش بفراموشی سپرده شد و کوشش آندسته از دولتمردان ایران که خواهان

۴۷ ــ همانجا ،ص، ۲۲۳

۴۸ ــ همانجــا

۴۹ ــ قابل توجه است که ملك‌الشعراء بهار در مورد قرارداد ۱۹۱۹ نیزمتهم بهدریافت رشوه است. مرحوم دهخدا در حاشیه نسخه‌ای از کتاب زندگانی احمدشاه کــه در کتابخانــه شخصی خودشان (کتابخانه لغت‌نامه) هست بخط خود نوشته است ، این ارباب جرایـد : ۱ ــ زین‌العابدین رهنمــا (شیخ‌العراقین) ، ۲ ــ سید محمد تدین، ۳ ــ ملك‌الشعراء بهار ، ٤ ــ سید ضیاءالدین ٥ ــ یك نفر تاجر که بعداً وکیل دماوند شد (گویا کسرائی) ٦ــ علی‌دشتی، که بــه آنها ازرشوه قرارداد ۱۹۱۹ پولی داده نشد ولی اجازه صدور مقداری کثیر خواربار و کفش دادندوآنها اجازه‌نامه‌ها را در بازار تهران به تجار فروختند و هرکدام چند هزارتومان بدست آوردند کــه تدین‌خانه تجریش را ازآن پول خرید و ملك‌الشعراء خانه شهری خرید . رجوع‌کنیدبه محمد ابــراهیم باستانی پاریزی ، **تلاش آزادی، محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا**، چاپ چهارم تهران، انتشارات نوین ، ۲۵۳٦، صفحه ۲٦۱ ــ ۲٦۰

سیاست نیروی سوم بوده و میخواستند تا بااعطای امتیازات نفتی‌دولت ایالات متحده‌امریکا را بعنوان نیروئی متعادل‌کننده در امور ایران ذینفع نمایند نیز بی‌نتیجه‌ماند. اما پس از گذشت تقریباً یك دهه باردیگر کمپانیهای نفتی امریکا به تشویق ایرانیان در صدد کسب امتیاز نفت‌برآمدند. چون در سال ۱۹۳۳ بموجب قراردادجدیدی که بین ایران و کمپانی نفت جنوب منعقد شده بود حوزه امتیاز کمپانی مزبور به یکصد هزار میل مربع کاهش پیداکرده و حق انحصاری کشیدن لوله های نفتی به بنادر خلیج فارس‌نیز ازآن سلب‌شده بود، لذا دیگر مانعی برای صدور نفت از ایران برای کمپانیهای دیگر وجود نداشت و انگلیسیها نمی‌توانستند با این‌تهدیدمانع فعالیت کمپانیهای امریکائی شوند.

در ژانویه ۱۹۳۷ یك کمپانی وابسته به‌کمپانی نفت‌سی‌بورد Seaboard امریکاموفق‌به تحصیل امتیاز نفت از دولت ایران شد و در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۵ مجلس‌شورای ملـی باتصویب این‌امتیاز به‌کمپانی‌نام‌برده اجازه‌داد‌که‌تحت‌نام‌کمپانی‌نفت‌امریکاـ ایران(امیرانین Amiranin) به استخراج نفت در مناطق شرقی وشمال شرقی ایران.بمـدت شصت سال بپردازد. کمپانی امیرانین حق غیر انحصاری کشیدن لوله به خلیج فارس را نیز، بوسیله شرکت لوله نفت ایران Iranian Pipline Company که وابسته به شرکت سی‌بورد بود، بدست آورد. شرکت نفت امیرانین پس از کاوشهائی که در منطقه بعمل آورد از ادامه عملیات منصرف شده وانصراف خود را بدولت ایران اطلاع داد.

در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ نیروهای متفق شوروی و انگلستان با هجوم به ایـران کشور را به اشغال خود آوردند. در هشتم شهریور ۱۳۲۰ (۳۰ اوت ۱۹۴۱) همـزمان‌با پیشروی نیروهای‌بیگانه در خاك ایران ، دولت شوروی ضمن تسلیم یادداشتی به دولت ایران خواستار بذل مساعدت دولت برای توسعه کار نفت در کویر خوریان مطابـق قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی شد. دولت ایران در دهم شهریور ۱۳۲۰ (اول سپتامبر ۱۹۴۱) ضمن پاسخ به یاد داشت شوروی ، در مورد نفت خوریان به این حقیقت‌اشاره‌کرد که در عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی از امتیاز نفت خوریان ذکری نشده است‌ولی چنانچه دولت شوروی مایل باشد، دولت ایران نیز موافقت دارد تا مذاکراتی را برای عقد قرار داد در باره نفت کویر خوریان با اولیای آن دولت شروع نماید.[۵۰]

شوروی و نفت شمال

همانطور که در فصل ششم آمد، در سال ۱۳۲۲ شمسی (۱۹۴۳) نمایندگان‌کمپانیهای‌نفتی امریکائی و کمپانی شل انگلیسی برای‌کسب امتیازنفت‌مناطق جنوب‌شرقی ایران(بلوچستان) به ایران آمده و در این زمینه مشغول مذاکره با دولت بودند. بررسی ومذاکره در بـاره پیشنهادات کمپانیها تا سال ۱۹٤٤ (۱۳۲۳) ادامه داشت و به نتیجه‌ای نرسیده بودکـه دولت شوروی نیز با اعزام هیئتی به ایران تقاضای امتیاز نفت شمال را نمودوهمین مسئله سبب بوجود آمدن بحرانی در رابطه ایران و شوروی و همچنین تصمیم دولت‌ایران مبنی بر عدم اعطای هرگونه امتیاز نفتی تا پایان جنگ گردید.

۵۰ ــ رجوع کنید به فصل دوم

در پنجم شهریور ۱۳۲۳ ودر اثنای مطالعه ومذاکره وبررسی پیشنهادات کمپانیهای امریکائی و انگلیسی توسط کمیسیون نفت برای اعطای امتیاز منابع نفتی سواحل جنوبی کشور ، سفیر کبیر ایران در مسکو به دولت اطلاع داد که مقامات وزارت خارجه شوروی به سفارت ایران در مسکو اطلاع داده‌اند که قصد اعزام هیئتی برای مذاکره درباب تحصیل امتیاز نفت کویر خوریان را به ایران دارند. آهی سفیر ایران در ۱۳ شهریور ماه (٤ سپتامبر ۱۹٤٤) مجدداً به تهران تلگراف کرده و خبر ورود قریب‌الوقوع هیئتی را از سوی دولت شوروی برای مذاکره درباب امتیاز نفت به وزارت امور خارجه اطلاع داد. ساعد نخست وزیر در ۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر) ضمن تلگرافی به سفیر ایران از ورود هیئت شوروی استقبال و اظهار خوشوقتی نمود.[۵۱]

در پانزدهم سپتامبر ۱۹٤٤ (٢٤ شهریور ۱۳۲۳) سرگئی کافتارادزه S. Kavtradze معاون کمیساریای ملی امور خارجه اتحاد شوروی در راس هیئتی از کارشناسان نفتی آن کشور وارد تهران شد وروز بعد یعنی در ۲۵ شهریور با ساعد نخست‌وزیر ملاقات نموده و بوی اطلاع داد که مؤسسات نفتی اتحاد شوروی علاقمند به تحصیل امتیاز نفت کویر خوریان می‌باشند. کافتارادزه وهیئت کارشناسان شوروی سپس برای مطالعه وبررسی مسافرتی به مناطق شمالی نموده و پس از باز گشت بتهران درخواست امتیاز نفت استانهای شمالی کشور را تسلیم دولت کردند. کافتارادزه در تاریخ ۹ مهرماه ۱۳۲۳ (اول اکتبر ۱۹٤٤) در دیداری که با شاه بعمل آورد ضمن گله و شکایت از ساعد وکابینه او که نسبت به درخواست دولت شوروی برای تحصیل امتیاز نفت استانهای شمالی ایران توجه لازم را مبذول نداشته است، نارضائی دولت متبوع خود را از روابط ایران وشوروی به شاه خاطرنشان کرد. وی از شاه خواست تا از نفوذ خود استفاده کرده و به دولت دستور دهد تا در امر شروع‌مذاکرات برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی تسریع بخرج دهد. کافتارادزه ضمناً به شاه هشدارداد که روابط اقتصادی دوکشوردرآینده‌نیز بستگی به پاسخ دولت ایران به‌درخواست امتیاز نفت شوروی دارد. شاه درخواست کافتارادزه رارد کرد وبوی یادآور شد که تصمیم در این مسئله بعهده دولت است و علاوه برآن پس از اینکه دولت با نمایندگان شوروی به توافق رسید، مجلس شورای ملی نیز باید موافقت نامه را مورد تصویب قرار دهد.[۵۲]

در سیزدهم مهرماه (۵ اکتبر) مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات مصاحبه‌ای باکافتارادزه بعمل آورد و کافتار ادزه در این مصاحبه گفت:

«من در رأس یك هیئت دولتی بمنظور مطالعه وضع شرکت نفت کویر خوریان و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال وارد ایران شده‌ام. ما به بازدید تمام نقاطی که مورد نظر ما بود موفق شده‌ایم و زمین

۵۱ ــ صورت مذاکرات‌مجلس شورای ملی ، شماره ۱۳۳۰ ، ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳،ص، ۱۲۹۱

۵۲ ــ بولارد به ایدن،تلگراف شماره ۹۷۷، مورخ اول اکتبر ۱۹٤٤،

E6016/94/34- F.O. 371/40173

شناسان و کارشناسان شوروی اطلاعات لازم را بدست آوردند.
من نتایج عملیات خود را باطلاع دولت متبوع خویش رسانیدمام واینك به هیئتی که من در رأس آن قرار دارم اجازه داده شده است که پیشنهادی به دولت ایران تقدیم داریم که کشف واستخراج نفت در مناطق شمالی ایران به دولت شوروی واگذار شود.
دولت شوروی برای این مسئله اهمیت شایانی از نظر تحکیم روابط و مراودات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور دوست و همجوار قائل است.»[۵۳]

ساعد در جلسه خصوصی روز ۱۶ مهرماه مجلس شورای ملی اعلام کرد که «هیئت دولت تصمیم گرفته است که موضوع اعطای امتیاز نفت تا خاتمه جنگ و معلوم شدن اوضاع اقتصادی جهان مسکوت بماند.» در ۸ اکتبر (۱۶ مهر ماه) علا وزیر دربار بـه سفرای امریکا و انگلستان در تهران گفت که شاه بعد از اینکه اطلاع حاصل کرد کـه روسها نه تنها خواستار نفت شمال هستند، بلکـه درخواست منابع معدنی دیگر را هـم در این منطقه کردهاند و با شرکت هر کمپانی و یا کشور دیگری هم در این امر مخالفـت میورزند ، به ساعد توصیه کرده تا کلیه مذاکرات مربوط به نفت را بانمایندگان کشورهای خارجی قطع نمایند.[۵۴] در ۲۰ مهرماه (۱۲اکتبر) ساعد به کافتارادزه اطلاع داد کـه دولت ایران هیچگونه امتیازی را بهیچ کشوری تا پایان جنگ نخواهد داد.[۵۵] ساعـدکـه برای ملاقات کافتارادزه به سفارت شوروی رفته بود تا وی را از تصمیم دولت آگاهسازد با عکس‌العمل تند معاون وزارت خارجه شوروی روبرو شد . کافتارادزه در جـواب ساعد گفت ، این سیاست دولت ایران ممکن است باعث برخورد بین دو کشور گشته و «نتایج نامطلوب» ببار آورد.[۵۶] وی در همین گفتگو به عدم کمك دولت شوروی بـه ایران در کنفرانس صلح آینده نیز تلویحاً اشاره کرده بود.

انتشار مصاحبه کافتارادزه با مدیر روزنامه اطلاعات توجه مجلس و مطبوعات را بخود جلب نمود. بعضی از نمایندگان مجلس و برخی از مطبوعات دولت را متهـم میکردند که در خفا مشغول زدو بند با کمپانیهای نفتی است. در ۲۷ مهرماه ساعددرمجلس حاضر شد و طی نطقی نظر رسمی دولت را اعلام داشته و گفت:

«درهمین مجلس به خیال اینکه دولت در پشت پرده برای دادن امتیازبه شرکتهای خارجی داخل معاملاتی شده نسبت استتار را به دولت درمسائل مهم

۵۳ ــ ژورنال دو تهران ، ۱٤ مهر ۱۳۲۳

٥٤ ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شمره ۹۹۷ ، مورخ ۹ اکتبر ۱۹٤٤،
I.O.R.- L/P&S/12/3543, Collection 28/Persia/128
F.R.U.S. 1944, Vol. V, PP. 452-453

۵۵ ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۰۳۸ ، مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹٤٤،
E6295/6058/34- F.O. 371/40241

٥٦ ــ بولارد به ایدن، تلگراف شماره V1027 A مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹٤٤ ، E6295/6058/34- F.O. 371/40241

اقتصادی دادند ... من یقین دارم که اگر بیکی از شرکتها حتی وعـــده شفاهی داده بودم یادر مذاکرات با نمایندگان سیاسی دول ذیعلاقه راجع به اعطای امتیاز تعهدی داشتم با مخالفت شدید آقایان نمایندگان مواجه میشدم... در جریان مذاکره با کمپانیهای انگلیسی و امریکائی به لحاظ حفظ منافـــع عالیه کشور در حال و آتیه در جلسه ۱۱ شهریور هیئت وزیران تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی‌باشد . دو هفته پس از اتخاذ این تصمیم جناب آقای کافتارادزه جانشین کمیسر خـــارجی دولت شوروی به تهران آمده و درباب تقاضای امتیاز نفت در برخي از قطعات ایران با این جانب مذاکره نمودند در موضوع مذاکرات فیمابین با توضیحات کافیه در جلسات متعدده هیئت وزرا مطرح و نظریه اولیه در یازده شهریور در هربار تائید گردید»[۵۷]

جواب رد و صریح دولت ساعد به پیشنهاد دولت شوروی سبب گردید تا کافتارادزه نیز عکس‌العمل نشان داده و واکنش دولت شوروی را نسبت به تصمیم دولت ایـــران روشن سازد. در دوم آبان کافتارادزه در یك مصاحبه مطبوعاتی ضمن بیان شرح مبسوطی راجع به فوائد اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی ، توجه مطبوعات را به شرائطی کـــه قرار بود در امتیاز گنجانیده شود جلب نمود.

۱ــ دولت شوروی در نظر دارد امتیاز نواحی آذربایجان شمالی ، گیلان و مازندران و قسمتی از گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و چند ناحیه از خراسان شمالی (شمال قوچان) را تحصیل نماید.

۲ــ پس از فاصله زمانی معلومی که برای انجام اکتشافات ضروری زمین‌شناسی کافی باشد، ناحیه امتیاز بطور قطعی تعیین و به قسمتی که در آن وجود منبع نفتی وامکان بهره‌برداری صنعتی آنها ثابت شود محدود خواهد شد.

۳ــ صاحب امتیاز پرداخت‌های تنی و پرداختهای از روی منافع و همچنیـــن مبالغی را که در قرارداد مشروط گردد تأدیه خواهد نمود

٤ــ دولت شوروی حاضر است پرداختهای حداقل امتیاز را که تعیین خواهد شد تضمین نمایـــند

٥ــ صاحب امتیاز متعهد خواهد شد که مواد نفتی را با شرائط ارفاقی بـــرای احتیاجات دولت و ملت ایران بدهد.

٦ــ دولت ایران بازرسی فنی و عملیات صاحب امتیاز و صحت محاسبه منافع و پرداختهای بنفع ایران وغیره را بعمل خواهد آورد.

۵۷ ـ صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، شماره ۱۳۳۰ ، مورخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳، صفحه ۱۲۹۱؛ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۰۷۲ مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹٤٤ ،

E6883/6058/34- F.O. 371/40242

۷ـ پس از انقضای مدت امتیاز کلیه تأسیسات صاحب امتیاز درحالتیکه قابل بهره‌برداری بعدی باشند بلاعوض به دولت ایران واگذار خواهد شد.

کافتارادزه در همین مصاحبه شرح مفصلی نیز در باب فوائد و منافع اعطای چنین امتیازی برای دولت و ملت ایران بیان کرده و دور نمای زیبائی از تولید کار برای کارگران ایرانی، آبادانی و عمران ، ایجاد تأسیسات و جاده‌ها ، توسعه صنایع مصالح ساختمانی ، کشف معادن طبیعی دیگر غیر از نفت ، توسعه کشاورزی وبهبود وضع بهداشت و تعلیم و تربیت کارگران ایرانی را برای ارباب مطبوعات مجسم کردو بالاخره به جواب رد دولت ساعد و عکس‌العمل دولت شوروی اشاره کرده و گفت:

«جناب آقای نخست وزیر در مذاکرات خود با اینجانب نه تنها حسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمودند، بلکه وعده داده بودند که برای حل مثبت مسئله کمك ومساعدت نمایند . ولی چنانکه معلوم است دولت ایران تصمیمی مبنی‌براینکه مطالعه مسئله واگـذاری امتیاز را بـه دولت شوروی به پایان جنگ موکول سازد اتخاذ نموده که در حقیقت رد پیشنهاد می‌باشد ...

اینجانب باید صراحتاً و بطور آشکار اظهار نمایم‌که تصمیم فـوق در محافل شوروی کاملا بطور منفی تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی براین عقیده است که دولت آقای ساعد با اتخاذ چنین رویه‌ای درباره پیشنهاد دولت شوروی ، در راه تیره‌گی مناسبات دو کشور قرار گرفته است.»[۵۸]

کافتارادزه در پاسخ سئوال یکی از مدیران جراید نیز به این موضوع اشاره کرده و میگوید: «رویه غیر صمیمانه و غیر دوستانه‌ای که از طرف دولت ایران نسبت به دولت شوروی اتخاذ گردیده همکاری نمایندگان دولت شوروی را در ایران با دولت آقای ساعد در آینده امکان ناپذیر ساخته است»[۵۹]. در پایان مصاحبه مطبوعاتـی کافتار ادزه اظهـار امیدواری کرد که افکار عمومی در ایران که «مطبوعات آزادی طلب» ایران نماینده آن می‌باشند در پیشرفت این کار (اعطای امتیاز نفت به شوروی) سهیم باشند. پس از این مصاحبه مقامات رسمی ودولتی شوروی در تهران از برقراری هر نوع تماسی با اولیای دولت ایران و حتی دربار خودداری کرده و تنها ارتباط آنها با دولت ایران از طریق سفیر ایران در مسکو که در آن هنگام در تهران بسر می‌برد صورت میگرفت[۶۰].

دوروز بعد از انتشار مصاحبه کافتارادزه وبدنبال درخواست وی از افکار عمومی و مطبوعات آزادی طلب ایران ، حزب توده و مطبوعات وابسته و جیره‌خوار سفارت شوروی در تهران ، دعوت او را لبیك گفتند . روز جمعه پنجم آبان ۱۳۲۳ تظاهراتی

۵۸ ــ اطلاعات ، ۳ آبان ۱۳۲۳؛ نیویورك تایمز، ۳۰ اکتبر ۱۹٤٤ ؛ و تلگراف شماره ۱۰۹۵مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹٤٤ (۳آبان ۱۳۲۳)، از بولارد به ایدن، E6575/6058/34- F.O. 371/40241

۵۹ ــ همان‌ماخذ ؛ و روزنامه تایمز لندن ، ۳۰ اکتبر ۱۹٤٤

60- *F.R.U.S.* 1944, Vol. V, PP. 456-457

به قیادت حزب توده و در پناه کامیونها و تانکهای‌روسی به پشتیبانی ازاعطای امتیاز نفت به دولت شوروی ومخالفت با دولت ساعد در تهران برپا شد. کامیونهای شرکت باربری شوروی جماعتی را از اطراف تهران جمع‌آوری کرده و برای تظاهرات ضد دولتی به تهران آوردند و افراد ارتش سرخ نیز از آنها حمایت میکردند.

دولت شوروی برای اعمال فشار و تحمیل نظرات و خواسته‌های خود به دولت ایران، حداقل از سه پایگاه مختلف سود می‌برد، قوای مسلح‌شوروی در ایران، حزب توده ودر حدود پانزده تا بیست تن از نمایندگان مجلس‌که بطور رسمی و غیر رسمی از سرسپردگان همسایه شمالی بودند و روزنامه های وابسته به آنها . در تظاهرات پنجم آبان نیز دولت شوروی از هر سه پایگاه استفاده نمود. در حالیکه حزب توده تظاهرات‌را هدایت‌ورهبری میکرد و روزنامه های وابسته به خود حزب توده و یا وابسته‌به‌شوروی ساعد راموردحمله قرارداده و او را فاشیست ومرتجع میخواندند، وکلای توده‌ای و وابسته نیز در مجلس شورای ملی از هرنوع بی‌احترامی و اهانت به اولیای دولت خودداری نمیکردند وکلای توده‌ای مجلس که خود شدیداً با اعطای هرگونه امتیازی به کمپانیهای نفتی درزمان‌جنگ مخالفت ورزیده بودند، به اشاره دولت شوروی خواستار سیاست موازنه شدند. به عقیده آنها چون انگلیسی‌ها امتیاز نفت جنوب را در اختیار داشتند، دولت میبایست امتیازنفت شمال را هم به دولت شوروی بدهد تا موازنه برقرار شود. در روزنامه «مردم برای روشنفکران» نظر حزب توده در مورد سیاست موازنه باین شرح درج شده بود که

> «... باعدم اعطای امتیاز نفت از نفوذ اقتصادی دولت شوروی‌جلوگیری میشود ولی نفوذ و قدرت سیاسی دولتهای دیگر که ریشه های کهنه وسوابق ممتد دارد همچنان باقی‌خواهد ماند ... باید برای اولین وآخرین باربه‌این حقیقت پی برد که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و این دولت هرگز حاضر نخواهد شد که در آنجا به نام نفت دستگاه خصمانه مفصلی بر علیه او چیده شود ... به همان ترتیب که ما برای انگلستان‌درایران منافعی قائلیم و بر علیه آن صحبتی‌نمی‌کنیم بایدمعترف باشیم‌که دولت‌شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد.»[61]

تظاهرات بر علیه ساعد تنها در تهران صورت نگرفت ، در رشت ، تبریز، اصفهان، قزوین و مشهد نیز با تحریك عوامل شوروی و حزب توده تظاهراتی برعلیه دولت برپاشد.[62] در تبریز تظاهر کنندگان توده‌ای که قصد حمله به شهربانی و همچنین تصرف ادارات دولتی را داشتند با مدافعه پلیس و سربازان ایرانی روبروشدند ولی بدستور فرمانده نیرو های شوروی سربازان ایرانی خلع سلاح شده و فرمانده ایرانی راهم‌ازتبریز

---

۶۱ ــ مردم برای روشنفکران ، ۱۹ آبان ۱۳۲۳

۶۲ ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۰۹۵ ، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴٤، E6575/6058/34- F.O. 371/40241

تایمز ، ۳۰ اکتبر، نیویورك تایمز ۳۰ اکتبر (براساس گزارش رسیده از مسکو)

اخراج کردند. [۶۳] در این تظاهرات چند تن مجروح و یك نفر نیز کشته شده
روزنامه‌های شوروی نیز حملات سختی را همراه با تهدید دولت ساعد شروع کردند. روزنامه «ترود» Trud ارگان اتحادیه های تجارتی اتحاد شوروی ضمن حمله سخت و شدیدی به ساعد نوشت که «ادامه سیاست دولت ساعد سبب زیان رساندن به منافع دولت وملت ایران خواهد شد.»[۶۴]

ساعد در ۷ آبان طی مصاحبه‌ای با مطبوعات ضمن پاسخ‌گوئی به اظهارات کافتارادزه و تظاهر کنندگان توده‌ای و نمایندگان و مطبوعات وابسته به شوروی ، دلائل ردپیشنهاد دولت شوروی را چنین تشریح کرد:

«علت اینکه دولت‌و مجلس ایران تصمیم گرفته‌اند که دادن هرگونه امتیاز خارجی بعداز جنگ موکول‌گردد چند چیز است. اول اینکه در این موقع که نیروی سه دولت متفق در ایران هست هرامتیازی باهرشرط‌ومنافعی داده شود، افکار عامه اینطور تلقی خواهد کرد که شاید دولت آزادی نظرو آزادی تصمیم را در آن امتیاز نداشته باشد. دوم اینکه فعلا وضع‌اقتصادی‌دنیا روشن نیست و بعد از جنگ که روشن‌تر شد البته ما بهتر میتوانیم تشخیص دهیم‌که با چه ترتیب و شروطی امتیاز بدهیم. سوم مذاکراتی که‌در کنفرانس نفت در واشنگتن بعمل آمده موضوع را در بلاتکلیفی و ابهام انداخته است. چهارم تمام گزارشهائی که از نمایندگان مادر خارج رسیده تأئید میکندکه‌تا پایان جنگ هیچ امتیازی داده نشود ... ضمناً ناگفته نماند که تصمیم دولت به شرکت های انگلیسی و امریکائی که برای موضوع نفت به ایران آمده‌بودند ابلاغ گردید وآنها بدون هیچ‌نوع رنجشی تصمیم دولت‌را محترم‌شمردند.»[۶۵]

بیانات ساعـــد عکس‌العمل مردم نسبت به دولـــت شوروی و حزب تـــوده را آشکـــار ساخت . عناصر ملی و مخالفان اعطای امتیاز به دولت شوروی که روسها آنها را«عناصر

۶۳ ــ بولارد به‌ایدن ، تلگراف شماره ۱۱۲۵ ، مورخ ۳۱ اکتبر۱۹۴۴
I.O.R.- L/P&S/12/3543, Coll. 28/Persia/128

۶۴ ــ مقاله روزنامه ترود را سرارچیبالد کلارك‌کر سفیر کبیر انگلستان در مسکو تلگرافی به ایـــدن مخابره کرده‌است. رجوع کنیدبه تلگراف شماره 3133 از کلارك‌کربه ایدن ، مورخ ۲۳اکتبر ۱۹۴۴،
I.O.R.- L/P&S/12/3543, Coll. 28/Persia/128
همچنین همین مقاله را خبرنگارروزنامه‌نیویورك تایمزمخابره‌نموده که عیناً درآن روزنامه چاپ‌شده‌است، نیویورك تایمز ۲۳ اکتبر۱۹۴۴

۶۵ ــ اطلاعات ، ۸ آبان ۱۳۲۳، ژورنال دو تهران ، ۸ آبان ۱۳۲۳ ؛ بولارد به ایدن‌تلگراف‌شماره ۱۱۲۰مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴ E6691/6058/34- F.O. 371/40241
و روزنامه تایمز ۲ نوامبر ۱۹۴۴

ارتجاعی» لقب میدادند و آنها را مخالف بهبود روابط ایران و شوروی[٦٦]قلمدادمیکردند. همگام با گروههای محافظه کار و مستقل در مجلس شورای ملی و مطبوعات آزاد و غیر وابسته ائتلاف بزرگی را در مقابل مخالفان دولت و حزب توده بوجود آوردند که از حمایت شاه هم برخور داربود.حزب توده تدارك تظاهرات گسترده‌و از پیش طرح‌شده‌ای را برای روز ١٦ آبان میدید ولی ساعد با اتکاء به حمایت اکثریت‌در مجلس‌وشاه بطور قاطعی به مقابله باحزب‌توده برخاست. دفاتر و موسسات حزب توده به اشغال سربازان‌دولتی درآمد و برخی از سران ورهبران حزب توده نیز باز داشت شدنـد.[٦٧]

در ١٧ آبان سفیر شوروی در تهران اولتیماتومی را تسلیم دولت ایران کرد که در آن از دولت خواسته شده بودتا قاتل و یا قاتلین یك افسر روسی‌را که در تظاهرات روز ١٤ آبان بقتل رسیده بود معرفی نماید. در اولتیماتوم دولت شوروی صریحاً ذکرشده بود که چنانچه تعـللی در اینکار صورت گیرد. فرمانده نیرو های شوروی در ایران به این نتیجه خواهد رسید که نظم و قانون در ایران از بین رفته و الزاماً ارتش‌سرخ‌زمام امور را دردست خود خواهد گرفت.[٦٨] فشار های سیاسی و نظامی دولت شوروی، فشارحزب‌توده‌و سرانجام اولتیماتوم دولت شوروی وضع وموقعیت دولت ساعد را در معرض خطر جدی قرار داد. ساعد برای جلوگیری از وخیم‌تر شدن بحران، جلسه فوق‌العاده هیئت‌دولـت را که روسای بعضی ازفراکسیونهای مجلس نیز درآن شرکت داشتندتشکیل داده وتصمیم خود را برای استعفاء اعلام داشت. هیئت وزیران نیز که تنها راه تخفیف بحران را در کناره‌گیری دولت‌میدید با تصمیم ساعد موافقت کرد.ساعد روز ١٨ آبان استعفاداد ودر١٩ آبان هم شاه استعفای ساعد را به دلیل وضع فوق‌العاده‌ایکه پیش‌آمده‌بود پذیرفت.

بعد از دوهفته بلاتکلیفی نمایندگان مجلس به نخست وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل کردند. دکتر مصدق قبول نخست وزیری را مشروط به بازگشتن به مجلس پس‌از استعفاو یا برکناری از نخست وزیری کرد و چون این امر مخالف قانون‌بود موردموافقت قرار نگرفت ودکتر مصدق هم از قبول پست نخست وزیری امتناع ورزید. بعد از مصدق مجلس تمایل خود را نسبت به‌نخست وزیری مرتضی قلی بیات (سهام‌السلطان) ابرازداشت. بیات در چهارم آذر ماه کابینه خود را به شاه و در پنجم آذر به‌مجلس شورای‌ملـی معرفی کردواعلام داشت‌که همان سیاست نفتی دولت ساعد را تعقیب خواهد کرد.[٦٩] مقامات‌دولت

٦٦ ـ تایمزو نیویورك تایمز ، ٣٠ اکتبر ١٩٤٤ ، به گزارش خبرنگاران دو روزنامه‌از مسکو.نیویورك تایمز مورخ ٣١ اکتبر به نقل‌از مقاله پراودا و نیویورك هرالدتریبیون مورخ ٥ نوامبر به نقل‌ازمقاله ایزوستیا مورخ ٤ نوامبر نوشتند که «دولت شوروی ، امتناع ایران در اعطای امتیاز نفت وردپیشنهاد شوروی را نتیجه سیاست‌عناصر ارتجاعی ایران میداند که مانع تفاهم و ایجاد روابط حسنه ایران و شوروی می‌باشد.»

٦٧ ـ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ١١٦٨ مورخ ٨ نوامبر ١٩٤٤

E6978/6058/34- F.O. 371/40242,

68- Fatemi, *Oil Diplomacy*, PP. 247-248

٦٩ ـ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ١٢٥٩، مورخ ٢٦ نوامبر ١٩٤٤،

E7262/189/34- F.O. 371/40189

شوروی که امیدوار بودند تا بیات از سرنوشت ساعد پند گرفته و خواسته هـای‌روسها را برآورده خواهد نمود هیئت اعزامی خود را به ایران همچنان در تهران نگاه داشتند و کافتارادزه نیز در انتظار روشن شدن وضع به تلاش خود ادامه میداد.

نمایندگان منفرد مجلس از جمله مصدق‌و فراکسیون حزب توده با این وعده‌کـه بیات قانون لغو اختیارات میلیسپو را به مجلس خواهد آورد و قضیه نفت را نیزبنحوی حل خواهد نمود به اوابراز تمایل کردند. وقتی این نمایندگان‌موفق شدند که قانون‌سلب اختیارات میلیسپو را از تصویب مجلس بگذرانند و بعد هم‌متوجه شدند که بیات‌در مسئله‌نفت دنباله روی سیاست سلف خویش ساعد است به مخالفت با وی پرداختند. نظری بـه اسامی نمایندگانی که رای مخالف به بیات داده وموجبات سقوط کابینه‌اش رافراهم آوردندروشن میسازد که اکثراً توده‌ایها و نمایندگان چپی مجلس و فرصت طلبان وطرفداران همسایه شمالی و مالکین وفئودالهای بزرگ بودند کـه بوسیله بیات و قانـون سلب اختـیار از میلیسپو خدمتی به ارباب کرده و چون قادر به اعطای امتیاز نفت به شوروی نشد و دیگر هم کاری نداشت دولت او را برانداختند .

چون تصور میرفت که بیات بر خلاف سیاست اعلام شده خود در مورد نفت مشغول اقداماتی است که ممکن است به اعطای امتیاز نفت به شوروی منجر شود لذا نمایندگان اکثریت هم که در بدو امر و در انتخاب بیات از اقلیت متابعت کرده بودند به مخالفت‌با بیات برخاستند وحتی سیدضیاءالدین طباطبائی نماینده یزد برای جلوگیری از اقدام بیات در مورد نفت قصد استیضاح دولت را داشت و قبل از آن هم در مجلس شایع بود که‌سید ضیاء طرحی‌راجع‌به تحریم اعطای‌امتیاز نفت تهیه نموده و منتظر است تا در موقع‌مقتضی به مجلس ارائه نماید. [۷۰] سیدمهدی فرخ رهبر فراکسیون دموکرات هم طرحی را بطور غیر رسمی به نمایندگان مجلس پیشنهاد کرد مبنی‌بر اینکه تازمانیکـه قوای خارجـی در ایران وجود دارد، واگذاری هرگونه امتیازی به هر یك از کشور های‌اشغالگر غیـر قانونی اعلام شود. [۷۱] اکثریت این طرح پیشنهادی را پذیرفته و مقرر شد تا این طرح‌ازسوی اقلیت وبخصوص از طرف دکتر مصدق به مجلس ارائه گردد.

در جلسه روز یازدهم‌آذر ماه ۱۳۲۳ (۲ دسامبر ۱۹٤٤) مجلس شورای ملـی دکتر مصدق‌نماینده تهران در مقام موافقت با برنامه دولت بیات نطقی ایراد کـرد وضمن آن استخراج معادن نفت را توسط دولت ایران ضروری شمرده و در مـورد سیاست مـوازنه هم گفت که «این موازنه باید موازنه منفی» باشد و نه«موازنه مثبت» منظور از موازنهٔ‌منفی را نیز چنین تشریح کرد که بهیچیك از خواستاران امتیازات نه همسایه شمالی و نه همسایه جنوبی و نه دولت امریکا امتیاز جدیدی داده نشود. دکتر مصدق پس از پایان سخنان‌خود طرح تحریم اعطای امتیاز نفت را به مجلس تقدیم کرده و گفت «این طرح من است‌و فکر این طرح را در روزبعد از نطقی که راجع به امتیاز نمودم یکی از آقایان نمایندگان

۷۰ـ کی‌استوان . **سیاست موازنه منفی** ، جلد اول ، ص ۱۸۸

۷۱ ـ فرخ ، **خاطرات سیاسی فرخ** ، ص ٦۸۱

محترم که اجازه ندارم نامش را بگویم[۷۲] بمن داد و آنروزها صلاح نبود که پیشنهادشود.»

مجلس شورای ملی

از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آنرا با دو فوریت در خواست مینمائیم:

ماده اول ــ هیچ نخست وزیر و وزیر واشخاصی که‌کفالت از مقام آنهاو یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یك از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دولتهای مجاور و هرکس غیر از اینها مذاکراتی که‌اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قرار دادی امضاء نماید.

ماده دوم ــ نخست وزیر و وزیران میتوانند برای فروش نفت وطرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند واز جریان مذاکرات مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم ــ متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال‌و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم ــ تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج‌به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد واجازه دهدــ دادستان مزبور وظیفه‌دار است که متخلفین از این قانون را برطبق قـانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.»[۷۳]

این طرح با اکثریت قاطع آراء به تصویب نمایندگان‌مجلس شورای ملی‌رسید. روزبعد در جلسه ۱۲ آذر مجلس، رحیمیان نماینده قوچان که از طرفداران همسایه شمالی وکرسی خود را در پارلمان نیز مدیون اعمال نفوذ اشغالگران روسی بود طرحی رادرمورد لغــو امتیاز نفت جنوب (امتیاز دارسی) بصورت ماده واحده به مجلس تقدیم کرد.

ماده واحده ــ مجلس شورای ملی‌امتیاز نفت جنوب را که در دوره‌استبداد به‌شرکت دارسی واگذار شده ودر موقع دیکتاتوری آنرا تمدید نموده‌اند بموجب این قانون الغا مینماید.

و از نمایندگان مجلس و بخصوص دکتر مصدق خواست تا آنرا امضاء نمایند ولی نه تنها دکتر مصدق بلکه هیچکدام از نمایندگان‌باستثنای فراکسیون حزب توده طرح وی را امضاء نکردند.[۷۴]

بعد از تصویب طرح ممنوعیت مذاکره برای دادن امتیازنفت‌بوسیله مجلس، نغمه‌های مخالف باردیگر از هر سو برخاست. مقامات شوروی مجلس را متهم میکردندکه برخلاف قانون اساسی و باجبار این طرح را فقط در طی چهار ساعت مورد تصویب قرارداده‌است البته این اتهام روسها درست نبود زیرا تصویب طرحهائی با قید دوفوریت‌بهیچ‌وجه‌برخلاف

---

۷۲ ــ این نماینده سید مهدی فرخ رهبر فراکسیون دموکرات در مجلس شورای ملی‌بود.

۷۳ ــ صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۱۳۳۶، ۱۱ آذر ۱۳۲۳، ص، ۱۴۵۶ ــ ۱۴۳۲

۷۴ ــ بولارد به ایدن تلگراف بدون شماره مورخ ٤ دسامبر ۱۹٤٤،

E7656/189/34- F.O. 371/40189

قانون اساسی نبوده و قبل از آن هم سوابق زیادی داشته است. روزنامه‌های‌توده‌ای و چپی نیز حملات سختی را برعلیه ساعد وسیدضیاء ودکتر مصدق آغاز کرده و آشکـارا اظهار عقیده میکردندکه این اقدام مجلس شورای ملی ممکن است در آینده برای اتحاد شوروی باعث نگرانی شود، زیرا ایالات شمالی ایران حریم ضروری و امنیتی شوروی‌است. روزنامه آژیر بمدیریت پیشه وری ضمن اشاره به طرح رحیمیان برای الغای امتیاز نـفت جنوب که آنرا یك «قدم بزرگ‌تاریـخی» خوانده بود خطاب بـه دکتر مصدق نوشت: «شما آقای دکتر مصدق به املاك ودارائی خود بیشتر از منافع ملت علاقه‌دارید. شما از بزرگترین ملاکین این کشور میباشید و اغلب لوایح تقدیمی شماروی حفظ منافـع طبقه ملاکین بوده است ... شما اگر میخواهید فداکاری کنید ... امتیاز مضـر دارسی را لغو نمائید.»[۷۵] «نجات ایران» در تفسیری درباره تصویب طرح تحریم امتیاز نفت اظهار عقیده کرد که «تصویب قانون توسط مجلس نشان دهنده ادامه سیاست یك‌طرفه مجلس شورای ملی میباشد.»[۷۶] «ایران ما» نوشت: «اولین چیزی که به ذهن‌هرکس پس از فهم منفی این لایحه میرسد حفظ منافع‌نفت جنوب است یعنی طرح آقای دکتر فعـلا خیال کمپانی نفت جنوب را از ورود رقبای گردن کلفت به میدان نفت کاملا راحت و آسوده میسازد.»[۷۷] روزنامه «داد» هم با نویسنده «ایران ما»هم عقیده بـود و نـوشت: «در حقیقت دلیل این اقدام‌دکتر مصدق جلوگیری از ظهور یك قدرت نفتی دیگر در مقابل کمپانی نفت جنوب است.»[۷۸]

کافتارادزه رئیس هیئت اعزامی شوروی به‌ایران که کوشش هایش برای‌کسب‌امتیازنفت شمال بی‌نتیجه مانده بود روز ۱۷ آذر (۹دسامبر) تهران رابقصد مسکو ترك کرد. قبل‌از ترك تهران کافتارادزه در دیداری با بیات نخست وزیر از اقدام مجلس‌شورای ملی انتقاد کرده و آنرا اشتباه خواند و خواستار تجدیدنظر درتصمیم مجلس گردید ویادآور شد کـه از نظردولت شوروی مسئله خاتمه یافته تلقی نمیگردد.[۷۹] رئوس مطالبی راکه کافتارادزه با نخست وزیر در میان گذاشته بود بعداً بصورت مصاحبه‌ای باوی در نشریه «دوست‌ایران» ارگان سفارت شوروی در تهران درج‌گردید که نظریات رسمی دولت شوروی را منعکس میکرد که اهم آن عبارت بود از:

۱ ــ اقدام مجلس شورا ی‌ملی در تصویب لایحه منع‌مذاکره در باره امتیاز نفت که‌بدون شور لازم انجام گرفته اشتباه بشمار میرود

۲ ــ اشتباه مزبور در نتیجه فشار دشمنان دوستی ایران و شوروی از قبیل ساعـد وسید ضیاء روی داده است.

۳ تصویب این لایحه باوجود امتیازات خارجی در ایران وفق نمیدهد.

---

۷۵ ــ آژیر ، ۱٤ آذر ۱۳۲۳

۷٦ ــ نجات ایران ، ۱۹ آذرماه ۱۳۲۳

۷۷ ــ ایران‌ما ،۱۹ آذر ماه ۱۳۲۳

۷۸ ــ داد، ۱۹ آذرماه ، ۱۳۲۳

۷۹ ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۳۱٦ ، مورخ ۹ دسامبر ۱۹٤٤،
E7550/189/34- F.O. 371/40189

٤ ـ دولت شوروی اعتقاد دارد که مجلس باید با تجدید نظر در تصمیم خود این اشتباه را جبران نماید.وچون در اقدامی که از طرف مجلس بعمل آمــده جنبه خصمانــه به اتحاد شوروی از طرف عده‌ای از نمایندگان مجلس در آن مستتربوده و بــر اشکالات موجود در روابط ایران‌و شوروی افزوده است، لذا ایشان‌فوراً به‌مسکو مراجعت خواهند نمود.»[۸۰]

مطبوعات شوروی نیزدولت‌ایران را مورد حملات و انتقادات سختی قرار دادند. نشریه «جنگ‌و طبقه‌کارگر» The War and the Working Class در تاریخ ۱۵ دسامبر ضمن حملات تندی به سید ضیاء نوشت:

«اکثریت مردم ایران بخوبی آگاهند که سیاست ضیاء در جهت حفظ منافع ملی کشور نیست، بلکه سیاستی در جهت حفظ منافع شخصی دسته‌ای از مرتجعین است که از تجدید روابط بین‌اتحاد شوروی و ایران بیــمناك هستند. ایرانیان بیش از هرموقع دیگر در یافته‌اند که ساعد وسید ضیاء سعی دارند تا از توسعه روابط دوستانه ایران‌و شوروی جلوگیری نمایند وکوشش دارند تا ایران را به راه قدیمی و خطرناکی که سیاست رضاشاه بودهدایت نمایند.»[۸۱]

این نشریه پس از نقل قسمتی از مقاله روزنامه چپگرای فرمان که نوشته بود.«موضعی که ساعد پیش گرفته بود بر اساس‌این حقیقت استوار است که این شاگردان‌ونوچه‌های رضاشاه (ساعد وسیدضیاء) وپیروان‌آنها ازایجاد روابط حسنه‌بین‌ایران ومردم آزادیخواه اتحاد شوروی بیم‌دارند.» [۸۲] در مورد تصویب طرح ممنوعیت مذاکره‌برای اعطای‌امتیاز نوشت :

«قانونی که اخیراً به‌تصویب مجلس ایران رسید بهیچ‌وجه نمیتواندمانع اعطای امتیازات شود و تأثیری هم در امتیازات موجود کشور ندارد و صرفاً مانع اعطای امتیازات در آینده است و کاملا به نفع‌حفظ انحصار امتیازات موجود در ایران است.»[۸۳]

ساعد که در این زمان از صحنه سیاست برکنار بود همچنان مورد خشم و نفرت و حمله روسها قرار داشت چنانکه گوئی ساعد يك معاهده نظامی با شخص هیتلربامضاء رسانده است. سیدضیاءالدین طباطبائی نیز مورد حمله شدید روسها قرار داشت وازطرف آنهــا متهم شده بود که طراح اصلی و حقیقی طرح تحریم اعطای امتیاز نفت بوده است کــه

۸۰ ـ «دوست ایران» نشریه سفارت شوروی در تهران، ۲۲ آذرماه ۱۳۲۳

81- *The War and the Working Class*, 15 December 1944.

۸۲ ـ قسمتهائی از مقاله روزنامه فرمان در تایمز لندن مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹٤٤ نیزبچاپ‌رسید.

۸۳ ـ «جنگ و طبقه کارگر»، ۱۵ دسامبر ۱۹٤٤

با همکاری ساعد و بخاطر خدمت به «اربابان فاشیست» خود چنین اقدامی کرده‌است.[۸٤]

حملات روزنامه های وابسته به شوروی در ایران و روزنامه‌های دولتی شوروی تنها عکس‌العمل روسها نسبت به سیاست دولت ایران در مورد نفت نبود . مقامات نظامی‌شوروی در آذربایجان از حمل غله بوسیله راه آهن از آذربایجان به نقاط دیگر ایران جلوگیری کرده و ارتباط تلگرافی تبریز و تهران رانیز موقتاً قطع کردند وسربازان مسلح‌خودرادر کامیونهای روسی به تهران آوردند. سرانجام هم به تبلیغات کاذب ودروغین متوسل شده‌و اعلام کردند که افکار عمومی و اکثریت مردم ایران نسبت به آنها احساسات صمیمانه و دوستانه‌ای دارند ودر پایان هم اعلام داشتند که روابط سیاسی خودرا باایران‌قطع کرده‌اند.[۸۵]

انگیزه دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال:

در باره درخواست شوروی برای تحصیل امتیاز نفت شمال ایران،تفسیرها و تأویلات گوناگون از سوی صاحبنظران وسیاستمداران و مورخین بعمل آمده‌است که ذکر بعضی‌از آنها میتواند تا حدی به روشن شدن سیاست شوروی در ایران وانگیزه وهدف آن دولت برای کسب امتیاز نفت کمك نماید. جرج کنان George F. Kennan کاردار سفارت‌امریکا در مسکو در گزارشی به وزارت امور خارجه امریکا بتاریخ ۷ نوامبر ۱۹٤٤ و در اوج بحران نفت در ایران مینویسد که «غرض اصلی از اقدامات اخیر شوروی در شمال ایران احتمالا تنها برای دست یافتن به منابع‌نفتی نیست،بلکه بیم‌و تشویش ازنفوذ نیروهای بالقوه خارجی در شمال ایران سبب آن‌بوده است.» جرج‌کنان در دنباله‌گزارش خود می‌افزاید:

> «کرملین برای حفظ امنیت شوروی، این مسئله را که‌هیچ قدرت‌بزرگ خارجی نباید حتی شانس بدست آوردن جای پائی را در شمال ایران داشته باشد، بسیار اساسی تلقی میکند. احتمالا چنین بنظر میرسد که راه دیگری برای اطمینان ا زاین مسئله غیر از کنترل بیشتر امور سیاسی و اقتصادی ایران توسط خود شوروی وجود ندارد.» [۸٦]

دولت اتحاد شوروی ظاهراً باین نتیجه رسیده بود که برای حفظ و حمایت‌ازمنافع خود چاره دیگری جز کوشش برای درکنترل گرفتن امور سیاسی‌و اقتصادی‌شمال ایران

۸٤ ــ روزنامه های دست راستی نیز به طرفداری از دولت مقالات بسیاری‌در حمایت از ساعدوکابینه او به رشته تحریر در آوردند. از جمله روزنامه باختر در روز ٤ آبان ۱۳۲۳ در جواب روزنامه‌های دست چپی که ساعد را متهم به فسادو دریافت رشوه کرده بودند نوشت «بر خلاف آنچه که دشمنان‌ساعد شایع کرده‌اند که او از هرکسی رشوه میگیرد، ساعد مردی وطن‌پرست، شریف و پاکدامن است واز حمایت اکثریت مردم نیز برخوردار می‌باشد.» رعد امروز در همان‌تاریخ ضمن‌اینکه فشارهائی را که از طرف دولت شوروی به دولت ساعد وارد می‌آمد غیر قابل تحمل خواند نوشت که هرایرانی وطن پرستی نیز همان‌گونه رفتار میکرد که ساعد کرد.

۸۵ ــ بولارد به ایدن ، گزارش سالیانه شماره ۷۳ مورخ ۹ مارس ۱۹٤۵،
E2050/31/34, Foreign Office Print, Persia/Secret 16768-
I.O.R.-L/P&S/12/3472A Persia/Coll. 28/67.

86- *F.R.U.S.* 1944, Vol V, P. 470

ندارد. این تصور بسیار بعید است که روسها نفت شمال ایران را برای منظور دیگری غیر از خلل وارد آوردن به توانائی وقدرت واختیار دولت ایران میخواستند. دلائلی دردست است که نشانگر این واقعیت می‌باشد که دولت شوروی مقصد وهدفی مهمتر ازبدست آوردن یك امتیاز نفتی داشته‌است که در عمل مشابه کار شرکتهای تجارتی‌بود .

توجیه دیگری که میتوان از سیاست وانگیزه دولت شوروی در مورد کسب‌امتیاز نفت شمال ایران نموده‌اینست که اتحاد شوروی واقعاً به نفت احتیاج داشت و ایران هم بهترین منبع برای تامین نفت‌مورد نیاز شوروی محسوب میگردید. چون درخواست روسها تنها برای نفت نبوده و سایر منابع معدنی دیگر را نیز در تمامی پنج ایالت شمالی شامل میگردید و روسها تأکید داشتند تا کشور ها و شرکت های خارجی دیگر باید مستثنی شده و اجازه فعالیت و بهره برداری ازمنابع طبیعی شمال‌ایران به آنها واگذار نشود بنابراین احتمال دارد که روسها ضمن داشتن مقاصد سیاسی چشم به منابع مالی آینده نیز دوخته بودند. آنها ضمن‌اینکه درسال ۱۹۴۴ مانع‌دست‌یابی‌امریکائیها وانگلیسیها به منابع نفتی جنوب شرقی ایران گردیدند، قسمتی از تولیدات‌نفت‌باکورانیز برای مصارف داخلی بعد از جنگ اختصاص داده و میخواستند تا با استفاده از نفت شمال ایران با امریکا و انگلستان در بازارهای جهانی نفت به رقابت بپردازند. ولی باید به این نکته هم توجه‌کرد که دستگاه تبلیغاتی دولت اتحاد شوروی بارها اعلام‌کرده بود که شوروی از نظر منابع نفتی بسیار غنی بوده بطوریکه مقام‌اول را از این‌بابت‌دردنیا حائز است.[۸۷] این نظر هم که چون منابع نفتی ایران در نزدیکی منابع نفتی قفقاز و دریك حوضه نفتی قرار دارد و به ادعای روسها بهره برداری از منابع نفتی شمال‌باعث خشك‌شدن چاه های نفت منابع منطقه قفقاز میگردد نیز مورد بحث و توجه قرار گرفته‌است.[۸۸]

عقیده و نظر جرج‌کنان را، آندره‌گرومیکو سفیر شوروی در واشنگتن در سندی که‌بوزارت خارجه امریکا تسلیم‌کرده مورد تأئید قرار میدهد. در این سند که در اواخر دسامبر ۱۹۴۴، یعنی پس از تصویب لایحه منع مذاکرات امتیاز نفت در مجلس شورای ملی و عزیمت کافتارادزه از ایران ، تسلیم وزارت خارجه امریکا شده، گرومیکو ادعا کرده‌است که دولت متبوع وی مایل نیست‌و قصد ندارد تامنافع نفتی امریکا رادرجنوب شرقی ایران نادیده گرفته و مانع دست‌یابی امریکائیها به نفت‌ایران شود. گرومیکوهمچنین به دولت امریکا پیشنهاد میکند که کوشش مشترکی از جانب امریکا و شوروی برای‌بهره‌برداری از منابع نفتی ایران بعمل آید. گرومیکو زیرکانه ضمن نادیده گرفتن موقعیت نفتی انگلستان در جنوب ایران، تحصیل یك امتیاز نفتی برای دولت شوروی یا تحصیل یك امتیاز مشترك برای شوروی و امریکارا ضامن استقلال و حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران دانسته و پیشنهادمیکند که «چنانچه این‌مفهوم درست باشد بایدآنرا بر علیه‌انگلستان

87- U.S.S.R. *Information Bulletin*, (Published by Soviet Embassy in Washington), October 2, 1946, P. 7.

۸۸ ــ نیویورك تایمز ، ۲۱ دسامبر ۱۹۴۵ و ۳۰ مارس ۱۹۴۶

که سالها است دارای امتیاز نفت جنوب ایران است بکار برد.» [۸۹]

در اینجا این سئوال مطرح میشود که آیا در خواست روسها برای نفت شمال ایران صرفاً سوءظنی بوده است که نسبت به‌فعالیت انگلیسی‌ها، برای تحصیل امتیازنفتـی‌دیگری در ایران ، داشتند ؟ شاید چنین باشد ولی در نهایت امر چنین سوء ظنی قابل‌توجیه‌نیست زیرا چنانچه سوءظن نسبت به‌کوشش انگلیسیها برای‌تحصیل‌امتیاز دیگری در جنوب ایران تنها محرك و انگیزه دولت شوروی در ارائه پیشنهاد کسب امتیاز نفت شمال بوده‌است،پس دولت شوروی می‌بایست از تصویب قانون منع مذاکرات برای اعطای امتیازنفت راضی و خشنود گردیده ودست‌از اقدامات و تحریکات و تهدیدات خود بردارد. در حالیکه‌عملا چنین نبود و نشد و با اینکه این قانون انگلستان و حتی امریکا را از دست یابـی بـه منابع نفتی ایران‌محروم کرد، روسها دست‌بردار نبوده و حتی خواستار آن شدند تا مجلس شورای ملی در تصمیم خود تجدید نظر نماید. بنابر این تردیدی نیست‌که مسکو درصددبود تا از رقابت کشور های غربی‌در مسئله نفت ایران، بعنوان بهترین بهانه ودلیـل برای مداخله درامور سیاسی‌ایران استفاده نماید. مداخله در امور سیاسی ایران مبتنی بر اساس سیاست کلی شوروی‌در ایران بود مبنی بر اینکه اوضاع اقتصادی و خط مشی سیاسی کشور های همجوار شوروی‌نباید بوسیله‌قدرتهای دیگری مشخص ودر جهت‌معینی‌که‌مغایر منافع‌ملی و امنیت شوروی است هدایت شود.بنابر این میتوان نتیجـه گرفت که درخواست دولت شوروی برای نفت شمال ایران در حقیقت بخشی از نیاز های آن دولت و عوامل‌لازم‌برای داشتن کمربند حفاظتی و امنیتی در شمال ایران و بر علیه دشمن دیرینه و سنتی خـود، انگلستان و تازه واردی‌چون امریکا بود.

مقامات دولت شوروی برای ترغیب و تشویق دولت وتحریك مردم ایران‌برای‌اعطای امتیاز نفت‌شمال ازپیشرفتها وترقیاتی‌که درنتیجه‌اعطای امتیاز به شوروی نصیب ایران‌میشد و از پروژه‌های بزرگ راه سازی وآبیاری و کشاورزی و غیره سخن میگفتند.[۹۰] ولـی ایران از تمامی مناسبات اقتصادی وتجار ی‌و مالی و موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌ها وقراردادهائی که با دولت روسیه تزاری وهمچنین با دولت اتحاد شوروی داشت تجارب تلخ‌و ناگواری بدست آورده بود، زیرا در طی همه آنهادولت و ملت ایران جز ضرروزیان و تهدید و ارعاب چیز دیگری بدست نیاورده بود. همین تجربه تلخ بودکه سبب‌وحشت دولت ایران‌و مانع اعطای امتیاز نفت گردید. علاوه برآن ایجاد وتوسعه تأسیسات اقتصادی و نفتـی شوروی در مسافتی معادل دویست هزار کیلو متر مربع از خاك ایران یعنی‌در پنج استان شمالی کشور سبب میشد تا نفوذ سیاسی و اقتصادی شوروی نه تنها در ایالات شمالی،بلکه در بقیه نقاط کشور نیز بنحو چشمگیر و مؤثری گسترش یابد و طبیعتاً دوائر دولتی‌و خصوصی و امر انتخابات در استانهای شمالی همه و همه تحت نفوذو سلطـه شوروی در میآمدند و مداخله شوروی را در همه شئون و امور داخلی و خارجی ایران پایدار میکردند.

89- United States, Department of State, *Foreign Relations of the United States* 1945, *The Conferences of Malta and Yalta*, PP. 334-335.

۹۰ ــ «دوست ایران» نشریه فارسی سفارت شوروی در تهران، ۱۳ دسامبر ۱۹٤٤؛ اطلاعات،۸آبان۱۳۲۳

واین نظر بسیار درست است‌که «نفت شمال ایران ازآن جهت مطمح نظر سیاستمداران شوروی بود که با سلطه بر منابع نفت شمال به ایجاد یك موازنه نفوذ با دولت‌انگلستان دست بزنند، و علاوه‌بر آن‌نفت شمال وسیله‌مؤثر ومستمر اعمال نفوذ سیاسی در ایران میتوانست باشد.»[۹۱]

چرا دولت ایران درخواست شوروی برای نفت را رد کرد ؟

در پائیز سال ۱۳۲۳ (۱۹٤٤) دولت ایران مشغول بررسی ومطالعه پیشنهادات کمپانیهای نفتی‌امریکائی و انگلیسی برای اعطای امتیازمنابع نفت جنوب شرقی ایران‌بـه آنها بود و در اثنای این مذاکرات دولت شوروی نیز با اعزام هیئتی به ایران خواستار تحصیل امتیاز نفت شمال‌گردید و با عکس العمل منفی دولت ساعد روبروشد. تفاوت واکنش دولت ایران به درخواست شوروی و کمپانیهای نفتی امریکائی و انگلیس کاملا مشهود و معلوم بود. روزنامه بالیتمورسان با اشاره به دلائلی که ساعد در مصاحبه مطبوعاتی خود آنها را دلیل تصمیم هیئت وزیران مبنی برعدم اعطای هرگونه‌امتیازی‌تا پایان جنگ دانسته بود نوشت.

«کارشناسان این تصمیم دولت ایران را بدلیل کوشش دولت شوروی برای کسب امتیاز تلقی میکنند ومعتقدند چنانچه دولت شوروی‌مداخله نکرده بود کمپانیهای امریکائی و انگلیسی میتوانستند امتیازات نفتی را برمبنای پیشنهاداتی که داده بودند بدست آورند.»[۹۲]

باید توجه داشت که هر کوششی در جهت یافتن توجیهات و دلائل اقتصادی برای تصمیم دولت ایران وامتناع از اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی‌بی‌فایده است. این مسئله نیز قابل درك است که علت واقعی تصمیم دولت در وضع‌وموقعیت‌جهانی و بین‌المللی نهفته نبود و همچنین‌شرائط‌امتیاز نامه پیشنهادی دولت شوروی‌نیز سبب‌تصمیم دولت ایران نگردید، زیراکه اصولا این مسئله موضوع مذاکره قرار نگرفته بود. البته‌ساعد خود می‌نویسد: «من باید حقیقتی را فاش نمایم صرفنظراز تصمیم دولت ایران در باب‌عدم اعطای امتیاز نفت تا پایان جنگ‌و برقراری صلح‌در جهان که قبل از ورود کافتارادزه‌به تهران اتخاذشده بود، پیشنهاددولت شوروی که‌بدستور استالین به‌دولت ایران تسلیم شده‌بود تماماً کپیه قرار داد ۱۹۳۳ ایران با شرکت نفت انگلیس بـود.»*

علت اصلی و واقعی امتناع دولت ایران از واگذاری امتیاز نفت‌به شوروی‌رابایددر سیاست و طرز تلقی غیر دوستانه دولت شوروی نسبت به ایران جستجو نمود، دولت‌ساعد

۹۱ — حسین کوهی کرمانی، ازشهریور۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان‌و زنجان، چاپخانه مظاهری، تهران ۱۳۲۹، ص، ۵٦۷

۹۲ — بالتیمور سان ، ۷ دسامبر ۱۹٤٤

* محمدساعد مراغهٔ (ساعدالوزاره) ، «کافتارادزه درایران» ، سالنامه دنیا، شماره۲۹، سال۱۳۵۲،ص ۲٦ — ۲۲

بضرس قاطع بهره برداری از نفت شمال ایران را توسط دولت شوروی با پایان استقلال‌و حاکمیت ایران مربوط میدانست. و این نظر دولت ساعد بدون دلیل‌هم‌نبود، ایالات‌شمالی ایران بعنوان منطقه اشغالی شوروی‌به سادگی میتوانست‌از پیکرایران جدا شود.علاوه‌برآن تصمیم دولت ساعد به توصیه شاه ودر تحت فشار گروهها و عناصر دموکرات و ملی گرفته شد و روزنامه‌های وابسته به عناصر ملی ودموکرات نیز درخواست شوروی را کوششی‌برای نقض حاکمیت و استقلال ایران قلمداد میکردند. [۹۳] روزنامه رعد امروز دراین‌باره‌نوشت:

«اکنون مسئله نفت مطرح نیست بلکه مسئله آزادی و استقلال ایران، اساس سلطنت وقانون اساسی و در واقع‌موجودیت ایران مطرح‌می‌باشد.» [۹۴]

علیرغم ماهیت اعلامیه تهران که رهبر شوروی نیز از امضاء کنندگان آن بود وبادر نظر گرفتن فعالیتهای عمال شوروی در ایران و مداخلات آن دولت در امور داخلی کشور ایران از سال ۱۹٤۱ تا ۱۹٤٤ باید گفت که‌تجزیه موجودیت ملی ایران هدف غائـی و نهائی اتحاد شوروی بوده است. آشنائی به روش ومشی سیاسی دولت شوروی سبب میگردد تا این تئوری را که دولت شوروی‌به کنترل ناقص و نا کافی یك حکومت محلـی یا خودمختار بسنده میکند، نپذیریم. طبیعتاًاحتیاجی‌هم‌نیست که‌اثبات نمائیم که قبول‌درخواست شوروی برای نفت تا چه حد ممکن بود در سرنوشت سیاسی و اقتصادی واستقلال وحاکمیت ایران مؤثر واقع گردد. «ایران‌ما» که به طرفداری از سیاست شوروی‌نیزمشهوربودنوشت:

«مانباید تنها براساس روابط دوستانه خود با کشور اتحاد جماهیر شوروی هر درخواستی که داشتند قبول نمائیم . هیچ ایرانی شریفی پیشنهاداتی را که مخالف ومغایر با شئون ملی و استقلال و حق حاکمیت ایـران باشد قبول نخواهد کرد.» [۹۵]

پس از تصویب لایحه منع مذاکرات اعطای امتیاز نفت بازهم روسها دست‌خالی میدان را ترك نکردند . درست است‌که آنها امتیاز نفت شمال‌را بدست نیاوردند ولی در عـوض بچیزی دست یافتند که برای دولتها و قدرتهای بزرگ بسیار سودمند است، گله‌وشکایت‌و مظلوم واقع شدن ، باهمه ارزش های دائمی آن. دولتهای بعدی ایران هم که سیاست‌نفتـی دولت ساعد را پیش گرفتند متهم به مرتجع و فاشیست بودن میشدند چراکه آنهانیزدوستی‌و مساعدت دولت‌شوروی را بخاطر حفظ منافع «اربابان خارجی» وامپریالیست خود ردکرده بودند.[۹٦] وعجیب‌تر و مهمتر از همه اینکه تنها امتناع از اعطای امتیاز نفت به شوروی مانع بزرگی در راه بهبود روابط ایران و شوروی محسوب میگردید[۹۷]

روسها تصمیم دولت ایران رانوعی «تبعیض» که مغایراصل «تساوی‌فرصت» و«حقوق

---

۹۳ ــ باختر ، ٤ آبان ۱۳۲۳

۹٤ ــ رعد امروز ، ۲۸ مهرماه ۱۳۲۳

۹۵ ــ ایران ما،١٤ مهر ماه ۱۳۲۳

۹٦ ــ رهبر ، ٤ آبان ، ظفر، ۵ آبان ۱۳۲۳

۹۷ ــ روزنامه رزم ، ۱۷ آبان ۱۳۲۳

برابر» و فراهم آوردن تسهیلات لازم برای همه کشورهای «صلح‌دوست» است تلـقی میکردند.[۹۸] وقتی روسها درخواست کردند تا بفوریت و بدون انجام مذاکرات‌قبلی روی مواد وشرائط قرار داد امتیاز نفت‌شمال به آنها واگذار شود، ادعـا میکردند که تنها براساس اصل برابری با انگلیسیها چنین درخواستی کرده‌اند.[۹۹] بعداز اینکه ایران درخواست شوروی‌را رد کرد موضوع «عدم‌رعایت برابری» بطور مستمر در روزنامه های شوروی و مطبوعات جیره‌خوار آن دولت در ایران مورد توجه وبحث قرار گرفت. [۱۰۰]بااینکه‌موضوع «رعایت برابری» ویا عدم آن که از جانب روسها عنوان شده بود سفسطه‌ای بیش نبود،ولی دولت ایران قادرنبود تادلائل‌نادرستی این ادعای شوروی رابرای‌افکار عمومی ایران‌روشن سازد . مطبوعات غربی هم بدون درنظر گرفتن موقعیت ویژه دولت ایران در رابطه بـا درخواست شوروی به مسئله عدم رعایت برابری اشاره میکردند . مفسر سیاسی روزنامـه دیلی اکسپرس در مقاله‌ای نوشت : «دولت ایران آشکارا در واگذاری امتیاز به کمپانیهای خصوصی انگلیسی یا امریکائی و اعطای امتیاز به‌دولت اتحاد شوروی فرق قائل‌شده‌است.»[۱۰۱]

این واقعیت‌که دولت انگلستان پنجاه ویك درصد از سهام‌کمپانی نفت ایران وانگلیس را دارا بود و نقش کنترل کننده‌ای برکمپانی داشت جای انکار ندارد،ولی‌دولت انگلیس در اداره امور کمپانی و نحوه فعالیت آن مداخله‌ای نداشته وآنرا نیزیك سازمان‌دولتـی تلقی نمیکرد. درحالیکه هر کمپانی نفتی روسی که در شمال تأسیس میشد بسادگی‌وصرفاً یك مؤسسه دولتی اتحاد شوروی محسوب میگردید و همان سیاستی را تعقیب مینمود که سازمانها و آژانسهای دولتی شوروی در شمال ایران دنبال میکردند. این یك اختلاف اساسی‌بین شوروی و انگلستان‌بود که ضمن‌مخالف بودن باادعای «عدم‌رعایت اصل‌برابری» شوروی، مقامات دولتی ایران نمیتوانستند آشکارا به آن اشاره نمایند.[۱۰۲] دومین اختلاف این بود که امتیاز نفت جنوب یعنی امتیاز دارسی که در سال ۱۹۰۱ واگذار گردید بطور کاملا آزاد و بدون تهدید و فشار و تنها براساس منافع تجاری ومادی مورد مذاکره‌وقبول قرارگرفته بود و تمدید و تجدید آن در سال ۱۹۳۳ نیز با اینکه در یك جو بحـرانـی صورت گرفته بود و آن بحران را نیز شخص رضاشاه بوجود آورده و نتیجه‌لازم را نیـز بدست نیاورده بود ، ولی در عین حال منافع آن بمراتب برامتیاز اصلی دارسی‌رحجان‌و برتری داشت.

در امور تجارتی یك‌کشور خارجی نمیتواند ادعای‌تساوی فرصت و حقوق‌وامتیازات برابروتسهیلات یکسان در برابر رقبای موفق دیگر نماید. اصل رعایت برابری فرصت که دولت شوروی‌مدعی آن‌بود بیشتر جنبه سیاسی داشت تا جنبه های‌اقتصادی و تجارتـی،

98- *The War and the Working Class*, 15 December 1944.

۹۹ ــ رهبر ، ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۳

۱۰۰ ــ «دوست ایران»، ۱۳ دسامبر ۱۹۴۴ ؛رهبر، ۱۹ آذرماه ۱۳۲۳

۱۰۱ ــ دیلی‌اکسپرس، ۲۸ اکتبر ۱۹۴۴.

۱۰۲ ــ امتیاز نفت جنوب در زمان ناصرالدین شاه به شخص‌دارسی اعطاشدو بعداً دولت انگلستان بطور محرمانه قسمتی ازسهام‌آنرا خریداری کرد و دولت ایران را در مقابل عمل‌انجام شده قرار دادو دولت دیگر مایل نبود تا امتیاز را به دولتی یا موسسات وابسته به‌دولتی واگذار نماید.

چه اینکه تصمیم دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت را میتوان یك تصمیم ناگهانی تلقی کرد که بعداز تقریباً چهل سال عدم موازنه نفتی بین دوسیاست روس و انگلیس درایران ودر بحبوحه جنگ جهانی ودر حالیکه بریتانیا متفق نظامی دولت شوروی بشمار میرفت اتخاذ شده بود. واضح استکه یکی از هدفهای آن نیز مقابله با گسترش نفوذ انگلستانو امریکا در ایران بود.متأسفانه دولت ایران نمیتوانستاین حقایق را چنانکه وجودداشتند به اطلاع مردم ایران برساند، چه بیش از بیست سال بود که گروههای سیاسی چپو حزب توده مدعی بودند که رضاشاه دست نشانده انگلیسی ها بوده و بحـران نفتدر۱۹۳۳ را نیز بخاطر خدمت به انگلیسیها بوجود آورده بود.

اما سومین نکتهدر وجوداختلاف که نمیتوان آنرا بی اهمیت تلقی نمود اینست کههر چه درباره نکات منفی امتیاز دارسی گفته شود باز این مسئلهقابل توجه استکهامتیازدارسیهم بدون بحث و مذاکره قبلی و تعیین شرائط و مواد مالی آن اعطا نگردید. روسها سعـی کردند تا مواد مالی پیشنهاد خود رابدرستی روشن نکنند و بهانه کردند که کافتارادزه اختیار داشت تا مواد مفید و سودمندی را در پیشنهاد بگنجاند.[۱۰۳] اگر کافتارادزه چنیـن اختیاری هم داشته است از اختیارات خود استفاده نکرد. او نهتنها در امورمالی پیشنهادی نکرد بلکه درمصاحبه مطبوعاتی خود نیز اظهار داشت که مذاکرات درباره نوع پولـیکه پرداختها بر اساس آنباید صورت گیرد بعد از تحصیل امتیاز بعمل خواهد آمد. اظهارات کافتارادزه بطور کلی این موضوع را روشن کرد که در خواست شوروی در اصل عبارت است از تحصیل امتیاز بدون مذاکره قبلی و تشریح پیشنهاد شوروی.[۱۰۴] علاوه بر همه اینها سابقه روابطتجاری و اقتصادیایران و شوروی نمایانگرآن بود که موادی که سر انجام روسها بعنوان پیشنهاد درخواست امتیاز به ایران تحمیل میکردند نمیتوانست برای ایران مفید و مناسب باشد. چنانچه پیش از آنهمشوروی دولتایران رامجبور به تهیه مهماتجنگی و سلاحهای سبك در زراد خانه ایران برای شوروی نمود بدون اینکه در باره این معاملـه و شرائط مالی آن قبلا مذاکرهای صورت گرفته باشد و بعد از مدتی طولانی که شرائط مالی این معامله را بهدولت ایران تحمیل کرد سبب خسارات فراوان مالـیبهخزانهکشور گردید. نمونه دیگر و کاملا مشابه ، امتیاز ماهیگیری در بحر خزر بود که آنهم بنوبهخود خسارتهای مالی بسیاریبرای ایران در برداشت .

واکنش امریکا و انگلستان

جدال و کشمکش برسر امتیاز نفت بالاخره با تصویب قانون منع مذاکرات در باره اعطای امتیاز نفت پایان گرفت ولیمبارزه با دولت ایران ادامه داشت و همین بحران سبب جلب توجه بیشتر دولتین امریکا و انگلستان نسبت به ایران گردید . کردلهول وزیرامور خارجه امریکا که سنگینی مبارزه شوروی راعلیه دولت ایران احساس کرده بـود طـی

۱۰۳ ــ رجوع کنید به یادداشت دولت شوروی ، شماره 4125 A ، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹٤٤،از م. گوزف (سفارت شوروی در لندن) به ایدن E39/24/34- F.O. 371/45443.

۱۰٤ ــ رجوع کنید به مصاحبه مطبوعاتی کافتارادزهدر ۲ آبان ۱۳۲۳

تلگرافی به سفیر امریکا در تهران از او خواست تا به اطلاع دولت برساندکه ایالات متحده امریکا کاملامتوجه تصمیم‌منطقی دولت ایران بوده‌و با اینکه دو کمپانی نفتی امریکائی هم بر اثر این‌تصمیم ناکام شده‌اند ولی دولت امریکا مطمئن است‌که دولت‌ایران با حسن نیت کامل مذاکرات با کمپانیهای امریکائی را انجام میداده است.[۱۰۵] موریس‌سفیر امریکا در تهران نیز با اظهار این مطلب که «ایران یك کشور مستقل است‌و بایددر اتخاذ هرنوع تصمیمی آزاد باشد و سرنوشت خود را تعیین نماید»[۱۰۶] پشتیبانی‌خود ودولت امریکا را از ایران‌اعلام داشت .وزارت امور خارجه امریکا نیز به آورل‌هریمن سفیر امریکا در مسکو نیز دستور داد تا باطلاع دولت شوروی برساند که :

«سیاست‌امریکا دراین مورد، بر اساس شناسائی و احترام به‌حق حاکمیت کشوری مستقل نظیر ایران است، که بدون تبعیض بتواند امتیاز های تجارتی را واگذار و یا ا زاعطای آن خودداری نماید.»[۱۰۷]

دولت‌انگلیس بطوررسمی تا دوم‌نوامبر ۱۹۴۴ سکوت اختیار کرده و واکنشی نشان نداد. یادداشتی که در بخش شرقی وزارت خارجه انگلستان در اواسط ماه‌اکتبردر مورد بحران مسئله نفت و اصرار دولت شوروی در بدست آوردن امتیاز تهیه شده حاکی است‌که:

«چنانچه‌دولت ایران‌در تصمیم‌خود ثابت وپابرجا بماند حداقل این امتیاز حیاتی را برای ما(دولت انگلستان)دارد که روسها را ازصحنه دورکرده‌ایم. هر چندکه این‌تصمیم دولت ایران‌بمعنای بربادرفتن امید های‌ماجهت‌کسب‌امتیاز برای کمپانی شل، تا مدت نامعلومی، نیز می‌باشد با اینحال مانباید ایرانیان را تشویق و وادار به ایستادگی و مقاومت نمائیم.»»[۱۰۸]

در وزارت سوخت وانرژی انگلستان‌هم‌عقیده کلی چنین بودکه «منافع‌بریتانیاایجاب میکند که ایرانیان در امر امتناع از واگذاری امتیاز به شوروی مورد حمایت قرار نگیرند.»[۱۰۹]

سرریدربولاردسفیر انگلیس در تهران بر خلاف وزارت‌امور خارجه و وزارت‌سوخت وانرژی انگلستان در حمایت از موضع دولت ایران فعالیت میکرد. بولارد شخصاً معتقدبود که مجبور کردن دولت ایران به قبول درخواست شوروی واعطای امتیاز به‌آن‌دولت یك اقدام «مهلك» خواهدبود .بولارد استدلال میکردکه چنانچه ایران درخواست شوروی را آنهم در جو فشار و تهدید قبول نماید، بدنبال آن شوروی درخواستهای بیشتردیگری از

105- *F.R.U.S.* 1944, Vol. V, PP. 457-458.
106- *Ibid.*, P. 462.
107- *Ibid.*, P. 463 ; Hull, *Memoirs*, PP. 1509-1510.
۱۰۸ ــ یاد داشت وزارت امور خارجه انگلستان ، مورخ ۱۳ کتبر ۱۹۴۴،
E6191/6058/34- F.O. 371/40241.
۱۰۹ ــ ف ــس. استارلینگ (بخش نفت، وزارت‌سوخت وانرژی) به و.ه. یانگ (بخش شرقی وزارت امور خارجه) ، نامه مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۴۴ E6191/6058/34- F.O. 371/40241.

ایران خواهد کرد و شانس اینکه بعد ازپایان جنگ ایران بعنوان یك کشورمستقل وحائل برای حفظ هندوستان باقی بماند بسیار کم خواهد بود.[۱۱۰] بولارد سعی داشت تا بوسیله گزارشهایش نظر خودرا به وزارت امور خارجه انگلستان بقبولاند و دولت انگلیس را وادار بحمایت از ایران در مقابل شوروی نماید. ولی وزارت خارجه انگلستان درپاسخ بولاردبوی یادآور شد که «اگر روسها برای این مسئله فشاربیشتری بهایران واردآورند ما نبایدایرانیهاراتحریك و وادار به مقاومت نمائیم.» [۱۱۱] تضاد هدفهای سیاسی دوقدرت شوروی و انگلستان دریك برهه از زمان در یك منطقه یعنی ایران بخوبی اشکار است وخود حاکی از ضعف یك قدرت (انگلستان) و قوت و جاه طلبی دیگری است. در حالیکه اتحاد شوروی در صدد ایجاد تغییرات فوری در موازنه سیاست نفوذ و تعقیب هدفهای سیاسی اقتصادی برای دوران بعد از جنگ بود، بریتانیا تمایل به حفظ وضع موجود داشت. دولت انگلستان که خودراقادر به دفاع و حمایت از ایران در مقابل شوروی نمیدید سعی میکرد تا از طریق دیپلماتیك وضع وموقع حاضر را در ایران حفظ نماید. در حالیکه گرومیکو به امریکائیها پیشنهاد میکرد تا برای کوتاه کردن دست انگلیسیها از ایران ، شوروی و امریکا اقدام مشترك بعمل آورند.

روزنامه تایمز که بازگوکننده نظریات رسمی دولت انگلیس است موضع محافظه کارانه دولت انگلستان را بخوبی روشن میکند . تایمز مینویسد:

> «برای اجتناب ازبروز مشکلات در آینده، لازم واساسی است که بریتانیا و شوروی و امریکا از پیشقدم شدن در اقدامات یك جانبه ودوجانبه درامور کشور هائی که هر سه قدرت بطور مستقیم و غیـــر مستقیم علائقـــی دارند خود داری نمایند»[۱۱۲]

در تعقیب همین سیاست بود که وزارت امور خارجه انگلستان در ۲۸ اکتبر ۱۹۴۴به لردهالیفاکس سفیر انگلیس در واشنگتن اطلاع داد که دولت بریتانیا در صدد تماس بـا شوروی در مورد مسئله نفت ایران است و خط مشی و سیاست دولت انگلستان مبتنی بـر آن است که دولت شوروی را آگاه سازد که بریتانیا بهیچوجه مایل نیست تا مانعی درراه تحصیل امتیاز از ایران توسط شوروی ایجاد نماید و در عین حال به مقامات دولت شوروی یادآوری نماید که بموجب تعهدات بریتانیا و شوروی در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ نباید دولت ایران را وادار به اتخاذ تصمیمی برخلاف خواستش نمود.[۱۱۳] ایدن از هالیفاکس خواستـه بود تا پس از استفسار نظر دولت امریکا به وی اطلاع دهد که آیا دولت امریکا نیزحاضر است تادراین مورد یادآوری مشابهی به دولت شوروی بنماید.[۱۱۴] لردهالیفاکس در پاسخ

۱۱۰ ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۰۴۹ مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۴۴ و تلگراف شماره ۱۰۷۹، مورخ ۲۳ اکتبر۱۹۴۴، اسناد وزارت امور هندوستان. I.O.R.- L/P&S/12/3543

۱۱۱ ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۷۲ مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۴۴، اسناد وزارت امور هندوستان، I.O.R.- L/P&S/12/3543

۱۱۲ ــ تایمز ، ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴

۱۱۳ ــ ایدن به هالیفاکس، تلگراف شماره ۹۳۹۴، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۴۴ ، E6515/6058/34- F.O. 371/40241

دستورالعمل ایدن بوی اطلاع داد که دولت امریکا ضمن تائید و موافقت با نظر دولت انگلیس بشدت با روش خشونت آمیزی که دولت شوروی نسبت به ایران در پیش‌گرفته مخالف است.[۱۱۵] تبادل نظرهای بعدی بین مقامات دولتین امریکا و انگلستان سبب شد تا انگلستان هم به تبعیت از امریکا موضع قاطع‌تری نسبت به شوروی در پیش گیرد و در حقیقت دولت انگلستان نه تنها دست از روش محافظه‌کارانه خود کشید بلکه همصدا با امریکا مخالفت خود را با شوروی در مورد مسئله نفت ایران آشکار کرد.

در دوم نوامبر ۱۹۴۴ دو دولت امریکا و انگلستان رسماً به تاکتیك دولت شوروی در ایران اعتراض کردند. سفیر انگلیس درمسکو یادداشت اعتراضیه دولت انگلستان رابه مولوتف تسلیم داشت که در آن ضمن اعتراف به حق دولت شوروی درتحصیل امتیازنفت‌از ایران ، به دولت شوروی یادآوری شده بود که «ایران نیز محق ومختار است که‌درخواست شوروی را قبول یارد نماید.» در یادداشت دولت انگلیس ، تصمیم دولت ایران مبنی بر عدم واگذاری امتیاز نفت تا پایان جنگ محترم شناخته شده و اعمال هرگونه فشار و تهدید یا برای وادار کردن دولت ایران به قبول درخواست شوروی مردود و بر خلاف تعهدات پیمان سه گانه ۱۹۴۲ تلقی شده بود.[۱۱۶]اعتراضات شفاهی هم در ۱۵ نوامبر در تهران و در ۱۸ نوامبر در لندن به سفرای شوروی در ایران و انگلستان بعمل‌آمد.[۱۱۷] این اعتراضات تا حدزیادی مؤثر واقع شدند ولی نباید فراموش کرد که پایداری ساعدنخست‌وزیر ایران نیز در شکل‌گیری سیاست دولتین امریکا و انگلستان در حمایت از ایران بسیار مؤثر بود . با توجه به اینکه دولتین امریکا و انگلستان از اقدامات خود یعنی اعتراض به دولت شوروی دولت ایران را مطلع نکرده بودند بنابر این ساعد چیزی‌از حمایتی که از ایران و کابینه او بعمل آمده بود نمیدانست وبا اینحال بشدت در مقابل روسها ایستادگی کرد و حتی وقتی ماکسیموف سفیر شوروی در تهران از او خواست که استعفا بدهد او بشدت امتناع ورزید.[۱۱۸] ویا زمانیکه رادیو مسکو ساعد را متهم کرد که میخواهد ایران را بصورت یك پایگاه فاشیستی متجاوز بر علیه دولت شوروی درآورد ،[۱۱۹] از سیاست خود دست نکشید و راه خود را تا آخر ادامه داد.

در ۲۰ نوامبر سفیر انگلیس در مسکو ، از مولوتف خواست تا سیاست شوروی را در قبال ایران روشن‌سازد. مولوتف به سفیر انگلیس اظهار داشت که اخبار رسیده از تهران

۱۱۵ ــ هالیفاکس به ایدن ، تلگراف شماره ۵۸۷۴ ، مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴
E6670/6058/34- F.O. 371/40241

۱۱۶ ــ کلارك کر به مولوتف، یادداشت مورخ ۲ نوامبر ۱۹۴۴ ، همچنین تلگراف شماره ۴۰۶۰مورخ اول نوامبر۱۹۴۴ ، ازایدن به کلارك کر (مسکو)، E7325/6058/34- F.O. 371/40243

۱۱۷ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۴۳۴۵ ، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۴۴ ، اسنادوزارت‌امورهندوستان ،
I.O.R.- L/P&S/12/3543

۱۱۸ــ بولارد به ایدن تلگراف شماره ۱۹۵۶ مورخ ۶ نوامبر ۱۹۴۴ ، اسناد وزارت امور هندوستان
I.O.R.- L/P&S/12/3543

۱۱۹ ــ بولارد به ایدن تلگراف شماره ۱۱۲۹ ، مورخ اول نوامبر ۱۹۴۴،اسناد وزارت‌امور هندوستان
I.O.R.- L/P&S/12/3543

در زمان استعفای ساعد نشان میدهد که در حال‌حاضر دولت شوروی قصد نـدارد تـا در مورد مسئله نفت ایران را تحت فشار بیشتری بگذارد. ولی ادامه حضور کافتارادزه در تهران و لحن مطبوعات شوروی و روزنامه‌های وابسته در تهران تا مدتها پس از استعفای ساعد خلاف ادعای مولوتف را ثابت کرد. کلارك‌کر سفیر انگلیس در مسکو در نامه خود به مولوتف یادآور شده بود که از نظر دولت انگلستان امضاءکنندگان اعلامیه تهران باید سیاستی را در ایران تعقیب نمایند که اولا منطبق بر تعهدات آنها در پیمان سه‌گانـه ۱۹٤۲ باشد و ثانیاً قبلا مورد مذاکرات و مشورتهای لازم بین سه‌کشور قرار گرفتـه باشد. در این نامه سفیر انگلیس ضمن اشاره به ناراحتی مردم انگلستان نسبت‌بهرفتار شوروی در ایران ، پیشنهادکرده بود که دولت‌شوروی موافقت کلی خود را با دولتهای امریکـا و انگلستان در مورد معوق گذاردن مسئله اعطای امتیاز نفت تاپایان جنگ توسط ایـران، اعلام دارد.[۱۲۰]

کابینه جنگ انگلستان هم در ۲۱ نوامبر تصمیم گرفت تا چرچیل نخست‌وزیرانگلیس تماس خود را با پرزیدنت روزولت رئیس جمهورامریکا برای اتخاذ یك موضع سیاسی مشترك در مورد مسئلـه ایران حفظ نماید. کابینه جنگ در همان جلسه به روزولت‌پیشنهاد کرد تا امکان صدور یك بیانیه مشترك را مبنی بر آمادگی جهت مذاکره در مورد ایران را در جلسه‌آتی‌سران‌سه‌کشور مورد بررسی قرار دهد.[۱۲۱] کابینه جنگ انگلستان همچنین پیشنهاد ایدن را مبنی‌بر ارسال دستورالعملی‌برای بولارد در تهران‌تائید و تصویب‌نمودایدن پیشنهاد کرده‌بود که‌بمجردانتخاب‌نخست‌وزیرجدید ایران، بولاردبه‌اطلاع وی‌برساندکه‌دولت انگلستان مطمئن وامیدوار است تا نخست‌وزیر جدید سیاست سلف خود را در مـــورد نفت دنبال نماید.[۱۲۲]

همان گونه که قبلا گفته شد، مجلس شورای ملی ایران اقدامی‌فـراتراز پیش‌بینی وخواست انگلیسیها وامریکائیها بعمل آوردودر نتیجه روسها نیزمبارزه تبلیغاتی‌ومطبوعاتی خود را بر علیه ایران گسترش دادند. این مبارزات نه تنها از نظر گسترش آن بلکه ازنظر شدت هم بی‌سابقه بود.[۱۲۳] از سوی دیگر اقدام مجلس شورای‌ملی سبب بروزحملات‌تبلیغاتی علنی و آشکار دستگاههای تبلیغاتی شوروی بر علیه سیاستهای امریکا و انگلستان‌گردید که در این میان دولت امریکا بیشترآماج این حملات قرار داشت. این مبارزات‌تبلیغاتـی ضد انگلیسی و بویژه ضد امریکائی از اولین نشانه‌های وجودرقابت های سخت وخصومت‌ـ های موجود میان متفقین دوران جنگ بود. در زمینه دیپـلماتیك هم دولت شوروی

۱۲۰ ــ کلارك‌کر به مولوتف نامه مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹٤٤، E39/24/34- F.O. 371/45443

121- Great Britain, War Cabinet, CAB. 65/48, W.M.(44) 152 ND. 12 Nov. 1944, Minute 5.

۱۲۲ ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۷۸۸ و ۷۹۷ مورخ ۲۱ و ۲۳ نوامبر ۱۹٤٤، I.O.R.- L/P&S/12/3543

۱۲۳ ــ رجوع کنید به تلگراف شماره ۳٦۸۷ مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹٤٤ ، از بالفور (مسکو) به‌ایدن، E7445/189/34. F.O. 371/40189 وبولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۳۲۰ ، مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹٤٤، E7550/189/34- F.O. 371/40189

در۲۹ دسامبر ۱۹۴۴ ازطریق سفارت خوددر لندن اقـدام به پاسخ دادن‌به‌اعتراضات‌دولـت انگلستان نمود . پاسخ دولت شوروی به اعتراضات انگلستان که ضمن یادداشتی رسمی‌تسلیم وزارت امور خارجه انگلیس شده بود حاوی مطالب نادرست ، اتهامات و وارونه‌جلوه دادن حقایق و همچنین اشاراتی به «افکارعمومی» در شوروی بود که البته قسمت اخیر را دولـت انگلستان چندان جدی تلقی نمیکرد . در یادداشت جوابیه شوروی همچنین به نظر غیـر مساعد دولت انگلیس نسبت به درخواست امتیاز نفت شوروی از ایران نیز اشاره شده و در پایان نیز هشدار و توصیه کافتارادزه به دولت بیات مبنی براینکه «تصمیم مجلس شورای ملی ایران برخلاف قانون اساسی بوده و باید در آن تجدید نظر شود» تکرار شده بود[۱۲۴]. دولت انگلستان در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۵ به این یادداشت دولت شوروی چنین پاسخ داد که : «در اتخاذاین تصمیم ، دولت و پارلمان ایـران بدون تردیـد اقدامی کرده است که خودشان فکر میکنند کاملا در جهت منافع کشورشان بوده است. هر اقدامـی‌که منجر به اعمال فشار به‌دولت و پارلمان ایران برای تغییر تصمیم آنها از سوی دولـت شوروی گردد مورد اعتراض شدید دولت انگلستان قرار خواهد گرفت»[۱۲۵]

نتایجی که از بحران نفت، یعنی در خواست شوروی برای تحصیل امتیاز نفت مناطق شمالی ایران و امتناع دولت ایران از اعطای چنین امتیازی به شوروی ، بوجود آمدند عبارت بودند از یك سلسله رویدادهای سیاسی و جنگ سرد تبلیغاتی که هم در اوضـاع داخلی و سیاسی ایران وهم در سیاست متفقین زمان جنگ تأثیر بسزائی گـذاشت.چـه اینکه رویدادهای سیاسی و اقدامات دیپـلماتیك ناشی از این بحران در شکل‌گیری سیاست هریك از سه قدرت بزرگ و همچنین گرایش ایران بسوی یکی‌از قطبهای قدرت بسیـار موثر واقع شد. سیاستی را که دولت اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۴ درایران پیش گرفـت سرانجام منجر به بحران آذربایجان و عدم تخلیه نیروهای شوروی از ایران در تاریـخ مقرر‌گردید و درغایت‌امر منجر به گسترش نفوذومداخله امریکا در ایران شد. از سوئی سیاست دولت ایران در طی این بحران سبب گردید تا انگلستان وامریکا ، دولت شوروی را تحت فشار قراردادند تا آن دولت را وادار به تأئید تاریخ خروج نیروهای‌شوروی‌که در پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ تعیین شده بود نمایند و باین ترتیب نه‌تنها تضمین مضاعفی از دولت شوروی دریافت کردند بلکه عدم اعتماد خود را به قرارها و پیمان‌های شوروی بـا دولتهای دیگر اعلام داشتند. از سوی دیگر بحران نفت در سال ۱۹۴۴ بنیان اتفاق‌واتحاد و همکاری‌های دول متفق امریکا ، انگلستان و شوروی را که زیربنای سیاست قدرتهای بزرگ درطول جنگ بشمار میرفت متزلزل و سست نمود و زمینه را برای تغییرات‌و دگرگونیهای سیاسی بعدی در روابط بین کشورهای بزرگ بوجود آورد.

بحران نفت ۱۹۴۴ کـه مقدمه‌وقایع آذربایجان و عدم تخلیه نیروهای شوروی در تاریخ مقرر از ایران گردید سیاست تجاوزکارانه وجاه‌طلبیهای شوروی را در دوران

۱۲۴ ــ یادداشت شماره 4125 A سفارت شوروی در لندن به وزارت امور خارجه انگلستان مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۴۴،
E39/24/34- F.O. 371/45443

۱۲۵ــ یادداشت دولت انگلستان (از ایدن به م. سوبولف) مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۵
E39/24/34- F.O. 371/45443

بعد از جنگ آشکار ساخت و دول غربی خصوصاً امریکا و انگلستان را برآن داشت تاموضعی جدید وقاطع در مقابل شوروی در پیش گیرند بطوریکه دربدو تأسیس سازمان ملل متحد، دولت شوروی بعنوان اولین متجاوز ودولتی که برای تعهدات و پیمان‌های خود ارزشی قائل نیست برکرسی اتهام نشست و دول غربی خصوصاً امریکا بعنوان دولتهای حامـی صلح و دموکراسی و مدافع کشورهای کوچك و ضعیف دربرابر تجاوزات شوروی نام بردار شدند.

از نظر داخلی بحرانی را که دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت ، در ایـران بوجود آورد ماهیت حزب توده را نیز بخوبی بر مردم ایران آشکار ساخت و کوس رسوائی آن حزب رانواخت. حزب توده که «استقلال و تمامیت ارضی ایران و آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود » را شعار خود قرار داده بود در عمل نشان دادکه نه‌تنها اعتقادی‌بداین شعارهاندارد‌بلکه بخاطر همسایه قدرتمند شمالی حاضر به فدا کردن استقلال وآزادی کشور نیز هست . چه اینکه همان حزب توده که بطور کلی مخالف اعطای امتیازات به‌کشورهای خارجی بود بخاطر وارد کردن شوروی درمسئله نفت ایران حاضر شده بودکه به امریکائیها نیز امتیازاتی داده شود و منافع نفتی انگلیسیها را نیز در ایران به رسمیت شناخت. و از همه‌مهمتر نواحی شمال ایران را «حریم امنیت» شوروی شناخت.

حزب توده برای دفاع از منافع اربابان خود با یك چرخش صدوهشتاد درجـه از اصول و مرام اعلام شده خود دست برداشته و برای رسیدن بهدف جدید و خدمت به شوروی روشی رادرپیش‌گرفت‌که نه تنها اعتبار سیاسی تشکیلات حزبی‌خود رااز بین‌برد.بلکه‌بداعتبار دولت شوروی نیز صدمات جبران ناپذیری وارد کرد.

ارگانهای رسمی‌ونیمه‌رسمی‌وغیررسمی حزب‌توده‌بویژه‌ارگانهای مطبوعاتی آن حـزب به دور از نزاکت های سیاسی ، حزبی‌و مطبوعاتی با ایجاد بلوا و هو و جنجال ، هتاکی‌و فحاشی، تهمت و افترا و تهدید وارعاب و فشار سعی داشتند دولت و مجلس ایران راوادار به عرضه منابع طبیعی خود به شوروی نموده و باردیگر و بدست‌خود مناطق شمال کشوررا منطقه نفوذ همسایه شمالی نمایند و برای آن کشور در ایران «منافع‌جدی» قائل‌شوند.حزب توده میخواست تا بابرگزاری متینگ‌ها آنهم زیر پرچم شوروی و در پناه سرنیزه هـای سربازان ارتش سرخ‌و کشت و کشتار واشغال ادارات و سازمانهای دولتی برای شوروی کسب امتیاز نفت شمال را بنماید و این تعبیر تازه‌ای بود از دموکراسی و حق تعیین‌سرنوشت ملتها توسط مردم که توسط حزب توده ارائه میشد.

حزب توده در جریان بحران نفت سال ۱۹٤٤ نشان داد که از هیچگونه اصل و مرام وپرنسیبی تبعیت نمیکند و فاقد منش سیاسی ــ اجتماعی یك حزب بزرگ و باتشکیلات حزبی وسیع است. حزب توده در آن بحران تا حد یك دسته و گروه آشوبگر خود راتنزل داد و بمردم ایران ثابت کرد که آن دسته آنارشیست عامل دست‌نشانده‌ای بیش‌نیست‌که به دستور شوروی و برای حفظ منافع آن کشور بهرکاری دست می‌یازدو مرام‌وهدف‌وبرنامه های آن حزب نیز تابعی از سیاست شوروی در ایران است.

فصل هشتم

تهدید تسلط شوروی بر آذربایجان

تهدید تسلط شوروی بر آذربایجان

تخلیه نیروهای متفقین از ایران

سیاست خشن وناهنجار اتحاد شوروی در طی بحران نفت در ۱۹۴۴ سبب تضعیف بیشتر موقعیت دولت ایران گردید. روسها همچنین سبب شدند تا اعطای امتیاز نفت مناطق جنوب شرقی کشور به کمپانیهای انگلیسی و امریکائی عملی نشود. سیاست اتحاد شوروی بازهم زنگهای خطر را برای بریتانیا و بویژه‌برای سفارت انگلستان در تهران بصدا درآورد. سرریدربولارد سفیر انگلیس در تهران بشدت نگران سیاستهای تجاوزکارانه و جاه‌طلبیهای اتحاد شوروی در ایران بعد از جنگ بود و حتی پایداری و ایستادگی دولت و مجلس ایران در مقابل اتحاد شوروی و حمایت‌هائی که از سوی امریکا از ایران بعمل می‌آمد سبب نگردیدند تا از نگرانی بولارد و دیگر اعضای سفارت بریتانیا کاسته شود. اولین قدم مهم در جهت مقابله با جاه طلبیهای اتحاد شوروی از نظر مقامات انگلیسی تخلیه ایران‌ازنیرو های نظامی متفقین بخصوص نیروهای ارتش سرخ بود، خاصه آنکه دیگر احتیاج چندانی‌به راه ایران برای کمك‌رسانی به شوروی نبود. در اواخر سال ۱۹۴۴ متفقین پیروزی های چشمگیری برعلیه قوای محور کسب کرده بودند و در نتیجه ارسال کمك های‌جنگی‌به شوروی از راههای دیگر نیز امکان پذیرشده بود.

سفیر انگلیس در تهران در۱۱ دسامبر۱۹۴۴(۲۰آذرماه۱۳۲۳) یعنی فقط زمان‌کمی‌پس از آنکه بحران نفت موقتاً برطرف گردید و دو روز بعد از خروج کافتارادزه از ایران به دولت متبوع خویش پیشنهاد کرد که نیروهای انگلیسی‌باید هرچه زودترو پس ازگشوده شدن راه دیگری برای کمك‌رسانی به شوروی ، حداقل به تخلیه شهر تهران اقدام نمایند. دیپلماتهای انگلیسی در تهران امیدوار بودند که تخلیه تهران از نیروهای انگلیسی‌منجربه اقدام مشابهی از جانب شوروی گردد و با تخلیه نیروهای ارتش سرخ از تهران موقعیت دولتهای متزلزل ایران تثبیت گردیده و روسها نیز که معمولانسبت‌به انگلیسی‌ها ظنین‌بودند دریابند که انگلستان در باره ایران نظری نداشته و قوای خود را از تهران خارج‌نموده‌است ولذا با این عمل هرنوع بهانه و مستمسکی از روسها گرفته خواهد شد[1]. پیشنهاد بولاردبرای تخلیه تهران از نیروهای انگلیسی توسط ایدن‌وزیر خارجه به‌وینستون چرچیل‌نخست‌وزیر انگلستان تسلیم گردید. چرچیل پس از مطالعه پیشنهاد بولارد نگرانی خود را از خروج نیروهای انگلیسی از تهران صریحا ابراز داشت و در نامه‌ای خطاب به ایدن نوشت«چراما

۱ــ بولارد به ایدن ، تلگراف‌های شماره ۱۳۲۴ و ۱۳۵۹ ، مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۴،
I.O.R., L/P&S/12/3547A.

باید قشون خود را ازایران خارج نمائیم ؟» چرچیل درنامه خود خارج کردن نیروهای انگلیسی از ایران را یکی از «بزرگترین اشتباهات» خوانده و به ایدن یادآور شده‌بودکه «بخاطر مسائل بسیاری که هنوز لاینحل باقی مانده ، بهتر است تا نیروهای‌انگلیسی در ایران باقی بمانند.» چرچیل همچنین به این نکته اشاره کرده بود که «بسیارساده وراحت میتوان قوای خود را از ایران خارج سازیم اما بازگردانیدن مجدداًآنهابایران بسیار مشکل خواهد بـود.»[۲]

ایدن وزیر امور خارجه انگلستان در پیش نگری خود نسبت به آینده وسیاست آتی بریتانیا در ایران باتوجه به موضع ضعیف دولت انگلستان در مقابل شوروی،چاره‌مسئله‌ایران را در آن میدانست که یا دولتین انگلستان وشوروی باید با خروج نیرو های خود از ایران موافقت کرده و نیروهای نظامی دو کشور به تخلیه ایران اقدام نموده وایران را بحال‌خود واگذارند یا اینکه «نوعی تقسیم ایران به مناطق نفوذ بریتانیا وشوروی براساس‌نمونه‌سال ۱۹۰۷» صورت گیرد[۳] ایدن در بررسی راه حل‌های خود در همان یادداشت برای چرچیل نـوشت:

« راه حل اول که من معتقدم بهترین راه برای ما خواهد بود و بویژه آنکه با تعهدات ما و روسها برای حفظ استقلال ایران هم مطابقت دارد. راه دوم مستلزم اقدامات نظامی و حضور دائم نظامیان انگلیسی در ایران است کـه سبب برخورد دائمی با ایرانیها و روسها نیز خواهد گردیـد و علاوه برآن خود را در مقابل انتقادات امریکائیها هم قرار خواهیم داد. راه سوم یا طرح و چاره جدیدی بغیر از دو راه فوق هم وجود ندارد و نتیجتاً من با نگرانـی باید هر چه زودتربرای‌پیش‌گرفتن یکی از دو راه اقدام‌کنم.»[٤]

سرآنتونی ایدن پس از گذشت چهل سال تازه قصد داشت تـا سیاست سلف خود سرادواردگری را در پیش گرفته و مجدداً ایران را به‌مناطق نفوذانگلستان وروسیه‌تقسیم کند و بجای اینکه بپاس کمك های شایان ایران به متفقین به‌تعهدات خود نسبت به تخلیه ایران از نیرو های نظامی بیگانه اقدام نماید در صدد بود تا نه تنها حضور نظامی انگلیس‌در ایران را تثبیت کرده بلکه منطقه نفوذ هم بدست آورد. انگیزه ونگرانی‌ایدن‌ناشی‌ازفعالیت امریکاییها در تحصیل امتیازات نفتی بود و پیش بینی میکرد که دیریا زود امریکائیهاپس از اتمام جنك مجدداً برای کسب امتیازات نفتی وارد میدان خواهند شدو در نتیجه‌قصد داشت که با تقسیم ایران به مناطق نفوذ که سابقه قبلی‌هم داشت ایران را منطقه‌زیرسلطه‌ونفوذ بریتانیا و شوروی قلمداد کرده و منافع بریتانیا را در مقابل تهدیداتی که از جانب‌امریکا نسبت به آن بعمل میآمد حفظ نماید. ایدن نیز چون سلف خود ادواردگری که دوستی‌بـا

۲ ــ چرچیل به ایدن ، نامه شماره M.1233/4 مورخ ۱۹ دسامبر۱۹٤٤،
E103/103/34- F.O. 371/45462

۳ــ «یادداشت برای نخست‌وزیر» از وزیر امور خارجه (ایدن) شماره P.M. 43/3 مـورخ‌اول ژانویه ۱۹٤٥،
E103/103/34- F.O. 371/45462

٤ ــ همانجـا

شوروی را بردوستی آلمان جاه‌طلب وتوسعه‌طلب پیش از جنگ اول ترجیح میداد، دوستی و کنار آمدن با رقیب و دشمن دیرین خود یعنی اتحاد شوروی را به همکاری ودوستی با امریکای تازه بدوران‌رسیده و قدرتمند و با پشتوانه اقتصادی و مالی بسیار ترجیح میداد. علت هم آن بود که طی سالیان متمادی روسها جنوب ایران‌را منطقه‌زیر سلطه ونفوذ انگلستان دانسته و منافع بریتانیا را در آن‌نواحی به‌رسمیت میشناختند و طبیعی بنظر میرسید که‌بعد از این نیز به تسلط بریتانیا در جنوب ایران ایرادی نداشته و منافع آنکشور را همچنان مورد تأئید قرار دهند، بخصوص اینکه به آنها نیز میدان داده شود تا در شمال‌ایران‌ترکتازی نمایند. ولی امریکا چنین حقی را به سابقه تاریخی و زمانی برای انگلستان قائل نبود، بنابر این‌کنارآمدن با روسها وکوتاه نگاهداشتن دست آنها از جنوب ایران برای‌انگلیسیها ساده‌تر بـود.

وینستون چرچیل وقتی پیشنهاد ایدن را بدقت مطالعه کرد، چون میـدانست کـه انگلستان پس‌از خاتمه جنگ تا چه حد از نظر نظامی و اقتصادی ناتوان‌خواهد بودودر چنان شرایطی اتخاذ سیاستهای امپریالیستی وحضور مداوم نیروهای خسته ووامانده بریتانیا در یك کشور بیگانه تا چه میزان برای دولت انگلیس و افکار عمومی کشورش گران‌تمام خواهد شد، تصمیم به‌خارج کردن نیروهای انگلستان ازایران گرفت و طی نامه‌ای ایـن تصمیم خود را باطلاع ایدن رساند.[۵] بااینحال دولت انگلستان موافق نبودکه برای شروع کار تخلیه تنها نیروهای انگلیسی از ایران خارج شوند و میخواست که نیروهای انگلیسی همراه وهمزمان بانیرو های شوروی ایران را ترك نمایند.[۶]

بولارد هم هنوز بر این عقیده بود که حتی تخلیه تهران از نیروهای متفقین بهتر از هیچ خواهد بود. سفیر انگلیس عقیده داشت که ابتدا باید تهران از نیروهای‌متفقین تخلیه شود تا بعد که موقعیت ایجاب نماید تمام خاك ایران را تخلیه نموده و باین وسیله‌ایران از شر همسایه امپریالیست خود شوروی نجات پیدا کند و سازمانهای اداری ودولتی که‌بواسطه حضور این نیروها فلج شده و پیشرفت مملکت نیز بکلی متوقف گردیده سامان یابد. بنظر بولارد چون روسها خود اقدام به خارج کردن نیروهای نظامی خود نمیکردند لذاانگلیسیها باید در امر تخلیه تهران پیشقدم شوند.[۷]

مقامات انگلیسی از خیلی پیش از سالهای بحرانی ۱۹٤٤ و ۱۹٤٥ از نقشه روسها آگاه بودند. در واقع از همان ابتدای اشغال ایران در سال ۱۹٤۱آنها پی‌برده بودند کـه روسها چه خیالاتی برای ایران در سر می‌پرورانند. آنها شاهد بودند که چگونه روابطایران و شوروی روزبروز سخت‌تر و تیره‌تر میگردد تا اینکه بعد از بحران نفت در ۱۹٤٤به‌اوج خود رسید ودراواخرهمان‌سال به نقطه خطرناکی منتهی شد. رفتار روسها در پنج استان شمالی ایران که تحت اشغال ارتش سرخ قرار داشتند بعداز بحران نفت در ۱۹٤٤خشن‌تر و سخت‌تر شده بود و انگلیسیهاعقیده داشتند که هر چه بیشتر این رفتار روسها ادامه‌پیداکند

۵ ــ چرچیل به ایدن ، نامه شماره M.13/5 مورخ ۲ ژانویه ۱۹٤٥،
E103/103/34- F.O. 371/45462

۶ ــ ایدن‌به‌بولارد، تلگراف شماره ۸ مورخ ۸ ژانویه ۱۹٤٥، I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۷ ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۷۹ مورخ۱۸ ژانویه ۱۹٤٥، I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

سخت‌تر میشود آنها را وادار به ترك ایران نمود و تا زمانیکه نیروهای متفقین‌وخصوصاً نیروهای شوروی ایران را تخلیه نکنند هیچ حکومتی قادر به ادامه‌کاردرایران نخواهد بود. از سوی دیگر تبلیغات سیاسی روسها دایر به حفظ استقلال ایران تنها متکی به تضمینی بود که متفقین درباره احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران داده بودند که آنهم درهمه موارد با اصرار امریکا و انگلستان وبا اکراه روسها بدست آمده بود. از طرف دیگر همین تبلیغات سیاسی نهایتاً متکی به ترویج این عقیده بود که حق حاکمیت ملی ایران‌تنها بوسیله قدرتهای کاپیتالیست مورد تهدید واقع شده است. بنابراین انگلیسیها تصمیم گرفتند که در باب تخلیه ایران با روسها وارد مذاکره شوند.

پیشنهاد دولت انگلیس در ابتدا به این شکل مطرح شد که نیروهای‌انگلیسی ازتهران و دیگر نقاط ایران خارج شده و فقط در مناطق نفتی در جنوب غربی کشور متمرکز شوند و روسها نیز نیروهای خودرادر یك نقطه درشمال ایران متمرکز نمایندواز بقیه نقاط‌خارج شوند.[۸] این‌طرح انگلیسیها با سه مشکل نیز روبرو بود، اول آنکـه امنیت ارسال مواد جنگی به شوروی در مناطقی که از نیروها ی‌انگلیسی و روسی‌تخلیه میشدند می‌بایست‌مورد آزمایش قرار گیرد.[۹] مشکل دوم اینکه فرماندهی نیروهای انگلیسی در عراق و ایـران برای حفظ سلامتی نیرو های‌خود که بعنوان حفظ و حراست ازحوزه های نفتی قراربودتا پایان جنگ درایران باقی بمانند اصرار داشت که کرمانشاه از طرح‌تخلیه‌نیروهامستثنی گردد تا آنها بتوانند سربازان خود را برای رهائی از گرمای طاقت فرسای جنوب در کرمانشاه اسکان دهند.[۱۰] و بالاخره اینکه جناحی از نظامیان انگلیس معتقد بودند که تخلیه ایران‌از نیروهای انگلیس اصولا سیاست درستی نیست و نشانه تسلیم وسازش انگلستان در مقابـل شوروی است. و سیاست درست آنست که صریحاً به روسها گفته شود که نیروهای انگلیسی بعلت ادامه جنگ با ژاپن باید در ایران بمانند،[۱۱] ولی سیاستمداران انگلیس آگاه بودندکه باقی‌ماندن نیروهای انگلیسی در ایران سبب خشنودی اتحاد شوروی خواهد شد زیرا هر قدرنیروهای انگلیسی بیشتر در ایران میماندند و نقاط بیشتری را در اشغال خود داشتند برای روسها بهتر و ساده‌تربودتانگهداری قشون خود را در ایران توجیه نمایند.

در برخورد با این تردید ، سفیر انگلیس در تهران پیشنهادی را مطرح کـرد که بنظر میرسید به حل مسئله کمك نماید . بولارد پیشنهاد کرد که مذاکرات‌برای تخلیه‌ایران از کلیه نیرو های انگلیسی وروسی بعمل آید و برای حفظ امنیت مناطق نفتی جنوب‌هم‌از نیروهای نظامی ایران کمك گرفته شود و ایرانیها مسئولیت حفظ امنیت مناطق نفتی رادر غیاب نیروهای‌انگلیسی عهده‌دار گردند. بولارد چنین استدلال‌کرده بودکه خطر خرابکاری

۸ ـ باکستر (کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه) به دبیر کمیته ستاد ارتش،نامـه شماره E103/103/G مورخ ۹ ژانویه ۱۹۴۵ I.O.R.- L/WS/1/1408.

۹ـ از ستاد ارتش به کابینه جنگ انگلستان نامه شماره 25 (45) C.O.S. مورخ ۱۰ ژانویه۱۹۴۵، I.O.R - L/WS/1/1408.

۱۰ ـ دبیر کمیته ستاد ارتش به وزارت امور خارجه نامه شماره C.O.S. 83/5 I.O.R.- I /WS/1/1408.

۱۱ ـ همانجا

در تاسیسات نفتی ایران بوسیله ژاپنی‌ها بمراتب کمتر ازخطرخرابکاری آلمانیها درروزهای پیش از اشغال ایران در اوت ۱۹۴۱است. بولارد در تحلیل نهائی خود به این نتیجه رسید که ادامه اشغال ایران توسط نیروهای ارتش سرخ وحضور نیرو های شوروی‌در ایـران تا شش ماه بعد از خاتمه جنگ باژاپن، کشورو دولت ایران را به اضمحلال واقعی‌خواهد کشاند و علاوه بر نتایج وخیم دیگر انگلستان را نیز از بهره‌وری از مناطق نفتی ایران محروم خواهد ساخت.[۱۲]

این پیشنهاد بولارد در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۵ به لندن گزارش شد ولی دولت انـگلیس بعلت اینکه کنفرانس‌یالتا تا یك هفته دیگر از این تاریخ تشکیل‌میشد فرصتی برای‌مطالعه پیشنهاد سفیر خود در ایران را نیافت. امکان دیگر برای دولت انگلستان آن بود که به تخلیه یکطرفه ازنیروهای خود و نیروهای امریکائی اقدام نماید تا مگر به اینطریق‌روسهارا اغوا نموده تا به تبعیت از آنها نیروهای خود را از ایران فراخواند. در ۱۵ ژانویه ۱۹۴۵ چرچیل این طرح را با روزولت رئیس جمهور امریکا در میان گذارده بود. چرچیل بـه روزولت اطلاع داد که روسها همچنان بر فشار خود به دولت ایران می‌افزایند وتمامی‌قرائن حاکی از آنست که روسها نمی‌خواهند از ادعای خود برای نفت شمال ایران‌دست بردارند. چرچیل در تلگراف خود به روزولت یادآور شد که چنانچه روسها موفق شوند تا آنچه را که از ایران میخواهند با توسل به زور به ایرانیها بقبولانند ، بنابراین ایران تنها نقطه و محلی نخواهد بود که اثرات‌شوم این سیاست روسها را حس میکند. چرچیل‌اعتقادداشت که این مسئله خود یك «نمونه ازمایشی»در روابط بین متفقین بشمار رفته و لذا امریکاو انگلستان باید «موضع‌محکمی» در مقابل شوروی اتخاذ نمایند. چرچیل پیشنهاد کرده‌بود که این موضوع ومسئله تحت فشار و مضیقه قراردادن ایران از سوی شوروی‌برای‌تحصیل امتیاز نفت از طرف نمایندگان امریکا و انگلستان در کنفرانس یالتا بااستالین و یامولوتف در میان گذاشته شود و از کنفرانس یالتا هم بعنوان «فرصتی» برای مقابله باشوروی‌استفاده شود تا به اصرار خود و فشاری که‌به دولت ایران برای کسب امتیاز نفت شمال وارد میسازد پایان دهد.[۱۳]

در تعقیب همین سیاست بود که ایدن در اوایل فوریه ۱۹۴۵ و در طول کنفرانس‌مالتا، که از نمایندگان دو کشورامریکاو انگلستان تشکیل شده بود تا قبل از شرکت درکنفرانس یالتا نظریات و سیاستهای خود را بررسی و وحدت بخشند، سعی کرد تا بین امریکا و انگلستان اشتراك‌نظر برای‌حصول اطمینان از تخلیه نیروهای شوروی از ایران بوجودآورد. در کنفرانس مالتا ایدن پیشنهاد کرد که «برای حفظ استقلال ایران » که هنوز بعلت فشار دولت شوروی دررابطه با مسئله نفـت «مورد تهدید» قرار داشت ، باید به روسها پیشنهاد شود که آنها نیروهای خود را بتدریج و همزمان با خروج نیروهای امریکائی وانگلیسی‌و پس از اینکه دولتین موافقت کردند که راههای ایران برای کمك رسانی به شوروی‌دیگر

---

۱۲ ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۱۷۳ مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۴۵،
I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۱۳ ــ چرچیل به روزولت تلگراف شماره ۸۹۰ (شخصی و بسیار محرمانه)، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۵،
E438/20/34- F.O. 371/45430

مورد نیاز نیست از ایران خارج سازند[۱۴]. استتینیوس وزیر خارجه امریکا ضمن تأئیدو موافقت با پیشنهاد ایدن، پذیرفت که موضوع ایران در کنفرانس وزرای خارجه سه‌کشور که بزودی در یالتا تشکیل میگردید مورد بحث و گفتگو قرار گیرد.

درکنفرانس یالتا که از ۷تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ تشکیل شد، مسئله ایران با اینکه در دستور رسمی کار کنفرانس قرار نداشت مورد بحث‌قرار گرفت. درمورد درخواست شوروی برای تحصیل امتیاز نفت در شمال ایران ایدن خاطر نشان ساخت که جلوگیری از تحصیل امتیار نفت در ایران بهیچ وجه جزء سیاست بریتانیا نبوده است و افزود که او بهیچ‌عنوان مایل نیست تا موانعی را بهر شکل برای دولت شوروی در کسب امتیاز نفت شمال ایران ایجاد نماید، ایدن گفت آنچه مورد نظر دولت انگلیس می‌باشد اینست که سه دولت توافق نمایند تا موضوع تحصیل امتیاز نفت از ایران تا زمان تخلیه کامل ایران از نیروهای متفقین مسکوت گذاشته شود و هر سه دولت از تعقیب آن امتناع ورزند. در مورد تاریخ تخلیه ایران از نیرو های نظامی ایدن پیشنهاد کرد که سه دولت موافقت نمایند تا بیانیه‌ای در این باب‌صادرواعلام‌نمایند کــه هرسه دولت آماده‌اند تا نیروهای خود را قبل ازتاریخ تعیین شده در پیمان اتحاد سه گانه ایران ، شوروی و انگلستان در سال ۱۹۴۲ از ایــران خارج سازند.ایدن‌همچنین پیشنهاد کرد که خارج ساختن نیرو ها بعد از اینکه دیگر راه ایران برای‌کمك رسانی بهشوروی‌مورد احتیاج نبود وتصور میشدکه در ژوئن۱۹۴۵ این‌امر عملی گردد شروع‌شود.[۱۵]

واکنش مقامات شوروی در مقابل پیشنهاد ایدن کاملا منفی ودلسرد کننده بود. در مورد تاریخ تخلیه نیروها ازایران هم استالین وهم مولوتف عقیده‌داشتند که مواد پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹۴۲ د رباره خروج نیروها از ایران کاملا و دقیقاًاجراشود و در نتیجه جای بحثی در مورد تاریخ تخلیه نیروها باقی نمی‌ماند. در مورد نفت نمایندگان شوروی‌در کنفرانس یالتا اظهار داشتند که باید فرصت داد تا مسئله نفت مسیر خود را طی‌نمایدواز نظر آنها این مسئلــه‌چندان حادنیست تا در کنفرانس مورد تبادل نظر قرار گیرد. مولوتف و استالین امکان شروع مذاکرات مجدد با ایران را برای تحصیل امتیاز نفت ردنکردند.[۱۶] نمایندگان شوروی در کنفرانس یالتا همچنین پیشنهادامریکا را دایر بر صدور بیانیه‌ای‌مبنی بر اینکه موضوع ایران هم در کنفرانس یالتا مورد بحث قرار گرفته است ردنمودند.[۱۷]تنها توافقی که در مورد ایران بعمل آمد این بود که موضوع تخلیه ایران از نیروهای متفقین باید از راههای دیپلماتیك دنبال گردد.[۱۸]

در توجیه سیاست شوروی ، بولارد سفیر انگلیس در تهران‌در گزارشی‌به لندن‌نوشت، که «روسها آشکارا تمایل شدید خود را به نگهداری نیرو های نظامی خود در ایران نشان

14- F.R.U.S. 1945: *The Conferences at Malta and Yalta*, 1945, PP. 500-501.

۱۵ ــ همانجا، صفحات ۷٤۱ ــ ۷۳۸ و مستخرج از صورت جلسه وزیران خارجه، مورخ ۸ فوریه۱۹٤۵ اسناد وزارت امورخارجه‌انگلستان E1102/103/34-, E1064/103/34- F.O. 371/45462.

۱۶ ــ همانجا

۱۷ ــ همانجا

۱۸ ــ همانجا

داده و میخواهند قبل ازخروج‌سربازن ارتش سرخ بهترین امکانات را برای خــویش در ایران فراهم نمایند».[۱۹] در حقیقت موضع شورویها در مقابل مسائل ایران در کنفرانس یالتا بسیار سخت و ظالمانه بود. نمایندگان شوروی مسئله تحصیل امتیاز نفت از ایـران را تکرار و تأئید کردند و صراحتاً با انتشار هرگونه بیانیه‌ای در مورد ایران مخالفت نمودند، معهذا همین اندازه بحث و گفتگوی مختصر از مسائل ایران در کنفرانس‌یالتا،دولت شوروی را متقاعد کرد که اعمال هرگونه فشار علنی به ایران برای‌خنثی کردن تصمیم مجلس شورای ملی دایر به عدم انجام مذاکرات در باب نفت تاپایان جنگ وتخلیه‌نیروهای خارجی از کشور متقابلا در روابط شوروی و بریتانیا و امریکا اثر خواهد کرد. هرچند که روسها اعمال هرنوع فشاری را به دولت ایران انکار میکردند ولی بااینحال اندکی پس از خاتمه کنفرانس یالتا حزب توده فعالیت های خود را برعلیه دولت ایران وتصمیم‌مجلس شورای ملی کاهش داد.

در تاریخ ۱۹ مه ۱۹٤۵ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۲٤) دولت‌ایران ضمن‌ارسال یاد داشتهائی برای سفارتخانه های امریکا، انگلستان و شوروی از کشور های مزبور خواست تابفوریت نسبت به تخلیه نیرو های خود از ایران اقدام نمایند .چون چند روز قبل از این تاریخ‌یعنی در ۸ مه ۱۹٤۵ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲٤) جنگ در اروپا با شکست قطعی آلمان در جبهه غرب و لهستان‌ورهائی فرانسه خاتمه یافت وبدنبال آن ارسال تدارکات جنگی به شوروی از طریق ایران قطع شد. دولت ایران مقتضی دانست تا از سه‌کشور متفق بخواهدتانیروهای خود را از ایران خارج سازند. وزیر امور خارجه ایران در یادداشتهای مشابهی‌به نمایندگان سیاسی سه کشور در تهران نوشت:

«خبر تسلیم بلاشرط دولت آلمان و امضای ترك مخاصمه با آن دولـت باعث خوشوقتی فوق‌العاده دولت شاهنشاهی وعموم ملت ایران‌گردیدودوستدار بار دیگر فرصت را غنیمت شمرده و تهنیت دولت و ملت ایران رانسبت به این موفقیت بزرگ به جنابعالی اظهار میدارم.

ضمناً یاد آور میشود که چون جنگ اروپا خاتمه یافته است و توقف نیروی متفقین در خاك ایران بهیچ رو ضرورتی ندارد مقتضی است‌اقدام‌نمائید که نیروی آن دولت خاك ایران را تخلیه نمایند ، تا درنتیجه اوضاع ایران بحال عادی برگردد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید.»[۲۰]

دولت انگلیس که در اواخر ماه مارس ۱۹٤۵ تلویحاً به دولت ایران اشاره کرده بود که حاضر است نیروهای خود را پیش ازتاریخ تعیین شده درپیمان اتحاد سه‌گانه(شش ماه بعد از خاتمه جنگ) از ایران خارج نماید ، حالا مایل بود تا باعلنی کردن‌موضوع

---

۱۹ ــ بولارد به ایدن، ، تلگراف شماره ٦۹۱ ،مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۹٤۵
I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۲۰ ــ انوشیروان سپهبدی (وزیر امور خارجه) به سفرای کبار شوروی، انگلستان ، امریکا، نامــه شماره ۱۱۱۹مورخ ۲۹ر۲ر۱۳۲٤ ، آرشیو وزارت امور خارجه . همچنین رجوع کنید به‌تلگراف‌شماره ٤۹۱ بولارد به ایدن ، مورخ ۲۰ مه ۱۹٤۵
E3211/103/34- F.O. 371/45463

و یا تهدیدبه‌آشکارکردن‌آن‌به ایران و دنیا نشان دهد که دولت بریتانیا عملا پیشنهاد تخلیه ایران را به دولت شوروی کرده و با امتناع آن دولت روبروشده است. انگلیسی ها طبیعتاً انتظار داشتند که‌چون‌شوروی‌با ژاپن در حال جنگ نبود بیدرنگ به تخلیه ایران ازقوای خود مبادرت نماید ولی دولت انگلیس خود قسمتی از نیرو هایش را برای ادامه جنگ‌در خاور دور و بمنظورحفظ‌منابع نفتی و پایگاه هوائی امریکا در جنوب ایران باقی‌نگهدارد. در پاسخ به یادداشت دولت ایران مبنی بر تخلیه ایران از نیروهای متفقین ایدن طی تلگرافی در ۳۰ مه ۱۹٤٥ (۹ خرداد ۱۳۲٤) به بولارد دستور داد که به اطلاع‌دولت‌ایران برساندکه‌بریتانیا ضمن‌اینکه با نظر مساعد در خواست ایران را مورد توجه‌قرار داده‌است با دولتهای شوروی و امریکا نیز در این‌باب مشغول مذاکره میباشد.[۲۱]

جالب توجه است که در همین ایام روزنامه رهبر ارگان رسمی حزب توده و پیرو خط مشی سیاسی اتحاد شوروی ضمن مقاله‌ای نوشت که«تخلیه ایران از نیروهای نظامی» خارجی ، ایران را به اوضاع گذشته یعنی زمانیکه رضا شاه بر ایران حکومت میکرد باز خواهد گرداند.»[۲۲] این تئوری از سوی روزنامه‌ای عنوان میشد که قبلا هم بارها نوشته بود که رضا شاه زیر نفوذ امپریالیستها قرار داشته است، ولی‌این‌بار روزنامه رهبر به روشنی و وضوح اعلام کرده بودکه تا روشن شدن وضعیت و تحکیم موقع نظامی وسیاسی ایران تخلیه نیروهای‌خارجی‌نباید صورت گیرد. این امر احتمالا اولین نشانه آن‌بود که روسها میخواهند قرار داد ۱۹۲۱ را بعنوان حربه‌ای علیه ایران بکار برند. البته مقصود و منظور روزنامه رهبر هم از ادامه حضور نیروهای خارجی تنها نیروهای شوروی بودو نمیتوان قبول کرد که رهبر این موضوع‌را بدون موافقت ودستوردولت شوروی نوشته‌باشد. حدود یکماه پس ازانتشار روزنامه رهبر، حزب‌کارگر در انتخابات بریتانیا بر حزب محافظه کار پیروز شد و زمام امور را در دست گرفت. حزب توده بتصوراینکه حزب‌کارگر انگلستان هم مسلك وهمراه حزب کمونیست شوروی است ، سنگ حزب کارگر انگلستان‌و منافع آنکشور را نیز به سینه میزد. دکتر کیانوری در طی یك مقاله در روزنامه مردم نظر حزب توده را مفصلا در باره تخلیه ایران از نیروهای بیگانه شرح داده است.

«... برای آنکه ارتش های انگلیس و شوروی ایران را تخلیه نمایندباید این دو دولت مطمئن شوندکه در ایران تکیه‌گاهی برعلیه آنهاایجاد نخواهدشد ...شرط اصلی برای خروج نیرو های‌خارجی ازایران این است که آنهانسبت به منافع مشروع خود در ایران اطمینان حاصل کنند و این منظور هم تنهابا برکناری و تصفیه دستگاه دولتی و مجلس از کلیه دلالان سیاست استعماری و

۲۱ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۲۹۳ ، مورخ ۳۰ مه ۱۹٤٥،
E3211/103/34- F.O. 371/45463
برای اطلاع از پیشنهادات دولت انگلیس به شوروی در باره شروع تخلیه ایران از نیروهای‌نظامی رجوع کنید به تلگراف شماره ۲۹۳۸ ایدن به سر کلارك کر سفیر بریتانیا در مسکو،مورخ ۳۰مه۱۹٤٥،
I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۲۲ ــ رهبر ، اول خرداد ۱۳۲٤

توجه های آنها میسر خواهد شد.» [۲۳]

دولت امریکا در پاسخ بیاد داشت ایران ، به دولت اطلاع داد که درصدد تخلیه نیروهای خود از ایران قبل از تاریخ‌اول ژوئن‌است.اول ژوئن تاریخی‌بودکه‌ماموریت «فرماندهی عملیات خلیج فارس» بپایان میرسید . دولت‌امریکایادآورشده‌بود که قصد دارد ۳۰۰۰ نفر از نظامیان امریکائی را برای نگهداری ، حمل و نقل و تعیین تکلیف لوازم جنگی، امریکا در ایران وحدود۱۵۰۰ نفر رابرای خدمت درفرودگاه آبادان‌جهت‌برقراری ارتباطات با خاور دور در رابطه با ادمه جنگ با ژاپن در ایران باقی گذارده و بقیــه نیروهای خودرااز ایران خارج سازد.[۲۴]

در اواسط ماه،ژوئن ۱۹۴۵ امریکائیها معتقد شدند که اتحاد شوروی احتمالاابخاطر برخورداری از امتیازات سیاسی که امریکا و انگلستان از خارج نمودن نیروهای‌خود از تهران بدست آورده بودند و به تبعیت از آنها اقدام به تخلیه ایران از نیروهای خــود خواهد کرد. سفیر امریکا در تهران ضمن اشاره به این موضوع درگزارشی به وزارت خارجه امریکا نوشت که موقع استراتژیکی وسیاسی اتحاد شوروی چنان است که هرآینه کــه بخواهد میتواند ایران را زیر فشار ودر مضیقه قرار دهدو «چنانچه اتحاد شوروی اقدام بخارج کردن نیروهای خود ننماید بسیار بعید بنظر میرسد که کوششهای ما تأثیری در روش اتحاد شوروی داشته باشد مگر اینکه به تخلیه کامل ایران از نیروهای خود اقــدام نمائیم و این امر نیز باید چنان باشد که توازنی بین نیروهای شوروی درشمال با نیروهای امریکائی و انگلیسی در جنوب ایران حاصل گردد.»[۲۵]

دولت ایران که پاسخ صریح وروشنی از دولتهای متفق درباب تخلیه ایران ازنیروـ های نظامی دریافت نکرده بود به نمایندگان سیاسی خود در پایتخت های کشور های‌متفق دستور داد تا موضوع را از طریق دیپلماتیك دنبال نمایند. در ۱۹ ژوئن ۱۹۴۵ وزیرمختار ایران در واشنگتن از وزارت امور خارجه امریکا درخواست کرد تا هراقدامی را که جهت تخلیه ایران از نیروهای متفقین‌لا زم است بعمل آورد.[۲۶]لوئی هندرسن رئیس قسمت خاور نزدیك و افریقا در وزارت امور خارجه امریکا به وزیر مختار ایران اطمینان داد کــه دولت امریکا درخواست ایران را مورد توجه مخصوص قرارداده وکوشش های لازم را مبذول خواهد داشت.[۲۷]

وزارت امورخارجه انگلستان نیز در دهم ژوئیه برنامه دولت انگلیس رادر مورد تخلیه ایران از نیرو های نظامی از تهران باطلاع سفیر خود رساند. هدف این برنامه«رهائی مناطق شمالی ایران از چنگال شوروی» توصیف شده بود تا نهایتاً به خروج نیروهای شوروی قبل از تاریخی‌که در پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹۴۲ تعیین شده‌بود منجر گردد.[۲۸]

۲۳ ــ مردم برای روشنفکران، ۱۲ مرداد ۱۳۲۴

24- F.R.U.S. 1945, *The Conferences at Malta and Yalta* 1945, PP. 949-951.

۲۵ ــ همانجا

۲۶ــ همانجا ، صفحه ۹۵۳

۲۷ ــ همانجا، صفحه ۹۵۴

۲۸ ــ ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۴۱۰ ، مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۵ I.O.R.- L/P&S/12/3547A

در عین حال دولت انگلستان توسط سفیر خود در مسکو به دولت شوروی پیشنهاد خروج همزمان و مرحله به مرحله نیروهای نظامی‌را نمود.[۲۹] دولت شوروی جوابی به این پیشنهاد انگلستان نداد و چنین بنظر میرسید که روسها قصد ندارند قشون خود را در آینده‌ای نزدیك از ایران خارج کنند. روسها امیدوار بودند که با نگهداری قوای خود در ایران موقعیت خود را در نواحی شمالی و آذربایجان مستحکم نموده و قبل از بیرون بردن نیروهای خود به هدفهای تعیین شده خود دست یابند و چنانچه دراین امر موفق‌میشدند منافع حیاتی انگلستان در ایران و بخصوص در جنوب بمخاطره دچار میشد انگلیسیها قادر به اعمال هیچگونه فشاری به دولت شوروی نبودند و تنها امید آنها تبعیت دولت شوروی‌ازانگلستان وامریکا بود ، ولی دولت انگلستان در عین حال مطمئن نبود که شوروی هم همان راه را برگزیند ولی لااقل احتمال انتخاب این راه از جانب شوروی وجود داشت. زمانیکه‌دولت انگلستان اطمینان پیدا کرد که در صورت خروج نیروهایش‌از ایران شوروی دست‌به‌اقدام مشابهی نخواهد زد و از انگلستان و امریکا پیروی نخواهد کرد، تصمیم گرفت تا مسئله تخلیه ایران از نیرو های متفقین را در کنفرانس آینده سران سه‌کشور که در پتسدام‌تشکیل میگردید مطرح سازد.

درکنفرانس پتسدام (۱۷ ژوئیه تا ۲ اوت ۱۹٤۵) که اولین کنفرانس‌متفقین بعداز تسلیم آلمان وخاتمه جنگ در اروپا بود ، نماینده بریتانیا یادداشتی رابین اعضای‌کنفرانس توزیع کرد که بطور خلاصه حاوی مطالب زیر بود:

«چون اکنون زمان آن فرارسیده است تا نیروهای نظامی متفقین از ایران خارج شوند، بنابر این دولت انگلستان سه مرحله زیر را برای تخلیه ایران از نیروها پیشنهاد مینماید

۱ــ نیروهای انگلیسی و روسی بدواً شهر تهران را بفوریت تخلیه‌نمایند

۲ ــ بخشی از نیروهای انگلیسی در آبادان و مناطق نفتی جنوب و بخشی از نیروها ی‌شوروی در شمال شرقی ویا در شمال‌غربی ایران باقی بمانند.

۳ ــ پس از انجام دو مرحله فوق نیروهای انگلیسی و روسی‌همزمان‌به تخلیه تمام خاك ایران اقدام نمایند.»[۳۰]

نمایندگان شوروی در کنفرانس پتسدام فقط با قسمتی از پیشنهاد انگلستان موافقت کردند ودر نتیجــه سه کشور تنها تصمیم گرفتند که نیروهای متفقین بیدرنگ‌تهران‌را ترك کنند و موضوع تخلیه بقیه خاك ایران در کنفرانس وزیران خارجه سه کشور که‌در ماه سپتامبر در لندن تشکیل میشد مورد بحث قرار گیرد.[۳۱]

۲۹ ــ ایدن به سرکلارك‌کر (مسکو) تلگراف شماره ۲۹۳۸ مورخ ۳۰ مه ۱۹٤۵،
I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۳۰ ــ برای اطلاع از مذاکرات وصورت جلسات کنفرانس پوتسدام رجوع کنید به پرونده شماره‌۱۵در
F.O. 934/3

31- Great Britain, Foreign Office, *Protocol of Proceedings of the Berlin Conference*, Cmd. 7087, Article XIV.

تخلیه تهران از نیرو های متفقین پس از پایان کنفرانس پتسدام‌بتدریج صورت‌گرفت. در واقع مهمترین امتیازی که انگلیسی ها در کنفرانس پتسدام بدست آوردند همان‌توافق برای تخلیه تهران بود. توافقی که با حیله‌گری روسها به اجرا درآمد . هرچند که دولت شوروی ضمن بیانه ای رسمی اعلام کردند که تهران در ۲۰ سپتامبر بطور کامل تخلیه شده است ولی در واقع تخلیه تهران از قوای شوروی تا ماه دسامبر بطول انجامید تازه‌اگـر بتوان بجاگذاردن تعداد زیادی از نظامیان شوروی را در لباس سیویل و برای انجام‌وظائف نا مشخص در تهران تخلیه کامل نامید. روسها روز ۱۸ سپتامبر فرودگاه نظامی قلعه مرغی را تخلیه کردند و ادعا نمودند که بطور کلی خاك ایران را ترك میگویند ولی ۲۵۰نفراز آنها درلباس غیر نظامی در تهران باقی ماندند[۳۲] و ٤٥ خانه مسکونی و ایستگاه راه آهن را نیز در اختیار خود داشتند.[۳۳]

آخرین سربازان انگلیسی هم در ماه اکتبر تهران راتخلیه کردند ودر۲۸اوت‌دولت امریکا نیز اعلام کرد که نیروهای آنکشور تا اول نـوامبر تمام خاك ایـران را ترك میگویند. طبق اظهار رئیس جمهور امریکا دولت امریکا هیئت نظامی مستشاری خوددر ارتش و ژاندارمری ایران و فرماندهی حمل و نقل هوائی را در ایران باقی میگـذاشت.

ظاهراً تنها قسمتی از نیروهای امریکائی که شامل این تصمیم دولت امریکا میشدهمان فرماندهی عملیات خلیج فارس بود که سربازان این نیرو نیز در تهران حضور نداشتند و در واقع وقتی وزارت خارجه امریکا از نظر تبلیغاتی اعلام داشت که چون تاریخ‌تخلیه نیروهای متفقین اول ژانویه ١٩٤٦ بوده و دولت امریکا نیز تا قبل از آن تاریخ نیروهای خود را از ایران خارج کرده‌است[۳٤] منظور آنها همان فرماندهی عملیات خلـیج فارس بـود.

دولت انگلستان در ۲۰ اوت ١٩٤٥ اقدام به علنی کردن ماجرای تخلیه‌ایران از نیروهای نظامی و بهره برداری تبلیغاتی در باره آن نمود. ارنست‌بوین وزیر امورخارجـه دولت کارگری انگلستان که بتازگی زمام امور را در دست گرفته بود، در مجلس عوام آن کشور اعلام داشت که اعتقاد ندارد که متحد آنهاشوروی قصد بهره برداری ازتسهیلاتی که بموجب پیمان اتحاد سه‌گانه ١٩٤٢ فراهم شده‌بود را بهرمنظور ومقصودی غیر ازمنظور ها وهدف های تعیین شده در جنگ داشته باشد.[۳٥] ایـدن وزیر خارجه اسبق انـگلستان که در این موقع در صف نمایندگان مخالف دولت انگلیس در پارلمان جاگرفته بودگفت که نفع دولت بریتانیا در این است که کشور ایران‌کشوری متحد وکامیاب‌ونیرومندباشد.

32- George Kirk, *Survey of International Affairs: The Middle East* 1945-1950, (London: Oxford University Press, 1954) P. 57.

همچنین بولارد به بوین ، تلگراف شماره ۱۳۰۷ ، مورخ ۲۳ نوامبر ١٩٤٥،
I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۳۳ ــ فرکوهار (Farquhar) به بوین، گزارش شماره ۱۰۳، مورخ ٦ آوریل ١٩٤٦
E3499/5/34- F.O. 371/52673

و بولارد به بوین، گزارش شماره ۳۸۷، مورخ ۷ نوامبر ١٩٤٥ E9218/31/34- F.O. 371/45452

34- *F.R.U.S.* 1945, *The Conference of Berlin,* Vol. II, P. 1394

35- 5H.C. *Deb.* Vol. 413 Col. 297, 20 August 1945.

ایدن افزود که آخرین چیزی که روسها مایلند بدست‌آورند داشتن منطقه نفوذ یا رجعت‌به وضعیت سالهای گذشته در ایران است.[۳۶]

وزارت خارجه انگلستان در ۱۹ اوت ۱۹۴۵ پیشنهاد ات جدیدی را برای تخلیه‌ایران از نیرو های متفقین که براساس وضعیت تازه‌ای‌که در نتیجه پایان گرفتن جنگ‌باژاپن پیش‌آمده بود ارائه و رونوشت آنرا به سفارت انگلیس در تهران مخابره کرد. این پیشنهادات جدید که دولت انگلستان قصد داشت در کنفرانس وزرای خارجه‌سه کشورکه در ماه سپتامبر در لندن تشکیل میشد مطرح سازد شامل دو راه حل برای تخلیه ایران از نیروهای نظامی بود:

۱ ــ توافق روی تاریخ معینی در سال ۱۹۴۶ که در تاریخ تعیین شده تخلیه نیروهای نظامی از ایران بطور کامل صورت گیرد و اعلام رسمی این تاریخ از طرف هر سه کشور.

۲ ــ توافق در باره تاریخ معینی برای تخلیه نیروها از ایران و قائل شدن فواصل میانی مشخص که در طی آن فواصل زمانی متفقین باید مناطق‌معلوم ومشخصی در ایران را تخلیه نمایند.[۳۷]

پس از خاتمه جنگ در خاور دور در ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۱ شهریور ۱۳۲۴) دولت ایران با ارسال یاد داشتهای مشابهی به سفارتخانه های امریکا، شوروی و انگلستان ضمن تبریك پایان جنگ با ژاپن درخواست کرد که برطبق ماده پنجم پیمان اتحاد سه گانه ۱۹۴۲ ، نیرو های متفقین باید تا تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) خاك‌ایران‌را بکلی تخلیه نمایند. (تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ دقیقاً شش ماه بعد از امضای موافقت نامه آتش‌بس با ژاپن بود) دریادداشت دولت ایران آمده بود که هر اقدامی که قبل از آن تاریخ برای تخلیه‌ایران از نیرو های نظامی صورت گیرد باعث خوشوقتی و سپاس ملت و دولت ایران خواهد گردید.[۳۸]

درکنفرانس وزرای امور خارجه سه کشور در لندن که در اواخر سپتامبر ۱۹۴۵ تشکیل گردید، بوین وزیر خارجه انگلیس کوشش کرد تا تخلیه قسمتی ازنیروهای‌متفقین از ایران قبل از موعد مقرر انجام گیرد. قبل از تشکیل‌کنفرانس هم بوین در زمینه تخلیه نیروها ازایران با مولوتف مکاتباتی انجام‌داده و موضوع‌رامطرح کرده بود. بوین‌درنامه‌ای خطاب، به مولوتف‌ضمن اشاره به تخلیه ایران از نیرو های خارجی در تاریخ ۲ مارس‌۱۹۴۶ پیشنهاد کرده بود که این تاریخ به نیمه دسامبر ۱۹۴۵ یعنی دوماه قبل از تاریخ ۲ مارس که آخرین روز تخلیه ایران است تغییر یابد ، با این استثنا که از نیمه دسامبر بعد نیرو های انگلیسی فقط در مناطق نفتی جنوب ایران و قشون شوروی فقط در آذربایجان باقی بمانند و در دوم مارس ۱۹۴۶ آن نقاط را نیز تخلیه نمایند تا کار تخلیه ایران بطورکامل

۳۶ ــ همانجا

۳۷ ــ بوین به‌بولارد ، تلگراف شماره ۵۲۲ ، مورخ ۱۹ اوت ۱۹۴۵ I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۳۸ ــ سند شماره ۱ر۱۱۴ ، آرشیو وزارت امور خارجه ایران

صورت گرفته باشد.[۳۹] مولوتف در جواب بوین ضمن رد پیشنهاد وی نوشت که تخلیه ایران از نیروهای نظامی باید در همان تاریخی که در پیمان اتحاد سه‌گانه به آن اشاره شده صورت گیرد و چنانچه لازم باشد طرح تخلیه کامل ایران از نیرو های نظامی مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد باید در اواخر مهلت تعیین شده در آن باره گفتگو کرد. مولوتف در نامه خود به این موضوع نیز اشاره کرده‌بود که دولت اتحاد شوروی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای اجرای دقیق تعهداتی که بعهده گرفته است قائل می‌باشد.[۴۰] مولوتف زیرکانه از پذیرفتن و تائید اینکه تاریخ تخلیه ایران دوم مارس ۱۹٤٦ میباشد امتناع ورزیده در مکاتبات بعدی هم که بین بوین ومولوتف صورت گرفت بوین تاریخ دوم مارس را مورد تائید و تاکید قرار داد ولی جواب مولوتف مانند قبل حاکی از عدم قبول این تاریخ بودوانتظار داشت که مذاکرات و تبادل نظر در باره تخلیه ایران در پایان مدت تعیین شده درپیمان اتحاد سه گانه صورت گیرد تا باین وسیله با طولانی کردن مذاکرات اقامت نیروهای خوددر ایران را نیز حتی الامکان طولانی سازد.

مولوتف در نامه خود به بوین نوشته بود که احتیاجی نیست که وزیران خارجه سه کشور در کنفرانس لندن مسئله تخلیه ایران از نیروهای نظامی سه کشور را موردبحث قرار دهند. در کنفرانس لندن هم مخالفت مولوتف مانع از بررسی تخلیه ایران گردیدو بنابراین موضوع دردستور کار کنفرانس وزرای خارجه سه‌کشور قرار نگرفت وکنفرانس لندن به ثبت نامه های متبادله بین بوین ومولوتف و تاریخ آن نامه‌ها اکتفاکرد ودرصورت جلسه کنفرانس نیز قید گردید که :

«چون دولتین شوروی و انگلستان بموجب این نامه ها برای محترم شمردن تعهداتیکه بموجب پیمان اتحاد سه گانه ۱۹٤۲ نسبت به ایران به عهده گرفته‌اند تأکید دارند، بنابر این شورو مذاکره در شورای وزیران درباب تخلیه ایران از نیرو های شوروی و انگلستان ضرورت نداشته و لذا از برنامه کنفرانس حذف میگردد.»[٤۱]

امریکا نیز سعی کرد تادرکنفرانس لندن، دولت شوروی راوادار به‌قبول و تأئیدتاریخ دوم مارس ۱۹٤٦ نماید. وزیر امور خارجه امریکا وقتی با سرسختی مولوتف روبرو شددر حمایت از پیشنهاد انگلستان به‌وی گفت‌که تخلیه ایران از نیروهای شوروی باید درتاریخ دوم مارس ۱۹٤٦ صورت گرفته باشد. این گفته وزیر امور خارجه امریکا حکم تهدیدی شفاهی را برای دولت شوروی داشت. بیرنس وزیر امور خارجه امریکا بعدادر خاطرات خود نوشت که مولوتف وزیر خارجه شوروی قادر به درك این مسئله نبود که چرا ایالات متحده امریکا منافع اقتصادی و استراتژیك‌شوروی را در شمال ایران برسمیت نخواهد

۳۹ ــ بوین به مولوتف ، نامه مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹٤۵ که در صور تمذاکرات مجلس عوام انگلستان سری پنجم،جلد٤۱٤ ستون ۲٤۵ تا ۲٤۷ مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹٤۵ تحت عنوان «گزارش رسمی» چاپ شده است .

٤۰ ــ مولوتف به بوین ، نامه مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹٤۵ ، همانجا.

٤۱ ــ رجوع کنید به پرونده شماره ۱۵ در F.O. 934/3

شناخت ومن به وضوح برای مقامات شوروی توضیح دادم که تنها با عدم تسلیم در مقابل شوروی است که میتوانیم آینده واقعی را بسازیم.[۴۲] تغییرمشی‌سیاست امریکانسبت‌به‌شوروی در سال ۱۹٤٥بخوبی آشکار گردید. در طی کنفرانسهای مالتا ویالتا امریکائیهامعتقدشدند که روسها طرح‌هاونقشه‌های غیرقابل‌قبولی‌برای‌ایران دارند، روی‌همین‌اصل دولت‌امریکاهم در کنار دولت بریتانیا قرار گرفته‌وبه شوروی پیشنهاد تخلیه‌فوری ایران ازنیروهای‌نظامی رانمود. بعد از کنفرانس پوتسدام تغییرمشی سیاسی امریکا نسبت به شوروی بیشتر نمایان شد و چون امریکائیها از اهمیت بالقوه خاورمیانه مطلع ونسبت به روسها نیــز ظنین‌بودند رسماً از انگلستان و شوروی خواستندنیرو های خودرا از ایران‌خارج‌سازند.چراامریکائیها که تا قبل از سال ۱۹٤٥ هرکاری برای جلب رضایت روسها بعمل میآوردندمصرأخواستار خروج نیرو های شوروی ازایران شدند و نسبت به مسئلــه آذربایجان نیز حساسیت نشان میدادند؟ قسمتی از پاسخ این سئوال را لوی‌هندرسن رئیس اداره خاور میانه و افریقادر وزارت امور خارجه امریکا وسفیر بعدی امریکا در ایران داده است . بنا بگفته هندرسن آنچه در آذربایجان در حال تکوین بود عبارت بود از تهدید همبستگی متفقین‌و تهدید صلح و امنیت جهانی ودر مخاطره قرار دادن اقتصاد نفت ومنافع استراتژیك ایالات‌متحده امریکا.[۴۳] بهمین علت وعلل دیگر بود که امریکا موضع سخت تری نسبت به شوروی‌در مسئله آذربایجان ومسائل جهانی دیگر در پیش گرفت.

بحران آذربایجان ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵

عدم ثبات سیاسی

در آغاز سال ۱۹٤٥ (۱۳۲٤) بیات نخست وزیر ایران در کوششی برای آرام کردن وتسکین روسها در رابطه با مسئله نفت به سفیر شوروی در تهران اطلا عداد کــه دولت او در صدد است تا با تشکیل یك کمپانی‌ایــرانی به استخراج نفت پرداختــه‌و از کارشناسان و متخصصین ایرانی برای اینکار استفاده نماید. در صورت‌عدم‌وجود کارشناسان ایرانی از کشور های بیطرف کمك خواسته خواهد شد و اگر چنین امکانی هم برای ایران فراهم نگردید آنگاه ایران از دولت شوروی درخواست خواهد کرد تا متخصصین امور نفتی را به ایران اعزام دارد. سفیر شوروی توجه چندانی به پیشنهاد بیات نکرد وبااکراه به بیات قول داد که جریان ماوقع و پیشنهاد بیات را به دولت متبوعش اطلاع‌خواهد داد.

برطبق قانونی که در اسفند ۱۳۲۳ (دسامبر ۱۹٤٤) بتصویب مجلس‌شورای ملــی رسیده بود ، نخست وزیر موظف بود تا چگونگی مذاکراتش با سفیرشوروی‌وپیشنهاداتی که در مورد نفت داده بود را به اطلاع مجلس برساند، زیرا در پیشنهاد بیــات موضوع استفاده از متخصصین خارجی مطرح شده بود. ولی بیات از این کار امتناع ورزید، زیرا از آن بیم داشت که مباحثی که بدنبال طرح این مسئله درمجلس‌شورای ملی خواهدشد سبب شکست هر نوع طرح موافقتی با اتحاد شوروی گردد. بعضی از نمایندگان مجلس

42- Byrnes, *Speaking Frankly*, P. 105.
43- F.R.U.S. 1945, Vol. VIII, P. 431.

شورای ملی هم که نسبت به اقدامات بیات در باره نفت مشکوك وظنین‌بودندتصورمیکردند که ممکن است بیات بیش از آنچه ظاهراً به روسها وعده داده است عمل نماید. بعضی از نمایندگان مجلس اعتقاد داشتند که بیات برای دستیابی به مقام نخست وزیری‌دووعده‌مهم به شوروی داده است یکی اینکه او مجلس را وادار خواهدکرد تا در قانون مصوب۱۱اسفند تجدید نظر بعمل آورد ودیگر اینکه از دکتر میلیسپوسلب اختیارات خواهد نمودعده‌ای دیگر از نمایندگان مجلس که مخالف اعطای امتیاز نفت به‌شوروی بودندمیخواستند تابیات را از مسند صدارت پائین آورند. ایندسته از نمایندگان با دسته‌ای دیگر که خواهان سلب اختیارات و حتی برکناری میلیسپو بودند ، اقدامات خود را برای‌برکناری بیات آغاز کردند. برخی از نمایندگان مجلس وفراکسیون‌حزب توده‌نیز به حمایت از بیات‌برخواستند بیات هم برای ایجاد تفاهم در روابط ایران و شوروی بانمایندگان توده‌ای مجلس‌وحزب توده روش ملایمی را در پیش گرفته بود و همین مسئله سبب گردید تا حزب توده قدرت بیشتری پیدا کرده و بخصوص نفوذ خود را در جنوب ایران گسترش دهد و درنتیجه‌بیات حمایت نمایندگان‌محافظه کار مجلس که وی راکاندیدای نخست وزیری کرده بودند را از دست داد. عناصر محافظه کار مجلس بیات را متکی به مخالفان دست چپی میدانسته و عقیده داشتند که گروه چپ میخواهدتا بیات را درمسند قدرت نگهدارد. بیات درصدد بود تا با دادن امتیازات کوچك وناچیزی دولت شوروی را راضی نگهدارد ولی بعلت مخالفت محافظه کاران موقعیت خود را ازدست داد وکابینه وی که در نوامبر ۱۹۴۴روی کار آمده بود پس از چهار ماه در آوریل ۱۹۴۵ سقوط کرد و حکیمی به نخست وزیری برگزیده شد. دولت حکیمی نیز پس از بیست روز سقوط‌کرد و جای خود را به دولت‌صدر داد. صدرنیزکه از همان ابتدا همکاری با مجلس را غیرممکن میدید از مجلس شورای‌ملی تقاضای رای اعتماد نکردو بعد از سه ماه که از عمر کابینه‌اش گذشته واخبار ناگواری‌از آذربایجان میرسیدموفق شد با اکثریت ناچیز از مجلس رای اعتماد بگیرد ولی یك ماه بعد او نیز مجبور باستعفا شد. یکی از اقدامات دولت صدرجلوگیری ازهرج و مرج و اغتشاشاتی بود که حزب‌توده‌براه میانداخت. صدر معتقد بودکه هیچ راهی‌برای سازش با حزب توده و دولت شوروی وجود ندارد.[44] در ماه مرداد پلیس دفترمرکزی حزب توده در تهران را اشغال کرد وروزنامه های حزب را توقیف نمود. دولت شعبات‌حزب‌توده در شهرستانها را نیز بست وبرگزاری تظاهرات را هم‌ممنوع‌اعلام‌کرد. اقدامات صدربرعلیه حزب توده برای وی عنوانهای فاشیست وارتجاعی را از جانب حزب توده ودولت‌شوروی بارمغان آورد. در شهریور ماه مجلس شورای ملی به حکیمی ابراز تمایل کرد . حکیمی کابینه خود را تشکیل داد ولی معلوم بود که دولت حکیمی نیز دیر نخواهد پائید.

فعالیت های حزب توده :

در تابستان ۱۹۴۵ حزب توده فعالیت های زیادی را آغاز کرد و به تبلیغات خود خصوصاً در نواحی جنوب کشور شدت بخشید. رهبران حزب توده آشکارا اظهارمیداشتند که چون فعالیت های حزب در مناطق شمالی کشور به تحریك وحمایت دولت شوروی‌ازآن

44- Fatemi, *Oil Diplomacy*, P. 254.

نسبت داده شده، قصد دارند تا سازمان حزب و فعالیتهای آنرا درسایر نقاط کشورکه تحت اشغال ارتش شوروی نیست گسترش دهند تانشان بدهند که حزب قادر است درهرجای ایران وبدون حضور روسها فعالیت نماید.[۴۵] برای گسترش فعالیت های حزب در جنوب کشور، مرکزی در شیراز تاسیس شد ودفتر حزب در شیراز به انتشار روزنامه‌ای دست‌زد ومبارزه خود را با کسانی که‌باعتقاد حزب توده عناصرو عوامل انگلیس بودند شروع کرد.[۴۶] دراهواز نیز مانند شیراز حزب توده دست به فعالیتهای شدیدی زد و با ورود کنسول جدید شوروی به این شهر اعتصاباتی در کارخانه های این‌شهر آغاز گردید.[۴۷] دراصفهان ویزد که شهرهای کارگری بودند فعالیت و تبلیغات حزب توده شدت بیشتری داشت. نمایندگان توده‌ای مجلس در بهمن ماه ۱۳۲٤ ضمن مسافرتی به اصفهان تلاش کردندتا نفوذ وقدرت حزب توده را در اتحادیه های بازرگانی تقویت نمایند ولی باوجود حمایت همه جانبه کنسول روس در اصفهان توفیقی در این‌امر نصیب‌آنها نشد. مخالفین حزب توده خصوصاً مدیران و صاحبان کارخانجات بنوبه خود بهایجاد اتحادیه های تجاری و بازرگانی مبادرت ورزیدند و عملاً به مقابله با نا آرامی هائی که در کار گاهها و کارخانجات بروز کرده بودوتظاهرات خیابانی حزب توده برخاستند. درگیریهاوزدوخورد های مخالفین وطرفداران حزب توده‌و دخالت مامورین انتظامی سرانجام‌کارگران رابستوه آورده و آنها را بمخالفت با حزب توده وادار کرد. در فروردین ماه ۱۳۲۵ ناآرامیهاو درگیریهای خشنی صورت گرفت و بالاخره در یك‌تظاهرات ضدتوده‌ای جمعیت‌تظاهرکننده به دفاتر حزب حمله‌ور شده وساختمان دفاتر حزب را به آتش کشیدند.[۴۸] دریزدهم‌مردم وکارگران دفاتر حزب رامورد حمله قرار داده و ضمن آتش زدن دفاتر آن بسیاری از عناصر توده‌ای را از شهر یزد اخراج کردند.[۴۹]

در تهران حزب توده دیگر قادر نبود تاکسی را بفریبد. بعد از بلوائی که حزب توده در ماجرای نفت و به حمایت از شوروی در تهران براه انداخت و بعد از تظاهرات ماههای مهر و آبان سال۱۳۲٤ حزب دارای زمینه مساعدی نبود و تقریباً موردنفرت‌همگان قرار داشت. حزب توده با اعمال خود ثابت کرده بود که بطور کلی یك‌جنبش اصیل و واقعی چپ در ایران نبوده بلکه یك سازمان سیاسی است‌که عمدتاً در کنترل شوروی است و بعنوان ستون پنجم آن کشور در ایران و بنفع شوروی فعالیت میکند.

در فروردین ۱۳۲۵ در آذربایجان نیز طرفداران حزب توده فعالیت های تند وخشنی را آغاز کردند و نشانه هائی از تلاش رهبران‌محلی حزب برای جلوگیری از اعمال‌خشونت

45 The Military Governorship of Tehran, *Evolution of Communism in Iran From Shahrivar* 1320 *to Farvardin* 1336, P. 17.

٤٦ ـ بولارد به ایدن، گزارش محرمانه شماره ۱۲۸، مورخ ۲۵ آوریل ۱۹٤۵،
F.3278/31/34- F.O. 371/45448

٤٧ ـ پانویس شماره ٤۵، همین فصل

٤٨ ـ بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۳۲٦، ۳۱ مارس ۱۹٤۵،
E2158/20/34- F.O. 371/45431

٤۹ ـ گزارش محرمانه شماره ۱۲۸ بولارد به ایدن، پانویس شماره ٤٦

بار توده‌ای ها بچشم میخورد. مشهد، همدان کرمانشاه و خوزستان در ماه مرداد ۱۳۲۵ شاهد فعالیت وتبلیغات وسیع توده‌ای ها بودند. در همین حال در گیلان ومازندران اداره امور کشوری بیشتر ازپیش در کنترل توده ایها و عوامل شوروی درمیآمد.در آذربایجان کنترل امور توسط مامورین شوروی یا بطور مستقیم اعمال میشد ویا از طریق حزب توده صورت میگرفت. روسها به کوشش‌های خود برای ایجاد هرج ومرج در ادارات و سازمانهای دولتی در مناطق تحت اشغال خود افزوده بودند.[۵۰] حزب توده از ارسال برنج شمال به نواحی جنوبی کشور جلوگیری میکرد و حرکت کامیونها را از تبریز به تهران شدیداً کنترل میکرد و اجازه نمیداد که محموله‌ای از آذربایجان بتهران برسد.[۵۱] کارمندان دولت در آذربایجان موردتهدید قرار میگرفتند وبعضی اوقات ازکار برکنار شده واز شهرها اخراج میگردیدند مگر اینکه مطیع ومنقاد روسها شده و بنفع آنها کار کنند.[۵۲]

حزب توده که تا این زمان تنها درخواست از بین بردن بیکاری و ایجاد کار بـرای بیکاران را داشت حالا در تبلیغات خود رفورم کشاورزی و تقسیم زمین هـا را نیـزدر برنامه سیاسی خود قرار داده و باینوسیله با تحریك کشاورزان و دهقانان سعی در ایجاد نا آرامی در میان آنان داشت. در ۱۹ مرداد ۱۳۲٤ برپا کنندگان آشوب و مفسدین حزب توده‌در لیقوان روستائی نزدیك تبریز در حالیکه تلاش میکردند تا رعایا ودهاقین را بـه مصادره و ضبط سهم ارباب از محصول کشاورزی تحریك نمایند بامالك وهمراهان اوبـه زدوخورد پرداخته و در نتیجه مالك مزبور ، حاج احتشام و چند نفر از همراهان او بقتل رسیدند.[۵۳] در مراغه توده‌ایها ادارات دولتی را به اشغال خود درآورده و کارمندان دولت را از شهر بیرون کردند و سربازان دولت که‌برای بازداشت رهبران محلـی حزب توده اعزام شدند نیز توسط مقامات شوروی دستگیر و زندانی شدند.[۵٤] و زندانیانی راکه بحکم محاکم قضائی ایران در زندان بودند آزاد کردند . در چهارم شهریور دستجات مسلح توده‌ای تحت‌حمایت سربازان روسی مرکز پلیس در شهر تبریز را اشغال کردند و خـط ارتباطی تهران و آذربایجان را قطع‌نمودند. مقامات نظامی شوروی در تبریز از خـروج نظامیان ایرانی از پادگانها ممانعت بعمل می‌آوردند.[۵۵] در اواسط شهریور ماه سازمانهـا ومؤسسات دولتی در شهرهای چالوس ، ساری ، شاهی و بابل عملا در دست توده‌ای هـا

50- Communications from the Iranian Ministry of Foreign Affairs to the Soviet Embassy (Tehran), Published In United Nations, Security Council, Official Records, 1st Year, 1st Series, Supplement No. 1, PP. 61-73.

۵۱ــ اطلاعات ، ۱۹ دیماه ۱۳۲٤

۵۲ــ گزارش شماره 17/161/B-5/45 سرکنسول بریتانیا در تبریز به بولارد، مورخ۳اوت۱۹٤۵، E6475/20/34- F.O. 371/45435.

۵۳ــ اطلاعات، ۲۰ مرداد ۱۳۲٤ ، کیهان ۲۱ مرداد ۱۳۲٤

۵٤ ــ پانویس شماره ۵۰ همین فصل

55- General Hassan Arfa, *Under Five Shahs*, (Edinburgh: R&R. Clark Ltd., 1946), P. 346.

همچنین رجوع کنید به‌نامه شماره G/130/76/45 بولارد به ایدن ، مورخ ۳ اوت ۱۹٤۵، E6457/20/34- F.O. 371/45435

قرار گرفت و ترکمن‌های مسلح با کمك توده‌ایها کنترل ایستگاههای راه‌آهن را در بندرگز وبندر شاه بدست گرفتند.[۵۶]

درنتیجه این شورشها و اقدامات خلاف قانون و ضد دولتی، دولت مقررات‌حکومت نظامی ومنع‌رفت و آمد شبانه را در تهران بموقع اجرا گذاشت و تظاهرات سیاسی را ممنوع اعلام کرد و تعدادی از روزنامه ها را که به آتش این اغتشاشات دامن‌میزدندتوقیف کرد[۵۷] چون هر روز از اوضاع آشفته آذربایجان گزارشها و شکایات ناراحت کننده‌ای به‌تهران میرسید دولت هیئتی را بریاست سرلشگر امان‌الله جهانبانی جهت بازرسی ومطالعه اوضاع به‌آذربایجان اعزام‌داشت. سرلشگرجهانبانی بانمایندگان سیاسی ونظامی شوروی در تبریز گفتگو هائی بعمل آورد و پس‌ازچند روزبدون اخذنتیجه‌ای بازگشت.روسها همچنان مؤسسات و دوایر دولتی را در اختیار وکنترل توده‌ایها قرار داده و بهشورش کردها نیـز دامن میزدند و بهیچ حزب و دسته سیاسی جز حزب توده اجازه فعالیت نمیدادند.[۵۸] دولت ایران پی‌درپی نسبت به اعمال روسها در آذربایجان ودیگر نقاط شمالی .کشور اعتراض میکرد و خواستار توضیح از دولت شوروی در باره اقدامات مأمورین نظامی آن کشور در ایران میگردید[۵۹]، ولی تمامی این اعتراضات یا از طرف دولت شوروی بی‌جواب گذاشته میشد یا اینکه مقامات شوروی مأمورین لشگری و کشوری‌ایران در آذربایجان را متهم به داشتن فعالیتهای ضد شوروی مینمودند.[۶۰]

غائله آذربایجان :

تحول تازه‌ای که در آذربایجان مقارن همین احوال پیش آمد عبارت بود از تشکیل حزب سیاسی جدیدی بنام فرقه دموکرات آذربایجان که ضمن صدور بیانیه‌ای در ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۵خواستار «خودمختاری برای آذربایجان بااحترام‌به تمامیت وحفظ استقلال‌ایران» شده‌بود. فرقه دموکرات در این‌بیانیه همچنین‌خواسته بودتا امور آذربایجان به‌آذربایجانیها محول شود. رهبران این جنبش خودمختاری طلب برای آذربایجان ، اصولا همان کمونیست‌های قدیمی بودند، یعنی‌همان کسانی که اصول کمونیستی یا سوسیالیستی را در زمان‌رضاشاه تبلیغ و ترویج میکردند. عده‌ای از آنها در زمان رضاشاه دستگیر وزنـدانی شده‌و عده‌ای دیگر به روسیه پناهنده شده بودند و زمانیکه ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شد زندانیها آزاد و فراریان و پناهندگان بایران بازگشتند . فرقه دموکرات در حقیقـت همان حزب توده بود که در شکل و سازمان جدیدی خودنمائی میکرد. احتمالا ایـــن

۵۶ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۹۴۳، مورخ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ و مانی‌پنی (وابسته مطبوعاتـی سفارت انگلیس در تهران) به ایدن تلگرافهای شماره ۶۹۰ مورخ۶ سپتامبر و ۹۸۷ مورخ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۵، E6495/20/34, E6665/20/34, E6783/20/34- F.O. 371/45435.

۵۷ــ رجوع‌کنید به پانویس شماره، ۴۵

۵۸ــ سرلشگر احمد زنگنه ، خاطراتی از مأموریت های من در آذربایجان، از شهریور ۱۳۲۰ تا دیمـاه ۱۳۲۵ ، چاپ دوم ، انتشارات شرق ، تهران ، دیماه ۲۵۳۵، صفحه ۵۱

۵۹ــ رجوع کنید به پانویس شماره

۶۰ــ همانجا

تغییر و تجدید سازمان حزب دست نشانده و طرفدار شوروی به دو دلیل صورت گرفته بود، اول اینکه حزب توده به توطئه و دسیسه‌گری و خشونت بر علیه مردم ایران و بنفع روسیه شهرت داشت و داغ وابستگی به شوروی را نیز بر پیشانی داشت و دیگر اینکه حزب توده در آذربایجان توسط افرادی رهبری میشد که‌دولت شوروی دیگر اعتماد و اعتقادی به آنها برای اجرای مرحله نهائی سیاست خود در ایران نداشت.در تجدید سازمانی که بعمل آمد و حزب توده به فرقه دموکرات آذربایجان تبدیل گشت بسیاری از این رهبرن مثل علی‌امیرخیزی کنار گذاشته شدند. فرقه دموکرات آذربایجان آندسته از اعضای حزب توده که آنها را «عناصر فرصت طلب و غیر مسئول» میخواندطرد کرد. در ۲۵ مهرماه ۱۳۲۵ حزب توده آذربایجان انحلال خود را اعلام نمود و طبق اظهار یکی از مقامات حزب ، در رقابت و درگیری بین حزب توده و فرقه دموکرات حزب توده بازنده شد و منحل گردید. ومهمتر اینکه دولت شوروی هم فرقه دموکرات را مورد تأئید قرار داد که البته چون این تغییر و تبدیل بدستور خود دولت شوروی صورت گرفته بود مسلم بود که مورد تأئید علنی ورسمی هم قرار خواهد گرفت. درباب وابستگی حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان به شوروی، ایرج اسکندری عضو کمیته مرکزی حزب توده به خبرنگار روزنامه نیویورك تایمز گفت که:

«ما اغلب متهم میشدیم که دست نشانده روسیه هستیم ... حزب توده‌کمك هردولتی را که به عناصر مترقی و برای منافع ایران میشود قبول خواهد کرد. روسیه هم به ما کمك میکند ولی بریتانیا با ما مخالف است.»[۶۱]

جعفر پیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات حتی بی‌پرده‌تر از ایرج اسکندری حقایق را فاش میکند . پیشه‌وری صراحتاً وآشکارا از ارتش سرخ بخاطر برانداختن آنچه‌را که او «حکومت ستمگر و مستبد ایران» میخواند تشکر کرده و ضمن تأئید حمایت شوروی از فرقه دموکرات، به سادگی این سئوال را مطرح میکند که «آیا این اولین‌بار است که یك قدرت خارجی به مردم کشور دیگری در تلاش آنها برای مبارزه با ظلم و استبداد کمك میکند؟»[۶۲]

در اواخر آبان ماه ۱۳۲٤زدوخورد ها و در گیریهای جزئی بین نیرو های دولتی ودستجات مسلح فرقه دموکرات و قفقازیهای مهاجر که از جمهوری آذربایجان شوروی آمده بودند بوقوع پیوست. این شورشیان عمدتاً شامل ارامنه مهاجر از قفقاز و سربازان ارتش سرخ که‌از باکو به ایران آمده، بودند که‌درلباس غیرنظامی فرقه دموکرات راتقویت میکردند. بنابه‌گزارش رابرت روسونایب کنسول امریکا درتبریز در ۱۵ نوامبر ۱۹٤۵ روسها

۶۱ــ نیویورك تایمز، ۱۲ آوریل ۱۹٤۶ ،

62- Quoted in Lenczowski, "The Communist Movement in Iran", *The Middle East Journal*, 1 January 1947, PP. 29-30.

اقدام به‌توزیع سلاح بین شورشیان فرقه دموکرات‌و مهاجرین قفقازی کردند،[۶۳] و بعدهم مورد حمایت ارتش سرخ قرار گرفتند و فرقه دموکرات با پشتیبانی نیروهای نظامی‌شوروی موفق به خلع سلاح پادگان تبریز گردید. در ۲۵ آبان متینگ بزرگی توسط‌فرقه دموکرات در تبریز برگزار شد و سخنرانان در این تظاهرات بشدت به دولت مرکزی حمله کرده و آنرا مورد انتقاد قرار دادند.بعد از خاتمه‌تظاهرات تمامی‌خطوط‌ارتباطی‌تلفنی وتلگرافی بین تهران و تبریز وسایر شهرهای آذربایجان قطع گردید. دستجات مسلح‌درشهرها دست به آشوب زدند و در ۲۵ آبان سراب به اشغال فرقه دموکرات درآمد و در ۲۷ آبـــان میانه سقوط کرد و فرقه‌ایها برآن مسلط شدند. در ۲۸ آبان دولت یك ستون از نیروی نظامی ارتش و عده‌ای ژاندارم را برای تقویت پادگان تبریز به آن نقطه گسیل‌داشت ولی این ستون نظامـــی در شریف آبـــاد نزدیـــك قزویـــن توسط ارتش سرخ متوقف گردیده و به آنها اخطار شد که بتهران مراجعت نمایند. سرهنگ اسمیرنف جانشین فرمانده نیرو های شوروی در ایران به فرمانده ستون اعزامی در قزوین اخطار کرد که این اقدام دولت ایران یك‌عمل خصمانه نسبت به‌نیروی شوروی تلقی‌میشود وستون نظامی بایدبتهران‌مراجعت کند.[۶۴]

کنگره ملی آذرباجان مرکب از ۷۴۴ نفر که در طی میتینگ روز ۲۵ آبان فرقه دموکرات برگزیده شده بودند در روز ۲۶ آبان تشکیل جلسه داده و پس از شش روز اجلاس تلگراف زیر را به تهران مخابره نمود .

«پیشگاه اعلیحضرت همایونی ، رئیس مجلس ، رئیس دولت،روزنامه‌ایران، کنگره ملی آذربایجان از ۲۶ الی ۳۰ آبان در شهر تبریز تشکیل یافته‌در چهارمین جلسه خود باتفاق آراء تصمیم گرفت به حکومت مرکزی ایران ودول معظمه دموکرات جهان امریکا، انگلیس ، اتحاد شوروی ، فرانسه و چین‌مراجعه نموده، درخواستهای مشروع و قانونی خود را که رئوس آن در موارد زیـــر قید شده است اعلام نماید :

۱ــ مردم آذربایجان دارای ملیت ، زبان وآداب‌ورسوم وخصوصیاتی هستند که‌بایشان حق میدهد مانند تمام ملل عالم بامراعات استقلال وتمامیت ایران طبق منشور آتلانتیك * در تعیین سرنوشت خود مختار باشند.

۲ــ نظر به علاقه و روابط فرهنگی ، اقتصادی، سیاسی که ملت آذربایجان

63- Robert Rossow, "The Battle of Azerbaijan, 1946", *The Middle East Journal*, Vol. 10 (Winter 1956), P. 18.

همچنین رجوع کنید به گزارش شماره ۶۵ بولارد به بوین، مورخ۳مارس ۱۹۴۶،

E2318/5/34- F.O. 371/52667

۶۴ ــ سرلشکر احمد زنگنه، **خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان**، صفحه ۶۵

*ــ آرداشس‌اوانسیان ارمنی نماینده توده‌ای در مجلس چهاردهم عربده میکشید که‌منشور اتلانتیك کاغذ پاره‌ای است که هرجا معارض باشد نقشه نقشه شوروی است . مخبرالسلطنه هدایت **خاطرات‌و خطرات**، صفحه ۴۳۷

با مردم سایر ولایات و ایالات ایران دارد ونظر به فداکاریهای بی‌شمار که در ایجاد ایران کنونی بخرج داده برای حفظ استقلال وتمامیت آن بهیچ‌وجه حاضر نیست تقاضاهای مشروع خود را روی اساس تجزیه آن قرار دهد و به مرزهای آن خلل وارد بیاورد.

۳ــ ملت آذربایجان خواهان رژیم دموکراسی است.

٤ــ ملت آذربایجان با فرستادن نمایندگان خود به مجلس شورای ملی واداى ماليات عادلانه شرکت خواهد کرد.

٥ــ ملت آذربایجان حق دارد برای امور کلی و داخلی خود با مراعات تمامیت ایران حکومت ملی تشکیل بدهد و آذربایجان را طبق اصول‌دموکراسی اداره نماید.

٦ــ ملت آذربایجان میخواهد حکومت خودمختاری تشکیل بدهد، مجلس ملی و داخلی خود را انتخاب نماید و لازم میداند حکومت داخلی ملی خود را از میان نمایندگان مجلس خود انتخاب نماید.

۷ــ ملت آذربایجان به زبان محلی خود علاقه دارد.

۸ــ کنگره ملی خود را مجلس مؤسسان‌نامیده ، هیئتی مرکب از ۳۹ نفررا انتخاب نموده و به‌آنها اختیار داده است برای عملی کردن منظور ، تدابیر لازمه را اتخاذ نمایند و حاضر برای برادرکشی نبوده ولی اگر دولت‌مرکزی بخواهد حق مشروع او را به زور از بین ببرد از حقوق خود دفاع خواهد نمود.[۶۵]

این تلگراف را شبستری ، پیشه وری، جودت ، بیریاو چند تن دیگر از فرقه‌ای‌ها امضاکرده بودند. هیئت سی‌ونه نفره که خود را کمیته ملی‌میخواند عهده‌دار اداره امور حکومتی ایالت آذربایجان گردید و موظف شد تا انتخابات مجلس ملی آذربایجان را انجام دهد.[٦٦] این انتخابات در هفتم آذرشروع ودر دهم آذر بپایان رسید. بیات نخست وزیر سابق هم در ۷ آذر بعنوان استاندار آذربایجان انتخاب و در ۱۰ آذر وارد تبریز شد. استاندار جدید دارای اختیارات وسیعی بود و طی یکی دو ملاقات که با اعضای کمیته ملی آذربایجان بعمل آورد سعی نمود تا درخواسته‌های آنان تعدیلی بوجود آورد وبا آنها به موافقت برسد ولی سعی او بی‌نتیجه بود و بیات بتهران مراجعت کرد.

۶۵ــ اطلاعات و کیهان ، دوم آذرماه ۱۳۲٤ ، تایمز ۲۶ نوامبر ۱۹٤۵؛
همچنین رجوع کنید به گزارش شماره (658-258/A-1/45) -16 سرکنسول انگلیس در تبریز به‌بولارد مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹٤۵، E.9590/20/34- F.O. 371/35438 ، یك نسخه از ترجمه فرانسه این تلگراف نیز در پرونده شماره E.9586/20/34- F.O. 371/45438 موجود است. برای‌اطلاع از متن کامل‌فارسی آن رجوع کنید به نجفقلی پسیان، **مرگ‌بود بازگشت هم بود**، شرکت چاپ،تهران، ۱۳۲۶ ، صفحات ٦۲ــ٦۱

66- "Formation of National Government of Azerbaijan", *Soviet Monitor,* Issued by the Tass Agency, No. 6774, 16 December 1945.

مجلس ملی آذربایجان که مرکب از صد نفر نماینده منتخب بود در ۲۱ آذرماه۱۳۲٤ بریاست شبستری تشکیل جلسه داد. همزمان با اجلاس مجلس ملی دستجات مسلح فرقه دموکرات ادارات شهربانی و ژاندارمری و سایر دوایر دولتی را بتصرف خود درآوردند. سرتیپ درخشانی فرمانده لشگر آذربایجان نیز با پیشه وری موافقت‌نامه‌ای بقرار ذیل امضاء و لشگر آذربایجان را تسلیم فرقه دموکرات نمود:

۱ــ هیچیك از افراد پادگان نباید تا دستور ثانوی از سربازخانه‌ها خارج‌شوند
۲ــ کلیه تسلیحات باید در انباری جمع‌آوری شود
۳ ــ هر یك از افسران که مایل باشند میتوانند به موطن خود برگردند.
٤ــ هریك از افسران که میخواهند در ارتش ملی آذربایجان خدمت نمایند پس از انجام مراسم تحلیف بخدمت پذیرفته خواهند شد .

در همان روز ۲۱ آذر دولت‌آذربایجان نیز به نخست وزیری پیشه‌وری ومرکب از ده وزیر تشکیل گردید. پیشه وری که کمیسر داخله در جمهوری‌سویتی‌گیلان درسال‌های ۱۹۲۱ ــ ۱۹۲۰ بود بهنگام سرکوبی متجاسرین شمال به روسیه گریخت و در آن کشور بعنوان عامل کمنترین مشغول فعالیت بود. پیشه‌وری درسال ۱۹۳٦ به ایران‌بازگشت و زندانی شد و در شهریور ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران او هم مانند دیگر زندانیان آزاد گردید. در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی به نمایندگی از تبریز انتخاب شد. البته انتخاب پیشه وری از تبریز که نیروهای ارتش سرخ آنرا در اشغال خود داشت امری طبیعی بنظر میرسید ، اما مجلس شورای ملی اعتبارنامه او را بدلیل شکایات زیادی که از اعمال نفوذ در انتخاب وی بعمل آمده بود رد کرد. پیشه‌وری روزنامه آژیر را در تهران منتشر میکرد و بالاخره در مردادماه ۱۳۲٤ دست به تشکیل فرقه‌دموکرات آذربایجان زد. پیشه‌وری در شرح حال خود در روزنامه آژیر که خود منتشر میکرد درباب اعتقادش به انقلاب کمونیستی در روسیه نوشت :

«... نجات و سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیمی است که‌انقلابیون روسیه میخواهند و اگر غیر از لوای پرافتخار لنین بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد استقلال وآزادی ملت ایران همیشه درمعرض‌خطر خواهد بود» [٦٧]

دولت خود مختار آذربایجان سیاست و برنامه‌های خود را طی بیانیه‌هائی باطلاع‌مردم رساند که عبارت بودند از ایجاد خودمختاری برای آذربایجان از طریق انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در حکم حکومت های محلی بشمار می‌آمد. تشکیل ارتش خلقی،انتخاب زبان ترکی بعنوان زبان رسمی این دولت و حکومت خودمختار ، تلاش برای برسمیت شناخته شدن دولت خودمختار از جانب کشورهای دنیا، انجام اصلاحات ارضی وتقسیم زمین‌های زراعی بین دهقانان ، تعمیم بهداشت عمومی و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی

٦٧ــ آژیر ، ۱۵ آذر ۱۳۲۲

از رئوس برنامه‌ها و سیاستهای دولت آذربایجان بود.[۶۸]

چنانچه نیروهای نظامی ایران میتوانستند خود را به آذربایجان برسانند چنین دولتی تشکیل نمیشد. اما ارتش سرخ با مانع شدن از حرکت نیروهای نظامی ایران به آذربایجان به فرقه‌ایها فرصتی مطلوب داد تا بسرعت وبدون هیچ مانع ورادعی به تشکیل دولت خودمختار مبادرت کند. دولت شوروی در جواب اعتراض دولت ایران درمورد جلوگیری از حرکت ستون نظامی به آذربایجان ضمن رد هرنوع دخالتی در امور داخلی ایران علت ممانعت از حرکت آن به آذربایجان را چنین پاسخ داد که:

«... چنانچه نیروئی تازه علاوه بر ارتش منظم ایران و نیروی ژاندارمری که در منطقه حضور دارند به آن نواحی وارد شوند این عمل باعث اغتشاش و خونریزی در مناطق شمالی ایران خواهد شد و دولت شوروی ناگزیر خواهد شد که برای حفظ نظم وتأمین امنیت پادگان شوروی، نیروهای دیگری راوارد خاك ایران نماید و چون دولت شوروی تمایلی به انجام این امر ندارد بدین جهت از حرکت نیروهای نظامی ایران به استانهای شمالی جلوگیری کرده و آنرا در این موقع صلاح نمیداند»[۶۹]

اما علت واقعی چنین نبود و دولت شوروی قصد داشت تا دست فرقه دموکرات را باز گذارد تا آنها بتوانند برنامه های خود را عملی سازند و نقشه های بزرگتر وسیاست پشت پرده دولت شوروی را بمرحله‌اجرا در آورند. رهبران حکومت‌خود مختار آذربایجان همه کمونیستهائی بودند که اندیشه الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را درسر داشتند. یك ناظر انگلیسی در این باره نوشت :

«روسها میخواهند با برپا کردن آذربایجان خودمختار ، یعنی حکومتی که نفت شمال ایران را به روسها پیشکش کند، قادر باشند تا بعداً آنرا به آذربایجان شوروی ملحق نمایند.»[۷۰]

بی‌نظمی ، هرج و مرج و عدم اطاعت از دولت مرکزی در همه شهرهای شمال و شمال شرقی و غربی وجود داشت. خبرنگار ویژه‌آبزرور The Observer موقعیت ایران را چنین گزارش کرد که :

«هرج و مرج موجود در ایران به یك جنگ‌خانگی که از بالا وتوسط نیروهای اشغالگر شوروی در ایران هدایت میشود تبدیل شده و تقریباً چیزی بیشتر از نصف جمعیت ایران در تحت کنترل حکومت مرکزي تهران قرار

۶۸ـ کیهان ، ۲۲و۲۵ آذرماه ۱۳۲٤ ، همچنین رجوع کنید به *Soviet Monitor* از انتشارات آژانس خبری تاس، شماره ٦۷۷٥ ، مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹٤٥ و شماره ٦۷۸۲ مورخ۱۹ دسامبر۱۹٤٥.

۶۹ـ یادداشت سفارت شوروی به وزیر امور خارجه ایران ، مورخ ۲٦ نوامبر ۱۹٤٥، متن انگلیسی یادداشت در E9342/20/34- F.O. 371/45437 ، همچنین رجوع کنید به روزنامه تایمز، ۲۸ نوامبر ۱۹٤٥ و روزنامه‌های اطلاعات و کیهان ، ۷ آذرماه ۱۳۲٤

70- Kenneth Williams "Czars, Soviets and Iran" *The Spectator*, 7 Dec. 1945.

ندارند.» [۷۱]

جنبش خود مختاری کردستان:

همزمان با تحریك و حمایت فرقه دموکرات آذربایجان ، مقامات شوروی درایران به تحریك و حمات کردها پرداختند و از ان راه نیز میخواستند تا بنفع خود بهره برداری نمایند . در سال ۱۹۴۴ روسها اقدام به تشکیل انجمن فرهنگی کردستان و شوروی نمودند. این انجمن پوششی برای فعالیت روسها در کردستان و برقراری ارتباط با رهبران کرد بود. در مارس ۱۹۴۵ که چند نفر از ژاندارم‌های دولتی بدست کردها کشته شدند و دولت به نیروهای نظامی دستور داد تا از نواحی جنوبی کردستان عازم مهاباد شوند ، بازهم نیروهای اشغالگر شوروی در ایران مانع حرکت نظامیان ایران شدند.[۷۲] سفارت شوروی در تهران که همیشه خود را مبرا از هرگونه دخالتی در امور داخلی ایران قلمدادمیکرد ، به دولت ایران اطلاع داد که قوائی که باید به مهاباد اعزام گردد باید از رضائیه به آنجا فرستاده شوند نه از جنوب کردستان و بعدها هم که موقعیت و سیاست ایجاب میکرد دولت ایران را وادار کردند تا نیروهای نظامی لازم را از تبریز عازم‌مهاباد نمایند.[۷۳] البته هدف ومنظور آنها ازاین امر کاستن از تعداد نیروهای نظامی ایران در تبریز بودتا باینوسیله نقشه های آتی خود را برای آذر بایجان بسهولت عملی سازند یعنی با اعزام قوا از تبریز به مهاباد و تضعیف پادگان تبریز به عوامل خودیعنی فرقه دموکرات آذربایجان کمك نمودند.

در سپتامبر ۱۹۴۵ دسته‌ای از رؤسای طوایف کرد بەسرپرستی رهبر جنبش خودمختاری کردستان ، قاضی محمد حضیری ، ونوری بیگ به باکو دعوت شدند.[۷۴] در باکو هیئت اعزامی ملاقاتهائی با رئیس جمهور آذربایجان شوروی با قراوف بعمل آوردند که درضمن آن ملاقاتها با قراوف به آنها قول دادکه کمك ومساعدت و حمایت دولت شوروی را برای کسب استقلال کردستان جلب خواهد کرد،مشروط برآنکه‌کردها نیز از فرقه دموکرات آذربایجان حمایت و پشتیبانی نمایند.[۷۵] قاضی محمد روی این مسئله تاکید میکرد که کردها حاضر نیستندکه ملیت و سرزمین آنهاجزئی از آذربایجان محسوب گردد.قاضی محمد به این مسئله هم اشاره کرد که کردها در صدد هستند تا باتفاق اکراد عراقی ونهایتاً بـا

۷۱ــ آبزرور، ۸ دسامبر ۱۹۴۵،

۷۲ــ بولارد به ایدن ، تلگراف شماره ۲۲۶، مورخ۴ مارس ۱۹۴۵،
E1532/20/34- F.O. 371/45431

73- General Hassan Arfa, *The Kurds*, P. 74

۷۴ــ بولارد به بوین، تلگراف شماره ۱۱۱۲، مورخ ۹ اکتبر ۱۹۴۵،
E7596/20/34- F.O. 371/45435

۷۵ ــ سرکنسول انگلیس در تبریز به بولارد ، گزارش محرمانه شماره ۲ ، مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۴۶،
E904/5/34- F.O. 371/52663

کردهای ترکیه به رؤیای دیرین خود که ایجاد کردستان بزرگ ومستقل استدست‌یابند.[۷۶] اندکی پس از مراجعت ان هیئت از شوروی ، تشکیل حزب دموکرات کردستان اعلام گردید . رهبر حزب دموکرات کردستان قاضی محمد و مرکز آن مهاباد بود. دراولین بیانیه حزب دموکرات کردستان آمده بود که ایجادکردستان خود مختار در محدوده‌حفظ استقلال و تمامیت ارضی‌ایران و حمایت ازفرقه دموکرات آذربایجان هدف غائی این‌حزب میباشد.

بهنگام تشکیل کنگره ملی آذربایجان در اواخر آبان ماه ۱۳۲٤ کردها نیز ناظرانی را برای شرکت در اجلاس آن به‌تبریز اعزام داشتندودرهنگام گشایش‌مجلس‌ملی‌آذربایجان نیز نمایندگان‌کرد حضور داشتند. در اواسط ماه دسامبر ۱۹٤٥ (آذرماه ۱۳۲٤) کردها نیز اعلام‌داشتندکه مجلس ملی‌کردستان در طی چند روزآینده درمهاباد تشکیل خواهدشد.برای تقویت جنبش کردها دستجات مسلحی از اکراد عراقی از طایفه بارزانی در اوائل آبان وارد ایران شدند . ملامصطفی بارزنی و برادرش همراه با سه هزار تن از طایفه وفامیــل خود که از کوههای عراق رانده شده بودند از مرز گذشتند و در نزدیکــی سولدوز در جنوب دریاچه رضائیه سکنی گزیدند. در اجلاس حزب دموکرات کردستان در ۲۱ دیماه خودمختاری کردستان رسماً اعلام گردید . حکومت خودمختار کردستان‌به ریاست قاضی محمد تشکیل و ملامصطفی بارزانی هم بعنوان فرمانده کل ارتش ملی کردستان منصوب گردید.

روابط بین جمهوری خود مختار کردستان و دولت خودمختار آذربایجان از این تاریخ ببعد روبه‌سردی گذاشت. و تدریجاً اختلاف میان دودولت پوشالی‌دست‌نشانده خارجی پدیدار گشت. دولت خودمختار کردستان مدعی بود که شهرهای خوی، رضائیه و شاپور متعلق به کردستان است ولی از آنــجائیکه اکثریت‌مــردم این شهرها ترك بود، و بــه زبان آذری تکلم میکردند ، دولت خودمختار پیشه‌وری در آذربایجان حاضر نبود ادعای کردها را قبول نماید، و حتی برای حفظ این شهرها از حمله اکراد، نیروهای مسلحی از ارتش خلقی آذربایجان را به آن نقاط گسیل داشت. روسها که نگران برخوردبین کردها و فرقه‌ای‌های آذربایجان بودند تصمیم گرفتند که اختلاف موجود را از طریق مذاکــره و میانجیگری حل نمایند . روسها از رهبران کرد و فرقه دموکرات دعوت کردند تــا ضمن ملاقات با یکدیگر به حل اختلافات خود بپردازند. این ملاقات انجام شد و موافقت‌نامه‌ای هم بین رهبران کرد و سران فرقه دموکرات در تاریخ سوم اردیبهشت ۱۳۲٥ (۲۳ آوریل ۱۹٤٦) بامضاء رسید. بر این‌موافقت نامه‌بر تلاش وکوشش مردم آذربایجان وکردستان و نیروهای دموکراتیك از میان تمام مردم ایران برعلیه ارتجاع تأکیــد

76- Proceeding of the Trial of Qazi Mohammad in 1946, quoted in Arfa, *The Kurds*, P. 78.

شده بود.[۷۷]

هر چند که جنبش خودمختاری کردستان توسط روسها ودر رابطه بامسئله آذربایجان بوجود آمده بود ولی بطور کلی تمامیت مسئله آذربایجان را در بر نمیگرفت . از همان آغاز معلوم بود که کردها زیر بار اوامر و دستورات حکومت آذربایجان نخواهندرفت. نفوذ روسها در شمال ایران البته میتوانست روی بقیه نقاط ایران نیز اثر بگذارد ولی نفوذ روسها در کردستان نه تنها نواحی جنوبی کردستان ایران را تحت تأثیر قرارمیداد، بلکه سرزمین های کردنشین عراق و ترکیه نیز از آن متأثر میشدند ، و سیاست وحدت کردهای عراق وترکیه و ایران که دولت شوروی آنرا تعقیب میکرد سبب تضعیف سه دولت ایران و ترکیه و عراق میشد و نفوذ شوروی را تا بغداد وموصل گسترش میدادو نهایتاً سبب ایجاد فشارهای سیاسی ونظامی به دولت ترکیه میگردید، بخصوص اینکه تعداد کردهای ترکیه از کردهای عراق و ایران بیشتر بود. جنبه دیگر این سیاست شوروی را باید در پایان جنگ با آلمان جستجو کرد . اتحاد شوروی میخواست تا تسلط و نفوذ خود را در تمام نقاطی که قبل از جنگ جهانی اول در آن‌ها نفوذ داشت تجدید و احیاء نماید. ایالات بالتیک و بسارابی و قسمتی از فنلاند در طول جنگ توسط نیروهای شوروی اشغال شده بود و دولت شوروی مدعی استانهای قارص و آردهان* در ترکیه بود و میخواست پایگاه خود را در شمال ایران که در طول جنگ دوم در اشغال ارتش سرخ قرار داشت و در فاصله سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ نیز منطقه نفوذ روسها محسوب میشد مستحکم نماید.[۷۸]

البته میتوان فرض کرد که فعالیت روسها در شمال ایران هرگز در جهت تحت تسلط درآوردن تمام ایران نبوده است و حتی بعضی از ناظران سیاسی معتقدند که هدف روسها از اقداماتشان در شمال ایران بر علیه ترکیه بوده است،[۷۹] تا بتواند براحتی‌حرکت بعدی را انجام دهد. در این رابطه باید به اهمیت درخواست شوروی برای تجدید نظر در

۷۷ــ سرکنسول انگلیس در تبریز به بولارد، گزارش شماره 23/88/522/A-1/46 ،مورخ ۱۶ژوئیه ۱۹۴۶، E7243/5/34- F.O. 371/52673.

*ــ استان اردهان بر طبق عهدنامه برست لیتوفسك در ۱۹۱۸ واستان قارص بموجب عهدنامه قارص در ۱۹۱۸ از روسیه منتزع و به ترکیه ملحق شده بودند .

۷۸ ــ وزیر امورخارجه ترکیه در بیانیه رادیوئی گفت که دولت شوروی رسماً مدعی تغییرات ارضی نشده است، تایمز ۲۸ ژوئن و ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۵ ، همچنین رجوع کنید به :
The Background of Russo-Turkish Relations, *The World today*, Vol. II, (January-December 1946), P. 57.

79. Jon Kimche, "Russia and the Middle East", *The Nineteenth Century and After*, Vol. 143, (January-June 1948), P. 202.

قرارداد مونترو ۱۹۳۶ که حاکم بردستیابی ترکیه به بغازها بـود توجه‌نمـود.[۸۰] روسها بخصوص از اینکه قرار داد مونترو به ترکیه اجازه میداد تا در زمان جنگ ویا در زمانیکه احتمال بروز جنگ میرود بغازها را مسدود نماید سخت ناراضی بود و تقاضـای تجدیـد نظر در آنرا داشتند.[۸۱]

یك عامل حیاتی دیگر در سیاست روسها مسئله نفت بود. کینگ‌هال عضو پارلمان انگلستان که بهمراه هیئتی از نمایندگان پارلمان انگلیس سفری به شوروی کرده‌بود در خاطرات روزانه خود می‌نویسد :

«یکی از رؤسای معتبر نفت در باکو بمن گفت که مصرف داخلی نفت روسیه در پنجسال آینده تمام تولیدات نفت را خواهد بلعید . ثانیاً در دنیای «سیاست قدرتها» نفت خودیك قدرت است، حتی اگرکشوری‌خودآنرا بمصرف نرساند و در دنیای قدرت و سیاست بسیار خوب است‌که تا هر مقدار که میشود نفت را در کنترل خود داشت.»[۸۲]

علاوه بر عامل نفت ، اتحاد شوروی احتیاج به تأمین امنیت در مرزهای خودداشت، خصوصاً امنیت درمناطق وسیع و با ارزش نفتی باکو ودیگر اینکه آرزوی دیرینه‌دست یابی به بنادری درآب های گرم. در این رابطه است که سیاست اتـحاد شوروی بهتـر مشخص میگردد. لردکرزن درسال ۱۸۹۲ دقیقاً متوجه این مسئله شده بود و در این باره نوشت که :

«ادعاهای روسیه در ایران بطور مشخص وبرخی از آنها آشکارا خصمانه است. روسیه به ایران به چشم قدرتی مینگرد که موقتاً قابل تحمل است و حتی ممکن است بعضی اوقات نیز مورد دلجوئی‌ونوازش قرار گیرد ولی در طویل‌ـ المدت بطور جبران ناپذیری محکوم به فنا است. هیچ سیاستمدار روسی وهیچ فرد نظامی روسی از ستاد عمومی ارتش در هنگام تهیه گزارشاتی درباره سیاست روسیه در ایران و آینده آن قلم برروی‌کاغذ نمی‌برد مگرآنکه‌سیاست روسیه در ایران را مشروط به انحاق ایالات آذربایجان ، گیلان ، مازندران و خراسان به روسیه کند.[۸۳]

۸۰ــ برای اطلاع بیشتر درباره ادعای روسها بر بغازها و تجدید نظر در قرارداد مونترو ۱۹۳۶رجوع کنید به:

Ahmed Sukru Esmer, "The Straits: Crux of World Politics" *Foreign Affairs,* Vol. 25, No. 2, (January 1947), PP. 290-302.

برای اطلاع از شرح کامل اقدامات و فشار هائی که از جانب‌دولت شوروی به ترکیه وارد میآمد رجوع کنید به :

S.G.Xydis, *Greece and the Great Powers,* (New York: Clombia university Press, 1956).

81- Thomas M. Campbell, *The Diaries of Edward R. Stettinius* 1945-1946, (New York: New View Point, Adivision of Franklin Watts, 1975), PP. 228-229.

82- National News Letter, 8 March 1945.

83- Curzon, *Persia and the Persian Question,* PP. 589, 593-594.

کرزن در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

> اشتهای روسیه برای بلعیدن سرزمین‌ها بهمین جا خاتمه نمییابد، روسیه تنها به غارت ایران با تصرف ایالات شمالی آن راضی و خشنود نخواهد شد. چشمان مشتاق روسیه و میل مفرط آن متوجه خلیج فارس و اقیانوس هند است.[۸۴]

جهان از سال ۱۸۹۲ که لردکرزن این مطالب را نوشت تا جنگ دوم جهانی تغییرات اساسی بسیاری‌کرد ولی با اینحال حقایق ژئوپولیتیکی آن از بین نرفت و همین امر سبب ظهور مجدد سیاست توسعه طلبی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۴۶ ــ ۱۹۴۵ شده بـــود.

واکنش‌های دولت ایران :

دولت ایران وقتی با جلوگیری و ممانعت ارتش سرخ از حرکت نظامیان ایران برای سرکوبی اشرار به آذربایجان مواجه گردید درصدد برآمد تا مسئله را از طریق دیپلماتیك حل نماید. اقداماتی که دولت ایران در ایـــن زمینه دنبال میکـــرد حتی قبل‌از تشکیل دولت پیشه‌وری و در شروع نا امنی‌ها و اغتشاشات آغاز شده و شامل مبادله یادداشتهائی بین دولت ایران و دولتهای شوروی وامریکاوانگلستان بود. ایران در ۱۷ نوامبر (۲۷ آبان) یادداشتی به سفارت شوروی در تهران تسلیم داشته و از دولت شوروی خواسته بود تا به ستون نظامی ایران که در شریف‌آباد قزوین بوسیله ارتش سرخ متوقف شده‌بود اجازه حرکت بسوی آذربایجان داده شود[۸۵] در ۲۲و ۲۳ نوامبر (اول و دوم آذرمـــاه) نیز ایران دو یادداشت پیاپی برای سفارت شوروی فرستاد و درخواست خود را بـــرای کسب اجازه حرکت ستون نظامی از شریف‌آباد تکرار کرد و از ادامه حضور سربازان‌و مؤسسات نظامی شوروی در تهران شکایت نمود.

درجواب یادداشتهای ایران، دولت شوروی در ۲۶ نوامبر صریحاً مخالفت خود رابا اعزام قوای نظامی به ایالات شمالی و آذربایجان اعلام داشته و به دولت ایران اطلاع‌داد که اعزام نیروی نظامی به آذربایجان نه تنها باعث ازبین رفتن ناآرامی‌ها نخواهد شدبلکه بی‌نظمی و اغتشاش و حتی خونریزی را افزایش خواهد داد، که این امر نیز دولت شوروی را وادار خواهد ساخت تا برای حفظ امنیت پادگانهای نظامی خود وسربازان شوروی

۸۴ــ همان‌جا، صفحه ۵۹۷

85. Resume of the note forwarded by the Iranian Government to the Soviet Embassy in Tehran, 17 November 1945, E9288/20/34- F.O. 371/45437.

همچنین رجوع کنید به تلگراف های شماره ۷۷۷۰و ۷۷۷۱ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ از لردهالیفـاکس (سفیر انگلستان در امریکا) به بوین،

E8991/20/34, E9048/20/34- F.O. 371/45436.

حرکت به ایالات متحدهٔ امریکا برای هر مدت مرخصی متراکم که حق داشته باشد، پرداخته خواهد شد.

ماده ۱۳ ــ حقوقی که برای مدت مرخصی متراکم به هر کارمندی که خدمتش خاتمه می‌یابد پیش از حرکت از ایران به او تأدیه می‌شود.

مادهٔ ۱۴ ــ برای هر کارمند هیأت و خانواده‌اش باستثناء مواردی که کارمندی به موجب مقررات مادهٔ دوم این قرارداد تبدیل می‌شود وسایل مسافرت درجهٔ اول از اقصر طرق معمولی برای مسافرتهایی که طبق این قرارداد لازم است و انجام می‌شود، بین بندر حرکت در امریکا و اقامتگاه رسمی او در ایران ایاب وذهاب از طرف دولت ایران تهیه خواهد شد و نیز دولت ایران همهٔ هزینهٔ حمل اثاثیهٔ خانه و اسباب سفر واتومبیل واقامتگاه رسمی آنها در ایران تا بندر ورود امریکا خواهد پرداخت. حمل و نقل اثاثیهٔ خانه و اسباب سفر و اتومبیل یکجا صورت خواهد گرفت و هر مقداری که بعداً حمل شود به هزینهٔ کارمندان مربوط هیأت خواهد بود مگر آن که طور دیگر در این قرار داد پیش بینی شده باشد و یا این که این محمولات جداگانه در نتیجهٔ اوضاع و احوالی که از اختیار آنها خارج است ایجاد شود. پرداخت هزینهٔ حمل و نقل خانواده ها و اثاثیهٔ خانه واتومبیل کارکنانی که برای خدمات موقت به تقاضای وزیر کشور ایران به هیأت مزبور ملحق‌شوند طبق این قرارداد لازم نخواهد بود، لیکن هزینهٔ مزبور به وسیلهٔ مذاکرات بین وزارت جنگ ایالات متحدهٔ امریکا و نمایندهٔ مجاز دولت ایران در واشنگتن هنگامی که در بارهٔ اعزام کارکنان موقت موافقت حاصل شود، تعیین خواهد شد.

مادهٔ ۱۵ــ دولت ایران به درخواست رئیس هیأت در مورد اشیایی که کارمندان هیأت برای مصرف شخصی خود و برای مصرف اعضای خانوادهٔ خود وارد می‌نمایند، معافیت از حقوق گمرکی و سایر عوارض ومالیاتها اعطاء خواهد نمود.

ماده ۱۶ ــ مصارف حمل و نقل و هزینهٔ سفر در ایران برای کار های رسمی دولت ایران طبق مقررات مادهٔ نهم از طرف دولت ایران تأمین خواهد شد.

مادهٔ ۱۷ ــ دولت ایران به رئیس هیات، اتومبیل مناسب باشوفر برای کارهای رسمی خواهد داد. وسیلهٔ حمل و نقل موتوری مناسب با شوفر حاضر خدمت برای استفادهٔ اعضای هیأت در اجرای کارهای رسمی هیات ازطرف دولت ایران دراختیار هیات گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۸ ــ دولت ایران محل مناسبی برای اداره و تسهیلات برای استفادهٔ کارمندان هیأت تدارك خواهد نمود.

ماده ۱۹ ــ به استناد پاراگراف آخر جزء «ج» از قانون ۲۸ مهر ماه ۱۳۲۲ هر گاه یکی از کارمندان هیات یا هر عضوی از اعضای خانواده‌اش در ایران فوت نماید، دولت ایران ترتیب خواهد داد که جنازهٔ او به هر نقطه‌ای در امریکا که بازماندگان متوفی تعیین نمایند انتقال داده شود لیکن هزینهٔ این کار برای دولت ایران از مخارج حمل جنازه از محل فوت تا شهر نیویورك تجاوز نخواهد نمود. هر گاه متوفی یکی از کارمندان هیأت باشد، خدمت او در هیأت مذکور این طور خواهد شد که پانزده روز بعد از فوت او خاتمه یافته است. هزینهٔ حمل و نقل برای بازگشت خانوادهٔ کارمند متوفی و حمل و نقل اسباب سفر و اثاثیه خانه و اتومبیل طبق مادهٔ ۱۴ داده خواهد شد. کلیه وجوهی که دولت مدیون

شوروی سعی دارد تا حداقل شمال ایران را تحت کنترل خود درآورد. [۹۰] در ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ دولت امریکا یادداشتهای مشابهی برای دولتین اتحاد شوروی وانگلستان فرستاد. در این یادداشت‌ها بطرزی دیپلماتیك عنوان شده بود که «فرماندهان نظامی شوروی که از حرکت قوای نظامی ایران به ایالات شمالی ممانعت آورده‌اند احتمالا بدون کسب دستور از دولت شوروی‌چنین اقدامی نموده و دولت‌امریکا انتظار دارد‌که‌دولت شوروی دستورات لازم را به فرماندهان نظامی خود در ایران داده تا آنها بر طبق مدلول اعلامیه کنفرانس تهران عمل نمایند. در یادداشت ها دولت امریکا همچنین پیشنهاد کرده بود دولتهای شوروی و انگلستان ضمن صدور دستوراتی به فرماندهان نظامی خود در ایران ترتیبات و اقدامات لازم را برای تخلیه کامل و فوری ایران از نیروهای خود تا تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۶ بعمل آورند.[۹۱]

سیاست سنتی ایران طی قرنها بر این پایه استوار بود که در هر جهتی از سیاست خود متکی و وابسته به انگلستان باشد ولی اکنون ایالات متحده امریکا بجای انگلستان وبطور فعالی وارد مسائل ایران میشد و وابستگی سیاسی ایران به امریکا روز بروز بیشتر میگردید.مسئله آذربایجان والتجاء ایران به امریکا نیز تأثیری قطعی در روابط آینده ایران و امریکا بجا گذارد. باید توجه داشت که مسئله ایران در کنفرانس لندن که در سپتامبر ۱۹۴۵ تشکیل شد مورد بحث و تبادل نظر جدی قرار نگرفت و اقدامات دولت انگلستان هم بعنوان یك قدرت اشغال‌کننده ایران و قدرتی که منافع اقتصادی‌و استراتژیك آن یك امر سنتی و تاریخی محسوب میشد تنها محدود ومنحصر به تعیین و ثبت رسمی تاریخ تخلیه نیروهای متفقین از ایران در کنفرانس لندن گردید. بریتانیای کبیر که با مسائل حاد و مختلفی مانند مسئله هندوستان، فلسطین ویونان درگیر بود، چنین موقعی امیدوار بود تا درگیر مسئله آذربایجان وایران نشود.

مسئله قابل توجه وامر در شرف تکوین عبارت بود از تغییر شکل‌ودگرگونی در توازن قدرتها در خاور میانه که از دید ناظران سیاسی و سیاستمداران هم پوشیده نمانده بود. روزنامه ساندی آبزرور Sunday Observer در این‌باره‌نوشت«سیاست‌شوروی بحد کافی روشن است ولی سیاست انگلستان روشن نیست.»[۹۲] روزنامه نیویورك تایمز با صراحت بیشتری نوشت:

> «سیاست انگلستان در آسیا بکلی تیره و مبهم است. دولت بریتانیا احساس میکندکه سیاست آن‌کشور بطور ناگواری در مقابل سیاست شوروی در ایران ضعیف و ناتوان است. بریتانیای ورشکسته و وامانده‌اکنون قدرت درجه‌دومی است که تنها امیدش در مقابل امپریالیسم توسعه طلب شوروی، اقدامات‌بین-

90- Harry S.Truman, *Memoirs,* Vol. 1, P 523.

91- *Documents on American Foreign Relations,* PP. 851-852.

۹۲- ساندی آبزرور، ۹دسامبر ۱۹۴۵، و تایمز، ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵

بین‌المللی و کنترل مسئله از طریق دیپلماتیک است.»[۹۳]

ناظران سیاسی انگلیسی هم کم و بیش همین عقیده را داشتند. یکی از منتقدان سیاسی انگلیس هم نوشت :

«جنگ باید بما آموخته باشد که این ظواهر تا چه حد فریبنده و بی اساس هستند. اکنون یکی از بزرگترین جابجائیهای قدرت که تاریخ بیاددارد در شرف تکوین است. این مسئله اعم از اینکه راه حلی برای آن در داخل یا خارج سازمان ملل پیدا شود یا نشود، مانع آن نیست و نمیتواند اهمیت واقعه‌ای را که در حال وقوع است و آینده انگلیس وامپراطوری بریتانیابر آن استوار است از بین ببرد. حوادث ایران قسمتی از اتفاقات اصلی در شرف وقوع است. بنابر این لازم و اساسی است که بریتانیا متوجه باشد که چه چیزی در حال وقوع است و سیاست انگلستان در رابطه با آن باید روشن و قاطع باشد.»[۹۴]

برخلاف دولت انگلستان که حمایت چندانی از ایران بعمل نمی‌آورد، دولت امریکا بطور مشخصی به حمایت از ایران در مقابل جاه طلبیهای روسیه پرداخت و قاطعیت سیاسی خود را نشان داد. اقدام ایالات متحده امریکا تأئید عقیده آندسته از ایرانیانی بود که معتقد بودند امریکا همان قدرت سومی است‌که آنها برای خنثی‌کردن اعمال نفوذقدرتهای شوروی وانگلستان در ایران در پی آن بودند. سیاست امریکا در ایران که در طول سالهای جنگ شکل میگرفت، بصورت فعالتر و مؤثرتری در بحران آذربایجان تجلی کرد و میرفت تا بطور شایسته‌ای در خاتمه بحران مزبور نقش خود راایفا نماید.

در تعقیب ماجرای آذربایجان دولت ایران به دولت بریتانیا نیز یادآور شد که بموجب پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹۴۲، انگلستان متعهد به کمك به ایران در مقابل اعمال قدرت و فشار اتحاد شوروی است. در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵ انگلستان یادداشتی برای اتحاد شوروی فرستاده و متذکر گردید که‌دولت شوروی نباید مانع کوشش های ایران در برقراری نظم در ایالات خود گردد.[۹۵] دولت شوروی در پاسخ یادداشت دولت انگلستان هم اعزام نیروهای ایرانی به آذربایجان را سبب ازدیاد اغتشاش و خونریزیهای غیر قابل اجتناب دانسته و عدم رضایت مقامات دولت شوروی را نسبت به اعزام نیروهای

۹۳ــ نیویورك تایمز، ۲ دسامبر ۱۹۴۵،

94- Jules Manken, "Britain and the Persian Question", *The National Review*, Vol. 126, (January 1946), P. 28.

۹۵ــ برای اطلاع از متن کامل یادداشت دولت انگلستان به شوروی نگاه کنید به نامه مورخ ۲۵نوامبر ۱۹۴۵ سر کلارك‌کر سفیربریتانیا در مسکو به مولوتف، E9587/20/34- F.O. 371/45438
و همچنین تلگراف سرکلارك‌کر به بوین به شماره 5105A مورخ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵،
E9159/20/34- F.O. 371/45438

ایران به آذربایجان باطلاع دولت انگلستان رسانید.[۹۶]

دولت شوروی در پاسخ به یادداشت ۲۴ نوامبر دولت‌امریکا درخواست آنکشور رابرای تخلیه ایران قبل از تاریخی‌که در عهدنامه ۱۹۴۲ تعیین شده بود رد کرد و همه گناه حوادث آذربایجان را نیز بدوش «عناصر ارتجاعی» که «مخالف گسترش حقوق ملی» برای مردم آذربایجان بودند نهاد. حقیقت تلخ دیگر این بود که دولت شوروی درهمین یادداشت مدعی شده بود که حضور نیروهای شوروی در ایران و عدم تخلیه ایران از آن نیروها بهیچ‌عنوان با اعلامیه تهران بستگی ندارد و دولت شوروی دارای «حق‌دائمی» برای اعزام نیرو به ایران می‌باشد.

«اعلامیه مورد بحث (اعلامیه تهران) حاکم بر مسئله حضور نیروهای شوروی وتعداد آنها و مدت اقامتشان در ایران نیست ... شوروی حق دائمی اعزام نیروهای خود به قلمرو ایران را بموجب قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی دارد.»[۹۷]

واکنش ایران نسبت به پاسخ شوروی به یادداشت امریکا این بود که خواستارحمایت بیشتر دولت امریکا گردید. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن‌هنگام تقدیم استوارنامه خود به پرزیدنت ترومن از رئیس جمهور امریکا خواست که امریکا برای احقاق حق ایران اقدام نماید. علا خطاب به ترومن گفت که استقلال و حاکمیت ایران پایمال شده است. علاهمچنین نامه شاه برای رئیس جمهور امریکا را که در آن شاه خواستار اجرای مفاد اعلامیه تهران و تخلیه‌فوری نیروهای متفقین از ایران شده بودبه ترومن تسلیم نمود.[۹۸] در پاسخ به درخواست ایران دولت امریکا ضمن ارسال یاد داشتی برای دولت ایران اعلام داشت که امریکا خود را موظف به حفظ استقلال وتمامیت ارضی ایرن میداند. در اول دسامبر ۱۹۴۵ نیز پرزیدنت ترومن طی بیاناتی ضمن اشاره به مسئله آذربایجان اظهار داشت که ایالات متحده امریکا هیچ دولتی را که بازور وتهدید تحمیل شده باشد ، حتی اگر جلوگیری و ممانعت از تشکیل آن دولت امکان‌پذیر نبوده است برسمیت نمی‌شناسد.[۹۹]

دولت‌ایران همزمان باتقاضای حمایت امریکا ، اقدامات دیگری نیز بعمل آورد که از جمله مذاکره مستقیم با مقامات شوروی برای حل مسئله آذربایجان بود. در ۳۰ آبان یك هیئت سه نفره از طرف دولت انتخاب شد تا برای‌مذاکره بارهبران شوروی عازم‌مسکو شود. حکیمی نخست وزیر ایران هم شخصاً مذاکراتی را باکاردار سفارت‌شوروی درتهران

۹۶ــ سرکلارك‌کر به بوین ، تلگراف شماره ۵۳۶۳ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۵،
E9837/530/34- F.O. 371/45487

تایمز ۲۷و ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵.
۹۷ ــ رونوشت یادداشت دولت شوروی به امریکا در پرونده F.10247/20/34- F.O. 371/45440
98- *Foreign Relations of the United States* 1945, Vol. VIII, P. 461.
متن نامه شاه به ترومن در صفحه ۴۰۵ همین جلد چاپ شده است.
۹۹ــ نیویورك تایمز ، ۱۹ دسامبر ۱۹۴۵

آغاز کرد.[100] در همین موقع اعلام شد که مذاکرات سفیر ایران در مسکو با مقامات شوروی در مورد آذربایجان به نتایج مطلوب رسیده است و امکان حل مسالمت آمیز مسئله آذربایجان وجود دارد. خوش‌بینی در این باره چنان بود که برنامه سفر هیئت‌سه‌نفره به مسکو ملغی گردید[101]. در هشتم آذر حکیمی نخست‌وزیر ، بیات را که مشهور بود از طرفداران سیاست شمالی است به استانداری آذربایجان انتخاب نمود. حکیمی همچنین اعلام داشت کـه آذربایجانی واقعی با فرقه دموکرات موافق نیست. حکیمی اشارات دوستانه‌ای هم نسبت به فرقه‌ایها کرده و قصد داشت تا شخصاً به مذاکره مستقیم با مقامات شوروی بپردازد،ولی مجلس شورای ملی با مذاکرات مستقیم مخالف بود و اعضای کابینه حکیمی نیز نخست‌ـ وزیر را بخاطر ملایمت در گفته‌هایش نسبت به فرقه دموکرات ملامت‌میکردند.شاه ورئیس ستاد ارتش، سرلشگر ارفع نیز بنوبه خود با فشار به حکیمی سعی داشتند او را محدود نموده وازمذاکره مستقیم باشوروی بازدارند.دولت شوروی که‌بامخالفت بعضی‌ازوزرای‌بانفوذ کابینه حکیمی‌درمذاکرات مستقیم روبروشده‌بوداصرار میورزید تادرترکیب‌کابینه تغییراتی بوجود آید تا بتواند با کابینه جدید حکیمی کنار آمده و به مصالحـه‌ای دست یابد.[102]

بیات استاندار جدید آذربایجان در اواسط آذرماه دریافت که امیدی به موفقیت در مأموریتش که‌مذاکره بارهبران فرقه دموکرات و حل مسئله بود نیست. بیات هیچگونـه توافقی هم با مقامات نظامی شوروی در آذربایجان در مورد مسئله تأمین نظم و امنیت در تبریز دست نیافت. بعد از شکست مأموریت بیات و عدم موافقت با اعزام هیئتی از سوی دولت ایران به شوروی ، در اواخر دسامبر اخبار حاکی از آن بود که بوین و بیرنس وزرای امور خارجه انگلستان و امریکا قصد دارند تا موضوع آذربایجان رادر کنفرانس مسکو که در همان اواخر دسامبر تشکیل میشد با مولوتف مطرح نمایند. دولت ایران هم که از اقدامات دیپلماتیك خود نتیجه‌ای نگرفته بود به امید پیدا شدن راه حلی در کنفرانس مسکو منتظر تشکیل کنفرانس مزبور گردید .

کنفرانس‌مسکووطرح‌بوین:

بیرنس وزیر خارجه امریکا مسئله ایران را در دستور کار کنفرانس مسکو قرارداده بود ولی در اولین جلسه کنفرانس باپیشنهاد مولوتف مبنی‌بر حذف مسئله ایران از دستور کار کنفرانس موافقت نمود و مقرر شد تا مسئله ایران بعنوان یك بحث و تبادل نظراطلاعاتی در جلسات کنفرانس مطرح‌گردد. دولت ایران که تصور میکرد ممکن است مسئله ایران مورد بحث کنفرانس قرار گیرد به انگلستان و شوروی یادآور شد که بموجب ماده پنجم پیمان سه‌گانه کشور ایران حق دارد نمایندگان خود را برای شرکت در این بحث‌به کنفرانس مسکو اعزام دارد.[103] ولی درعین حال دولت ایران درخواست‌دعوتنامه بـرای

۱۰۰ـ نیویورك تایمز ۲٤ نوامبر ۱۹٤٥

۱۰۱ـ نیویورك تایمز ۲٦ نوامبر ۱۹٤٥

۱۰۲ـ نیویورك تایمز ، ۱۰ دسامبر ۱۹٤٥

۱۰۳ـ بولارد به بوین، تلگراف شماره ۱٤۲۳ مورخ ۱۳دسامبر ۱۹٤٥، E9735/20/34- F.O. 371/45434

تایمز ، ١٤ دسامبر ۱۹٤٥

شرکت نمایندگان خود نکرد ، مقامات دولت شوروی بهیچ‌عنوان مایل‌نبودند که هیچ تصمیمی در مورد ایران در کنفرانس مسکو گرفته شود. هیئت نمایندگی امریکا با این‌فکر که رخنه و نفوذ شوروی در ایران و خاور میانه تنها یك بعد کوچك از نقشه بزرگ توسعه و گسترش کمونیزم جهانی است تصمیم داشت تا در مقابل اتحاد شوروی موضع مشخص و محکمی را در پیش گیرد . بیرنس به استالین هشدار داد که ایالات متحده امریکا بشدت نگران و در ضمن متوجه حوادثی است که در ایران روی میدهد و این بخاطر تعهدی است‌که پرزیدنت ترومن در اعلامیه تهران ۱۹۴۳ بعهده گرفته است ودر صورتیکه دولت شوروی از اجرای مفاد اعلامیه تهران سرباز زند باحتمال زیاد دولت ایران به سازمان ملل متحد شکایت خواهد کرد و دولت امریکا نیز مجبور است تا از ایران حمایت نماید و در آنصورت دولت امریکا بسیار متأسف خواهد شد از اینکه در اولین اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد به مخالفت با شوروی برخیزد.[۱۰۴]

استالین در پاسخ بیرنس اظهار داشت‌که وی به اینکه دولت ایران به سازمان ملل متحد شکایت کند اهمیتی نمیدهد و دولت شوروی اقدامی نکرده است که از آن شرمنده باشد. استالین توجه بیرنس را به اهمیت منابع نفتی باکو جلب کرده و اظهار داشت که این منابع نفتی باید در مقابل «عناصر فاشیست» ایران حفظ و حراست شوندو از آنجائیکه اتحاد شوروی هیچ اعتمادی به دولت «ارتجاعی» ایران ندارد بنابر این قصد ندارد که نیروهای خود را زودتر از موعدی که در پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ تعیین شده‌از ایران خارج نماید و حتی در پایان این مهلت هم تخلیه ایران از نیروهای شوروی بستگی به چگونگی رفتار دولت ایران دارد.[۱۰۵] استالین همچنین اضافه کرد که عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی به دولت شوروی حق میدهد که در صورت بروز خطر نیروهای خود را به ایران گسیل دارد و چنین خطری در حال حاضر وجود دارد و بنابر این مسکو به مسئله تاریخ تخلیه نیروهای خود از ایران اعتنائی نخواهد کرد.[۱۰۶]

عهدنامه ۱۹۲۱ شوروی و ایران بارها در طی مسئله نفت و آذربایجان مورد استفاده و استناد مقامات شوروی قرار گرفت و در کنفرانس مسکو نیز استالین ومولوتف هردو به آن اشاره واستناد جستند البته مدارك واسناد رسمی دولت انگلستان از کنفرانس‌مسکو، نشان نمیدهد که مولوتف یا استالین در مورد این عهدنامه به هیئت نمایندگی بریتانیااشاره و استنادی کرده باشند ، شاید به این دلیل که عهدنامه ۱۹۲۱ایران و شوروی گوشه چشمی هم به دولت انگلستان داشت و احتمالا مقامات شوروی دور از آداب دیپلماسی دانسته‌اند که اشاره‌ای به هیئت نمایندگی انگلیس در این مورد بنمایند و یا شاید مقامات شوروی میدانستند که اطلاعات انگلیسیها در مورد قرار داد ۱۹۲۱ بمراتب بیشتر از امریکائیها است و انگلیسیها جزئیات آنرابخاطر دارندو بنابراین نمیتوانند ازآن‌قرار داددست‌آویزی تهیه کرد و قرار داد مزبور را به رخ انگلیسیها کشانده زیرا در آنصورت هیئت نمایندگی

104- Byrnes, *Speaking Frankly*, P. 118.

۱۰۵ـ همان مأخذ، صفحه ۱۱۹

۱۰۶ـ همانجا.

انگلستان به استالین با مولوتف متذکر میگردید که ماده مربوطه‌ای که در آن عهدنامـه به دولت شوروی حق اعزام نیرو به ایران را میداد تا حد ممکن این حق را محدود کرده و علاوه بر آن نامه‌های رسمی متبادله بین ایران و شوروی در مورد این ماده که ضمیمه قرار داد مزبور است نیز محدودیت آنرا تشدید کرده و این نامه‌ها را نیز دولت انگلستان در مجموعه اسناد دولتی انگلستان و دولتهای خارجی بطور رسمی چاپ و منتشر کرده‌است. برای اطلاع بیشتر در این باره ضمن ذکر ماده پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱ ایـران وشوروی به قسمتهائی از نامه‌های متبادله الحاقی نیز اشاره میکنیم :

مواد پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی ،

ماده ٥

طرفین متعاهدتین تقبل مینمایند که :

۱ ــ از ترکیب و توقف دستجات بهراسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه وهمچنین با ممالك متحده روسیه باشد، در خاك خود ممانعت نمایند و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قوای مسلحه‌تشکیلات مزبوره در خاك خود ممانعت نمایند .

۲ــ بکلیه ممالك یا تشکیلات قطع نظر از آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعاهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که بخاك هریك از طرفیـن متعاهدتین تمام آنچه را که ممکن است بر ضد دیگری استعمال شود وارد نموده‌و یاعبور دهند

۳ــ با تمام وسائلی که به‌آن دسترس باشد از توقف قشون و یا قوای‌مسلحه ممالك ثالث دیگری در صورتیکه احتمال برود توقف قوای مزبوره باعـث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد دیگر شود باید درخاك خود و متحدین خود ممانعت نماید.

ماده‌ششم :

طرفین متعاهدتین موافقت حاصل کردند که‌هرگاه ممالك ثالثی‌بخواهند بوسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاك ایران مجری دارند ویا خاك ایران را مرکز حملات نظامی برضد روسیه قرار دهند واگر ضمناً خطری سرـ حدات دولت جمهوری اتحاد شوروی و یا متحدین آنرا تهدید نمایند واگـــر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را بخاك ایران وارد نماید یا اینکه برای رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

متن نامه‌های متبادله الحاقی به عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی از این قرار میباشد :

شماره ٢٦٥٤ ، مورخ ۲۰ قوس (آذر) ۱۳۰۰

آقای نماینده مختار

چون در فصول پنجم و ششم عهدنامه بین دولتین بنظر دولت ومجلس شورای ملی ابهامی بوده .. د راین مسائل شفاهاً باآنجناب مذاکراتی شده و نسبت به فصل پنجم و ششم توضیحاتی داده بودند ..که اگر عهد نامه ازمجلس بگذرد آنجناب مساعی جمیله را بعمل آورده و مساعدت خواهند نمودکه این دو فصل بر وفق میل دولت و مجلس اصلاح شود، چون دولت و مجلس شورای ملی علاقه تامی‌به استقرار روابط ودادیه بین دولتین دارند ومایل هستندکه هرچه زودتر عهدنامه‌ایکه حائز اساس روابط حسنه بوده باشد منعقد گردد، این است که باطلاع آنجناب میرساند که بطوریکه وعده فرمودند توضیحات راجع به فصول پنجم و ششم ووعده مساعدت نسبت به اصلاح فصول ۱۳و۲۰ را به دولت کتباً اعلام فرمائید تاموفق شوند عهدنامه را به تصویب مجلس شورای ملی برساند..[۱۰۷]

جواب سفارت شوروی
۲۰ قوس ۱۳۰۰
آقای وزیر امور خارجه

در جواب مراسله محترمه مورخ ۲۰ قوس هذاالسنه جناب مستطاب عالی باکمال احترام توضیحاً زحمت افزاست که مقصود ازمواد ٥و٦ قرار دادمافقط در صورتی است که شروع‌به عملیات و مبارزه‌مسلحانه برضد روسیه و جمهوریهای شوروی متحده با او از طرف طرفداران رژیم واژگون شده یا یاران آنهادر بین دول خارجه ، آنهائی که بغیر از کمك نمودن به دشمنان جمهوریهای کارگران و دهاقین می‌توانند به بهانه یا همچنین جبراً قسمتی از خاك ایران را تصرف نموده و در آنجا محلی برای حملات مستقیم خود یا بوسیله قوای‌ضد انقلابیون به جمهوریهای شوروی یا بخود روسیه حمله نمایند تشکیل داده‌شودو بهیچوجه مبارزه شفاهی و ادبی با رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی یا دستجات فراریان روسیه تا حدی که معمولا در بین دو دولت دوست اجازه داده میشود در موارد مزبوره درنظر گرفته نشده است ... دوستدار منتظر است که دولت متبوعه جناب مستطاب عالی و مجلس شورای ملی در نزدیکترین اوقات قرارداد را بطوریکه در مراسله محترمه جناب مستطاب عالی وعده داده شده بتصویب برسانند . در این موقع احترامات فائقه را تجدید مینماید.

نماینده مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران، روتشتین[۱۰۸]

کاملا مشهور بودکه عهدنامه ۱۹۲۱ نمیتوانست‌توجیهی منطقی برای‌ادامه‌حضور ارتش‌سرخ

107- Great Britain, Foreign Office, *British and Foreign State Papers* 1921, Vol. CXIV, (London: H.M.S.O., 1924), PP. 908-909.

۱۰۸ـ همانجا

در خاك ایران باشد . نیروی خارجی در ایران وجود نداشت تا برای اتحاد شوروی ایجاد خطر کرده باشد. بالعکس این حضور نیروهای شوروی در ایران بود که دولت ایـران را در مخاطره قرار داده بود . ترس شوروی در مورد حفظ امنیت مناطق نفتی باکو را فقط میتوان بهانه‌ای در رقابت قدرتهای بزرگ توجیه کرد ،زیرا تهدیدی از جـانب ایران متوجه شوروی نبود، بلکه این تهدید فرضی متصوره از جانب یك قدرت خارجی نسبت به شوروی بعمل می‌آمد که ممکن بود از خاك ایران برای این منظور استفاده نماید و این درسی بود که روسها از تاریخ معاصر خود آموخته بودند . استالین هم این حقیقت را میدانست ولی از بیان آن‌سرباز میزد و گناه آنرا بگردن دولت ایران مینهاد. استالین به بوین گفت که او میخواهد نفت باکو را در مقابل «فعالیتهای انحرافی» محفوظ بداردو اضافه میکند که :

«ناسیونالیستهای افراطی که در دولت ایران هستند آرزو دارند به صنایع نفت باکو صدمه و خسارت وارد آورند؛ این ملی گرایان افراطی ایران نقشه‌های دیرینه‌ای دارند و میخوهند باکو را ملحق و منظم به ایران نمایند وما بعلـت عواطف خصمانه دولت ایران نسبت به خود هیچ تضمین امنیتی در آن منطقـه نداریم.»[۱۰۹]

توجیه و تعبیری غیر منطقی تر ازاین ممکن نیست‌که‌کشوری مقتدر ویکی از فاتحین جنگ بزرگ از سوی عوامل ناسیونالیستی افراطی یك دولت ضعیف ودرمانده واشغال شده خود را در خطر ببیند و هیچگونه تضمین امنیتی نداشته باشد. از دولتی بیم‌داشته باشد که نیروهای نظامیش بهنگام هجوم ارتش سرخ به ایران در سال ۱۹٤۱ حتی یك روز تاب مقاومت نیاورد . از دولت یادولتهائی واهمه داشته باشد که یکی دوماهی بیشتر برسر کار نیستند. از جانب کشوری هراسناك باشد که نیرو های خارجی سرتاسر آنرا تحت اشغال خود داشتند و توش و توان آنرا به آخر رسانیده بودند . از دولتی بترسند وبیمناك باشند که باکو را ضمیمه خاك خود کند که از حفظامنیت در کشور خود عاجز بودو نمیتوانست شورشهای محلی را کنترل کند و برای تقویت پادگان مهم خود در آذربایجان فقط یکهزار و دویست نفر سرباز به آن منطقه اعزام کرده بود.

ادعای غیر قابل توجیه و غیر قابل دفاع شوروی و استناد به عهدنامه ۱۹۲۱ اثرات بسیاری چه از لحاظ داخلی و چه از نظر بین‌المللی داشت . از نظر داخلی، دولت ایران آنرا تاکتیك جدیدی در سیاست شوروی تلقی کرده و برمخالفت خود برعلیه منافع‌ادعائی شوروی در شمال ایران افزود . چنانچه ادعای شوروی در این مورد از طرف دولـــت ایران پذیرفته میشد، دولت شوروی بصورت یك قدرت محافظ و حامی نظیر آنچه که انگلستان بعنوان حق مداخله نظامی در قلمرو مصر که بموجب عهدنامه بریتانیا و مصـــر

109- *Correspondence Concerning Discussions on Persia at the Moscow Conference of the Foreign Ministers of the United Kingdom, the United States and The U.S.S.R. 16th-27th December* 1945, Persia, Secret (16935), December 27, 1945, Dec. No. 2, *Extract from the Record of Meeting at the Kremlin on 19th December at 10 P.M.* E356/5/34- F.O. 371/52662.

در ۱۹۳۶ بدست آورده بود در می‌آمد از لحاظ جهانی ادعای شوروی موجب گردید تا قضیه ایران بصورت یك مسئله بین‌المللی درآید، چنانچه درکنفرانس مسکو نیزمورد مذاکره قرار گرفت و سرانجام نیز در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح گردید.

هیئت نمایندگی انگلستان در کنفرانس مسکو احساس میکرد که شایسته نیست قبل از آنکه موضوع ایران بین سه کشور متحد مورد بحث قرار گرفته و راه حلی برای آن پیدا شود به سازمان ملل متحد ارجاع شود . بوین وزیر خارجه و رئیس هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس مسکو نیز سعی کرد تا مسئله ایران را در دستور کار کنفرانس‌قرار دهد و با آمادگی کامل و قبلی به استالین گفت که افکار عمومی در انگلستان وبخصوص اعضای پارلمان انگلیس عقیده دارند که دولت شوروی سیاستی را تعقیب میکند که منجر به منضم کردن آذربایجان ایران به شوروی خواهد شد و حداقل میخواهد آذربایجان را بصورت یکی از اقمار خود در آورد[110] بوین افزود که البته دولت بریتانیا چنین نظری ندارد ولی این تصور و عقیده در میان مردم انگلیس واعضای پارلمان بشدت‌رایج می‌باشد.[111] بوین به عدم توانائی ایرانیها در ایجاد رفورم واصلاح‌و بهبود اوضاع ایران اشاره کرده و تأکید مینماید که یك سلسله اصلاحات ورفورم‌هائی باید در ایران به انجام برسد که بسیار لازم و مورد نیاز ایران می‌باشد، آنگاه بوین طرحی را برای این‌منظور به کنفرانس مسکو ارائه داد که بنام وی به طرح بوین معروف گردید.

بموجب طرح بوین می‌بایست کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه کشور شوروی، انگلستان وامریکا برای مشاوره و کمك به دولت ایران تشکیل شود و در جهت ایجاد شوراهای ایالتی و ولایتی با دولت ایران مشاوره وبه آن یاری دهد و توصیه‌های لازم را برای تجدید نظر در بعضی از مواد قانون اساسی بخصوص در مورد انتخابات شوراهای محلی به دولت ایران‌بنماید و همچنین توصیه ها و پیشنهاداتی در جهت استفاده از زبان های گروه‌های اقلیت مانند عربی، ترکی و کردی برای مقاصد تحصیلی وآموزشی به‌دولت ایران بنماید و اولین دوره انتخابات شوراهای‌ایالتی نیز تحت نظر این کمیسیون‌صورت گیرد.[112]

هیئت نمایندگی امریکا در وحله نخست‌طرح بوین را نوعی مداخله در امور داخلی ایران تلقی کرده‌و آنرا کوشش مشترك مثبتی برای رهائی ایران از وضع آشفته‌ایکه از بدو ورود قشون‌های بیگانه به آن دچار شده بود نمیدانست . بیرنس خود نیز مایل بود تا مشی قاطعی را در مورد ادامه حضور غیر ضروری ارتش سرخ در ایران پیش گیرد و

۱۱۰ــ همان مأخذ

۱۱۱ــ دربیان این گفته، بدون شك بوین به بیانات سرتیپ فیتزوری مك‌لین نماینده پارلمان عوام، انگلستان اشاره کرده بود. نماینده مزبور در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ طی نطقی در مجلس عوام‌انگلیس گفت «حرکاتی برای انضمام نواحی شمال ایران به شوروی صورت میگیرد...» نگاه‌کنید به صورت‌مذاکرات مجلس عوام بریتانیا، جلد ۴۱۶ ستون ۶۷۷ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵

112- Memorandum Circulated by the British Delegation at the 11th Meeting, "Suggested Draft Terms of Reference for Tripartite Commission on Iran, Doc. No. 4, E356/5/34- F.O. 371/52662.

قصد داشت اعلام دارد که از دولت ایران خواهد خواست تا شکایتی بر علیه شوروی در سازمان ملل متحد مطرح سازد[113] بوین اصرار داشت تا مولوتف بخاطر ادامه حضور ارتش سرخ در ایران و تأثیرات نامطلوبی که برای حاکمیت ایران ببار آورده مورد سرزنش و نکوهش قرار گیرد. بیرنس اعتقاد داشت که مباحثه در این مورد و نکوهش مولوتف باید بطور شفاهی وغیر رسمی صورت گیرد. بیرنس آنگاه طرحی را پیشنهاد نمود که شامل تمام مواد پیشنهادی طرح بوین بود با این تفاوت که مواد وعباراتی هم برای حمایت از ایران را شامل میگردید ، بخصوص بخشی از آن به‌کمیسیون سه‌جانبی اختیار میداد که تسهیلات لازم را برای تخلیه ایران از نیرو های نظامی قبل از موعد مقرر فراهم آورده و توصیه‌های لازم را برای‌حصول‌این مقصود به سه دولت بنماید»[114] بوین اعتقاد داشت که این بخش از طرح بازهم بهانه‌ای‌بدست روسها خواهد داد تااقدامی برای خروج نیروهای خود در تاریخ ۲ مارس ۱۹٤٦ (۱۱اسفند ۱۳۲٤) بعمل نیاورده‌و آنرا بعهده کمیسیون سه‌جانبه بگذارد. ولی هیئت نمایندگی امریکا اصرار داشت که این تنها موردی است که مورد قبول ایرانیها واقع‌میشود و باید در اصل گنجانیده شود.بوین‌در مقابل‌اصرار امریکائیها تسلیم شده و عبارت فوق را در طرح خود گنجاند.

استالین پیشنهادهای مشترك امریکا و انگلستان را در ابتدا با رضامندی کامل پذیرفت و خود نیز بعضی اصلاحات کوچك در آن بعمل آورد .ولی بعداً مولوتف طرح مزبور را به این بهانه که چنین پیشنهاداتی را بدون اطلاع و رضایت ایران نمیتوان قبول کرد رد نمود. مولوتف و استالین مشاوره با ایرانیان وآگاهی از نظردولت ایران را غیر ممکن میدانستند.[115] هیئت نمایندگی انگلیس پیشنهاد کرد تا در مقدمه طرح جمله «این طرح موافقت شده برای آگاهی واخذ موافقت دولت ایران به‌آن دولت‌ارائه میگردد» اضافه شود. [116]این پیشنهاد بوین مبتنی بر مفاد ماده پنجم پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ بود که مقرر میداشت تا دولتین انگلستان و شوروی در هر امری که مستقیماً با منافع‌ایران ارتباط پیدا میکند با دولت ایران مشاوره و آن دولت را آگاه نمایند. ولی مقامات شوروی که با اصل طرح بطور کلی به مخالفت برخاسته بودند پیشنهاد کردند که موضوع ایران و طرح مشترك امریکا و انگلستان کنار گذاشته شود. رد طرح بوین توسط مولوتف به‌این بهانه که مشاوره با دولت ایران امکان ناپذیر است بهانه‌ای بیش نبود. روسها امیدواربودند که با اعمال فشار بیشتر ، دولت ایران رادر مورد دو مسئله تخلیه نیروهای شوروی وبحران آذربایجان به‌مذاکره مستقیم بامقامات‌شوروی وادارسازند.در جلسه‌بعدی کنفرانس‌هم‌مولوتف

۱۱۳ــ هیئت نمایندگی بریتانیا در مسکو به وزارت امور خارجه انگلستان ، تلگراف شماره ۱۱۹، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹٤٥، E356/5/34- F.O. 371/52662

۱۱٤ــ همانجا .

۱۱٥ــ هیئت نمایندگی بریتانیا در مسکو به وزارت امور خارجه انگلستان، تلگراف شماره ۱٦٤، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹٤٥ ، E356/5/34- F.O. 371/52662.

116- United Kingdom Delegation's Discussion on the Two Soviet Amendments in the Draft on the Tripartite Commision for Persian Affairs; and Record of Secretary of State's Second (Private) Conversation With M. Molotov, 26th December (With Annex), E356/5/34- F.O. 371/52662.

حاضر نشد تاموضوع ایران‌موردبحث قرارگیردوگفت‌که بایدبهمین‌اندازه‌کفایت‌شودکه‌تبادل نظری در این مورد بعمل آمده است واز آنجاکه موضوع ایران دردستورکارکنفرانس‌قرار نداشته، اتخاذ تصمیم هم در مورد آن ضرورت ندارد وهیچگونه اشاره‌ای‌هم در اعلامیه‌ایکه پس از پایان کار کنفرانس منتشر میشود به موضوع‌ایران‌نشود.[۱۱۷] روسها بعدها اعلام داشتند که دولت شوروی پیشنهادات انگلستان و امریکا را که ناقض حاکمیت و استقلال ملی ایران بود رد کردند ودر این اقدام خود دولت‌شوروی از اصل احترام به‌اصول‌دموکراسی که در روابط خود باکشورها وملت های بزرگ وکوچك مرعی‌میدارد تبعیت‌کرده‌است.[۱۱۸]

دولت انگلیس همچنان کوشش میکرد تا طرح بوین را پس از تصویب وموافقت‌دولت ایران به اجرای درآورد و امیدوار بود تا پس ازآنکه دولت ایران با این طرح‌موآفقت‌کند باکمك‌امریکا رضایت شوروی را نیز حاصل نماید. بوین عقیده داشت‌که اگر دولت‌ایران‌با پیش‌نویس طرح مزبور موافقت نماید او قادر خواهد بود تا مجدداً با مولوتف وارد مذاکره شده و موافقت او را جلب نماید و حتی اگر تلاش او هم با شکست روبرو شود بحث درباره این موضوع درمطبوعات انگلیس همراه با تفسیر های مدلل به ایرانیان در مقابل افراطیون فرقد دموکرات در آذربایجان کمك خواهد کرد.[۱۱۹]

سیاست انگلیس درباره ایران در آن مقطع زمانی ، یعنی هفته‌های اول ژانویه۱۹٤٦، اصولا بر طرح بوین استوار بود که به اعتقاد وزیر امور خارجه انگلستان تنهاراه عملی ممکن برای حل مسئله آذربایجان بشمار میرفت. بنابراین سرریدربولارد سفیر انگلیس در ایران که در کنفرانس مسکو حضور داشت با دستورات جدیدی به تهران مراجعت کرد تا نهایت سعی و کوشش خود را برای کسب موافقت دولت ایران برای قبول و تصویب طرح بوین بکار بندد . بولارد پس از ورود به تهران ضمن ملاقاتی با ابوالقاسم نجم (نجم‌الملك) وزیر امور خارجه ایران و ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر پیش‌نویس طرح بوین را تسلیم آنان میکند. در پانزدهم دیماه ۱۳۲٤ نیز بخش فارسی رادیو‌بی‌بی‌سی خبرداد که بولارد به دولت ایران پیشنهاد نموده است که با تشکیل کمیسیون سه جانبه از نمایندگان شوروی وامریکا وانگلستان موافقت نماید تا اوضاع ایران را بطور اعم و اوضاع آذربایجان بطور اخص مورد بررسی قرار دهند. سه روز بعد یعنی در ۱۸ دیماه رادیو دهلی در برنامه اخبار فرانسه خود اعلام داشت که تقی‌زاده سفیر کبیر ایران در لندن به رئیس کمیته مخصوص تنظیم برنامه سازمان ملل متحد اطلاع داده است که دولت ایران از تقاضای خود مبنی بر ثبت موضوع ایران در برنامه مذاکرات مجمع عمومی سازمان ملل موقتاً خود داری خواهد کرد تاکوششهائی که برای تشکیل کمیسیون سه‌جانبه

117- Extract from the Record of 13th (Informal Meeting of Foreign Secretaries, December 1945, Document No. 10.

118- *U.S.S.R. Information Bulletin,* (Washington), No. 44 (11 May 1946), P 378.

۱۱۹ ــ هیئت نمایندگی بریتانیا در مسکو بــه وزارت امور خارجــه انگلستان ، تلگراف شماره ۱۹۸، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹٤٥
E356/5/34- F.O. 371/52662

مذاکراتی را برای یافتن راه حل مناسب آغاز کرده‌اند از مطرح ساختن شکایت ایران خودداری بعمل آید. تقی‌زاده با پیشنهاد نماینده شوروی مخالفت کرده ومتقابلاپیشنهاد کرد تا مذاکرات بین ایران و شوروی زیر نظر شورای امنیت صورت گیرد ولی نماینده شوروی این پیشنهاد را رد کرد. دولت ایران میخواست تا درپناه سازمان ملل متحد برسرمیزمذاکره با همسایه نیرومند خود بنشیند ولی شوروی که هدف دیگری را تعقیب مینمودقصدداشت تادر مذاکره با ایران هیچ قدرتی مداخله نکند تا آن دولت راحت‌تر به اهداف خودبرسد. در ۳۰ ژانویه شورای امنیت قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بموجب آن از طرفین دعوی خواسته شده بود که مذاکرات مربوطه را هر چه‌زودتر شروع نموده و نتیجه آنرا به‌اطلاع شورای امنیت برسانند. شورای امنیت این حق را نیز برای خود محفوظ‌داشته‌بود که‌هرگاه بخواهد، از حدود پیشرفت مذاکرات و اطلاعات مربوط به مسئله، آگاهی حاصل نماید.[٤]

ده روز قبل از صدور قطعنامه شورای امنیت یعنی در ۳۰ دیماه حکیمی از مقام‌خود استعفا کرد و در ٦ بهمن ۱۳۲٤ احمد قوام‌السلطنه با ۵۱ رای موافق در مقابل ۵۰ رأی مخالف نمایندگان مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری برگزیده شد. انتخاب قوام به نخست‌وزیری راز بر ملا شده‌ای بود که همگان از آن مطلع‌بوده و میدانستند که قوام از نظر دولت شوروی شخص مناسبی برای احراز مقام ریاست وزرا می‌باشد. قوام موردحمایت گروههای چپ‌و کمونیست هم بود. قوام‌السلطنه آریستوکرات و شاهزاده قاجار و صاحب املاك فراوان در شمال ایران همیشه موردحمایت‌گروههای چپ سیاسی در ایران نبود ودر طی دوبار احراز مقام نخست وزیری در گذشته ثابت کرده بود که طرفدار سیستم غرب است و هم او بود که تز قدرت سوم و جلب حمایت آنرا عنوان کرده و پایه‌گذار سیاست جلب حکومت امریکا در ایران بشمار میرفت. قوام به ضدیت ومخالفت با سیاست همسایه شمالی معروف شده بود. در زمان نخست‌وزیری‌او در طی سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ بود که نهضت شمال که توسط روسها حمایت میشد سرکوب گردید و باز هم او بود که در زمان صدارت عظمای خود در سالهای ۱۹٤۲ تا ۱۹٤۳ برای تعدیل نفوذ و رقابت‌های سیاسی و اقتصادی شوروی و انگلستان سیاست قدرت سوم یعنی جلب حمایت‌امریکا را در پیش گرفت. حال در سال ۱۹٤۵چگونه دولت شوروی از قوام‌السلطنه حمایت میکرد و به احراز پست نخست‌وزیری از طرف وی رضایت میداد از اسرار تاریخی است که هم قوام و هم دولت شوروی دراین مورد سکوت کردند.

دلیل موافقت دولت شوروی با زمامداری قوام‌السلطنه آن بود که اولا در آن موقع حساس نیاز به یك زمامدار مقتدر بخوبی احساس میشد، و قوام‌السلطنه از رجالی‌بود که از اقتدار ذاتی برخوردار ودر مواجهه با مشکلات نیز پایدار و استوار بود.دیگرآنکه قوام معتقد به سیاست مستقل ملی بود. مخالفت او با تحمیلات انگلیسی‌ها سبب‌شده بودتا روسها قوام را مردی واقع‌بین و واقع گرا بشناسد که دست نشانده رقبای‌سیاسی شوروی

٤ــ همان مأخذ، صفحه ۷۰ــ۷۱

قرار دادن کشور ایران است[۱۲۳] و منظور تجدید شرائط قرار داد ۱۹۰۷ میباشد[۱۲۴]. گزارش سفیر امریکا در ایران نیز حاکی از این بیم و هراس ایرانیان بود :

«سیاست بریتانیا اخیراً سبب تقویت اعتقاد من به این امر شده است که انگلیسیها در صددند تا بطور ضمنی مقابله سیاسی با روسها انجام دهند یعنی درحالیکه موقعیت خود را در جنوب ایران محکم‌میسازنددست‌روسها رانیز در شمال ایران باز گذارند. من فکر میکنم این اشاره بولارد به امکان توجه بیشتر به خوزستان و طرح نهائی که به کنفرانس مسکوارائه‌شدوهمچنین اشاره به زبان عربی بعنوان یکی از زبان‌هائیکه باید درمدارس وغیره مورد استفاده قرار گیرد باید با اهمیت تلقی گردد و نسبت به آن توجه مخصوص شود. اینها ممکن است نشانه‌هائی باشند از اینکه دولت انگلستان درصدد برقراری موازنه‌ای ازلحاظ حکومت خود مختار آذربایجان است یعنی ایجاد حکومت خودمختار زیر تسلط انگلیسیها در جنوب ایران.»[۱۲۵]

بیم و وحشتی که باین طریق از طرف سفیر امریکا در ایران از مداخله دو قدرت در امور داخلی کشور ابراز گردید بزودی در میان ایرانیان نیز شایع گردید و سبب شد تا بدبینی و تبلیغات منفی و مخالف با طرح‌بوین شدت بیشتری پیداکنند کمیسیون امور خارجه مجلس شورای ملی از نجم‌الملك وزیر امور خارجه دعوت کرد تا توضیحاتی در مورد این طرح واقدامات دولت ایران بدهد. وزیر خارجه خود را بدون‌اطلاع ازقضایا دانست. ناگزیر چند تن از نمایندگان مجلس در نامه‌ای به‌نخست وزیر نوشتندکه«دولت حق اخذ هیچگونه تصمیمی که جزاً یا کلا ، مستقیماً یا غیر مستقیم دخالت‌یك یا چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب نماید ندارد وهرگونه موافقتی در این امور بدون تصویب مجلس شورای ملی خالی ازاعتبار و خارج ازوظایف واختیارات دولت است.»[۱۲۶] وزارت امور خارجه نیز با صدور بیانیه‌ای اعلام داشت که‌شایعات منتشره مطابق با واقع نبوده و دولت برخلاف مصالح کشور و مخالف قانون اساسی‌اقدامی نخواهد کرد.[۱۲۷] روز نوزدهم دیماه نخست وزیر و وزیر امور خارجه در مجلس شورای ملی حضور پیدا کرده و توضیحاتی به نمایندگان مجلس دادند که مورد قبول نمایندگان قرار نگرفت . مبارزه طلبی سیاست انگلیس با حاکمیت واستقلال ایران سبب ایجاد یك اکثریت متحد در مجلس شورای ملی گردید که رسماً از تصویب طرح پیشنهادی بوین سربازده و آنرا رد کرد. یکی از مخالفین این طرح دکتر مصدق بود که دولت حکیمی را برای قبول و مطالعه این طرح مورد حمله قرار داده و خواستار استعفای حکیمی‌از نخست وزیری شد. مصدق نیز طرح بوین را صورت دیگری از قرارداد ۱۹۰۷ خواند و

۱۲۳ـ کیهان ۲۰ دیماه ۱۳۲٤

۱۲٤ـ اطلاعات، ۲٦ اسفندماه ۱۳۲٤ ، تایمز ، ۲۸ ژانویه ۱۹٤٦

125- *Foreign Relations of the United States* 1946, Vol VII, P 300.

۱۲٦ـ سالنامه دنیا ، شماره ۳۰، صفحه ۱۹٤

۱۲۷ـ همانجا

اظهار داشت که این طرح ایران را زیر تسلط و کنترل کشورهای متفق قرار خواهدداد و کنترل انگلستان را بر خوزستان نیز قطعی خواهد نمود[۱۲۸]

حکیمی نخست وزیر ناچار تصمیم گرفت که برای حل مسئله از سازمان ملل‌متحد کمک بخواهد و باین ترتیب نقطه پایانی را بر طرح‌بوین بگذارد. اکثریت مجلس هم بعلت اینکه حکیمی نظر موافقی به این طرح‌داشته بادولت‌وی به‌مخالفت پرداخته وخواستار اعزام هیئتی به مسکو برای انجام مذاکرات مستقیم با دولت شوروی گردیدند. حکیمی نیز به سفیر ایران در لندن دستور داد تا کمیته اجرائی شورای امنیت را از تصمیم دولت ایران مبنی بر طرح شکایت ایران در سازمان ملل متحد را مطلع نماید. در اواخردیماه ۱۳۲٤ شایعاتی بر سر زبانها بود که حکیمی کناز خواهد رفت تا قوام‌السلطنه که‌بعنوان سرپرست هیئت اعزامی به مسکو انتخاب شده بود با دارا بودن سمت نخست‌وزیری عازم این سفر گردد.

از مجموعه اقدامات سیاسی و نظامی روسها در ایران میتوان چنین نتیجه گرفت‌که دولت شوروی از همان ابتدای هجوم ارتش سرخ در شهریور ۱۳۲۰ به ایران در صدد بود تا با استفاده از حضور نیروهای خود در ایران به توسعه نفوذدائمی خوددر ایالات شمالی‌بکوشد. از همان روزیکه قوای شوروی وارد خاك ایران شد مقامات روسی از هر وسیله‌ای‌برای تضعیف قدرت حکومت مرکزی در آذربایجان ، با مداخله در امور سازمانهای اداری و تشکیلات نظامی و پلیس استفاده نمودند. مقاومت دولت ساعد در اعطای‌امتیاز نفت به روسها و پایان رسیدن غیر منتظره جنگ با ژاپن این فرصت را برای دولت‌شوروی‌پیش آورد تا از موقعیت استفاده نموده‌و به اقدامات علنی دست بزند. دلائل وشواهد بسیاری مبنی بر اعمال فشار و دخالتهای بی‌جا و ناروا در امور داخلی ایران در دست میباشد که ذکر بعضی از آنها در صفحات پیشین رفت که از آن جمله باید از اقدام ارتش سرخ در جلوگیری از حرکت ستون اعزامی ایران به آذربایجان و توقف آنها بدستور فرماندهان روسی درشریف‌آباد قزوین نام‌برد. درمورد حوادث آذربایجان مدارك بسیاری‌از دخالت روسها وجود دارد. جانشین کنسول انگلیس در تبریز در گزارشی ازحوادث‌تبریزمی‌نویسد که «بچشم خود دیدم که کامیون های روسی که سربازان اونیفورم پوش روسی آنهارا هدایت میکردند افراد مسلح فرقه دموکرات را جابجا میکردند.»[۱۲۹] در میان افراد فرقه دموکرات کسانی وجود داشتند که از ماورای مرزهای ایران به آذربایجان اعزام شده بودند. یکی از دلائل غیر قابل انکار از مداخله شوروی ، توزیع سلاح بین افراد فرقه دموکرات و کردها است. تقریباً تمامی سلاح‌های توزیع شده بین مزدوران‌فرقه دموکرات و کردها همان سلاح‌هائی بود که سربازان روسی در سال ۱۹٤۲ از زرادخانه تهران غارت کرده بودند،[۱۳۰] و موقعیکه ارتش ایران شورشیان کرد و فرقه‌ایها را در آذربایجان سرکوب کرد، و سلاح‌ها مجدداً بتصرف ارتش درآمد معلوم شد که شماره سریال سلاح‌های

۱۲۸ــ مجله مذاکرات مجلس شورای ملی ، شماره ۲٦۷، صفحه ۹۸۸

۱۲۹ــ گزارش جانشین کنسول انگلیس در تبریز به بولارد، ضمیمه گزارش شماره ٦٥ بولارد‌به‌بوین مورخ ۳ مارس ۱۹٤٦، E2318/5/34- F.O. 371/52667

130- Arfa, *The Kurds*, P. 82.

بدست آمده از شورشیان مطابق با همان شماره‌هائی بود که در اوراق رسمی زرادخانه تهران ثبت شده بود[۱۳۱]. یکی دیگر از وجوه مداخله شوروی در امور داخلی ایران رابابید در مسئله کردستان جستجو کرد . شاید چندان لزومی نداشته باشد که به مسافرت اول سران کرد به منظورهای فرهنگی به باکو سخنی بگوئیم ، ولی مسافرت دوم سران کرد به باکو در سال ۱۹۴۵وتشویق و تحریك آنها به همکاری با فرقه دموکرات آذربایجان‌و حکومت آن بدون شك برخلاف مفاد پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ ایران و شوروی و انگلستان بود. با این حال باید پذیرفت که ارتش سرخ در کردستان نفوذ و قدرتی نداشت وروسها سعی داشتند تاکردها را بدون بکار بردن زور و نیروی نظامی ساکت نگهدارند ولی در عین حال مقامات نظامی شوروی مانع حرکت نیروهای امدادی ایران به کردستان برای سرکوب شورش میشدند..

امتناع دولت شوروی از بیرون بردن نیروهایش از ایران و بعد هم بحران آذربایجان بصورت دو عامل اصلی در ایجاد شکاف و تفرقه بین گروههای سیاسی ایران گردید.چنانچه بخواهیم گروههای سیاسی ایران را که براساس دوعامل فوق جبهه مشخصی پیدا کردند تقسیم و مشخص نمائیم باید عنوان راست و چپ را به آنها اطلاق کنیم ، که هرکدام‌از این دو جبهه سیاست خاص خود را برای رفع بحران تعقیب میکرد. به تعبیر دیگر جدائی و تفرقه و مشی سیاسی این دو جبهه سیاسی یعنی راست و چپ‌ناشی از تفاوتی بود که میان همسایگان ایران یا در واقع اشغال کنندگان‌کشور وجود داشت.همگان‌را نظر چنین بود که شوروی را در یك بلوك و انگلستان وامریکا را در بلوك دیگر قرار داده و آنها را رقبای طبیعی یکدیگر بدانند . بنابر این اختلاف دو جناح سیاسی درایران درواقع پیش از آنکه برسر مسائل داخلی باشد به تبعیت از خط مشی سیاسی وایدئولوژیهای بین‌المللی شکل میگرفت و بالاخره هم این جناح راست بود که از نقطه نظر بین‌المللی مسئله آذربایجان را مطرح‌ساخت و متقابلا گروه چپ‌سعی داشت تا بحران آذربایجان را در چهارچوب مسائل داخلی قلمداد کرده واز مطرح شدن آن در مجامع بین‌المللی جلوگیری نماید، زیرا بطور کلی منکر دخالت شوروی در مسئله آذربایجان بود . جناح راست اعتقاد داشت که فرقه‌ایها از حمایت مردم آذربایجان برخوردار نیستند وآنها را «مزدوران‌اجنبی» میخواند و بهمین علت نیز از ایالات متحده امریکا خواست تا برای حل بحران‌آذربایجان اقدام نماید.

پس از پایان جنگ در اروپا تمایل عمومی برای تخلیه ایران از نیروهای متفقین اوج تازه‌ای یافت هنگامیکه بحران آذربایجان شدت گرفت، جناح سیاسی راست آشکارا و صریحاً سیاست شوروی را مورد انتقاد قرار داد. جناح سیاسی چپ نیز متقابلا حمله به بلوك غرب را آغاز کرد.درابتدا انتقادات و حملات جناح چپ جنبه کلی و عمومی داشته وبه امپریالیسم‌وارتجاع بین‌المللی محدود میگردید ، ولی بعد از پایان کار کنفرانس مسکو و انتشار طرح بوین ، جناح چپ با اشاره به محرك انگلستان در پیشنهاد چنین طرحی واشاره به مداخلات انگلیس در امور داخلی ایران ، آشکارا بریتانیا را مورد حمله و انتقادقرار

۱۳۱ــ همانجا

میداد . بطور اعم احساس عمومی ومتداول گروههای سیاسی ایران چنین بود که چون انگلستان قادر نیست از تهاجم و توسعه طلبی شوروی جلوگیری نماید ، ناگزیر به قبول شرایطی مانند سال ۱۹۰۷ تن در خواهد داد. با اینکه انگلیسیها کوشش بسیار کردند تا خـروج نیروهای شوروی از ایران را تسریع نمایند ولی در عین حال معلوم شده بود که انگلیسیها دیگر توان حمایت از ایران را ندارند. روی همین اصل تصور عمومی، چنین بود که ممکن است بریتانیا شمال ایران را در اختیار روسها گذاشته وخود نیز به تسلط به منطقه نفت‌خیز جنوب بسنده کند. از همین جا باید نتیجه گرفت که سیاست دولت حکیمی وایستادگی دولت او در مقابل حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان تنها متکی به حمایتهـائـی بود که امریکا از دولت ایران بعمل می‌آورد.

در کنفرانس مسکو با اینکه به مسئله ایران توجهی نشد و هیچ تصمیمی درمورد ایران اخذ نگردید ولی از نقطه نظر منافع انگلستان در ایران واز نقطه نظر صلح‌جهانـی مسئله ایران بمراتب از مسائل مطروحه در آن کنفرانس، مثلا تغییر حکومت دربخارست مهمتر و با ارزش‌تر بود و عقب نشینی و ضعف سیاسی انگلستان نیز کاملاآشکار گردید. انگلستان در مقابل دو ابر قدرت قرار گرفته بود و از آزادی واستقلال عمل سیاسی‌که امریکا و شوروی در اینگونه کنفرانس‌ها از آن برخوردار بودند بهره‌ای نداشت. روسها نیز بنوبه خود در اینگونه مجامع و کنفرانسهای بین‌المللی فوراًبمقابله آن چیزی میرفتند که از نظر آنها خطر خصومت پایدار بلوک‌انگلوساکسون بشمار میرفت و برای دفع‌آن زمانی انگلستان را بر علیه امریکا و زمانی دیگر امریکا را بر علیه انگلستان‌تحریـک میکردند. در عین حال دولت امریکا هم با سیاست انگلستان درخاورمیانه موافقتی نداشت و این خود فرصتی برای شوروی بود تا بخصوص‌در مسائل مربوط به خـاورمیانه ، دو کشور متفق امریکا و انگلستان را از یکدیگر جدا نماید و در این میان این‌قدرت کوچکتر یعنی انگلستان بود که به انزوا کشیده میشد. نمونه‌آن حمایت اکراه‌آمیز امریکا از طرح بوین در کنفرانس مسکو بود که طرح مزبور را با شکست روبرو کرد.

در تحت چنین شرایطی کاملا روشن بود که انگلستان قادرنیست تا از طریق چنین کنفرانسهائی به نتیجه مطلوب خود دست یابد . آیا دیپلماسی بریتانیا میتوانست ومایل بود تا چنین شکست‌های سیاسی و عقب نشینی‌ها را بپذیرد و در مقابل به امتیازات اندکـــی قناعت نماید؟ در پاسخ باید گفت چه چاره دیگری برای انگلستان جز سازش و قبـول موافقت‌نامه‌ها وجود داشت ؟ مسئله ایران بسیار حادتر و خطرناک‌تر از آن بود که آنرابعهده تعویق گذاشت. گسترش توطئه ودسیسه‌های حزب توده در جنوب ایران ، یعنی مرکـز ثقل منافع بریتانیا و عدم ثبات و قدرت دولت ایران خطرات ومشکلات بیشماری را تـا پشت دروازه‌های منطقه مورد نظر انگلستان پیش برده بود. موارد بسیاری مشابه وضع‌ایران در نقاط دیگر دنیا وجود داشت‌که دولتین امریکا و انگلستان در کنفرانس مسکودست بدست هم داده و متفقاً بسود خود کارها را به انجام رساندند، از جمله این مواردمشابـه باید از مسئله کره ، رومانی واز بعضی جهات مسئله چین را نام برد . اگر چنانچـه‌انگلستان از حمایت همه‌جانبه و کامل و قاطع‌امریکا درکنفرانس مسکودرمورد طرح‌بوین‌برخوردار

شده بود ممکن بود تا سازشی حاصل‌میگردید و از شکست جلوگیری میشد. آمریکادر این زمان کاملا نگران فعالیتهای شوروی در ایران بود. سیاست توسعه طلبی ارضی‌شوروی بعد از جنگ در اروپای شرقی قبلا زنگهای خطر را برای امریکا بصدا درآورده بود و ایالات متحده امریکا دیگر حاضر نبود تا تغییرات یك‌جانبه‌ای را در تعادل وضع موجود بسود شوروی بپذیرد.

سال ۱۹٤۵ سال تعیین خط مشی سیاسی سه قدرت در ایران بود و بهمان سرعت که سال ۱۹٤۵ بپایان خود نزدیك میشد سیاست سه‌کشور در مورد ایران نیز شکل واضح‌تر و روشن‌تری بخود میگرفت . بریتانیا در تعقیب سیاست سنتی و قدیمی خود در جهت حفظ «وضع موجود» در ایران میکوشید و میخواست تا راه هندوستان از طریق ایران بازوامن باشد، نفت بیشتری نصیب انگلستان شود و ایران در منطقه نفوذ غرب باقی بماند. در عین حال انگلیسیها حاضر نبودند تا این عقیده امریکائیها را بپذیرند که بریتانیا توانائی استقرار امنیت لازم در خاورمیانه را ندارد.شوروی با ایجاد حکومت‌های خودمختار در آذربایجان و کردستان کشور ایران را تهدید به عدم‌ثبات‌وو‌حدت‌میکرد و ارتش سرخ نیز آماده اجرای نقشه‌های سیاسی بعدی دولت شوروی در ایران بود. اما سیاست امریکا در جهت مقابله و ایستادگی در مقابل سیاست توسعه طلبی شوروی قرار داشت ، بنابر این مسئله تخلیه ایران از نیروهای خارجی بصورت نقطه بحرانی در روابط ایران و شوروی و در روابط بین سه قدرت بزرگ درآمد.

فصل نهم

خروج ارتش سرخ از ایران
وسقوط حکومت خودمختار آذربایجان

خروج ارتش‌سرخ ازایران و سقوط حکومت خودمختار آذربایجان

قبل از پایان سال ۱۹٤۵ (۱۳۲٤ شمسی) اکراه دولت شوروی از اقدام برای‌خروج ارتش سرخ از ایران تردیدهائی را نسبت به سیاست آن دولت پیش آورده بود. کنفرانس وزرای خارجه سه کشور در مسکو در دسامبر ۱۹٤۵ نیز موفق به یافتن راه‌حلی برای مسئله ایران نشد. در ژانویه ۱۹٤٦ حکیمی نخست‌وزیر به حسن تقی‌زاده سفیر ایران در لندن و نماینده ایران در سازمان ملل متحد دستور داد تا شکایت دولت ایران از شوروی را تسلیم شورای امنیت نماید. در ۱۹ ژانویه ۱۹٤٦ تقی‌زاده رئیس هیئت نمایندگی ایران در نخستین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در لندن ضمن ارسال نامه‌ای به کمیته‌اجرائی شورای امنیت بر طبق مدلول ماده ۳۵ منشور سازمان ملل تقاضا نمود که شورای امنیت مسئله ایران را مورد رسیدگی قرار دهد و یادآور شد که موقعیت ووضعیت ایران ممکن است منجر به برخوردهای بین‌المللی شده و یا باعث تشدید مشاجرات گردد.[1] در نامه تقی‌زاده رسماً و صراحتاً به مداخله دولت شوروی در امور داخلی ایران اشاره شده بود. شورای امنیت از دولت شوروی خواست تا نظر خود را درباره اتهام ایران اعلام دارد. در ۲٤ ژانویه ۱۹٤٦ دولت شوروی اعلام داشت که رسیدگی به این موضوع در صلاحیت شورای امنیت نیست بلکه باید از طریق مذاکرات دوجانبه بین ایران وشوروی حل گردد.[2] دو روز بعد تقی‌زاده شکایت ایران را مجدداً مطرح نموده و به شورای امنیت اطلاع داد که دولت شوروی در تاریخ ۲٦ نوامبر ۱۹٤۵ رسماً اعلام داشته است که به نیروهای ارتش ایران اجازه عبور به آذربایجان را برای سرکوبی شورش نخواهد داد وهمین امر مداخله آنکشور در امور داخلی ایران را تائیدمینماید. تقی زاده این اقدام دولت شوروی را نقض آشکار پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ و اعلامیه تهران خواند.[3]

آندره ویشینسکی Andrei Vyshinsky رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل متحد از شورای امنیت درخواست کرد که چون دولتهای ایران‌وشوروی

1- United Nations, Security Council, *Official Records,* First Series, First Session, Supplement No. 1, PP 16-17.

۲ـ همان مأخذ، صفحه ۱۷ — ۱۹

۳ـ همان مأخذ ، صفحه ۱۹— ۲٤

و حل قضیه در جریان است مختل نگردد.[۱۲۰] در همین زمان هم مطبوعات ایران گزارش دادند که وزارت خارجه انگلستان تلاش‌های دیپلماتیك خود را برای جلوگیری از طرح شکایت ایران در سازمان ملل متحد شدت‌بخشیده‌است. در ۱۹ ژانویه ۱۹٤٦ والاس موری سفیر جدید امریکادر تهران طی گزارشی از اوضاع ایران به وزارت خارجه‌امریکانوشت:

«من بخصوص از سرعت نامعقول اقدام انگلستان که سعی در اغوای دولت ایران دارد تا مسئله خود را در سازمان ملل متحد مطرح نکند متعجب هستم... و حتی قبلا هم هیچگونه اطلاعی در این مورد به وزارت خارجه یا سفارت‌امریکا نداده‌اند . افکار عمومی جهان و ایران‌اقدامات مستبدانه انگلیسیها ودخـالات مداوم آنها در امور ایالات جنوبی را کاملا مشابه اقدامات شورویها در شمال کشور تلقی میکند.[۱۲۱]

ظاهراً دولت انگلستان به این نتیجه رسیده بود که طرح بوین تنها راه چاره ایـران است و تا این طرح از طرف دولت ایران پذیرفته نشود، ایران نباید انتظارکمك‌کشورهای غربی را برای خنثی کردن اقدامات شوروی داشته باشد. در دسامبر ۱۹٤٥ جرج آلن‌سفیر امریکا در تهران طی گزارشی تحلیل جالب و جامعی از موقعیت ایران و سیاست انگلستان بعمل آورده و طی آن نوشته بود :

«تصمیم انگلستان دایر به مستحکم نمودن موضع خود در نواحی جنوبی ایران شکل گیری صورت دیگری از موافقت‌نامه ۱۹۰۷ در سال ۱۹٤٥در ایران را امکان پذیر نموده است. دولت بریتانیا ممکن است به این بهانه متوسل شود که نهایت سعی و تلاش خود را برای حمایت ازایران بعمل آورده ولی‌چون در تلاش خود موفق نشده است برای حفظ منافع خود از نابودی اقدام کرده است.»[۱۲۲]

دولت حکیمی در ابتدا طرح بوین را با نظر مساعد مورد مطالعه قرار داد و دردو مورد نیز اصلاحاتی در این طرح بعمل آورد، یکی اینکه ماده مربوط به استفاده از زبانهای اقلیت را حذف نموده و دیگر آنکه پیشنهاد کرد تا دو عضو ایرانی هم در کمیسیون‌مربوطه شرکت نمایند. مسئله عمده‌ای که دولت ایران با آن روبرو بود عدم توانائی دولت درانتشار این طرح بود، زیرا دولت شوروی با طرح‌هائی که در مطبوعات ومحافل عمومی و خبری انتشار پیدا میکرد موافقت نمی‌نمود و از سوی دیگر دولت ایران نمیتوانست طرح رامحرمانه و مخفی نگهدارد زیرا احتیاج به موافقت و تصویب مـجلس شورای ملـی را داشت. با اینحال نکاتی ازطرح مزبور به مطبوعات درز کرد و نمایندگان مجلس وافکار عمومی را بهراس انداخت . تصور عمومی این بود که هدف از طرح بوین تحت قیمومیت

۱۲۰ــ «طرح تشکیل کمیسیون سه‌جانبه»، سالنامه دنیا ، شماره ۳۰ ، سال ۱۳۵۰، صفحات۲۰۰ــ ۱۹۳

121- *Foreign Relations of the United States* 1946, Vol. VII, P. 300-301.

۱۲۲ ــ همان مأخذ، صفحه ٤۸۰

مانند انگلستان نبود. روسها همچنین از عقیده قوام السلطنه درمورد شوروی ، و اینکه او شوروی را همسایه ایران و یك واقعیت انکار ناپذیر میداند که باید روابط دوستانه و حسن همجواری با آن داشت، آگاه بودند. درباره وقایع آذربایجان نیز عقیده‌قوام برای روسها تقریباً روشن بود . در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ قوام در مصاحبه‌ای با خبرنگار دیلی تلگراف گفته بود که سبب اصلی وقایع آذربایجان را باید در نارضائی عمومی جستجو نمود و اگر نهضت آذربایجان از طرف شوروی حمایت میشود شاید باین دلیل باشدکه روش منطقی و سیاست کلی متفقین ایجاب میکند که دولت شوروی‌ازآن حمایت کندو دولت ایران نمی‌بایست قبل از ایجاد حسن تفاهم با دولت شوروی به‌اعزام نیرو به آذربایجان مبادرت میکرد، بویژه آنکه مسئله آذربایجان راه حلهای دیگری هم دارد.

تفاوت تنها یك رأی سرنوشت‌ساز که قوام‌السلطنه را بحکومت برگزید خود نشانه‌دو دستگی و اختلاف عمیقی که بین گروههای سیاسی ایران وجود داشت بود. مخالفت بـا قوام‌السلطنه وسیع‌تر و گسترده‌تر از نتیجهٔ رأئی بود که مجلس شورای ملی به او داد. شاه با نخست وزیریٔ قوام مخالف‌بود ، سرلشگر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش نیز بـا زمامداری قوام‌السلطنه بشدت مخالفت می‌ورزید، نمایندگان انگلـوفیل‌مجلس هـم بـا قوام مخالف بودند ، در رأس اینعده از مخالفین سیدضیاءالدین طباطبائی قرار داشت. دولت بریتانیا و سفارت آنکشور در تهران وبولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران نیزبا انتخاب قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری مخالف بودند. با اینحال قوام با اکثریت یك رأی‌به نخست‌وزیری برگزیده شد. علت مخالفت بریتانیا و بولارد با قوام‌السلطنه همان گرایش سیاسی قوام‌السلطنه بسوی امریکا بود و انگلیسیها که خطر بالقوه این سیاست قوام‌رابـه درستی درك کرده بودند ، سعی داشتند تا از انتخاب او در آن موقع بحرانی‌به‌نخست‌وزیری جلوگیری نمایند ، زیرا در غیر اینصورت امریکای مقتدر به‌راحتی میتوانست جایگزین انگلستان در ایران شود. انتخاب قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری نشانه افول و نزول قدرت سیاسی انگلستان در ایران بود. سفیر انگلیس در تهران درمانده و مستأصل و نفوذ واثر خود را در مجلس نیز ازدست داده بود. وقتی که مجلس قوام‌السلطنه را به نخست‌وزیری برگزید خشمگین و ناراحت به وزارت امور خارجه انگلستان چنین گزارش داد:

> «سبکی و هرزه‌درائی و عدم احساس مسئولیت و عدم شخصیت ایرانـی بخوبی در نمایندگان مجلس ایران منعکس است. رای‌پارلمان ایران که‌قوام‌السلطنه را به نخست وزیری برگزیدباید مزخرف‌ترین وبی‌معنی ترین تصمیمی دانست که تا حال در خطیرترین زمانها اتخاذ شده است.»[۵]

مقامات امریکائی نیز اعتقاد داشتند که قوام‌السلطنه «انتخاب مناسبی‌برای کرملین است» و سفیر امریکا در تهران نیز یکی از حامیان قوام بود واز کاندیداتوری قوام‌بوسیله مجلس برای نخست وزیری پشتیبانی میکرد[۶] شیوه و سابقه حکومت قوام در سالـهای

۵ــ بولارد به بوین ، گزارش شماره ۶۵، مورخ ۳ مارس ۱۹۴۶ ،
E2318/5/34- F.O. 371/52667

6- Arfa, *Under Five Shahs,* P. 361.

۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ و ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ نیز کاملا برای امریکائیها مطلوب ومناسب بود، اما این بار سیاست قوام آن بود که از طریق مذاکره مستقیم با مقامات شوروی به‌پیدائی راه حلی برای مسئله نفت و نهایتاً مسئله آذربایجان دست یابد.

قوام‌السلطنه بمجرد انتخاب به مقام نخست‌وزیری خواستار انجام مذاکراتی بامقامات شوروی گردید ، ولی در عین حال دستور نخست‌وزیر سلف خود، حکیمی به نماینده‌ایران در سازمان ملل متحد مبنی بر طرح شکایت از دولت شوروی را لغو نکرد. قبول مسئولیت دولت وابراز تمایل از طرف قوام برای مذاکره مستقیم با مسکو درزمانی صورت گرفت‌که شورای امنیت نیز ضمن صدورقطعنامه خودتوصیه نمودکه مذاکرات مقامات ایرانی‌وشوروی صورت گیرد و نتیجه آن به اطلاع شورای امنیت برسد . شورای امنیت اتخاذتصمیم وصدور رأی نهائی خود را در باب شکایت ایران از شوروی موکول به انجام مذاکرات مستقیم بین ایران و شوروی نمود.

مذاکرات‌مستقیم با مسکو:

روز ۱۹ فوریه ۱۹٤٦ (۳۰ بهمن ماه ۱۳۲٤) قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران در رأس هیئتی وارد مسکو شد. پیش از ورود قوام به مسکو بعضی از محافل سیاسی چه‌در ایران و چه در خارج‌از ایران با سفیر انگلیس در تهران هم عقیده بودند که هیئت ایرانی هرچه که روسها بخواهند و به آنها پیشنهاد شود قبول و امضاء خواهند کرد.[۷] موضوع مذاکرات قوام با مقامات شوروی تا مهرماه سال ۱۳۲٦ یعنی زمانیکه قوام‌رسماً گزارش سفر خود به مسکو ونتیجه مذاکراتش را با مقامات شوروی به اطلاع مجلس شورای ملی رساند مکتوم ماند ولی روشن بود که روسها هیئت ایرانی را تحت فشار قرار خواهند داد تا با خواسته های آنان موافقت نمایند. در ۲٤فوریه ۱۹٤٦ (٥ اسفندماه۱۳۲٤) قوام به کاردار سفارت انگلیس در مسکو اظهار داشت که او به وضوح منظور روسهارا درك کرده و امیدوار نیست که ارتش سرخ‌در تاریخ دوم مارس ۱۹٤٦ (۱۱اسفند ۱۳۲٤) ایران را تخلیه نماید.[۸] بنابه گزارش کاردار انگلیس درمسکو ، قوام‌السلطنه از نتیجه سه ملاقات و گفتگوئی که با مولوتف‌و استالین داشته «بینهایت ناراضی» بوده است بنابر همین گزارش مقامات شوروی از قوام‌السلطنه سه‌درخواست مشخص داشته‌اند؛ شناسائی‌رسمی حکومت خودمختار آذربایجان، اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و ادامه حضور ارتش سرخ در ایالات شمالی ایران بعد از تاریخ دوم مارس ۱۹٤٦.[۹] خواسته‌های دولت شوروی بیش از انتظار قوام بود و نخست‌وزیر ایران در پاسخ درخواستهای مقامات شوروی گفته بود که مجاز نیست تا در این موارد با دولت شوروی وارد گفتگو شود. قوام به مقامات دولت شوروی یادآوری کرد که مذاکره اعضای دولت ایران درباره نفت با نمایندگان هرکشور خارجی باعث اعتراض مجلس و نقض مصوبه آن ومستوجب

۷ــ بولارد به بوین، تلگراف شماره ۲۱۷ ، مورخ۱۷ فوریه ۱۹٤٦، I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۸ ــ ف ــ ك رابرتز (مسکو) به بوین، گزارش محرمانه شماره ۱۵۸ ، مورخ ۹ مارس ۱۹٤۹، E2568/5/34- F.O. 371/52669

۹ــ همان مأخذ.

مکافات و عقوبت خواهد بود.

قوام‌السلطنه در ملاقات دوم خود با استالین امیدواری بیشتری نسبت به انجام مذاکرات خود پیدا کرد. استالین به قوام قول داده بود که در صورت اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، وی نیز نسبت به تخلیه ایران از نیروهای ارتش سرخ اقدام خواهد نمود. قوام‌السلطنه از اینکه بالاخره روسها بجای اصرار در برآورده شدن خواسته هایشان حاضر به معامله شده‌اند بسیار راضی و خشنود شده و شاید در آن موقع در این فکر بود که چنانچه روسها امتیاز نفت شمال را تحصیل نمایند، هرآینه میتوانند قشون خود را به بهانه حمایت از منابع و منافع نفتی خود وارد ایران نمایند. قوام کاملا متوجه این نکته بود که باوجود تعهد وقولی که شوروی به انگلستان و امریکا مبنی بررعایت مواد پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹٤۲، که حاکم بر مدت اقامت نیروهای متفقین در ایران بود، داده است، معهذا هم استالین وهم مولوتف در هر جلسه ملاقاتی که قوام با آنها داشت به حق دولت شوروی برای اعزام قشون به ایران بموجب قرار داد ۱۹۲۱ اشاره کرده و اصرارداشتندکه که قشون شوروی باید برای حراست و حفظ امنیت شوروی، در شمال ایران حضور داشته باشد حتی اگر قشون انگلیس و امریکا ایران را تخلیه کرده باشند.[۱۰]

آخرین مهلت تعیین شده بموجب پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ ایران، انگلستان وشوروی‌برای تخلیه نیروهای اشغالگر متفقین، دوم مارس ۱۹٤٦ (۱۱اسفند ۱۳۲٤) بود. از دو هفته‌قبل از این تاریخ نیز قوام و هیئت ایرانی همراه او در مسکو بسر می‌بردند وانتظار کلی هم این بود که روسها نیرو های نظامی خود را حداکثردر تاریخ‌تعیین شده از ایران فرا خوانند. اما در نیمه شب اول مارس ۱۹٤٦ بیانیه رسمی خبرگزاری‌تاس، که روزبعد نیز در مطبوعات شوروی بچاپ رسید، از رادیو مسکو پخش گردید، مبنی براینکه در ۲۸ فوریه به نخست‌وزیر ایران که در مسکو بسر می‌برد اطلاع داده شده است که خروج قسمتی از نیروهای شوروی از شهرهای مشهد، شاهرود وسمنان در روز دوم‌مارس ۱۹٤٦ شروع خواهد شد ولی قشون شوروی در بقیه نقاط دیگر تا روشن شدن اوضاع باقی خواهند ماند.[۱۱] در این بیانیه بهیچ وجه سعی‌نشده بود تا توجیهی منطقی و یا قانونی برای اتخاذ این تصمیم دولت شوروی ذکر گردد و باین ترتیب مشخص شد که دولت شوروی مصمم به اجرای سیاست تجاوز کارانه خود در ایران‌تا آخرین مرحله‌میباشد. دربیانیه خبرگزاری تاس هیچ اشاره‌ای مبنی بر آنکه نخست وزیر ایران نیز این تصمیم دولت شوروی را مورد تأئید قرار داده یا نه نشده بود و معلوم نبود که آیانخست وزیر ایران قبلا در جریان امر قرار گرفته است یا خیر. اشاره‌ای هم به پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ و یا قرارداد ۱۹۲۱ در بیانیه نشده و حتی این مسئله نیز روشن نشده بود که چرا خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران که می‌بایست در دوم مارس با تمام رسیده باشددر

۱۰ــ مجلس شورای ملی ایران، روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، سال سوم، شماره ۳۷۸، صفحات ۲۱۷٤ ــ ۲۲۰۳

۱۱ــ رابرتز (مسکو) به بوین، تلگراف شماره ۲۹۸، مورخ۲ مارس ۱۹٤٦،

I.O.R.- L/P&S/12/3547A

و روزنامه تایمز، ۲و۷ مارس ۱۹٤٦

این تاریخ و آنهم از بعضی نقاط آغاز میگردید.

قوام‌السلطنه که هنوز در مسکو بسر می‌برد با ارسال یادداشتی برای مولوتف به دولت شوروی اعتراض کرده و یادآور شد که تخلیه ایران از نیروهای شوروی باتوجه به پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ قبل از تاریخ دوم مارس ۱۹٤٦ تعهد غیر قابل بحثی است‌که‌شوروی آنرا پذیرفته است، قوام ضمن اعتراض به دولت شوروی، از آن دولت خواست تا دستورات لازم و مقتضی را برای تخلیه فوری ایران از نیروهای شوروی به کلیه واحدهای نظامی مستقر در ایران صادر نماید[۱۲]. بعد از ظهر روز سوم مارس نیز کاردار سفارت انگلستان در مسکو یادداشت اعتراضیه دولت بریتانیا را به مولوتف تسلیم کرد. در یادداشت مزبور دولت بریتانیا ضمن اشاره به پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ و تعهد شوروی درباب تخلیه ایران از نیروهای نظامی سئوال شده بود که آیا شوروی نیروهای خود را ازایران خارج کرده است؟و اگر نه فوراً به دولت بریتانیا اطلاع‌دهد که‌منظور ازعدم تخلیه ایران از سربازان ارتش سرخ چیست؟ دولت بریتانیا عدم خروج نیروهای شوروی از ایران را نقض آشکار تعهدات شوروی نسبت به ایران وانگلستان بموجب پیمان سه گانه ۱۹٤۲ خوانده بود.[۱۳]

دولت امریکا پیش از صدور بیانیه خبرگزاری تاس و حتی قبل از تاریخ ۲۸فوریه از قصد دولت شوروی به عدم تخلیه ایران از نیروهایش در تاریخ دوم مارس آگاه‌شده بود. بیرنس وزیر خارجه امریکا بیش از این کوچك شمردن اختلاف موجود بین امریکا و شوروی را بدلیل آنکه توجیهی برای آن وجود ندارد جایز ندانسته.[۱٤] ودر ۲۸فوریه اعلام داشت که «ایالات متحده اجازه نخواهد داد هیچ نوع تجاوزی چه بوسیله اعمال زورو فشار و چه از راه حیله و نیرنگ صورت گیرد.»[۱۵]در یك کنفرانس مطبوعاتی در روز دوم مارس یعنی آخرین روز تعیین شده برای‌تخلیه‌کامل ایران‌از نیرو های‌نظامی خارجی ، بیرنس خطاب به نمایندگان مطبوعات و خبرگزاریها اعلام داشت که چنانچه ارتش سرخ خاك ایران را بطور کامل ترك نکند، ایالات متحده امریکا باشوروی بعنوان یك کشور ناقض عهدنامه ها به مقابله خواهد پرداخت.[۱٦]

در چهارم مارس ۱۹٤٦ قوام به کاردار سفارت انگلیس در مسکو گفت که درپایان مأموریتش دست خالی به ایران باز خواهد گشت . قوام همچنین گفته بود که روسها بدون دلیل قصد نگهداری قشون خود در ایران را دارند واو نمیتواند بانقض‌صریح‌وآشکاریك قرارداد موافقت شده موافق باشد.[۱۷] قوام‌السلطنه به کاردار انگلیس در مسکو گفته‌بود که

۱۲ ــ تلگراف شماره ۱۵۸ رابرتز از مسکو ، پانویس شماره ۸ همین فصل

۱۳ ــ یادداشت سفارت انگلیس در مسکو به مولوتف ، شماره (٤٦ر۱۲۸ر۳۲) ۱۳٦ مورخ ۳ مارس ۱۹٤٦، E2441/5/34- F.O. 371/52668

14- Byrnes, *Speaking Frankly*, P. 255.

۱۵ــ نیویورك تایمز، اول مارس ۱۹٤٦

۱٦ــ نیویورك تایمز، ۳ مارس ۱۹٤٦

۱۷ــ رابرتز به بوین ، تلگراف شماره ۸۹۳، مورخ ٤ مارس ۱۹٤٦، E1970/5/34- F.O. 371/52666

همچنین تایمز ، ٦ مارس ۱۹٤٦

تنها دلیل مسخره و مضحکی که روسها عنوان میکنند اینستکه در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ (پس از پایان جنگ جهانی اول) هیئت نمایندگی ایراندرخواست الحاق باکو ، ترکستان وارمنستان را به ایران کرده بود و حالا نیز بعید نیست کـهایرانیها در کنفرانس صلحی که در خاتمه جنگ جهانی دوم تشکیل خواهد شد چنین تقاضاهائـی داشته باشند[۱۸]. کاردار سفارت انگلیس درمسکو در گزارش خود به وزارتامور خـارجـه بریتانیا درباره ملاقات و گفتگو با قوامالسلطنه می‌افزاید که شاید چون یکی‌از اعضای‌هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ اندك زمانی قبل نخست وزیـر ایران بوده است (حکیمی)، این ظن‌در مقامات شوروی ایجاد شده که این خواسته هنوز توسط مقامات ایران دنبال میشود.[۱۹]

موردی را که قوامالسلطنه آنرا دلیل روسها برای ادامه حضور نیروهایشاندرایران میخواند تنها بهانه‌ای بیش نمیتوانست باشد. روسها هدف های دیگری را تعقیب میکردندو چون ازبازگو کردن آن هدف‌ها ابا داشتند به آن بهانه پوچ متوسل شدند. قبل از هرچیز مقامات دولت شوروی میخواستند تا حکومت خودمختار پیشه‌وری در آذربایجان از طرف دولت مرکزی ایران برسمیت شناخته شود. آنها همچنین خواهان تحصیل امتیاز نفت شمال ایران بودند و وقتی قوام به آنها یادآور شد که قانون مصوب مجلس شورای ملی ایران انجام هرنوع مذاکره‌ای را برای اعطای امتیاز نفت به خارجیها منع کرده است مقامات دولت شوروی از قوام خواستند تا مجلس دوره چهاردهم را منحل‌نموده وپس از برگزاری انتخابات و تشکیل دوره جدید قانونگزاری ، قانون منع مذاکرات اولیای دولت ایران با کشورهای خارجی برای اعطای امتیاز نفت، توسط مجلس جدید لغو گردد. قوامالسلطنه در پاسخ این خواسته مقامات شوروی گفته بود که انتخابات برای دوره جدید مجلس شورای ملی امکان پذیر نخواهد بود مگر آنکه نیروهای شوروی خاك ایـران راترك نمایند.[۲۰]

قوامالسلطنه در چهارم مارس ملاقاتی نیز با کاردار سفارت امریکا در مسکو بعمل آورد و از وی سئوال نمود که آیا دولت امریکا بطور قاطع و صریح به دولت شوروی اعتراض خواهد نمود؟ جرج‌کنان George Kenann کاردار سفارت امریکا درمسکو که بخوبی مطلع و آگاه بود که دولت امریکا از حقوق مشابه دولت بریتانیا بموجـب پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ برخوردار نیست ودر نتیجه اعتراض امریکا به شوروی دولت متبوعش را از نظر سیاسی با مشکل روبرو خواهد کرد مگر آنکه ابتدا دولت ایران خود بـه شوروی اعتراض نماید از قوام پرسید که آیا وی نسبت به تصمیم دولت شوروی اعتراض رسمی بعمل آورده است ؟ قوامالسلطنه رونوشت یادداشت اعتراضیه‌ای‌را که بـه‌مولوتف تسلیم کرده بود به جرج کنان ارائه دادوکنان نیز اهمیت طرح موضوع را در سازمان

۱۸ـ همان مأخذ.

۱۹ـ تلگراف شماره ۱۵۸ رابرتز به بوین، پانویس شماره ۸ همین‌فصل.

۲۰ـ رابرتز به بوین ، تلگراف شماره ۹۰۹ ، مورخ ٥ مارس ۱۹٤٦،

E2047/5/34- F.O. 371/52666

ملل متحد به قوام گوشزد کرد و نسخه‌ای از بیانات بیرنس را که در ۲۸فوریه ایراد کرده وشامل اشارات مهمی به مسائل ایران بود تسلیم قوام نمود. در ششم مارس ۱۹۴٦جرج کنان ازوزارت امور خارجه امریکا دستور العملی رامبنی بر تسلیم یادداشت اعتراض آمیز نسبت به ادامه حضور نیروهای نظامی شوروی در ایران به آن دولت را دریافت داشت.در یادداشت دولت امریکا که توسط جرج کنان تسلیم مولوتف شد آمده بودکه :

«تصمیم دولت شوروی مبنی بر نگهداری نیروهای نظامی خود در ایران بعد از تاریخ تعیین شده در پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ موقعیت و وضعیتی را بوجود آورده است که دولت ایالات متحده امریکا نمیتوانند بهیچ عنوان آنرا نادیده گرفته و نسبت به آن بی‌تفاوت بماند.»[۲۱]

قوام‌السلطنه در ملاقات دیگری با کاردارسفارت انگلیس درمسکو در تاریخ هفتم‌مارس ۱۹۴٦ مجدداً تأکید کرد که روسها هیچ دلیلی برای نگهداری قشون خود در ایران عنوان نکرده‌اند، مگر همان دلیل مضحکی که ایران در سال ۱۹۱۹ ادعای الحاق باکو وارمنستان را به ایران داشته است. قوام همچنین گفت که روسها مکرراًبه قرار داد۱۹۲۱ ایران و شوروی اشاره کرده و ظاهراً نگران تهدید کشورشان از جانب انگلستان واز طریق ایران می‌باشند . قوام به کاردار سفارت بریتانیا در مسکو گفت که در میهمانی نهاری که در کاخ کرملین برگزار شده بود ، استالین او را به کناری کشیده و به وی گفته است سعی‌نکند تا اشتباه انگلیسیها را تکرار نماید ؛ بریتانیا امریکا را از دست داد بخاطر اینکه حاضر نشد تا اصلاحات دموکراتیك لازم را درموقع خود در آنجا بعمل آورد و حالا نیز بهمان دلیل در حال از دست دادن هندوستان است. قوام‌اظهارنظر کرد که نظریات دولت انگلستان و مهمتر از آن‌نظریات دولت امریکا از عوامل اصلی و مهم در شکل‌گیری سیاست استالین می‌باشند.[۲۲]

قبل از ترك مسکو ، قوام‌السلطنه موافقت خود را با انتشار بیانیه‌ای بی معنی که حکایت از وجود «روابط دوستانه» ایران و شوروی میکرد اعلام داشت، ولی‌عملا هیچ چیز از این سفر و ملاقاتها عاید طرفین نشده بود.[۲۳] قوام‌السلطنه بعنوان نخست‌وزیر ایران از این شانس برخوردار بود که قانون مصوب مجلس شورای ملی اختیارات او را برای مذاکره درباب مسئله نفت محدود کرده بود، در غیر اینصورت امکان داشت که براثر فشار روسها تسلیم نظرات و درخواستهای دولت شوروی گردد. از جهت‌هدفی که شوروی برای اعمال نفوذ در ایران تعقیب میکرد، سفر هیئت نمایندگی ایران بد ریاست قوام به مسکو شکست فاحشی برای دولت شوروی محسوب میگردد.

قوام در تاریخ ۱٦ اسفند ماه ۱۳۲٤ وارد تهران شد . از عمر دوره چهاردهم مجلس شورای ملی بیش از چند روز باقی نمانده بود و مجاس هنوز این فرصت راداشت‌که

۲۱ــ لرد‌هالیفاکس (واشنگتن) به بوین ، تلگراف شماره ۱٤٤۰، مورخ ٦ مارس ۱۹٤٦، E2094/5/34- F.O. 371/52666 و روزنامه تایمز ، ۸ مارس ۱۹٤٦

۲۲ــ پانویس شماره ۸ همین فصل.

۲۳ــ اطلاعات، ۱۸ اسفند ۱۳۲٤

گزارش سفر نخست وزیر را استماع نموده و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. اما بدلائلی هم قوام و هم حزب توده با این کار مخالف بودند . حزب توده با براه انداختن تظاهرات و میتینگ‌های خیابانی در میدان بهارستان و در جلوی در ورودی مجلس از ورود نمایندگان به مجلس و درنتیجه از تشکیل آن جلوگیری بعمل می‌آوردوقوام‌السلطنه‌هم ظاهراً بدلیل عدم تشکیل جلسات مجلس شورای ملی نتوانست گزارش سفر خود به مسکو را به نمایندگان بدهد و چند روزی که از عمر دوره چهاردهم مجلس باقی بود بایـن ترتیب سپری گردید. نخست وزیر از موقعیت پیش آمده استفاده کرده وهیچ نوع‌بیانیه یا اطلاعیه‌ای هم صادر ننمود.[۲٤] روسها همچنان از تخلیه ایران از نیروهای خود امتناع میکردند و قوام‌السلطنه هم قادر نبود تا درخواستهای سه‌گانه آنها را ، بطوریکه بعـداً معلوم شد و عبارت بودنـد از شناسائی دولت پیشه‌وری، ادامه حضور نیروهای نظامـی شوروی در بعضی نقاط ایران بمدت نامعلوم و تشکیل یك کمپانی مختلط نفت ایران و شوروی در شمال ایران ، برآورده نماید .

علیرغم همه اعتراضات ایران و امریکا و انگلستان برای خـروج ارتش سرخ از ایران ، دولت شوروی نیروهای جدیدی را نیز برای تقویت نیروهای خود در آذربایجان به آن منطقه گسیل داشت وبر فشارهای خود به دولت ایران افزود . بنابه گزارش کنسول امریکا در تبریز مقامات نظامی شوروی ۱۵۰ خودرو نظامی حامل سربازان ارتش سرخ و ۱٦ تانك شرمن را در مسیر جاده تبریز ــ تهران مستقر کردند. بخشی از نیروهـای جدید ارتش سرخ نیز به کرج اعزام شدند و یك واحد نظامی نیز بسوی مرزهای ایران‌و عراق روانه گردید وستون دیگری هم عازم خوی شد تا حفاظت مرزهای ایران وترکیه را بعهده گیرد.[۲۵]

پس از رسیدن خبر ورود نیروهای نظامی جدید شوروی به ایران و حرکـت آن نیروها بسوی مرزهای ترکیه و عراق به واشنگتن پرزیدنت ترومن تصمیم گرفت‌تادر مقابل‌شوروی از دستکش آهنین استفاده نماید و بهمین علت ابتکار سیاسی و عملیاتـی را درخاور میانه شخصاً عهده‌دار گردید. ترومن بعدها درخاطرات خودنوشت‌که در رابطه با این اقدام شوروی سه‌مسئله حائز اهمیت بودند. اول اینکه حرکت نیروهـای‌نظامـی شوروی در ایران و بخصوص استقرار آنها در مرزهای عراق و ترکیه امنیت‌ترکیه رامورد تهدید قرار میداد .ثانیاً کنترل مستقیم یا غیر مستقیم منابع نفتی ایران بوسیله روسهاخطری جدی برای اقتصاد جهان غرب بود و بالاخره عدم رعایت حقوق ملل کوچك و ضعیف خاطر مراسخت آشفته کرده بود.[۲٦] ترومن همچنین از بیرنس خواست تا پیام شدیدـ اللحنی به استالین مخابره نماید . در تعقیب همین دستور رئیس جمهور، وزارت امور خارجه امریکا در روز ۱۲ مارس ۱۹٤٦ اعلام داشت‌که در تاریخ نهم مارس ضمن ارسال یادداشتی

۲٤ــ تایمز و اکونومیست، ۹ مارس ۱۹٤٦

25- Robert Rossow, "The Battle of Azarbaijan, 1946", *The Middle East Journal*, Vol. 10, (Winter 1956), PP. 20-21.

وروزنامه تایمز ، ۱۳ و ۱٤ مارس ۱۹٤٦

26- Truman, *Memoirs*, P. 95.

برای دولت شوروی از آن دولت خواسته است تا در مورد اعزام قشون جدید همراه با تجهیزات جنگی به ایران و حرکت واحد های نظامی ارتش بسوی تهران ومرزهای ایران با عراق و ترکیه اطلاعات و توضیحات لازم را در اختیار دولت امریکا قراردهدو چنانچه چنین اقدامی صورت گرفته دلائل آن ذکر گردد.[۲۷] در همین زمان این سئوال‌نیز مطرح گردید که آیا ایران باید مجدداً موضوع را در سازمان ملل‌متحد مطرح نماید یا در انتظار اقدامات دولتین امریکا و انگلستان بماند؟ اتحاد شوروی‌طبیعتاً با طرح‌مجدد شکایت ایران در شورای امنیت مخالف بود واز سوی دیگر سادچیکف سفیر شوروی که وارد تهران شده بود مذاکرات خود را با مقامات دولت ایران آغاز کرد. وزارت خارجه امریکا قوام‌السلطنه را زیر فشار شدید قرارداده ودولت او را وادار نمود تا موضوع را از طریق سازمان ملل تعقیب نماید، و حتی بیرنس اعلام کرد که چون دولت ایران قادرنیست تامسئله ومشکل خودرا درشورای امنیت تجدید و تعقیب نماید، بنابراین ایالات متحده امریکا از طرف دولت ایران اقدام لازم را بعمل خواهدآورد، زیرا قدرتهای بزرگ دارای مسئولیتهای ویژه‌ای بوده و در صورت لزوم باید برای حفظ صلح و امنیت جهانی اقدام نمایند.[۲۸] بیرنس همچنین از هیئت نمایندگی امریکا در سازمان ملل خواست تا موضوع را پیگیری نموده و حمایت وپشتیبانی کامل خود را از ایران اعلام نمایند.[۲۹]

دولت ایالات متحده امریکا نمیتوانست از هیچ مورد قانونی برعلیه اتحاد شوروی استفاده نمایند زیرا اتحاد شوروی به نقض معاهده‌ای‌بین‌المللی که امریکا نیز آنرا امضاء کرده باشد مبادرت نورزیده و پیمان سه گانه ۱۹۴۲ نیز بین کشور های انگلستان‌وشوروی

27- *Foreign Relations of the United States,* 1946, Vol. VII, P. 348.
در ۱۳ مارس ۱۹۴۶ سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان اعلام کرد که لندن هیچ گزارشی درباره حرکت نیروهای شوروی در شمال ایران دریافت نکرده است و دولت بریتانیا معتقد است که‌واشنگتن در مورد اطلاعاتی که دریافت نموده اغراق کرده است. با شنیدن این خبر علاسفیرکبیر ایران در امریکا به مخبر روزنامه نیویورک تایمز گفت که دولت انگلیس غافلگیر شده و انتظار تهاجم جدید شوروی را نداشته است. حقیقت امر هم خلاف ادعای سخنگوی وزارت خارجه انگلستان بودو دولت انگلستان در این باره تجاهل میکرد . نمایندگان سیاسی و نظامی انگلستان در مسکو،واشنگتن و تهران گزارشها و تلگرافهای متعددی درباره حرکت نیروهای شوروی در ایران به لندن‌مخابره کرده بودند که از آن جمله میتوان به تلگرافهای شماره ۳۱۹، ۳۳۳، ۳۵۹، ۳۷۵و۳۸۸ بولاردو گزارش شماره M.A./2/5 وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران که در پرونده F.O. 371/52666 موجود میباشند اشاره کرد . در وزارت امور خارجه انگلستان نیز براساس این گزارشهاوتلگرافها و اطلاعاتی که سرکنسول انگلیس در تبریز ارسال داشته بود گزارش‌مبسوط و مخصوصی تحت عنوان «حرکت نیروهای شوروی به داخل ایران و رسیدن تجهیزات نظامی از شوروی‌به تبریز»تهیه شد که به بررسی و تجزیه و تحلیل اوضاع پرداخته بود. این گزارش دارای تاریخ ۹ مارس ۱۹۴۶ میباشد و مویدآنست که وزارت امور خارجه انگلستان از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ از حرکت نیروهای شوروی در ایران اطلاع و آگاهی کامل داشته است.

۲۸ــ نیویورک تایمز ، ۸ مارس ۱۹۴۶

۲۹ ــ همانجا

و ایران منعقد شده بود. اما بر طبق مفاد منشور اتلانتیك ، دولت امریکا از این حق قانونی برخوردار بود که چنانچه مسئله‌ای صلح وامنیت جهانی را مورد تهدید قراردهد، توجه شورای امنیت را به آن مسئله جلب نماید. ولی اثبات این امر که اقدامات و فعالیتهای شوروی در شمال ایران وعدم خروج نیروهای نظامی آن کشور صلح جهانی راموردتهدید قرار داده است چندان ساده نبود.[۳۰]

در ۱۸ مارس حسین علا سفیر ایران در واشنگتن باردیگر قضیه ایران رادر شورای امنیت مطرح ساخت و از شورا خواست تا نسبت به ادامه حضور نیرو های شوروی‌درایران بعد از تاریخ دوم مارس ۱۹٤٦ و ادامه مداخلات شوروی در امور داخلی کشوررسیدگی بعمل آورده و تصمیم لازم اتخاذنماید.[۳۱] آندره‌گرومیکو نماینده شوروی از دبیرخانه شورای امنیت تقاضا کرد تا رسیدگی به شکایت ایران را بجهت اینکه مذاکرات مستقیمی بین ایران و شوروی در تهرن جریان دارد ، تا تاریخ دهم آوریل بتعویق اندازد. نماینده ایران با این درخواست نماینده شوروی مخالفت کرده و استدلال نمودکه‌تعهددولت شوروی برای تخلیه ایران تا تاریخ دوم مارس موضوعی نیست که موردمذاکره قرارگیرد. نماینده امریکا نیز به دبیر کل سازمان ملل اطلاع دادکه در جلسه آینده شورای‌امنیت هیئت نمایندگی امریکا تلاش خواهد کرد تا شکایت ایران را در دستورکار شوراقراردهد و مطابق‌قطعنامه ۳۰ ژانویه ۱۹٤٦ شورای امنیت نمایندگان ایران و شوروی باید گزارش مذاکرات فیمابین رابه اطلاع شورای امنیت برسانند.[۳۲]

گرومیکو نماینده شوروی در سازمان ملل متحد که موقع دولت خود را در قبال امریکا و ایران متزلزل میدید در ۲۱ مارس به دیدار ترومن‌شتافت واز رئیس‌جمهورامریکا خواهش کرد تا با تعویق جلسه شورای امنیت و یا با مطرح نساختن شکایت ایران در جلسه آتی شورای امنیت موافقت نماید . ترومن درخواست‌گرومیکو را بصراحت رد کرد.[۳۳] رد خواهش نماینده شوروی توسط ترومن اولین کاربرد عملی سیاست محکم امریکا در مقابل شوروی بلا فاصله بعداز خاتمه جنگ جهانی دوم تلقی شده است.

در ۲٤ مارس و قبل از تشکیل جلسه شورای امنیت وطرح مجدد شکایت‌ایران،رادیو مسکو بطور ناگهانی اعلام داشت که نیروهای شوروی در ظرف شش هفته بطور کلی خاك ایران را تخلیه خواهند کرد.[۳٤] سبب این تصمیم ناگهانی دولت شوروی و اعلام آن بوسیله رادیو مسکو وخبر گزاری تاس معلوم و مشخص نیست، ولی تصور میشود که ادعای پرزیدنت ترومن درباب اولتیماتوم شدید اللحنی که برای استالین فرستاده بود صحت‌داشته باشد. ترومن در ۲٤ آوریل ۱۹۵۲ در یك‌مصاحبه مطبوعاتی پرده ازجریان این اولتیماتوم برداشت و گفت که:

۳۰ـ تایمز، ۱٤ مارس ۱۹٤٦ ؛ و نیویورك تایمز، ۱۷ مارس ۱۹٤٦،

31- U.N. Security Council, *Journal of the Security Council*, First Year, No. 17, PP. 351-352.

۳۲ـ همان مأخذ ، صفحه ۳۵٤

۳۳ ـ مصاحبه مطبوعاتی پرزیدنت ترومن، نیویورك تایمز ، ۲۲ مارس ۱۹٤٦

۳٤ـ تایمز، ۲۵ مارس ۱۹٤٦ ؛ اطلاعات ٦ فروردین ۱۳۲۵

«در ۱۹٤٦ من مجبور شدم اولتیماتومی برای نخست وزیراتحاد جماهیر شوروی فرستاده و ازاو بخواهم که مقررا تپیمان سه‌گانه رارعایت‌کند.ارتش شوروی در آن موقع از ایران رفت زیرا دولت امریکا در آن زمان در وضعی قرار داشت که میتوانست با چنان وضعی که روسها بوجودآورده بودند مقابله نماید.

من پیامی به استالین فرستادم وبه او گفتم که یا ارتش خود رابیرون‌ببر ویا اینکه ماهم ارتش خود را به آنجا خواهیم برد. من در پیام خود باو گفتم که اگر ارتش خود را بیرون نبرد ما اقدامات لازم را بعمل خواهیم آورد.»[۳۵]

ترومن در پاسخ این پرسش که «لفظ اولتیماتوم وقتی معنا و مصداق سیاسی آن بکار برده شود توجه زیادی را جلب میکند و لازمه آن نیز تعیین زمان معینی است» گفت که «ما زمانی را معین کرده بودیم که تا آن زمان آنها میبایست از ایران خارج میشدند» هرچند که‌بنابنوشته روزنامه تایمز سوابق و مدارکی از اولتیما توم ترومن به‌استالین در بایگانی وزارت امور خارجه امریکا موجود نیست، [۳۶] ولی بنظر میرسد تنها دلیلی که برای اقدام ناگهانی دولت شوروی در اعلام تخلیه ایران از نیرو هایش وجود دارد همان اولتیماتومی باشد که ترومن مدعی ارسال‌آن به مسکو شده بود.

باوجود اعلام رسمی دولت شوروی مبنی بر تخلیه ایران ، نماینده ایران با خارج کردن موضوع از دستورکار شورای امنیت مخالفت کرد ودر نتیجه در ۲٦ مارس شورای امنیت مجدداً بحث ورسیدگی در باره شکایت ایران را آغاز کرد. نماینده شوروی نیز مجدداً خواستار تعویق رسیدگی به موضوع شد. گرومیکو اظهار داشت که‌چون دولتهای ایران وشوروی به توافقی دست یافته‌اند و بر طبق آن توافق، تخلیه نیروهای شوروی از ۲٤ مارس آغاز گشته و انتظار میرود که تخلیه کامل نیرو ها در ظرف‌پنج تا شش‌هفته در صورتیکه اتفاقات غیر مترقبه‌ای رخ ندهد. بطور کامل صورت گیرد. گرومیکوهمچنین گفت که وی نمیتواند در موضوع تخلیه ایران از نیرو های شوروی تا پایان مهلت درنظر گرفته شده وارد بحث‌شود. شورای امنیت درخواست شوروی را رد کرد و گرومیکو نیز بعنوان اعتراض جلسه شورا را ترك گفت. [۳۷]

حسین‌علا نماینده ایران در جلسه روز ۲۷ مارس شورای امنیت وجود هرنوع‌توافقی بین دولت ایران و شوروی‌را تکذیب نموده و اظهار داشت که در مذاکرات مسکو، روسها نخست وزیر ایران را تحت‌فشارقرار داده و درخواستهائی در باره نفت وآذربایجان داشته‌اند. در همین زمان قوام السلطنه از علا خواست تا شکایت ایران از شوروی را از شورای امنیت پس بگیرد ولی سفیر ایران به دستور قوام وقعی ننهاد و به تعقیب قضیه در شورای امنیت ادامه داد. شورای امنیت پس از استماع گزارش حسین‌علا و بدون حضور

۳۵ـ تایمز و نیویورك تایمز ، ۲۵ آوریل ۱۹۵۲

۳٦ ـ تایمز، ۲٦ آوریل ۱۹۵۲

37- *Journal of the Security Council*, No. 17,P. 367.

نماینده شوروی ، برای اخذ تصمیم برسر دو راهی قرار گرفت. از یکسو محکوم کردن یك کشور بزرگ در اولین مرحله کار سازمان ملل متحد مطرح بود و از طرف دیگر عدم اعتنا به درخواست کمك یك کشور کوچك وضعیف مانند ایران، تمامی‌فلسفه‌وجودی‌این سازمان جهانی تازه بنیاد را مورد سئوال قرار میداد. پیشنهاد بیرنس وزیر امور خارجه امریکا از نظر اعضای غیر کمونیست شورای امنیت بهترین راه چاره بود. بیرنس‌پیشنهاد کرد که شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ای از دبیر کل سازمان ملل متحد بخواهد کـــه چگونگی مذاکرات فیمابین ایران و شوروی را استفسار نموده و بخصوص یقین حاصل نماید که آیا خروج نیرو های شوروی از ایران مشروط به انعقاد قراردادی بین دو دولت‌بوده است یانه ودبیرکل موظف باشد که تا تاریخ سوم آوریل نتیجه تحقیقات خود را به‌شورای امنیت گزارش نماید.[۳۸]

در روز سوم آوریل نماینده ایران طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل اطلاع دادکه مذاکرات‌بین ایران و شوروی نتیجـــه‌ای ببار نیاورده و سفیر شوروی در تهـــران دولت ایران را تحت فشار قرار داده است تا شرایطی‌را بعنوان مقدمه خروج نیرو های شوروی بپذیرد ونخست وزیر هم از پذیرفتن درخواستهای شوروی امتناع ورزیده و بر طبق‌آخرین گزارشهای رسیده از تهران ، تا روز اول آوریل هیچ نو ع تفاهم و توافقی بین طرفین بعمل نیامده است . اظهارات نماینده شوروی حاکی از آن بود که تخلیه ایران از نیروهای شوروی از تاریخ ۲٤ مارس آغاز شده و تا شش هفته پس از آن تاریخ کاملا بپایان خواهد رسید وموضوع درخواست دولت شوروی برای تحصیل امتیاز نیز جدا و مستقل از مسئله خروج نیروها از ایران مطرح می‌باشد.[۳۹]

شورای امنیت در جلسه چهارم آوریل خودپس از استماع گزارش نمایندگان ایران وشوروی ، راه حل پیشنهادی حسین‌علا نماینده ایران را پذیرفت. علا پیشنهاد کردکـــه چنانچه شوروی شرط« رخ ندادن حوادث‌غیر مترقبه» را برای خروج نیرو هایش ازایران حذف نماید و به شورای امنیت اطمینان دهد که نیروهای آنکشور تا تاریخ‌ششم ماه‌مه‌یعنی شش هفته پس از ۲٤ مارس که خود روسها اعلام کرده بودند بدون هیچ قید وشرطی‌ایران را ترك گویند وشکایت ایران نیز همچنان برای طرح مجدد در دستورکار شورای‌امنیت باقی بماند، دولت ایران موافقت خود را بامسکوت گذاشتن قضیه و عدم تعقیب شکایت‌خود تا تاریخ ٦ مه ۱۹٤٦ اعلام میدارد. شورای امنیت بر اساس پیشنهاد علا قطعنامه‌ای را با۹ رای موافق صادر کرد که بموجب آن رسیدگی به شکایت ایران تا تاریخ ٦ ماه مه ۱۹٤٦ بتعویق می‌افتاد و در آن تاریخ نیز نمایندگان دو دولت موظف‌بودند که‌به شورای امنیت گزارش دهند که آیا خروج نیرو های‌شوروی ازتمامی خاك ایران‌صورت‌گرفته است‌یاخیر و در عین حال اگر چنانچه دولت شوروی و یا دولت ایران و یا هر کدام از اعضای‌شورای امنیت گزارشی مبنی‌برتحولاتی که موجب تاخیر در تخلیه ایران از نیرو های شوروی‌را فراهم میآورد تسلیم دبیرکل مینمود، دبیرکل موظف بود تا فوراًشورای امنیت را از

۳۸ـ همانجا.

۳۹ـ همان مأخذ، صفحه ۳٦۹

آن‌گزارش مطلع نموده وآنرا در راس دستور کار شورای امنیت قرار دهد.[۴۰]

موافقتنامه قوام ــ سادچیکف

هنگامیکه قوام السلطنه در مسکو بسر می‌برد، طی مذاکرات خود با مقامات شوروی درباب مسائل و مشکلات فی‌مابین دو دولت ، برسر مسئله نفت شمال هم به توافقی شفاهـــی دست یافته و قرار بود که دنباله مذاکرات مربوط به نفت پس از مراجعت قوام السلطنه به ایران وپس از ورود سادچیکف سفیر شوروی به تهران دنبال شود تا به نتیجه‌ای قطعی منتهی گردد. در چهارم آوریل ۱۹٤٦ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) ابلاغیه مشترکی بامضای قوام وسادچیکف در تهران منتشر گردید که نتیجه مذاکره و موافقت قوام باسادچیکف بشمار میرفت:

«ابلاغیه مشترك»

مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس ازورود سفیرکبیر شوروی ادامه یافت درتاریخ ۱۵ فروردین۱۳۲۵ مطابق باچهارم آوریل ۱۹٤٦ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت‌کامل حاصل گردید .

۱ ــ قسمتهائی از ارتش سرخ از تاریخ ۲٤ مارس ۱۹٤٦ یعـــنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ درظرف یکماه و نیم‌تمام خاك ایران را تخلیه‌مینمایند

۲ ــ قرار داد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط‌آن‌از تاریخ ۲٤ مارس تا انقضاء هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳ ــ راجع به آذربایجان چون امر داخلـــی است ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیر خواهی‌نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.[۴۱]

طرح قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی که در بند دوم‌ابلاغیه مشترك به آن اشاره شده بود در همان روز ۱۵ فروردین از طرف قوام و سادچیکف‌تنظیم و هر يك ضمن نامه‌ای‌طرح مزبور را به دیگری ابلاغ کرد.

«پیرو مذاکرات شفاهی که‌بین مابعمل‌آمده است‌محترماًباستحضار آنجناب میرساند که‌دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران موافقت مینماید‌که‌دولتین‌ایران وشوروی شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسسات و بهره‌برداری، اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند.

۱ ــ در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت ، ٤۹ درصد اسهام به ایران و ۵۱ درصد اسهام به دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال

40- U.N. *Year Book of the United Nations*, P. 232.

٤۱ ــ اطلاعات ، ۱۹ فروردین ۱۳۲۵

دوم ۵۰ درصد اسهام به ایران و ۵۰ درصد اسهام به شوروی متعلق‌خواهدبود.
۲ ــ منافعی که به شرکت عاید میگردد بتناسب مقدار اسهام هر یك‌از طرفین تقسیم خواهد شد .
۳ ــ حدود اراضی اولی که برای تجسسات اختصاص داده میشودهمان است که در نقشه ای که‌جنابعالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس باینجانب واگذار فرمودید باستثنای قسمت خاك آذربایجان غربی که در باختر خطی‌که از نقطه تقاطع حدود اتحاد شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه‌رضائیه گذشته تاشهر میاندوآب میرسدواقع است ــ همانطوریکه در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال ۱۹۴۶ اضافه تعیین گردیده است.
ضمناً دولت ایران متعهد میگردد خاکی را که در طرف غرب خط سابق الذکر واقع است بامتیاز کمپانیهای‌خارجی یا شرکتهای ایرانی‌بـااشتراك خارجی واگذار ننماید.
٤ ــ سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده ۳ که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن‌قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود ازهر قبیل مخارج وآلات و ادوات‌وحقوق متخصصین وکارگران‌که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود.
۵ ــ مدت عملیات شرکت ۵۰ سال است .
٦ ــ پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهدداشت اسهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند.
۷ ــ حفاظت اراضی مورد تجسس و چاه های نفت وکلیه‌تاسیسات‌شرکت منحصراً بوسیله قوای تامینیه ایران خواهد بود .
قرار داد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران که بعداً مطابق متن این نامه عقد میشود بمجردی که‌مجلس شورای ملــی ایران تازه انتخاب شدو بعملیات قانونگذاری خود شروع نماید در هر حال نه دیر تر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲٤ ماه مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.موقع رامغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید ــ احمد قوام[٤۲]
نامه سادچیکف نیز با همین مضمون در روزچهارم آوریل خطاب به‌نخست وزیر ایران برای قوام‌السلطنه فرستاده شد.

چرا مسکو اصرار داشت تا موضوع نفت را با مسئله خروج نیروهای‌خود از ایران مرتبط سازد؟ ظاهراً هیچ راهی ساده تر از آن نبود که اتحاد شوروی همانگونه کــه‌در پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ متعهد شده بود قوای خود را از ایران خارج میساخت و آنگاه‌تقاضای تحصیل امتیاز نفت را میکرد. تنها توضیح قابل قبول که چرا شوروی چنین اقدامی بعمل

٤۲ــ همانجا

نیآورد شاید ترس دولت شوروی از ایجاد پایگاههای اقتصادی انگلستان و بخصوص امریکا در سواحل خلیج فارس و اعمال نفوذ بالقوه در دولت ایران بوده است.نگرانی طبیعی روسها در گسترش نفوذ امریکائیها و انگلیسیها در ایران خصوصاً اگر امریکا یا انگلستان جداگانه یابطور مشترك موفق به کسب امتیاز نفت شمال ایران میشدند نهفته بود که نه تنها از نظر امنیتی برای شوروی خطرناك مینمود بلکه در صورت کسب امتیاز نفت شمال و حفر چاه در نواحی شمالی ایران ممکن بود به خشك شدن چاه های نفت منطقـه باکو بیانجامد.

تلاش های امریکائیها و انگلیسیها در سال ۱۹٤٤ برای کسب امتیاز نفت در نواحی جنوب شرقی ایران بطور طبیعی سوء ظن روسها را بر انگیخت و نگرانیهائی‌را برای‌دولت شوروی فراهم آورد. امریکائیها که خود نگران کاهش ذخائر نفتی امریکا بودند در صدد تهیه منابع جدید نفتی در خاور میانه برآمده و نقشه‌های زیادی برای اجرا داشتند درسنای امریکا گفتگو بر سرآن بود که برای امنیت ورفاه امریکا بایداین کشور به‌نفت‌خاورمیانه دسترسی داشته باشد و بتواند مقدار نفت مورد نیاز خود را از منطقه خاور میانه‌تهیه‌وتامین نماید. جیمزبوید رئیس هیئت اقتصادی امریکا در خاورمیانه با اشاره به این موضوع گفته بود که کشورهای خاور میانه بدون شك یکی از مراکز مهم نفتی وموردِ توجه جهانیان‌بعداز جنگ خواهند بود. گزارش رسمی پترولیوم رزروکورپوریشن
Petrolium Reserve Corporation
حاکی از آن بود که در آینده نزدیك مرکز ثقل تولید نفت‌جهان ازمنطقه خلیج‌آنتیل‌به منطقه خاور میانه وبخصوص خلیج فارس انتقال پیدا خواهد کرد. سناتور اون بروستر رئیس‌کمیسیون نفت درسنای آمریکاصریحاًعلاقمندی دولت‌امریکارا بهدست‌یابی‌به‌نفت‌خاور میانه و بویژه منابع نفتی حوزه خلیج فارس اعلام نموده و حتی خواستار آن شدتادولـت انگلستان در مقابل کمك‌ها وپرداخت های نقدی امریکا به آن کشور در طول جنگ‌لااقل سهمی از نفت خلیج فارس را به امریکا واگذار کند. و بالاخره وزیر کشور امریکا ضمن اظهار نگرانی مکرر از کاهش ذخائر نفتی ایالات متحده گفته بود که ذخیره نفت امریکا رو به کاهش است و طی‌ربع قرن به اتمام میرسدو ناگزیر باید سرمایه های‌امریکا درخاور میانه برای کسب امتیازات نفتی بکار گرفته شوند. در همین حـــال لرد بیـــوربروك Lord Beaverbrook رئیس هیئت اعزامی انگلستان به امریکا برای رسیدن به توافقی بر سر نفت جهان ، در واشنگتن مشغول مذاکره با مقامات امریکائی بود تا به‌توافقی دست یابند که حاکم بر تهیه و تولید نفت جهان برای امنیت دست‌جمعی جهان‌آزاد باشد . تقاضای کسب امتیاز نفت شمال ایران در سال ۱۹٤٤ و تاکتیکی که روسها بکار گرفتند این تصوررا پیش آورده بود که شوروی فقط برای مقابله بانفوذاقتصادی امریکا و انگلستان تقاضای امتیاز نفت را از ایران کرده است ونه برای جبران کمبود نفت خود.

واکنش انگلستان‌به‌قرارداد نفتی ایران و شوروی

دوروز بعد از اعلام و انتشار ابلاغیه رسمی دولت‌و نامه های متبادلـه بین قوام‌و سادچیکف که حاکی از موافقتی ضمنی‌برای ایجاد شرکت مختلط نفت ایران‌وشوروی‌بود،

وزیر خارجه انگلستان به بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا دستور داد تابه بررسی ومطالعه این موافقت نامه‌و تاثیرآن برمنافع اقتصادی واستراتژیك انگلستان پرداخته و ضمن تهیه گزارش جامعی در این باره توصیه های لازم را برای‌تعیین خط‌مشی سیاسی‌آینده انگلیس در ایران پس از عقد این قرار داد بنماید . کارشناسان امور ایران وخاورمیانـه در بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا به سرعت‌به تهیه گزارشهای خواسته شده‌اقدام نموده و پس از ده روز ضمن تجزیه و تحلیل مسئله ، گزارشهای خود را به بوین وزیر خارجه انگلیس تسلیم کردند. در این گزارشها موافقت‌نامه‌نفتی ایران و شوروی‌یك‌پیروزی بزرگ برای دولت شوروی تلقی شده بود که اتحاد شوروی را قادر میساخت تابه اعمال هرگونه فشار قابل توجهی به دولت ایران پرداخته و نفوذ فوق‌العاده‌ای در ایران‌بدست آورد.[۴۳] در این گزارشها همچنین نتیجه‌گیری شده بود که بدون تردید روسها سعـی خواهند کرد تا به تعداد کافی اعضای حزب‌توده وفرقه دموکرات را واردمجلس شورای ملی نموده و با تشکیل یك گروه مقتدر طرفدار شوروی در مجلس ایران به‌تصویب‌قرارداد کمك نمایند. رابرت هاو Robert Howe یکی از کارشناسان امور ایران در بخش شرقی وزارت امورخارجه‌انگلستان در پایان گزارش خود اضافه کرده بود که :

«باین ترتیب وباوجود یك پارلمان ودولت دست نشانده ، روسهاشانس کنترل تمام ایران را خواهند داشت که مسلماً تاثیر بسیار زیادی در تضعیف موقعیت‌ما در ایران و بطورکلی در خاورمیانـه وبویژه‌در رابطه با کمپانی نفت ایران و انگلیس خواهد داشت.»[۴۴]

مطالعه گزارشها روشن میسازد که مقامات انگلیسی یقین حاصل کرده بودندکه‌روسها یك کوشش عمومی و همه جانبه‌ای برای تضعیف موقعیت انگلستان درهرکجاکه باشد را شروع کرده‌اند. انگلیسیها بقدر کافی متقاعد شده بودند که‌چنانچه روسها دولت ایران رادست نشانده ومطیع خود سازند. بسادگی قادر خواهند بود تاآن دولت رااغوا نمایند که امتیاز کمپانی نفت جنوب را لغو کند و یا حداقل اینکه چنان مشکلات‌و دردسر هائی‌برای کمپانی فراهم نماید که امتیاز نفت جنوب عملا غیر قابل استفاده گردد.

کارشناسان بخش شرقی وزارت امورخارجه بریتانیا پیش‌گرفتن سه خط‌مشی‌سیاسی را برای انگلستان در ایران توصیه کردند، که اولین آن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران با حمایت وپشتیبانی ایالات متحده امریکا از طریق مقابله با امپریالیسم تجاوزکار اتحاد شوروی بود . تقریباً در تمامی‌گزارشهای تهیه شده ، حمایت‌امریکا وهمکاری‌آنکشور برای حفظ استقلال ایران در مقابل تجاوزات شوروی یك عامل اساسی تلقی شده و توضیح داده شده بود که چون انگلستان همکاری نزدیکی با امریکا در سازمان ملل متحـد دارد، بنابراین باید منطقاً در مورد ایران هم انتظار کمك و مساعدت وهمکاری را از امریکا داشت. علاوه بر آن چون امریکا در کویت ، قطر ، عراق ، بحرین و عربستان سعودی‌دارای

۴۳ ــ نگاه کنید به گزارش پیمن مورخ ۱۰ آوریل ، گزارش های رابرت‌هاو مورخ ۱۰ و ۱۶ آوریل و گزارش بیکر مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۴۶، E3458/5/34- F.O 371/52673

۴۴ ــ گزارش ۱۶ آوریل ۱۹۴۶ رابرت‌هاو E3458/5/34- F.O. 371/52673

منافع نفتی‌است، بنابر این اگر حکومت دست‌نشانده شوروی در ایران زمام امور رادردست گیرد منافع امریکا در آن مناطق هم در معرض تهدید و خطر قرار خواهند گرفت. روی همین اصل جلب کمك‌وحمایت امریکا برای حفظ استقلال ایران بسیار سهل خواهدبود.

دولت امریکا قبل از آن نیز بدون درخواست انگلیس برای حفظ استقلال ایران‌و منافع خود وجلوگیری از تجاوزات شوروی قاطعانه به حمایت ایران اقدام کرده‌بود.در سازمان ملل متحد نیز این بیرنس وزیر خارجه امریکا بود که رهبری سیاست مقاومت و ایستادگی را در مقابل شوروی وحمایت‌از ایران رابعهده داشت نه‌بوین وزیر خارجه‌انگلیس و بازهم این بیرنس بود که مسئله خروج نیرو های ارتش سرخ از ایران را در شورای امنیت مطرح ساخت و حمایت کامل و همه جانبه دولت امریکا از ایران را اعلام‌داشت. بااینحال انگلیسیها میخواستند تا با سهیم کردن امریکائیها در منابع نفتی ایران ، موقعیت امریکا در ایران را محکم‌تر نموده و در نتیجه حمایت بیشتر امریکا را درجهت‌حفظ منافع خود بدست آورند. بهمین دلیل کارشناسان وزارت خارجه انگلستان باین‌نتیجه رسیده بودند که دلیلی وجود ندارد که کمپانیهای امریکائی وانگلیسی بطور مشترك در جنوب‌شرقی ایران فعالیت نکنند، ویا کمپانیهای امریکائی- انگلیسی- ایرانی مشترکاًبرای بهره برداری از منابع نفت منطقه جنوب شرقی ایران اقدام ننمایند.[٤٥] کمیته دفاع کابینه جنگ انگلستان هم در ٥ آوریل ١٩٤٦ با تجدید درخواست امتیاز نفت در جنوب شرقی‌ایران توسط کمپانیهای انگلیسی موافقت‌نموده وتوصیه‌کردکه‌بایددولت‌ایران راوادارنمودتاتجدید درخواست کمپانیهای نفتی انگلیسی‌را موردمطالعه قرار دهد. کمیته‌دفاع‌همچنین ازوزارت خارجه و وزارت سوخت و انرژی انگلستان خواست تااقدامات هم‌آهنگی را با ایالات‌متحده امریکا برای تحصیل امتیازات جدید نفتی در خاور میانه بعمل آورد.[٤٦]

دومین خط مشی سیاسی توصیه شده کارشناسان وزارت خارجه انگلستان آن بود که دولت انگلیس باید به تشکیل و تاسیس حزب یا احزاب‌سیاسی مخالف حزب توده درایران اقدام نماید، تا این حزب یا احزاب سیاسی ، حزب توده را از دست یابی بقدرت‌باز دارند. ولی در عین حال در گزارشهای کارشناسان امورایران تاکید شده بود که چنین اقدامی‌بسیار خطرناك خواهد بود ، زیرا این احتمال وجود داشت که انگلستان را بخاطر حمایت از این احزب سیاسی درگیر یك جنگ داخلـی در ایران نماید و افکار عمومی انگلیس رابرعلیه دولت بریتانیا بر انگیخته و سبب ناراحتی دولت امریکا را نیز فراهم آورد. درآنصورت انگلستان نه تنها حمایت امریکا را از دست خواهد دادبلکه مورد انتقاد شدید نیز قرارخواهد گرفت.[٤٧] سومین راه توصیه شده‌از سوی کارشناسان وزارت امور خارجه‌بریتانیا، به نقل‌از گزارشها عیناً چنین بود :

٤٥- همان مأخذ.

٤٦ - گزارش کمیته دفاع کابینه جنگ بریتانیا تحت عنوان «گزارشی در باره نفت جنوب ایران» فوق‌العادمسری، E4306/527/34- F.O. 371/52728

٤٧ - گزارش ١٦ آوریل رابرت‌هاو، پانویس شماره ٤٤ همین فصل.

«مامیتوانیم فرض کنیم که استقلال ایران امری مربوط به گذشته بوده و دیگر وجود ندارد. و در نتیجه برای حفظ منابع نفتی مربوط به کمپانی‌نفت ایران و انگلیس از دسترسی دولتی که ممکن است امتیاز ما را لغو کند ، مانیز باید تاکتیك روسها را بکار برده و برای ایجاد یك جنبش خودمختاری طلب در جنوب غربی ایران اقدام نمائیم.»[48]

دو مورد از توصیه های کارشناسان‌وزارت خارجه‌انگلستان یعنی‌اقدام به تشکیل‌احزاب سیاسی مخالف حزب توده و اقدام به ایجاد جنبش جدائی طلب وخودمختار درجنوب غربی ایران ، بعداً ثمراتی ببار آورد که در جای خود بآن‌اشاره خواهیم کرد.

بوین روز ۱۸ آوریل ۱۹٤٦ در جلسه‌ای که باشرکت کارشناسان‌بخش‌شرقی وزارت امور خارجه انگلیس تشکیل شده بود شرکت کرد تا تجزیه و تحلیل وتوصیه‌های آنها در باره یافتن سیاست جدید بریتانیا در ایران را مورد بحث‌و گفتگو قراردهند. بوین شخصاً معتقد بود که چون روسها بموجب موافقت‌نامه‌قوام ـ سادچیکف‌از «تسهیلات‌نفتی» در شمال ایران برخور دار شده اند لذا فعالیتهای خود را به شمال ایران محدود کرده‌و مداخله‌ای در جنوب کشور که مورد نظرانگلیسیها بود نخواهند کرد. بوین در این‌جلسه اظهار داشت که در مسکو به استالین هشدار داده است که شوروی نباید در منطقـه نفتی انگلیس در جنوب ایران مداخله نماید و استالین به وی پاسخ داده بود که او از اهمیت مناطق نفتی جنوب ایران برای انگلستان آگاه است و آنرا درك میکند. در مورد نفت منطقه بلوچستان ایران بوین گفت که مایل نیست که امریکائیها را از تحصیل امتیاز منابع نفتی در آن‌منطقه محروم نماید و باید با کمك کمپانی شل یك‌کمپانی مشترك امریکائی ـ انگلیسی و ایرانی تشکیل شود تا به بهره برداری از منطقه نفت جنوب شرقی ایران اقدام نماید. بوین همچنین‌دستورداد تا یك کمیته فرعی در بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس تشکیل شود و این کمیته مسئله نفت جنو بشرقی ایران‌را با درنظر گرفتن موافقت نامـه نفتی امریکا و انگلستان که در کنفرانس واشنگتن بامضاء رسیده وبا در نظرگرفتن‌قرارداد نفتی ایران وشوروی مورد بررسی قرار دهد. در مورد تشکیل احزاب سیاسی ضد توده‌در یك سطح ملی ، بوین اعتقاد داشت که اقدام به چنین کاری یك سیاست خطرناك خواهدبودو بوین عدم حمایت خود را از ایـن سیاست اعلام داشت. مسئله تحریك‌وحمایت‌ازجنبش خود مختاری در جنوب غربی ایران دراین جلسه مورد بحث‌قرارنگرفت.[49]

در کنفرانس یالتا، ایدن سلف بوین این مسئله را برای مقامات دولت‌شوروی روشن ساخته بود که دولت انگلستان بهیچوجه مایل نیست و قصد نداردتاموانعی برای شوروی‌در تحصیل امتیاز نفت شمال ایران ایجاد نماید، و تنها به ذکر این نکته اکتفا کرد که‌نبایدتا پایان جنگ و تخلیه نیروهای متفقین ، برای‌کسب امتیاز نفت ایران را تحت فشارقرارداد. اما انگلیسیها در سال ۱۹٤٦ سیاست خود را تغییر دادند وانتظار هم داشتند تا دولت ایران

٤٨ـ همانجا .

٤٩ـ صورت مذاکرات جلسه کارشناسان بخش شرقی باوزیر امور خارجه که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹٤٦در وزارت امور خارجه بریتانیا برگزار گردید.

E3549/5/34- F.O. 371/52673

درخواست مجدد کمپانی شل را مورد توجه قرار دهد. دولت انگلستان میخواست تا ضمن حفظ امتیاز نفتی خود در جنوب غربی ایران امتیاز جدیدی‌نیز درجنوب شرقی‌ایران بدست آورد و توجهی هم به تسلط روسها بر نواحی شمال ایران نداشت و تنها درفکرحفظ منافع خود بود و فقط از آن بیم داشت‌که مبادا دولت شوروی بااستفاده از امتیاز نفت‌شمال ایران برای گسترش نفوذ خود در جنوب ایران یا عراق اقدام نماید. بنابراین انگلیسیهاتنها هدفشان آن بود که مرزهای مناطق امتیازنفتی شوروی در شمال ایران در مجاورت و نزدیکی مناطق موصل و کرکوك که عملیات عمده نفتی انگلستان در عراق در آن نقاط صورت میگرفت قرار نگیرند.[۵۰] روی همین اصل وبر اساس همین سیاست تمکین وسازش دولت انگلستان در برخورد با مسائل ایران و شوروی‌قاطعانه عمل‌نکرده‌و نسبت به‌تهدید های شوروی واکنش شایسته‌ای نشان نمیداد. سیاست انگلستان در ایران در آن برهه‌از زمان بطور غیر قابل تصوری تنها به حفظ منافع نفتی آنکشور در منطقه‌محدود شده بود که‌در جهت حسن جریان آن سیاست، سازش با شوروی و تقسیم منابع نفتی و یا حتی تقسیم ارضی و یا منطقه نفوذ را در ایران پذیرا میگردید. دیپلماسی انگلستان بعداز جنگ دوم جهانی درواقع سیاستهای امپریالیستی قرن نوزدهم آنکشور بود همراه با تجارت قرن‌بیستم و تفاوتی با سیاست دولتمردان انگلیس دردهه اول قرن بیستم و مشخصاً در سال۱۹۰۷ نداشت.

مذاکره با دولت خودمختار آذربایجان

ارتش سرخ کمی پس از تاریخ تعیین شده در موافقت نامه قوام ــ سادچیکف‌ایران را بکلی تخلیه نمود و دولت ایران را بارژیم دست‌نشانده شوروی درآذربایجان‌تنها گذاشت با اینحال معلوم بود که روسها قصد ندارند تا دست از حمایت دولت خودمختارپیشه‌وری بردارند. در دوم ازدیبهشت ماه ۱۳۲۵اعلامیه‌دولت در باره آذربایجان بشرح زیرصادرشد:

«از بدو تشکیل دولت فعلی که امور آذربایجان محل اعتنا و توجه مخصوص قرار گرفت و اصلاحات آن سامان جلب نظر نمود، پس از غور و مطالعه در منویات آن هموطنان گرامی هیئت وزیران تصمیم گرفت تا حدی که قانون اساسی وسایر قوانین موضوعه بقوه مجریه اجازه میدهد آمال‌ساکنین آن استان برآورده شده و با آغوش باز آن هموطنان عزیزپذیرفته و به‌وحدت واخوت دعوت نماید.

این است که تصویب نامه هیئت دولت که در این موضوع صادر شده‌برای اطلاع عامه نشر میشود: اختیاراتی‌که در قانون مصوب ربیع‌الثانی ۱۳۲۵قمری بموجب اصل ٤۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و متمم قانون اساسی برای انجمن های ایالتی و ولایتی تصویب شده در آذربایجان بطریق ذیل تصریح‌وتائید میگردد:

۵۰ــ تلگراف وزارت امور خارجه بریتانیا به سفارت بریتانیا در واشنگتن، بدون شماره، بدون تاریخ E2702/527/34- F.O. 371/52723

۱ ــ روسای کشاورزی و بازرگانی وپیشهو هنر و حمل ونقل محلی و فرهنگ و بهداری و شهربانی و دوائر دادرسی وداستانی و ناظر دارائـی بوسیله انجمن های ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام‌رسمی‌آنها از طرف دولت در تهران صادر خواهد شد.

۲ ــ تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی‌بادولت خواهدبود ونصب فرماندهان قوای نظامی و ژاندار مری از طرف دولت‌بعمل خواهد آمد.

۳ ــ زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی‌کشور ایران فارسی‌میباشد وکارهای دفاتر در اداره های محلی وکارهای دوائر دادگستری بـزبانهای فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت میگیرد. اما تدریس در پنج کلاس ابتدائی در مدارس بزبان آذربایجانی صورت میگیرد.

٤ـ هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبارات بودجه کشور ، دولت در باره آذربایجان ضرورت‌بهبود آبادی وعمران شهرها واصلاح‌کارهای‌فرهنگی و بهداری و غیره را در نظر خواهد گرفت.

۵ ــ فعالیتهای سازمانهای دموکراتیك در آذربایجان واتحادیه ها و غیره مانند سایر نقاط کشور آزاد است.

٦ ــ نسبت به اهالی وکارکنان دموکراسی آذربایجان برای‌شرکت‌آنها در نهضت دموکراتیك در گذشته تضیقات بعمل نخواهد آمد .

۷ـ با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی‌آن‌ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره‌پانزدهم تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب به مجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب، کسری‌عده برای‌همان دوره انتخاب شود.

نخست وزیر ــ قوام‌السلطنه [51]

این اعلامیه مبنای مذاکرات بعدی بین دولت مرکزی و دولت پیشه‌وری قرار گرفت و قبلا نیز مورد موافقت و تائید روسها قرار گرفته بود.

روز ۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ پیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات و رئیس‌دولـت‌آذربایجان در راس هیئتی برای مذاکره با قوام‌السلطنه به تهران آمد. مذاکرات‌بین‌هیئت نمایندگی رژیم دست نشانده آذربایجان با نمایندگان دولت مرکزی ، پس ازدو هفته‌بی‌نتیجه پایان گرفت و نمایندگان اعزامی دولت آذربایجان به تبریز بازگشتند. ایوان سادچیکف‌سفیر شوروی در تهران نیز بعنوان ناظر در جلسه مذاکرات شرکت‌داشت. بازگشت هیئت‌نمایندگی آذربایجان بمعنای قطع کامل مذاکرات نبود، بلکه مقرر شده بود که هیئتی‌ازتهران عازم تبریز شود و در آنجا مذاکرات تا یافتن راه حل مسائل‌موردگفتگو ادامه یابد.درمذاکرات تهران توافق های ابتدائی‌برسر بعضی از مسائل بعمل‌آمده‌بود ازجمله‌اینکه آذربایجان‌از حکومت خود مختار ملی صرفنظرکرده و مجلس ملی آذربایجان نیز به انجمن ایالتی‌تبدیل

۵۱ـ اطلاعات و کیهان ، دوم اردیبهشت ۱۳۲۵ ؛ تایمز ۲۳ آوریل ۱۹٤٦

میگردید و روسای حکومت ملی به ریاست ادارات آذربایجان منصوب میشدند. در مسائل دیگر چون انتخاب استاندار، حدود و ثغور واحد ارضی و مسئله زبان فارسی و آذری نیز مشکل بزرگی وجود نداشت، نکته اصلی عدم توافق‌بین‌قوام السلطنه‌وپیشه‌وری پافشاری واصرار قوام در انحلال قشون ملی، آذربایجان و استقرار نیروهای ارتش ایران در آذربایجان بود

روز ۲۱ خرداد یك هیئت سیاسی- نظامی به سرپرستی مظفر فیروز معاون سیاسی نخست وزیر عازم تبریز گردید تا مذاکرات ناتمام و بی نتیجه تهران را دنبال نماید. سه روز پس از ورود این هیئت به تبریز مذاکرات‌منجر به امضای موافقت نامه‌ای بین‌پیشه‌وری ومظفر فیروز گردید. در طی این مذاکرات مواد هفتگانه‌ابلاغیه نخست وزیر مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ همراه با توضیحاتی که بعنوان مکمل به آن افزوده شده بودمورد قبول نمایندگان دولت آذربایجان قرار گرفت. موافقت‌نامه پیشه‌وری - فیروز مورخ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ شامل یك سلسله امتیازات محلی بود که به آذربایجان اعطا شده بودآنهم بشرط تصویب آن امتیازات توسط دوره پانزدهم قانونگزاری که انتخابات‌آن نیز هنوزشروع نشده بود.[۵۲] در باره قشون خلق‌آذربایجان و مسائل مالی باز هم مذاکرات تبریز منجر به نتیجه ای نگردید و حل این مسائل موکول به مذاکرات آتی گردید. پیشه‌وری ازموفقیت های بدست آورده سرمست وشادمان‌بود و حتی اعلام داشت که تمام خواسته هایش بدون جنگ‌وخونریزی حاصل شده است. پیشه‌وری که تا حدود زیادی خیالش ازبابت آذربایجان راحت شده بود در صدد بود تا جنبش‌غیر اصیل ومورد حمایت‌بیگانگان رابرای همه‌ایرانیان ودر سراسر کشور تعمیم دهد. پیشه‌وری اعلام داشت:

«حزب ما رهبری ملت‌ما را عهده دار خواهد شد تا به هدفهای نهائی خود برسد. ما اکنون انتظار اعتماد و نظم بیشتری از حزب ومردم خودداریم. ما اکنون کوشش خواهیم کرد تا دموکراسی رادرتمام نقاط ایران تعمیم دهیم.»[۵۳]

کوششهای شوروی و مداخله در امور داخلی وسیاسی ایران به ثمر رسیده وموفقیت تازه‌ای برای شوروی حاصل شده بود. فشار های سیاسی شوروی از طریق حکومت دست نشانده پیشه‌وری در آذربایجان و تضعیف دولت مرکزی، گسترش فعالیت‌های حزب توده را در مناطق جنوبی کشور بهمراه داشت. روز اول ماه مه(۱۱ اردیبهشت) جشن‌روزکارگر با تظاهرات وسیع توده‌ایها در آبادان همراه شد و حزب توده بابراه انداختن این‌تظاهرات اسباب‌حیرت و تعجب اولیای انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلیس رافراهم‌آورد. دراین تظاهرات هیچگونه نا آرامی بروز نکرده ولی روشن‌گردید که حزب‌توده درتدارك‌یك‌نمایش قدرت برای شرکت نفت است. و ثمره ماهها فعالیت نهانی این حزب یك تشکیلات بسیار منظم و قوی است.

۵۲- کیهان، ۲٤ خرداد ۱۳۲۵ ؛ تایمز، ۱٤ ژوئن ۱۹٤۶
۵۳- اطلاعات، ۲۵ خرداد ۱۳۲۵

اولیای کمپانی نفت ایران و انگلیس با اطمینان به اینکه شرایـط زندگی کارگران کمپانی و دستمزدهای آنها بهتر از دیگر کارگران ایران است و بهیچوجه‌تصورنمیکردند که کارگران کمپانی دست به اقداماتی بر علیه کمپانی برنند ناگهان مـواجه با تبلیغات زهرآگین حزب توده شدند که از کوچکترین نقطه‌ضعف شرکت نفت بهره برداری میکرد. هدف این تبلیغات حزب توده تامین شرایط بهتر برای کارگران نبود، بلکه تنها بخاطر تضعیف موقعیت کمپانی صورت میگرفت. دراوائل خرداد اعتصاب در منطقه نفتی آغاجاری شروع‌شدو‌بهانه آن نیز افزایش دستمزد کارگران بود . سفیر انگلیس در تهران‌ازدولت خواست تا اقدامات امنیتی لازم را برای حفظ منافع کمپانی بعمل آوردودولت‌نیزاقدامات لازم را معمول داشت ولی تبلیغات حزب‌توده علیه شرکت نفت‌همچنان وبشدت ادامه‌داشت.[۵۴] تظاهرات توده‌ایها در ۱۱اردیبهشت روزکارگر، انعقادموافقت نامه‌دولت مرکزی باحکومت پیشه‌وری در آذر بایجان در ۲۳ خردادوقبل از آن نیز اعتصاب‌کارگران نفت درآغاجاری در اوائل خرداد دولت انگلستان را برآن داشت تا اقدامات لازم احتیاطی‌رابعمـل‌آورد. اقدام متقابل انگلستان‌تشکیل «انجمن ایالتی خوزستان»و اتحادیه عشایر خوزستان بود که انجمن ایالتی خوزستان به تقلید از انجمن ایالتی آذربایجان از دولت مرکزی تقاضای اختیارات کرد. انجمن مزبور که بدست عوامل انگلیسی بوجود آمده بود در تلگراف خود به قوام السلطنه نوشت که «عین اختیاراتی که به انجمن ایالتی‌آذربایجان داده شده‌به‌سایر انجمن های ایالتی علی‌الخصوص خوزستان که تشنه اصلاحات است اعطا شود. اتحادیه‌عشایر خوزستان نیز توسط ایادی انگلیس و کنتراتچی های رسمی کمپانی نفت جنوب و باکمك ماموران رسمی دولت انگلیس در خوزستان مانند ترات سرکنسول بریتانیا دراهوازتشکیل شد. این اتحادیه به مسلح کردن صدها عرب مبادرت کرد تا بوسیله آنها به مبارزه باحزب توده بپردازد. از سوی دیگردولت انگلستان‌برای مقابله به‌مثل بادولت شوروی اقدام‌به‌اعزام هیئتی از سوی اتحادیه عشایر خوزستان به عراق نمود. هیئت اعزامی در بغداد با نایـب السلطنه عراق و نخست وزیر و وزیرامور خارجه آنکشور ملاقات کرده و تقاضا کردندتا خوزستان که آنهاآنرا «عربستان» میخواندند به عراق‌ملحق شودبا اینکه وزیر امورخارجه عراق به هیئت اعزامی اتحادیه عشایر وعده داده بود تا موضوع مورد درخواست هیئت رادر اجلاس اتحادیه اعراب مطرح سازد ولی ظاهراً این قضیه بهمین‌جا ختم‌شدوبنظرمیرسدکـه بریتانیا دنباله اقدام خود را نگرفت‌و درنتیجه‌کار اتحادیه عشایر خوزستان‌هم بجائی‌نرسید.

روز ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ اعتصاب عمومی کارگران نفت درآبادان شروع شد وعلیرغم اعلام حکومت نظامی این اعتصاب تا سه روز ادامه پیدا کرد و برخورد های خونینی نیز رخ‌دادکه در نتیجه‌آن دوکنتراتچی عرب مقتول و خساراتی هم به اموال کمپانی نفت واردشد.[۵۵] رهبران توده‌ای اعتصاب توسط ماموران فرمانداری نظامی دستگیر شدندومظفر فیروز معاون نخست وزیر در راس هیئتی به آبادان رفت تابه موضوع‌رسیدگی نماید.هیئت

۵۴ــ تمام روزنامه‌های چپی و توده‌ای در تبلیغات علیه کمپانی نفت جنوب بسیج شده بودند، برای مثال نگاه کنید به روزنامه‌های ظفر ، رهبر و قیام ایران در نیمه اول خرداد ماه ۱۳۲۵

۵۵ــ تایمز ، ۱۹ ژوئیه ۱۹٤٦

اعزامی از تهران رهبران توقیف شده توده‌ای را آزاد کرد و ازکمپانی‌خواست‌تاقسمتهائی از خواسته های کارگران را برآورده نماید.

وقتی اعتصاب در مرکز نفت شروع شد دولت انگلستان ، که ازعواقب‌آن‌بیم‌داشت، دستور داد تاکشتی هـای جنگیWild Goose و Norfolkدر سواحل‌اروند‌رود لنگراندازند. دولت ایران شدیداً نسبت به این اقـدام دولت انـگلیس اعتـراض نمـوده وآنـرا اقدامی غیر دوستانه خواند. دولت انگلستان که نگـران بـروز حـوادث ناگـواری در آبـادان و خصوصاً در پالایشگاه نفت آن شهـر بـود بـه اعـزام کشتیهای جنگی به اروندرود اکتفا نکرده و درصدد چاره‌ای اساسی برآمد. وزارت خارجه بریتانیا به بررسی شرایط و وضیت بحرانی که سفیر انگلیس در تهران پیش‌گوئی کرده بود[۵۶] و همچنین گزارش کمیته فرعی امنیتی ستاد مشترك ارتش که آنهم حاکی از بروز ناگهانی حوادث ناگوار در تأسیسات نفتی بود[۵۷] پرداخته و به تدارك طرحی برای‌حفظ‌جان‌اتباع انگلیسی وهندی و حفظ منافع کمپانی با ضرورت و فوریت کامل پرداخت.[۵۸] در جلسه روسای ستاد نیرو های مسلح بریتانیا که در روز ۱۳ ژوئن برای بررسی و رسیدگی به اوضاع منطقه نفتی جنوب ایران تشکیل شده بود نیز تصمیم گرفته شد تا یك تیپ‌ازسربازان هندی که بنام نیروی ٤٠۱ معروف بود به بصره اعزام شود تاآماده‌مقابله‌باهرپیش‌آمدی باشد.[۵۹] کابینه جنگ انگلستان نیز در ۱۵ ژوئیه‌این طرح‌رامورد تصویب قرارداد.[۶۰] حکومت هندوستان نیز روز سوم اوت با صدور بیانیه‌ای که از رادیو دهلی‌نو پخش شد اعلام‌داشت که‌نیروی ٤٠۱ برای حفظ‌جان اتباع‌انگلیسی وهندی‌وعرب به‌بصره اعزام‌شده‌است‌تادرصورت بروز حوادث‌ناگوار به مقابله با آن برخیزد.[۶۱]

دولت ایران ضمن اعتراض به دولت انگلستان خواستار بارگشت این نیروی نظامی به‌هندوستان شد و متذکر گردید که اقدامات‌امنیتی لازم‌برای حفظ‌نظم‌وآرامش‌وتامین‌امنیت در مناطق نفتی بعمل آمده و اعتصابات‌هم پایان یافته‌است؛ مضافاً‌به‌اینکه اعتصابات‌مربوطه یك مسئله داخلی برای دولت ایران است که مداخله مسلحانه ونظامی دولت خارجی را ایجاب نمی‌نماید.[۶۲] سفیر انگلیس در تهران ضمن تکذیب خبر ورود نیروی ٤٠۱ به خاك

۵۶ ـ نگاه کنیدبه تلگراف شماره ۷۸۰ مورخ ٤ ژوئن ۱۹٤۶ از روژتل به بوین،
I.O.R.- L/WS/1/1059

۵۷ـ گزارش کمیته فرعی امنیتی ستاد مشترك ، شماره J.I.C. (46) 55 (O) ،مورخ۷ژوئن۱۹٤۶،
I.O.R.- L/WS/1/1059

۵۸ـ وزارت امور خارجه به دبیر ستاد مشترك ، نامه شماره ، E5152/4016 ، مورخ۹ژوئن ۱۹٤۶
I.O.R.- L/WS/1/1059

۵۹ـ دستورالعمل تلگرافی شماره C.O.S. (M.E.) 98 از دفتر نخست‌وزیر به فرمانده‌نیروهای بریتانیا در خاور میانه مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹٤۶و شماره C.O.S. (India) 48 به‌فرمانده نیروهای‌بریتانیا در هندوستان ، مورخ ۱۶ژوئیه ،
I.O.R.- L/WS/1/1059

60- CAB. 128/6, C.M. (46) 68th Conclusion, Minut 2, 15 July 1946.

۶۱ـ تایمز ، ۱۳ اوت ۱۹٤۶

۶۲ـ روژتل به بوین ، تلگراف شماره ۱۲۵۷ ، مورخ ۷ اوت ۱۹٤۶، I.O.R.- L/WS/1/1059

ایران به نخست وزیر اطمینان دادکه چون اقدامات لازم در جهت از بین بردن ناآرامیها و حفظ نظم و امنیت از سوی مقامات ایرانی بعمل آمده نیروی نظامی به‌خاك‌ایران‌وارد نخواهد شد و دولت انگلستان این اطمینان‌رابدست آورده که دولت‌ایران از بروز هرگونه حوادث مشابهی در آینده نیزجلوگیری خواهدکرد.[۶۳]

اعزام نیروی نظامی به بصره نشانه آن بود که انگلستان هنوز ایران را کشوری بی‌ثبات دانسته و دولت ایران را فاقد توانائی‌لازم برای کنترل کشور تشخیص داده بود. بویـــن قوام‌السلطنه را مورد انتقاد قرار داده و او را ناتوان وعاجز از حفظ تاسیسات نفـتی و امنیت منطقه خواند، و بخصوص ازاینکه گروههای‌چپ بعلت عدم توانائی‌دولت توانسته‌اند چنین شورشی را برپا سازند، قوام را مورد حمله قرار داد. روابط‌ظاهرأدوستانه‌قوام‌بادولت شوروی و اجازه فعالیت به گروههای چپ، مقامات انگلیسی را متقاعد کرده بود که قوام بالاخره ایران را زیر سلطه و نفـوذ کمونیـزم خواهد کشانـد.

تشکیل حزب دموکرات ایران

سال ۱۳۲۵ سال شکست های فاحش‌و پیروزیهای بزرگ برای دولت وملت‌ایران‌بود. در آغاز سال موافقت نامه قوام سادچیکف و بعد هم تخلیه ایران از نیروهای ارتش سرخ موفقیت‌های نسبتاً خوبی برای قوام‌السلطنه بشمار میرفتند قوام‌السلطنه با استفاده از فترت مجلس در تحکیم موقعیت خود میکوشید؛ مخالفان سیاسی خود را توقیف‌و بازداشت میکرد ووعده اصلاحات بسیاری به مردم میداد و بالاخره اینکه دولت پوشالی پیشه‌وری در آذربایجان را برسمیت شناخته وحزب توده را غرق‌در شادی نمود. قوام السلطنه سرمست‌از باده موفقیت هایش در روز ۸ تیرماه ۱۳۲۵ در پیامی که از رادیو ایران پخش‌شد ضمـــن برشمردن اقدامات خود در طول شش ماه زمامداری به مسائل مختلفی چون روابط‌ایران و شوروی، تخلیه ایران و بحران آذربایجان و موافقت نامه نفتی با شوروی اشاره کرد:

> کیفیت اقداماتیکه در این مدت کوتاه بعمل آمده بر هیچیك ازهموطنان عزیز پوشیده نیست‌و بدیهی است با تخلیه ایران از قوای خارجی زمینه مساعد وآزادی عمل برای آغاز اصلاحات مهم واساسی بدست آمده‌است.پوشیده نماند که تخلیه ایران از قوای خارجی در نتیجه‌ایجاد حسن تفاهم‌بااتحاد جماهیری شوروی میسر گردید وبدیهی است که رفع‌سوء تفاهمات گنشته در نتیجـــه مسافرت اینجانب بمسکو و مذاکراتی که با ژنرالیسم استالین و سایر رجال مهم شوروی در مسکو نموده و بعد در تهران با سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران ادامه داده و منجر به‌عقد موافقت نامه شد انجام گردید.
>
> ...استقرار روابط حسنه ومودت آمیز روی پایه‌صمیمیت واحترام متقابل با اتحاد جماهیر شوروی در کلیه شئـون کشور تاثیر نمـوده و یقیـن است تاثیرات مطلوب آن‌در زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دوکشور دوست

۶۳ــ تایمز ، ۱۶ اوت ۱۹٤٦

وهمسایه در آینده مشهود و محسوس‌خواهد گردید ... مشکل آذربایجان‌در راس امور بوده و باعث نهایت مسرت است که مذاکرات مربوط به آن باوصف اشکالات فراوان بالاخره در نتیجه حسن نیت طرفین پایان‌یافته ...و بنفع آزادی‌و وحدت ملی ایران حل و تصفیه گردیده است.»[٦٤]

قوام‌السلطنه در دنباله‌پیام خود تشکیل حزب سیاسی جدیدی را بنام حزب دموکرات ایران در تحت رهبری خود اعلام داشت:

«برای اینکه درآینده تحت نظم و برنامه معینی بتوانیم موفقیت های بیشتری را بدست آوریم و نظر به اینکه اصول دموکراسی ایجاب میکندکه‌در سایه تشکیلات اجتماعی و برنامه مشخص دموکراتیك بسوی اصلاحات پیش برویم مصمم شدم با پشتیبانی عناصر فعال و آزادیخواه حزبی رابنام‌دموکرات ایران تشکیل دهم ... اینجانب یقین دارم که تشکیل حزب دموکرات ایران موجب خواهد شد که میان عموم آزادیخوهان و احزاب آزاد یخواه‌اتحاد و یگانگی حقیقی ایجاد شود ...»[٦٥]

قوام‌السلطنه که پیشنهاد حزب توده را برای ایجاد یك جبهه دموکراتیك مرکب‌از حزب‌توده، حزب دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات ایران ویکی دوگـروه سیاسی دیگر و تقسیم کرسیهای مجلس بین احزاب و گروه های سیاسی رد کرده بوددر ۱۰مرداد کابینه جدیدی تشکیل داد و سه‌نفر از رهبران حزب‌توده را بعضویت در کابینه‌خودبرگزید قوام‌السلطنه در ۱۲ مرداد در اعلامیه‌ای ضمن بر شمردن هدفهای اصلی برنامه دولت خویش به‌انتخاب وزرای توده‌ای در کابینه اشاره‌کرد و گفت که برای تسریع در انجام اصلاحات مقتضی بود که با ایجاد وحدت معنوی میان همه آزادیخواهان و احزاب‌دموکراتیك‌محیط مساعدی در کشور فراهم آید تا اجرای برنامه های اصلاحی‌تسهیل و تسریع گردد.

«بهمین جهت لازم دیدم در ترکیب و تشکیل هیئت دولت تجدید نظر نموده و نمایندگان بعضی از احزاب مترقی و آزاد یخواه را دعوت به‌شرکت در قبول مسئولیت نمایم تا برای‌آنها نیزبااستحضار بیشتر از اوضاع‌و احوال عمومی و سیاسی واداری کشور تجربه کافی حاصل شده و تشخیص مسئولیت مهم مملکت داری را عملا احراز نمایند»[٦٦]

بابن ترتیب دکتر یزدی، دکتر کشاورز وایرج اسکندری عهده‌دار وزارت خانه‌های بهداری ، فرهنگ و بازرگانی و پیشه‌وهنر شدند. در کابینه جدید قوام‌السلطنه‌وزارتخانه‌ای بنام وزارت کار و اصلاحات و تبلیغات‌نیز تاسیس گردید که مظفر فیروزمعاون قوام السلطنه عهده‌دار اداره آن گردید. بنظر میرسد که قوام السلطنه برای خنثی کردن‌مخالفت

٦٤ــ اطلاعات ، ۹ تیر ماه ۱۳۲۵

٦٥ــ همانجا .

٦٦ــ اطلاعات، ۱۲ مرداد ۱۳۲۵

های حزب توده اقدام به انتخاب سه‌عضو کابینه از میان اعضای کمیته مرکزی حزب‌توده کرد. در ضمن قوام انتظار داشت‌که همکاری سه‌تن از اعضای برجسته‌کمیته مرکزی‌حزب توده با طقبه حاکمه به اعتبار وحیثیت حزب توده بعنوان قهرمان‌حمایت از طبقات محروم لطمه بزند. در واقع قوام با این تاکتیك‌سیاسی، زیرکانه سعی‌کرد تا ضمن تشکیل‌کابینه‌ای که مورد قبول ورضایت روسها باشد، دندان حزب توده را نیز بکشد.

پس از تشکیل کابینه ائتلافی قوام السلطنه از نمایندگان دولت‌پیشه‌وری دعوت‌کردتا بتهران آمده و برای تکمیل موافقت نامه فیروز ــ پیشه وری که در تاریخ ۲۳خردادمنعقد شده‌بود اقدام نمایند. نمایندگان آذربایجان به‌سرپرستی علی‌شبستری در ۲۹ مرداد وارد تهران شد تا در باره مسائل حل نشده ومعوقه مانند قشون خلق‌و سازمان ژاندارمری‌ومسائل مالی با دولت مرکزی گفتگو نماید. هیئت اعزامی پس از دو ماه اقامت در تهران‌بدون اخذ نتیجه‌ای به آذربایجان باز گشت ودکتر سلام‌اله جاوید استاندار منتخب فرقه‌دموکرات وعضو هیئت برای ادامه مذکرات در تهران باقی ماند. باین ترتیب قوام السلطنه فـرصت کافی بدست آورد تا تدریجاً نقشه های خود را عملی سازد وبساط فرقه‌دموکرات‌آذربایجان را بـرچینـد.

نهضت جنوب

در اواخر مرداد ماه ۱۳۲۵ یك پیمان دفاعی دوجانبه بین روسای ایل بختیاری وایل قشقائی به امضاء رسید که بموجب آن روسای ایلات جنوب در نظر داشتند تا ضمن اعلام وفاداری به دولت مرکزی به شهر اصفهان حمله نموده و پس ازویران کردن تشکیلات‌حزب توده و دستگیری و بدار آویختن روسای آن وخلع سلاح لشگر اصفهان به‌ایجاد حکومتی خودمختار در اصفهان مبادرت نمایند. قبل از به اجرا درآمدن این نقشه ، ظاهراًدولت از قضایا آگاه شد و مظفر فیروز بلافاصـله به اصفهان رفت و تعدادی از سران بختیاری‌از جمله مرتضی قلی خان ، صمصام بختیاری ، امیر بهمن و احمدقلی‌بختیاری را بازداشت کرد. سران قشقائی که بموقع از ورود مظفر فیروز به اصفهان آگاه وازباز داشت سران بختیاری مطلع شدند به شیرازمراجعت کرده و در روز ۲۹ شهریور ۱۳۲۵ طی‌تلگرافی‌به قوام السلطنه قیام قشقائیها را اعلام کردند. برادران قشقائی در تلگراف خود بـه‌نخست وزیر اطلاع دادند که «عموم اهالی اعم ازایلات و شهرستانها برای بدست آوردن حقوق حقه پایمال شده خودقیام و مطلب طوری است‌که جلوگیری ازآن ازعهده ماخارج‌است.[۶۷]»

پس از ذکر این مقدمه اجرای خواسته های ذیل تحت عنوان مستدعیات مردم‌ازدولت خواسته شده بود :

۱ ــ اجرای قانون انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی در فارس
۲ ــ تفویض اداره امور لشگری و کشوری استان فارس به فارسیان
۳ ــ تجدید نظر در قانون انتخابات مجلس شورای ملی و ازدیاد عده‌نمایندگان فارس

۶۷ ــ اسمعیل نورزاده بوشهری**اسرارنهضت جنوب** ، تهران ، چاپخانه تابش ۱۳۲۷، صفحه ۱۵ ــ ۱۷

۴ ــ اختصاص مبالغ کافی برای اصلاح امور فارس (فرهنگی ، بهداشتی، طرق و شوارع ...)
۵ ــ تجدید نظر در قوانینی که مضر و منافی قانون اساسی باشد
۶ ــ تنظیم برنامه اقتصادی کشور کــه شهرستانها بــه نسبت جمعیت از آن برخوردار گردند
۷ ــ ایجاد تسهیلات برای امور کشاورزی
۸ ــ اتصال راه آهن مرکز به شیراز
۹ ــ تغییر و ترمیم کابینه با عضویت افراد صالح و وطن پرست.[۶۸]

قوام‌السلطنه در پاسخ تلگراف برادران‌قشقائی از ناصرخان‌قشقائی خواست تانماینده‌ای برای مذاکره بتهران اعزام دارد اما ناصرخان از فرستادن نماینده‌به تهران امتناع کردو از قوام‌السلطنه خواست تا هیئتی بنمایندگی دولت مرکزی‌به‌فارس اعزام شود.دراوائل‌مهر ماه هیئتی از سوی قوام عازم شیرازگردید و این هیئت پس از مذاکره باقشقائیها خواسته های آنان را برای دولت به تهران گزارش دادند. در نیمه اول مهر ماه ۱۳۲۵ دستجات مسلح قشقائی به شهرهای کازرون ، بوشهر و شیراز حمله برده ودرکازرون‌وبوشهــر قشقائی‌ها موفق به تسخیر پادگان‌های نظامی شده و شهر را بتصرف خوددرآوردند.ایــن وضع در نقاط دیگر چون برازجان ، بند امیر، آب باریك،اردکان‌وپل‌خان‌نیز صورت وقوع پیداکرد. روز ۱۶ مهرماه سرلشگر زاهدی که برای مذاکره‌باسران قشقائی بشیراز رفته بود به تهران مراجعت‌کرد و مجدداًدر۲۱ مهرماه‌ازطرف قوام‌السلطنه به‌شیرازاعزام‌شد تامذاکرات‌خود راباسران قشقائی دنبال‌کند. سرلشگرزاهدی روز۲۴مهرماه اطلاعیه‌ای‌را منتشرکردکه درطی‌آن‌ضمن قبول‌وموافقت دولت باخواسته های‌برادران قشقائی‌که‌بنام‌اهالی فارس از دولت خواستارانجام آنهابودند،باطلاع‌همگان رساند که افرادمسلح‌قشقائی‌عصرروز ۲۴ مهر اطراف شیراز را تخلیه خواهند کرد و بمنازل خود باز خواهند گشت.[۶۹]دراطلاعیه سرلشگر زاهدی که در حقیقت متن موافقت‌نامه وی باناصر قشقائی نیز بود بهیچ‌روی نسبت به درخواست قشقائیها دایر به تغییر وترمیم کابینه و اخراج وزیران توده‌ای از کــابینه اشاره‌ای نشده‌بود ولی در بند یازدهم اعلامیه آمده بود که «نهضت ملی فارس روی اصل وطن پرستی و حفظ استقلال و تمامیت کشور ایران باتکاء شخص جناب اشرف آقای قوام السلطنه باقی وبرقرار خواهد ماند»[۷۰] در این مرحله بودکه شاه‌راساً مداخله‌کرده و به قوام دستور داد تاکابینه خود را تغییر دهد. قوام السلطنه‌در ۲۵مهر ماه ازنخست‌وزیری استعفا کرد و مجدداً از طرف شاه به نخست وزیری منصوب گردید. استعفای قوام و انتــصاب بلافاصله‌ومجدد او سبب حذف وزرای توده‌ای از کابینه شد.

همزمان با نهضت جنوب در فارس در منطقه غرب کشور یعنی درکرمانشاه نیز جنبش دیگری بوجود آمد که از آن بنام شورش غرب یا جنبش قبادیان نام می‌برند و بشرحی

۶۸ــ اسرار نهضت جنوب ، صفحه ــ۲۵ــ۲۷
۶۹ــ اطلاعات ، ۲۵ مهرماه ۱۳۲۵
۷۰ ــ همانجا

است که سرتیپ صفاری مامور حل قضیه نگاشته است:

«پس از ورود به کرمانشاه و تحقیق در مورد چگونگی ماجرا معلوم گردیدکه حزب‌توده جماعت زیادی از کارگران و بیکاران را دور خود جمع کرده و همه روزه به تحریکات‌و ایجاد تشنجات مشغول است. عده‌ای‌از سرشناسان شهر هم گرد هم آمده تشکیل‌جمعیتی داده‌اند که بر علیه تبلیغات زهرآلود و اقدامات حزب توده مبارزه کنند و تا اندازه‌ای هم‌توفیق‌یافته‌اند. قبادیان نیز با حضرات مساعداست و از نظر عقیده و فکر باهم توافق دارند. ریاست این جمعیت با علامه وحید ی‌بود.»[۷۱]

در طی ملاقاتی که سرتیپ صفاری‌از قبادیان بعمل آورد و علت ماجرا راسئوال‌نمود قبادیان اظهار میدارد که اقدام آنها برای مبارزه با بیگانه پرستان است که اخیراً درهمه جا رسوخ کرده و مملکت رابه پرتگاه فناوسقوط‌کشانده‌اند ومهمتر اینکه اخیراًدر دولت‌هم رسوخ کرده‌اند (اشاره به وزرای توده‌ای کابینه قوام) قبادیان اضافه میکند که تا آنها منکوب و مغلوب نشده و تا دولت وادار به اخراج این بیگانه‌پرستان‌ازدستگاه‌خودنشود آنها از عملیات خود دست نخواهند کشید. قبادیان سه پیشنهاد به سرتیپ صفاری میکند، که مورد قبول وی قرار میگیرد و از آن جمله که دولت دستجات توده‌ای را از کرمانشاه براند.[۷۲] همزمان با همین اوقات قوام وزرای توده‌ای را از کابینه خارج کرد و غائله‌غرب نیز بخودی خود ختم گردید .

نقش انگلستان در وقایع جنوب

مظفرفیروز معاون سیاسی و پارلمانی نخست‌وزیر پس از دستگیری بعضی از سران بختیاری و مراجعت از اصفهان در یك مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که در توطئه جنوب عوامل بیگانه نیز دست داشته‌اند.[۷۳] دولت ایران نیز رسماً از دولت انگلستان‌خواست‌تا سه نفر از کارمندان سفارت انگلیس در تهران یعنی شارل‌آلن ترات‌کنسول انگلیس‌دراهواز کلنل اندروود کارشناس نظامی در امور عشایری وگالت کنسول انگلیس در اصفهان‌که درتحریك طوایف فعالیت های گسترده‌ای داشتند به انگلستان فراخوانده شوند.[۷٤] دولت انگلستان هرگونه دخالت وشرکت مامورین انگلیسی را در توطئه جنوب تکذیب کردو وزارت خارجه انگلیس به سفیر خود در تهران دستور داد تا از دولت ایران بخواهدکه چنانچه مدارکی دال برشرکت این مأموران در توطئه‌دارد ارائه نماید. اما دولت ایران‌بدون ارائه مدارك و شواهدی اصرار داشت تا ماموران نامبرده فراخوانده‌شوند. بووین‌در روزهای

۷۱ــ سرتیپ محمدعلی صفاری ، «واقعه‌غرب»، سالنامه دنیا ، شماره ۲۵ ، سال ۱۳٤۸، صفحه ۱۶۱ ــ ۱۶۲

۷۲ــ همانجا.

۷۳ــ روژتل به بوین ، تلگراف شماره ٤۶ ، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹٤۶،
E9230/5/34- F.O. 371/52681

۷٤ــ تایمز ، ۳۰ سپتامبر ۱۹٤۶

۱۶ و ۲۲ اکتبر در طی بیانات خوددر مجلس عوام انگلیس هرگونه دخالت مامورین انگلیس در امور داخلی ایران را تکذیب کرده و اعــلام داشت که درخواست ایران بـــرای فراخواندن این مامورین برای دولت انگلستان قابل قبول نیست چه آنها در توطئه جنوب دخالت و فعالیتی نداشته و فراخواندن آنان تائید ادعای ایران تلقی خواهد گردید.[۷۵]

آیا حقیقتاً انگلیسیها در غائله جنوب دست داشتند ؟ این سئوالی است که پاسخ درستی به آن داده نشد و در آن زمان نیز بدرستی روشن نگردید که انگلیسیها چه نقشی در ماجرای جنوب داشتند. البته بعضی اتهامات به مامورین انگلیسی داده شد ودولت ایران نیز رسماً خواستار خروج سه تن از ماموران انگلیسی از ایران شد، ولی پس از انکار و تکذیب دولت انگلیس ، دولت ایران نیز مسئله را دنبال نکرد. تاس خبر گزاری رسمی شوروی به نقل از روزنامه ایران ما گزارش داده بود که انگلیسیها قبایل جنوب را مسلح کرده‌اند. تاس همچنین گزارش داد که کلنل اندرووود اسلحه و مهمات را دراختیار روسای قبایل قرار داده است.[۷۶] سفارت انگلیس در تهران و وزارت امور خارجه بریتانیا گزارش تاس وخبر روزنامه ایران مارا تکذیب نکردند ولی زمانیکه رادیو مسکونیز گزارش خبر گزاری تاس را پخش کرد، وزارت خارجه انگلستان پخش اسلحه میان روسای قبایل جنوب توسط مامورین انگلیسی را تکذیب نمود.[۷۷] سرریدر بولارد که تا سال ۱۹٤٦ سفیر انگلستان در تهران بود بعداً در کتاب خود در این باره نوشت : «از آنجائیکه دولت انگلستان مایل بود تا دولت ایران مستقل و مقتدر باشد بنابراین از استفاده از قبایل برعلیه دولت ایران خودداری میکرد.»[۷۸]

کریستوفر سایکس خبرنگار ونویسنده انگلیسی ، از این ماجرا تحلیلی مشابه و در تأئید نظر بولارد دارد . کریستوفرسایکس شورش قبایل جنوب را «نمونه دقیقی ازقدرت واکنش در امور انسانی» قلمداد کرده و مینویسد که تنها به این دلیل که در چنــان موقعیتی سیاست کهنه و سنتی انگلستان با سیاست حمایت از دولت مرکزی در تضادبودند، بنابر این دولت انگلیس نمیتوانسته است که در ماجرای جنوب دخالت داشته باشد. سایکس در دنباله مطلب خود می‌افزاید

> «ما در واقع آن سیاست فریبنده‌و کهنه و سنتی را تعقیب نمیکردیم یعنـــی همان را که ترکیبی از روش و قدرت کیپلینگ، لارنس وافسانه های سرویس های مخفی بوده و هست ... در ۱۹٤٦ قبایل ایران سر بشورش برداشتند ... و همه کارها و امور را خود آنها اداره میکردند.»[۷۹]

75- 5*H.C.Deb.*, Cols 902-903, 1494, Vol.427, 16 and 22 October 1946.

۷٦ــ نیویورك تایمز ، ۱۸ ژوئیه ۱۹٤٦

۷۷ــ تایمز، ۲٤ سپتامبر ۱۹٤٦

78- Sir Reader W. Bullard, *The Camels Must Go*, (London : Faber and Faber, 1961), P. 82.

۷۹ــ نامه کریستوفرسایکس به مجله *The New Stateman and Nation* جلد چهلم، شماره ۱۰۲۳، مورخ ۱٤ اکتبر ۱۹۵۰ ، صفحه ۳٦۱ ــ ۳٦۲

باوجود تکذیب رسمی وزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام آن کشوز در موردعدم دخالت مامورین انگلیسی در ماجرای جنوب و با وجود تکذیب بولارد سفیر سابق‌انگلیس در تهران وناظرانی چون کریستوفرسایکس، مداخله و شرکت مستقیم کنسولهای انگلیس در شورش قبایل جنوب که بدستور مستقیم وزارت امور خارجه بریتانیا صورت گرفته بود قابل انکار نیست . اسناد رسمی وزارت خارجه انگلستان پس از سالها بخوبی ایـن حقیقت را روشن میسازد، وقتی اسناد ومدارك مربوطه‌را درکنارهم قراردهیم درمی‌یابیم که ماجرای امر پیچیده‌تر از اظهارات بولارد و سایکس و با گزارش خبرگزاری‌تاس‌بوده است .

برای روشن شدن بهتر ماجرای دخالت انگلیس در غائله جنوب باید اشاره نمائیم‌کـه بریتانیا که بعلت تهدیدات شوروی در بیم‌و هراس بسرمی‌برد،درصدد یافتن راه چاره‌ای برای حفظ منافع‌حیاتی‌خود در ایران بود. قشون شوروی‌نیز تاماه‌آوریل‌واوائل‌ماممه‌همچنان در ایران حضور داشت و فقط یك روز قبل از شروع اعتصابات در منطقة نفتی آغاجاری خاك ایران را ترك گفتند. قبلا هم ذکر کردیم که وزیر خارجـه انگلستان ازکارشناسان بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا خواست تا خط مشی سیاست انگلستان درایران را در قبال قرار دادنفتی‌ایران وشوروی تعیین نموده وتوصیه‌های لازم‌را بنمایند. کارشناسان وزارت خارجه بریتانیا نیز توصیه کرده بودند تا چنانچه منافع حیاتی انگلستان در ایران در معرض خطر قرار گیرد ، دولت انگلستان نیز باید تاکتیك شوروی را بکار گرفته‌ویك جنبش خود مختاری طلب را در خوزستان علم نماید. درست‌است که ظاهراً سیاست بریتانیا برپایه حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران قرار داشت ودرست است کهانگلستان خواهان آن بود تا دولت مرکزی مقتدری در ایران برسرکار باشد تا از مداخله شوروی‌در امور ایران جلوگیری نماید و اینهم درست است که بوین در مجلس عوام انگلیس رسماً اعلام داشت که «ماایرانی مستقل ، مقتدر و آزاد میخواهیم ومایل نیستیم تاهیچ‌کشوری‌در امور ایران مداخله نماید،»[۸۰] اما مدارك و اسناد موجود نشان میدهد که انگلستان در آن زمان سیاستی مغایر سیاست اظهار شده را دنبال میکرد. یکی از عوامل مهمی که درتصمیم بوین برای تجزیه ایران مؤثر افتاد گزارشی بود تحت عنوان «اوضاع در جنوب ایران— "Situation in South Persia" که توسط کمیته امنیتی مشترك رؤسای ستادارتش بریتانیا تهیه شده بود و قسمتهائی از این گزارش بعداً در روزنامه تایمز نیز منتشرگردید در این گزارش اوضاع کمپانی نفت جنوب بخصوص مورد توجه قرار گرفته وآمده بود که ۷۵ درصد از چهل‌هزار کارگر شرکت نفت ایران وانگلیس رسماً عضو حزب توده هستند[۸۱]، و این خود به آن معنی بود که حزب توده که تحت حمایت شوروی قرار داشت عملا و مستقیماً موقعیت کمپانی نفت جنوب را بمخاطره افکنده است . براساس این آگاهی که بوین از گزرش مزبور بدست آورد و بعلت وضاع وخیمی که در مناطق نفتی بوجود

۸۰ــ اظهارات بوین در مجلس عوام انگلستان ، نگاه کنید به 5H.C. Deb. ،ستون۹۰۳، جلد ٤۲۷ ، مورخ ۱٦ اکتبر ۱۹٤٦

۸۱ــ پانویس شماره ۵۷ همین فصل .

آمده بود، وزیر خارجه انگلیس از سفیر خود در تهران خواست تا ضمن گزارش کاملی که از اوضاع ایران و بخصوص اوضاع منطقه نفتی جنوب تهیه میکند توصیه‌های لازم و جامعی را نیز بنماید و بفوریت به بررسی این مسئله بپردازد که دولت انگلستان چه «اقدامات مثبتی» برای مقابله با حوادثی که در مناطق نفتی رخ میدهد باید انجام دهد. بوین با اظهار نگرانی از اشغال پست‌های حساس در شرکت نفت توسط عناصر توده‌ای به سفیر خود در تهران نوشت:

«بنظر من نکته اساسی بیرون کردن واخراج توطئه کنندگان سیاسی از مشاغل و پست‌های حساسی است که در حال حاضر در اختیار آنها میباشد... هر فردی از افراد توده‌ای که در مشاغل مهم وحساس شرکت‌نفت‌ایران و انگلیس قرار دارد باید فوراً برکنار شده و جای آنها را کسانی بگیرند که کمپانی به آنها اعتماد داشته باشد. اقداماتی که لازم است برای این منظوربعمل‌آید، نبایستی با همکاری دولت ایران صورت گیرد و در صورت لزوم باید بر خلاف میل دولت ایران عمل کرد . من مایلم که شما این مسئله را مورد بررسی قرار دهید که چگونه میتوان کارمندان دولت و مقامات نظامی استان را تشویق نمود تا از خود ، استقلال رأی و تصمیم نشان داده و مانع مداخله تهران در اقدامات و نقشه‌های ما شوند.»[۸۲]

بوین در پایان این قسمت به سیاست مورد نظر در باب قبایل جنوب میرسد و در دستورالعمل خود بهسفیرانگلیس در تهران، برای اجرای سیاست تعیین شده یعنی تحریك و تشویق قبایل برای ایجاد یك نهضت خودمختاری طلب می‌افزاید:

شاید برای ما کاملا مناسب و لازم باشد که از احساسات دوستانه وصمیمی که بعضی عناصر محلی به ما دارند استفاده نموده و طرح خود را به اجرا درآوریم . مثلا بوسیله افراد قبایل تاکتیك روسها را با تحریك ناراضیانی که در آن ایالت وجود دارند به اجرا درآوریم[۸۳].

سرجان روژتل سفیر انگلیس که خود در متن جریان واوضاع ایران قرار داشت با احتیاط با پیشنهاد بوین برخورد میکند و جوابی را که برای بوین ارسال میدارد برای‌وزیر خارجه انگلیس رضایت بخش نمی‌باشد. روژتل در گزارش جوابیه خود می‌نویسد:

در صورتیکه اوضاع روبه وخامت نگذارد اعم از اینکه ناآرامیها و شورشهائی بوجود آید و یا کمونیستها زمام امور دولت را در ایران بدست گیرند، نباید به چنین اقداماتی دست زد ، زیرا زیانهای ناشی از دخالت دادن قبایل در امور ، مانند حمایت از یك جنبش جدائی طلبی توسط اتحادیه

۸۲ــ بوین به روژتل، تلگراف شماره ۶۲۱ (محرمانه دیپلماتیك)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶،
I.O.R.- L/P&S/12/3491 A

۸۳ــ همانجا

محلی اعراب بمراتب بیشتر از فوائد آن خواهد بود.»[۸٤]

دوماه بعد از این تاریخ روژتل احساس کرد که اوضاع ایران به یك‌مرحله بحرانی برای انگلستان رسیده و مخاطرات جدی منافع انگلستان را مورد تهدید قرار داده است. در این زمان روژتل بیشتر از بوین نگران اوضاع میگردد بنحویکه پیشنهادات وی برای انجام اقدامات لازم از پیشنهادات بوین هم تندتر و خطرناك‌تر میشود. زمانیکـه قـوام کابینه خود را تغییر داد و سه وزیر توده‌ای را وارد کابینه نمود، روژتل شتاب زده‌و بیمناك ضمن ارسال گزارشی به لندن نوشت که اوضاع داخلی ایران بسرعت روبه وخامـت میرود و دولت انگلستان باید آماده هرنوع واقعه و پیش‌آمدی باشد.[۸۵] روژتل همچنیـن پیشنهاد کرد که شورش قبایل بر علیه دولت مرکزی ایران صورت گیرد تا اولا بـه سرنگونی حزب توده بیانجامد و ثانیاً انتخابات مجلس را به تعویق اندازد، چرا که درصورت انجام انتخابات مجلس شورای ملی ، حزب توده قدرت فوق‌العاده‌ای هم در مجلس‌بدست خواهد آورد.

گزارش و توصیه روژتل روشن میسازد که چرا رهبران نهضت جنوب یعنی سران قشقائی و نهضت غرب در درخواستهای خود از دولت اخراج وزرای توده‌ای از کابینـه و دستگیری‌و بازداشت رهبران حزب توده در استانهای فارس و کرمانشاه را نیز گنجانیده بودند. درخواست‌های خود مختاری طلبان جنوب و جدائی طلبان خوزستان بخوبی ارتباط و پیوستگی هدف آنها را با سیاست‌های نظری و عملی انگلستان روشن میسازد. بخصوص اگر توجه شود که زمان بروز این شورشها با ناآرامیها و اعتصابات در منطقه نفتی‌همراه بود و حضور کشتیهای جنگی انگلستان در آبهای اروند رود و اعزام نیروهای انگلیسی و هندی به بصره نیز بهمین منظور صورت گرفته بود.

از نظر دولت ایران هم‌مسائل جنوب حادوبحرانی مینمـود وبهمیـن‌علت سیاست انعطاف و نرمش از سوی قوام‌السلطنه پیش گرفته شد. در اوائل سپتامبر اوضاع در مناطق نفتی آرام شد و بدنبال این ثبات و آرامش ، کارشناسان امور ایران در وزارت‌خارجه بریتانیا گزارشی تهیه کردند که‌در آن سعی و تلاش کارشناسان سیاسی برای تسکین بیم ونگرانی حاکم‌بر دولت انگلستان بخوبی مشهود بود :

«ما باید کاملا آماده و مهیا برای تغییرات احتمالی سیاست نخست‌وزیر ایران در مورد خوزستان باشیم ولی در حال حاضر سیاست واقدامـات وی رضایت بخش می‌باشد و علیرغم حضور وزرای توده‌ای در کابینه او، ما بایدوی را تا حد امکان مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهیم ... ما نمیتوانیم از یکسو نخست‌وزیر را مورد حمایت قرار داده و از سوی دیگر به مساعدت قبایـــل بپردازیم تا شورشی را برعلیه او ترتیب دهند. بنابر این تنها چاره‌ممکن اینست

۸٤ـ روژتل به بوین ، گزارش شماره ۲۲۸، مورخ اول ژوئیه ۱۹٤٦،
I.O.R.- L/P&S/12/3491 A

۸۵ـ روژتل به بوین ، تلگرافهای شماره ۱۳۹۸، ۱٤۰۷ و ۱٤۹٦ ، مورخ ۳۰ و ۳۱ اوت ۱۹٤٦،
E8664/5/34- F.O. 371/52680

که به کنسولهای دولت پادشاهی بریتانیا در ایران اطلاع داده شود که فعلا و در این مرحله تشویق و تحریك قبایل برای قیام وشورش مورد تأئید ما نیست.»[۸۶]

بعد از کشف توطئه اصفهان و توقیف سران بختیاری ، مظفر فیروزبعضی ازکنسولهای انگلیس را متهم به مداخله در توطئه مزبور نمود ولی سفیر انگلیس در تهران و وزارت خارجه بریتانیا بشدت این موضوع را تکذیب کردند و بوین طی یك دستورالعمل تلگرافی برای روژتل مطالبی را عنوان کرد که بخوبی از رابطه بین کنسولهای انگلیس و رهبران توطئه پرده برمیدارد و همچنین روشن میسازد که نه‌تنها بوین از جریان امر اطلاع داشته بلکه آنرا مورد تأئید هم قرار داده است. بوین در دستورالعمل خود خاطر نشان‌میسازدکه:

«باید کنسولها بشدت مراقب باشند تا با برقرارکردن ارتباط وتماس‌های غیر معمول با عناصر ناوارد تولید سوءظن ننمایند . البته من مایل نیستم که کنسولها را از هرنوع تماس و ملاقاتی با رهبران عشایر یا دیگر ایرانیانی‌که از اوضاع موجود ناراضی هستند منع نمایم. در شرایط حساس فعلی کنسولها باید بدقت مراقب باشند تا از بروز این فکر و احساس که دولت انگلستان در هر حال و شرائطی حاضر به مساعدت در بروز شورش بر علیه دولت ایران است جلوگیری نمایند چنانچه نظر و روش دولت ایران بر خلاف خواسته‌های ما تغییر نماید ، من فکر میکنم که ما آنگاه باید به چنان اقدامی برای حفظ منافع خود دست بزنیم. »[۸۷]

در همین زمان سیکف مدیر کل امور خاور میانه وزارت امور خارجه اتحاد شوروی نیز وارد تهران شد و از دولت ایران خواست تا قرارداد نفتی قوام ـ سادچیکف راهرچه زودتر به تصویب مجلس شوری ملی برساند . سیکف همچنین پیشنهاد کرد که یك پیمان نظامی بین اتحاد شوروی و ایران منعقد گردد. سیکف‌به قوام‌السلطنه وعده‌تحویل سلاحهای جنگی شامل سیصد هواپیما را داده و اظهار داشت که‌دولت شوروی‌حاضر است تا کارشناسان نظامی شوروی را به ایران‌اعزام دارد. سیکف ضمن ارائه پیشنهادات خود،به پیمان‌سعدآباد نیز اشاره کرده و آنرا یك پیمان ضد شوروی خواند واز قوام خواست تا ایران از این پیمان خارج شود.[۸۸] لندن این عمل شوروی را تاکتیك جدید شوروی برای کنترل هرنوع حرکت ترکیه در مرزهای ایران تلقی کرد،[۸۹] و دولت انگلیس بسرعت از خود واکنش نشان داده و دست بکار تحریك عشایر جنوب شد و رهبران عشایر را وا داشتندتا شورش خود را علنی سازند . خبرنگار روزنامه دیلی‌ورکر Daily Worker

۸۶ـ یادداشت شماره 8664/5/G وزارت امور خارجه بریتانیا، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۶، E8664/5/34- F.O. 371/52680

۸۷ ـ بوین به روژتل، تلگراف شماره ۱۰۰۷ ، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۶، E8664/5/34- F.O. 371/52680

۸۸ـ دیلی تلگراف ، ۱۴ اکتبر ۱۹۴۶

۸۹ـ همانجا

روزنامه دست چپی انگلستان گزارش داد که طرح از پیش‌تهیه شده انگلستان بـــرای جداسازی منطقه جنوبی ایران (خوزستان) در حال تکوین است.[۹۰] سفیر امریکا در تهران نیز که از هدف سیاست انگلستان پیشتر آگاه بود طی گزارشی به وزارت خارجه امریکا نوشت که انگلیسیها در نظر دارند تا با ایجاد یك خوزستان خودمختار در مقابل آذربایجان خودمختار ، تعادل سیاسی را بین خود وروسها برقرار سازند.[۹۱] روزنامه دیلی ورکر در همین زمینه نوشته بود :

> عشایر جنوب کاملا مسلح شده‌اند و این دولت خود آنها نبود که تفنگ‌و مسلسل و مهمات در اختیار آنها گذارد ... اکنون معلوم شده است که نمایندگان این عشایر اخیراً به بصره یعنی جائیکه مقامات نظامی انگلیس در آنجا حضور دارند رفته و ملاقاتهائی با آنها داشته‌اند.»[۹۲]

در مورد غائله فارس بعضی از ناظران عقیده دارند که شخص قوام‌السلطنه در آن ماجرا دخالت داشته است. بعضی نیز فکر این نهضت را مربوط به قوام میدانندو معتقدند که قوام باینوسیله اولا قصد داشت تا ضعف ارتش را در سرکوبی فرقه دموکرات‌آذربایجان برملا سازد و ثانیاً بهانه‌ای برای حذف وزرای توده‌ای ازکابینه بدست آورد. قوام‌السلطنه حتی با خسرو قشقائی و محمد ضرغامی ملاقاتی محرمانه در تهران داشته وضمن‌تشویق آنها به اتفاق و همکاری با یکدیگر ، دفتر رمز تلگرافات استانداری فارس رادراختیار خسرو قشقائی قرار میدهد تا در نهضتی که قرار بود براه اندازند از آن استفاده‌نمایند.[۹۳] تدبیرهای قوام تا حدی هم نتیجه‌بخش بود، در ۲۵ مهرماه که قوام برای تغییر اعضای کابینه استعفا کرد شرایط مورد دلخواه وی فراهم آمده بودند. علت تصمیم نخستـــ وزیر به استعفا و تشکیل دولت جدید ، اختلاف نظر وی با وزرای توده‌ای درباره قضیـــه فارس و تغییراستاندار تهران عنوان شد . بیانیه کمیته مرکزی حزب توده نیز عـــلل مزبور را مورد تأئید قرار داده بود. اما آیا اینکه انگلیسی‌ها هم در غائله فارس با عشایر فارس و قوام‌السلطنه همکاری داشته ویا اینکه عوامل انگلیسی در آن نقشی‌داشته‌اند بدرستی معلوم نیست ولی میتوان حدس زد که چون غائله فارس هم بهرحال میتوانست بنفع منافع انگلستان جریان پیدا کند ، انگلیسیها بکلی از ماجرا برکناربوده و شایـــد دستی هم در ماجرا داشته‌اند.

سقوط دولت خودمختار آذربایجان

در روز ۱٤ مهرماه ۱۳۲۵ شاه فرمان شروع انتخابات دوره پانزدهم قانونگزاری را صادر کرد و در ۱۳ آبان نخست وزیر اعلام داشت که از روز ۱٦ آذرماه انتخابات مجلس شورای ملی شروع‌خواهدشد. تصمیم دولت قوام برای برگزاری انتخابات بعلت

۹۰ــ دیلی ورکر ، ٢٤ سپتامبر ۱۹٤٦

91- *Foreign Relations of the United States* 1946, Vol. VII, P. 301

۹۲ــ دیلی ورکر، ۲٤ سپتامبر ۱۹٤٦

۹۳ــ اسرار نهضت جنوب ، مقدمه صفحه الف ــ ح .

فشارهای مکرری بود که از سوی شوروی به دولت ایران وارد می‌آمد . دولت شوروی خواستار آن بود تا مجلس هرچه زودتر شروع بکار نماید و دولت قرارداد پیشنهادی شوروی رادر باره نفت بتصویب‌مجلس برساند. دولت نیــز متقابلا از برگزاری انتخابات در آذربایجان نگران بود ، زیرا پیش‌بینی میشد که با نفوذی که روسها در آذربایجان بدست آورده و وجــود دولت پیشه‌وری و حکــومت فرقه‌ایها ، تمامــی نمایندگان منتخــب از استان آذربایجان کمونیست باشند و درنتیجه مجموع نمایندگان آذربایجان وکردستان یك جبهه کمونیستی قوی در مجلس بوجود آورند. نگرانی تنها محدود به دولــت و مسئولین امور نبود ، روحانیون نیز نگران همین مسئله بوده و معتقد بودند که تــا زمانی که قدرت حکومت مرکزی در آذربایجان و کردستان نافذ نباشد باید انتخابات به تعویق افتد.[۹۴] بعضی نیز عقیده داشتند که انتخابات بجز در ایالات آذربایجان وکردستان در بقیه استانهاصورت گیرد.

دولت قوام‌السلطنه که اطمینان داشت منافع شوروی ایجاب میکند تا انتخابات هرچه زودتــر انجام شود، و بنابر این هر اقدامی از سوی دولت صورت گیرد ، دولــت شوروی ایرادو اعتراضی نخواهدداشت،تصمیم گرفت‌تابرای حسن انجام واجرای انتخابات‌در آذربایجان نیروهای نظامی به آن منطقه اعزام دارد . روز ۱٤ آبان‌نخست‌وزیراعلام کردکه برای نظارت بر انتخابات آذربایجان و حفظ نظم وامنیت منطقه در طول برگزاری انتخابات، دولت بازرسانی را همراه با قوای نظامی به آذربایجان گسیل خواهد داشت تا مطمئن گردد که انتخابات با کمال نظم و آرامش و آزادی صورت خواهد گرفت . قوام‌السلطنه قبل‌از اعلام تصمیم دولت مبنی بر اعزام نیروی نظامی به آذربایجان ، در ملاقاتی با سفیــر انگلیس وی را از تصمیم خود مطلع نمود و به روژتل گفت که هرگونه مخالفت ومقاومتی که برای جلوگیری از اعزام قوا به آذربایجان صورت گیرد سرکوب خواهد کرد.

سفیر شوروی پس از آگاهی از تصمیم دولت برای اعزام قوا به آذربایجان به‌دیدار نخست‌وزیر شتافته و شخصاً از قوام جویا شد که آیا دولت چنین قصدی دارد ؟ قوام بــه سفیر شوروی گفت که‌این‌تصمیم یك اقدام طبیعی واز وظائف دولت است . روز بعــد سفیر شوروی مجدداً به دیدار قوام‌السلطنه رفته و ضمن ارائه یادداشتی به نخست‌وزیر خاطرنشان ساخت که اعزام قوای نظامی به آذربایجان سبب بروز شورش و ناآرامی در منطقه خواهد شد و دولت شوروی نمیتواند بروز ناآرامی و هرج و مرج در مجاورت مرز های خود راتحمل‌نماید.[۹۵] سفیر شوروی شخصاً وبطور دوستانه نیز به قوام‌السلطنه توصیه نمود که از اعزام قوا به آذربایجان خودداری نماید.

قوام‌السلطنه در ۱۲ آذرماه ۱۳۲۵ در نامه‌ای به علاسفیر کبیر ایران در واشنگتن اطلاع داد که جریان امر را به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل متحد برساند:

۹٤ــ کریستین ساینس‌مانیتور، ۲۹ نوامبر ۱۹٤٦

۹۵ــ روژتل به بوین ، گزارش محرمانه شماره ۳ ، مورخ ٤ ژانویه ۱۹٤۷، E492/40/34- F.O 371/61988
اکونومیست، ۲۱ دسامبر ۱۹٤٦

«... موضوعی که اهمیت دارد و قبلا به جنابعالی اطلاع داده‌ام مخالفت متصدیان امور آذربایجان با حرکت قشون اعزامی از مرکز است‌و دراین‌باب تصمیم اینجانب لایتغیر است... روز پنجشنبه ۲۸ نوامبر سفیر شوروی به ملاقات اینجانب آمد و از طرف دولت شوروی بعنوان نصیحت دوستانه اظهار داشت که اعزام قوا از تهران چه در داخله آذربایجان و چه در سرحدات مجاور باروسیه ممکن است تولید اشکالات نماید .. چنانچه نصیحت دوستانه به تهدید وفشار نیز تبدیل شود دولت تصمیم خود را اجرا خواهد کرد و نظر به اینکه ممکن است دولت ایران با مخالفت دولت شوروی مواجه شود یا اینکه اشکالاتـــی در سرحدات آذربایجان پیش بیاید بهانه‌ای برای مداخله بدست مأمورین‌شوروی بدهد لازم است نامه‌ای از طرف نماینده ایران به دبیرکل شورای امنیت نوشته شودو تقاضا شود مدلـــول‌نامه باطلاع رئیس شورای امنیت بـــرسد بایـــن مضمون که نظر باینکه مسئله ایران در برنامه شورای امنیت باقی مانده است اینجانب امیدوارم شورای امنیت مراقبت خود را ادامه داده و از جریـــــان امر فعلا مطلع شوند ... که موضوع در شورای امنیت مهیا و آماده باشد وهمینکه دستور داده شد رسماً در شورا بجریان افتد ... چنانچه مقتضی بدانید ممکـــن است ترتیب طرح مسئله را در شورای امنیت با مقامات رسمی امریکا مشورت نموده و بطوریکه صلاح و مقتضی میدانند اقدام نمائید.»[۹۶]

قوام‌السلطنه همانگونه که در نامه خود به علاءتوصیه کرده بود تا جریان امر را به اطلاع مقامات رسمی امریکا برساند و با صوابدید آنها اقدام نماید، خود نیز بـــا سفیر امریکا در تهران موضوع را مطرح کرده و از وی پرسید که سیاست امریکا دراین مورد چیست ؟ جرج‌آلن ضمن پشتیبانی از تصمیم دولت ایران ، روز ۲۷ نوامبر رسماً اعلام داشت‌که :

«سیاست‌دولت ایالات متحده‌امریکا در حفظ‌استقلال و حاکمیت‌ایران روشن و قاطع است... تصمیم دولت ایران جهت اعزام نیروهای امنیتی به تمام نقاط کشور، بخصوص نقاطی که تحت کنترل کامل دولت ایران قرار ندارند، بجهت حفظ نظم و امنیت ، یك اقدام طبیعی و شایسته است.»[۹۷]

اظهار عقیده و نظر جرج آلن‌بعداً توسط دین‌آچسن کفیل وزارت‌امور خارجه امریکا نیز مورد تأئید قرار گرفت. آچسن اعلام داشت که اعزام نیرو به‌آذربایجان از طرف دولت ایران بهیچوجه ربطی به اتحاد شوروی ندارد.[۹۸] روزنامه رهبر ارگان حزب توده که ا زاظهار نظر و حمایت سفیر امریکا در تهران شدیداً خشمناك شده بود،

۹۶ــ نامه مورخ ۱۲ آذرماه ۱۳۲۵ نخست‌وزیر به علاءسفیرکبیر ایران در امریکا، آرشیو وزارت‌امور خارجه ایران .

۹۷ــ نیویورك تایمز و دیلی تلگراف ، ۲۹ نوامبر ۱۹٤٦

۹۸ــ نیویورك تایمز ، ۱۱ دسامبر ۱۹٤٦

جرج آلن را بخاطر اظهاراتش مورد حمله قرار داد و درباره دولت امریکا هم نوشت که «امپریالیسم امریکا در صدد یافتن پایگاهی در خاورمیانه است. کودتای ۱۲۹۹ را تنها امپریالیسم انگلستان علم کرد ولی حالا امپریالیسم امریکا هم بکمك انگلستان آمده و قصد سرنگونی دولت آذربایجان را دارد.»[۹۹]

فرقه دموکرات آذربایجان هم اعلام داشت که در مقابل نیروی اعزامی از مرکز مقاومت خواهد کرد. قوام‌السلطنه طی تلگرافی به جاوید استاندار دولت پیشه‌وری اطلاع داد که چنانچه درگیری و برخوردی با نیروهای اعزامی پیش آید، مقامات محلی آذربایجان مسئول بوده و دولت مصمم است با اعزام نیروهای ارتش به آذربایجان نفوذ وحاکمیت خود را در آن منطقه اعمال نماید. پیشه‌وری نخست‌وزیر دولت خودمختار آذربایجان که عزم دولت را در اعزام قوا به آذربایجان راسخ یافت به‌حامیان‌خودپناه‌برد و رسماً از دولت شوروی سئوال نمود که در صورت اعزام قوا از تهران چه‌اقدامی باید صورت دهد و دولت شوروی چه کمك‌و حمایتی از او و دولتش بعمل‌خواهد آورد؟ دولت شوروی در پاسخ پیشه‌وری بوی توصیه نمود که سعی نماید با دولت مرکزی سازش و مصالحه نماید، زیرا چنانچه انتخابات مجلس صورت نگیرد، قرارداد نفت ایران‌و شوروی هم تصویب نخواهد شد و دولت ایران هم قصد دارد بهر وسیله و بهانه‌ای انتخابات را به تعویق اندازد.[۱۰۰]

روز۱۹ آذر نیروهای نظامی ایران بین راه زنجان و میانه مستقر شدند و بعد از نیمه شب حمله خود را به فرقه‌ایها آغاز نمودند. در ۲۰ آذر مقاومت فرقه‌ایها درهم شکست و نیروهای نظامی عازم تبریز شدند. پیشه‌وری و همدستانش از تبریز گریخته و پس از عبور از مرز وارد خاك شوروی شدند. علی شبستری رئیس مجلس ملی آذربایجان و سلام‌اله جاوید استاندار سر تسلیم فرود آورده و طی تلگرافی به شاه و نخست‌وزیر اعلام داشتند که در مقابل نیروهای نظامی دولت مقاومت نخواهند کرد.[۱۰۱]

با نزدیك شدن نیروهای نظامی به تبریز احساسات ملی مردم آذربایجان نیز برانگیخته شد. روز ۲۱ آذر دفاتر فرقه دموکرات در تبریز ویران وبه آتش کشیده شد. جمعیت خشمگین در تبریز به منزل بیریا وزیر آموزش و پرورش و کار حمله بردند، بیریا فرار کرده و به بیمارستان شوروی پناه‌بردولی جمعیت درو پنجره‌بیمارستان راشکسته‌وبیریا را دستگیر نموده و آقای وزیر را پشت اتومبیل جیپی بسته ودر تمام شهر روی زمین کشیدند و سرانجام جسد او را که دیگر قابل شناسائی نبود در میدان عمومی شهر رها کردند و این سرنوشت شوم و محتوم برای رئیس سابق اتحادیه رفتگران تبریز و عامل ترور و وحشت در حکومت پیشه‌وری بود.[۱۰۲] بیش از پانصد نفر دیگر از اعضای فرقه

۹۹ــ رهبر، ۷و۸ آذرماه ۱۳۲۵

۱۰۰ــ نیویورك‌تایمز، ۳۰ نوامبر ۱۹٤٦

۱۰۱ــ اطلاعات و کیهان، ۲۱ آذر ۱۳۲۵، اکونومیست، ۲۱ دسامبر ۱۹٤٦

102- Robert Rosowe, "The Battle of Azarbaijan 1946", *The Middle East Journal*, Vol. 10, (Winter 1956), P. 30.

دموکرات، در زمانی کوتاه قبل از رسیدن نیروهای ارتش به تبریز کشته وهلاك شدند.[۱۰۳]

روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ نیروهای ارتش وارد تبریز شدند و نقطه پایان را بریکسال حکومت پوشالی و خودمختار پیشه‌وری نهادند. کنسول انگلیس در تبریز در گزارش‌خود نوشت که «آذربایجان دوباره لبخند میزند. این اولین بار بود که من پس از مدتها خنده‌و شادی مردم آذربایجان را دیدم. ابرهای تیره ترور و وحشت آسمان آذربایجان را تـرك گفته‌اند[۱۰٤].» کریستوفر سایکس که تنها خبرنگار خارجی در منطقه بود بعدها نـوشت

« من در اولین اتومبیلی که از میانه عازم تبریز شد قرار داشتم و بیست و چهار ساعت قبل از ورود نیروهای نظامی در تبریزبودم. بغیراز فرانسه‌سال ۱۹٤٤ من هرگز چنین احساسات پر حرارت و جوش و خروش را در هیچ جای دیگر ندیده‌ام . هیستر یك جمعی معمولا شهرها را فرا میگیرد نه روستاها را و جای تعجب است که این در دهات و روستا هابود که من شادی و نشاط دیوانه‌وار مردم را از سقوط رژیمی که توسط شوروی حمایت میشد دیدم.»[۱۰۵]

دولت پوشالی ورژیم دست نشانده شوروی ساقط شد ولی هنوز یك‌نگرانی دیگر وجود داشت ، آیا روسها نیرو های خود راروانه آذربایجان خواهندکرد؟ امار‌وسهاحرکتی نکردند و عکس العملی نشان ندادند، زیرا هدف حمایت از شورش آذربایـجان گسترش مرز های جغرافیائی شوروی نبود ، بلکه هدف اصلی‌آن اعمال فشار های‌دائمی و غیرقابـل تحمل و مقاومت به دولت ایران بود تا ابتدا آنرا تا حد ممکن تضعیف نموده و آنگاه بـه تغییر و تبدیل اعضای آن پرداخته تا دولتی که اکثریت اعضای آن توده‌ای‌وفرقه‌ای باشند برسرکارآید. در آنصورت روسها مطمعناً ایران را نیز چون لهستان و رومانی و بلغارستان و چکسلواکی یکی از اقمار شوروی میدانستند.

سیاست شوروی در ایران و حمایت از جنبش خود مختاری آذربایجان و تحریك حزب توده به فعالیتهای مخرب در سراسر کشور منافع امریکا و انگلستان در منطقه رانیز سخت در معرض تهدید و خطر قرار داده بود. قابل قبول نیست که تصور نمائیم که توطئه های شوروی توسط حزب توده در کمپانی نفت ایران و انگلیس محدود به همان‌کمپانی‌و ایران میشد. روسها قصد داشتند تا منافع نفتی امریکا وانگلیس را در عراق ، کویت ، بحرین و عربستان سعودی مورد تهدید قرار دهند و تنها راه جلوگیری از آن هم این بود کـه امریکا و انگلستان مانع آن شوند تا ایران بصورت یکی از کشورهای اقمار شوروی‌درآید یا پایگاهی برای توسعه طلبی آن کشور گردد . وقتی فعالیت حزب توده درجنوب وفرقه‌ایها در شمال زنگ خطر را برای انگلستان بصدا در آورد دولت انگلیس دست به اقـدامات احتیاطی از قبیل اعزام نیرو به بصره زد. نگرانی شدیدی اولیای دولت بریتانیا را از ضعف

۱۰۳ـ همانجا

۱۰٤ـ کارس (سرکنسول انگلیس در تبریز) به بوین ، گزارش شماره ٦، مورخ ۸ ژانویه ۱۹٤۷، E1063/1/34- F.O. 371/61969

105- Christopher Sykes "Russia and Azarbaijan", *Soundings*, (February 1947), P. 51.

موقعیت انگلیس در ایران فرا گرفت، بهمین خاطر توطئه جداسازی خوزستان را بـراه انداختند و بعد هم سعی کردند تا خوزستان خود مختاری را که زیر سلطه ونفوذ بریتانیا باشد بوجود آورند. تنهاهدف و نظر اساسی دولت انگلیس تامین منافع نفتی در جنـوب، ایران بود و سیاست امپریالیستی بریتانیا نیز بر پایه حفظ این منافع قرار داشت.

زمانیکه اوضاع ایران برای منافع بریتانیا مخاطره آمیز شد، سیاست ها و روش‌های مختلفی برای مقابله با وضع موجود ازطرف‌منابع رسمی و غیر رسمی پیشنهاد شد اکونومیست خائناً و صریحاً بازگشت به شرایط سال ۱۹۰۷ واعمال مفاد پیمان ۱۹۰۷ را عنوان نمود.[۱۰۶] ظواهر امر حاکی از آن بود که‌سیاست انگلستان براساس حفظ استقلال‌و حاکمیت وتمامیت ارضی ایران استوار است، ولی در حقیقت دولت انگلیس عملا بر خلاف این سیاست گام برمیداشت. شاید بتوان در توجیه این مسئله به‌وجود دو مکتب سیاسی در لندن اشاره کرد. دو مکتب سیاسی که الزاماً در شکل دو حزب مخالف یکدیگر متبلور نشده بودند، همچنین نباید این دو مکتب را نظامی و سیاسی خواند که مخالف یکدیگر بوده اند.باقید احتیاط شاید بتوان این دو مکتب رابه‌تناوب در خوی و منش یك انسان تشبیه نمود. سیاست‌غالب هنوز هم به استقلال ایران و تمامیت ارضی آن تاکید میکرد ولی در عین حال یك جریان مخالف هم وجود داشت ، که زائیده سوءظن و ترس از تسلط شوروی برایران بود که از ضعف بریتانیا سرچشمه میگرفت. این دیپلماسی زمینه کلی را برای هر دو مکتب فکری۔ سیاسی فراهم آورده بود که هم هوس هردو را برمی‌انگیخت و هم سوء ظن و تـــرس هیچکدام را بر طرف نمیکرد.

تاکتیك سیاسی بریتانیا در مقابله با تهدید های شوروی ، اجرای همان سیاست سنتی و امپریالیستی بریتانیای کبیر بود یعنی همان سیاست‌ها وروشهائی که توسط سیاستمداران سابق انگلیس مانند لرد سالیسبوری و سرادواردگری اعمال میشد. اجرای این تاکتیك وسیاست قدیمی و سنتی انگلیس بود که امریکا را وادار به حمایت از کشورهای خـاورـ میانه بطور اعم و ایران بطور اخص نمود.

۱۰۶ـ اکونومیست ، ۲۳ مارس ۱۹۴۶

فصل دهم

تفوق نفوذ سیاسی امریکا بر انگلستان در ایران

تفوق نفوذ سیاسی امریکا بر انگلستان در ایران

قرارداد نفت ایران و شوروی

انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در تیر ماه ۱۳۲۶ بپایان رسید و مجلس در ۲۵ تیر افتتاح و شروع بکار کرد. تمام مراحل انتخابات دوره پانزدهم مجلس زیر نظر دقیق دولت شوروی قرار داشت و روسها بانگرانی در انتظار پایان انتخابات و شروع کار مجلس بودند تا هرچه زودتر موافقت‌نامه مربوط‌به نفت شمال‌را که‌با دولت قوام منعقدکرده بودند بتصویب مجلس برسانند. مجلس شورای ملـی نیز چندی‌پس از شروع بکار موافقت نامه‌نفت با دولت شوروی را در جلسات خود مطرح و مورد بحث قرار داد. در اوائل مرداد ماه مولوتف به سفیر ایران در مسکو یادآور شد که دولت شوروی تصویب قرارداد نفـت ایران و شوروی رابعنوان‌آزمایش حساسی‌در حسن‌تفاهم ایران‌به شوروی ونسبت‌به چگونگی روابط دو کشور در آینده تلقی خواهد کرد. سرجان روژتل سفیر کبیر انگلستان درتهران نیز طی تلگرافی به وزارت‌خارجه بریتانیا اطلاع داد، «درصورتیکه دولت ایران مـوفق نشود تعهدات آوریل ۱۹٤٦ قوام‌السلطنه رادر مورد نفت به تصویب مجلس‌برساند بایدفاتحه استقلال ایران را خواند.»[1] بوین وزیر خارجه انگلیس در حاشیه تلگراف سفیر خود در تهران نوشت‌که «مانباید بگذاریم تا چنین چیزی اتفاق افتد. سیاست ایالات متحده‌امریکا در این مورد چیست؟ مولوتف مخالفت با آن ورد این قضیه را بسیار جدی تلقی خواهـد کرد.»[2]

سادچیکف سفیر شوروی در تهران که مدت چند ماه در محل ماموریت خود حضور نداشت ودر شوروی بسر می‌برد روز ۱۲ اوت ۱۹٤۷ (۲۱مـرداد ۱۳۲٦) واردتـهران شد و بمجرد ورود به تهران متن یك قرارداد نفتی را که درآن تشکیل یك شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، براساس نامه‌های متبادله بین او و قوام در چهارم آوریل ۱۹٤٦ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) تنظیم شده بود، تسلیم نخست‌وزیر نمود. سادچیکف ضمن تسلیم متن قرارداد به قوام السلطنه خواستار امضای فوری آن از طرف دولت ایران و تصویب‌بعدی آن بوسیله مجلس شورای ملی گردید.[3]

۱ــ روژتل به بوین، تلگراف شماره ۸٤۸، مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹٤۷،
E6896/1/34- F.O. 371/61971

۲ــ همانجا

۳ــ روژتل به‌بوین، تلگراف شماره۸۸۸، مورخ ۱۳اوت ۱۹٤۷، E7437/1/34- F.O. 371/61972

در ۲۹ مرداد کفیل وزارت امور خارجه ایران ضمن ملاقاتی باسادچیکف‌به وی اطلاع داد که نامه‌هائیکه بین نخست‌وزیر ایران و سادچیکف درآوریل ۱۹٤٦ درمورد نفت مبادله گردیده باید برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم شود و چنانچه مجلس آنهارا تصویب نمود در آنصورت مانعی بر سر راه آغاز مذاکراتی برای‌رسیدن‌به یك‌موافقت‌نامه نفتی براساس نامه‌های متبادله وجود نخواهد داشت وچنانچه مجلس از تصویب تعهدات دولت در آن نامه‌ها خودداری ورزد ، مذاکرات دربارهٔآن امکان پذیرنخواهد بود.

دولت شوروی این پیغام کفیل وزارت امور خارجه ایران را نشانه امتناع دولت‌ایران از امضای قرارداد که بوسیلهٔ سادچیکف در ۱۲ اوت تسلیم نخست وزیر شده بود تلقی کرد. در ششم شهریور ماه‌یعنی‌یك روز بعداز استعفای قوام السلطنه از نخست وزیری، (بموجب قانون اساسی با شروع دوره جدید مجلس نخست وزیر باید مستعفی میگردیدو در صورت تمایل مجلس جدید مجدداً کابینه خود را تشکیل میداد)سادچیکف‌به‌منزل‌قوام السلطنه‌رفته و درحالیکه قوام در بستر بیماری بود یادداشت اعتراضیه دولت شوروی را تسلیم نخست‌وزیر مستعفی ایران نمود . در این یادداشت دولت ایران را متهم به نقض تعهداتی که در آوریل ۱۹٤٦ بعهده گرفته بود کرده و امتناع‌دولت ایران ازامضای‌قرارداد را «رجعت به سیاست خصومت آمیز نسبت به اتحاد شوروی خوانده بود . »[٤] سادچیکف‌بطور شفاهی نیز به قوام‌السلطنه وعده داد که چنانچه قرارداد نفتی ایران وشوروی به تصویب برسد، دولت شوروی همه گونه‌کمك مالی واقتصادی ممکن را به‌ایران خواهد نمود.درپاسخ به سادچیکف قوام اظهار داشت که دولت ایران هیچگونه خصومت ودشمنی با شوروی نداشته و ندارد و استعفای وی نیز براساس قانون اساسی کشور بوده واو درحال حاضر نخست‌وزیر ایران نیست و چنانچه او دوباره به نخست‌وزیری برگزیده شودو مجلس نیز به او رای اعتماد دهد، وی مطمئناً نامه‌های متبادله آوریل ۱۹٤٦ را برای تصویب تقدیم مجلس خواهد کرد و اگر این نامه ها مورد قبول و تصویب مجلس قرارگرفت،او مذاکراتش را با مقامات شوروی برای عقد قرار داد وتشکیل یك شرکت مختلط نفت ایران و شوروی شروع خواهد کرد.

دولت شوروی تبلیغات خود را بر علیه ایران از ۲٤ اوت (دوم شهریور ماه) یعنی چهارم روز پس از ملاقات کفیل وزارت خارجه با سفیر شوروی ، با درج مقاله‌ای‌در روزنامه پراودا شروع‌کرده بود، پراودا مثل همیشه اعضای کابینه ایران را مرتجع خوانده و اعضای دولت قوام و حامیان خارجی آنها و حتی شاه را مورد انتقاد وحمله‌قرار داده بود. مقاله روزنامه پراوداکه از رادیو مسکوهم پخش‌گردید زنگ‌خطر را برای‌دولت ایران بصدا درآورد . در همین حال شایعاتی مبنی بر تجمع نیروهای شوروی در مرزهای ایران ، و حرکت ناوهای جنگی شوروی در آبهای بحر خزر نیز بگوش میخورد . حملات تبلیغاتی رادیو مسکو و شایعات مربوط به بسیج نیروهای‌ارتش سرخ درمرزهای ایران مردم را در اضطراب‌و نگرانی فرو برد.

قوام‌السلطنه که مجدداً به نخست‌وزیری برگزیده شده بود برای رفع بحران دست کمك

٤ــ متن کامل یادداشت شوروی به ایران در *Soviet News* ، مورخ۱۰ سپتامبر ۱۹٤۷چاپ‌شده‌است.

بسوی دولتهای امریکا و انگلستان درازکرد.دولت انگلیس قبل ازاینکه جوابی‌به‌درخواست کمك قوام بدهد، در صدد برآمد تا از نظر دولت امریکا آگاه‌گردد. انگلیسیها عقیده داشتند که برای دولت بریتانیا «بسیاراساسی وضروری» است که تا حد ممکن در این امر بادولت امریکا همراه و همقدم باشد.[۵] از نظر دولت امریکا نیز اعطای هرگونه امتیازی به‌روسها درشمال ایران ، استقلال ایران مورد تهدید قرار میگرفت. از طرف دیگر دولت امریکا احساس میکرد که درست نیست که ایران را برای اعطای امتیاز یا رد درخواست شوروی تحت فشار قرار دهد و یا اعمال نفوذ نماید . در صورتیکه شوروی در ایران دست به اقدامی بزند که بر خلاف منشور سازمان ملل متحد باشد، امریکا از ایران حمایت خواهدکرد و حمایت امریکا محدود به حمایت های اخلاقی ومعنوی نخواهد بـود، و چنانچه استقلال ایران مورد تهدید جدی قرار گیرد، امریکا بر حسب اتفاقاتی که در ایران رخ‌خواهـد داد تصمیم خواهد گرفت تا چگونه و تا چه حدی ایران را مورد حمایت قرار دهد. دولت امریکا همچنین معتقد بود که مداخله مسلحانه شوروی در ایران تمامیت تشکیلات سازمان جدیدالتاسیس ملل متحد را در خطر و صلح‌وامنیت جهانی راموردتهدید قرار میدهد و این امر مصائب و صدمات فراوانی برای جهان در بر خواهد داشت[۶]

دولت امریکا بطور کلی با اعطای امتیاز نفت مناطق شمالی ایران به شوروی مخالف بوده و اعتقاد داشت که این امر سبب نفوذ شوروی در منطقه خلیج‌فارس ودرنتیجـه در تمامی خاورمیانه خواهد شد. دولت‌انگلستان‌هم با این‌نظر امریکا وهمچنین باموردتهدید قرار گرفتن استقلال ایران موافق بود . اما از نظر مقامات دولت بریتانیا مشکل اساسی‌آن بود که چنانچه ایران‌از اعطای امیتاز نفت‌به شوروی امتناع نماید،ممکن است دولت‌شوروی برای کنترل حکومت مرکزی ایران دست‌به یك کودتای انقلابی در ایران زده، یا اینکه مبادرت به حمله نظامی و مداخله مسلحانه نماید . دولت بریتانیا از احتمال اجرای هـر کدام از این دو تاکتیك توسط شوروی نگران بود و آنرا برای استقلال ایران وبویژه برای منافع انگلستان در ایران و منطقه خلیج‌فارس سخت‌خطرناك‌تلقی میکرد. انگلیسیها به این نتیجه رسیده بودند که موافقت دولت و مجلس ایران باقرارداد نفت ایـران‌و شوروی و اعطای امتیاز به روسها بمراتب از رد آن و مخالفت با روسها بهتر خواهد بود. به بیان دیگر نتایج امتناع ایران از قبول درخواست شوروی برای نفت‌وعدم تصویب‌قرار داد بمراتب بدتر وخیم‌تر از نتایج حاصل از موافقت بادرخواست شوروی و امضاو تصویب قرارداداست .۰برپایه این نتیجه‌گیری سیاستمداران انگلیس بود که بوین‌درتلگرافی خطاب به روژتل ، بوی اطلاع داد که سیاست دولت بریتانیا آنست که دولت ایران نباید تعهـدات خود را نادیده گرفته ودرخواست شوروی را رد نماید.»[۷] دولت بریتانیا به قوام‌السلطنه‌هم توصیه کرد فشار دولت شوروی را جدی تلقی نموده و اگر چنانچه مجلس شورای‌ملی هم

۵ـ یادداشت تهیه شده در بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلیس مورخ ۲۶اوت ۱۹۴۷ ،
E7772/1/34- F.O. 371/61972

۶ـ همانجا

۷ـ بوین به روژتل ، تلگراف شماره ۵۹۹، مورخ ۲۰اوت ۱۹۴۷، E6869/1/34- F.O. 371/61971

قرار داد نفت را تصویب نکرد، دولت قوام باید به مذاکرات خود با روسها ادامه دهد.[۸]

در اواسط شهریور ماه مطبوعات ایران به بحث درباره سیاست انگلیس پرداخته و حدسیات و نظریات خود را منتشر کردند. روزنامه اطلاعات که مبشر نیمه رسمی نظر دولت ایران بود طی مقاله‌ای در ۱۸ شهریور ماه ضمن اشاره به توطئه انگلستان‌وشوروی نوشت که انگلیس وشوروی قریباً درباب ایران به توافقی‌دست می‌یابندو بهمین خاطر مذاکرات محرمانه‌ای شبیه به آنچه که منجر به عقد قرارداد ۱۹۰۷ گردید، بین دو کشور در جریان است.[۹] روز بعد یعنی در ۱۹ شهریور اطلاعات‌ضمن‌گزارش توصیه دولت انگلستان به قوام‌السلطنه که توسط سفیر کبیر انگلیس در تهران صورت گرفته بود و استنباط ازآن نوشت که بطور قطع مذاکراتی سری بین‌انگلستان وشوروی برای رسیدن به توافقی از نمونه‌قرار داد ۱۹۰۷ در جریان است. در پایان مقاله اطلاعات آمده بود که «اگر منشور سازمان‌ملل متحد فقط یك حرف است و اگر احترام و رعایت استقلال وقانون ملت‌ها تنها یك توهم وخیال است. چنانچه اصول و وظائفی نسبت به آن وجود ندارد و هرکسی میتواند هرکاری دلش خواست انجام‌دهد ... مذاکرات محرمانه وسری برای عقد قرارداد های سری معنی و مفهومی ندارد.»[۱۰]

روزنامه مردم ارگان حزب‌توده مدعی شد که «سابقه صداقت و درستی» دولت‌شوروی در روابط خارجی آن دولت، رسیدن به هرنوع توافقی با کشورهای انگلوساکسون رابراساس خطی که در روزنامه اطلاعات به‌آن‌اشاره شده است غیر قابل تصور میسازد.مردم یادآورشده بود که مخالفت امریکا وانگلستان با تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی صرفاً به‌این علت بود که هیچیك از دو کشور قادرنبودند تا به آن دست‌یابند.[۱۱] روزنامه‌اطلاعات مجدداً در ۲۱ شهریور مدعی شد که مذاکرات محرمانه‌ای بین شوروی و انگلستان در جریان است تا ایران را براساس همان طرح سال ۱۹۰۷ تقسیم نمایند. اطلاعات در تائید نظر خود اعلام داشت که سفیر انگلیس قبل از ترك تهران و عزیمت به لندن برای گذراندن مرخصی، بـه قوام‌السلطنه توصیه کرده است که «اجازه ندهد تارشته مذاکرات مربوط به نفت بین‌ایران‌و شوروی قطع گردد، حتی اگر مجلس شورای ملـی قرارداد پیشنهادی دولت شوروی رارد نماید.»[۱۲]

در ۲۲ شهریور قوام‌السلطنه ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات ادعاهای این‌روزنامه را تکذیب کرده و گفت که سرجان روژتل سفیر انگلیس چنین‌توصیه‌ای بوی نکرده است.[۱۳] ولی در همان روز آژانسهای خبری در لندن هر کدام شرح جداگانه‌ای از بیانات‌سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان را منتشر کردند مبنی برآنکه در حقیقت سفیر انگلیس این توصیه را که «ایران نباید همه درها را ببندد و حتی اگر مجلس قرارداد پیشنهادی‌شوروی

۸ـ همانجا ؛ منچستر گاردین، ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۷

۹ـ اطلاعات، ۱۸ شهریور ماه ۱۳۲۶

۱۰ـ اطلاعات، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۲۶

۱۱ـ مردم، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۲۶

۱۲ـ اطلاعات ، ۲۱شهریور ماه ۱۳۲۶

۱۳ـ اطلاعات، ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۶ ؛ منچستر گاردین، ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۷

رارد نماید ، دولت ایران باید باب‌مذاکرات‌راباشوروی بازنگهدارد» رایه قوام‌السلطنه‌نخست وزیر ایران نموده است.[۱۴] تضاد بین بیانات سخنگوی وزارت خارجه انگلیس وتکذیب قوام السلطنه قابل توجه و شگفت آور بود. روزنامه آتش در این باره نوشت «چه‌کسی‌دروغ گفته است، نخست‌وزیر یا سخنگوی وزارت خارجه انگلیس؟[۱۵] قوام‌السلطنه‌درموقعیت بسیار بدی قرار گرفته بود. آنچه را که اسناد رسمی وزارت امور خارجه بریتانیا روشن‌میسازد وگزارش روژتل سفیر انگلیس هم از ملاقات خود با قوام موید آن است معلوم میدارد که چنین توصیه‌ای به قوام شده بود ، که البته لغات وجملات آن تفاوتهائی با نوشته روزنامه اطلاعات داشته ولی مفهوم کلی آن یکی است. در تلگراف بوین تاکید شده بود که مفاد زیر به اطلاع قوام‌السلطنه برسد:

> هرچند که اتخاذ تصمیم در مورد نامه‌های متبادله در آوریل ۱۹۴۶ بعهده مجلس است ولی بهتر آنست که دولت ایران سعی کند تا مجلس شورای ملی را وادار نماید تا چنانچه از تصویب نامه های متبادله خودداری کرد، این نکته را برای دولت شوروی روشن سازد که دولت ایران قصد ندارد، تا امکان مذاکرات آینده در موضوع نفت با دولت شوروی را بکلی از بین ببرد.»[۱۶]

در بعد از ظهر روز ۲۰ شهریور ماه جرج آلن سفیرامریکا در تهران ضمن ایراد سخنرانی در انجمن فرهنگی امریکا در تهران بشرح سیاست و نظر دولت امریکا دربـاره مسئله نفت شمال ایران پرداخته‌و تأکیدکردکه دولت امریکا با اعمال هرنوع‌فشار وتهدیدی برای تحصیل امتیازات مخالف است. آلـن اضافه نمود کـه افکار عمومی در امریکـا نیز ایران را در مقابل تهدید و فشار مورد حمایت قرار خواهد داد. آلن در پایـان سخنان خود گفت:

> «ایالات متحده امریکا تمام هم خود را مصروف رهائی مردم جهان از ترس و تجاوز خواهد کرد و عزم و اراده ما در تعقیب این سیاست درمورد ایران قوی‌تر از هرجای دیگری از جهان است و این مقصود زمانی حاصـل خواهد شد که‌مردم ایران نیز عزم و اراده خود را برای دفاع از حاکمیـت ملی خود بمنصه ظهور برسانند.»[۱۷]

این سخنان برای ایجاد ثبات در عقیده و نظر ایرانیان و مقابله و خنثی‌کردن‌اشاراتی که در مطبوعات ایران به ضعف دولت بریتانیا در دفاع از منافع ایران میشد بیان گردید. بعضی از روزنامه‌های وابسته به جناح چپ در ایران پیشنهاد میکردند که چون دولت بریتانیا دیگر توانائی حمایت از ایران را ندارد، بهتر است‌که مجلس شورای ملی دست از مخالفت برداشته و به درخواست شوروی برای نفت پاسخ مثبت بدهد. از سوی دیگـر

۱۴ــ متن کامل اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان در پرونده F.O. -E6894/1/34 371/61973

۱۵ــ آتش ، ۲۳ شهریور ۱۳۲۰

۱۶ــ تلگراف شماره ۵۹۹بوین‌به روژتل، پانویس شماره ۷ همین فصل.

۱۷ــ نیویورك تایمز ، ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷

سخنگوی سفارت امریکا در تهران نیز تأسف دولت متبوعش را از ارسال یادداشت انگلستان برای دولت ایران ابراز داشته و گفت که وی نیز از تسلیم یادداشت سفیر انگلستان به قوام السلطنه، قبل از عزیمت روژتل به لندن ، مطلع شده است‌وازاینکه چنین یادداشتی و در چنین موقعی که ایرانیها در نگرانی و تشویش بسر می‌برند و ممکن است‌که‌احتمالا این یادداشت در تشدید نگرانی آنها مؤثر باشد تسلیم نخست‌وزیر شده است تأسف‌خودراااعلام داشته و اضافه کرد که ایرانیان ممکن است آنرا نشانه عدم حمایت دول غرب از کوششهای خود در جهت حفظ حاکمیت ملی خود قلمداد نمایند.[۱۸]

تفاوت و تناقضی آشکار بین سیاست امریکا و انگلستان بر سر اینکه مجلس شورای ملی چه واکنشی نسبت به درخواست شوروی نشان دهد وجودداشت. سفیرامریکا علناًخواستار رد آن توسط مجلس شد ، درحالیکه سفیر انگلیس به دولت ایران توصیه کرده بود که باب مذاکرات را حتی در صورت مخالفت مجلس مفتوح نگاهدارد. دولت انگلستان عقیده داشت که اگر مجلس درخواست شوروی را رد نماید این احتمال وجود دارد که ناسیونالیزم پنهان و خفته ایرانیان تحریك و بیدار شده‌و امتیاز نفت جنوب انگلیس را نیز به‌مبارزه بطلبد[۱۹]. روزنامه تایمز در سرمقاله روز ۲۵ نوامبر خود نوشت: «ازنقطه‌نظر ایرانیها قرار داد پیشنهادی شوروی بهیچ‌وجه بد نیست و ترتیباتی که برای تقسیم نفت و منافع آن بین ایران وشوروی در نظر گرفته شده منصفانه وعادلانه است»[۲۰]؛

علاوه بر ترسی که انگلیسیها از «ناسیونالیسم پنهان و خفته» ایرانیها داشتند، دولت انگلستان از فعالیتهای حزب توده در جنوب که‌ممکن بود به وارد کردن صدمات و خساراتی به منافع انگلیس منجر گردد،نگران بود.[۲۱]بوین در این مورد به سفیر امریکا در لندن گفته بود که در صورت بروز حادثه‌ای ویا درصورت بروز یك‌کودتای توده‌ای ، دولت انگلستان نیروی نظامی به بصره اعزام نمی‌دارد بلکه طراحان نظامی ستاد مشترك ارتش بریتانیا مشغول بررسی امکانات فنی و تاکتیکی طرحی هستند تا نیروهای نظامی خود را در شعیبه ودر مرحله بعدی در مناطق نفتی ایران پیاده کنیم. دولت بریتانیا با مسلم فرض کردن چنین سناریوی غم‌انگیزی سعی داشت تا خطری را که درصورت امتناع مجلس شورای ملی از قبول درخواست شوروی متوجه ایران میگردید،بزرگ جلوه داده و دولت امریکا را نیز تحریك نماید تا کابینه قوام را متقاعد سازد که باب مذاکرات آینده را

۱۸ــ نیویورك تایمز ، ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷

۱۹ــ نیویورك تایمز ، ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۷

۲۰ــ تایمز،۲۵ نوامبر ۱۹۴۷

۲۱ــ یادداشت تهیه شده در بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان تحت عنوان:
"Soviet Pressure on Persia and Possible Courses of Action Open to H.M. Government", E8635/1/34- F.O. 371/61973

۲۲ــ یادداشت تهیه شده از مذاکرات بوین با سفیر کبیر امریکا در لندن ، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷، E8455/1/34- F.O. 371 61972.

مفتوح نگهدارد.[۲۳]

اتهامات مطبوعات ایران به سیاست انگلستان تا چه حد وارد و درست بود؟ ارباب مطبوعات و حتی سیاستمداران ایران که از مذاکرات و اسنادسری دولت انگلستان اطلاعی نداشتند ، چگونه به چنین نتیجه‌گیری رسیده بودند ؟ هرچند اتفاقی ونظری ، گذشتزمان ثابت کرد که برداشت مطبوعات ایران از سیاست انگلیس کاملا درست و بجا بوده است. در یکی از سند های‌سری وزارت امور خارجه بریتانیا که توسط یکی از صاحب منصبان عالیرتبه بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس تهیه شده است میخوانیم که :

«بوین در گفتگوی خصوصی خود با استالین تعهد کرده است که نه تنها هیچ اقدامی برای جلوگیری از تحصیل امتیاز نفت ایران توسط دولت شوروی بعمل نیاورد، بلکه به دولت ایران توصیه خواهد کرد که امتیاز مزبور را برای تصویب به پارلمان ایران ارائه نماید.»[۲٤]

در همین سند ودر دنباله مطلب آمده است که:

«از چگونگی این مذاکرات هیچوقت به امریکائیها اطلاعی داده نشده وبهیچ عنوان شایسته هم نبود که امریکائیها از آن اطلاعی داشته باشند، زیرا آنها تصور میکنند که منظور وهدف این سیاست ما تقسیم جدیدی از ایران به مناطق نفوذاست.»[۲۵]

امریکائیها مؤکـداً تلاش میکردندتا مانع آن شوند کـه روسها جـای پائـی در هرجای ایران بدست آورند.[۲٦] نظر دولت امریکا آن بود که باید ایرانیها را حمایت‌نمود تا برای حفظ حقوق و حاکمیت خود پافشاری نمایند. تز سیاسی امریکا آن بود کـه «هرجا که بتوان باید در مقابل روسها ایستاد» واصولا هم دولت امریکا مخالف هرنـوع سیاستی بود که مسئله مناطق نفوذ را مطرح میساخت و علاوه‌بر آن‌امریکائیها معتقد بودند که چنانچه روسها نفوذ خود را در شمال ایران تثبیت نمایند بزودی وبسرعت این نفوذرا در تمام کشور ایران رسوخ و گسترش خواهند داد.[۲۷]

سئوالی که برای دولتمردان انگلیس مطرح بود آن بود که آیا اگر مجلس قرارداد پیشنهادی شوروی را تصویب و قبول میکرد ، آیا منافع انگلستان در منطقه نفتی جنوب ایران در معرض تهدید یا خطر قرار میگرفت؟ از نقطه نظر انگلیسیها اثرات آنی وفوری رد درخواست شوروی میبایست جدی تلقی گردد، زیرا که امکان داشت روسها واکنش

۲۳ــ یادداشت تهیه‌شده‌توسط‌آ.وارنر (کارشناس بخش شمال وزارت امور خارجه انگلستان)، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹٤۷ ، E8455/1/34- F.O. 371/61972.

۲٤ــ یادداشت تهیه شده توسط آ.پیمن (کارشناس بخش شرقی)، مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹٤۷، E9466/1/34- F.O. 371/61974.

۲۵ــ همانجا

۲٦ــ یادداشت‌وارنر از مذاکرات خود با هندرسن ، مورخ ۱۲ سپتامبر۱۹٤۷، E8455/1/34- F.O. 371/61972

۲۷ــ یادداشت آ.پیمن مورخ۲۹ سپتامبر ۱۹٤۷، E9466/1/34- F.O. 371/61974

شدیدی از خود نشان دهند وبهمین جهت نیز مرخصی سفیر خود را که در لندن‌بسرمی‌برد لغو کرده و او رابسرعت روانه تهران نمودند. روزنامه اسکاتزمن Scotsman در این مورد نوشت:

«با در نظر گرفتن فعالیت‌های دیپلماتیك بسیار زیاد امریکائیها در تهران بازگشت سرجان روژتل به تهران که برای گذراندن مرخصی خود در لندن بسر می‌برد خود یك اقدام دیپلماتیك بوده است. تصور نمیرود که شایسته باشد تاروژتل نیز مانند امریکائیها به دولت ایران اطمینان هائی بدهد و از آن دولت حمایت کند.»[۲۸]

بنظر میرسد که دولت بریتانیا با تناقض و دوگانگی در دیپلماسی خود در موردایران روبرو شده بود، زیرا انگلیسیها در یك زمان سعی میکردند تا دو سیاست مختلف ومتضاد را اعمال نمایند . یکی سیاست کوتاه مدت و فوری در مورد نفت شمال ایران که براصل عدم مخالفت با دولت شوروی در تحصیل امتیاز نفت شمال متکی بود و در عین حال اجرای سیاست غائی و بلند مدت خود در خاورمیانه که بطور کلی شامل گسترش و تقویت نفوذ انگلستان در منطقه برای حفظ منافع استراتژیك‌آن کشور، بویژه نفت مناطق جنوب غربی ایران و تحکیم موقعیت داخلی ایران بمنظور جلوگیری از نفوذ سیاسی کمونیزم. اگر شوروی از سیاست ناسازگاری دولت ایران بخشم آمده و واکنش شدیدی نشان‌میداد، موقع و منافع انگلستان بیش از هر زمان دیگر در معرض خطر قرار میگرفت. وازسوی دیگر عدم حمایت انگلستان از ایران نفوذ بریتانیا را در ایران تضعیف میکرد. در این‌مرحله بود که دولت انگلیس می‌بایست به دو نکته و عامل مهم و اساسی از موقعیت اجتماعی سیاسی مردم ایران تو جه میکرد . نکته و عامل اول که رابطه بویژه حساسی‌باوضعیت روحی و روانی و احساسات سیاسی مردم ایران و بالاخص سیاستمداران و دولتمردان‌آن داشت توجه به این موضوع بود که ایرانیها با وجود تظاهرهمیشگی به تنفر وانزجار از نفوذ خارجیها و اظهار دائمی اینکه اجازه نخواهند دادتا اقدامات وسیاست های‌آنها توسط خارجیها به آنها دیکته شود، بشدت وابسته به خارجیها خصوصاً امریکا و انگلستان بوده و گوش جان به توصیه ها ونصایح‌آنها می‌سپردند وتا حدشگفت‌انگیزی قادر نبودند که‌ساده‌ترین مسائل را بدون‌کمك خارجی حل‌نمایند. وبالاخرنکته‌دوم اینکه ایرانیهااز نظرروانی‌و دماغی بطور پیوسته دریك‌حالت تعادل‌بین‌جبن و ترس‌وشجاعت‌قرارداشتند، درنتیجه چنانچه امریکا و انگلستان متفقاً هرنوع توصیه و پیشنهادی میکردند میتوانستند آنها را ازآن‌حالت تعادل خارج‌کرده و بهرسوئی‌که بخواهند هدایت کنند.توصیه‌های متناقض انگلستان‌وامریکا بهایران‌در موردنفت وبحران‌حاصل ازآن رانمیتوان صرفاً تباین دوسیاست دانسته بلکه باید آنرا نوعی تقسیم و جدائی سیاسی ــ تاریخی تلقی کرد. در اینجا باید عقیده جان مارلوسیاست شناس معروف را صحیح دانست که میگوید «سیاست عدم سازش امریکا با انگلستان را در مورد ایران باید نشانه پایان نقش‌بریتانیا و شروع نقش امریکا بعنوان

۲۸ــ اسکاتزمن ، اول نوامبر ۱۹۴۷

حامی برتر ایران در مقابل امپریالیسم شوروی دانست.»[۲۹]
سیاست و اهداف قوام السلطنه نخست وزیر ایران در مورد مسئله نفت و درخواست شوروی بدرستی روشن نیست. در ۲٤ شهریور سفیر شوروی دومین یادداشت دولت‌متبوع‌ خود را تسلیم قوام‌نمود که‌در آن شوروی از دولت ایران خواسته بود تا از «تاکتیك تأخیرو تعلل» دست برداشته و دراسرع وقت‌قرارداد نفت ایران‌وشوروی رابه‌تصویب مجلس شورای ملی برساند. ولی‌هم شخص قوام و هم مجلس شورای ملی با تصویب قراردادموافق نبودند و نماینده کردستان در مجلس ضمن نطقی اظهار داشت: «موقعی که‌آقای‌قوام‌السلطنه نسبت به دولت شوروی متعهد شد که این شرکت تأسیس شود، ایران در معرض خطر بزرگی قرار داشت و آقای قوام‌السلطنه برای رفع خطر مزبور به چنین عملی مبادرت ورزید، لذا تعهد آقای قوام‌السلطنه، ملت و مجلس ایران را به هیچگونه تعهدی ملزم نمی‌نماید.»[۳۰] در ۱٦ مهر ماه قوام طی مصاحبه‌ای جبهه خود را در مقابل موافقت نامه‌ایران و شوروی تعیین کرد وگفت:

«رأی اعتمادی که از طرف مجلس شورای ملی به من داده‌شده ناشی از موافقت با برنامه اصلاحاتی من میباشد و نباید آنرا بمنزله تصویب اقدام‌من‌در انعقاد پیمان نفت با شوروی تلقی کرد. من گزارش‌خود را درباره مذاکرات نفت با دولت شوروی تقدیم مجلس خواهم‌کرد و اتخاذ تصمیم دراین خصوص با مجلس است. دولت ایران انتظار ندارد در صورتی که مجلس موفق به‌تصویب لایحه نفت نگردد دولت شوروی رویه دوستانه‌ای را که همواره نسبت به ما داشته است تغییر دهد.»[۳۱]

قوام‌السلطنه در ۲۹ مهرماه ۱۳۲٦ درحالیکه ماشین تبلیغاتی شوروی حملات شدید وناسزاگوئی به قوام و کابینه او را همچنان ادامه میداد در مجلس شورای ملی حاضر و گزارش مشروح خود را تقدیم مجلس نمود و طی سخنان خود گفت که او برای حل‌مسئله آذربایجان و تخلیه ایران از نیروهای شوروی با قرارداد نفت ایران و شوروی موافقت کرده و تعهداتی را بعهده گرفته است. آنگاه قوام متن موافقت‌نامه نفتی ایران و شوروی را برای اخذ تصمیم لازم به مجلس شورای ملی تقدیم نمود:[۳۲]

متن موافقتنامه بین دولت ایران و دولت شوروی

«قرارداد ـــ بین دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت ایران در باره ایجاد شرکت نفت شوروی در ایران دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از یکطرف و دولت‌اعلیحضرت شاهنشاهی ایران از طرف دیگر نظر

29- John Marlowe, *Iran* (New York: Fredrick Praeger Publisher, 1963), P. 149.

۳۰ـــ اطلاعات، ۸ مهرماه ۱۳۲٦

۳۱ـــ ایران ما، ۱۷ مهرماه ۱۳۲٦

۳۲ـــ دموکرات ایران، ۳۰ مهرماه ۱۳۲٦

باینکه بسیار مایلند مناسبات دوستانه‌را تحکیم و بهمکاری منبعدی‌اقتصادی‌بین دوکشور مساعدت نمایند و همچنین با در نظر داشتن ردو بدل نامه‌ها بین نخست‌وزیر ایران و سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران که در روزچهارم آوریل ۱۹۴۶ بعمل آمد مصمم گردیده‌اند قرارداد زیر را درباره ایجاد شرکت مختلط نفت شوروی وایران منعقدنمایندو برای‌این منظوراختیار داران خود را بطریق ذیل معین نمودند:

دولت اتحاد جماهیر شوروی ...

دولت ایران ....

مشارالیهما پس از ارائه اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت واعتبار بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نموده‌اند :

ماده اول— طرفین متعاهدین در شهر تهران شرکت مختلط نفت شوروی‌و ایران تحت عنوان مختصر (نفت شوروی و ایران) راکه از طرف دولت‌ایران به‌آن حق استثنائی برای کشف و استخراج و استحصال نفت ومواد نفتی و محصولاتی‌که توأماً با نفت بوجود می‌آید در خاکی‌که در قسمت‌اول ماده‌دوم این قرارداد ذکر گردیده و همچنین حق فروش و حمل‌ونقل نفت وموادنفتی و محصولاتیکه با نفت بعمل می‌آید چه در داخل ایران چه در خارج آن‌داده میشود احداث مینمایند .

موسسین شرکت عبارتند از:

طرف شوروی تراست دولتی عموم اتحاد شوروی برای استخراج نفت و گاز تحت عنوان (استالین نفت) و شرکت عموم اتحاد شوروی تحت عنوان (سیوز نفطه اکسورت) از طرف ایران ...

شرکت طبق اساسنامه‌ایکه در مدتی که از سه ماه از روز بموقع اجـرا گزاردن این‌قرارداد تجاوز ننماید از طرف موسسین تنظیم و بتصویب دولتین خواهد رسید عمل خواهد کرد.

ماده دوم — در حدود ابتدائی مسافت شرکت که برای انجام کارهای اکتشافی منظور گردیده است همانهائی خواهد بودکه‌در روی نقشه ایکه‌طرفین امضاء و باین قرارداد بعنوان جزء لایتجزای آن پیوست شده ترسیم گردیده است دولت ایران متعهد میگردد خاك آذربایجان غربی را که در طرف غرب خطی که از نقطه تقاطع مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ترکیه وایران شروع و بسمت جنوب از سواحل شرقی دریاچه‌رضائیه‌عبور و بخاك شهرمیاندوآب میرسد چنانچه اضافتا روی نقشه فوق‌الذکر ترسیم گردیده بامتیاز کمپانیهای خارجی و شرکت‌های ایرانی با مشارکت خارجیها یا با استفاده از سرمایـــه‌های خارجی واگذار ننماید.

در مدت ده سال اول اجرای این قرارداد شرکت در خاکی‌که در قسمت اول این ماده ذکر گردیده قطعه‌های زمین برای انجام کار های اکتشافی

استخراج نفت ومحصولاتیکه در بالانام آنها برده شده‌است‌انتخاب خواهدنمود (ماده اول) قطعه‌های زمینی که برای‌عملیات شرکت ضرورت داشته باشد از طرف دولت ایـران بـرای اجرای قرارداد جهـت بهره‌برداری بشرکـت واگذار خواهد گردیددر صورتیکه قطعه‌های انتخاب شده‌شرکت متعلق‌بدولت نباشد دولت ایران جبران قیمت قطعه‌های مزبور بحساب دولت ایران و واگذاری بلامانع آنها را باختیار شرکت عهده‌دار میگردد.

ماده سوم ــ الفــ مقدار سرمایه شرکت با موافقت طرفین متعاهدین‌تعیین میگردد در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت ٤۹ درصد اسهام بطرف ایران و ۵۱ درصد بطرف شوروی تعلق خواهد داشت در مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد ازسهام بطرف ایران و ۵۰ درصد آن بطرف شوروی خواهد بود .

ب ــ ودیعه شرکای شرکت در سرمایه از اینقرار خواهد بود.

طرف ایران ــ اراضی نفت‌خیز نامبرده در ماده دوم که پس از انجــام کارهای تکنیکی دارای چاههای نفت بوده و محصولات آن قابل استفاده شرکت قرار خواهد گرفت.

طرف شوروی ــ همه گونه‌مخارج و لوازمات ومزدکارشناس وکارگران که برای شرکت جهت استخراج و اکتشاف و استعمال نفت و مواد نفـتی و محصولات توأم آن لازم و ضروری خواهد بود .

ماده چهارم ــ سودویژه‌ایکه شرکت دریافت نماید مطابق سهام هریکی از طرفین تقسیم خواهد گردید.

ماده پنجم ــ حفاظت نواحی که از طرف شرکت کارهای اکتشافی در آن بعمل آید و همچنین چاههای نفت و تمام تأسیسات شرکت منحصرا باقوای‌تامینیه ایران خواهد بود.

ماده ششمــ شرکت حق خواهد داشت تمام آلات و ادوات ومواد فرعی و خام که برای عملیاتش در ایران لازم باشد و همچنین دوا و ابزار جراحی و سایر مصالح واشیائی را که برای بیمارستانها و درمانگاههای او ضروری‌باشد بدون پرداخت حق گمرك و حق پروانه بایران وارد نماید .

شرکت حق خواهد داشت نفت و مواد نفتی ومحصولات توام آنراکه‌در موسسات شرکت بعمل آیده‌بدون پرداخت حق گمرك و حق پروانه از ایران صادر نماید باتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق تقدم در خرید نفت و محصولات نفتی که شرکت صادر نماید داده خواهد شد.

ماده هفتم ــ دولت ایرا نشرکت را از پرداخت هرگونه مالیات و عـوارض معاف میدارد .

ماده هشتم ــ این قراردادبرای مدت ۵۰ سال‌از روزبموقع‌اجراگزاردن آن منعقد میگردد.

ماده نهمــ پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد

داشت‌اسهام طرف شوروی راخریداری ویاباموافقت دولت‌اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی مدت عملیات این قرارداد را تمدید نماید.

ماده دهم- این‌قرارداد از روز تصویب آن بموقع اجرا گزارده‌خواهدشد این قرار داد در شهر تهران دردونسخه بروسی و فارسی نوشته شده و هردو متن بطور مساوی معتبر میباشد- مورخ ۱۹۴۷

بنمایندگی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - بنمایندگی دولت ایران»

پس ازطرح موافقت نامه در مجلس و بحث درباره آن ، نمایندگان از تصویب آن خودداری کرده و رئیس کمیسیون خارجی مجلس، دکتر رضا زاده شفق ماده واحده‌ای برای کان‌لم یکن کردن آن تقدیم مجلس نمود :

ماده واحده

الف- نظربه‌اینکه آقای نخست‌وزیر با حسن نیت در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقتنامه‌مورخ پانزدهم فرورین ماه ۱۳۲۵ درباب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران وشوروی نموده‌اند و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمیدهد مذاکرات وموافقتنامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن میداند.

ب - دولت باید موجبات‌تفحص فنی و علمی‌را بمنظور اکتشاف‌معادن‌نفت فراهم آورد ودر ظرف‌مدت پنج سال نقشه‌های‌کامل فنی وعلمی ومناطق نفت‌خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی بااستحضار و اطلاع کامل از وجود نفت بمقدار کافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج- واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجیها وایجاد هرنوع شرکت برای این منظور که خارجیها ازآن بوجهی از وجوه سهیم باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتیکه بعد از تفحصات فنی مذکور دربندب وجود نفت‌بمقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است درباب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را باطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت‌مکلف است درکلیه مواردیکه حقوق ملت ایران نسبت بمنافع ثروت کشور اعم از منابع زیر زمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات واقدامات

لازمه را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه امر مطلع‌سازد.[۳۳]

این ماده واحده با ۱۰۲ رای موافق و ۲ رای مخالف بتصویب‌مجلس رسید وباین‌ترتیب موافقت نامه نفت ایران و شوروی که در ۱۵ فروردین‌ماه ۱۳۲۵ بامضارسید بود کان‌لم‌یکن اعـلام گردیـد.

واکنش شوروی نسبت به تصمیم مجلس شورای ملی ملایم تر از آن بود کـه انتظار میرفت و تنها محدود به تسلیم یادداشتهای اعتراض آمیز به‌دولت ایران وحمله وانتقادشدید نسبت‌به قوام‌السلطنه در رادیو ومطبوعات آن کشور گردید. خط اصلی حملات تبلیغاتـی و انتقادات دستگاههای خبری شوروی بر همان اتهام همیشگی که بی تردید دولت‌ایران‌در چنگال ارتجاع اسیر است ، استوار بود. دولت ایران متهم شد که بین شوروی و کشورهای بلوك غرب تبعیض قائل شده و کشور ایران را به امپریالیسم امریکا فروخته است. سفیـر شوروی از حضور در مراسم تشریفاتی سالروز تولد شاه خود داری کرد وبالاخره در ۲۰ نوامبر (۲۹ آبان ۱۳۲۶) سادچیکف یادداشت اعتراضیه‌ای به دولت ایران تسلیم نمود. در این یادداشت سیاست دولت ایران متناقض با سیاست حفـظ روابـط دوستانه بااتحاد شوروی تلقی شده و دولت ایران مسئول‌عواقب وپیامدهای ممکنه شناخته‌شده بود.[۳۴] بااینحال عواقب وخیمی که انتظار آن میرفت صورت وقوع نیافت ولی در عین حال شایعاتی‌وجود داشت که دولت شوروی‌درصدد مداخله مسلحانه در ایران توسط عوامل کرد و ایرانیهای مهاجروفراریان به شوروی است.

پس از اینکه مسئله نفت توسط مجلس سرانجام پیدا کرد ، دسیسه وتوطئه برعلیه قوام السلطنه .که تاآن موقع محل بروز نداشت آشکارا آغاز گردید. اولین نشانه بروز اشکال در کار دولت قوام ، عدم‌تصویب لایحه بودجه دولت برای‌سال ۱۳۲۷ بودو بعدهم جدوجهد نمایندگانی که‌خواستار برکناری قوام بودند و بالاخره شکافی که در حزب دموکرات، که خود قوام رهبری آنرا بعهده داشت بوجودآمد. بحران درکابینه قوام‌در ۱۳ آذرماه به‌اوج خود رسید. در این روزهمه وزرای کابینه باستثنای دو نفـر از وزیران که‌در پایتخت نبودند از مقام خود استعفا کردند. چنین تصور میشد که استعفای وزیران دولت قوام بدستور شاه صورت گرفت تا قوام السلطنه ناگزیر از استعفا و کناره گیری شود. بدنبال این اقدام‌وزرا، قوام‌السلطنه از مجلس شورای ملی تقاضای رای اعتماد کرد تا بتواند به تشکیل کابینه جدیدی مبادرت نماید. مجلس شورای ملی روز ۱۹ آذر درخواست قوام را به‌رای گذاشت و قوام موفق نشد تا اکثریت لازم رابدست آورد و در نتیجه از کار کناره گرفت و درنهم‌دیماه‌تهران‌را بقصد فرانسه ترك گفت.

قوام‌السلطنه این مالك بزرگ وپیرسیاست‌که موقتاًصحنه سیاست ومقام وزارت راترك گفت تا یکبار دیگر و در یکی از بحرانی ترین دورانهای تاریخ معاصر ایران سرنوشت‌این کشور را مجدداً دردست خود گیرد همان کسی بود که سیاست وتدبیر سیاسی او درمقابل

۳۳ــ ترجمه رسمی ماده واحده که بتصویب مجلس شورای ملی رسید ضمیمه شماره۲ گزارش شماره ۴۳۰ روژتل به بوین مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۴۷ است؛ E10352/1/34- F.O. 371/61974

۳۴ــ از گزارش محرمانه روژتل به بوین ، شماره ۵۱۶، مورخ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷، E293/25/34- F.O 371/68704

استراتژی شوروی سبب فنا و نابودی جنبش خود مختاری آذربایجان گردید. قوامباا کراه و تحت فشار ، موافقت نامه نفت با دولت شوروی را امضاء کردو سرانجامهم بعد ازیك شبه کودتای سیاسی صحنه سیاست را ترك گفت و از کشور خارج شد. قوامتسلیم سیاست تهدیدو فشار شوروی نشد و در عین حال کمك و حمایت انگلستان وبخصوص امریکا را جلب نمود. قوام با محاسبه دقیق سیاسی خود شکست های کوچك و بی اهمیتی را برای کسب پیروزی بزرگ پذیرا شد. سقوط قوام با آشفتگی سیاسی همراه بود و برای یکهفته چنین انتظار میرفت که سردار فاخر حکمت عهده دار تشکیل کابینه خواهد شد ولـی سردارفاخر نتوانست به تشکیل دولت اقدام نماید و بالاخره در اول دیماه ۱۳۲۷ حکیمی مامور تشکیل دولت گردید.[۳۵]

ایران ودکترین ترومن

جنگ وگسترش روز افزون منافع امریکا، بیشتروبیشتر ایالات متحدهامریکارابهامور خاور میانه مربوط و علاقمند میکرد. امریکائیها دارای منافع وسرمایه های کلانی در منابع نفتی منطقه خاور میانه بخصوص در خلیج فارس بودند. آنها همچنین نسبت بهوجود منابع عظیم نفت در قسمت‌های توسعه نیافته عربستان سعودی امید فراوان بسته بودند. یك کمپانی نفتی امریکائی در منطقه نفتی نزدیك به دهران در خلیج فارس مشغول بهره‌برداری شده بود. کمپانی نفت بحرین نیز هر چند از نظرفنی و تکنیکی توسط انگلیسیها اداره‌میشد ولی سرمایه های امریکائی امورمالی کمپانی‌را دراختیارخودداشت. بطور کلی کمپانیهای نفتی امریکائی دارای موقعیت خوب‌و محکمی در خاور میانه بودند. کمپانیهای امریکائی مجموعاً ٤۲ درصد منابع نفتی شناخته شده و تخمین زده شده خاور میانه رادر اختیار خود داشتند،[۳٦] اما امریکائیها بازهم مشتاقانه و بانگرانی در صدد توسعه منافع‌نفتی خود دراین ناحیه بودند و دولت امریکا نیز بشدت به تشویق و ترغیب آنهامبادرت‌میورزید. شاهداین مدعا نامه‌ای است که وزیر دریا داری امریکا به وزیر امور خارجه آنکشور نوشته است:

«منافع استراتژیك ایالات متحده ایجاب میکند که دولت امریکا صنایع نفت را تشویق به توسعه بیشتر ذخائر و منابع نفتی در مناطق دور دست مانند منطقه خلیج فارس نماید. اعتبار و حیثیت و در نتیجه نفوذایالات متحده عمدتاً با در اختیار داشتن دارائیها و ثروتهای مربوط به منابع‌نفتی ، توسط دولـت یا اتباع امریکائی تامین میشود. قدرت ایالات‌متحده درکنفرانسهای بین‌المللی برای معاملات سیاسی متکی‌و مستلزم‌در اختیار داشتن مواد حیاتی مانند نفت است و مسائلی نظیر هوانوردی ، کشتیرانی ، پایگاههای دریائی و موافقت نامه های مربوط به امنیت جهانی در رابطه با نگهداری و جابجائی نیرو های

۳۵ــ روژتل‌به بوین ، تلگراف شماره ۵۱۳ ، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹٤۷،

E298/25/34- F.O. 371/68704

36- Joe Stork, *Middle East Oil and the Energy Crisis,* (New York: Monthly Review Press, 1975), P. 29.

مسلح و تسهیلات مربوط به آن تاحد زیادی بستگی به بهره وربودن و دارا بودن اینگونه منابع توسط ایالات متحده است.»[۳۷]

دست یابی به منابع بیشتر نفت در خاور میانه و توسعه آن و حمایت‌از منافع امریکا، یکی از هدفهای اساسی سیاست خارجی دولت امریکا بود. سیاستمداران و استراتژیست های امریکائی در صدد تهیه فرمولی برای به اجرادر آوردن سیاستهائی بودندکه حامی و حافظ منافع دولت امریکا باشد. روی همین اصل سیاستمداران امریکائی تمایل و علاقه زیادی‌به گسترش روابط خود با عربستان سعودی نشان میدادند.در سال۱۹٤۲ برای‌نخستین بارامریکا اقدام به ایجاد نمایندگی سیاسی در جده نمود. دولت امریکاکه درعربستان سعودی‌باانگلستان برخورد منافع پیدا کرده بود، سعی داشت تا هر چه بیشتر توجه مقامات وشیوخ سعودی‌را بخود جلب نماید. وقتیکه دولت انگلیس‌به ابن‌سعود توصیه وپیشنهاد کرد سلاح های مورد نیاز عربستان می‌بایست از طریق لندن از واشنگتن خواسته شود، وزارت خارجه امریکا واکنش شدیدی نشان داده و فوراً و صریحاً به ابن سعود اطلاع دادکه درخواستهای مربوط به تامین تسلیحات از طریق برنامه وام و اجاره برای عربستان باید مستقیماًو در واشنگتن تسلیم دولت امریکا گردد وسیاست امریکا در این مورد روشن وقاطع است.[۳۸] امریکائیها همچنین یك کنسولگری در بحرین که در آنجا مشغول ساختن پالایشگاهی بودند دائــر کردند. د رافغانستان نیز برای‌اولین بار در سال ۱۹٤۲ به تاسیس نمایندگی سیاسی اقــدام نموده و وزیر مختاری را روانه‌کابل کردند. در همان سال ۱۹٤۲بود که امریکائیهاازطریق برنامه وام واجاره و بخاطر کمك رسانی به شوروی و توسط میسیون نظامی امریکا درایران فعالیت های خود را در ایران نیز شدت بخشیدند.

امریکائیهابتدریج نسبت بەسیاست انگلستان درخاورمیانەبدبین‌تر شدەوانتقادات‌شدیدی از انگلیسیها بعمل میاوردند. امریکائیها انگلستان را سرزنش میکردند که سرزمین های خاورمیانه را برای مقاصد امپریالیستی خود مورد بهره برداریهای وسیعی قرار داده‌است.[۳۹] ایالات متحده وبریتانیا دارای منافع استراتژیك عمومی و مشترکی در خاور میانه و منطقه شرق مدیترانه بودند ، امااین امرالزاماًدلیل انحصارمنافع از جانب‌یکی از طرفین‌نمیگردید. آزادی عبور و مرور در تمامی منطقه، توسعه و بهره برداری از نخائر نفتی، حفظ‌استقلال و تمامیت ارضی دولت هاوکشور های منطقه و جلوگیری از نفوذ وتسلط هر قدرت‌خارجی و استفاده از پایگاههای منطقه در صورت بروز جنگ از جمله هدف ها و برنامه های سیاسی هر دو کشور بود[٤۰] پایان گرفتن جنگ‌موقعیت بریتانیای‌کبیر را بطور خطرناکی تضعیف کرد و فرصت‌نیکوئی برای گسترش منافع امریکافراهم آورد.توام باضعف انگلستان

37- *Foreign Relations of the United States* 1944, Vol. V. P. 576.

۳۸ــ یادداشت وزیر امور خارجه انگلستان تحت عنوان «سیاست‌انگلستان در خاورمیانه» مــورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹٤۷ CAB. 63/39, W.P. (43) 301.

۳۹ــ همانجا

٤۰ــ یادداشت فوق‌العاده سری رئیس ستاد ارتش بریتانیا تحت عنوان «نیازهای استراتژیك بریتانیا در عربستان سعودی» که برای ژنرال گرونتر مدیر دفتر رئیس ستاد مشترك ارتش امریکادر فوریــه ۱۹٤۸ ارسال گردید ، E11724/ 359/34- F.O. 371/68719

منافع امریکا ونیاز های استراتژیکی ایالات متحده بمنطقهخاور میانهدامنهوسیعیپیداکرد. امریکا در صدد بودتا جلوی هر قدرت بالقوه مخالف را در منطقه سدنماید و باایجاد روابط دوستانه ونزدیك با کشور های منطقه و از طریق کمك های اقتصادی و نظامی تشریك مساعی دولتهای منطقه و مردم بومی را در جهت دفاع عمومی ومشترك از منطقه جلبنماید. امریکا همچنین خواستار بهرهوری از منابع نفتی منطقه توسط خود و کشور های متحدو دوست غربی بود. ایالات متحده میخواست تا حق ورود نیرو های نظامی رادر صورتبروز یا تهدید بجنگبه منطقه داشته و از تسهیلاتی که خود برای این منظور در منطقه فراهم میاورد استفاده نماید.[41]

محتوای بیانات پرزیدنت ترومن رئیس جمهور امریکا خطاب به کنگره در ۱۲ مارس ۱۹٤۷ که به دکترین ترومن معروف گشته ، بعلت موقعیت استراتژیك یونان وترکیه ونفت خاور میانه بعنوان اساس امنیت ایالات متحده امریکا تلقیشد.دکترین ترومنتحمیل رژیمهای توتالیتر را برملتها بوسیله تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم خطری برای امنیت امریکا تلقی کرده و دولت ایالات متحدهرا موظف به حمایت از ملل آزاد از طریق کمك های اقتصادی و مالی برای مقاومت وایستادگی در مقابل تلاشهائی که از طرف اقلیتهای مسلح شده و فشار های خارجی برای به انقیاد در آوردن آنها صورت میگرفت میکرد.[42] هرچند که در دکترین ترومن نامی از ایران برده نشده بود ولی بوضوحمیتوان دریافتکه یکی از هدفها و موارد اشاره شدهدردکترین ترومن ایرانبوده استکههم ازنظر استراتژیك برای امریکا حائز اهمیت بوده و هم یکی از تولید کنندگان بزرگ نفت محسوب میشدوهم دارای مرز های طولانی بااتحاد شوروی بود و اقلیت هایمسلح شده و فشارهای خارجی نیز سعی در به انقیاد درآوردن حکومت مرکزی داشتند . در تأئید این نظر ،رئیسستاد مشترك نیرو هایمسلح امریکا موقعیت ایران را چنین تشریح میکند:

> «ایران بعنوان یك منبع بزرگ نفت دارای منافع اساسی و استراتژیك برای ایالات متحده امریکا است. از نقطه نظر دفاعی ایران فرصت نیکوئی را برای تأخیر عملیات نظامی یا عملیات حفاظت از منابع نفت خاور میانه راکه تحت کنترل امریکا است فراهم میاورد ... در رابطه با جلوگیری از حمله شوروی به سرتاسر خاور میانه از جمله منطقه سوئز_قاهره، لازم واساسی است که حداکثر موانع و مشکلات زمینی و فاصلهای رابر سرراه پیشرویاحتمالی روسها بوجود آورد... جدا از مسئله دفاعو ضدحمله در منطقه ، ذخائر ومنابع نفتی ایران و خاور نزدیك وخاور میانه بسیار با اهمیت بوده و نقشیقطعیدر عملیات ضد حملهای در هر منطقه دارد.»[43]

٤۱ـ یادداشت فوقالعاده سری ستاد مشترك ارتش امریکا تحت عنوان «نیازهای استراتژیك ایالات متحده در عربستان سعودی»، نسخهای از این یادداشت در F.O. 371/68719 موجود است.

٤۲ـ برای اطلاع از متن کامل بیانات ترومن خطاب به کنگره در ۱۲ مارس ۱۹٤۷ نگاه کنید به:
The Department of State Bulletin, Vol. XVI,No. 403, 23 March 1947, PP. 534-437.

43- *Foreign Relations of the United States* 1946, Vol VII, P. 530.

دکترین ترومن واجد چنان اهمیتی بود که وزارت امور خارجه امریکا برای عملی کردن و به اجرا در آوردن آن پس از اعلام این دکترین بفوریت‌به تشکیل شعبه‌ای‌بنام دفتر امور یونان، ترکیه و ایران در وزارت خارجه مبادرت کرد. اهمیت این امر از آنجا معلوم میشود که امور ایران نیز در ردیف امور کشور های یونان و ترکیه که نقطه عطف و مرکز ثقل دکترین ترومن بودند قرار گرفت.

دکترین ترومن نتیجه منطقی رشد توسعه طلبی اتحاد شوروی‌و تضعیف موقعیت‌بریتانیا در خاور میانه و بخصوص ایران بود. ایران صحنه اولین مواجهه ومقابله بین شوروی‌و امریکا در سالهای بلافاصله بعد از جنگ بود. نظری به‌نقشه‌آسیا نشان خواهد داد که چرا ایران جایزه ارزنده‌ای برای‌اتحاد شوروی است.ایران دروازه فتوحات نظامی خاور میانه ودر جناح شرقی ترکیه و عراق سدی در مقابل تجاوزبه این‌کشورهامحسو ب‌میشود. ایران بخاطر بهره‌مند بودن از بنادر متعدد در آبهای گرم خلیج‌فارس مطمح نظر امپراطـوری صنعتی روسیه آسیائی‌است. علاوه‌بر همه‌اینها، هرگونه تحولی درموقعیت ایران در وضع وموقعیت همسایگانش و درمنطقه نفتی خلیج فارس و اقتصاد نفتی آنـها تاثیری فراوان خواهد داشت بنابر این امریکا برای حفظ منافع خود و بچنگ آوردن منافع جدید ناگزیر بود تا خلائی را که بواسطه عزیمت قریب‌الوقوع انگلیسیها از منطقه بوجود میامد پرنموده و یك فرمول سیاسی جدید برای منطقه تهیه کند. دکترین ترومن حاصل و ثمره سیاست امریکا در ایران و نشانه بلوغ این سیاست بود. سیاست امریکا درطول جنگ و بعد ازجنگ آن‌بود که از نظر اقتصادی جانشین بریتانیا در منطقه‌شده ولی از حضور نظامی انگلستان‌در بعضی از قسمتهای خاور میانه حمایت و پشتیبانی کند. احساسات ضد انگلیسی و تنفرعمومی از انگلستان در ایران سبب تضعیف موقعیت انگلیس شده‌بود. هدف سیاسی امریکا یعنی‌غصب قدرت ونفوذ بریتانیا در هر کجا که باشد در ایران بخوبی آشکار بود و باید توجـه داشت که ایران تنهاکشوردرخاورمیانه بود که امریکا نقش مستقیم و غیر مستقیمی در عملیات نفتی در آن نداشت بنابر این دکترین ترومن جزئی‌از سیاست همه جانبه ای‌بودکه امریکا در صدد اعمال آن بود که بگفته خودترومن بمعنای «حفظ‌تعادل مواد خام جهان» میبـاشد.

کمکهای نظامی امریکا به ایران

بعد از اعلام دکترین ترومن موافقتنامه‌ای برای اختصاص کمکهای نظامی به ایران بین ایالات متحده و ایران در ۲۰ ژوئن ۱۹۴۷ منعقد گردید. هنگام امضای این‌قرارداد وزارت امور خارجه امریکا اعلام داشت که بخاطر حفظ منافع امریکا و تامین امنیت خاور میانه و بویژه ایران این قرارداد منعقد گردیده است.[۴۴] بر طبق این قرارداد اعتباری به مبلغ بیست و پنج ملیون دلار از طرف دولت امریکا برای تهیه مایحتاج‌نظامی ایران‌و

۴۴ـ بیانیه وزارت امور خارجه امریکا برای مطبوعات، شماره ۴۳۲، مورخ ۲۸مه ۱۹۴۸

تجهیزارتش و ژاندارمری برای حفظ امنیت داخلی تخصیص پیدا کرد.[۴۵] از لحاظ امنیت خارجی نیروهای نظامی ایران تنها از آن جهت تجهیز و تقویت میشدند که بتوانند حملات مسلحانه خارجی را باز دارند. دولت امریکا انتظار نداشت تا از ارتش ایران‌نیروئی چنان کار آمد بسازد که‌جلوی هجوم شوروی را بگیرد. منظور ابتدائی وهدف‌از کمکهای نظامی امریکا به ایران مدرنیزه کردن ارتش و تقویت آن تا حدی بود که بتواند لااقل هرگونه حرکت نظامی شوروی را کند کرده و به تاخیر اندازد. در تعقیب همین هدف بود که سیاستمداران امریکائی با مسئله نوع سلاحهائی که می‌بایست به‌ایران فروخته‌شودروبرو بودند.البته بموجب قرارداد منعقده هیچکدام ازاین سلاح‌ها برای عملیات جنگی تهاجمی برعلیه یك کشور دیگر مناسب نبود و کلا بمنظور دفاع‌در اختیار ارتش ایران‌قرارمیگرفت این سلاحها عبارت بودند از سلاح‌های سبك مانند هواپیما های کوچك جنگی، تانکهای کوچك ، تفنگ های مورد استفاده پیاده نظام ومسلسل های سبك.[۴۶]

قرار داد کمکهای‌نظامی امریکا به‌ایران درتاریخ ۱۴ مهر ماه۱۳۲۷ (۶ اکتبر۱۹۴۷) توسط جرج آلن سفیر امریکا درتهران و وزیر جنگ ایران به امضا رسید و بموجب‌همین قرار داد مدت خدمت میسیون نظامی امریکا در ایران نیز تا تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۴۹ (پایان سال ۱۳۲۸) تمدید گردید.[۴۷] میسیون نظامی امریکا از سال ۱۹۴۲ یعنی بعد از اشغال ایران توسط متفقین بموجب قرار دادی بین دولت ایران و امریکا برای ارتش و ژاندامری در ایران مشغول کار بود. مدت استخدام اعضای میسیون نظامی‌امریکا بموجب قرارداد اولیه پنج سال تعیین شده بود و در پایان مدت نیز بدون تغییر درمواد قرار داد قابل تمدید بود.

یکی از هدف های سیاست‌نظامی امریکا در ایران تقویت نیروهای مسلح ایران برای جلوگیری از توطئه ها ودسیسه های کمونیستی در کشور بود. از نظرداخلی ایران از طریق حزب توده تحت فشار اتحاد شوروی قرارداشت. از سال ۱۹۴۱ که حزب‌توده مجدداً فعالیت های خود را در صحنه سیاست ایران شروع کرد، سعی داشت‌تا با نفوذ در موسسات و سازمانهای دولتی وارتش به تضعیف وسرنگونی دولتها کمك‌نماید . همراه بانفوذعناصر توده‌ای در دستگاههای‌دولتی و نظامی ، حزب توده بابرپائی‌میتینگ‌ها و براه‌انداختن شورشهای خیابانی در بی اعتبار کردن دولتها میکوشید. سیاست نظامی امریکا در ایران چه از نظر هدف خارجی و چه از نظر داخلی موفقیت آمیز بود. ارتش ایران روز بروز مجهزتر و مدرن‌ترمیشد ولی‌البته‌توانائی‌جلوگیری ازهجوم شوروی به‌ایران را نداشت، اما بقدر کافی و مؤثری در حفظ نظم و امنیت داخلی و سرکوبی شورشهائی که توسط کمونیستها رهبری میشد، موفق بود. اثرو نتیجه حمایت های دیپلماتیك و کمك های نظامی

۴۵ ــ متن کامل قرار داد در بولتن وزارت امور خارجه امریکا، مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۴۷، صفحه۴۷ چاپ شده است.

۴۶ــبیانیه شماره ۴۳۲ وزارت امور خارجه امریکا برای مطبوعات.

47- United States, Department of State, *Military Mission to Iran: Agreement Between the United States of America and Iran,* Signed at Tehran, October 6, 1947, Enter into Force October 1947, (Washington: U.S. Government Printing Office, 1948), Treaties and Other International Acts Series 1666.

امریکا به ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و تامین امنیت داخلی بجهت‌حفظ منافع خود در منطقه بود. جرج‌آلن سفیر امریکا در ایــران،دین‌آچسن معــاون وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز در پی ایراد بیانات ترومن در مقابل کنگره که هدف عمده سیاست خارجی امریکا را جلوگیری از گسترش‌کمونیزم و حمایت ازملل آزاد برای تعیین سرنوشت خود اعلام کرده بود،[۴۸] به حمایت های دیپلماتیك خود از ایران افزودند.جرج آلن در ۲۰ شهریور ۱۳۲۶ از تصمیم دولت و مجلس شورای ملــی د رمورد نفت حمایت کرد و آنرا تصمیمی درست، منطقی و عادلانه خواند. دین‌آچسن نیز در ٦دسامبر (۱۵آذر) بیاناتی درتائید سخنان آلن ایراد کرد و اعلام داشت که امریکا از آزادی و حاکمیت‌دولت ایران دفاع خوهد کرد

عدم تصویب قرارداد نفت ایران وشوروی توسط مجلس شورای ملی‌در ۲۹مهر ۱۳۲۶ همانگونه که نقطه‌پایانی برمداخلات شوروی در امور ایران گذاشت، سبب‌جایگزینی نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا در ایران بجای انگلستان نیز گردید . امریکا میرفت تا به سیاست موازنه. بین‌انگلستان وشوروی در ایران خاتمه داده وخود به تنهائی جایگزین هردو کشور در ایران شود و نقش امپریالیستی هر دو را در ایران عهده‌دار شود. علاوه‌بر آن ، ایران اولین منطقه در خاور میانه بود که امریکا موفق شد نقش انگلستان را ازآن بزداید وخود جانشین بریتانیاشود د رواقع امریکا از پایگاه ایران استراتژی توسعه وکسب نفوذ در همه کشور های خاورمیانه را آغاز کرد و موفق شد تا امپراطوری امپریالیستی خود را جایگزین امپراطوری بریتانیای کبیر نماید.

روابط ایران و شوروی در سالهای بعد از جنگ

روابط سیاسی ایران و شوروی که از سال ۱۹۴۱ وبدنبال هجوم ارتش سرخ به‌ایران روبه سردی گذاشته بود در سال ۱۹۴۴وبدنبال درخواست شوروی برای کسب امتیازنفت در شمال ایران ورد آن از طرف دولت ساعد تیره گشت . در طی سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ نیز بواسطه عدم تخلیه ایران از ارتش سرخ و بحران آذربایجان تیره‌گی روابط بین دو کشور شدت پیدا کرد. در اوائل سال ۱۹۴۷ نیز بهبودی دراین‌روابط حاصل نشد تا اینکه در اکتبر ۱۹۴۷ مجلس شورای ملی قرار داد قوام ــ سادچیکف را رد کرد و همین‌امر سبب ایجاد بحران در روابط ایران و شوروی گردید. حکیمی که بعد از قوام‌السلطنه‌بــه تشکیل کابینه مبادرت کرده بود ، از سوی دستگاههای تبلیغاتی شوروی مورد حمله قرار گرفته و مطبوعات شوروی هم نوشتند که موضع خصومت آمیز حکیمی نسبت به شوروی در دوران قبلی نخست وزیری او فراموش نشده‌است. بیم از اقدامات شوروی بر علیه ایران در بهار سال ۱۹۴۸ بیش از هر موقع دیگری بعد از رد قرارداد نفت بود.دولت شوروی در نوامبر ۱۹۴۷ و د رپی عدم تصویب قرار داد نفت ، طی یادداشتی دولت ایران‌راتهدید به عواقب ناگوار آن کرده بود. در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۸ (۱۱بــهمن۱۳۲۶) دولت شوروی یادداشت اعتراضیه‌ای برعلیه کار شناسان ومشاوران نظامی امریکا در ایران به دولت‌تسلیم

۴۸ــ بولتن وزارت امور خارجه امریکا، ۷ مه ۱۹۴۷ ، صفحه ۳۸۱

داشت. در این یادداشت خاطرنشان شده بود که دولت‌شوروی‌حضور مستشاران نظامی‌امریکا در ایران را مخالف ومتناقض تعهداتی میداند که دولت ایران بموجب عهدنامه ۱۹۲۱ ایران وشوروی بعهده‌گرفته است. در این یادداشت دولت شوروی امریکا را مورد تهدید قرار نداده بود ولی از امریکا انتقاد شدیدی بعمل آمده بود ، اتهام عمده‌ای که در این یادداشت متوجه امریکا شده بود عبارت بود از اینکه امریکا میخواهد تا ایران‌را به یك پایگاه نظامی تبدیل کرده و ازآن بر علیه اتحاد شوروی استفاده نماید.

مقصود و منظور دولت شوروی ازاین یاد داشت بدست آوردن وایجاد بهانه‌ای سیاسی برمبنای یك‌قراردادبود که بتواند بعدها از آن بعنوان دلیلی برای مداخلات خود در ایران استفاده دیپلماتیك نماید. از سوی دیگر زمانی شوروی این یاد داشت را تسلیم دولت ایران نمود که مجلس شورای ملی مشغول بحث‌و بررسی در باره موافقت نامه کمك های نظامی امریکا به ایران بود و دولت شوروی قصد داشت تا بدان وسیله درتصمیم‌مجلس تاثیر بگذارد. یاد داشت دولت شوروی بطور رسمی وصریح‌فعالیت میسیون نظامی امریکا در ایران و «تدارکات استراتژیك گوناگون»را تهدیدی برای مرز های شوروی و نقض قرار داد ۱۹۲۱خوانده و از دولت ایران خواسته شده بود تا فوراً اقدامات لازم را برای پایان دادن به اوضاع‌بعمل آورد. دریاد داشت مزبور هیچ اشاره‌ای به ماده پنجم‌قرارداد ۱۹۲۱، که در وضعیت خاصی به دولت شوروی اجازه میداد تا نیرو های خود را وارد خاك ایران نماید ، نشده بود، ولی محتوای کلی یادداشت بخوبی و صراحت مواد اجرائی قرارداد مزبور را یادآور میشد . ۴۹

در چهارم فوریه ۱۹٤۸ (۱۵ بهمن ۱۳۲٦) دولت ایران به یاد داشت شوروی پاسخ داد. دولت ایران اتهامات بی‌پایه و اساس مبنی بر تدارکات استراتژیك‌بر علیه شوروی‌را ردکرده‌و دیگر اتهامات را نیز یك بیك رد کرده ونادرست خواند. تسلیم‌یاد داشت اعتراض آمیزبه دولت ایران ، مداخله در امور داخلی ایران تلقی شده و دولت ایران در پاسخ یاد داشت شوروی‌بالحن تندی‌اضافه‌کرده بودکه‌استخدام مستشاران نظامی‌امریکا هیچ‌ارتباطی به وضعیتی که‌در قرارداد ۱۹۲۱ پیش‌بینی‌شده ندارد و بهیچ‌عنوان‌نیز مخالف‌قراردادمزبور نیست. یادداشت جوابیه ایران متقابلا دولت شوروی را متهم میکردکه با پناه دادن‌وتحریك وتشویق شورشیان آذربایجان وکردهای بارزانی،ماده پنجم عهدنامه ۱۹۲۱ را نقض کرده واز دولت شوروی خواسته بود تا به فعالیتهای خصومت آمیز خود بر علیه ایران که در خاك شوروی صورت میگیرد پایان دهد. ۵۰

جرج آلن سفیر امریکا که در ماه فوریه ۱۹٤۸ تهران را بقصد واشنگتن ترك‌گفت تا سمت دیگری را در وزارت‌خارجه امریکا عهده دار شود ، در بیانیه‌ای که در چهارم فوریه (۱۵ بهمن ۱۳۲٦) بمنظور قدردانی و تشکر و خدا حافظی بامطبوعات ایران‌برای آنها فرستاد به یاد داشت دولت شوروی هم اشاره کرده و نوشته بود که شوروی برای‌اعمال نفوذ در تصمیم مجلس درمورد قرار داد کمکهای نظامی امریکا به ایران اقدام به ارسال

۴۹ــ بولتن وزارت امور خارجه امریکا، ۳ آوریل ۱۹٤۹، ژورنال دوتهران، ٤ فوریه ۱۹٤۸

۵۰ــ ژورنال‌دو تهران ، ٤ فوریه ۱۹٤۸

یاد داشت نموده است. آلن اضافه کرده بود که‌یادداشت شوروی قابل اعتراض است، زیرا اتهامات نادرست و بی‌اساس به ایران داده شده و دولت ایران مورد تهدید قرار گرفته است. آلن تاکید کرده بود که چنانچه‌دولت ایران مایل نباشد، مستشاران نظامی امریکا حتی یك لحظه بیشتر از مدت مقرر در ایران نخواهند ماند و دولت امریکا مایل است‌تا ایران کاملا آزاد و مستقل باشد ومورد تهدید قرار نگیرد. [۵۱] سفارت‌امریکا در تهران‌نیز باارسال یاد داشتی برای دولت ایران یاد آور شدکه ادامه حضور مستشاران‌نظامی‌امریکادر ایران صرفاً بر اساس تصمیم دولت ایران بوده و با اشاره به هیئت مستشاران امریکائی در ژاندار مری ایران از دولت سئوال شده بود که آیا مایل است این هیئت بکـار خـود ادامـه دهد یا خیر. [۵۲]

موضوع تخصیص اعتبار بیست و پنج ملیون دلاری امریکا برای خرید سلاحهای نظامی برای ارتش ایران در مجلس شورای ملی دردست بررسی بود و فشار دیپلماتیك شوروی از راه تبلیغات و ارسال یاد داشت های اعتراض آمیز به ایران نیز ادامه داشت. چنانچه مجلس قرارداد مورد بحث را تصویب نمیکرد یك پیروزی سیاسی بـرای شوروی حاصل میگردید ، اما مجلس در ۱۷ فوریه ۱۹۴۸ (۲۷ بهمن ۱۳۲۶) با ۷۹ رای موافق‌در مقابل ۶ رای مخالف قرار داد مزبور را تصویب نمود. اعتبار در نظر گرفته شده‌برای‌خرید های تسلیحاتی ارتش ایران بیست و پنج ملیون دلار بود ولی مجلس آنرا به ده ملیون دلار کاهش داد،که شش ملیون وپانصد هزاردلار برای ارتش و بقیه آن برای ژاندارمری و پلیس (شهربانی) تخصیص‌یافت. از این اعتبار می‌بایست تنها در ایالات‌متحده امـریکا استفاده میشد.

تحول دیگری در روابط ایران و شوروی تا پایان‌سال ۱۳۲۶ روی‌نداد ولی‌تبلیغات منفی بر علیه دولت ایران همچنان ادامه داشت . در ۲۴ مارس ۱۹۴۸ (۴ فروردین ماه ۱۳۲۷) سفیر شوروی که در روز اول فروردین از حضور در مراسم سلام نوروزی دردربار خودداری کرده بود، [۵۳] یادداشتی را در جواب یاد داشت‌۱۵ بهمن ۱۳۲۶ دولت‌ایران‌تسلیم وزارت امور خارجه نمود. در این یادداشت دولت‌شوروی ضمن اشاره به‌قرار داد کمك‌های نظامی امریکا به ارتش ایران به تکذیب ادعاهای دولت ایران ، که پست های حساس نظامی ارتش در اختیار امریکائیها نیست و امریکائیها در امور مربوط به وزارت جنگ دخالتی ندارند، پـرداخته‌ومتذکر شده بود که در قرارداد ایران و امریکا قیدشده‌است‌که مستشاران امریکائی حق اشغال پست های حساس معینی را در ارتش ایران دارند. دولت شوروی مدعی شده بود که بموجب‌قوانین کشور شوروی، حق داردتابه خارجیان پناهندگی داده و اعتراض ایران را مردود اعلام کرده بود . دولت شوروی تکذیب و انـکار دولت ایران را مبنی بر فعالیت های نظامیان‌امریکائی در ایران برعلیه شوروی را مشابه تکذیب

51- United States, Department of State, *A Decade of American Foreign Policy: Basic Documents* 1941-1949, (Washington: G.P.O. 1950) PP. 808-809.

۵۲ـ همانجا

۵۳ـ روژتل به بوین ، گزارش محرمانه شماره ۱۱۲ مورخ ۵ آوریل ۱۹۴۸،
E4548/2232/34- F.O. 371/68714

وانکار فعالیت های ستون پنجم آلمان در سال ۱۹۴۱ از سوی دولت وقت دانسته و مجدداً این موضوع را تکرار کرده بود که قرارداد ایران و امریکا مغایر و مخالف پیمان ۱۹۲۱ ایران وشوروی است. درپایان ،یادداشت مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۶ ایران به شوروی نیز کوششی برای فرار از مسئولیت دولت‌و سیاستمداران ایران تلقی شده‌و تسلیم این یادداشت به شوروی نیز مخالف قرارداد ۱۹۲۱ دانسته شده بود.[۵۴]

انتشار یادداشت شوروی همزمان با انتشاریادداشت دیگری که قبلا از طرف دولت ایران در ۲۲ مارس ۱۹۴۸ (دوم فروردین ۱۳۲۷) تسلیم سفیر شوروی شده بود صورت گرفت. ایران در یاد داشت دوم فروردین۱۳۲۷ نسبت به تبلیغات سوء شوروی در رسانه های عمومی آن کشور نسبت به ایران اعتراض کرده و خصوصاً برعـلیه این اتهام که دولت حکیمی سیاست خصومت آمیزی را در قبال شوروی پیش گرفته اعتراض شدید شده بود. اتهام اینکه نفت شمال ایران به امریکائیها واگذار میشود تکذیب شده و اینکه‌استقلال ایران در شرف نابودی است و ایران به پایگاه امریکائی برعلیه شوروی تبدیل گشته نیز رد شده بود. دریادداشت ایران تاکید شده‌بود که سیاست دولت‌ایران بر اساس‌منشور ملل‌متحد در جهت ایجاد و حفظ روابط دوستانه ونزدیك باتمام‌کشورها خصوصاً اتحاد جماهیرشوروی می‌باشد.[۵۵]

شدت گرفتن جنگ سرد تبلیغاتی در باره فعالیت امریکائیها سبب تحریك‌افکارعمومی در ایران و بخصوص در تهران گردید. اضطراب ونگرانی از وقوع حوادثی درچکسلواکی ونشانه های افزایش تیره‌گی روابط بین قدرتهای‌غرب واتحاد شوروی‌که سبب صدور فرمانی از سوی ترومن رئیس جمهور امریکا برای سربازگیری شده بود و همچنین‌انعقاد عهدنامه بروکسل و حوادث پراگ و فنلاند ، ایرانیان را نگران آن ساخته بود کـه‌ممکن است کشورشان طعمه بعدی اتحاد شوروی باشد. مطبوعات ایران قویاً از دولت میخواستند تا ایران سیاست متعادلی را با هر دو قدرت بزرگ امریکا و شوروی پیش گیـردو از درگیریهای سیاسی و جنگ سرد با هر یك‌از دو اردو اجتناب‌ورزد. امامکاتبات شدیداللحن و مبادله یادداشتهای اعتراض آمیز و تندبین‌سفیر شوروی ودولت‌ایران کماکان ادامه داشت.

دولت ایران در پاسخ به آخرین یاد داشت شوروی، استدلال‌مقامات‌آن دولت‌درباره میسیون نظامی امریکا در ایران را رد کرده و اشاره به تشابه تکذیب ایران در سال ۱۹۴۸ و سال ۱۹۴۱ را بی معنی خوانده ویاد آوری کرده‌بود که ایران در سال ۱۹۴۱ در حفظ سیاست بیطرفی خود کوشابود.ایران شوروی را متهم کرده بود که در سال ۱۹۴۱ برای هجوم به ایران و اشغال کشور از قرار داد ۱۹۲۱ سوء استفاده کرده است. دولت شوروی همچنین متهم به مداخلـه‌در اموردداخلی ایران شده واضافه‌شده بودکه مداخله‌سیاسی‌ونظامی در امور ایالت آذربایجان در سال ۱۹۴۶ نمونه بارز این مداخلات است و بالاخره اینکه پناه دادن فراریانی که دولت ایران آنها را مجرم و جنایتکار می‌شناسد نیز نوعی مداخله

۵۴ــ متن کامل یادداشت را روژتل در تلگراف شماره ۲۵۶ مورخ ۲۶مارس ۱۹۴۸ برای بوین گزارش کرده است، E3958/233/34- F.O. 371/68715.

۵۵ــ روژتل به بوین ، گزارش شماره 151 (G.250/6/48) مورخ ٤مه ۱۹۴۸، E6218/232/34- F.O. 371/68741.

در امور داخلی ایران محسوب میگردد. [۵۶]

در ششم آوریل ۱۹۴۸ سفیر شوروی یادداشت ملایمی را تسلیم وزارت امور خارجه ایران کرد. در این یادداشت آمده بود که دولت ایران نمیبایست گفتار های رادیو مسکو ودیگر رادیوهای اتحاد شوروی در باره سیاست خصومت‌آمیز ایران به شوروی را موضوع مهمی تلقی نموده و آنرا موجبی برای تبادل یادداشت های رسمی بین دودولت قرار میداد سفیر شوروی در یادداشت خود به کاریکاتورها و مقالات ضدشوروی که در مطبوعات ایران چاپ میشد اشاره کرده بود. [۵۷] دولت ایران این یادداشت و تمامی مکاتبات متبادله دیگر بین ایران و شوروی راجهت‌اطلاع به شورای‌امنیت سازمان ملل متحد تسلیم نمود.

در روز اول ژوئیه ۱۹۴۸ (۱۰ تیر ماه ۱۳۲۷) سفیر شوروی دریك دیدار تشریفاتی از هژیر نخست وزیر جدید ایران ، بمناسبت تشکیل کابینه جدیـد سعی کـرد تا باارائه پیشنهاداتی به بحران روابط ایران و شوروی خاتمه‌دهد. سادچیکف خصوصاًبه مسئله‌استرداد طلاها و نقدینه‌های ملی ایران که در شوروی‌به امانت گذاشته شده بود، [۵۸] اشاره کرده و گفت‌که مسترد داشتن اموال بانك ملی ایران ورسیدگی به ادعا های گمرکی ایران‌نسبت به شوروی که در طول جنگ پیش آمده بود و جلو گیری از حوادث و برخورد های مرزی ، مسائل کوچك‌وقابل‌حلی هستندکه‌میتوان به‌سادگی‌به حل آن مبادرت کرد، واگر دولت ایران آماده باشد تا رضایت کرملین را با ترمیم اعتبار و اعاده حیثیت شوروی در رابطه با رد پیشنهاد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی حاصل‌نمایدوخصوصاًاینکه به فعالیتهای میسیون نظامی امریکا در ارتش و ژاندارمری خاتمه دهد، بحران موجوددر روابط دو کشور از میان برداشته خواهد شد و راه حل مسائل موجودهموار میگردد.

هژیر نخست‌وزیر ایران قبل از هرگونه اظهار نظر و دادن پاسخی به پیشنهادات سفیر شوروی با سفرای امریکا و انگلستان در تهران مشورت‌بعمل آورد. سفرای دوکشور غربی‌به هژیر توصیه کردند که موضع قاطع و محکمی در مقابل شوروی اتخاذ نماید و از قبول پیشنهادا ت‌سفیر شوروی سرباززند ومسئله طلاهای ایران‌و گمرك وحوادث مرزی رابعنوان حقوق مسلم ایران قلمداد کرده‌و حل و اصلاح آنها را موکداً از دولت شوروی خواستار شود و نگذارد تا حل‌مسائلی که حقوق‌طبیعی‌ومسلم ایران می‌باشد منجربه‌مباحث‌سیاسی گرددو موضوع دادوستدهای‌سیاسی‌و نظامی‌واقتصادی قرارگیرد. [۵۹] هژیرنیزباعدم دعوت سفیرشوروی به مذاکره درباب مسائل‌مطروحه‌قضیه‌رامسکوت‌گذارد وآنراتعقیب‌و پیگیری نکرد.دراواخر ژوئیه‌در محافل سیاسی تهران شایع بودکه سادچیکف‌برای مشاوره‌به‌مسکواحضارخواهدشد.در طول همین ماه نیز کنسول شوروی دررُشت و اهواز و کرمانشاه برای مشاوره به مسکـو

۵۶ــ متن انگلیسی یادداشت ایران به شوروی در F.O. 371/68716 موجود است ،

۵۷ــ یادداشت شماره ۶۲ مورخ ۶ آوریل ۱۹۴۸ شوروی به ایران در F.O. 371/68716 موجوداست.

۵۸ــ در سال ۱۹۴۲ بعلت جنگ مقدار ۱۱٫۵ تن طلا و ۹ ملیون دلار امریکائی و معادل ۱۱ ملیـون دلار امریکائی ریال ایران بطور امانت به شوروی سپرده شد تا از خطرات ناشی از جنگ مصون و محفوظ بماند. این سپرده‌ها توسط دولت شوروی به ایران باز گردانده نشده.

۵۹ــ روزتل به بوین ، گزارش محرمانه شماره (G.250/11/48) 261 مورخ ۳ اوت ۱۹۴۸، E10567/2232/34. F.O. 371/68741

فرا خوانده شدند و نشانه هائی از تغییرسیاست شوروی درایران بچشم‌میخورد مدرسه‌روسها و انجمن فرهنگی ایران وشوروی در تهران نیز تعطیل‌گـردیدند. [۶۰]

در نوامبر ۱۹۴۸ نیروهای شوروی در سه مورد مقررات مرزی‌را نقض کرده‌ووارد خاك ایران شدند. اولین حادثه در شرق بحرخزر و در مرز آبی رودخانه اترك روی دادو سربازان شوروی‌بستر رودخانه خشکی را در داخل ایران تصرف کردند. دو حادثه دیگردر مرزهای آذربایجان یعنی در شمال اردبیل و بین‌آستارا و رودخانه ارس رخ‌داد. در هرسه حادثه تیر اندازیهای پراکنده‌ای هم صورت گرفت و یك سربازایرانی نیز بهلاکت رسید. این حوادث مورد توجه شدید مطبوعات قرار گرفت ولی بر طبق اطلاعاتی که رئیس‌ستاد ارتش ایران به وابسته نظامی انگلستان در تهران داد ، تمامی این حوادث‌در نقاطی‌رخ‌داده بود که خطوط مرزی دو کشور بدرستی روشن نبوده واینگونه حوادث جنبه‌کلی وعمومی داشته و قبل از جنگ هم اتفاق می‌افتاده است. [۶۱] در یکماهه آخر سال ۱۹۴۸حادثه دیگری درمرزهای ایران و شوروی رخ نداد، ولی دستگاههای تبلیغاتی شوروی به‌حمله و انتقادبه دولت ایران ادامه میدادند. یکبار نیز رادیو مسکو مسافرت تعدادی‌از نظامیان امریکائی‌به آذربایجان را مورد حمله قرارداده و آنرا نمونه وشاهدی برای مداخلات بیشتر امریکا در امور ایران دانست. سادچیکف نیز که برای مشاوره به مسکو احضار شده بود در مراجعت بتهران به مقامات دولت‌ایران اطلاع داد که اولین هدف سیاسی اتحاد شوروی در ایران بیرون راندن میسیون نظامی امریکا و خاتمه دادن بکار آنها در ارتش‌و ژاندار مـــری می‌باشد. [۶۲]

از نظر سیاسی ، استراتژی اتحاد شوروی در ایران از پائیز سال ۱۹۴۷ تغییر پیدا کرده بود. استراتژی جدید شوروی عمدتاً و اصولا در جهت ضد کاپیتالیستی و مقابلـه با امپریالیسم کاپیتالیسم حرکت میکرد. این تغییر سیاست بخوبی از نحوه تبلیغات سیاسی شوروی بر علیه ایران مشخص بود. روسها در تبلیغات خود ملاکین و سرمایه داران‌ایرانی رامتهم به خیانت به کشور و حمایت از امپریالیسم امریکا مینمودند در سال ۱۹۴۷روسها شکست های سنگین سیاسی را بخاطر تاکتیك جدید امریکا در چهارچوب دکترین ترومن‌در یونان‌و ترکیه تحمل کرده وتصور میکردندکه ایران نقطه‌ضعیف تری‌است وآنها می‌توانند بوسیله آن جبران شکست های سیاسی خود را بنمایند. اما هر چه بیشتر برفشار های‌خود به ایران می‌افزودند، ایران را بیشتر به بلوك غرب وخصوصاًبه امریکا نزدیك‌تر میکردند. این مسئله روشن بود که شوروی قصد درگیری مستقیم با امریکا را ندارد، با اینحال‌تمامی فشار و تهدید خود را برای خاتمه فعالیت میسیون‌های‌نظامی امریکادرایران‌بکار بردوبرای ترس و وحشت دولت‌ایران نیز از هر وسیله‌ای غیر از هجوم نظامی‌استفاده کرد.

در فاصله سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ تحولات بسیاری بنفع‌شوروی و در روابط بین

۶۰ـ همانجا

۶۱ـ روژتل به بوین ، گزارش محرمانه شماره (G.250/16/48) 355 مورخ ۳ نوامبر ۱۹۴۸
E14368/2232/34- F.O. 371/68741

۶۲ـ همانجا

بلوك غرب و شرق پیش آمد، از جمله مسئله برلین ، سقوط حکومت ملی درچین و کودتادر چکسلواکی. بهمین‌خاطر واشنگتن مصمم بود تا جلوی پیشرفت کمونیزم را در هر جا که ممکن بود و خصوصاًدر خاور میانه بگیرد. روسها نیز بقــدر کافی زیرك وهشیار بودند تادریابند که هرگونه تجاوز آشکاری مانند هجوم به ایران با عکس‌العمل شدید ایالات متحده امریکا روبرو خواهد شد، بنابر این روسها به تاکتیك اعمال توطئه ودسیسه متوسل شده و سعی کردند تا بوسیله عوامل نفوذی توده‌ای در سازمان های دولتی و ارتش‌وتهدید مقامات دولتی کشور را از نظر اداری و اقتصادی در مضیقه قرار دهند . روسهــا بــرای نیل به این منظور نه تنهاازکمونیست های ایرانی همچون گرگهای در لباس میش استفاده مینمودند ، بلکه بافروش مواد و کالائی که از طریق قانون وام واجاره دولت امریکاو بعنوان کمك های جنگی بدست آورده بودند در بازار های سیاه ایران سعی در بهم‌زدن توازن سست و ناپایدار اقتصادی کشور را داشتند.براه انداختن میتینگ‌ها و شورش‌هــای خیابانی و اعتصابات و ترور های سیاسی را نیز باید از جمله اقدامات دسیسه آمیز روسها دانست .

آیا هدف اساسی اتحاد شوروی از پیش گرفتن سیاست تهدید و فشاری که نسبت‌به ایران اعمال میکرد، تنها به دست آوردن سهمی از نفت بود ؟ یا همانگونه که امریکائیها معتقد بودند ، تحصیل مرز های بین المللی در منطقه نفوذی که از جنوب قفقاز بگذرد؟این کاملا آشکار بود که دکترین ترومن ظاهراً شامل‌ترکیه ویونان می‌شد ولی‌این سئوال‌مطرح میشود که آیا ایران نیز در دکترین ترومن محلی داشت یانه؟ قفقاز و نواحی شمالی ایران در حکم نرمه زیر شکم برای‌اتحاد شوروی بشمار میرفت و ازنظر امکانات استراتژیکی نیز این دو منطقه برای شوروی بسیار با ارزش بود. بنابر این وقتی چنین ارزش حیاتی امنیتی و استراتژیکی را در نظر آوریم ، دیگر لزومی ندارد تا در باره احتیاج شوروی‌به نفت اشاره‌ای بنمائیم. احتیاج شوروی به نفت مناطق شمالی ایران تاثیر بسیار کمی درکل منافع شوروی در ایران داشت و وقتی‌آنرابا منافع‌نفتی انگلستان درتمامی خاورمیانه‌مقایسه کنیم ملاحظه خواهد شد که بسیار بی‌ارزش وناچیز جلوه میکند . ولی این منطق دلیل‌آن نمیشود که شوروی بطور کلی عاری از هرگونه‌منافع نفتی در خاور میانه بوده است.تولید نفت خام شوروی در سال ۱۹۴۶ حدود ۲۲٫۸ ملیون تن بوده است[۶۳] یعنی‌یك‌چهارم‌متوسط تولید نفت این کشور در فاصلــه سالهای ۱۹۱۸ تا۱۹۴۰این کاهش تولیدنتیجه عوامل‌موقتی و مشکلات ناشی از جنگ بود. ذخائر و منابع نفتی شوروی که حدود۲۲٫۵ میلیاردبارل تخمین زده شده بود در واقع بسیار عظیم تر وبزرگتر از منابع و ذخائرنفتی ایالات‌متحده امریکا بود که حدود ۲۰ میلیارد بارل برآورد شده بود. بنابر این‌دلیلی وجود ندارد کــه در بلند مدت شوروی احتیاج حیاتی به نفت ایران‌یا خاور میانه داشته‌است.اگرقبول‌کنیم که شوروی احتیاج‌حیاتی‌به نفت‌اضافی از ایالات‌شمالی ایران نداشته است این‌امکان‌بوجود میآید تا در مورد امکان ناگزیر دیگر یعنی تهاجم سیاسی شوروی به‌منافع نفتی کشورهای

63- Andrew D. Perjda, "The Position of Russia in the oil Age" *The American Review of the Soviet Union*, Vol. VII,No. 4, August 1946, PP. 1-20.

غربی در خاور میانه به‌نتیجه برسیم. کاملا آشکار بود که در سالهای بعد از جنگ خاورمیانه بصورت پاشنه آشیل برای انگلستان و امریکا در خواهد آمد، لاجرم حفظ ثبات و امنیت خاور میانه یکی از ارکان اساسی سیاست دولت انگلیس و کشور های مشترک المنافع و ایالات متحده امریکا بشمار میرفت، وحوادث بعدی نیز تغییر شکل سریع سیاست دول غربی را از سیاست ذخیره نفت توسط انگلستان به سیاست تولید بیشتر توسط امریکا تسریع و تسهیل کرد. منافع شوروی بطور اخص در خاور میانه ناشناخته بود و از طرفی نیز معلوم و مشخص بود که ایالات متحده امریکا درچهار چوب دکترین ترومن تا چه حدی منافع شوروی را درخاور میانه قبول و به رسمیت خواهد شناخت. هر چند که کشور های خاور میانه بتدریج از زیر سلطه ونفوذ بریتانیا خارج‌شده وزیر سلطه امریکا قرار میگرفتند ولی هنوز بریتانیا در خاور میانه قدرت مسلط و با نفوذ بود.

واکنش امریکا و انگلستان در مقابل سیاست تهدید و فشار شوروی در ایران در آن برهه زمانی بسیار مهم و با اهمیت تلقی میگردید ، ولی انگلستان نتوانست و یا قدرت آنرا نداشت که واکنشهای مثبت و موثری از خود نشان دهد و در اکثر موارد به سیاستهای سازشکاری و واکنشهای تسلیمی تن در میداد. در مورد دولتمردان و شخصیت های سیاسی دو کشور نیز این موضوع مصداق داشت. بوین بهیچ وجه مانند جرج مارشال وزیر خارجه امریکا محکم و قاطع نبود و سفیر انگلستان در تهران نیز مانند سفیر امریکا عمل نمیکرد. در واقع شخصیت های سیاسی انگلستان ایفاگر نقش سیاست ناتوان وضعیف بریتانیا بودند که بهیچ‌روی باشرایط بحرانی سالهای بعد از جنگ منطبق‌نبود درحالیکه سفیر امریکا در تهران آشکارا و قاطعانه دولت و مجلس ایـــران را تشویق به رد درخواست شوروی مینمود، سفیر انگلستان پیشنهاد میکرد که درها را برای مذاکرات بعدی باز نگهدارند. بعد از خاتمه جنگ انگلستان هرگز وحتی در بحران آذربایجان نیز قاطعانه درمقابل شوروی عمل نکرد و متقابلا امریکائیها در سیاست جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم سخت پابرجا بودند و نتیجـــه امر نیز برای دولت ایران روشن بود و ایرانیها دریافته بودند که انگلستان دیگر قدرت فائقه در منطقه نیست و نمیتواند باشد ولی امریکا همانگونه که خبرنگـار روزنامه تایمز در واشنگتن گزارش داده بود، مصمم بودند که روسها را چنان از ایـــران برانند که دیگر دسترسی به ایران برای آنها ممکن نباشد.»[۶۴]

بیش از یك قرن بود که روسیه شمال ایران را مـــورد تهدید قرار داده و از راه ایران قصد دست یابی به‌آبهای گرم جنوب را داشت. روسیه مکرراً باتجاوزات خود به‌ایران قسمتهائی از ایالات ایران را ضمیمه خود ساخت و پس از آن هم بطرق مختلف تلاش میکرد تا نفوذ دائمی خود را در تمامی ایران تثبیت نماید . در طول همان یك قرن هم انگلستان در مقابل این سیاست روسها ایستادگی میکرد. در طی نیمه اول قرن بیستم نیرو های انگلستان و شوروی سه بار خاك ایران را مورد تجاوز قرار داده و باعبور از مرز های ایران قسمتهائی از آنرا باشغال خود در آوردند.

در سال ۱۹۴۱ که برای بار سوم ایران به اشغال نیرو های شوروی و انگلستان درآمد

۶۴ــ تایمز ، ۸ اکتبر ۱۹۴۷

تغییری نیز در روابط سیاسی دو کشور پیش آمده بود. اولا آنها این بار مشترکاًخاک‌ایران را باتوافق‌قبلی به اشغال درآورده بودند، ثانیاًدست همکاری و مساعدت نیز بهم داده‌و بنابراین دیگر بریتانیای کبیر بعنوان مدافع استقلال و حاکمیت و حقوق ایران‌قلمداد نمیشد، بلکه دوستی بود که با دشمن ایران متحد شده بود و همین امر مانع از آن میگردید تا روابط دوستانه آینده ایران و انگلستان را پایه ریزی نماید. از سوی دیگر روسها نیز نسبت به سیاستها و حرکتهای بریتانیا در ایران مشکوک بودندبنابر این‌موقعیت واوضاع ایران نبود که مسائل و مشکلات را ایجاد کرده بود بلکه سوء ظن وبرخورد منافع دو قدرت بزرگ سبب بروز مسائل و مشکلات میگردید. اشغال همزمان‌ایران و روش‌تهاجم به خاک کشور که روسها از شمال‌وانگلیسی‌ها ازجنوب واردایران‌شدند، خود نیز نمونه‌ای از میراث گذشته سوءظن و رقابت دو طرف بود.

امریکائیها در اواخر سال ۱۹٤۱ واردایران شدند تا باکمک‌بریتانیا درامرکمک‌رسانی به شوروی اقدام نمایند. ایران و آمریکا در گذشته روابط نزدیک و مهمی باهم نداشتندو ورود سربازان امریکائی به ایران نیز حرکت سیاسی جدیدی در جهت ایجاد روابط و تحکیم آن و تامین منافع جدید برای امریکا نبود بلکه‌یک اقدام صرفاً نظامی‌بشمار میرفت که اساساً بخاطر شرکت آمریکائیها در جنگ بزرگ صورت‌میگرفت و ایران نیز فقطاز این نقطه نظر برای امریکا دارای‌اهمیت بود. اما توجه و علاقه امریکائیها به امور ایران که در سالهای بین ۱۹٤۲ تا ۱۹٤٤ شکل سیاست امریکا را در ایران تعیین‌کرددیگر تنها بخاطر دفاع مشترک متفقین و تامین منافع عمومی درجنگ نبود بلکه براساس‌تصمیمات از پیش اخذ شده در جهت تامین و حفظ منافع امریکا در کشوری که‌دارای‌ذخائر ومنابع عظیم نفت بوده و از موقعیت حساس استراتژیك در منطقه برخوردار بود صورت‌میگرفت. بجرات میتوان گفت که از سال ۱۹٤۳ ببعد امریکا قدرت فائق و برتر درایران بشمارمیآمد وسیاست موازنه قدرت را بین شوروی و بریتانیا بنفع‌خود دگرگون کرده بود. امریکائیها سابقه بدی در ایران نداشتند وازامپریالیسم نهانی و کریه امریکائی درایران‌خبروائری‌نبود هیچ دولتمرد وسیاستمدار ایرانی بعنوان عنصر دست نشانده و مزدور امریکا شناخته‌نمیشدو هیئت‌های‌نظامی و مالی امریکائی نیزبه دعوت و خواست دولت به ایران آمده بودندواز سوی‌امریکا به ایران تحمیل نشده بودند.

حمایت و پشتیبانیهای امریکا از ایران در طی سالهای ۱۹٤٤ تا ۱۹٤۷ در مقابل ضعف دولت انگلستان و کوشش شوروی برای توسعه طلبی و گسترش ایدئولوژی سیاسی خود، ایران را به آزمایشگاهی برای تعیین تاکتیك جدید توسعه طلبی روسیه و تشخیص ضعف سیاسی ـ اقتصادی بریتانیا و امکان عملی ساختن سیاست امریکا تبدیل کرده بود. بزرگترین اشتباه دولت شوروی همان اولین‌اشتباه آن بود که ازبیرون بردن نیروهای‌خود بموجب قرارداد ۱۹٤۲ در تاریخ تعیین شده خود داری‌کرد. همین نقض آشکارتعهداتی‌که شوروی در پیمان سه‌گانه ۱۹٤۲ عهده‌دار شده بود امتیاز بسیار خوبی برای امریکا بشمار آمد تا بعنوان حمایت از ایران در مقام تحصیل منافع برای خود نیز برآید وتز سیاسی دکترین ترومن را برای ایران نیز عملاًاعمال نماید. اما بزرگترین اشتباه شوروی‌بهیچوجه آخرین آن نبود، روسها سر انجام نیروهای خود را از ایران فرا خواندند ولی مسئله

آذربایجان را بوجود آورده بودند. در مسئله آذربایجان روسها دارای هدف سیاسی بودند ولی برای رسیدن به این هدف سیاسی خود از افراد وعناصر خوب سیاسی و حزبی استفاده نکردند. بین سه تاپنج هزار عنصر روسی در آذربایجان پراکنده شده‌بودندو عناصرتوده‌ای ایرانی هم که به لباس فرقه دموکرات درآمدند نیز برای انجام برنامه مناسب نبودند. برطبق گفته ها و نوشته‌های منابع‌دست اول،هیچ عنصر قابل اعتماد و تواناو مدیری برای انجام مقصود دولت شوروی در میان این چند هزار نفر وجود نداشت.و این خود نشان ناتوانی تشکیلاتی امپریالیسم سیاسی شوروی بود. اما در اعتصاب شرکت نفت که عناصر توده‌ای و کمونیستی در آن دستی بسزا داشتند این ضعف دیده نمیشد.

بریتانیا که روزی قدرت مسلط وفائق در منطقه و ایران بود در طی سالهای آخر جنگ و بعد از جنگ در پشت سرامریکا قرار گرفت و بارضامندی خواستارآن بودتاامریکا رهبری مقاومت و ایستادگی در مقابل شوروی را عهده دار شود. ایرانیان و هیئت های حاکم بر ایران هم دیگرنمی‌توانستند قبول کنندکه بریتانیا قدرت برتری است و نسبت‌بـه «قدرت جهانی»بودن انگلستان مشکوك بوده و با بدبینی سیاست بریتانیا را مورد تجزیه‌و تحلیل قرار میدادند . ضعف بریتانیا در جلوگیری از توسعه طلبی شوروی و تجدید حیات سیاستهای قرن نوزدهم بوسیله دولتمردان وسیاستمداران انگلستان ، همچون براه‌انداختن شورش جنوب‌و تشکیل اتحادیه عشایر عرب‌و فرستادن کشتیهای جنگی به آبهای خلیج فارس نشان‌داد کەسیاستهای‌امپریالیستی سنتی و قرن نوزدهمی‌بریتانیا بعداز جنگ‌وتشکیل سازمان ملل متحد نیز همچنان فعال و در حال احیاء است. بنابراین برتری و تفوق‌بریتانیا در منطقه ،هم از جهت اقتصادی و هم از نظر اصول دیپلماسی مورد سئوال قرار گرفته‌بود. جدا از این عوامل، ناهنجاریهای اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی روابط ایران و انگلستان راسخت مورد تهدید قرار داده بود. بریتانیا بعلت اینکه بخاطر جنگ و حفظ منافع جنگی متفقین با اتحاد شوروی متحد وهم عهد شده‌بود شعار سیاست سنتی خود را نیز که حفظ استقلال و حاکمیت ایران و عدم مداخله در امور آن بود بکناری نهاد. این‌امرنه تنهاامتیاز مثبتی برای دیپلماسی بریتانیا در ایران ومنطقه بشمار نمیرفت ، بلکه نوعی ضعف سیاسی‌نیز قلمداد میگردید.

ایالات متحده امریکا متقابلا، صریح وآشکارا از تز حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع میکرد وسیاست آن دولت در ایران سیاستی روشن وقاطع وبا صداقت‌دیپلماسی همراه بود. قاطعیت و صداقت سیاسی آمریکا آشکارا در بیانیه‌ها ، اعلامیه ها وگفته های سیاستمداران آن کشور بچشم میخورد. از سیاست پنهانی و گفتگو های پشت‌درهای بسته خبری نبود ، چرا که هنوز امریکا برخورد منافعی با ایران پیدا نکرده‌وسیاستهای استعماری بریتانیا و شوروی را نیز که در جهت تامین و حفظ منافع‌آن دو کشور اعمال میشدرا نیز مورد انتقاد قرارمیداد.باین ترتیب امریکائیها امتیازویژه‌ای برای اعمال سیاست های خود در ایران داشتند که ظاهراً طبیعت و ماهیت آنبا طبیعت و ماهیت سیاستهای استعمار گران تفاوت داشت و مهمتر اینکه مداخله درامور داخلی‌ایران را ایجاب نمیکرد.بنابراین باید به ملت ایران در آن‌زمان حق‌دادکه امریکا راقدرت قادر برای حفظ‌استقلال وحاکمیت خود تلقی کرده و سیاست ایجاد روابط نزدیك و همه جانبه با امریکا را در پیش‌گیرند.

ضمایم

ضمیمهٔ شمارهٔ ۱

پیمان بازرگانی ایران و امریکا

۱۸ فروردین ۱۳۲۲ — ۸ آوریل ۱۹۴۳

مادهٔ اول :

۱ — ایالات متحدهٔ آمریکا و ایران در کلیهٔ مسائل مربوط به حقوق گمرکی و عوارض فرعی از هر نوع که باشد و در طرز وضع حقوق وهمچنین در تمام مسائلی که مربوط به مقررات و تشریفات و عوارضی که در مورد گمرك کردن کالا تحمیل می‌کنند، باشد و در مورد تمام آیین‌نامه ها یا نظاماتی که با فروش یا مالیات بندی یا مصرف کالاهای وارده در داخلهٔ کشور بستگی داشته باشد. بدون‌هیچ‌گونه شرط و قیدی معاملهٔ کاملة الوداد را نسبت به یکدیگر معمول و مجری خواهند داشت.

۲— بنابر این کالای کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده‌های هر یك از دو کشورمتعاهد که به کشور طرف دیگر وارد می‌شود نباید دربارهٔ مسائلی که دربالابدان اشاره شده‌درهیچ موردمشمول حقوق ، مالیات‌یاعوارض‌دیگریا تابع‌مقررات‌یاتشریفات‌دیگر‌یاسنگین‌تری‌ازآنچه که فعلا به کالا های متشابه کشاورزی یاصنعتی یافرآورده های‌هرکشور ثالثی تعلق‌می‌گیرد یادر آتیه تعلق خواهد گرفت واقع گردد.

۳ — به همین ترتیب کالایی که از خاك ایالات‌متحدهٔ آمریکا یا کشور ایران صادر می‌شود و مقصد آن کشور دیگر می‌باشد، در مورد صدور ودر مورد مسائلی که در بالابدانها اشاره شده نباید هیچ گاه حقوق یا مالیات‌یا عوارض دیگر یا بیشتر یا تابع مقررات یا تشریفات دیگر یا سنگین‌تر از آنچه که فعلا به کالا های مشابهی که مقصد آن خاك هر کشور ثالث دیگری است، تعلق می‌گیرد یا در آینده تعلق خواهد گرفت، شود.

٤ — مزایا یا تسهیلات یا حقوق اختصاصی یا مصونیتهایی که ایالات متحدهٔآمریکایا کشور ایران از لحاظ مسائل فوق الذکر نسبت به کالا هایی که مبدأ اصلی آن هر کشور ثالثی باشد یا مقصد آن خاك هر کشور ثالثی باشد، قائل می‌شوند یا بعد از این قائل‌بشوند می‌بایستی بلافاصلـه و بلاعوض در بارهٔ کالا های متشابهی‌که مبدأ اصلی آن یا مقصد آن‌به ترتیب خاك ایالات متحدهٔ امریکا یاکشور ایران باشد نیز قائل بشوند.

مادهٔ دوم :

کالا های کشاورزی یا صنعتی یافرآورده های ایالات متحدهٔ امریکا یا کشورایران

پس از ورود به کشور طرف دیگر از کلیهٔ مالیاتهای داخلی یا عوارض یا رسوم یا تحمیلات دیگر یا بیشتری از آنچه که به کالا های متشابهی که مبدأ اصلی آن خود آن کشور یا هر کشور خارجی دیگری باشد تعلق می گیرد، معاف خواهدبود.

مادهٔ سوم :

۱ــ دولتین متعاهدتین هیچ نوع ممنوعیت یا محدودیتی را دربارهٔ ورود کالاهای کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های کشور متعاهد دیگر یا در بارهٔ کالا هایی که بهمقصد کشور متعاهد دیگر صادر میشود وضع نخواهند کرد مگر این که عین این ممنوعیت و محدودیت در بارهٔ کالا های متشابه کشاورزی یا صنعتی یا فرآوردههای وارده از تمام کشور های ثالث یا در بارهٔ کالا های متشابه صادره به کلیهٔ کشور های ثالث معمول ومجرا گردد.
۲ ــ دولتین متعاهدتین نباید در بارهٔ واردات هر کالایی از کشور های متعاهددیگر که طرف علاقهٔ آن کشور باشد، هیچ نوع محدودیتی چه به عنوان پروانهٔ ورود یا جوازیابه عناوین دیگر وضع کنند مگر این که مجموع مقدار یا ارزش آن کالا هایی که ورود آن در خلال دورهٔ معینی تجویز میشود یا هر نوع تغییری که در مجموع مقدار یا ارزش مورد اشاره به عمل میآید معین و مشخص گشته و به اطلاع عامه رسیدهاست ــ هرگاه یکی از دولتین متعاهدتین سهمیهای از مجموع مقدار یا ارزش مورد بحث به کشور ثالثی اختصاص دهد ملزم خواهد بود سهمیهای به نسبت مجموع واردات همان کالاهایی که کشورمتعاهددیگر قبلا در خلال دورهٔ متشابهی فرستاده است به آن کشور اختصاص دهد مگر این که بین طرفین متعاهدتین چنین تراضی حاصل شده باشد که از اختصاص آن سهمیه صرفنظر نمایند در مورد تعیین سهمیه تا حدی که عملا مقدور باشد عوامل خاصی که در وضع بازرگانی آن کالا های بخصوص مؤثر بوده و یا مؤثر باشد مورد توجه واقع خواهد شد و این عمل به نحوی انجام خواهد یافت که موجبات حد اعلای استفاده از آن را بسهولت فراهم کند به غیر از اختصاص سهمیه پیش گفته وضع هیچ نوع محدودیت یا ممنوعیت دیگری بهعنوان پروانهٔ ورود یا جواز یا به عناوین دیگر در بارهٔ سهمیهای که از روی مجموع مقداریاارزش مورد اشاره تعیین شده و میتوان از کشور متعاهد دیگر وارد کرد، جایز نخواهدبود
۳ ــ مقررات این ماده از لحاظ مقدار یا ارزش در بارهٔ هر کالایی که ورودآن با نرخ گمرکی معینی اجازه داده شده باشد، قابل اجرا خواهد بود.

مادهٔ چهارم :

۱ ــ هرگاه یکی از دولتین هر نوع نظارتی در مورد وسایل پرداخت بین المللی وضع یا بر قرار نماید از لحاظ کلیهٔ جهاتی که مربوط به نظارت مورد اشاره باشد ، بدون هیچ شرطی معامله کشور کاملةالوداد را نسبت به بازرگانی کشور متعاهد دیگر مرعی خواهدداشت.
۲ ــ دولتی که یك چنین نظارتی را وضع یا برقرار میکند، در مورد انتقال بهای هر نوع کالای کشاورزی یا صنعتی یا فرآوردهٔ کشور متعاهد دیگر هیچ نوع ممنوعیت یا محدودیت یا تاخیری را که در باره انتقال بهای کالا های متشابه کشاورزی یا صنعتی یا

فرآورده کشور ثالث اعمال نمی‌شود ، معمول نخواهد داشت. درمورد نرخ‌ارز ودر مورد مالیات یا عوارضی که به معاملات ارزی تعلق می‌گیرد، کالای‌کشاورزی یا صنعتی‌یافرآورده های کشور متعاهد دیگر بلاشرط مشمول معامله‌ای خواهد بود که مادون معامله‌ای کـه نسبت به کالا های متشابه کشاورزی یاصنعتی یا برفرآورده‌های هرکشور ثالثی‌اعمال‌می‌شود نباشد نسبت به پرداختهایی که بر حسب ضرورت یا اتفاق برای‌واردات کالای کشاورزی یا فرآورده کشور متعاهد دیگر به عمل می‌آید نظارت متشابهی اعمال‌ونظارت مزبور نیز مشمول مقررات فوق خواهد بود ، بطور کلی این نظارت به نحوی اعمال خواهد شد که‌از لحاظ رقابت بین کالاهای کشاورزی یا صنعتی با فرآورده های‌خاك کشور متعاهد وکالا های متشابه کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های کشور ثالث موجود است،زیانی متوجه‌آن کشور متعاهد نسازد.

ماده پنجم :

۱ ـ در صورتی که یکی از دولتین متعاهد در بارهٔواردات یا تولید یا فروش‌هـر نوع کالای انحصاری را وضع و بر قرار نماید و یا در صورت یا در معنی امتیاز انحصاری ورود یاتولید یا فروش هرنوع کالا هایی را به بنگاهی اعطا کند،ملزم خواهد بود در مورد خرید های خارجی که بوسیلهٔ بنگاه صاحب انحصار یا امتیازبه‌عمل می‌آید، در بارهٔبازرگانی کشور متعاهد دیگر معاملهٔ متساوی و منصفانه را قائل‌شودبنابر این بنگاه صاحب انحصاریا امتیازدر مورد خرید هرنوع کالایی از خارجه می‌بایستی تنها بها و نوع و مرغوبیت جنس‌و شرایط فروش آن یعنی همان سلسله خصوصیاتی را که معمولا یك بنگاه بازرگانی خصوصی که منظورش خرید کالا با مساعدترین شرایط باشد موردتوجه قرار می‌دهد،در نظربگیرد.

۲ ـ دولتین متعاهد در مورد انعقاد کنترات برای‌کالا های عمومی وبطور کـلی در مورد خرید لوازم رفتار متساوی ومنصفانه‌ای مطابق رفتاری که برای‌بازرگانی‌هـــر کشور ثالثی قائل می‌شوند ، در بارهٔ بازرگانی کشور متعاهدین خواهند داشت.

مادهٔ ششم :

۱ ـ کالا های کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های ایالات متحدهٔ آمریکا کـه در جدول (۱) پیوست مندرج ومشروح است با در نظر گرفتن شرایطی که ضمن آن‌قید شده در موقع ورود به ایران از حقوق گمرکی متعارفی زیاده بر آن در جدول‌نامبرده‌پیش بینی و مقرر گردیده معاف خواهد بود، همچنین کالا های نامبرده از کلیهٔ حقوق یامالیات یا عوارض یا رسوم یا تحمیلات دیگری که به واردات تعلق می‌گیرد.یا مربوط به واردات است زیاده بر آن چه که در تاریخ امضای این پیمان اخذمی‌شود یا طبق قوانین‌ایران که‌در تاریخ امضای این پیمان مجرا باشد، بعدها باید اخذ شود، معاف خواهد بود.

۲ ـ جدول ۱ و ۲ ویاد داشتهای مندرج در آن از لحاظ قوه و اثرجزءلاینتجزای این پیمان به شمار خواهد رفت.

مادهٔ هفتم :

۱ ــ کالا های کشاورزی یا صنعتی یافرآورده های ایران که در جدول (۲) پیوست این پیمان مندرج و مشروح‌است بادر نظر گرفتن شرایطی که ضمن آن قید شده‌در موقع ورود به ایالات متحدهٔ امریکا از حقوق گمرکی متعارفی زیاده بر آن چــه در جــدول نامبرده پیش بینی‌ومقرر گردیده معاف خواهد بودهمچنین‌کالاهای‌نامبرده از کلیهٔ‌حقوق یا مالیاتها یا عوارض یا رسوم یا تحمیلات دیگری که به واردات تعلق می‌گیردیا مربوط‌به واردات است زیاده بر آن چه که در تاریخ امضای این پیمان اخذ می‌شود یا طبق قوانین ایران که در تاریخ امضای این‌پیمان مجرا باشد، بعد ها باید اخذ شود ،معاف خواهد بود.

۲ ــ جدول ۱ و ۲ و یادداشتهای‌مندرج در آن از لحاظ قوه واثــر جزءلاینجزای این پیمان به نظر خواهد رفت.

مادهٔ هشتم :

مقررات مادهٔ ۶و۷ این پیمان هریك از دولتین را هیچ‌گاه مانع از انجام این عمل نخواهد بود که از واردات هرنوع کالایی عوارضی معادل مالیات داخلی کالا های متشابه وطنی که کالای‌وارد کالایا بعضاًاز آن ساخته شده یا فراهم آمده دریافت دارد.

مادهٔ نهم :

۱ ــ هرگاه یکی از دولتین متعاهد کیفیت‌عمل یا اقدامی راکه از طرف دولت‌متعاهد دیگر به عمل‌می‌آید چنین تلقی کند که هر چند با مقررات این پیمان متباین نیست ولی‌از لحاظ اثر موضوع پیمان را خنثی نموده یا بدان لطمه می‌زند یا به صنعت یا بازرگانی آن کشور زیانی متوجه می‌سازد دولت متعاهد دیگر ملزم خواهد بود که اعتراضات یاپیشنهاد های کتبی را که به منظور تسویهٔ امر به رضایت طرفین تسلیم می‌شود با نظر مساعدی‌مورد توجه قرار بدهد، هرگاه در عرض مدت ۲۰ روز از تاریخ وصول‌اعتراض یاپیشنهادموافقتی نسبت بموضوع حاصل نشود دولتی که آن اعتراض یا پیشنهاد را به عمل‌آورده اختیار خواهد داشت در عرض ۱۵ روز بعد از انقضای مدت سی روز پیش گفته این پیمان‌را بااخطار کتبی ۳۰ روزه کلا یا بعضاً فسخ نماید.

۲ ــ دولتین توافق دارند نسبت به کلیهٔ مسائلی که مربوط به اجرای این پیمان است تا آخرین حد امکان با هم شور نمایند.

مادهٔ دهم :

۱ ــ مقررات این پیمان‌در مورد رفتاری که می‌بایستی ازطرف ایالات‌متحدهٔ امریکا وکشور ایران نسبت به بازرگانی کشور طرف دیگر مجرا شود شامل اراضی گمرکی هردو کشور خواهد بود .

۲ ــ به علاوه مقررات این پیمان در مورد رفتار دول کاملةالوداد شامل تمام اراضی که تحت حاکمیت یا سلطهٔ دو کشور است خواهدبود به استثنای منطقهٔ‌کانال پاناما که‌مشمول

این معامله نخواهد بود.

مادهٔ یازدهم :

۱ ــ مزایایی که ازطرف کشور ایران یا ایالات‌متحدهٔ امریکا به منظورتسهیل عبور ومرور در بارهٔ کشور های همجوار معمول می‌شود یا بعد از این معمول بشود و مزایایی‌که به استناد اتحاد گمرکی که یکی از طرفین متعاهد در آن شرکت داشته باشند اعطا می‌ــ شود از مقررات این پیمان مستثنی خواهد بود. تمام مزایایی که کشورهای متحدهٔ امریکا یا اراضی یا متصرفات آن یا منطقهٔ کانال پاناما اکنون نسبت به یکدیگر معمول‌می‌دارند یابعد از این معمول بدارند قطع نظر از تغییراتی که در وضع سیاسی اراضی یا متصرفات کشور های متحدهٔ امریکا داده شود کماکان مشمول مقررات این بند خـــواهد بود.

مادهٔ دوازدهم :

۱ ــ هیچ یك از مواد این پیمان مانعی برای اتخاذ یا اجرای اقــدامات زیریــن ایجاد نخواهد کرد.

الف ــ آن چه که از لحاظ اخلاقی یا نوع پروری اعمال شود.

ب ــ آن چه که به‌منظور حفظ حیات یاسلامت انسانی، حیوانی یانباتی اعمال‌گردد.

ج ــ آن چه که مربوط به کالاهای ساخت بازداشتگاه‌ها باشد.

د ــ آن چه‌که مربوط به اجرای قوانین شهربانی یا قوانین مالیاتی باشد.

هـ ــ آن‌چه که مربوط به واردات یا صادرات زر و سیم باشد.

و ــ آن چه که مربوط به نظارت در صدور یا فروش به منظور صدور اسلحهٔ،مهمات‌یا آلات و ادوات جنگی ودر موارد استثنائی ان چه که مربوط به کلیهٔ‌ساز و برگهای دیگر ارتشی باشد.

ز ــ آن چه که مربوط به امنیت عمومی باشد یادر موقع جنگ‌و سایر پیش‌آمدهای فوق‌العاده برای حفظ مصالح کشور اعمال شود.

مادهٔ سیزدهم :

دولت ایالات متحدهٔ امریکا و دولت شاهنشاهی ایران اعلام می‌دارند که منظور از انعقاد این پیمان این‌است که وسیلهٔ اعطای امتیازات ومزایای متقابله و دوجانبه مناسبات بازرگانی بین دو کشور را توسعه بخشند وهریك از مواد این پیمان را باهمین فکرونیت اجرا و تعبیر نمایند.

مادهٔ چهاردهم :

این‌پیمان از طرف رئیس جمهوری ایالات متحدهٔ امریکا اعلام و به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد رسید و ازروز سی‌ام تاریخ مبادلهٔ اعلامیهٔ مزبور و اسناد مصوبه که هر چه زودتر ممکن باشد در واشنگتن صورت خواهدگرفت،وارد مرحلهٔ اجراخواهدشد.

مادهٔ پانزدهم :

بادر نظر گرفتن مقررات مادهٔ (۱) این پیمان برای مدت سه‌سال از تاریخ‌اجـرا به موجب مادهٔ (۱٤) به قوت خود باقی خواهد ماند ودر صورتی که اقلا ٦ ماه ازانقضای مدت سه سال پیش گفته یکی از دولتین متعاهد قصدخود را دائر بـه نسخ‌پیمان در انقضای آن مدت اعلام ننموده باشد، این پیمان با توجه به مقررات مادهٔ (۱) از آن تاریخ به بعدنیز تامدت شش ماه از تاریخی که یکی از دولتین متعاهد قصد خود را دائر بر فسخ‌پیمان‌اعلام نموده باشد، به قوت خود باقی خواهد ماند.

ضمیمهٔ شمـارهٔ ۲

موافقت‌نامهٔ مربوط به میسیون نظامی (ژاندارمری)

۵ آذر ۱۳۲۲ شمسی ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳

بنابر تقاضای دولت ایران از دولت ایالات متحدهٔ امریکا و به استناد قانون استخدام افسران امریکایی برای ژاندارمری مصوب ۱۳۲۲ر۷ر۲۸ رئیس جمهوری ایالات متحدهٔ امریکا اجازه داده است که هیاتی از افسران ودرجه داران و متخصصین ارتش ایـالات متحدهٔ امریکا که تعداد افسران آن از هشت نفر تجاوزنخواهد نمود، به منظور اصلاح‌امور ژاندارمری بر طبق مواد ذیل منصوب شوند :

فصل اول ــ مقصود ومدت

مادهٔ ۱ــ مقصود از این هیات رایزنی و کمك به وزارت‌کشور ایران است‌بـرای تجدید سازمان ژاندارمری شاهنشاهی ایران.

مادهٔ ۲ــ شروع خدمت این هیات از تاریخ دوم اکتبر ۱۹۴۲وحداقل مدت مأموریت این هیات دو سال است و پس از آن برای هر مدتی که به تراضی طرفین‌ذینفع توافـق حاصل شود قابل تمدید می‌باشد مگر آن که چنانچه در مورد پایین مقرراست، قبلاخاتمه پذیرد وهمچنین مشروط براین‌که اجازه‌ای که به رئیس جمهوری ایالات متحدهٔ امریکا برای مأموریت این افسران داده شده است در آن مدت به‌اعتبار خود باقی باشد. هر يك از کارمندان هیات در هر زمان که دولت ایالات متحدهٔ امریکا تقاضا نماید ممکن است احضار شوند، به شرطاین که دیگری که واجدشرایط متساوی باشد قبلا به جای او انتخاب گردد.

مادهٔ ۳ــ این قرار داد پیش از پایان یافتن مدت معین در مادهٔدوم به ترتیب ذیـل قـابل فسخ است :

الف ــ به وسیلهٔ هر يك‌ازدولتین به‌شرط این‌که سه‌ماه پیش‌کتبا بدولت‌دیگراخطارشود.

ب ــ به وسیلهٔ فراخواندن همهٔ کارکنان هیأت از طرف دولت ایالات متحدهٔ امریکا به اقتضای مصالح عمومی ایالات متحدهٔ امریکـا.

مادهٔ ٤ ــ هرزمان هریك از دولتین دچار مخاصمات خارجی شوداین قرارداد به میل هریك از دولتین ایران و امریکا قابل فسخ است. درصورت فسخ کلیهٔ مقرراتی که در مواد بعد راجع به فسخ پیش بینی شده است اجرا خواهد گردید.

فصل دوم ــ تشکیل هیات و کارکنان آن.

مادهٔ ٥ــ این هیأت در همهٔ اوقات مرکب خواهد بود از کارکنـان ارتش ایالات متحدهٔ امریکا با موافقت نمایندهٔ مجاز دولت ایران در واشنگتن و وزارت جنگ ایالات متحدهٔ امریکا.

فصل سوم ــ وظایف و درجات و تقدم و تأخر.

مادهٔ ٦ــ کارکنان هیأت وظایفی را انجام خواهندداد که از طرف رئیس هیات پیشنهاد و به تصویب وزیر کشور ایران برسد.

مادهٔ ۷ــ کارکنان مزبور به وسیلهٔ رئیس هیأت منحصراً مسؤول وزیر کشورایران خواهند بود.

مادهٔ ۸ــ هر یك از کارمندان هیات با درجه‌ای که در ارتش ایالات متحدهٔامریکا حائز است یا کفالت هردرجهٔ بالاتری که دولت ایران اعطا نماید در هیأت‌مزبور خدمت خواهد نمود. کارمندان هیات لباس ارتش امریکا یا لباس‌ژاندارمری شاهنشاهی ایران‌را که حق‌پوشیدن آن را خواهد داشت‌به تشخیص و اختیار رئیس دربر خواهند کردلیکـن برهمهٔ افسران ایرانی ژاندارمری از همان درجهٔ مقدم خواهند بود.

مادهٔ ۹ ــ هر یك از کارمندان هیئت از کلیه منافع و مزایائی که مقررات ارتش ایران و ژاندارمری ایران برای افسران هم درجه ژاندارمری‌شاهنشاهی‌ایران منظور میدارد بهره‌مند خوهد بود.

مادهٔ ۱۰ــ کارکنان هیأت مشمول مقررات انتظامی ژاندارمری ایران خواهنـدبود باستثنای‌موردی که مقـررات مزبور مخالف مقررات ارتش ایالات متحدهٔ امریکـا باشد.

فصل چهارم ــ حقوق و عوائد

مادهٔ ۱۱ــ کارمندان هیأت حقوق خالص سالانه‌ای به‌پول رایج ایالات‌متحدهٔ امریکا و به میزانی که میان دولت ایران و دولت ایالات متحدهٔ امریکا برای هرکارمنـد توافق حاصل شود، دریافت خواهد نمود. ایـن حقوق در دوازده قسط متساوی ماهـانه پرداخت خواهد شد. موعد هر قسط در روز آخرماه ودر آن روزپرداخته خواهد شد. این حقوق پس از کسر هرگونه مالیات که در حال حاضر یا از این تاریخ به بعداز طرف‌دولت ایران یا هریك از دوائر اداری و بلدی آن وضع شود خالص خواهد بود.لیکن‌هرگاه‌در حال حاضر یا در مدت اجرای این قرارداد مالیاتهایی به وجود آید که تاثیری در ایـن حقوق داشته باشد این گونه مالیاتها را وزارت کشور ایران خواهد پرداخت تا طبق‌مقررات این مادهٔ حقوقی که نسبت به آن موافقت شده است خالص باشد.

ماده ۱۲ ــ حقوقی که طبق ماده پیش نسبت به آن موافقت شده است شروع پرداخت آن از تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۲۱(دوم اکتبر ۱۹٤۲) یا از تاریخ عزیمت‌هر کارمند هیأت خواهد بود، در صورتی که تاریخ عزیمت بعد از دوم اکتبر ۱۹٤۲باشدو باستثنای‌مواردی که مصرحأدر این قرارداد پیش‌بینی شده، پس از خاتمه خدمت هرکارمند هیات پیش‌از

نیروهای تازه‌ای را به ایران وارد نماید.[۸۶] روسها بعداً اظهار داشتند درصورتیکه آذربایجان بعنوان یکی از جمهوریهای شوروی به اتحاد جماهیر شوروی ملحق گردد آنها نمی‌توانند از قبول این درخواست خود داری نمایند.[۸۷]

بی‌پایه واساس بودن ادعا و بهانه روسها ازآنجا روشن میگردد که روسها در همان زمان نیروئی در حدود سی هزار نفر در آذربایجان داشتند، یعنی چیزی در حدود پنج برابر نیروهای نظامی ایران در منطقه آذربایجان و ستون نظامی ایران که برای تقویت پادگان تبریز اعزام شده بود فقط یکهزار و دویست نفر بودند.[۸۸] ممانعت از اعزام نیروی تقویتی به آذربایجان توسط ارتش سرخ مطابق وبرمبنای سیاستی بود که روسها از همان بدو امر تعقیب میکردند و هدف آنها این بود که نیرو های نظامی در منطقه آذربایجان را تضعیف نمایند تا تحت‌الحمایه‌ها ودست نشاندگان آن دولت قادر باشند وقتی زمان مناسب فرا رسید وظائف خود را انجام دهند. مسئله مهاباد در مارس ۱۹۴۵تصویر روشن دیگری از همین سیاست بود.

دولت ایران که از جانب دولت شوروی نومید بود، اقدامات دیپلماتیك خود را در جهات دیگر دنبال میکرد وازجمله خواستار حمایت و پشتیبانی دولت ایالات متحده امریکا برای حل مسئله گردید. علا سفیر ایران در واشنگتن توجه امریکائیها را به مسئله آذربایجان جلب کرد و از دولت امریکا خواست تا با استفاده از نفوذ خود دولت شوروی را وادار سازد که دست از حمایت دستجات شورشی در آذربایجان بردارد. علابه مقامات امریکائی گفت که «مادر سرزمین خود فلج شده و کوششهای ما برای از بین بردن بی‌نظمی مثمر ثمر نخواهد بود.»[۸۹] علا اقدام ارتش سرخ را در متوقف کردن ستون نظامی ایران « نقض آشکار استقلال و حاکمیت ایران» دانست.

درخواست علا از دولت امریکا ، توجه امریکائیها را سخت برانگیخت و سبب‌شدتا دولت امریکا سیاست قاطعی در مقابل اقدامات شوروی در ایران پیش گیرد. ترومن رئیس جمهور امریکا بعداً در خاطرات خود نوشت که «من به این نتیجه منطقی رسیدم‌که اتحاد

۸۶ــ اطلاعات و کیهان، ۷ آذرماه ۱۳۲۴ ، تایمز ، ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵ ، و :
Raymond Dennet and Robert K. Turner, eds. *Documents on American Foreign Relations*, (Boston: Princeton University Press, 1948), P. 853; Note from the Soviet Embassy in Tehran to the Iranian Minister of Foreign Affairs dated 26 November 1945, E9342/20/34- F.O. 371/45437.

87- A.K.S. Lambton, "The Azarbaijan Problem", *The World Today*, Vol. II, (January-December 1946), P 55.

۸۸ــ بنابه گزارش کاردار سفارت انگلستان در تهران تعداد کل نیروهای روسی در آذربایجان، قزوین ، گیلان ، مازندران و خراسان در حدودشصت هزار نفر بوده است . نگاه کنید به گزارش شماره ۱۰۳ مورخ ۶ آوریل ۱۹۴۶ فرکوهار به بوین F.3499/5/34- F.O. 371/52673 علاوه براین تعداد تخمین زده میشد که در پادگان سمنان روسها دارای بیستهزار نفر نظامی هستند وتعداد ده هزار نفر دیگر نیز در پادگانی بین کرج و قزوین حضور دارند . گزارشاتی‌هم حاکی‌از آن‌بودکه روسها هزار نفر از مهاجرین را نیز در لباس سیویل به تهران اعزام داشته‌اند تادر صورت لزوم از آنها استفاده نمایند ؛ نگاه کنید به روزنامه تایمز مورخ ۲۶ و ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶.

۸۹ ــ نیویورك تایمز، ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵

کارمند متوفی می‌باشد از جمله حقوق۱۵ روز بعد از فوت او پرداخت مخارج حمل ونقل که عضو متوفی برای مسافرتهای رسمی در ایران طلب دارد به عیال کارمند یا هر شخص دیگری که از طرف متوفی هنگامی که به موجب این قرار داد انجام خدمت می‌نمود، کتباً معین شده باشد، پرداخت خواهد شد. لیکن حقوق و مرخصی متراکم که حق‌متوفی بوده و مورد استفادهٔ او واقع‌نشده باشد، به‌عیال وی یادیگری پرداخته نخواهدشد. کلیه‌وجوهی که‌به عیال متوفی تعلق خواهد گرفت یاهر شخص دیگری که ازجانب‌متوفی معین‌شده‌باشد، طبق مقررات این ماده در ظرف پانزده‌روز از درگذشت کارمند مزبور پرداخته خواهدشد.

فصل پنجم ـــ لوازم و شرایط.

مادهٔ ۲۰ ـــ وزیر کشور ایران رئیس هیأت را به سمت مستشار وزارت کشورعهده‌دار امور ژاندارمری دولت شاهنشاهی ایران برای مدت این قرار داد تعیین خواهد نمــودو رئیس هیات برهمهٔ افسران ژاندارمری شاهنشاهی ایران تقدم خواهدداشت. مشارالیه‌مستقیماً عهده‌دار کلیه اداره و کنترل ژاندار مری خواهد بود و حق خواهد داشت طبق مقــررات انتصاب یا ترفیع یا تنزل یا اخراج هر خدمتگزار ژاندارمری به وزیر کشور پیشنهاد و با تصویب ایشان به موقع اجرا بگذارد و مقام دیگری حق مداخله نخواهد داشت و نیــز حق خواهد داشت هر افسر یا ژاندارم یا خدمتگزار ژاندارمری را با تصویب وزیر کشور منتقل و دوبــاره تعیین نمایــد.

مادهٔ ۲۱ ـــ دولت ایران موافقت می‌نماید تا زمانی که این قراردادبه قوت خودباقی است افسرانی از ارتشهای خارجی دیگر یا کارکنانی از هیچ کشور دیگربرای خدمت در ژاندارمری شاهنشاهی آن که کارکنان هیأت نظامی ایالات متحدهٔ امریکا درآن خدمت می‌نمایند، استخدام ننماید.

مادهٔ ۲۲ ـــ هریك از کارمندان هیأت تعهد خواهد نمود هیچ یك از اسرار ومسائل محرمانه‌ای که به سمت عضو هیأت از آنها ممکن است مطلع گردد، به هیچ دولت‌بیگانه‌ٔیا هیچ کس مطلقاً افشاو ابراز ننماید. این شرط بعداز خاتمه خدمت هریك ازکارمندان‌در هیأت مزبور و پس از پایان یافتن یا فسخ این قرارداد نیز به قوت خود باقی‌خواهدماند.

مادهٔ ۲۳ ـــ لفظ خانواده که در همه جای این قراردادبکار رفته به‌زن وفرزندانی‌که تحت کفالت هرکارمند می‌باشند اطلاق میگــردد.

مادهٔ ۲٤ ـــ هر کارمند هیأت مستحق یك ماه مرخصی با حقوق در سال یا جزئی‌ازآن با حقوق متناسب به آن قسمت جزء در سال می‌باشد. قسمتهائی‌که از مرخصی مزبورکه‌مورد استفاده واقع نشود، سال‌بسال در مدتی که هر کارمند در هیأت خدمت می‌نماید، متراکم خواهد شد.

مادهٔ ۲۵ ـــ مرخصی که در ماه پیش بینی شده است ممکن است. در ایران یاایالات متحدهٔ امریکا یا در کشور های دیگر گذرانید. لیکن هزینهٔمسافرت و حمل‌ونقل که در جای دیگر این قرارداد پیش بینی نشده‌باشد، برعهدهٔ کارمندهیأت که به‌مرخصی می‌رود، خواهد بود. همهٔ اوقاتی که در مسافرت به سر می‌برد،مرخصی حساب می‌شود و اضافه‌بــر مدتی که به عنوان مرخصی اجازه داده شده است، نخواهد بود.

مادهٔ ۲۶ ــ دولت ایران موافقت می‌نماید مرخصی مصرح در مادهٔ۲۴ را به وصول درخواست کتبی که به تصویب رئیس هیأت رسیده باشد با توجه لازم‌به مصالح دولت‌ایران اعطا نماید.

مادهٔ ۲۷ ــ کارمندان هیأت که تغییر و تبدیل می‌یابند به خدمت خود در هیات فقط موقعی خاتمه خواهند داد که جانشین آنها واردشود. مگر آن که به نحو دیگـری‌قبلابین دولتین توافق حاصل شود.

مادهٔ ۲۸ ــ دولت ایران ترتیب مناسب طبی برای کارمندان هیأت و خانواده‌هایشان خواهد داد. هرگاه یکی از کارمندان هیات مریض شود یا صدمه ببیند، کارمند مزبوربه تشخیص هیأت یا موافقت وزیر کشور ایران به بیمارستانی که رئیس هیات مناسب بداند، فرستاده خواهد شد و کلیهٔ مخارجی که در نتیجهٔ ناخوشی یا صدمه پیش‌آید، تا زمانـی که بیمار کارمند هیات است و در ایران می‌ماند از طرف دولت ایران پرداخته خواهـد شد. هرگاه کارمندی که به‌بیمارستان فرستاده می‌شود، افسری باشدکـه دارای فرمان‌است، هزینهٔ اعاشه (غذا) را خود افسر خواهد پرداخت. خانواده‌ها از همین مزایایی که در این ماده برای کارمندان هیات مورد موافقت است، بهره‌مند خواهند شد الا این که کارمنـد هیات در کلیهٔموارد هزینهٔغذای عضو خانواده‌اش راکه دربیمارستان‌خوابیده است ،خواهد پرداخت . مگر آن که طبق مادهٔ نهم این مساله منظور شده‌باشد.

مادهٔ ۲۹ ــ هرکارمند هیأت که به علت طولانی شدن مدت ناتوانی‌جسمی قادربانجام وظایف خود در هیات نباشد، تعـویض خواهد شد.

مادهٔ ۳۰ ــ نسبت به هر یك از کارمندان این هیأت‌که به طورصحیح و منظم‌و از روی صلاحیت ثابت شود که به جرم مداخله در کار های سیاسی کشور یـا تخلف‌ازقوانین ایران مقصر است ، هیأت وزیران حق خواهد داشت مقررات این قرارداد را که مربوط به چنین کارمندی باشد، لغو نماید.

ضمیمه شمارهٔ ۳

موافقت نامه مربوط به میسیون نظامی (ارتش) ایران و امریکا

۱۴ مهر ۱۳۲۶ شمسی ـ ٦ اکتبر ۱۹٤۷ میلادی

به موجب تقاضای دولت ایران از کشور های متحده‌امریکا رئیس جمهور ایالات متحده اجازه داده است که یك عده از افسران امریکایی به منظور تشکیل یك هیأت‌نظامی در ایران طبق شرایط مصرحهٔ زیر گماشته شوند:

عنوان اول ـ هدف و مدت قرارداد.

مادهٔ ۱ ـ هدف این هیأت این است که به منظور ترقی و بهبود وضع ارتش‌ایران‌با وزارت جنگ و افسران و مأمورین ارتش ایران همکاری کنند.

مادهٔ ۲ـ این قرارداد پس از امضای نمایندگان معتبر دولت ایالات متحدهٔ امریکاو دولت ایران رسمیت یافته و تا تاریخ ۲۰ مارس ۱۹٤۹ (۲۹ اسفند ۱۳۲۷) به قوهٔ خود باقی خواهد ماند مگر این که طبق مواد بعدی این قرار داد زودتر به آن خاتمه داده شده ویا تمدید گردد.

مادهٔ ۳ـ چنانچه دولت ایران مایل باشد مدت خدمت هیأت را بیش از موعدقیدشده تمدید کند، پیشنهاد خود را کتباً قبل از ۲۱ سپتامبر ۱۹٤۸ (۳۰ شهریور ۱۳۲۷) تسلیم خواهد نمود . دولت امریکا موافقت می‌کند که دربارهٔ چنین پیشنهادی تا قبل ازتاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹٤۸ (۲۹ آذر ۱۳۲۷) اقدام نماید.

مادهٔ ٤ ـ این قرارداد ممکن است به طریق زیر قبل از ۲۰ مارس ۱۹٤۹ (۱۹اسفند ۱۳۲۷) ملغی شود

الف : با اخطار قبلی سه ماههٔ هر یك از دولتین کتباً به دولت دیگر

ب: با اخطار کتبی هر یك از دولتین به دولت دیگر در هرموقع درصورتی که آن دولت این امر را به سبب بروز اغتشاشات داخلی یا مخاصمات خارجی لازم شمارد.

ج : دولت ایالات متحدهٔ امریکا حق دارد در صورتی که مدت قانون فعلی‌که به موجب آن این قرارداد منعقد شده است، منقضی‌شود وکنگرهٔ امریکا به‌موجب‌قانون‌دیگری اجازه ادامه خدمت هیأت راندهد، با دادن اطلاع کتبی در هر موقع این قرارداد را لغو نماید.

د : دولت امریکا حق دارد هرموقعی که منافع ملی امریکا اقتضاکند، کلیهٔ کارمندان

هیأت را احضار نماید بدون این که لازم باشد قسمت الف این ماده رامراعات کند.

هـ : در هر صورت انقضا یا الغای این قرارداد در مورد تعهداتی که‌دولت ایران بر طبق مصرحات عنوان چهارم قرار داد حاضر در قبال اعضای‌هیأت و خانوادهٔ‌آنها نموده است تاثیری نداشته و در آن تغییر و تعدیلی نخواهد داد.

عنوان دوم ــ ترکیب و اعضای هیات

مادهٔ ۵ ــ هیأت مرکب خواهد بود از عده‌ای افسران و نفرات ارتش‌امریکا که با موافقت وزیر جنگ ایران توسط نمایندگان مجاز ایشان در واشنگتن و وزارت جنگ امریکا تعیین شده باشند. اشخاصی به این‌کار گماشته خواهند شد که وزیر جنگ دولت شاهنشاهـی ایران و یا نمایندهٔ مجـاز ایشان و وزارت جنـگ امریـکا یا نمایندهٔ مجاز آن با انتصاب آنها موافقت داشته باشند.

عنوان سوم ــ وظایف ، درجات و ارشدیت

مادهٔ ٦ ــ اعضای این هیأت در یکی از ادارات وزارت‌جنگ دولت‌شاهنشاهی‌ایران‌به اسم ادارهٔ مستشاری منصوب خواهندشد.ادارهٔ مستشاری تحت یك جدول سازمانی که‌با موافقت رئیس هیأت و تصویب وزیر جنگ ایران تهیه شده تشکیل‌خواهد شد. اعضای هیات بـه مشاغلی که توسط این جدول سازمانی تعیین می‌شود، گماشته خواهند شد و انتصاب آنها در فـرمانهای عمومـی ارتش درج خواهـد گردید.

ماده ۷ ــ افسر ارشد هیأت به سمت ریاست هیات منصوب خواهد گشت. سایر اعضای هیات توسط رئیس هیات به مشاغلی که‌در جدول سازمانی‌تعیین و وزیر جنگ‌ایران‌تصویب خواهد کرد و یا به وظایفی که وزیر جنگ ایران و رئیس هیأت دربارهٔ آن موافقـت کننده گماشته خواهند شد.

مادهٔ ۸ ــ وظایف هیأت عبارت خواهد بود از راهنمایی ومساعدت به وزارت جنـگ وادارات مختلف و ارگان‌های تابع ستاد ارتش درمورد نقشه‌ها ومسائل مربوطه به‌سازمان‌و اصول اداری واسلوب تعلـیمات . این وظایف شامل اصول کار ستاد ارتش و کلیهٔ‌ادارات وزارت جنگ وشعب خارج از مرکزآنها خواهد بودباستثنای‌نقشه‌های‌تاکتیکی‌واستراتژیکی یا عملیات بر علیه دشمن‌که باوظایف هیأت ارتباطی ندارد.

مادهٔ ۹ــ اعضای این هیأت در ارتش ایران هیچ‌گونه سمت فرماندهی‌یا ستادی‌نخواهند داشت . معهذا آنها می‌توانند چنانچه ضرورت ایجاب نماید با تصویب مقام وزارت ودستور رئیس هیأت اقدام به پاره‌ای از بازرسیها و تحقیقات رسمی بنماید.

مادهٔ ۱۰ــ هریك از اعضای هیئت با همان درجه‌ای که در ارتش آمریکا دارد، خدمت خواهد کرد ولی بر تمام افسران هم درجهٔ‌خود در ایران ارشدیت خـواهـد داشت . هریك از اعضای هیات از تمام امتیازات و مزایایی که بنابر مقررات داخلی‌ارتش ایران برای افسران هم درجه او تعیین‌شده است برخوردار می‌گردد. اعضای هیأت لباس متحدالشکل ارتش امریکا را برتن خواهند کرد و علامت مخصوص خدمت در ارتش ایران را در منتهاالیه آستین نزدیك شانه نصب خواهند نمود.

مادهٔ ۱۱ ــ اعضای هیأت در صورت تخلف از قوانین ومقررات‌دولت ایران ممکن‌است از خدمت ارتش ایران معاف گردند، در این صورت فقط استحقاق دریافت هزینهٔ مراجعت به امریکا را خواهند داشت.

مادهٔ ۱۲ بطوری که در مواد ۸ و ۹ توضیح داده شده رئیس‌هیأت‌وسایر اعضا (به دستور رئیس هیات) مجازند در اجرا ی‌وظایف عادی خود هر قسمت ارتش‌ایران را بازرسی کنند و افسران متصدی این قسمتها بایستی در مورد بازرسیهای مذکور تسهیلات لازم را فراهم آورند و طرحها و پرونده‌ها و گزارشها و مکاتبات موردنیاز را در دسترس آنها بگذارند. اعضای هیأت هیچ‌گونه دخالتی در امور سری نخواهند داشت، مگر این‌که امور مذکور با وظایف آنها بستگی ضروری داشته باشد و در این صورت منحصرا طبق دستور وزارت جنگ ایران خواهد بود. هر عضو هیأت متعهد است هیچ‌گونه‌مطالب‌سری‌یا محرمانه را که از لحاظ سمت خود در عضویت از آن آگاه می‌شود، به‌هیچ دولت خارجی‌و یاهرکسی که باشد از هیچ طریق اظهار و افشا ننماید. این تعهد پس از خاتمه عضویاهیأت و پس از انقضا یا الغای این قرارداد نیز به قوت خود باقی خواهد ماند.

عنوان چهارم ــ پاداش و مزایا .

مادهٔ ۱۳ ــ هر یك از اعضای هیأت سالیانه مبلغی مقطوع‌به عنوان‌پاداش باموافقت‌بین دولتین ایران و امریکا به پول رایج امریکا یا حواله دلار و یا چك دریافت‌خواهدنمود.این پاداش در ۱۲ قسط ماهانهٔ متساوی‌هر قسط درآخرین روزهرماه‌پرداخت‌خواهدشد.مالیاتهای جاری‌که از طرف دولت ایران یا تشکیلات اداری وسیاسی آن اکنون وضع شده و یااین که بعداً وضع خواهد شد ، شامل پاداش اعضای‌هیأت مربوط نخواهد گردید معهذا چنانچه فعلا یاتا موقعی که این پیمان معتبر باشد . مالیاتی وضع گردد که شامل این‌پاداش‌نیزبشود این قبیل مالیاتها برای این که با مفاد این ماده قابل مطابقت باشداز طرف‌وزارت جنگ پرداخت خواهد شد تا به این ترتیب پاداشهای مورد موافقت بطور خالص پرداخت شود.

مادهٔ ۱٤ ــ پاداشهای مذکور در مادهٔ قبل در مورد هر یك از اعضای‌هیأت از بدو ورود به ایران شروع خواهد شد و به جز در مواردی که صریحا در قرارداد حاضر به نحو دیگر ذکر شده باشد،تا خاتمه خدمت هیأت به موجب مادهٔ۱٤ این قرارداد برای مدت مراجعت به امریکا و بعد از آن ودر مورد مرخصی متراکم به‌هر یك از اعضای هیأت‌قابل پرداخت خواهد بود.

مادهٔ ۱۵ ــ پاداشهای اضافی‌مربوط به بازگشت به امریکاو مرخصی متراکم می‌بایستی قبل از حرکت اعضای هیأت در ایران پرداخته شود و ماخذ احتساب این پاداشها قطع نظر ا زراه و وسیلهٔ مسافرتی که عضو هیأت به کار برد کوتاه‌ترین راهی‌خواهدبود‌که به‌بندر ورودی امریکا منتهی و معمولا مسافرت از آن راه انجام می‌گیرد.

مادهٔ ۱٦ ــ در طی دورهٔ بحران ملی که فعلا در ایالات متحدهٔ امریکا حکمفرماست هزینهٔ سفر هر یك ازاعضا و هزینهٔ حمل اثاثیهٔ منزل و بنه و اتومبیل او از ایالات‌متحده به ایران و از ایران به امریکا توسط دولت ایالات متحده امریکا پرداخته، شد. چنان که مدت این قرارداد از تاریخی تجاوز نماید که بحران ملی کنونی در ایالات متحده

خاتمه یابد، پس از اعلام خاتمه این بحران کتباً از طرفدولت ایالات متحده‌به دولـت ایران (باستثنای مورد عضوی که کمتر از دوسال سابقه خدمت در هیأت را دارد و بنابه مصالح دولت امریکا با عضو دیگری مبادله می‌شود) هزینهٔ حمل و نقل هر عضو هیأت‌و اثاثیه منزل و بنه و اتومبیل از طرف دولت ایران پرداخت خواهدشد. وسایل درجهٔ اول مسافرت برای کوتاه‌ترین راهی که‌معمولا مسافرت مابین بندرخروجی ایالات متحدهٔامریکا ومحل اقامت رسمی عضو در ایران صورت می‌گیرد هم برای مسافرت به ایران وهم مراجعت به امریکا تأمین خواهد شد.

مادهٔ ۱۷ ـــ درهر موقع در طی مدت این قرارداد هر یك از اعضای هیأت بر حسب تمایل شخصی می‌تواند خانوادهٔ خود را با وسایل درجهٔ اول که دولت شاهنشاهی ایـران در دسترس آنها خواهد گذاشت از طریق کوتاه ترین راهی که معمولا مسافرت‌بین‌بندر خروجی ایالات متحده امریکا و محل اقامت رسمی عضو در ایران صورت می‌گیـرد از امریکا خواسته و یا به امـریکا مراجعت دهد.

در سراسر این قرارداد منظور از کلمهٔ «خانواده» همسر واولاد تحت‌الکفاله‌می‌باشد.

مادهٔ ۱۸ ـــ فوق‌العاده هزینه سفر مربوط به مأموریتهای رسمی دولت ایـران بـه وسیلهٔ دولت ایران طبق آئین نامه‌های مسافرتی ارتش ایران تأمین خواهد شد.

مادهٔ ۱۹ ـــ علاوه بر وسایط و وسایل نقلیه‌ای که از طرف دولت امریکا دراختیار هیأت گذاشته شده دولت ایران در مورد لزوم‌وسایل نقلیهٔ دیگری (اتومبیل و هواپیما) برای انجام کار های اداری در اختیار هیات قرارخواهد داد و دولت ایران یك سوم(ثلث) مجموع مصرف بنزین و روغن وسایل نقلیهٔ متعلق به دولت امریکا را که در اختیار هیات است ، طبق‌تشخیص رئیس و باپیروی از قوانین و مقررات جاریهٔ یـك هواپیمای ارتشی امریکا با کارکنان آن برای انجام امور اداری اجازهٔ ورود به ایران وخروج از ایران داشته باشد مشروط براین که رئیس هیأت قبلا طبق‌قواعد و مقررات به اولیای امورمربوطهٔ ایران مراتب را اطلاع دهد، تقبل مینماید کلیه وسائل‌نقلیه دولت امریکا که در داخلـه ایران برای عملیات در اختیار هیأت است، ازقوانین و مقررات ایران متابعت خواهد کرد.

مادهٔ ۲۰ ـــ دولت ایران محل اداره وسایر تسهیلات کار از قبیل‌دفتر و اثاثیه‌ولوازم آن، تندنویس و منشی‌و مترجمین غیر نظامی و گماشته برطبق جدول سازمان ادارهٔ مستشاری برای اعضای هیأت تهیه خواهد کرد و کمك های دیگر به‌منظور حسن‌اداره‌و سرعت‌جریان امور در بارهٔ ایشان مبذول خواهد داشت.

مادهٔ ۲۱ ـــ چنانچه یکی از اعضای هیأت‌ویا عضو خانوادگی یکی از اعضادر ایران وفات یابد دولت ایران جسد او را به هر منطقه‌ای‌از خاك ممالك متحدهٔ امریکا که سایر اعضای خانوادهٔ متوفی بخواهند انتقال خواهدداد ولی‌هزینه‌ای که ازاین بابت به‌دولت‌ایران تعلق میگیرد از میزان مخـارج‌انتقـال جنازه از محل فوت تا شهـر نیـویـورك نباید تجاوز نماید. در صورتی که متوفی یکی از اعضای میسیون باشد ،تاریخ انقضای‌مدت خدمت نامبرده در میسیون ، ۱۵ روز بعد از فوت خواهد شد. هزینهٔ بازگشت خانوادهٔعضو متوفی به امریکا به انضمام هزینهٔ انتقال اثاثیه ولوازم خانه‌و اتومبیل‌طبق‌مادهٔ۱۷ مقرر خواهد گردید. مزایا و پاداشی که به عضومتوفی تعلق می‌گیرد، به علاوه حقوق مدت ۱۵

روز پس از مرگ و مطالباتی راجع به هزینه سفر وخرج مسافرت آن عضو مربوط به‌خدمات اداری هنگام خدمت در ایران به زوجهٔ عضو متوفی ویا شخص دیگری که متوفی کتبا در موقعی که طبق ماده این پیمان در هیأت‌کار می‌کرده تعیین نموده باشد پرداخت خواهدشد ولی بابت مرخصی متراکم که متوفی از آن استفاده ننموده‌باشدوجهی به‌زوجهٔمتوفی ویاشخص دیگر پرداخت نخواهد شد. کلیهٔ وجوه مورد مطالبهٔ زوجه یا سایر اشخاص که متوفی تعیین نموده باشد برحسب مقررات این ماده از ظرف مدت پانزده روز پس از مرگ عضو پرداخت خواهد شد .

ماده ۲۲ ــ چنانچه عضوی از اعضای هیأت مریض شود و یا آسیبی ببیند، نامبرده به صوابدید رئیس هیات پس از مشاوره با وزارت جنگ ایران در بیمارستانی که رئیس‌هیأت مناسب بداند، بستری خواهد گردید و کلیه هزینه هایی که در اثر این کسالت یاآسیب ایجاد گردیده تا مدتی که بیمار عضو هیأت و در ایران می‌باشد بوسیلهٔ دولت ایران‌پرداخت خواهد شد. چنانچه عضو بستری افسر باشد، هزینهٔ خوراک‌او به وسیلهٔ خودش پرداخت خواهد شد . خانواده‌های اعضای هیأت نیز از مزایای مذکور در این ماده که برای‌اعضای هیات مورد موافقت واقع شده استفاده خواهند نمود جز این که عضو هیأت در هرمورد هزینهٔ خورك ایام بستری بودن خانواده خود را خواهد پرداخت هر عضو هیات که براثر ناتوانی ممتد جسمانی قادر نباشد وظایف‌محوله را انجام دهد تعویض خواهد شد.

عنوان پنجم ــ مقررات و شرایط.

مادهٔ ۲۳ ــ هر عضو هیأت سالیانه استحقاق استفاده‌از یك ماه مرخصی باحقوق و یا جزئی از آن را در سال به تناسب ایامی که خدمت نموده با دریافت حقوق خواهدداشت.هر قسمت از مرخصی مذکور که استفاده نشده باشد، تا مدتی که عضو درهیأت‌مشغول خدمت‌است به سه سال قابل جمع می‌باشد. این مرخصی ممکن است در ایران یا در امریکا یاکشور های دیگر گذرانده شود، ولی هزینه سفر و حمل و نقل که بوجه دیگری در این قرارداد مذکور نشده باشد، به عهدهٔ عضوی که‌از مرخصی‌استفاده می‌کند، می‌باشد. کلیه‌مدت مسافرت در استفاده جزو مدت‌مرخصی محسوب خواهدشد. دولت ایران موافقت‌دارد مرخصی‌مصرحه در این قرارداد را طبق تقاضای کتبی که به تصویب رئیس هیأت‌رسیده باشد بادر نظرگرفتن مقتضیات دولت ایران اعطا نماید.

مادهٔ ۲٤ ــ تامدتی که این‌قرارداد یا تمدید آن معتبر است، دولت ایران مامورین هیچ دولت خارجی دیگر را برای انجام هیچ گونه وظایف مربوطبه ارتش‌ایران استخدام نخواهد نمود مگر با توافق نظر مشترك مابین دولتین ایالات متحدهٔ امریکاو ایران.

مادهٔ ۲۵ــ دولت ایران اشیا و لوازمی را که اعضای هیأت‌برای مصرف‌شخصی‌یا مصرف خانوادهٔ‌خود به ایران وارد می‌نمایند از حقوق گمرکی یا عوارض دیگرمعاف‌خواهد نمود. مشروط به این که درخواست ورود معافی با تصویب سفیر کبیر امریکا و یاکاردار موقت امریکا باشد و نیز اشیا و لوازمی را که در ایران بــرای مصرف شخصی یا مصــرف خانواده‌خود خریداری و خارج می‌نمایند از کلیه حقوق گمرکی معاف خواهد ساخت در

صورتی که دولت ایالات متحدهٔ امریکا وسیله نقلیه جهت ارسال مراسلات وبسته های پستی که از طرف اعضای هیأت به امریکا و یا به عنوان آنها وارد می‌شود تامین‌نمایددولت‌ایران آن را از عوارض پستی معاف خواهد نمود و بلا معارض اجازه خواهد داد. رئیس هیأت مسؤول خواهد بود که طرف اعضای هیأت و یا خانواده آنها هیچ‌گونه کالا های قاچاق‌به‌ خارج فرستاده نشده و از خارج دریافت نگردد .

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و ماخذ

(فارسی)

الف ـ اسناد دولتی

۱ ـ مجلس شورای ملی

قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره سیزدهم قانونگذاری (۹آبان ۱۳۱۸ـ۹آبان۱۳۲۰) . تهران ، چاپخانه مجلس، اسفند ۱۳۲۳

قوانین موضوعه ومسائـل مصوبه دوره چهاردهم قانونگذاری (اسفند ۱۳۲۲ ـ ۱۳۲٤) ، تهران ، چاپخانه مجلس ، اردیبهشت ۱۳۲٦

قوانین موضوعه و مسائـل مصوبه دوره پانزدهم قانونگذاری (مرداد ۱۳۲٦ ـ ۱۳۲۸) ، تهران ، چاپخانه مجلس ، مرداد ۱۳۲۹

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره سیزدهم قانونگـذاری، جلد اول، ۲۲ آبان ۱۳۲۰ ـ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۱

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره سیزدهم قانونگذاری، جلد دوم، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۱ ـ ۳ آذر ۱۳۲۱

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره سیزدهم قانونگـذاری، جلد سوم ، ٥ آذر ۱۳۲۱ ـ ۱۲ خرداد ۱۳۲۲

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره سیزدهم قانگذاری ، جلد چهارم ۱٥ خـرداد ۱۳۲۲ ـ اول آذر ۱۳۲۳

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم قانونگذاری، جلد اول، ٦ اسفنـد ۱۳۲۲ ـ ٥ شهریور ۱۳۲۳

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم قانونگذاری ، جلد دوم، ۱۱شهریور ۱۳۲۳ ـ ۱۲ بهمن ۱۳۲۳

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره چهاردهم قانونگذاری، جلد سوم، ۱۷ بهمـن ۱۳۲۳ ـ ۱٦ اسفند ۱۳۲٤

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره پانزدهم قانونگذاری، جلد اول ، ۲٥ تیـر ۱۳۲٦ ـ ۹ اسفند ۱۳۲٦

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پانزدهم قانونگذاری ، جلد دوم، ۱۱ اسفنـد ۱۳۲٦ ـ ۱۸ شهریور ۱۳۲۷

صورت مذاکرات مجلس شورای‌ملی ، دوره پانزدهم قانونگذاری، جلد سوم، ۲۱ شهریور ۱۳۲۷ ــ ۱۷ اسفند ۱۳۲۷
صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره پانزدهم قانونگذاری ، جلد چهارم، ۲۲ اسفند ۱۳۲۷ ــ ٤ مرداد ۱۳۲۸

۲ ــ وزارت امور خارجه:

اسناد و مکاتبات منتشر نشده از پرونده‌های مختلف ادارات‌دوم، سوم‌و چهارم سیاسی،وزارت امور خارجه ، آرشیو وزارت امور خارجه .

اسنـاد مـنتشر شده :

مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصرپهلوی، ۵۵۹ قبل از میلاد تا ۱۹٤۲ گردآوری وحید مازندرانی ، تهران ، وزارت امور خارجه ۱۳۵۰
مجموعه قراردادهای ایران با دول خارجه ، تهران وزارت امور خارجه ، ۱۳۲۸
مجموعه قراردادهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی (جزوه دوم) تـهـران، وزارت امور خارجه ۱۳۲۸
مجموعه قراردادهای ایران و آرژانتین ، قراردادهای ایران و آلمان ، تهران، وزارت امور خارجه ، ۱۳۲۸
کنفرانس تهران : اعلامیه سه دولت راجع به ایران آذر ۱۳۲۲ ــ دسامبر ۱۹٤۳، تهران نشریه وزارت امور خارجه ، ۱۳۲۳
۳ــ وزارت دارائی :
گزارش رئیس کل دارائی ایران ۱۳۲۳ ــ ۱۳۲۲، تهران، چاپخانه بانك ملی ایران،۱۳۲٤
ب ــ کتابها

اسکراین سرکلارمونت . **جنگ جهانی در ایران** ، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهـران، انتشارات سلسله ، ۱۳۶۳
اسکندری ، عباس . **تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو** ، جلداول‌تهران،چاپخانه پروین ، ۱۳۳۳
افشار یزدی ، دکتر محمود. **سیاست اروپا در ایران اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی،** ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری ، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی ، ۱۳۵۸
الهی ، دکتر همایون . **اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ دوم جهانی**، تهران ، مـرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۱
باستانی پاریزی ، دکتر محمد ابراهیم . **تلاش‌آزادی: محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا** ، چاپ چهارم ، تهران ، انتشارات نوین ، ۲۵۳۶
بولارد، سرریدرویلیام. **شترها باید بروند** ، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم ، تهران، نشر نو ، ۱۳۶۳

بهار (ملك‌الشعرا) ، محمدتقی. **تاریخ مختصر احزاب سیاسی : انقراض قاجاریه** ، جلد اول، چاپ دوم ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷
بهار ، دکتر مهدی . **میراث خوار استعمار** ، تهران ، چاپ کیهان ، ۱۳٤٤
پارسونز ، آنتونی **غرور و سقوط**، ترجمه دکتر منوچهر راستین ، تهران ، انتشارات هفته، تیرماه ۱۳٦۳
پسیان ، نجفقلی . **مرگ بود بازگشت هم بود**، تهران ، شرکت چاپ، ۱۳۲٦
پهلوی ، محمدرضا . **مأموریت برای وطنم** ، چاپ‌دوم، تهران، بنگاه ترجمه‌ونشرکتاب، ۱۳٤٦
تقی زاده ، قباد. **آلمان در نیم قرن اخیر**، تهران ، شرکت سهامی افست، ۱۳٤٤
جامی ، ن. **گذشته چراغ راه آینده است** ، چاپ دوم ، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳٦۲
چرچیل ، وینستون . **خاطرات جنگ جهانی دوم: اتحاد بزرگ**، کتاب دوم، **امریکا در جنگ**، ترجمه تورج فرازمند ، تهران ، انتشارات نیل ، ۱۳۳۵
حلاج ، حسن . **تاریخ تحولات سیاسی در ایران در قرون معاصر** ، تهران، جعفری، ۱۳۳٦
خان ملك یزدی ، محمد. **ارزش مساعی ایران در جنگ ۱۹٤۵ ــ ۱۹۳۹** ، تهران، وزارت کشاورزی ، ۱۳۲٤
. **غوغای تخلیه ایران** ، تهران ، انتشارات سلسله ، ۱۳٦۲
دولت آبادی ، سیدعلی محمد . **خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی**، تهران ، انتشارات فردوسی ، ۱۳٦۲
ذبیح، پروفسور سپهر . **تاریخ جنبش کمونیستی در ایران**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطائی، ۱۳٦٤
رایت، دنیس. **ایرانیان در میان انگلیسیها** ، ترجمه منوچهر طاهرنیا، تهران، انتشارات شیبانی ، ۱۳٦۲
زنگنه ، سرلشگر احمد . **خاطراتی از مأموریت‌های من درآذربایجان از شهریور ۱۳۲۰ تا دیماه ۱۳۲۵**، چاپ دوم، تهران ، انتشارات شرق، ۲۵۳۵
سایکس ، پرسی مولورث. **تاریخ ایران** ، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران ، وزارت فرهنگ و هنر ، ۱۳۳٤
سایکس، کریستوفر . **فعالیتهای جاسوسی واسموس یالارنس‌آلمانی‌در ایران** ، ترجمه حسین سعادت نوری ، تهران ، انتشارات وحید ، ۱۳٤۸
سپهر (مورخ‌الدوله) ،احمدعلی. **ایران در جنگ‌بزرگ ۱۹۱۸ــ ۱۹۱٤**، چاپ‌اول، ، تهران چاپخانه بانك ملی ایران ، ۱۳۳٦
شوادران، بنجامین . **خاورمیانه ، نفت و قدرتهای بزرگ** ، ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، ۱۳۵٤
شوستر، مورگان. **اختناق ایران**، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، با تصحیح‌و مقدمه‌و حواشی و اسناد منتشر نشده در ایران توسط فرامرز برزگر واسمعیل رائیـن، چاپ چهارم، تهران ، انتشارات صفی‌علیشاه ، ۱۳٤٤
شمیم ، علی‌اصغر . **ایران در دوره سلطنت قاجار** ، تهران ، ابن‌سینا ، ۱۳٤۳

صنعتی زاده کرمانی ، عبدالحسین . **روزگاری که گذشت** ، تهران ، سخن، ۱۳۴۶
صداقت کیش ، جمشید . **روابط ایران و امریکا در دهه پنجاه تهران**، انتشارات دهخدا ، ۱۳۵۷
علوی ، بزرگ . **پنجاه و سه نفر**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷
فاتح، مصطفی . **پنجاه سال نفت ایران** ، چاپ دوم تهران، انتشارات پیام ، ۱۳۵۸
فرخ (معتصم‌السلطنه) ، سید مهدی. **خاطرات سیاسی فرخ: تاریخ پنجاه ساله معاصر**، تهران، سازمان انتشارات جاویدان ، بدون تاریخ
ــــــــ . **شجره خبیثه**، چاپ دوم، تهران ، انتشارات رازی، بدون تاریخ
فرمانداری نظامی تهران، **سیر کمونیزم در ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶** تهران سازمان چاپ و انتشارات کیهان ، ۱۳۳۶
کاظم زاده ، فیروز . **روس و انگلیس درایران ۱۸۶٤ــ۱۹۱٤: پژوهشی درباره امپریالیسم** ترجمه دکتر منوچهر امیری ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، ۱۳۵٤
کرزن ، جرج ناتانیل . **ایران و قضیه‌ایران** ، ترجمه وحید مازندرانی ، تهران ، بنگاه‌ترجمه و نشر کتاب ، ۲ جلد، ۱۳۵۰ــ۱۳٤۹
کسروی ، احمد. **دادگاه** ، تهران ، انتشارات کسری، ۱۳۵۷
کی‌استوان ، حسین . **سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم** ، جلد دوم، تهران تابان، ۱۳۲۹
کوهی کرمانی ، حسین . **از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان**، جلد اول ودوم تهران ، چاپخانه مظاهری ، ۱۳۲۵ و ۱۳۲۹
لورین، سرپرسی. **شیخ‌خزعلی و پادشاهی رضاخان**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران انتشارات هفته ، ۱۳۶۳
لسانی ، ابوالفضل. **طلای سیاه یا بلای ایران** ، تهران ، چاپ مهر ، ۱۳۲۹
لنچافسکی ، جرج، **غرب و شوروی در ایران ، سی‌سال رقابت ۱۹٤۸ــ۱۹۱۸**، ترجمه حورا یاوری، (بی‌جا)، انتشارات روزنامه سحر / ابن سینا، ۱۳۵۱
ــــــــ . **نفت و دولت در خاورمیانه**، ترجمه دکتر علینقی عالیخانی، تهران ، انتشارات اقبال ، ۱۳٤۲
محمود، محمود. **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم** ، **۸ جلد**، تهران انتشارات اقبال، ۱۳۳۳ــ۱۳۲۸
مکی، حسین. **تاریخ بیست‌ساله ایران: انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی** ، جلد سوم، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۵۷
ــــــــ . **مدرس قهرمان آزادی**. تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۸
مهدوی ، هوشنگ. **تاریخ روابط خارجی ایران** ، چاپ دوم، تهران ، سیمرغ، ۱۳۵۵
مهدوی‌نیا، جعفر . **زندگی سیاسی قوام‌السلطنه** ، تهران انتشارات پاسارگاد، ۱۳۶۵
میروشنیکف ، ل.ی. **ایران در جنگ جهانی اول**، ترجمه ع . دخانیاتی ، چاپ‌دوم، تهران، انتشارات فرزانه ، ۱۳۵۷.
میلسپو ، آرتور. **مأموریت امریکائیها در ایران** ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات

پیام ، ۱۳۵۶

نصر دکتر سید تقی . **ایران در برخورد با استعمارگران ، از آغاز قاجاریه تامشروطیت** تهران شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳

نورزاده بوشهری ، اسمعیل. **اسرار نهضت جنوب**، تهران ، چاپخانه‌تابش، ۱۳۲۷

نیدرمایر ، اسکار فن، **زیر آفتاب سوزان ایران**، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران ،نشر تاریخ ایران ، ۱۳۶۳

نیکیتین، ب. (قنسول سابق روس در ایران)، **خاطرات و سفرنامه**، ترجمه علیمحمد فره‌وشی (مترجم همایون) ، چاپ دوم، تهران ، کانون معرفت، ۲۵۳۶

وثوق ، علی. **چهار فصل در تفنن وتاریخ** ، تهران ، چاپخانه بهمن ، ۱۳۶۱

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی ، **خاطرات و خطرات** ، چاپ‌سوم، تهران ، زوار ۱۳۶۱

ج ــ مقالات :

انتظام عبداله . «گزارشی از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و چگونگی رفتن اتباع آلمانی»، **سالنامه دنیا** ، شماره ۱۹ ، سال ۱۳۴۲، صفحات ۱۵۸ــ۱۵۵

رائین ، اسمعیل. «مأمور مخفی هیتلر در ایران»، **تهران‌مصور** ، شماره ۱۲۷۹ ، ۲ فروردین ۱۳۴۷

ساعد مراغهٔ (ساعد الوزاره) ، محمد. «خاطرات تلخی از دکتر میلسپو»،**سالنامه دنیا**، شماره ۱۸، سال ۱۳۴۱

ــــــ . «حقایقی مربوط به حمله قوای آلمان به‌سرزمین روسیه شوروی»، **سالنامه دنیا**، شماره ۲۸، سال ۱۳۵۱ ، صفحات ۳۰ــ۱۹

ــــــ . «کافتارادزه در ایران»، **سالنامه‌دنیا** ، شماره ۲۹، سال ۱۳۵۲ ، صفحات ۲۶-۲۲

ــــــ . «بحران اقتصادی درسالهای‌اشغال ایران»، **سالنامه دنیا**، شماره ۳۰، سال ۱۳۵۳، صفحات ۱۸ ــ ۱۴

سجادی ، دکتر محمد. «اولین بار که سردودمان پهلوی‌مصمم‌به استعفا از سلطنت‌شدند»، **سالنامه دنیا**، سال ۱۳۲۴ ، صفحات ۳۴۸ ــ ۳۳۴

ــــــ . «از ترك مخاصمه تااستعفای رضاشاه پهلوی»، **سالنامه دنیا**، شماره ۱۸،سال۱۳۴۱ صفحات ۱۱۷ــ۱۱۴

سیاح، حمید. «قوام‌السلطنه‌درمسکو»، **سالنامه دنیا** ، شماره ۱۸،سال۱۳۴۱،صفحات۱۰۶ــ۱۰۳

صدیق (صدیق‌اعلم)، دکتر عیسی . خاطراتی از اداره کل انتشارات از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا استعفای رضاشاه» ، **سالنامه‌دنیا**، شماره ۲۷ــ سال ۱۳۵۰ ، صفحات ۲۹۱ ــ ۲۹۵

صفاری ، سرتیپ محمد علی. «واقعه غرب»**سالنامه دنیا**، شماره ۲۵ ، سال ۱۳۴۸،صفحات ۱۶۲ ــ ۱۶۱

«طرح تشکیل کمیسیون سه جانبه».**سالنامه دنیا** ،شماره۳۰،سال ۱۳۵۳ ، صفحات۲۰۰ــ۱۹۳

عامری ، جواد «رشیدعالی گیلانی مفتی‌اعظم فلسطین در ایران»،**سالنامه دنیا**، شماره ۱۸،

سال ۱۳٤۱ صفحات ۱۲۲ ــ ۱۱۹
ــــــ . «شهریور ۱۳۲۰»، **سالنامه دنیا**، شماره ۹۱ سال ۱۳٤۲ ، صفحات ۲۵ ــ۲۳
نخجوان (امیر موثق)، سپهبد محمد . «شهریور ۱۳۲۰»، **سالنامه دنیا**، شماره ۱۸ ، سال ۱۳٤۱، صفحات ۱۲۷ ــ ۱۲٤
ــــــ . «قانون وام و اجاره»، **سالنامه دنیا** ، شماره ۳۰ ، سال ۱۳۵۳ ،صفحات ۸۸ــ۸۳

د ــ روزنامه‌ها

آتش
آژیر
اطلاعات
ایران
ایران‌ما
باختر
داد
دموکرات ایران
رزم
رعد امروز
رهبر
ژورنال دو تهران
ستاره
ظفر
فرمان
قیام ایران
مردم
مردم برای روشنفکران
نجات ایران

فهرست منابع و ماخذ

(انگلیسی)

A. PRIMARY SOURCES:

I. Unpublished Documents

a- Great Britain

Public Record Office, London:

Great Britain, Foreign Office: Original Correspondence, Persia:

F.O. 60. 1873, 1874, 1889, 1901. Correspondence Relating to Persia.

F.O. 65. 1889. Correspondence Relating to Persia.

F.O. 248. 1910-1936, Embassy and Consular Archive, Persia.

F.O. 371. 1921-1927, 1940-1949, General Political Correspondence, Persia.

F.O. 416. 1899-1954, Correspondence Relating to Persia.

F.O. 566. 1899-1905, Correspondence Relating to Persia.

F.O. 799. 1941-1946, Correspondence Relating to Persia.

F.O. 921. 1941-1946, Correspondence Relating to Persia.

F.O. 934. 1945, General Political Correspondence.

F.O. 953. 1943-1944, Middle East Information Department: British Publicity in Persia.

F.O. 954. 1941-1945, Lord Avon Papers.

Great Britain, Board of Trade, Commercial Relations and Treaties Department.

B.T. 11. 1942-1945, Files Nos. 1347, 1357, 1563, 1978, 2191, 2235, 3122, 3368.

Great Britain Treasury:

T. 236. 1942-1944, Files Nos. 223, 1337.

India Office Library and Records:

Great Britain, India Office, Political and Secret Department:

L/P & S/10: Political and Secret Subject Files 1901-1931.

143 **Persia: Oil, 1907-1910.**

144 **Anglo-Persian Oil Company, Survey 1909-1919.**

410 **Persia: Admiralty, Oil Concession 1913-1918.**

455 **Persia: Anglo-Russian Agreement 1914-1918.**

475 **German War: East Persia, 1916-1917.**

476 **German War: Persia, 1917-1920.**

579 **Persia: Military Operations, Sir P. Sykes Mission 1916.**

Great Britain, India Office, Political and Secret Department:

L/P & S/12: Collection 28, Persia, 1938-1948.

3396 **Persia: Financial Situation 1938-1946.**

3397 **Persia: Financial Situation 1946-1947.**

3472A **Persia: Annual Reports 1932-37, 1939-1946.**

3491A **Persia: Oil.**

3513 **German Activity in Persia and Middle East 1939-1941.**

3514 **Perso-Russian Relations 1940-1946.**

3526 **Persian-U.S.A. Relations 1942-1945.**

3527 **Financial Affairs: U.S.A., Great Britain, Persia 1942.**

3537 **Application by British and American Oil Companies for Concessions in Persia 1943-1947.**

3543 **North Persia Oil: Request by Soviet Union 1944.**

3544 **North Persia Oil: Request by Soviet Union 1945.**

3547 **Withdrawal of Troops 1945-1946.**

L/P & S/12: Annual Files, Persia:
1941, 1942, 1945, 1946, 1947.

Great Britain, India Office, War Staff Department,

L/WS/1: General Correspondence: Persia 1931-1947.

243 **Defence of Anglo-Persian Oil Fields 1934-1935.**

313 **Operation: Middle East 1940-1941.**
350 **Personalities in Iran 1931-1941.**
429 **Operation: Middle East 1940-1941.**
536 **Policy in South Russia and Persia.**
573 **Movements fo Troop.**
579 **Iran: Communications 1941-1942.**
685 **Operation: Persia 1941-1942.**
687 **Persia: Leaflets 1941.**
839 **Iran: Reorganization of Persian Army 1941-1943.**
899 **Oil Supplies: Iran/Iraq 1941-44.**
1059 **Situation in South Persia 1946-1947.**
1075 **South Persia: Detailed Planning 1946.**
1408 **Iran: Desposition of Forces in Persia 1944-1945.**
1440 **Supply of War Equipment 1941-1947.**

Great Britain, Imperial War Cabinet, Committee of Imperial Defence, L/P & S/20:

C.247A "Historical Summary of Events in Territories of the Ottoman Empire, Persia and Arabia Affecting the British Position in the Persian Gulf 1907-1928.

b- **United States**

United States, Office of Strategic Services Research and Analysis Branch, "Soviet Government of Northern Iran", Confidential Report R & A No. 1038, 13 August 1943.

II. **Printed Materials:**

1- **Government Documents:**

a- **Great Britain**

Public Record Office, London

Great Britain, Foreign Office:

F.O. 373 Persia, Handbook No. 80, June 1919.

F.O. 416 Annual Report on Persia:

1909-1913
1922-1926
1927-1931

F.O. 416 Part XLIX, Confidential Print, 1941.

Great Britain, Imperial War Cabinet.

Cabinet Records:

1918	CAB. 23/1
1919	CAB. 23/5
1920	CAB. 23/6
1921	CAB. 23/41
1941	CAB. 65/19, 65/23, 95/4, 95/13/I. (P) 41, 105/6, 105/7
1943	CAB. 66/35, 66/39
1945	CAB. 78/30/Gen. (57), 128/1, 128/2, 128/6, 129/1, 129/2.
1946	CAB. 129/6, 129/11, 129/12
1947	CAB. 129/12, 129/17.

Great Britain, Imperial war Cabinet, Cabinet Office: **The Principal Telegramms Relating to Operation in Middle East: Exchanegd Between the Prime Minister and Minister of Defence and Commander in Chief, Middle East, With Certain Telegramms from the Chiefs of Staff and Others, Between July 5, 1941 and August 27, 1941: From the Assumption by General Sir Cloud Auchinleck of the Command in the Middle East to the Operation of Ahwaz and Abadan,** Cabinet History Series, CAB. 105/6

Parliamentary Papers by Command.

1907	Cd.	3750	**Convention Signed on August 31, 1907 Between Great Britain and Russia Containing Arrangements on the Subject of Persia, Afghanistan and Tibet,** Russia, No. 1 (1907).

1908	Cd.	4581	**Correspondence Respecting the Affairs of Persia December 1906 to Dectmber 1908,** Persia No. 1 (1909).
1908	Cd.	3882	**Extract from a Despatch from the Government of India to the Secretary of State for India in Council, dated September 1899. Relating to British policy in Persia.** Vol. 125, 1908.
1914	Cd.	7419	**Agreement with the Anglo-Persian Oil Company Limited,** 1914.
1919	Cmd.	300	**Agreement Between His Britannic Majesty's Government and the Persian Government Signed at Tehran, August 9, 1919.** Persia No. (1), 1919.
1942	Cmd.	6335	**Treaty of Alliance Between The United Kingdom and the Soviet Union and Iran, Tehran, January 29, 1942.** (London, 1942).
1945	Cmd.	7087	**Protocol of the Proceedings of the Berlin Conference, Berlin, 2nd August, 1945,** London, 1947.

India Office Library and Records, London.

Great Britain, India Office, Political and Secret Department.

L/P & S/18:		Printed Memoranda, 1906-1927.
	C.24	**Evtnts in Persia.**
	C.74	**Persian-American Relations.**
	C.111	**British Interests in Persia.**
	C.99	**Policy in Persia.**
	C.100	**Policy in Persia.**
	C.111	**British Interests in Persia.**

C.137 **Military Operation in Persia.**
C.140 **Memorandum Respecting the Anglo-Russian Convention, Persia.**
C.142 **Revision of Anglo-Russian Convention of 1907.**
C.143 **Anglo-Persian Oil Fields.**
C.147 **Military Operation in Persia.**
C.148 **Policy in Persia.**
C.151 **Military Operation in Persia.**
C.154 **Memorandum Resptcting the Revision of the Anglo-Russian Convention of 1907, Persia.**
C.155 **Memorandum Regarding Our Future Relations With Persia, With special reference to the extension and maintenance of British influence, and to the system of British Consular representation in South Persia.**
C.164 **British Interests in Persia.**
C.170 **Policy in Persia.**
C.172 **Policy in Persia.**
C.185 **Persia: Division of Charges.**
C.193 **Memorandum Regarding the Policy of His Majesty's Government Towards Persia At the Peace Conference.**
C.206 **American Advisers for Persia.**
C.221 **British Interests in Persia.**
C.413 **British Oil Interests in Persia.**

Great Britain, India Office, Political and Secret Department

L/P & S/20: Memoranda: Affairs of Persia:
April - June 1905
Jan: - March 1911
Jan. - March 1912
April - June 1912

Oct. - Dec. 1912
Jan. - March 1913
April - June 1913
July - Sept. 1913
Oct. - Dec. 1913

L/P & S/20A: Foreign Office Print, Monhtly Memoranda On Persia:
1906-1907
1908-1909
Jan. - Oct. 1910

L/P & S/20A: Foreign Office Print, Persia, Correspondence: 1905, 1906, 1907, 1908, 1909, 1910, 1911, 1912, 1913.

L/P & S/20: Fortign Office Print.
C.255 **Notes on the Iranian Army 1941.**
C.257 **Gazeteer of Persia 1914.**
C.259 **Geographical Handbook of Persia 1945.**

c - **United States:**

Congress, Senat,

Diplomatic Protection of American Petroleum Interests in Mesopotamia, Netherlands East Indies and Mexico, Washington 1945, 79th Congress, 1st Session, Senat Document No. 44.

Department of States:

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1919, Vols. I, II, (Washington, D.C., G.P.O. 1942).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1920, Vol. III, (Washington, D.C., G.P.O. 1936).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1921, Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O. 1936).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1922, Vol. I, II, (Washington, D.C. G.P.O. 1938).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1923, Vol. II, (Washington, D.C. G.P.O. 1938).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1924, Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O. 1939).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1940, Vol. III, (Washington, D.C., G.P.O., 1958).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1941, Vol. III, (Washington, D.C., G.P.O., 1959).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1942, Vol. IV, (Washington, D.C., G.P.O. 1962).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1943, Vol. IV, (Washington, D.C., G.P.O., 1946).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1943. The Conferences at Cairo and Tehran. (Washington, D.C., G.P.O., 1946).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1944, Vol. V, (Washington, D.C., G.P.O., 1965).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1945, The Confertnces at Malta and Yalta, Vol. 1, (Washington, D.C., G.P.O. 1955).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1945: The Conference of Berlin (The Potsdam Conference), Vol. 1 (Washington, D.C., G.P.O., 1960).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1945 the Conference of Berlin (The Potsdam Conference), Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O., 1960).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1946, Vol. VII, (Washington, D.C., G.P.O., (1971).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers,

1947, Vol. V, (Washington, D.C., G.P.O., 1972).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1948, Vol. V, (Washington, D.C., G.P.O., 1976).

Department of State, **Executive Agreement Series 361,** Department of State Publication, (Washington, D.C., G.P.O. 1944).

Deparment of State, **Military Mission to Iran: Agreemnet Between the United States of America and Iran, Signed at Tehran, October 6, 1947.** (Washington, D.C., G.P.O. 1948), Treaties and other International Acts, Series 1666.

Department of State, **A Decade of American Foreign Relations: Basic Documents 1941-1949**, (Washington, D.C., G.P.O., 1950).

Department of State, **Documents on German Foreign Policy 1918-1945,** Vol. XIII, **The War Years 1941** (Washington D.C., U.S. Government Printing Office, 1964).

d - **League of Nations:**

Treaty Series, Vol. IX, "Treaty of Friendship Between Russian Socialist Federal Republic and Persia". (1922)

Official Journal, 13th Year, No. 7 (1932).

Official Journal, 14th Year, No. 12 (1933).

e - **United Nations**

Security Council, **Official Records,** First Year, First Series No. 1, 1946.

Security Council, **Official Records,** First Year, First Series Supplement No. 1, 1946.

Security Council, **Official Records,** First Year, First Series Supplement No. 2, 1946.

Security Council, **Official Records,** First Year, First Series Nos. 3-29, 1946.

Security Council, Journal of the Security Council, January-March 1946, (London: 1946).

2- Documentary Sources: Collection of Treaties, etc.

Great Britain, Foreign Office, **British Documents on the Origin of the World War 1898-1914,** Vol. X, **The Near and Middle East on the Eve of War.** eds., G.P. Gooch and Harold Temperley, (London: H.M.S.O., 1936).

Great Britain, Foreign Office, **Documents on British Foreign Policy 1919-1939,** eds. E.L. Woodward and Rohan Butler, First Series, Vol. IV, 1919, (London: H.M.S.O., 1952).

Great Britain, Foreign Office, **Documents on British Foreign Policy 1919-1939,** eds., Rohan Butler and J.P.T. Bury, First Series, Vol. XIII, (London: H.M.S.O. 1963).

Great Britain, Central Office of Information, Reference Division, **Russia and the West 1945-1963,** (London: Cox and Sharland Ltd., 1963).

Great Britain, Government of India, **A Collection of Treaties, Engagement and Sanads Relating to India and Neighbouring Countries,** Vol. XIII, **Persia and Afghanistan,** (Calcutta: 1933).

Dennet, Raymond and Robert K. Turner, eds., **Documents on American Foreign Relations,** (Boston: Princeton University Press 1948).

Hurewitz, J.C. **Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record: 1535-1956,** Pol. I and II, (Princeton: D. Van Nostrand Co. Inc., 1956).

North, Robert C. and Xenia J. Eudin, **Soviet Russia and the East 1920-1927: A Documentary Survey,** (Stanford, California: Stanford University Press, 1957).

Shapiro, Leonard, ed. **A Collection of Bilateral Treaties, Agreements and Conventions, Etc., Concluded Between the Soviet Union and Foreign Powers,** Vol. 1, **1917-1928,** (Washington, D.C., The Georgetown University Press, 1950.

3- Parliamentary Debates:

a - Great Britain

Great Britain, Parliament, **Parliamentary Debates, House of Commons,** Fifth Series, Vols, 23, 33, 63, 64, 65, 100, 116, 119, 127, 129, 139, 131, 132, 134, 136, 139, 142, 374, 413, 414, 416, 417.

Great Britain, Parliament, **Parliamentary Debates, House of Lords.** Fifth Series, Vols. 23, 27, 42, 46.

4- Memoirs and Contemporary Books:

Arfa, General Hassan. **Under Five Shahs,** (Edinburgh, R. & R. Clark Ltd., 1964).

Byrnes, James F. **Speaking Frankly,** (New York: Harper, 1947).

Churchill, Winston S. **The Second World War,** Vol. III, **The Grand Alliance,** (Boston: Houghton Mifflin & Co. 1951).

Curzon, George N. **Persia and the Persian Question,** 2 Vols., (London· Longmans, Green & Co. 1892).

Grey, of Fallodon, Viscount. **Twenty-Five Years, 1892-1916,** (Toronto: The Ryerson Press, 1925).

Hull, Cordell. **The Memoirs of Cordell Hull,** Vol. II, (New York: MacMillan Co., 1948).

Krock, Arthur. **Memoirs,** (London: Cassell, 1968).

Millspaugh, Arthur C. **Americans in Persia,** (Washington, D.C., Brookings Institution, 1946).

Shuster, W. Morgan. **The Strangling of Persia,** 2nd ed., (New York: Green Wood, 1968).

Skrine, Sir Clarmont. **World War in Iran.** (London: Constable & Company Ltd., 1962).

Slim, Field Marshal Sir William. **Unofficial History,** 2nd ed., (London: Cassel &Co. Ltd., 1959).

Stalin, Joseph. **Marxism and the National Question, Selected Writings and Speeches,** (New York: International Publishers, 1942).

Truman, Harry S. **Memoirs,** Vol. II, **Years of Trial and Hope,** (New

York: Doubleday & Company, Inc., 1956).

Stettinius, Edward R. **Lend-Lease: Weapon for Victory,** (New York: McMillan Co. 1944).

——— **Roosevelt and the Russians: The Yalta Conference** ed. by Walter Johnson, (Gardencity, N.J., Doubleday and Co.. 1949).

Sykes, Sir Percy M. **History of Persia,** 2 Vols., (London: MacMillan, 1930).

5- **Newspapers:**

a - British:

Daily Express.

Daily Telegraph.

Daily Worker.

Manchester Guardian.

Morning Post.

Scotsman.

Sunday Observer.

The Observer.

The Times.

b - American:

Baltimore Sun.

Daily Herald.

News Chronicle.

New York Herald Tribune.

New York Times.

Tribune.

Washington Post.

c - Russian

Moscow News.

Soviet Monitor.

Soviet News.

The War and the Working Class.

U.S.S.R. Information Bulletin.

D. SECONDARY SOURCES:

I. *Books*

Arfa, General Hassan, *The Kurds: An Historical and Poiltical Stuay*, (London: Oxford University Press, 1966)

Avery, Peter. *Modern Iran*, (London: Ernest Benn Limited, 1967).

Banani, Amin. *The Modernization of Iran* 1921-1941, (Stanford, California: Stanford University Press, 1961).

Beloff, Max. *The Foreign Policy of Soviet Russia* 1929-1941, (London: Oxford University Press, 1949).

Brown, Edward G. *The Persian Revolution of* 1905-1909, (London Cambridge University Press, 1910).

Bullard, Sir Reader W. *The Camels Must Go*, (London: Faber and Faber 1961).

——— . *Britain and the Middle East,From the Earliest Time to* 1963, 3rd ed., (London: Hutchinson & Co., 1964).

——— ed., *The Middle East: A Political and Economic Survey*, 3rd ed., (London: Oxford University Press, 1958).

Campbell, John C. *The United States in World Affairs*, (New York: Harper, 1947).

Campbell, Thomas M. *The Diaries of Edward Stettinius* 1945-1946, (New York: New View Point, A Division of Franklin Watt 1975).

Cottam, Richard W. *Nationalism in Iran*, (Pittsburgh: University of Pittsburgh Press(1964).

Dharm, Pal. *Official History of the Indian Armed Forces in the Second World Wor* 1939-1945: *The Campaign in Western Asia*, (New Delhi 1957).

Eagleton, William. *TheKurdish Republicof* 1946, (New York: Oxford University Press, 1963).

Elwell Sutton, L.P. *Persian Oil: A Study of Power Politics*, (London: Lawrence and Wishart Ltd., 1955).

Fatemi, N.S. *Oil Diplomacy: Powderkeg in Iran*, (New York: Whittier, 1954).

Feis, Herbert. *Churchill, Roosevelt, Stalin, The War They Waged and the Peace They Sought*, (Boston: Princeton University Press, 1957).

Ferrel, Robert H. ed., *The American Secretaries of State and Their Diplomacy*, Vol. XVI, *Dean Acheson*, by Simith Gaddis, (New York: Cooper Square Publisher, Inc., 1972).

Fitzsimons, M.A. *Empire by Treaty: Britain and the Middle East in the Twentieth Century*, (London: Ernest Benn Ltd. 1965).

Frye, Richard N. *Iran*, New York: Henry Holt, 1953).

Great Britain, Admiralty, Naval Intelligence Division, *Iraq and the Persian Gulf,* (London: H.M.S.O., 1944).

Great Britain, Central Office of Information, *Paiforce: The Official Story of the Persia and Iraq Command* 1941-1946, (London: H.M.S.O. 1948).

Great Britain, Foreign Office, *British and Foreign State Papers* 1921, Vol. CXIV, (London: H.M.S.O., 1924).

Hamzavi, H. *Persia and the Great Powers,* (London: Hutchinson & Co. Ltd. 1924).

Irani, R. Ghobad. *American Diplomacy: An Option Analysis of the Azarbaijan Crisis* 1945-1946, (Maryland: Institute of Middle Eastern & North African Affairs, 1978).

Kazemzadeh, Firuz. *Russia and Britain in Persia* 1864-1914: *A Study in Imperialism,* (New Haven and London: Yale University Press, 1968).

Kerner, Robert J. *Foreign Policies of the Great Powers,* (Berkeley, California: 1939).

Kirk, George. *Survey of International Affairs: The Middle East* 1945-1950, (London: Oxford University Press, 1954).

———. *Survey of International Affairs* 1939-1946: *The Middle East in the War,* (London: Oxford University Press, 1952).

Lenczowski, George. *Russia and the West in Iran* 1918-1948: *A Study in Big Power Rivalry,* (Ithaca, N.J., Cornell University Press, 1949).

———. *The Middle East in World Affairs,* 2nd ed., (New York: Cornell Univedsity Press, 1953).

Lohbeck, Don. *Patrick J. Hurley,* (Chicago: Henry Regnery. 1956).

Longrigg, Stephen H. *Oil in the Middle East: Its Discovery, and Development,* 2nd ed., (London: Oxford University Press, 1961).

Marlowe, John. *Iran,* (New York: Fredrick Praeger Publisher, 1963).

McNill, W.H. *America, Britain and Russia: Their Cooperation and Conflict* 1941-1946, (London: Oxford University Press, 1953).

Monroe, Elizabeth. *Britain's Moment in the Middle East* 1914-1956, (London: Chatlo & Windus, 1963).

Moon, Parker Thomas. *Imperialism and World Politics,* (New York: Macmillan 1944).

Motter, T.H. Vail. *United States Army in World War II, The Middle East Theater, The Persian Corridor* and *Aid to Russia,* (Washington, D.C., Office of the Chief of Military History, Department of Army, 1952).

Pratt, Julius W. *A History of United States Foreign Policy,* (New York: Prentice Hall, Inc. 1955).

Ramazani, Rouhollah K. *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs* 1500-1941, Charlottesville: University Press of Virginia, 1966).

Roosevelt, Elliott, *As He Saw It,* (New York: Duell Sloan and Pearce, 1946).

Sachar, Howard M. *Europe Leaves the Middle East* 1936-1945, (New York: Alfred A. Knoff, 1972).

Sheehan, Micheal K. *Iran: The Impact of United States Interests and Relations* 1941-1954, (New York: Theo Gaus' Son Inc., 1968).

Shwadran, Benjamin. *The Middle East, Oil and Great Powers,* (New York: Fredrick Praeger, 1955).

Spector, Ivar. *The Soviet Union and the Moslem World* 1917-1958, (Seattle: University of Washington Press, 1959).

Spencer, Villiam. *Political Evolution in the Middle East,* (Philadelphia: Lipyincott, 1962).

Storke, Joe. *Middle East Oil and the Energy Crisis,* (New York: Monthly Review Press, 1975).

Sykes, Sir Percy M. *History of Persia,* Vol. II, 2nd ed., (London: MacMillan 1921).

Taylor, A.J.P. *English History* 1914-1945, (Oxford: Clarendon Press 1965).

Temperley, H.W.V. *A History of the Peace Conference of Paris,* Vol. IV, (London: Henry Frowde and Hodder & Stoughton, 1924).

Upton, Joseph. *The History of Modern Iran: An Interpretation,* (Harvard: Harvard University Press, 1961).

Van Wagenen, Richard W. *The Iranian Case* 1946, (New York: Columbia University Press, 1952).

Ward, A.W. and G.P. Gooch, *The Cambridge History of British Foreign Policy,* Vol. 3, (New York: Cambridge Universty Press, 1923).

Williams, Mary H. ed., *United States Army in World War II: Special Studies Chronology* 1941-1945, (Washington, D.C., Office of the Chief of Military History, Department of Army, 1960).

Wilson, Arnold T. *Persia,* (London, Ernest Benn, 1932).

Xydis, S.G. *Greece and the Great Powers,* (New York: Columbia University Press, 1956).

Yeselson, Abraham. *United States-Persian Diplomatic Relations* 1883-1921, (New Brunswick: Rutgers University Press, 1956).

Zabih, Sepehr. *The Communist Movement in Iran,.* (Berkeley: University of California Press, 1966).

II. *Articles* :

Achworth, Bernard. "Oil and Policy" *The English Review,* LVI, February 1933, PP. 119-128.

Allen, George V. "American Advisers in Persia", *The Department of State Bulletin,* XI, 23 Juy 1944, PP. 88-93.

Bolton J.R.G. "The B.B.C. and Persia", *The Spectator,* 26 September 1941, PP. 303-304.

"British Interests in Persia", *The American Monthly Review of Reviews,* XLI, March 1920, PP. 301-311.

Brockway, Thomas P. "The Shah of Iran Abdicates", *Current History,* I, November 1941, PP. 258-260.

Bullard, Sir Reader W. "Persia in Two World Wars", *Journal of the Royal Central Asian Society,* L, January 1961, PP. 6-18.

Cave, Floyd A. "Some Current Illusion Regarding the U.S.S.R.", *Social Science,* XXI, January 1946, PP. 45-49.

Colendge, Guy. "Great Britain and the Persian Gulf", *Nineteenth Century and After,* 100, December 1926, PP. 828-836.

Coombs, G.M. "The Background of the Russo-Persian Dispute", *Contemporary Review,* 169, March 1946, PP.152-155.

Edwards, A.C. "Persia Revisited", *International Affairs,* XXIII, January 1947, PP. 52-60.

Elphinston, W.G. "The Kurdish Question", *International Affairs,* XXII, January 1946, PP. 91-94.

Eiwell Sutton, L.P. "Political Parties in Iran 1941-1948", *The Middle East Journal, III,* January 1949, PP. 45-62.

Esmer, Ahmed Surku. "The Straits: Crux of World Politics", *Foreign Affairs,* II, January 1947, PP. 299-392.

Fischer, Louis. "Persia, the Victim of Russo-British Rivalry", *Current History* XXI February 1925, PP. 707-714.

Grant, Christina Pheleps. "Iran: Test of Relations Between Great and Small Nations", *Foreign Policy Report,* XXI, No. 3, 15 April 1945.

Greely, Major General John. "Iran in War Time", *The National Geographic Magazine,* LXXXIV, No. 2, August 1943, PP. 129-156.

"Great Britain's Foreign Policy", *The Outlook,* C, January 1912 PP. 5-6.

Grey, W.G. "Recent Persian History", *Journal of the Royal Central Asian Society,* XIII, 1926, PP. 29-42.

Gupta, Raj Narain, "Iranian Oil, *Journal of the Institute of International Af-*

fairs, III, January 1947, PP. 11-28.

Hamzavi, A.H. "Iran's Part in the Recent War", *Asiatic Review,* XL, No. 2, April 1944, PP. 76-80.

"Iran : Shaky Frontier for United States", *U.S. News and World Report,* XXV, 24 December 1948, PP. 27-28.

Irani, Ghobad. "The U.S. Involvements in Iran, 1942-44", *Iranian Review of International Relations,* Center for International Studies, University of Tehran, No. 7 (Spring 1976), PP. 136-161.

Iqbal, Ali Shah. "Iran and Britain", *Cortemporary Review,* 166, August 1944, PP. 91-94.

Jones, J.H. "My Visit to the Persian Oil Fields", *Journal of the Royal Central Asian Society,* XXXIV, January 1947, PP. 56-68.

Kimche, Jon. Russia and the Middle East, *The Nineteenth Century and After,* 143, January-June 1948, PP. 199-203.

Kirchway, Freda. "Old Game, New Rules", *The Nation,* 161, December 1945, PP. 725-726.

Lambton, A.K.S. "Some of the Problems Facing Persia", *International Affairs,* XXII, April 1946, PP. 254- 272.

——— . "The Azerbaijan Problem", *The World Today,* 11, January - December 1946, PP. 52-57.

Lenczowski, George "The Communist Movement in Iran", *The Middle East Journal, I,* January 1947, PP. 29-39.

Liebesny, Herbert J. "U.S.S.R. and Iranian Oil", *American Perspective,* I, December 1947, PP 407-423.

Lockhart, Laurence, "The Causes of the Anglo-Persian Oil Dispute", *Journal of the Royal Central Asian Society,* XL, April 1953, pp. 134-151.

Mazour, Anatole G. "Russia, the Middle East and Oil", *World Affairs Interpreter,* XXII, January 1952, PP. 415-423.

McDonald, William. "Persia and British Honor", *The Nation,* CIX, September 1919, PP. 481-486.

Menken, Jules. "Britain and the Persian Question", *The National Review,* 126, January 1946, PP. 21-28.

Monroe, Elizabeth. "British Interests in the Middle East", *The Middle East Journal,* II, April 1948, PP. 129-146.

Morrell, Sidney W. "Iranian Chekboard", *The Nation,* 161, December 1945, PP. 733-735.

Nicolson, Harold. "Marginal Comment", *The Spectator,* December 7, 1945, P. 538.

Perejda, Andrew D. "The Position of Russia in the Oil Age", *The American*

Review of the Soviet Union, VII, No. 4, August 1946, PP. 1-20.

"Persia The Keystone: Anglo-Persian Relations Since 1946", *The Round Table,* XLIII, No. 169, December 1952, PP. 28-40.

Pogue, Joseph E. "Must An Oil War Follow This Year?", *The Atlantic Monthly,* CLXXIII, March 1944, PP. 41-47.

Rayner Charles. "Anglo-American Oil Policy: Basis of Multilateral Trade", *Department of State Bulletin,* XV, November 10, 1946, PP. 867-870.

Rodek, Karl. "The Bases of Soviet Foreign Policy", *Foreign Affairs,* XII, January 1943, PP. 192-195.

Roosevelt Jr., Archie. "The Kurdish Republic of Mahabad", *The Middle East Journal,* I, No. 3, July 1947, PP. 269-274.

Rossow, Robert. "The Battle of Azarbaijan, 1946", *The Middle East Journal,* X, Winter 1956, PP. 17-33.

Sykes Christopher. "Russia and Azarbaijan", *Soundings,* I, February 1947, PP. 47-52.

Sykes, Sir Percy M. "Persia and the Great War", *Journal of the Royal Central Asian Society,* IX, No. 4, 1922, PP. 175-187.

"The Persian Gulf - A Romance". *The Round Table,* XXXIX March 1949, PP. 131-137.

"The Background of Russo-Turkish Relations" *The World Today,* II, January-December 1946, PP. 57-63.

"The Challenge", *Time,* 13 November 1944.

Thornton, A.P. "British Policy in Persia" *English Historical Review,* LXIX, 1954, PP. 554-562.

Veatch, Arthur C. "Oil, Great Britain and the Usited States", *Foreign Affairs,* IX, July 1931, PP. 665-673.

Wavell, General Sir Archibald P. "Despatch on Operation in Iraq, East Syria and Iran From 10th April 1941 to 12th January 1942", *Supplement to the London Gazette,* 14 August 1946.

Westermann, William Linn. "Kurdish Independence and Russian Expansion", *Foreign Affairs,* XXIV, No. 4, July 1946, PP. 675-686.

Williams, Kenneth. "Oil and the Persian Gulf", *The Fortnightly,* CLXVII, May 1950, PP. 289-294.

———. "Czar, Soviets and Iran", *The Spectator,* 7 December 1945.

Wilmington, Martin W. "The Middle East Supply Centre: A Reappraisal", *The Middle East Journal,* VI, Spring 1952, PP. 144-166.

Wilson, Arnold T. "Persia and the Oil Dispute", *Nineteenth Century,* CXII, January 1933, PP. 24-35.

Woods, Charles H. "The Near East and the War", *Journal of the Royal Central Asian Society,* V, 1918, PP. 3-23.

فهرست اعلام و واژه ها

فهرست اعلام و واژه ها

ب

ش

ص

ض

ط

ظ

ع

غ

ك

یادداشت

کتاب ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی در حقیقت بخش دوم تحقیقی است در باره تاریخ دیپلماسی ایران در نیمه اول قرن بیستم میلادی یا بطور دقیق‌تر تاریخ سیاسی ودیپلماسی ایران از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ و از ۱۹۳۹ تا۱۹٤۹ میلادی‌که همین‌کتاب‌حاضر است . در بخش اول که به دلائلی بعد از بخش دوم انتشار خواهد یافت،تاریخ روابط سیاسی ایران بادولتهای بزرگ در ربع اول قرن بیستم مورد بررسی قرار گرفته است، زمانی‌که یکی از بحرانی ترین دوره های تاریخی در تاریخ کشور های جهان است و در طی آن تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی چشمگیر و بزرگی در اروپا و آسیا رخ داده است.ایران

نیز بدور از تحولات این دوره نبوده و تحولات مزبور در هر موردی کشور ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

اعطای امتیاز نفت به کمپانی دارسی و کشف نفت بمقدار تجاری در ایران در اولین سالهای قرن بیستم یکی از تحولاتی است که سبب دگرگونیهای سیاسی بی‌اندازه مهمی در روابط بین قدرتهای بزرگ و ایران گردید .در زمینه‌تحولات بین‌المللی، کنوانسیون۱۹۰۷ وتقسیم ایران به مناطــق نفوذ دو قدرت فائقه روسیه و بــریتانیای کبیر، قرارداد سری قسطنطنیه در سال ۱۹۱۵ بین روسیه و انگلستان بر سر منطقه بیطرف و بغازها ، جنگ اول جهانی واشغال ایران توسط نیرو های متفقین، انقلاب بلشویکی و زائل شدن موقتی نفوذ روسیه در ایران ، عقدقرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و حرکت سیاسی بریتانیا برای‌تحت قیمومت در آوردن ایران و بالاخره کودتای ۱۹۲۱ و قرارداد معروف ایران و شوروی عوارض سیاسی و اقتصادی و استراتژیك مهمی را در سیاست جهانی ببار آوردندکه طبعاًدر روابط بین‌المللی و سیاسی ایران نیز آثــاری ماندنی برجــای گذاشته است.

درکتاب حاضر اشاراتی به اختصاربه بعضی از مسائل مطروحه بالا شده است و حق آن بود که بخش اول‌این‌تحقیق قبل از بخش دوم انتشار می‌یافت ولی از آنجا که‌اسناد مورد استفاده برای بخش دوم‌یامورد استفاده پژوهشگران قرار نگرفته و یا بندرت مورد استفاده واقع شده است و از نظر زمانی هم به دوره اخیر تاریخ ایران نزدیك است لذادر صدد برآمدم تاآنرا قبل‌ازبخش اول منتشر سازم. بخش اول نیز متعاقباً و بزودی انتشار خواهد یافت .

دکتر ایرج ذوقی

تهران مرداد ماه ۱۳۶۷

Pazhang Publishing Co.
No. 22, Mahshahr St.,
Karim Khan Zand Ave.,
Tehran, IRAN.

IRAN AND THE GREAT POWERS

in

World War II

A Study In Imperialism

by

Iraj Zowghi, Ph. D.

Tehran, 1988